



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نادر شاه و پازماندگاننش

همراه با نامه های

سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری



مؤلف: عبدالحسین نوائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نادرشاه و بازماندگان، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری

نویسنده:

عبدالحسین نوائی

ناشر چاپی:

زرین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نادرشاه و بازماندگانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
فهرست	۱۲
فصل اول افغانها در ایران	۱۷
اشاره	۱۷
اشرف افغان	۱۸
قرارداد رشت فوریه ۱۷۲۹ میان اشرف افغان و پتر دوم تزار روسیه	۲۳
اشاره	۲۳
نامه اشرف افغان به سلطان احمد ثالث	۲۵
قرارداد صلح اشرف افغان با سلطان احمد خان ثالث پادشاه عثمانی	۳۰
نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدراعظم	۳۴
نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا	۳۶
نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدر اعظم	۳۸
نامه اشرف افغان به سلطان احمدخان ثالث	۴۱
شاه طهماسب ثانی	۴۶
تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی	۴۸
روسها در ایران	۴۹
متن قرارداد سن پترزبورگ (۱۷۲۳) بین پتر کبیر تزار روسیه با اسماعیل بیگ نماینده شاه طهماسب ثانی	۵۱
ترکها در ایران	۵۳
روابط طهماسب ثانی با ترکان	۵۴
روابط طهماسب با روسها	۵۵
نامه طهماسب ثانی به سلطان احمد ثالث	۵۶

۵۸	نامه شاه طهماسب دوم به داماد ابراهیم پاشا
۶۰	فرمان شاه طهماسب ثانی
۶۰	رقم شاه طهماسب به میرزا حسن وزیر گیلان
۶۱	رقم صدارت ممالک به اسم میرزا ابراهیم
۶۲	فرمان شاه طهماسب ثانی در مورد لغو عوارض بی‌جای مردم کاشان
۶۲	فرمان شاه طهماسب ثانی
۶۳	فرمان شاه طهماسب ثانی
۶۳	شاه طهماسب در باب تفویض نظارت خاصه به محمد علی خان
۶۴	رقم شاه طهماسب درباره مهدی کوبک
۶۵	فرمان شاه طهماسب دوم
۶۶	فصل دوم نادر شاه افشار
۶۶	اشاره
۹۳	میرزا محمد مهدی خان استرآبادی
۹۹	نامه میرزا مهدی خان به طهماسب‌قلی خان (نادر)
۱۰۰	نامه میرزا محمد مهدی خان به طهماسب‌قلی خان در تهنیت حکومت خراسان
۱۰۰	فرمان طهماسب‌قلی خان (نادر) به الله یار خان
۱۰۲	فرمان نادر به محمد حسین خان غلیجایی
۱۰۳	رقم عتاب‌آمیز نادر به افغانه هرات
۱۰۵	فتح‌نامه هرات
۱۰۷	رقم نادر شاه به میرزا محمد زکی شیخ الاسلام اصفهان
۱۰۹	فرمان طهماسب‌قلی خان (نادر) به علیمراد خان شاملو سفیر دولت ایران در هند در باب هرات و غلبه بر افغانه ابدالی
۱۱۱	فرمان طهماسب‌قلی خان به بیگلر بیگی فارس در باب فتح هرات و غلبه بر افغانه ابدالی
۱۱۴	فرمان نادر (طهماسب‌قلی خان) در مورد خلع طهماسب دوم و سلطنت شاه عباس سوم
۱۱۵	رقم نادر (طهماسب‌قلی خان) به نایب السلطنه تبریز «۱» در خصوص خلع طهماسب دوم و سلطنت شاه عباس سوم

- ۱۱۶ وثیقه نامه دشت مغان
- ۱۱۸ اعلامیه نادر بعد از تاجگذاری
- ۱۱۹ فرمان نادر به مردم ایران به منظور ایجاد وحدت کلمه بین شیعه و سنی
- ۱۲۰ روابط نادر با روسیه
- ۱۲۶ نامه نادر به پادشاه روسیه
- ۱۲۷ نامه طهماسبقلی (نادر) به پادشاه روسیه
- ۱۲۸ نامه نادر شاه به وزیر اعظم روسیه
- ۱۲۹ عهدنامه دوم رشت بین ایران و روسیه
- ۱۳۲ عهدنامه گنجه بین ایران و روسیه
- ۱۳۵ نامه طهماسبقلی خان (نادر) فرمانده سپاه ایران به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی
- ۱۳۸ نامه طهماسبقلی خان (نادر) به صدر اعظم دولت عثمانی ابراهیم پاشا
- ۱۴۰ سلطان محمود خان اول
- ۱۴۴ نامه نادر شاه به سلطان محمود خان اول پادشاه عثمانی
- ۱۴۵ نامه نادر شاه به صدراعظم عثمانی
- ۱۴۷ نامه نادر شاه به شیخ الاسلام
- ۱۴۹ نامه شیخ الاسلام به ملا علی اکبر
- ۱۵۰ نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام دولت عثمانی
- ۱۵۱ نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام
- ۱۵۲ نامه نادر شاه به سلطان محمود خان
- ۱۵۴ صورت هدایای نادر شاه جهت سلطان محمود خان به وسیله عبد الکریم خان
- ۱۵۵ نامه نصر الله میرزا به علی پاشا صدراعظم عثمانی
- ۱۵۶ نامه میرزا مهدی خان به صدراعظم عثمانی
- ۱۵۷ فرمان نادر به علمای بغداد
- ۱۵۸ وثیقه اتحاد اسلام نادری

۱۶۳	اسامی طلبه رکاب
۱۶۴	طلبه ولایات
۱۶۶	نامه نصر الله میرزا به علی پاشا
۱۶۷	نامه نصر الله میرزا به صدراعظم عثمانی
۱۶۸	نامه میرزا مهدی خان به علی پاشا
۱۶۸	نامه میرزا مهدی خان به صدر اعظم عثمانی
۱۷۰	صورت دفتر هدیه
۱۷۱	تخت نادری
۱۷۲	نامه مصطفی خان شاملو به احمد پاشا والی قارص
۱۷۴	نامه میرزا مهدی خان به پادشاه عثمانی
۱۷۵	نامه نادر شاه به سلطان محمود خان
۱۷۶	نامه محرمانه نادر شاه به سلطان محمود خان
۱۷۷	سفارش نامه به علمای ایران در باب مصطفی نظیف
۱۷۸	نامه نادر شاه به سلطان محمود خان
۱۷۹	نامه نصر الله میرزا به صدراعظم عثمانی
۱۷۹	فرمان نادر به حسنعلی خان معیر الممالک
۱۸۰	صلح نامه نادر شاه با دولت عثمانی
۱۸۵	نامه نادر شاه به سلطان عثمانی در خصوص قبول مصالحه
۱۸۶	نامه حسنعلی بیگ معیر الممالک به صدراعظم عثمانی
۱۸۷	فصل سوم اسناد و مکاتبات مربوط به فتح دهلی و روابط ایران و هند
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	محمد شاه گورکانی
۱۹۱	نامه نادر شاه به محمد شاه گورکانی
۱۹۲	نامه نادر به محمد شاه گورکانی قبل از ورود به هندوستان به تاریخ جمادی الاولی سنه ۱۱۵۱

- فرمان نادر در باب بخشودگی مالیات به مناسبت فتح دهلی ۱۹۲
- فتح نامه هندوستان که به رضا قلی میرزا نوشته شده است ۱۹۳
- متن قرارداد بین نادر شاه افشار و محمد شاه گورکانی معروف به «پیمان شلیمار» ۱۹۶
- فرمان نادر در خصوص بخشیدن مالیات سه ساله ۱۹۷
- نامه نادر شاه به محمد شاه گورکانی ۱۹۹
- نامه نصر الله میرزا به محمد شاه گورکانی ۲۰۰
- جواب نادر به محمد شاه گورکانی در باب اعلام وصول نامه و هدایا ۲۰۰
- نامه از [زبان] تیمور خان به محمد شاه گورکانی ۲۰۱
- نامه محمد شاه گورکانی هند به سلطان عثمانی ۲۰۲
- نامه قمر الدین نظام الملک هندوستان به پادشاه عثمانی (درباره نادر) ۲۰۳
- فصل چهارم چند فرمان ۲۰۴
- اشاره ۲۰۴
- فرمان نادر شاه (در باب مسیحیان) ۲۱۱
- فرمان نادر شاه در باب کدخدائی ایل صوفیانلو ۲۱۲
- فرمان نادر شاه ۲۱۲
- فتح نامه قندهار ۲۱۲
- فرمان نادر به یوسف پاشا والی آخسقه ۲۱۳
- فرمان نادر ۲۱۴
- فرمان نادر به یکی از بزرگان ارامنه ۲۱۵
- فرمان نادر شاه به امیر محراب وزیر هرات ۲۱۶
- فرمان نادر شاه به عبد اللطیف خان ۲۱۶
- رقم نادر در باب مواجب میرزا محمد صاحب جمع خزانه ۲۱۷
- رقم نادر شاه به فتحعلی خان افشار ۲۱۷
- رقم نادر شاه به ملا محسن مدرس ۲۱۸

- ۲۱۹ رقم نادر شاه به بیگلر بیگی هرات
- ۲۱۹ رقم نادر شاه در باب کرمعلی بیک
- ۲۲۰ رقم نادر شاه به میرزا محمد رضا متولی آستانه رضویه مشهد (جهت فرستادن طبیب و دارو برای درمان سربازان مجروح)
- ۲۲۰ رقم نادر شاه جهت داروغگی هرات
- ۲۲۱ رقم اضافه موجب به اسم صاحبجمع قیجایخانه
- ۲۲۲ رقم منصب صدور بروات وظایف و مستمریات آذربایجان
- ۲۲۲ رقم چرخچی باشیگری محمد قلی خان
- ۲۲۳ فرمان نادر شاه در خصوص آزاد کردن یکی از غلامان
- ۲۲۴ فرمان نادر
- ۲۲۴ فرمان حکومت استراباد
- ۲۲۵ فرمان نادر
- ۲۲۶ حاشیه دست راست فرمان
- ۲۲۶ فصل پنجم اسناد و مکاتبات رسمی از سال ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۱ ه. ق
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ بازماندگان نادر
- ۲۳۲ نامه ابراهیم شاه به سلطان محمود خان پادشاه عثمانی
- ۲۳۴ نامه ابراهیم میرزا به صدراعظم عثمانی
- ۲۳۶ نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام
- ۲۳۸ فرمان ابراهیم شاه افشار به احمد پاشا به والی بغداد
- ۲۳۹ فرمان ابراهیم شاه افشار به مصطفی خان شاملو
- ۲۳۹ منشور ابراهیم میرزا در اعطای وزارت آذربایجان
- ۲۴۰ نامه مصطفی خان شاملو به صدراعظم عثمانی
- ۲۴۱ نامه مصطفی خان شاملو به صدر اعظم عثمانی
- ۲۴۲ نامه ابراهیم شاه به احمد پادشاه والی بغداد

۲۴۳	نامه میرزا مهدی خان به احمد پاشا والی بغداد
۲۴۳	نامه احمد پاشا به سلیم خان وزیر ابراهیم شاه
۲۴۴	نامه احمد پاشا به ابراهیم شاه افشار
۲۴۵	فرمان ابراهیم شاه به مصطفی خان شاملو
۲۴۵	نامه شاهرخ شاه افشار به صدراعظم عثمانی
۲۴۶	فرمانی دیگر در تأیید نظارت میرزا محمد رضی ناظر
۲۴۷	فرمان شاهرخ
۲۴۷	فرمان شاهرخ
۲۴۸	منشور شاهرخ
۲۴۹	منشور دیگر
۲۵۰	منشور شاهرخ
۲۵۰	منشور دیگر
۲۵۱	صورت وقف نامه‌ای از شاهرخ
۲۵۲	فرمان شاهرخ
۲۵۲	فرمان شاه سلیمان ثانی
۲۵۳	فرمان شاه سلیمان ثانی به احمد خان درانی
۲۵۳	فرمان آقا محمد خان به بابا خان در باب انقراض افشاریان
۲۵۵	فهرست اعلام
۲۸۳	فهرست اماکن
۲۹۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نادرشاه و بازماندگانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری

مشخصات کتاب

سرشناسه : نوائی، عبدالحسین، - ۱۳۰۲
 عنوان و نام پدیدآور : نادرشاه و بازماندگانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری/ با توضیحات و حواشی عبدالحسین نوائی
 مشخصات نشر : تهران: زرین، ۱۳۶۸.
 مشخصات ظاهری : ص ۵۸۹
 شابک : بها: ۳۲۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فهرست‌نویسی قبلی
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع : ایران — تاریخ — افشاریان، ۱۲۱۸ - ۱۱۴۸ ق. — اسناد و مدارک
 موضوع : ایران — تاریخ — صفویان، ۱۱۴۸ - ۹۰۷ ق. — اسناد و مدارک
 موضوع : ایران — تاریخ — حکومت افغانان، ۱۱۴۲ - ۱۱۳۵ ق. — اسناد و مدارک
 موضوع : نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۶۰ - ۱۱۰۰ ق. اسناد و مدارک
 رده بندی کنگره : DSR۱۲۵۸/ن ۲۹۸ ۱۳۶۸
 رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۲۰۷۲۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۶۹-۳۱۵

فهرست

مقدمه: چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت ... ۵
 افغانها در ایران ۱۵
 نادر شاه افشار ۱۱۹
 فتح دهلی و روابط ایران و هند ۳۸۵
 چند فرمان ۴۲۷
 اسناد و مکاتبات رسمی از سال ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۱ ه. ق. ۴۸۷
 نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵
 اول دفتر به نام ایزد دانا چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت ...
 اکنون که به الطاف و عنایات الهی چاپ این کتاب به پایان رسیده و توفیق رفیق راه شده که مجموعه‌ای دیگر از اسناد سیاسی و نامه‌های سلطنتی و مراسلات تاریخی و مدارک اجتماعی مرز و بوم گرامی خود ایران را به پیشگاه اهل نظر تقدیم کنم از بخت شکر دارم و از روزگار هم.
 کتاب حاضر نهمین دفتر از زشته دفاتری است که در زمینه تاریخ ایران متکی بر اسناد سیاسی و نامه‌های سلطانی به کوشش این بنده نیازمند درگاه حق ترتیب و تنظیم یافته است.

دلبستگی من به تاریخ سرزمین اهورائی کشورم از چهل و چند سال پیش مرا بر آن داشت که در جستجوی این گونه اسناد، هر کتاب و تذکره و جنگ و مجموعه و تاریخی را صفحه به صفحه و سطر به سطر بخوانم تا مگر بتوانم این اسناد و مدارک دست اول سیاسی را که خمیرمایه تاریخ دور و دراز این مرز و بوم است در یک جای جمع آورم و به صورت کتابی منتشر و آن مجموعه را به دانشمندان و دانشجویان تقدیم کنم تا نقش نیاکان خود را در آئینه زمان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶

بهرتر ببینند و به ارزش والای خدمات پدران و اجداد خود به جامعه بشری بهتر پی برند. چهل و چند سال عمر گرانمایه در این صرف شد. در این مدت سفری چند نیز به اروپا پیش آمد و این سفرها فرصت بخشید که به گنجینه عظیم کتابخانه ملی فرانسه و موزه بریتانیا دست یابم. دریغ که مدت استفاده من از این گنجینه‌های عظیم سخت کوتاه و بالنتیجه بسیار کمتر از حد آرزو بود. زیرا امکانات مالی من اجازه اقامت طولانی در آن کشورها نمی‌داد و من سخت در مضیقه مالی بودم. زیرا نه از دولتهای خارجی بورس و دعوتی داشتم نه از دولت علیه ایران مأموریت و عنوان خدمتی. نه مأمور دولت بودم نه بورسیه و مورد حمایت کشوری دیگر. نه دولت علیه بدین تحقیقات بهائی می‌داد نه دولتمردان آن روزگار در من به چشم لطف و محبت می‌دیدند. زیرا من نیز نه بدان دستگاه بی‌محتوای سیه‌کار و ستم‌پیشه بهایی می‌دادم نه در «میر و وزیر و سلطان را» به وسیلتی جویا بودم. سرما فرو نیاید به کمان ابروی کس.

باری هر چه بود گذشت. ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم.

در خلال این سالها، گاه گاه بعضی از این اسناد را به عنوان نمونه در مجلات آن روزگار مثل یادگار و اطلاعات ماهیانه منتشر می‌کردم، اما نخستین دفتر از این مجموعه در سال ۱۳۴۱ خورشیدی به توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد. عنوان این مجموعه که از محتوای آن حکایت می‌کرد «اسناد و مکاتبات تاریخی ایران» بود، از زمان «تیمور تا شاه اسماعیل» و به تعبیری دیگر آن مجموعه مشتمل بود بر تمامی اسناد و مکاتبات رسمی ایران در روزگار گورکانیان و خاندانهای قراقوینلو و آق‌قوینلو که هر یک مدتی بر سرزمین ایران جزئا یا کلا فرمانروا بودند، همراه با نامه‌های پادشاهان چین و هند و سلاطین عثمانی به سلاطین یا وزرا یا دانشمندان ایران در طی سالهای ۷۷۳ تا ۹۰۶ هجری قمری. و از آن پس به روزگاران مجلدات دیگر این مجموعه به ترتیب ذیل منتشر گردید:

شاه اسماعیل صفوی، سال ۱۳۴۷

شاه طهماسب، سال ۱۳۵۰

شاه عباس اول (جلد نخست)، سال ۱۳۵۲

شاه عباس اول (جلد دوم)، سال ۱۳۵۳

شاه عباس اول (جلد سوم)، ۱۳۵۷

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا سال ۱۱۰۵، در سال

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷

(و به تعبیری دیگر از شاه صفی تا شاه سلطان حسین)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ در سال

(و به عبارت دیگر اسناد و مکاتبات رسمی شاه سلطان حسین)

و اینک نهمین دفتر از این مجموعه در زمینه تاریخ ایران همراه با اسناد و مکاتبات سلطنتی و سیاسی و اجتماعی، در محدوده سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۰ مشتمل بر روزگار افاغنه و دوران نادر شاه افشار و بازماندگان وی تا انقراض آنان به دست قاجاریه و در دل داشتم

که اسناد رسمی و مکاتبات سیاسی و سلطنتی دوره زندیه را نیز همراه این قسمت به محضر اهل فضل تقدیم دارم. ولی دریغ که به علت نبودن کاغذ آن اسناد و مدارک چاپ نشده ماند و من نتوانستم به آرزوی خود که انتشار اسناد رسمی و مکاتبات سلطنتی ایران از تیمور تا قاجاریه بود در نه جلد توفیق یابم.

فرشته‌ای است بر این بام لاجورد اندود که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار با این همه شادمانم که اقبال را به وعده وفا کرد روزگار و با همه موانع و دشواریها توانستم یک دوره اسناد و مکاتبات رسمی و تاریخی را از آغاز گورکانیان تا آغاز سلسله قاجاریه یعنی مدارک و اسناد مربوط به چهار قرن و نیم تاریخ ایران را با توضیحات و تعلیقات در اختیار دانشوران و دانشجویان قرار دهم و هزاران سپاس به درگاه ایزد بیرون از حد و قیاس.

اکنون که چشم بر هم می‌نهم و بدین کار عظیم می‌اندیشم، می‌بینم که بیش از نیمی از عمر من در این کار سپری شده است. از آن روزگار که نخستین مجموعه از این رشته کتابها منتشر شده تا امروز بیست و هشت سال تمام است و پیش از آن نیز چندی در این سودابه سر کرده بودم و مقالاتی در این زمینه در در مجلات بادگار و اطلاعات ماهیانه نوشته بودم و وقتی بیاد آوریم که مجله یادگار در سال ۱۳۲۸ یعنی چهل سال پیش پایان گرفته می‌توانم بجرئت بگویم که بیشترین سالهای عمر را در این اندیشه سپری کرده‌ام و از این دوران طولانی چیزی جز خاطرات تلخ و شیرینی دور و نزدیک بازمانده است. اگر مثل آن شاعر حساس نگویم نمانده بجز باد در مشت من.

خاطرات تلخ من مربوط به روزهایی است که با خون دل و رنج طاقت فرسا، در بدر دنبال تذکره‌ها و جنگها می‌گشتم و پس از آن که شش سال به جان کوشیدم و با هزاران رنج و دشواری جلد نخست این دفاتر را فراهم آوردم، هیچکس آن را بجزئی نگرفت و به هر که مراجعه کردم هیچکس جرأت چاپ

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۸

و نشر آن را نیافت. همه از کوشش من به زبان تمجید می‌کردند ولی از «اما»ئی که در پایان سخن بر زبان می‌آوردند، می‌فهمیدم که می‌ترسیدند کتاب بازار کافی نیابد و مورد توجه قرار نگیرد و بالنتیجه به فروش نرسند و سرمایه خود را «باز نگرداند». دو سال در این بلا تکلیفی و دوندگی سپری شد تا بنگاه ترجمه و نشر کتاب بنیاد پهلوی که در آن تاریخ زیر نظر یکی از جوانان دانشمند که امروزه مقیم خارج از ایران و دست‌اندرکار انتشار کتبی چند راجع به ایران است اداره می‌شد، دلی به دریا زد و با بودجه دولتی متعهد چاپ آن شد و برای آن که حقوق مؤلف هم رعایت شود و هیچگونه حقی پایمال نگردد!! مبلغ ۳۵۰۰ تومان هم حق التألیف برای من «بریدند» و کتاب را چاپ کردند. اما بر خلاف انتظار ناشرین و صاحب نظران جامعه مطبوعات کتاب مورد توجه قرار گرفت و با همه سنگینی مطلب و دشواری متن مکاتبات و تفصیل موضوع و قطر نسبتا زیاد کتاب، این اثر ناچیز در دل اهل نظر جا گرفت و همین تشویق و تحسین ارباب فضل و دانش مرا بر ادامه کار تحریض و تحریک نمود.

بد نیست بدانید که سالها بعد وقتی نسخ کتاب نایاب شد و بازار سیاه پیدا کرد من نامه‌ای به بنیاد پهلوی نوشتم و خواستم که در قبال پرداخت ۳۵۰۰ تومان حق التألیفی که با هزار عشو و غمزه و خفت و منت به من داده بود کتاب را خود بگیرم و چاپ کنم و آقای شریف امامی رئیس بنیاد پهلوی آن روز در جواب پیغام داده بود که اگر ما کتابی را «ارزان خرید» داشته باشیم دلیلی ندارد که به همان قیمت به صاحبش یا دیگری بفروشیم! بدبخت کشوری که محصول ذوق و فکر مردمش را به تمهید و تزویر «ارزان» بخرند تا بتوانند آن را وسیله تحصیل منافع قرار دهند و صاحب اثر را از حاصل رنج و زحمت خویش محروم گذارند. آری آنچنان بود که این چنین شد و آن آبها که به تفاریق در شیر کردند و فروختند و پولش را گرفتند و پارک و مزرعه و خانه و کارخانه خریدند ناگهان سیلی شد و همه را برد چنان که نه از تاک، نشان ماند و نه از تاک نشان!

باری «ارزان خران» بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۶ کتاب را تجدید چاپ کردند و طی نامه‌ای مرا مورد التفات قرار دادند

که به عنوان کمک و عنایت همان مبلغ ۳۵۰۰ را در حق من منظور کرده‌اند. شش سال در جمع آن کتاب خون دل خورده و دو سال به دنبال ناشر دویده بودم. در قبال آن ۳۵۰۰ تومان به من حق التألیف دادند آن هم با آن همه ناز و تطاول خزان می‌فرمود. نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹

بسی برمی‌آمد که آن سبب بشکست و آن پیمانه ریخت و نه ساقی ماند، نه ساغر، نه شاه ماند نه بنیادش و بنگاه ترجمه و نشر کتاب هم به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی مبدل شد و یک سال پیش اولیاء آن از من خواستند که اگر تصحیح و تکمیلی در نظر است، بنویسم که آن شرکت می‌خواهد چاپ مجددی از آن به عمل آورد. من نیز مطالبی نوشتم و فرستادم ولی مع‌الاصف نمی‌دانم به کجا کشیده. زیرا کتاب در بازار نایاب است و دانشوران و دانشجویان منتظر و خواهان. من پیش از این از شرکت تقاضا کرده بودم که اگر تجدید چاپ امکان ندارد، اجازه فرمائید که من خود، بدین کار دست زنم. ولی این بار هم از بازگرداندن کتاب به من خودداری کردند که ما خود در این اندیشه هستیم، نیست خیر مگردان که مبارک فالی است.

مجلدات دیگر این کتاب هم لله الحمد مورد توجه اهل فضل قرار گرفته چنان که مجلد هشتم آن در جزو بهترین کتابهای سال مشمول عنایت قرار گرفت و مجلدات مربوط به شاه عباس در سال ۱۳۶۶ شمسی تجدید چاپ شد و هنوز یک دو ماهی به سر نیامده نسخ آن کلا بفروش رفت بطوری که ناشر چاپ دیگری از آن در ۱۳۶۷ به بازار فرستاد.

اما شادی من از جهت فروش کتاب نیست. زیرا آن روز که من این کار را به جان پذیرفتم هرگز به فروش کتاب نمی‌اندیشیدم. آنچه در آن روزگار آرزو می‌کردم این بود که ارزش استاد مورد توجه قرار گیرد و مرکزی برای جمع و حفظ این اسناد فراهم آید و این اسناد به تدریج به وسیله افرادی ذی اطلاع و ذی ربط خوانده شود و منتشر گردد و در دسترس اهل تحقیق قرار گیرد و تاریخ ایران بر اساس این آثار دقیق و غیر قابل تردید بازنویسی شود. در این اندیشه و بر اساس چنین آرزویی بود که نوشتم:

«اما نوشتن تاریخ بر اساس مدارک و اسناد تاریخی مستلزم کوششی است همه جانبه، چه در داخل چه در خارج کشور، برای جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی از سنگ نبشته‌ها و آثار هنری گرفته تا یادداشتها و نامه‌ها و کتابها و دفاتر رسمی و امثال آن ... چه تاکنون به این امور کمتر توجهی شده و هنوز هم این گونه اسناد در چشم ایرانیان آن اهمیت شایسته و در خور را نیافته است حتی کسی به جمع‌آوری اسناد و مدارک مکتوب مانند نامه‌ها و فرمانها برنخاسته و این نوع نامه‌ها و اسناد، در بطون کتب و رسالات و جنگها، پراکنده است و اگر هم کسی به جمع آنها توجه کرده است از لحاظ نمونه انشاء و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰

قدرت ترسل یا جمع آثار قلمی فلان نویسنده بوده است نه از لحاظ توجه به-اهمیت تاریخی و ملی آن»

(شاه اسماعیل مقدمه)

اما خدا را شکر و صد هزاران بار شکر که اینک هم ارزش اسناد شناخته شده است هم مرکز بلکه مراکزی برای جمع‌آوری و حفظ اسناد فراهم آمده و ارزش اسناد چنان شناخته شده که هر کس و هر مؤسسه می‌کوشد مجموعه‌ای از این اسناد را فراهم آورد و بداشتن آن بنزد و بر زمین و آسمان فخر بفروشد که در حریم اختیارات من نیز مجموعه اسناد وجود دارد و این امر موجب شده که مراکز اسناد متعدد به وجود آید. اما این وضع نیز درست نیست و امیدوارم که این تب فرو نشیند. زیرا ارزش عظیم تاریخی و ملی و اجتماعی ایران، ایجاب می‌نماید که یک مرکز واحد یا تجهیزات کافی به وجود آید تا این مهم را کارسازی کند. در این خصوص اجازه بدهید مطالبی را که در مصاحبه با کیهان فرهنگی عرض کرده‌ام نقل کنم:

«اگر بخواهیم تاریخمان را بازسازی و دوباره‌نویسی بکنیم، بر اساس حقایق و حتی المقدور نزدیک به واقعیت، باید از اینها استفاده بکنیم و باید در حفظ اسناد بکوشیم نه اسنادی مربوط به یک مطلب خاص یا یک دوره خاص.

بلکه تمام اینها مربوط به تاریخ ایران است. تاریخ هر مملکتی خوب دارد، بد دارد، نشیب و فراز دارد. ولی هم این نشیب مال آن

مردم است هم آن فراز و نمی‌شود بعضی‌ها را دید و بعضی‌ها را نادیده گرفت. به نظر من لازم است که این مراکزی که اکنون در کار اسناد وارد هستند ضوابطی داشته باشند و اساس کارشان بر این باشد که دانشجویان از این اسناد استفاده نکنند نه این که اسناد «دکوری» برای مشاغل اشخاص باشد. اصل بر این است که این نامه‌ها بیاید و به قول فرنگیها «ایدان‌تیفه» بشود و «وریفیه» بشود. یعنی اول بینم مطلبش چیست و مربوط به کجاست و چگونه می‌توانیم آن را فهرست کنیم چه مسائلی در آن مطرح شده و در کجای تاریخ ما قرار می‌گیرد. اینها را اول بشناسیم و بعد چاپ کنیم یا اگر برای چاپش بودجه نیست شاید بتوانیم آنها را بصورت رساله دانشجویان قرار بدهیم...» (کیهان فرهنگی سال ۶ شماره ۴ ص ۶)

باری آن روزگار من آرزو داشتم که مرکزی برای جمع‌آوری و حفظ اسناد پدید آید و امروز مراکز متعددی در کشور وجود دارد که هر چند کارشان جمع و حفظ اسناد نیست ولی تیمنا و تشخصا هر کدام مجموعه اسنادی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱

دارند بی‌آنکه از دقایق حفظ و رموز بازسازی و بازخوانی اسناد اطلاعی داشته باشند و این خود خطر عظیمی است که مجموعه اسناد ملی ما را تهدید می‌کند.

برای حفظ اسناد ملی در سال ۱۳۴۹ واحدی به نام «سازمان اسناد ملی ایران» به وجود آمد که از لحاظ تظاهر به وقوف بر اهمیت آن، واحد مذکور مستقیماً زیر نظر رئیس دولت وقت قرار گرفت. ولی از همان روزهای نخست این واحد با کسر بودجه و تنگی جا و نداشتن پرسنل «آگاه» و وسائل و تجهیزات لازم روبه‌رو بود و امروز هم آن واحد با همان نام «سازمان اسناد ملی ایران» وجود دارد با همان گرفتاریهای کمی بودجه و نداشتن فضای کافی و نبودن افراد وارد و فقدان وسائل و تجهیزات. امید آن که در کار کشور گشایشی فراهم آید و این سازمان یا مرکز هم تا اندازه‌ای دستش در رفع مشکلات و دفع موانع باز شود و بتواند وظیفه خطیر خود را به شایسته‌ترین صورتی ایفاء نماید تا افرادی چون من که آرزویی جز پیشرفت سرزمین آبا و اجدادی و هدفی جز بهبود وضع علمی هموطنان خویش ندارند شادمان و آسوده خاطر شوند کما این که امروز وقتی می‌بینم موضوع اسناد ملی تا این حد مورد توجه قرار گرفته است از شادی در پوست نمی‌گنجم هر چند که هنوز راه درازی در پیش داریم.

امر دیگری که موجب شادمانی من است این که توجه برنامه‌ریزان به-تعلیم تاریخ ممالک همجوار جلب شده است. در این خصوص من در کتاب «اسناد و مکاتبات تاریخی ایران» از تیمور تا شاه اسماعیل، در مورد توضیحات مربوط به تاریخ عثمانی که اول بار در کتاب مزبور آمده و پیش از آن هیچکس متعرض آن مسائل نشده بود چنین نوشتم:

«مع التأسف دانشجویان و دانش‌آموزان کشور ما در برنامه تحصیلی خود با امپراطوران دوره قرون وسطای آلمان و اتریش که کمتر ارتباطی با تاریخ ایران دارد آشنا می‌شوند ولی از تاریخ ترکیه (عثمانی) که از اواخر قرن نهم هجری تاکنون با مملکت ما ارتباط و همبستگی نزدیک داشته بی‌اطلاع‌اند و فی‌المثل دانش‌آموزان، در کتاب تاریخ، شرح جنگهای شاه عباس را با ترکان عثمانی می‌خوانند ولی نمی‌دانند که این ترکان که بوده‌اند و چه کرده‌اند و چگونه حکومتی تأسیس کرده‌اند که اروپای قرن پانزده و شانزده را به لرزه در آورده‌اند و همچنین است موضوع تاریخ هندوستان و اوزبکان و خلاصه ملل مجاور کشور ایران» و امروز می‌بینم که در برنامه‌ریزیها بدین منظور توجه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲

شده و تاریخ ملل مجاور در جزو دروس دانشگاهها گنجانده شده است. شاید این امر برای افراد عادی مطلبی عادی باشد. ولی برای من و امثال من، که عاشق وطن و مشتاق پیشرفت هموطنان خود هستیم، این گونه امور هر چند کوچک، موجب شادمانی است. دل عاشق به هیچ خرسند است

در پایان گفتار، از یاد کردن این سخن ناگزیرم که من هرگز معتقد نبوده و نیستم که کوشش‌های من در مورد اسناد و مکاتبات

سیاسی بی‌عیب و بی‌خلل است بلکه خود معتقدم که هنوز راه درازی در پیش است و آنچه من کرده‌ام صرفاً قدمهائی لرزان از رهروی ناتوان است.

نظر من اساساً بر آن است که جمع و تدوین و انتشار اسناد ملی کار یک شخص و در حیطه قدرت یک فرد نیست. بلکه این کار که جنبه ملی دارد باید به وسیله جمعی از دانشمندان و با حمایت دستگاه دولت صورت بگیرد و این حمایت تا پایان کار و ایجاد یک «مرکز اسناد ملی» به معنی واقعی علمی و اجتماعی و رسمی آن ادامه یابد. بهتر آن که این سخن بی‌پایان را با این بیت محمود بیگ سالم تخلص حسن اختتام بخشم.

نمی‌گردید کوتاه رشته مطلب رها کردم حکایت بود بی‌پایان به خاموشی ادا کردم دکتر عبدالحسین نوائی

شمیران (دروس)

اول آذر ماه ۱۳۶۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳

فصل اول افغانها در ایران

اشاره

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵

افغانها در ایران هنگامی که محمود افغان، بر تخت سلطنت ایران نشست، دستور داد که برای مردم قحطی‌زده اصفهان، خوار و بار بیاورند. آنگاه امر کرد تا سران قزلباش را که در ایام محاصره به کشور خویش خیانت کرده بودند، اعدام کنند. این دو عمل تا اندازه‌ای مردم اصفهان را خشنود ساخت. ولی قلمرو حکومت محمود از اصفهان و قسمتی از کرمان و سیستان تجاوز نمی‌کرد، خاصه آن که ایرانیان وی و همراهانش را وحشی می‌دانستند و نسبت به خاندان صفویه ارادت می‌کردند. از آن جمله بودند لرها، به فرماندهی علی مردان خان فیلی و بختیاری‌ها و طوایف و عشایر کهگیلویه.

در شمال ایران نیز روس‌ها شهر دربند را گرفته بودند. پطر کبیر اعلام کرده بود که منظورش از حمله به ایران، حمایت از شاه سلطان حسین است. در قزوین، طهماسب میرزا، پسر شاه سلطان حسین، در ۳۰ محرم ۱۱۳۵ (۱۷۲۲)، پس از شنیدن خبر سقوط اصفهان، اعلام سلطنت کرده و به نام خود سکه زده و فرمانها به شهرهای ایران فرستاده بود تا جلوس خویش را بر تخت سلطنت به سراسر مردم ایران ابلاغ و اعلان کرده باشد.

محمود خطر طهماسب میرزا را که دیگر شاه طهماسب ثانی خوانده می‌شد،

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶

درک کرده بود و می‌دانست که او تنها کسی است که می‌تواند، به اتکاء نسب و حسب خویش، مردم شهرها و طوایف و عشایر ایران را به دور خود گرد آورد و نیروئی بزرگ فراهم کند. از این رو سپاهی به سرکوبی وی فرستاد. طهماسب که به شرابخواری افتاده و جمعی هرزه و بی‌کفایت را به دور خویش جمع آورده بود، در مقابل سپاه افغان تاب نیاورده، به صورتی شرم‌آور به زنجان و سپس به تبریز گریخت. اهالی قزوین تسلیم شدند، اما چون امان الله فرمانده افغانان به علت حرص و طمع فراوان، مبالغی گزاف از مردم رنجیده قزوین مطالبه کرد، قزویین بر او شوریدند، و جمعی فراوان از افغانها را کشتند و بقیه را در محاصره گرفتند. هر چند که بر اثر اقدامات برادر محمد قلی خان اعتماد الدوله، فرمانده افغانی توانست جان خود را نجات دهد، ولی چنان شتابزده گریخت که نه تنها اشیاء گرانبها و پولهای را که به زور گرفته بود بر جای گذاشت، بلکه باروبنه خود را نیز از دست داد. امان الله خان،

شکسته کلاه و گسسته کمر وارد اصفهان شد، و محمود برای آن که مبادا اصفهانیان، بدین شکست افغانها، دست به اقدام خصمانه‌ای بزنند، همان شب دستور داد، تا تمام وزرا و اعیان و اشراف قزلباش را به دم خنجر و شمشیر بپارند. تنها محمد قلی خان اعتماد الدوله، به پاس نیکو خدمتی برادر خویش در قزوین، همچنان جان و مقام خویش را حفظ کرد.

محمود، پس از تصرف روستاهای اطراف اصفهان، از جمله روستای گز و روستای بن اصفهان (که تا آن موقع مقاومت کرده بودند) به دست زبردست خان، وی را به تصرف قمشه، (شهرضای سابق) فرستاد. زبردست خان، این شهر را نیز گرفت، و در تابستان سال بعد یکی از فرماندهان افغانی به نام نصر الله خان، عازم فتح فارس شد. ولی در برابر حصار شیراز با ایستادگی مردم روبرو گردید. و چون در پیشاپیش سپاه افغان به شهر حمله برد، به ضرب گلوله از پای درآمد. زبردست خان، جانشین وی گردید، این مرد که اصلاً اصفهانی بود و در کودکی به اسارت افغانها درآمده و با ایشان بزرگ شده بود، توانست پس از نه ماه محاصره، شیراز را

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷

تصرف کند. شهر گلپایگان نیز در این فاصله، به دست محمود افتاد و سپس دامنه تسلط وی، تا خوانسار و کاشان کشیده شد. آنگاه محمود، برای سرکوبی طوایف کهگیلویه کمر بست. ولی عشایر دلیر این سرزمین، با عملیات ایذائی خود، وی را به ستوه آوردند و محمود، پس از آنکه جمعی فراوان از سپاهیان کشته شدند، به اصفهان بازگشت و این بار به یزد یورش برد و در نهانی با زرتشتیان یزد چنین قرار داد که به محض حمله وی به شهر، آنان نیز از درون با مردم شهر درآویزند. اما این حيله و نیرنگ نیز نگرفت و یزدیها نه تنها تسلیم نشدند، بلکه به اردوی محمود نیز حمله بردند و پس از کشتن عده‌ای از همراهان وی، باروبنه ایشان را نیز تصاحب کردند، و محمود به رسوائی به اصفهان مراجعت کرد.

به نظر می‌رسد، که سربازان محمود، در این هنگام از او به درستی اطاعت نمی‌کردند، زیرا محمود آنان را سرزنش می‌کرد که از گرفتن یزد ناتوان بوده‌اند.

و سربازان نیز وی را ملامت می‌کردند که به زندگی پر شکوه و جلال دربار ایران روی آورده و به مذهب شیعه گرویده است. چنین بود که محمود را مجبور کردند، تا از اشرف پسر عموی خود بخواهد، که از قندهار به اصفهان آید. اما وقتی اشرف به اصفهان رسید، محمود وی را کاملاً زیر نظر قرار داد و خود برای جلب رحمت خداوندی، در سردابی به اعتکاف نشست و چهل روز در تنهائی و گرسنگی به سر برد، و چون از سرداب بیرون آمد، همه دانستند که دیوانه شده است. در پی این دیوانگی بود که پس از شنیدن آوازه فرار صفی میرزا دومین فرزند شاه سلطان حسین، دستور قتل شاهزادگان صفوی را صادر کرد. افغانه برای درمان وی حتی به کشیشان ارمنی توسل جستند و از آنها خواستند فصلی از انجیل را بالای سر محمود بخوانند، اما این تدابیر مفید نیفتاد، و اندک اندک حال او بدتر شد. چنانکه گوشت بدن خود را با دندان پاره می‌کرد. هنگامی که همه از بهبود وی دست شستند، رؤسای افغان اشرف را از زندان بیرون آوردند و به قصر سلطنتی حمله بردند و قصر را تصرف کردند. سه روز بعد محمود درگذشت، یا به قولی، به دستور اشرف، او را

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸

خفه کردند.

اشرف افغان

اشرف فرزند ارشد عبد العزیز، برادر میروس بود. هنگامی که وی در دهم شعبان ۱۱۳۷/۲۶ آوریل ۱۷۱۵ بر تخت نشست، به افتخار جلوسش در اصفهان و کاشان و مشهد و استرآباد و قزوین و تبریز و شماخی و رشت سکه زدند. البته مشهد و تبریز و شماخی را

افغانها فتح نکرده بودند، ولی سکه‌ها را در جاهای دیگر، به نام این شهرها زده بودند. وی که در هنگام جلوس، در حدود بیست و شش سال داشت. مورد احترام و محبت سربازان بود و شخصا- گرچه شجاع بود- ولی بیشتر میل داشت که با حيله و چاره‌سازی در کارها توفیق یابد. در دوران اشرف، تقسیم ایران بین روسیه و ترکیه، به دلالی فرانسویان عملی شده بود. بنابراین اهم مشکلات اشرف در بدو سلطنت، یکی مقابله با اوضاع آشفته داخلی ایران بود و دیگر جنگ با ترکان و مقابله با روسیان. نخستین کار اشرف، برای حفظ موقعیت خود، کشتن تمام نگهبانان و وزیران و درباریان و افراد مورد اطمینان محمود بود. از جمله این افراد، الماس نامی بود که سمت قولر آقاسی داشت. و بیش از هر کس به محمود دلبستگی نشان می‌داد. وی را به سختی در جستجوی مال شکنجه کردند و او دلیرانه تحمل کرد و وقتی شکنجه کنندگان از او دست برداشتند، وی فرصتی یافت و خود و زن خود را کشت.

مرگ وی موجب تأسف ایرانیان و اروپائیان شد. زیرا وی با نفوذی که در محمود داشت، بارها از اعمال و دستورات وحشیانه وی جلوگیری کرده بود. یکی دیگر از کسانی که به دستور اشرف کشته شد، امان الله بود که خود را در سلطنت با محمود، شریک می‌دانست. ضمناً اشرف پسر محمود را نیز به قتل رسانید، و برادر جوان خود را هم کور کرد. اشرف هنگامی که در زندان بود، با شاه طهماسب ارتباط داشت، و حاضر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹

شده بود که برای سلطنت مجدد وی تلاش کند. وقتی هم که به سلطنت رسید، این ارتباط را همچنان حفظ کرد به امید آن که به نحوی بر طهماسب دست یابد و او را از میان بردارد. برای این منظور، پیشنهاد کرد که شاه طهماسب، تنها با چند نفر در جایی میان طهران و قم، با او دیدار کند. اما بیست و پنج نفر از ایرانیانی که بوئی از این قضیه برده بودند، به طهماسب خبر دادند و او را از این کار بر حذر داشتند.

راز این جمع فاش شد، و اشرف همه آنها را به بهانه شکار به فرح آباد دعوت کرد، و آنان نیز پذیرفتند و همگی کشته شدند. اشرف با عده زیادی به دیدار طهماسب رفت، ولی طهماسب نیز متوجه وخامت امر شد، و رو به گریز نهاد. برخورد ایرانیانی که با طهماسب بودند با سپاه اشرف، در نزدیک بقعه شاه عبد العظیم روی داد و به شکست ایرانیان منجر گردید، زیرا سربازان شاه طهماسب غافلگیر شده بودند. در هر حال طهماسب از طریق شمیران و جبال البرز، به مازندران گریخت.

ترکان متعاقب توافق با روسیه، در تقسیم سرزمین ایران، قسمت مهمی از کشور ما را گرفته بودند، و امکان داشت که باز هم به طرف شرق پیشروی کنند. اشرف لازم دید که با ترکان از در صلح درآید تا بتواند کار طهماسب را فیصله بخشد. به همین جهت، یکی از قاطرچیهای سابق افغانی را که به فرماندهی پادگان جلفا رسیده بود، به استانبول فرستاد و چون می‌دانست که آن قاطرچی، در کار سیاسی مهارت و تجربه کافی ندارد، یکی از ارامنه جلفا را نیز به نام امانوئل شریمان همراه وی کرد. تا دئوس کروزینسکی نیز همراه این هیأت سیاسی روانه شد.

عبد العزیز، قاطرچی سابق، سه نامه پر اهمیت به همراه داشت؛ دو نامه از اشرف یکی برای سلطان عثمانی و دیگری برای اعتماد الدوله داماد ابراهیم پاشا، و سومی نامه‌ای به امضای نوزده نفر از علمای افغانی برای مفتی عبد الله و سایر علمای کشور ترک. سفیر اشرف، در ۲۰ ژانویه ۱۷۲۶ به «اسکدار» رسید. هر چند ترکان عثمانی از ورود این سفیر خوشحال شدند و پنداشتند که وی برای اظهار اطاعت مخدوم خویش و واگذاری تمام ایالات ایران به باب عالی آمده، ولی داماد ابراهیم

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰

پاشا از آمدن او دچار زحمت شد. زیرا طبق عهد نامه ۱۷۲۴ با دولت روسیه، وی نمی‌توانست نماینده اشرف افغان را به صورت رسمی بشناسد و به حضور بپذیرد.

بنابراین، چند روز وی را در اسکدار نگهداشت و بار نداد و سرانجام هم سفرای روس و فرانسه «۱» را فراخواند و گفت که عبد العزیز را فقط به عنوان حامل نامه‌های یک فرمانروای همکیش می‌پذیرد. ولی در هر حال، کاری مخالف عهد نامه ۱۷۲۴ نخواهد کرد. سرانجام در اواخر ژانویه، یعنی در حدود ده روز پس از ورود، داماد ابراهیم پاشا وی را به حضور پذیرفت و با خواندن نامه‌ها، معلوم شد که اشرف نه تنها ولایتی تفویض نکرده، بلکه همه سرزمینهای متصرفی ترکان را نیز مطالبه نموده است.

نامه علما نیز خوانده شد، ولی وقتی نامه سلطان را خواستند، عبد العزیز نداد و گفت که شخصا باید بدست سلطان برساند. ترکان هم برای گرفتن نامه به زور متوسل شدند. زیرا ابراهیم پاشا که از جنگ با روسیه وحشت داشت، مانع از آن بود که عبد العزیز به دیدار سلطان نائل شود.

دربار عثمانی در پیچ و خم مذاکرات سیاسی گرفتار شد. از طرفی عهد نامه ۱۷۲۴ بین ترکها و روسیه بر سر تقسیم ایران مانع از آن بود که دولت عثمانی افغانها را به رسمیت بشناسد، و از طرف دیگر، احمد پاشای بغدادی گزارش داده بود که مبلغان اشرف، در بین سربازان عثمانی کوشش می‌کنند تا وحدت مذهبی و اتحاد دینی را وسیله‌ای برای خودداری از جنگ سازند.

ناگزیر دولت عثمانی از عبد الله مفتی و قضات عمده مکه و مدینه استفتاء کرد که آیا مسلمانان می‌توانند در یک زمان دو خلیفه داشته باشند؟ مفتی و همراهانش جواب دادند که مؤمنین مسلمان نمی‌توانند دو خلیفه داشته باشند، مگر آنکه بین دو دسته از مؤمنین، یک دریای بزرگ، فاصله باشد.

علت این سؤال این بود که اشرف خواسته بود، و عبد العزیز قاطرچی هم

(۱) - حضور سفیر فرانسه بدین علت بود که قرارداد بین روسها و ترکها بر سر تقسیم ایران با وساطت و دلالی سیاسی سفیر فرانسه صورت گرفته بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱

اصرار کرده بود که هر چند سلطان عثمانی خلیفه المسلمین است، اشرف نیز در ایران همین عنوان را داشته باشد.

سؤال دوم از مفتیان این بود که مسلمانان ترک که سلطان عثمانی را به عنوان خلیفه پذیرفته‌اند، درباره شخصی که به ناحق اراضی اطراف اصفهان را متصرف شده و از دولت عثمانی می‌خواهد سرزمینهای را که از رافضیان گرفته بازستانند، و خود را خلیفه می‌داند چه نظری باید داشته باشند؟ جواب این بود که چنین شخصی یاغی است و باید سرکوب شود، ولی اگر فرمان سلطان را پذیرفت، با او کاری نخواهند داشت. پس از این جواب؛ دولت عثمانی رسماً به اشرف اعلام جنگ نمود و بعد به عبد العزیز اجازه داد که به اصفهان بازگردد.

جنگ ترکان عثمانی با افغانها در سال بعد یعنی ۱۷۲۶ شروع شد، با این حال تا پائیز عملیات نظامی آغاز نگردید. در قسمت شمال غربی ایران هم، جنگ به صورت مبارزه با طرفداران شاه طهماسب درآمد، زیرا طهماسب نیز در صدد پس گرفتن ایالات ایران از ترکان عثمانی بود. جنگ درین قسمت با حمله طوایف قشقاوی و شاهسون شروع شد، زیرا ایرانیان از تصرف شهر مقدس اردبیل به دست ترکان سنی مذهب در خشم بودند. عبد الرحمن پاشا، فرزند عبد الله پاشا طوایف قشقاوی و شاهسون را سرکوب کرد. در شمال مرند شاهقلی خان حاکم مراغه، با سواران افغانی خود، نخست چند قلعه نظامی را از ترکان پس گرفت، ولی پس از استعفای عبد الله پاشا و آمدن علی پاشا، ترکان غلبه کردند و مدافعان قلعه را قتل عام نمودند و بیش از پانزده هزار افغان و کرد و افشار را کشتند.

احمد پاشا، طبق دستور دولت عثمانی، برای حمله در انتظار پایان فصل گرما بود. از این روی اشرف فرصت یافت تا خود را آماده مقابله سازد. وی در ابتدا قصد داشت، که در اصفهان به دفاع مبادرت کند و برای این منظور در داخل شهر دیواری با برج و بارو

ساخت، و آن حصارى بود از دیوارهای گلی در وسط شهر، به محیطی قریب یک فرسخ. اما وقتی که اشرف از اقدام مردم قزوین در بیرون

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲

کردن ترکان از شهر باخبر شد، شادمان گردید و در نقاطی که ترکان تصرف کرده بودند، دست به تبلیغات شدیدی زد که مردم آن نقاط به قزویان تاسی جویند.

سرانجام احمد پاشا در اواخر پائیز ۱۷۲۶ / صفر ۱۱۳۹، با لشکر سنگینی مرکب از هفتاد تا هشتاد هزار نفر با توپخانه از همدان بیرون آمد، و از طریق خرم‌آباد روی به اصفهان نهاد. اشرف با سپاه خود که از هفده هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و به غیر از چند زنبورک اسلحه آتشین دیگری نداشت، به جنگ وی شتافت. احمد پاشا به وی پیغام فرستاد که شما مردم ناشایسته‌ای هستید، و به ناحق پادشاهی را معزول کرده‌اید، و من بر آنم که حق را به حقدار برسانم. اشرف از شنیدن این پیغام، چنان در خشم شد که مهتر خود فرهاد را که پیش از این با همین شغل در خدمت شاه سلطان حسین بود، با دو نفر افغانی به اصفهان فرستاد، تا سلطان حسین را بکشند و آنان نیز آن سلطان تیره‌روز را از رنج بندگی و ننگ زندگی، خلاصی بخشیدند و سرش را به نزد اشرف بردند و او نیز سر خون‌آلود شاه مقتول را نزد پاشای ترک فرستاد و پیغام داد که جواب وی را با شمشیر خواهد داد.

در هشتاد میلی همدان، پیشاهنگان قوای ترک خبر دادند که طلایه سپاه افغان را دیده‌اند. با دیدن طلایه سپاه افغان، ترکان عثمانی از حرکت بازایستادند و اشرف نیز حرکت سپاه خویش را متوقف داشت و با استفاده از این وقفه، جمعی از مبلغان خود را به میان کردهای لشکر عثمانی فرستاد تا آنها را به لقب «خانی» و رشوه‌های کلان بفریبند. در همین حیص و بیص نیز شش هزار نفر از سپاه ترک که بر اثر اعمال جلودارها گمراه شده بودند، به دست افغانها قلع و قمع شدند. احمد پاشا، هنوز از خشم و تعجب ناشی از این واقعه بیرون نیامده بود که ناگهان چهار هزار نفر از علمای افغانی، از صفوف ترکها گذشته، به حضور سرعسکر رسیدند. یکی از آنان که پیرتر از دیگران بود، گفت که با همکارانش از طرف اشرف مأمور شده‌اند که از ترکها بخواهند از جنگ با هم‌مذهبان خویش صرف نظر کنند و در عوض با افغانها بر ضد ایرانیان رافضی (شیعی) اعلام جهاد نمایند. همچنین گفت که اشرف

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳

متعجب است، که چرا ترکان مسلمان در جنگ با افغانهای هم‌کیش، با کفار عیسوی همدستان شده‌اند. در این سخن بودند، که بانگ نماز برخاست و بیدرنگ، علمای افغانی با سربازان ترک به نماز برخاستند. و بدین ترتیب همدلی و همکیشی خود را ظاهر ساختند. پس از پایان نماز هم باز علمای افغانی اصرار کردند که بیش ازین خون ریخته نشود و سپس به اردوی اشرف بازگشتند. احمد پاشا، برای خنثی کردن اثر افسون و نیرنگ علمای افغانی دستور حمله داد. اما بیشتر سربازان ترک نه تنها به جنگ دست نزدند، بلکه بیست هزار نفر از آنان نیز به افغانه پیوستند. بدین ترتیب احمد پاشا به سختی شکست خورد و دوازده هزار نفر از سپاهیان کشته شدند و شب هنگام نیز کردها و افغانها باروبنه و توپخانه او را به غارت بردند. اما اشرف، سپاه شکست خورده ترکان را تعقیب نکرد و اسرا را نیز آزاد ساخت. این خبر در قسطنطنیه باعث بهت و حیرت عمومی شد. دولت عثمانی برای این که جلو افسون و نیرنگ اشراف را بگیرد، چنین شهرت داد که اشرف رافضی (شیعی) شده است، ضمناً سپاهی از مستعمرات مسیحی خود جمع آورده، به یاری احمد پاشا فرستاد و احمد پاشا بار دیگر، در اواخر تابستان ۱۷۲۷، با شصت هزار مرد جنگی از کرمانشاه عزم اصفهان کرد. اما اشرف، که صلح را بر جنگ ترجیح می‌داد، سفیری به نام اسماعیل، به حضور سرعسکر ترک فرستاد و سخن از صلح به میان آورد. دولت ترک نیز که جنگ را موجب تحمیل مخارج سنگینی بر مردم و بالمآل ناراضایتی عامه می‌دانست، با صلح موافقت کرد و سرانجام پس از ده روز مذاکره بین اسماعیل و احمد پاشا و عبد الله افندی قاضی ادرنه، معاهده‌ای منعقد شد، در ۱۲ ماده: به موجب این قرارداد شهرهای کرمانشاه، همدان، سنندج و ناحیه اردلان و نهاوند و خرم‌آباد و لرستان، مکرری و مراغه،

خوی، تبریز و قسمتی از آذربایجان، گنجه، قراباغ، ایروان نخجوان، تفلیس، اردوباد و سراسر گرجستان و ناحیه شماخی و حویزه و غیره به ترکان تعلق گرفت، و سلطان ترک، به عنوان خلیفه مسلمین شناخته شد. اما اشرف نیز، به عنوان پادشاه ایران شناخته شد و ترکها به او حق دادند نام خود را در سکه

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۴

و خطبه به کار برد و همچنین هر سال کاروانی با امیر الحاج به مکه فرستد.

در سال ۱۷۲۸، محمد رشید افندی از طرف دولت ترک، جهت تصویب عهدنامه به اصفهان آمد و چند روز بعد در کاخ چهل ستون به حضور اشرف باریافت.

در حالی که اشرف بر تخت جواهرنشان نشسته و تاج شاه سلطان حسین را بر سر نهاده بود. در هنگام شرفیابی سفیر ترک، اشرف در تدارک سفر برای خروج از اصفهان بود تا به قوای طهماسب حمله برد. وقتی سفیر ترک اجازه بازگشت یافت، اشرف سفیری به نام محمد خان بلوچ به قسطنطنیه فرستاد. دولت عثمانی وی را به گرمی و احترام تمام پذیرفت. به طوری که طبق دستور دولت ترک، در سر راه وی، همه منازل را تعمیر و سفید کردند. تا جایی که سفیر «خان سیواسی» یا «خان سفیدگر» خوانده شد. اما این سفیر، با رفتار خشک خود نتوانست گرهی از کار فرو بسته روابط دو کشور بگشاید و هنگامی که در راه بازگشت بود، خبر شکست و خلع و قتل اشرف را شنید و پس از یک چند تردید، نامه‌ها و هدایائی را که همراه داشت به نادر سپرد.

اشرف بعد از آنکه در بقعه حضرت عبد العظیم سپاه طهماسب را در هم شکست و آن شاهزاده به مازندران گریخت، دیگر به یاد طهماسب نبود بلکه همیشه می گفت که بهتر است طهماسب بدو حمله برد زیرا وی حوصله جستجوی وی را در کوهها ندارد. با این همه وقتی خبر فتوحات طهماسب را به دست سردار نیرومندش طهماسبقلی شنید عازم سرکوبی وی شد، تا بیش از این نیرو نگیرد. شماره سپاه وی را در این هنگام سی هزار نفر نوشته‌اند. در دوم ماه اوت (تابستان) از اصفهان بیرون رفت و در تهران ماند تا بقیه سپاه وی به وی پیوندند.

طهماسب و طهماسبقلی خان (نادر) در ۱۸ صفر ۱۱۴۲ با هشت هزار سپاهی از مشهد بیرون آمدند تا سمنان را از محاصره اشرف نجات بخشند. جنگ دو سپاه در مهماندوست دامغان، در صبح ششم ربیع الاول روی داد و در نخستین نبرد، نادر با استفاده دقیق و مؤثر از آتش توپخانه، افغانها را درهم شکست. پرچمدار اشرف

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۵

در این حمله کشته شد و در نتیجه غلجائیها گریختند. پس از این نبرد سخت نادر اجازه تعقیب فراریان نداد، بلکه فرمان استراحت داد. شاید هم علت این امر و دنبال نکردن حریف شکست خورده، باعث اختلاف نادر و طهماسب بود. در هر حال پس از مدتی، طهماسب از نادر معذرت خواست و باز پیشروی شروع شد. اشرف به طرف ورامین عقب نشست و خواستار نیروی کمکی از تهران شد. آنگاه در گردنه باریکی در سر دره خوار در شرق ورامین به کمین نشست. نادر که به وسیله طلایه‌داران خود از حيله افغانها آگاه شده بود، جمعی تفنگچی را برای حمله به دشمن از پشت سر فرستاد. و خود به مقابله با اشرف شتافت. بار دیگر افغانها رو به هزیمت نهادند و باروبنه و توپخانه را برجای نهاده، به سوی اصفهان گریختند. در رسیدن به اصفهان، اشرف از ترس شورش مردم سه هزار نفر از علما و اشراف شهر را به دم تیغ بی دریغ سپرد. سربازانش هم بازارها را غارت کردند و آتش زدند و حتی کارمندان کمپانیهای انگلیسی و هلندی را نیز به زندان افکندند و اموال آنها را تصاحب کردند.

احمد پاشا فرمانروای بغداد، جمعی سرباز و چند توپ به کمک اشرف فرستاد. و اشرف با سربازان خود در مورچه‌خورت سنگربندی کرد. نادر که موضع مورچه‌خورت را قابل دفاع می‌دانست، تظاهر کرد که به سوی اصفهان می‌رود. اشرف با سپاه خود از دهکده بیرون آمد، آنگاه ایرانیان به حمله پرداختند و توپهای افغانها را با عده‌ای از سربازان ترک که احمد پاشا فرستاده بود، به

دست آوردند.

اشرف به اصفهان گریخت و زنان و کودکان و خزائن سلطنتی را بار کرده، از شهر بیرون برد. آنگاه مردم دست به کشتار افغانها زدند و نادر در رسیدن به اصفهان، جواهرات باقی‌مانده را، بین سربازان خود تقسیم کرد و نگهبانانی در اطراف قصر گذاشت و کس نزد طهماسب فرستاد که برای سلطنت و جلوس بر تخت، به اصفهان آید.

اشرف نیروی خود را جمع آورده، برای آخرین دفاع در زرقان، در حوالی شیراز نشسته بود. اما نادر نیروی بیست هزار نفری او را بار دیگر درهم شکست

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶

و اشرف به شیراز گریخت. روز بعد، «محمد سیدال» و دو تن دیگر از بزرگان افغانی نزد نادر آمدند و امان خواستند. نادر گفت که بدانان امان خواهد داد و اگر اشرف نیز تقاضای تسلیم شدن کند، امان خواهد یافت، به شرط آنکه بازماندگان خاندان سلطنتی ایران را بازپس دهد. افغانها تمام بازماندگان را که ظاهرا همگی زن بودند، پس دادند. اما اشرف با باقی سربازان، به طرف قندهار گریخت. نادر به تعقیب ایشان شتافت. پیشتازان سپاه نادر در پل فسا، در جنوب شرقی شیراز، به فاصله دو فرسخ و نیم از شیراز، به افغانها رسیدند. عده‌ای از افغانها اسیر و جمعی در رودخانه غرق شدند. اما اشرف و جمعی از سربازانش به لار گریختند. اشرف نه روز در لار بود. ولی چون هر روز عده‌ای از سپاهیان به دست دهقانان کشته می‌شدند، به طرف سیستان و قندهار روی آورد، اما در راه به دست سربازان حسین سلطان قندهاری، از عموزادگان کشته شد. اشرف هنگام مرگ، در حدود سی سال داشت و مدت سلطنتش تقریباً چهار سال و نیم بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷

قرارداد رشت فوریه ۱۷۲۹ میان اشرف افغان و پتر دوم تزار روسیه

اشاره

به نام خدای متعال به نام ایزد قادر متعال و بخشنده مهربان موافقت‌نامه ذیل اعلام می‌شود:

چون اعلی حضرت امپراطور پتر دوم پادشاه توانای سراسر روسیه و غیره و غیره و غیره که در دریای خزر و ایالات ساحلی دریا با طرف دیگر، یعنی پادشاه سعادت‌مند اصفهان در ایران و خداوندگار اراضی بسیار و غیره و غیره همسایه است، به اراده خداوند متعال، اتحاد مقدسی در مورد مسائل نظامی و جلوگیری از به کار بردن اسلحه بر ضد یکدیگر برقرار کرده است، نمایندگان تعیین شده از سوی اعلی حضرت امپراطور پتر دوم پادشاه توانای سراسر روسیه و غیره و غیره، عالی جناب محترم سرلشکر واسیلی لواشف دارنده نشان سنت الکساندر، فرمانده کل سپاهیان روسیه در گیلان و فرمانروای ایالات ساحلی بحر خزر در دار المرز و از سوی پادشاه بسیار سعادت‌مند اصفهان و مالک اراضی و غیره و غیره و غیره سپهسالار بسیار معتمد و بسیار محترم محمد صیدال خان و بیگلر بیگی و محترمتین عالی جنابان مستوفی عالی خاصه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸

میرزا محمد اسماعیل و عمر سلطان و حاجی ابراهیم که در میان دربارهای معظم و دولتهای کشور معظم و اتباع آنها متفقا اتحاد حقیقی و دائمی را مفید دانسته‌اند و این عهدنامه دوستی ابدی شامل مواد ذیل منعقد می‌گردد.

۱- تمام زمینها و شهرها با تمام تعلقات آنها که در ایران به طرفین معظمین ضمیمه شده است چه مناطقی که پیش از این سرحد واقع شده چه نقاطی که اخیرا سرحد معین کرده‌اند به ترتیبی که در ماده سوم اعلام شده الی الابد در تصرف طرفین معظمین خواهد

بود.

۲- اعلی حضرت امپراطور روسیه از سوی دولت معظم خود اراده کرده است که ایالت استرآباد و مازندران را که از ایالات ساحلی است- به مناسبت دوستی دیرین که امپراطور روسیه نسبت به ایران دارد- به ایران واگذار کند اما بدین شرط حتمی و استوار که این ایالات به هیچ وجه به دولتهای دیگر واگذار نشود و اگر این شرط را مورد بی‌اعتنائی قرار دهند، ایالات مزبور با همه متعلقات آن دوباره الی الابد و به طور تجزیه‌ناپذیر متعلق به امپراطوری روسیه خواهد شد و این قرارداد نقض خواهد گردید.

۳- مرز طرفین در میان ایالات و اراضی و شهرها و لواحق و توابع آنها بدین گونه خواهد بود:

از بالای دربند، از سوی دریا، به داخل اراضی و از آنجا تا رود کر و تا مصب رود ارس که باب عالی سرحد قرار داده است و از رود کر تا مصب رود ارس تمام ایالات ساحلی متعلق به امپراطوری روسیه که بلافاصله و از خطی که از بالا می‌گذرد با ایالات ساحلی دیگر از روی کوهها پیوستگی دارد و نواحی ماسوله و شفت و کهدم و تمامی دارالمرز با سرحدات ایالتی سابق خود مستملکات هر دو طرف معین و منقسم می‌شود و باید بی‌هیچگونه بحث و اعتراض باقی بماند و قابل نقض نیست و از محل انتهایی این نواحی پس از عبور از شفت از سرحدات آنها تا شاهراه واقع در میان گیلان و قزوین در میان کهدم و زیتون و رودبار تا محل نقله‌بر که در آنجا

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۹

کاروانسرا هست و آن کاروانسرا در طرف متعلق به روسیه باقی می‌ماند و از نقله برو کاروانسرای از روی رودخانه سیدور می‌گذرد و از بالای کوهها مستقیماً بدون انحراف به هیچ طرفی در کوه به محلی که مرز محال سمم و اشکور و تمیشان با یکدیگر است پیوسته می‌شود. این محل باید نقطه مرزی باشد و از محل تقاطع خط مرزی از محل اشکور بگذرد و تا مرز تنکابن باید خط مستقیم باشد و اگر مرزهای جدید مذکور از نقله برو کاروانسرا تا سرداب هم تا محل تلاقی خط مرزی و از آنجا تا تنکابن هر جا که می‌گذرد اگر از وسط هر محال یا بلوک یا ده یا زمین و جنگلها بگذرد باید آن محل در میانه تقسیم شود و هر مقدار زمین در هر طرفی از آنها باقی بماند الی الابد متعلق به آن طرف خواهد بود و از محل تلاقی خط مرزی سابق الذکر که سرحد مستقیم جدید به طرف مرز تنکابن می‌رسد و از آنجا هم پس از عبور از سرحدات ناحیه تنکابن تا کنار دریا باید در میان طرفین تقسیم شود و به همین گونه از بالای دربند به خط مستقیم تا مصب رود ارس بنابر سرحداتی که در آنجا تعیین شده دارای اعتبار خواهد بود و از مصب رود ارس هم تا ناحیه کهدم تمام نواحی و محال سابق الذکر مطابق حدود ناحیه کهدم است که قبلاً تعیین شده و در ناحیه کهدم نیز شاهراه مذکور از گیلان به قزوین که در میان کهدم و زیتون و رودبار واقع است تا محل نقله‌بر و کاروانسرا و از نقله‌بر و کاروانسرا تا محل سرداب و از سرداب تا محل خط مرزی سابق الذکر هم تا تنکابن مرزهای کوهستانی است که سرحد جدید از آنجا خواهد گذشت و از آنجا هم در امتداد سرحدات تا کنار دریا خواهد بود.

از سمت چپ به طرف دریا همه نواحی سابق الذکر با همه متعلقات آنها در تصرف اعلی حضرت امپراطور سراسر روسیه و الی الابد در تملک امپراطوری روسیه خواهد بود.

از سمت راست در داخل اراضی از جاهائی که پادشاه سعادت‌مند اصفهان در ایران و مالک بسیاری از اراضی در تصرف خود دارد، در تملک دربار اصفهان

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۰

خواهد بود و تا تصویب این قرارداد صلح و اتحاد مقدس از جانب پادشاه سعادت‌مند اصفهان و مالک بسیاری از سرزمینها، هیچکس به هیچ گونه حق ورود بدان نواحی و ارتباط کتبی با آنجا را نخواهد داشت.

۴- بنابر معمول سابق، سفیران و وزیران مختار و فرستادگان طرفین- از هر دو طرف قبلاً عبور آنان را به فرماندهان محلی که معین

شده باشند اطلاع می‌دهند و آنان دوستانه و با احترام و آسایش تمام حرکت داده خواهند شد و مورد پذیرائی و نگهداری قرار خواهند گرفت و پس از انجام مأموریت‌های محوله مراجعت داده خواهند شد.

۵- نامه‌های دوستانه طرفین معظمین با القاب و عناوین کنونی معتبر خواهد بود و اگر مالکین معظمین از هر دو طرف اراده کنند در القاب عالی خود عنوان ضمیمه شده را به کار برند، این کار باید اساس استواری داشته باشد و هیچیک از طرفین مجاز نیستند عنوان نواحی و اراضی و متعلقات آن را که تقسیم می‌شوند در القاب خود بگنجانند و نیز سکه تازه‌ای بزنند.

۶- درباره نزاعها و مخاصمات بین طبقات مردم در مرزها، فرماندهانی که تعیین شده‌اند برای حفظ صلح و دوستی مقدس که برقرار شده است با حسن نیت و دقت و توجه، آن اتفاقات سوء را قطع و ریشه کن کنند تا اتحاد مقدس طرفین باقی بماند و رعایا در آسایش باشند و درین کار طرفین باید با احتیاط کامل مراقبت و دقت کنند.

۷- اگر از طرفی به طرف دیگر افرادی از طبقات مختلف بگریزند، هر دو طرف باید فراریان را با همه خانواده و دارایی آنها به طرف دیگر برگردانند و هیچکس حق ندارد جسارت کند و آنها را در حمایت و پشتیبانی خود قرار دهد.

۸- برای ایجاد تجارت آزاد هر دو طرف در میان مردم طرف دیگر و در سرزمینهای متعلق به آنان در خشکی و دریا پرداخت مالیات معمولی بنابر رسوم و حقوق سابق- بی آن که اضافه‌ای دریافت کنند- معمول خواهد بود و طرفین باید نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۱

حق داشته باشند که بدون هیچگونه مانعی، هر گونه کالای خود را مبادله و معامله کنند.

اتباع روسیه در سراسر کشور و اراضی ایالات حق دارند منافع خود را از بازرگانی دریافت کنند و برای سکناي خود و نگهداری کالاهای خود خانه و کاروانسرا و انبار و دکان بسازند و حق دارند برای تجارت و حمل کالا و کاروانها از راه ایران به هندوستان و کشورها و سرزمینهای دیگر در عبور آزاد و بی خطر باشند و نیز اتباع دولت ایران متقابلاً حق دارند در کشور روسیه هر جا که مایل باشند سکونت اختیار کنند و در تجارت و مسافرت آزاد باشند.

۹- در صورتی که یکی از تجار کشوری در کشور دیگر فوت کند، خانه‌ها و کاروانسراها و انبارها و دکانها و کالاهای دارائیهای آنها باید بی کم و کاست در جایی پنهان بماند و بخوبی حفظ و نگهداری کنند و بدون کم و کاست به وراثت قانونی آنها یا کسانی که از جانب دربارهای معظم یا ادارات کتبا برای تحویل آنها معین می‌شوند آنها را تحویل بدهند.

۱۰- این عهدنامه خداپسندانه اتحاد مقدس دوستی با تمام اعتبار و فوائد خود الی الابد بی نقص و خللی حفظ و تصویب می‌شود و به مهر طرفین موشح خواهد گردید و در دو نسخه مبادله خواهد شد و برای تأیید این عهد و پیمان، دو نسخه مطابق یکدیگر از طرفین تهیه شده و به امضای نمایندگان مختار مذکور- که دارای اختیارات تام هستند- رسیده و به مهر ایشان تصدیق شده و مبادله گردیده است. «۱»

در گیلان، در شهر رشت، در ۱۳ فوریه سال ۱۷۲۹ «۲» (۲۵ رجب سال ۱۱۴۱ هـ).

(۱)- متن فارسی پیمان در دست نیست و آنچه درینجا نقل شده ترجمه‌ای است از متن روسی آن و حاجت به گفتار نیست که ترجمه قرارداد و انشاء متن موجود روان و زیبا و از لحاظ اصطلاحات سیاسی نزدیک به اصل و شیوه زمان نیست. اما در هر حال، کلیات مسائل مورد نظر طرفین و نحوه برخورد آنان با موضوعات سیاسی و تجاری از سطور موجود بخوبی به دست می‌آید.

(۲) سیاستهای استعماری (تألیف دکتر احمد تاج‌بخش، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۰ هـ. ش) ص ۲۹۴-۲۹۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم [سلطان البرین و خاقان البحرین

خادم الحرمين الشريفين، السلطان بن السلطان، الخاقان بن خاقان بن الخاقان، السلطان الغازی و المجاهد، سلطان احمد خان تعالى الله اعلام قدره، من السمك الى السماك و رفع بنیان مجده الى قمة قبة الافلاك] «۱» اشرف الثناء، حمد مالک الملک المتأيد بالخلود، السلطان الممتنع بغير جنود، المتعزز بجلاله ان يمانع، المتعالي بكبريائه ان يدافع، الحاكم لاوليائه بالعلو و الاقتدار الحاتم لاعدائه بالثبور و التبار، الحايق بشيع الرض مكره، اللاحق بفرق الجور و الطغيان قهره و قسره و بيده الخلق و الامر و من عنده الفتح و النصر و هو الله المالک الواحد الفرد الاحد الصمد، العزيز القهار القوى الجبار الرئوف الفتاح الذى فتح ابواب الصلح و الصلاح بمفتاح ان اريد الا الاصلاح «۲» و رفع ظلام السفاح و الكفاح بمصباح صباح الفوز و الفلاح و الصلوة و السلام على اشرف الرسل محمد المبعوث الذى اظهر

(۱) - قسمت بين دو قلاب جز و نعوت و القاب سلطان عثمانی است که احتراماً در صدر نامه آمده و در متن جای آن نانوشته مانده. لی من با علامتی بدین نکته اشاره کرده‌ام.

(۲) - سورة هود (۸۸)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳

و اوضح الدين بكمال الايضاح و انشرح صدر الاسلام بالطلیعة السعيدة ای انشراح «۱» و على آله و اولاده و اصحابه الذين هم للاشباح ارواح ما فاح نشر الصبا و لاح نور الصباح.

و بعد گلچینان سرابستان ریاض فیاض ایجاد و تکوین و تماشائیان رنگین بهار گلستان آسمان و زمین که دیده بصیرت و آگاهی را به عینک حقیقت‌نمای فانظروا الى آثار رحمة الله «۲» از تجلی انوار نوبهار قدرت الهی روشن نموده معلوم فرموده‌اند که واقفان دقایق عوالم امکان و سواد خوانان نقوش پیچیده جهان آخشیجان بنای بساط قرار این کارگاه حیرت دستگاه را بر ضابطه مواد و داد و رابطه الفت و اتحاد نهاده‌اند و به این مفتاح الهی ابواب نجاح و فلاح را به چهره امانی و آمال عالم و عالمیان گشاده، هزار قافله ازهار رنگارنگ و انوار گوناگون هر ساله از راه دور عدم به عالم ناسوت آمد شد و بار اقامت در کمال انشراح بال و شکفته‌رویی در صحن گلستان و دار المرز شهرستان جهان امکان می‌گشایند، از نتایج حسن ائتلاف و التیام است که اتفاق خاک و آب باعث بر آن گردیده، هرگاه تألیف این دو جزو بی‌اراده و شعور که در چشم بصیرت ارباب حقیقت صف نعال‌نشین بزم هستی‌اند، مثمر این گونه انوار غریبه و منتج آثار عجیه تواند شد، پیداست که توافق و توالف اساطین سلاطین که طراحان سرابستان جهان و ناظران مناظم این گلستان و صدرنشینان اورنگ برتری و برگزیدگان اقلیم بلند اختری می‌باشند مثمر چگونه امور جلیله و اقسام آثار جمیله خواهد بود. از آنجا که مزاج ضعیف بیماران نباتات از تأثیر تقویت طلای صندلین فروغ نیرین و ترکیب تمام اجزا و معجون مرکب القوای اسطقسات به حکمت بالغه تقدیر حکیم علیم اصلاح‌پذیر می‌باشد، در این اوان سعادت اقتران نیز که مطلع

(۱) - اشاره به سورة انشراح است: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ

(۲) - فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا سورة الروم (۵۰)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴

السعدین اقبال و آمال از بیت الشرف دولت و سعادت بی‌زوال طالع و لامع بود، چشم منتظران شاهراه نصرت از گرد جواهر سرمه فقرات خط همایون سعادت مقرون به رنگ دیده بخت بیدار اختران لیلۀ القدر نزول فیضان روشن گردید، از یمینای وادی ایمن یعنی

طرف باهر الشرف شهنشاه فلک بارگاه خورشید کلاه انجم سپاه، سلطان سلیمان مکان خاقان تاجبخش گیتی‌ستان، مهر جهان آرای سلطنت و تاجداری، آفتاب عالم‌تاب.

اوج خلافت و شهریاری، اعظم السلاطین فی العالم، اکرم ملوک العرب و العجم، مرغم انوف الفراعنه و الجبایره، مغفر جباره الاکاسره و القیاصره، فاتح بلاد المشارق و المغرب، قاتل شداد الملاحم و المحارب، صاحب العداله التي لا یدکر معها ایام کسری و الجلاله التي وقفت الامانی دون مبلغها کسری و البساله التي لها ذلت رقاب الصندی و خضعت لهیبتها جباه الصنادید، قلع قلاع الکفره و الطغاه، قامع بقاع العجزه و البغاه

کالشمس فی کبد السماء و ضوءها یغشی البلاد مشارقاً و مغارباً کهف المشرقین و ملاذ الخافقین، «۱» سرخط آزادی مقیدان علاقه انتظار به درر باری کلک زرنگار خط همایون، مشعر بر تعیین سنور «۲» مجدد در محل تقاطع ممالک متعلقه به حدود روم و ایران و تشید مبانی صلح میانه مسلمانان، به جناب معلی القاب، مشید بنیان رفیع الارکان خلافت عثمانی، مؤسس اساس کیوان مماس دولت علیه سلطانی، پایه قویم سلطنت ابد توامان، رکن حطیم بیت الشرف خلافت جاویدان، مرآت حقیقت‌نمای حسن صورت دولتخواهی، صباح سعادت افروز افق روشن ضمیری و آگاهی، ساعی طریق خیر و رشاد، داعی سیل رشد و سداد، عالی جاه ایالت پناه عظمت دستگاه، وزیر صاحب رای و مشیر مملکت آرای، احمد پاشای بیگلر بیگی والائزاد دارالسلام بغداد و سردار لشکر فیروزی شعار سلطنت ابدی بنیاد ابدی بنصره العزیز الی یوم التناد، به صحابت و ساده آرای فضل و ایقان و مشکل گشای مسائل

(۱) - جای عناوینی که در صدر نامه آمده

(۲) - سنور به معنای سرحدات، مرزها.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵

غامضه علم و عرفان، قطب العرفاء و السالکین، عارف معارف علوم الدین، جامع المنقول و المعقول، حاوی الفروع و الاصول، اقضی القضاء عبید الله افندی، لازالت انوار فضله ساطعه علی مفارق اهل الاسلام، رسیده الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور «۱» لاجرم بعد از ورود مشار الیه به بلده همدان، حفت بالامن و الامان، بر طبق اطاعت فرمان قضا جریان شهنشاه مالک رقاب سپهر رکاب و استیذان مطاوی فحاوی خط شریف همایون، به موجب و کالت مطلقه و نیابت مخصصه محققه پاشای ذو العز و الاعتلا، به شرح تذکره علی حده که به عبارت ترکی محرر و مهور و عاجلا به سفارت معتمد علیه خود به مرافقت اقضی القضاء سابق الالقب روانه این صوب با صواب نموده، در حینی که قصبه گلیپگان مضرب خیام فلک ارتسام شاهانه و محط رجال عساکر نصرت مآثر پادشاهانه شده بود، عهدنامه وکیل الدوله سابق الذکر، با نامه‌های مودت ختامه به صحابت سفرا، رسیده جناب معلی القاب به مقتضای فحوا صدق انتمای کریمه، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِكُمْ «۲» تمنا نموده بودند که به شرح عهدنامه ترکی که تذکره دیگر به همان سیاق از حقایق و معارف آگاه و مخلص دولخواه نیکو صفات مستجمع الحسنات داعی قدیم دولت ابد مدت ملا نصرت که حسب الرقم قضا شیم مأذون در عقد مصالحه بین الدولتین و مقاطعه حدود اراضی متعلقه به طرفین بود باز یافت و در دست دارد، مجددا تصدیق و تنفیذ شرایط و عهود دوازده گانه محرره در تمسکات طرفین به مهر مهر آثار مزین و محلی و به رسم ودیعت به ملا نصرت مشارالیه تسلیم گردد که ثانیاً به بلده همدان مراجعت نموده، بعد از ایصال عهدنامه‌ای که به شروح و قیود همین تذکره مهوره به مهر همایون مطابق و در امضای شروط دوازده گانه مسطوره ذیل الکتاب موافق بوده به تنفیذ و تصدیق خط شریف همایون شرکت مقرون سلطان البرین و خاقان البحرین معنون و محلی و تسلیم گردد.

مشارطه اول- بعد از آنکه محدین خیر بصیر که معتمد طرفین باشند به جهت

(۱) - سورة الفاطر (۳۴)

(۲) - سورة الانفال (۱)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶

تحدید و توضیح علامات واضحه حدود ولایاتی که بالفعل هر یک از حکام طرفین در تصرف دارند معین گردیده و اراضی محدوده به تصرف حکام و عمال طرفین داده شود، باید که به شرح همین عهدنامه، شرط نامه دیگر که به خط شریف همایون شوکت مقرون اعلی حضرت شهنشاه اعظم اکرم، سلطان البرین، خاقان البحرین، خادم - الحرمین الشریفین مزین شده باشد، به دار السلطنه اصفهان که مقر سلطنت پادشاهان ایران است، مطابق همین نوشته و اصل گردد که ان شاء الله تعالی من بعد از قرار شرط - نامجات طرفین حکام و عمال هر محل معمول دارند.

مشارطه دوم - آنکه در دأب دستور سلاطین صفوی به تحریر نامه‌های محبت ختامه از طرفین مبادرت و چنانچه پادشاهان صفویه، از زمان شاه اسماعیل الی زمان شاه سلطان حسین، جمیعاً یا احدی از ایشان در مدت سلطنت ایران به علاوه نامه اعلی حضرت سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، خود بنفسه مراسله مؤالفت ترجمه دیگر به وزیر اعظم دولت علیه قلمی و به انضمام نامه اعلی حضرت خواندگار ابد الله تعالی سلطنته الی تمادی الازمان و الادوار ارسال داشته باشند، چون مستند مضامین آن درین اوان در دفاتر و کتب موجوده ایران مفقود و نایاب «۱» است یک طغرا از مراسلات به مهر احدی از پادشاهان مذکوره را که به وزیر اعظم خواندگار خورشید اشتهاار تحریر و تسطیر نموده باشند به دار السلطنه اصفهان ارسال دارند که ان شاء الله العزیز، بعد از ملاحظه، به همان اعزاز و احترام من بعد نیز در حین ارسال نامه مودت ترجمه تهاون رعایت شرایط موجب گله‌مندی نشده، در هر باب بوجه لایق و شرح موافق معمول گردد.

مشارطه سیم - آنکه حجاج بیت الله الحرام وزوار روضه منوره سید الانام که از مملکت ایران تصمیم عزم زیارت می‌نمایند، مأذون و مرخص بوده به توفیق این

(۱) - این مطلب می‌رساند که بر اثر حمله افغانها و سقوط دولت صفویه تا چه اندازه آشفتگی و در هم ریختگی در کارها روی داده بود که حتی یک نامه در دفتر سلطنتی یا در دستگاه وزیر نمانده بود با این که محمد قلی خان در زمان محمود نیز بر سر کار بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷

سعادت عظمی که موجب فوز و رستگاری هر دو سراسر مستسعد و بدون عایق و مانعی سالما آما از ممالک محروسه عبور و مرور واحدی مانع و مزاحم نگردد.

مشارطه چهارم - آنکه چون معموری بلاد و رفاهیت عباد منوط به تردد تجار خیر مدار و مراعات این سلسله معمول به ازمنه سلاطین معدلت مکین بوده و می‌باشد، باید که تجار طرفین به امنیت و سلامت عبور و مرور و در حین تجارت از طرفین مالیه راهداری را که به عبارت ترکی گمرک نیز می‌نامند، موافق معمول و دستور و اصل و عاید ساخته چنانچه احدی متاع خود را مخفی و از گمرکچی و باجگیران طرق و شوارع محجوب سازند، به جهت عدم اختلال نظام تجارت و تأدیب تجار، مالیه آن را در مقابل آنچه دستور و معمول است باز یافت نمایند.

مشارطه پنجم - آنکه اگر احدی از اعالی یا ادانی فرار به مملکت طرفین نموده به حکام و غیر هم ملتجی گردند قبول التجا ننموده، بلا تردد خاطر اخذ و قید و حبس و سمت به سمت به حکام سرحد سنور تسلیم نموده، تعلل و تسامح و کوتاهی واقع نگردد.

مشارطه ششم - آنکه به جهت خصوص تمشیت تجار و ضبط اموال جمعی از جماعت مزبوره که متوفی گردند، امین متدین معتمدی

از طرفین تعیین و در استنبول و دار السلطنه اصفهان که مقر سلاطین معدلت مکین است اقامت نموده، متروکات ایشان را به وارثان رسانیده حق را به من له الحق عاید سازند.

مشارطه هفتم- آنکه چون ولایت حویزه بین بصره و دار السلام بغداد واقع و پیوسته نظر به قرب جوار بصره از اشقیای اعراب که در ولایت مزبوره توقف دارند مهیج مواد افساد می گردند، نظر به معدلت و ضابطه دولت آل عثمان، رفع نزاع و جدال اشقیای مذکوره بر ذمت همت منتسبان این آستان از واجبات عینیه است، باید که هرگاه اولیای دولت عثمانی متوجه ضبط و تصرف و تسخیر حویزه گردند، بعد الیوم از خوانین و غازیان افغان مانع و مزاحم نگردیده به هیچ وجه دخل و تعرض ننموده حویزه را به تصرف اولیای دولت عثمانی گذارند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸

مشارطه هشتم- آنکه چون فی ما بین این دو دولت عظمی بر منهج مسطور و طریق مذکور صلح و صلاح مستوجب الفلاح قرار و استقرار یافته، هرگاه بعد الیوم منازعی از خارج به هم رسیده اراده دخل و تصرف به مملکت احد طرفین نماید، به وساطت حکام و ضابطان سرحدات، عند الاقتضا یکدیگر را مطلع ساخته به اعانت هم در قلع و دفع ماده فساد منازع مزبور متحداً کوشیده و مغایرت منظور ندارند.

مشارطه نهم- آنکه بعد از تحریر تصدیق نامجات و انجاح و انجام مقدمات معهوده مشروطه، من بعد اگر ایلچیان و سفیران طرفین به جهت استحکام و استقرار مصالحه و مصافات یا تشدید رابطه موالات به عزیمت ممالک یکدیگر مصمم گردند به ورود ایشان به حدود و سنور، به دستور معتاد، به معرفت حکام و ضابطان، ایلچیان و اتباع ایشان را مراعات لازمه به تقدیم رسانیده، هر یک از سفرای طرفین به حدود سنور یکدیگر وارد گردند، به ملاحظه رابطه و داد و ضابطه اتحاد چنانچه اراده نمایند که احوالات خود را به طرف آمرین خود اعلام نمایند، از طرفین مانع و مزاحم نگردیده، فرستادگان ایشان را معطل نگذاشته، مخالفت جائز ندارند.

مشارطه دهم- آنکه چون از بدو سفر ایران الی یومنا هذا به ورود سر عسکران عالی مکان و وزرای رفیع الشأن بالتمام محالی را که ضبط و تسخیر و طوعاً او کرها به تصرف اولیای دولت دوران عدت عثمانیه درآمده، سیما همدان و کرمانشاهان و و اردلان «۱» و لرستان فیلی «۲» و بروجرد و سلطانیه و زنجان و ابهر و طارم علوی و از بروجرد الی طارم، اراضی واقعه فی ما بین قصبه‌ها و قری و نواحی و اراضی و جبال و صحاری و تلال، خواه مغمور و خواه آباد و مداین و بلاد و قلاع و بقاع و قرا و نواحی واقعه در محال تبریز و تفلیس و گنجه و ایروان و سایر محالی که به حوزه تسخیر و قبضه تصرف درآورده باشند، از قصابات و قرا و نواحی و اراضی و قلاع و بقاع و صحاری و تلال و جبال، دایرا کان ام بایرا، بالتمام کما فی الاول بدون

(۱)- ناحیه کردستان فعلی.

(۲)- منظور ناحیه خرم آباد امروزه است

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹

منازعی در تصرف منتسبان آن دولت دوران عدت بوده، قلاع و بقاع و جبال و اراضی و صحاری و تلال و قرا و مزارع آنچه به هر جهت و به هر اسم و رسم از محال و امصار و ولایاتی که به تصرف این غازی مجاهد فی سبیل الله درآمده و می آید، کما کان اولاً درید تصرف و قبضه تملک منتسبان این دودمان خلافت نشان باقی و برقرار و بعد ان شاء الله از جانبین محدّدین آگاه تعیین و قطع حدود سنور و تفریق که علامات فاصله هر یک معین و مشخص شده، تمیز و تبیین پذیرد و حدود نامچه به شروط معلومه لازمه تحریر یابد، از جانبین بر شروط و عهود مستقیم و ان شاء الله تعالی به قدر یک شبر از حدود معینه مشخصه متصرف فیهای خود احد طرفین دخل و تعرض جائز نخواهند داشت.

مشارطه یازدهم- آنکه در سال سابق که بقضاء الله تعالی در میانه دولتین مخاصمه و منازعه واقع شده، چند عراده توپ که بر جای مانده، توپهای مذکوره را به تمامها به بندگان آستان ثریا مکان دولت عظمی و خلافت کبری عثمانی رد و تسلیم، و از طرف منتسبان این دولت روزافزون ابد مقرون هیچگونه عذری در رد و تسلیم آنها نبوده و اصل و عاید سفرای ایشان نموده موقوف ندارند.

مشارطه دوازدهم- آنکه به موجب این تمسک موثوقه معتبره و مصالحه صریحه صحیح که اولاف فی ما بین عالی جاه پاشای معلی جایگاه معزی الیه و وایافته موز سفارت و مستفیض انوار عنایت، ملا نصرت، که به شرح خط همایون اعلی حضرت خواندگار و حکم قضا امضای این مستنصر بالله و متوکل علی الله اذن کامل وافی و رخصت شامل کافی حاصل و ثانیاً به نهج مسطور به مهر مهر آثار مزین و عهد دیگر که به خط شریف سلطان البرین و خاقان البحرین محلی و سمت ارسال نزد این مستفیض انوار غیبی خواهد یافت.

ان شاء الله العزیز این مصالحه خیر انجام علی مرالدهور و الایام به عوارض معارض متخلل و متزلزل نگردیده، از تطرق حوادث مصون و فی ما بعد به حسب اتحاد دینی در مواد مرقومه که صلح و صلاح بر آن نهج قرار یافته (بتوفیق الله الملک نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰)

الصمد الی الابد مقرر و مخلد و شهنشاه انس و جان و موجد کل من علیها فان) «۱» را یاد و معجزات باهرات جناب رسالت مآب و آل و اصحاب اطیاب را ایراد و بدینگونه از طرفین عهد و میثاق واقع شد، که مادام که از جانب آستان ثریا مکان در مواد مرقومه نقض عهد نبوده، به شروط و قیود صلح و صلاح و موثیق و عهود مستلزم الفلاح قائم و جازم باشند، ان شاء الله العزیز و به فیض فیاض ازل و عون عنایت قادر لم یزل از طرف این متوکل علی الله و مستعین بالله و غازی فی سبیل الله و سایر امنای دولت و امرای حضرت و غازیان و فدویان این آستان نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب بدین منوال مستمر و برقرار بوده، من بعد از شاهراه صراط مستقیم خلت و طریق مستوی الفت عدول و انحراف جائز نخواهد بود، به شرط آنکه از طرف باهر الشرف- سلطان اعظم و خاقان اکرم نیز که حامی دین اسلام و شهنشاه سلیمان احتشام است، عهدنامه به شروط مرقومه که تعویذ بازوی اعتضاد تواند بود، عن قریب وارد گردد.

ملا نصرت مشار الیه روانه دار السلطنه اصفهان شده باشد، بعد از ایصال آن شرایط و احکام این خطاب مستطاب و کتاب مشکین نقاب نیز ان شاء الله المتعالی الی قیام الساعه و ساعه القیام محکم و تخلف از آن موجب سخط و غضب خداوند اکرم به مقتضای مدلول کریمه أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا «۲» خواهد بود. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَجِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «۳» و كان ذلك في غرة شهر ربيع الاول سنة مائة و اربعين بعد الالف من الهجرة النبويه على هاجرها آلاف التحية. «۴»

(۱)- سورة الرحمن ۲۶

(۲)- سورة الاسرى ۳۴

(۳)- سورة البقرة ۱۸۱

(۴)- سند شماره ۱۰۵ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۱

قرارداد صلح اشرف افغان با سلطان احمد خان ثالث پادشاه عثمانی

[السلطان بن السلطان، و الخاقان بن الخاقان، السلطان- الغازی احمد خان بن السلطان الغازی بن محمد خان]

بن السلطان ابراهیم خان، خلد الله خلافته الى انقراض الدوران و افاض على العالمين بره و احسانه الى آخر الزمان [۲]»
[اشرف اقدس ارفع امجد اعلى] [۳]

[فخرا للایاله و الدوله و العظمه و الحشمه و الاقبال شمساً للشهامه و البساله و الفخامه و الاجلال ادام الله تعالى اقباله و اجلاله] [۴]»
الحمد لله رب العالمين و الصلوٰه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين و آله و اصحابه اجمعين و بعد باعث بر تحرير اين كتاب مستطاب صحت نصاب و بادی بر تسطير اين موثوق مصالحت اكتساب آن است که چون به موجب رقم قضاشیم قدر توام از جانب معدلت بجانب بندگان اعلى حضرت کیوان رفعت ثریا منزلت، ناهید رتبت مریخ صولت، زیب افزای اریکه ابهت و دولت و کامکاری، زینت طراز صدر سعادت و مناعت و بختیاری، اختر طالع شعله پرداز میمنت و اقبال، نجم ثاقب

(۱) - عنوان در اصل سند: «اشرف شاه طرفندن صلحه مرخص تعیین اولنان ملانصر تک کندی مهریله ممهور، رخصت کامله سی‌مو جنبه دیر دیکی تمسک صورتیدر.

(۲) - عناوین خاص سلطان احمد خان، که احتراماً بالای نامه آمده است و جای آن در متن مشخص خواهد شد.

(۳) - عناوین مخصوص اشرف افغان

(۴) - عناوین مربوط به احمد پاشا والی بغداد

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۲

ساطع افق مجد و اجلال، زنگ‌زدای مرآت خواطر عباد، از ظلام غمام رفض و الحاد، مخرب بنیان خانمان ظلم و فساد، مؤسس اساس و مبانی کامرانی، مشیدار کان قواعد کشور ستانی، سالک مسالک رشد و سداد، ناهج مناهج صدق و رشاد، شاه جم جاه ستاره سپاه، خورشید کلاه نواب کامیاب [۱]»

به مضمون صدق مشحون الصلح خیر [۲]»، بنده دولتخواه و کمینه منسوبان درگاه، مأذون و مرخص است که با بندگان رفیع المکان، موفور الاحسان، کثیر الامتنان، جلی - الشان دولت همعنان، عالی جاه، والا جایگاه، متعالی پایگاه، ایالت و دولت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، شهامت و بسالت انتباه، ابهت و فخامت اکتناه سپهسالار صاحب وقار و الاتبار و سردار کثیر الاقتدار عالی مقدار، وزیر روشن ضمیر مکرم، دبیر صائب تدبیر معظم، مشیر آصف نظیر مفخم، [۳]» که از طرف باهر - الشرف بندگان، ثریا مکان معدلت نشان، سجده فرمای جباه سلاطین زمان، رونق افزای تخت سلطنت عظمی، پیرایه بخش مسند خلافت کبری، شهریار عظمت مدار خورشید اشتهار، پادشاه فریدون فر سکندروقرار، خدیو صاحب تاج و دیهیم، فرمانفرمای هفت اقلیم، سلطان السلاطین فی آفاق، ملاذ الملوك و الخواقین بالاستحقاق، محیی السنه و الشریعه و الدین، کاسرا عناق الرفضه و المشرکین، مالک الامامه العظمی، صاحب الخلافه الکبری، رافع رایات الدین الازهر، موضح آیات الشرع الاطهر، اعظم السلاطین الکرام، افخم الخواقین العظام، فاتح البلاد شرقاً و غرباً، ناصر العباد بعد و قرباً، سلطان البرین، خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خادم الحرمین الشریفین، خاقان نادر العصر، خداوندگار باهر النصر، پادشاه جم‌جاه ملائک سپاه ظل الله المجاهد فی سبیل الله، قاتل الکفره حامی البره، پادشاه عالمیان امیدگاه [۴]»، به موجب فرمان قضا جریان جهانبانی و رقم قدرشیم معدلت توامان خاقانی، به مبادی

(۱) - جای عناوین اشرف افغان، در متن نامه

(۲) - سورة النساء ۱۲۸

(۳) - جای نعوت احمد پاشا: فخر الایاله و الدوله ...

(۴) - جای نعوت و مام سلطان احمد خان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳

امور مصالحه مأذون و مرخص گردیده‌اند به مکالمه و به این امر اهم بر وجه اولی و انساب اتم گردد. لهذا بتاريخ روز جمعه، هفدهم شهر صفر المظفر، سنه هزار و سیصد و چهل از هجرت نبوی، در ظاهر شهر همدان، با بندگان والاشان عالی جاه مشار الیه مکالمه و بنای مصالحه بر دوازده شرط قرار و استقرار یافت.

شرط اولی- آنکه بعد از انعقاد مواد صلح و اصلاح و تحریر و تسطیر تمسک موثوقه صلحنامه، از طرفین محدّدین مجرب معتمد تعیین، و تحدید حدود و توضیح علامات واضحه حد قرار داده، اتمام مصلحت نمایند.

شرط ثانی- آنکه به نحوی که از زمان شاه اسماعیل، الی زمان شاه سلطان حسین، شاهان عجم نامه و مکتوب و مراسلات، به رکاب کامیاب گردون قباب شهنشاه ظل الله و وزرای اعظم تحریر و ارسال می‌نموده‌اند «۱»، به همان نهج بعد الیوم، سلوک مسلوک و مراعات رسوم مزبور به عمل آمده، از جانب بندگان [اشرف اقدس ارفع امجد اعلی] و اولاد امجاد و اخلاف عالی نهاد ایشان، در حین ارسال نامه و مکتوب به دربار گردون اقتدار بیضا اشتهار دولت ابدمدت علیه عالیه، به وزرای اعظم و وکلای افخم نیز مکتوب تحریر، و از طرف دولت علیه به دستور معتادی که به شاهان عجم می‌نوشته‌اند، به اعزاز و توقیر تحریر و تسطیر ارسال، و به وزرای اعظم ایران که عبارت از اعتماد الدوله است، رقم مکتوب نوشته مجرد وزرای اعظم دولت علیه به طریقه وزرای سابق، که به شاهان عجم می‌نوشته‌اند، مکتوب تحریر و اعتماد الدولگان ایران، توقع مکتوب پادشاهی ننموده، مراعات این دستور نمایند.

شرط ثالث- آنکه حجاج بیت اله الحرام، و زائرین روضه منوره سید الانام که از مملکت ایران تصمیم عزم زیارت نمایند، ایشان را از ممالک محروسه المسالک پادشاهانه اذن بوده، رخصت همایونی دائما ارزانی و آما سالما بدون مانعی عبور و مرور نمایند.

(۱)- ظاهرا به علت پریشانی اوضاع و در هم شکستن قدرت سیاسی در ایران، سلاطین عثمانی را عار می‌آمده که دیگر به عنوان وزیران اعظم ایران نامه فرستند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴

شرط رابع- آنکه تجارت امری است که باعث رفاهیت و موجب منفعت است. باید تجار طرفین به امنیت و سلامت عبور و مرور نمایند و در حین تجارت از طرفین موافق قانون و معمول راهداری و مالیه آن را که گمرک می‌نامند ادا و تسلیم، و اگر احدی متاع خود را مخفی و از گمرکچی پنهان دارد، به جهت عدم اختلال نظام تجارت و تأدیب، مالیه آن را در مقابل بازیافت نمایند.

شرط خامس- آنکه از اعالی و ادانی فرارین طرفین را قبول ننموده، بلا تردد اخذ و قید و حبس و سمت به سمت، به حکام سرحد سنور تسلیم ننموده، تعلل واقع نشود.

ماده سادس- آنکه به جهت تمشیت امور و خصوص تجار و ضبط اموال متوفیان ایشان، شاه بندر را از طرفین تعیین، و در دار السلطنه اسلامبول که تختگاه دولت شهریاری است و در اصفهان اقامت ایشان لازم و جائز بوده، به خلاف آن مبادرت نمایند.

ماده سابع- آنکه حویزه و قری و قصبات و محال توابع، قرب بصره، و در بین بصره و دار السلام بغداد واقع و پیوسته اشقیای عرب که در آن ولایت می‌باشند نزاع و جدال واقع، و به اعتبار قرب جوار ولایات مزبوره، و عدم تقاعد اشقیای مذکوره رفع نزاع و جدال بر ذمه همت والا نهمت اولیای دولت قاهره عثمانی و منتسبان آن آستان خلافت بنیان کثورتانی لازم است که ولایت مزبور را به حیظه ضبط و حوزه تسخیر درآورده، ضمیمه فضای وسیع الارجای ممالک روم نمایند. لهذا تعهد نمودم که بعد الیوم از طرف این دولت عظمی، طمع در ولایت مزبوره ننموده، دخل و تعرض ننمایند، و بدون منازعی به تصرف اولیای دولت عثمانی واگذارند.

شرط ثامن- آنکه چون فی ما بین برین نهج و این وجه صلح و اصلاح خیر خاتمه واقع و استقرار یافت، هرگاه بعد الیوم از خارج احدی منازع به هم رسید اراده دخل و تعرض به مملکت هر یک از جانبین نماید، به وساطت حکام و ضابطین سرحدات، به حسب

الاقتضا یکدیگر را مخبر و مطلع ساخته، به اعانت هم در رفع و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵

قلع ماده فساد منازع مزبور متحداً کوشیده، مغایرت منظور ندارند.

شرط ناسع - آنکه بعد از تحریر و داد و ستد تصدیق نامجات، ایلچیان فصاحت نشان و سفیران رفیع مکان، که به جهت استقرار و استحکام عهود و مصالحه و مصافحات تعیین شوند، به ورود ایشان به حدود و سنور، به دستور معتاد، به معرفت حکام و ضابطان سرحدات، ایلچیان و توابع ایشان را به قدر معین و معلوم مبادله و هر یک از سفیرین، بعد از وصول به محل مأوره، به ملاحظه روابط محبت و اتحاد، هرگاه اراده نمایند که احوالات خود را به طرف آمرین خود اعلام نمایند از طرفین مانعی نبوده، کسان و فرستادگان یکدیگر را معوق نداشته، ممانعت جائز ندارند.

شرط عاشر - آنکه از بدو حرکت به سفر ایران الی یومنا هذا، به ورود سر عسکران عالی مکان و وزرای رفیع الشان، بالتمام محالی را که ضبط و تسخیر و طوعا و کرها به تصرف اولیای دولت دوران عدت علیه عالیّه عثمانیه درآمده باشد، سیما همدان و کرمانشاهان و اردلان و لرستان فیلی و بروجرد و سلطانیه و زنجان و ابهر و طارم علیا و از بروجرد الی طارم علوی در میانه واقع قصبات و قرا و نواحی و اراضی و جبال و صحاری و تلال، خواه معمور و خواه آباد، و مداین و بلاد و قصبات و قلاع و بقاع و قری و نواحی واقع در محال تبریز و تغلیس و گنجه و ایروان و سایر محالی که به حوزه تسخیر و قبضه تصرف درآورده باشند، از قصبات و قری و نواحی و اراضی و قلاع و بقاع و صحاری و تلال و جبال دائرا ام بایرا بالتمام کالاول، بدون منازعی، در تصرف منتسبان آن دولت دوران عدت بوده، قلاع و بقاع و اراضی و جبال و صحاری و تلال، خواه معمور و خواه آباد، از محال و ولایاتی که به تصرف این شاه جم‌جاه درآمده، کالاول به تصرف ایشان باقی و برقرار بوده، بعد از آنکه از جانبین محدّدین تعیین و قطع حدود و سنور و تفریق و علامات فاصله هر ملک را وضع و برقرار و تمیز و تبیین نمایند و حدود نامچه از طرفین به شرط معموله تحریر و مبادله یابد از جانبین بر شروط و عهود خود مستقیم بوده، مغایر آن حرکت و به ولایات متصرف فیه یکدیگر حتی به قدر شبری زمین را دخل و تعرض نمایند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۶

شرط حادی عشر - آنکه در سال سابق که بقضاء الله تعالی در میانه منازعه واقع شد، چند عراده طوپ که بر جا مانده، طوپهای مذکور را بتمامها به بندگان آستان ثریا مکان دولت عظمی و خلافت کبری رد و تسلیم و از طرف نواب شاه جم‌جاه هیچ گونه عذر در تسلیم آنها جایز ندارند.

شرط ثانی عشر - آنکه به موجب این تمسک موثوق که حسب الوکاله محکیه که از جانب الطاف مجانب دولت علیه راسخ الارکان قائم البنیان عثمانی و شاه جم‌جاه سامی مکانی به مصالحه قرارداد عقد و تمهید یافته، این مصالحه خیریت انجام به مرور ایام و کرور دهور و اعوام، به اسباب عوارض و معارض خلل‌پذیر نبوده از تطرق حوادث مصون و فی ما بعد، به حسب اتحاد دینی، در مواد مرقومه که صلح و صلاح بر آن نهج قرار یافته، بتوفیق الله الملک الصمد، الی الابد، مقرر و مخلد بوده خالق آب و خاک و آفریننده انجم و افلاک و صانع موجودات و خالق ارض و سماوات جل جلاله و عظم شانه و عم‌نواله را یاد و معجزات کثیره البرکات صدرنشین مسند لولاک لما خلقت الافلاک و زینت پیرای اریکه انا جعلناک، «۱» خاتم النبیین، فخر الانبیاء والمرسلین، حبیب حضرت الله، اورنگ آرای و ساده لازم السعاده لی مع الله، الموید و الرسول المسدد، المصطفی الامجد، المحمود الاحمد، ابی القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را ایراد و برین وجه عهد و میثاق می‌نمایم که مادام که از جانب آن آستان عرش نشان در موارد مذکوره قائم و دائم و شروط و قیود صلح و صلاح و موافق عهود را مراعات و منظور و به خلاف آن حرکت و باعث و بانی امری به نقیض نگردند، از طرف نواب کامیاب اشرف اقدس نیز و اولاد امجاد و اخلاف رفیع مقام و وکلا و امرای ذوی الاحترام و

خدام و عساکر نصرت فرجام نیز به همین شرح و دستور بوده، مغایر رویه الفت و اتحاد حرکت ننموده، از جاده یگانگی انحراف و سالک مسلک خلاف نگردند، و به نهجی که از طرف باهر الشرف دولت

(۱) - إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق (سوره ص ۲۶)

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۷

علیه عالیّه عهد نامچه شرف ورود ارزانی فرماید، از جانب شاه جم‌جاه نیز، به همان نهج و تیره، عهدنامچه و وثیقه مؤکده، به یمنی که در فوق ایراد شده تحریر و تسلیم شود و به نحوی که در فوق تبیین یافته در رقم مبارک، در خصوص صلاح و فلاح و رفع خلاف و قلاح اذن کامل وافی و رخصت شامل کافی فرموده‌اند، با بندگان عالی‌جاه والا جایگاه نصفت و معدلت و اقبال پناه، وزیر صائب تدبیر معظم الیه، عقد مواد مصالحه به شروط و قیود لازمه مشروحه فوق نمودم و عالی‌جناب معظم الیه نیز به حسب رخصت کامله و اذن شامله قبول صلح مزبور و مراعات شروط و قیود آن را بر خود التزام و از دو جانب تعهد نمودیم که بعد از آنکه به موجب همین تمسکات تصدیق نامجات ورود یابد، در حضور جمله، تصدیق نامجات مزبوره مبادله و اساس صلح و صلاح را مستحکم و مستقر نمائیم و برین گونه هر یک بر خود التزام و تمسک موثوقه تحریر و تسلیم بندگان معلی‌شان عالی‌جاه والا جایگاه معظم الیه شد. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. «۱»
من العبد الفقير الامور والمرخص بالخصوص المذكور «۲»

(۱) - سوره البقره (۸)

(۲) - سند شماره صد و دو (۱۰۲) انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸

نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدراعظم

بسم الله الرحمن الرحيم [اشرف شاه اعلى الله لواء دولته فن الافاق و اثبته فى اريكة الود و الوفاق] «۱»

[سمى خليل الرحمن ادم الله تعالى اقباله مادار مدار الدوران] «۲»

ان شاء الله تعالى چندان که خسرو آفتاب عالم‌تاب که اریکه آرای اورنگ فیروزه رنگ آسمان و کشورگشای اقالیم سبعة سموات جهان امکان است، از پرتو فروغ رای عالم آرامرئی خاک‌نشینان چمن و مادام که طیب حاذق ابر مدرار احسان شعار، به هوای باد بهار مصلح انحراف مزاج نباتات گلشن و لشکر کسی سحاب با سرکشان بذور که متحصنان حجاب نقاب تراب می‌باشند، در جنگ و مصلحان قوت ناحیه در تهیه اسباب مصالحه آباء علویه و امهات سفلیه بی‌درنگ است، پرتو اشراقات ازلی و فتوحات بلانهایات لم یزلی ساحت افروز جهان جلال و گلزار همیشه بهار و بستان سرای دولت پایدار آن برگزیده ذوالجلال مثمر حصول متمنیات و مظهر ازهار وصول مرادات و آمال باد.

بعد از عرض مراسم عقیدت و ادای فرض مکارم مخالفت، معلوم رای آفتاب

(۱) - احتراماً بالای نامه آمده است.

(۲) - احتراماً بالای نامه آمده است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۹

ضیای والا مقام خجسته احترام، مهر سپهر شوکت و عظمت، بدر سماء منزلت و جلالت عنوان صحیفه ابهت و جلال، توفیق رفیع فخامت و اقبال، رافع لوای رفعت و اقتدار، مشید بنای مناعت و افتخار، صدرنشین و ساده بلند اقبالی، فلک ممثل جهان بی‌مثالی، جوهر شمشیر مردانگی و جلالت، گوهر تخمیر بحر مروت و صفوت، مرآت حقیقت نمای آگاهی، مفتاح دلگشای عقود دولتخواهی، دره التاج اکیلل سربلندی، فروغ باصره دیده دولتمندی، سفینه بحر بر و یاری و همت، قرینه فلک حاوی علو رفعت، شقه طراز علم والا-مقداری، کمندانداز گردن دشمن شکاری، قوت بازوی چالاک سلطنت، اشاره ابروی ادراک اسرار خلافت، برازنده و ساده وزارت اعظم، طرازنده چهار بالش دولت هفت اقلیم عالم، اعتضاد السلطنه لبهیه السلطانیه، اعتماد-الدوله العلیه العالیه الخاقانیه «۱» و مفهوم ضمیر منیر آفتاب نظیر می‌دارد که دوده دودمان نار تجلی و سرمه کعبه باصره ادراک رموز خفی و جلی، یعنی کحل الجواهر مدادنامه عنبرین شامه، که مکحله نوک خامه منشیان عطارد نشان به چشم روشنی دیده منتظران شاهراه طریقت توتیابخش مردمک دیده انسانیت شده به سفارت سفیر خجسته پیام و حجابت مشیر والا مقام، غارس نهال فضل و ایقان، فارس مضمار معانی و بیان، فضایل و کمالات دستگاه، حقایق و معارف آگاه، جامع المنقول و المعقول، حاوی الفروع-والاصول، مستفیض مشکوه انوار فیض اله، مولانا عبید الله، در زمانی مسعود و اوانی محمود که ماهچه علم آفتاب پرچم نصرت و اقبال از بیت الشرف سعادت حصول امانی طالع و لامع می‌شد رسیده سرمه کش دیده تمنای سینه صافان روشن دل و عقیدت کیشان اخلاص حاصل گردید.

از آن افزون کند مکتوب شوق دوستداران را که فیض دیدن یاران بود مکتوب یاران را

(۱)- جای عبارت سمی خلیل الرحمن که در صدر آمده این جاست.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰

از آنجا که آن قانون‌شناس حکمت وزارت و دولتخواهی که عارف معارف ایقان و آگاهی می‌باشند، به مضمون کریمه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ «۱» ترفیه حال عباد و فراغ بال عساكر مسلمین و آبادی بلاد را ملحوظ می‌دارند، عالی جناب معالی انتساب مستغنی الالقاب، پاشای دار السلام بغداد را به شرح خط شریف همایون شوکت مقرون مأذون در وقوع مصالحه میمنت انجام فرموده بودند، عالی جاه عظمت دستگاه معظم الیه نیز بر طبق فرمان قضا جریان به و کالت مطلقه و نیابت مخصصه، به شروح و قیودی که لایق دوران عدت دانسته بودند آباد (۲) با صلاحیت و تقوی شعار عزیز المقدار نیکو اطوار ملا نصرت که حسب الحکم جهان مطاع آفتاب شعاع نامور به قبول مصالحه خیریت علامه از قرار دو طغرا نوشته که به عبارت ترکی و فارسی مشارالیهما به یکدیگر تسلیم نموده بودند، بر وجه اجمال بنای مصالحه را انجام داده بود.

ثانیا ملا- نصرت مشارالیه را، به موافقت اقضی القضا سابق الالقاب، به اردوی همایون که به قصبه گلپایگان نزول اجلال داشت ارسال و بعد از استفاضه این دولتخواه از فیض صحبت حقایق و معارف آگاه سابق الذکر و مطالعه نامه ملاطفت علامه و کلاهی عالی اقضی القضا مشارالیه نیز به سعادت حضور کثیر النور اعلی حضرت گردون بسطت فریدون حشمت، فلک بارگاه خورشید کلاه، خسرو ماه عزم عطارد نظیر، خدیو آسمان تخت قمر مسیر، دارای دار الامان داوری، نوربخش آئینه اقبال ماه و مشتری، گوهر درج دولت و تاجداری، اختر برج سلطنت و شهریاری، سلطان سلیمان مکان، خاقان تاجبخش کشورستان، قامع بنیان جور و اعتساف، لامع برهان عدل و انصاف، خدیو عالی تبار کیوان افتخار بیضا اشتهار، زینت افزای اورنگ سلیمانی، سریر آرای اریکه صاحبقرانی، المومید بتائیدات رب العالمین، قهرمان الماء و الطین، رافع لوای عدل و احسان، المخصوص بعنایات الله الملك المستعان، فص

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱

خاتم جهانبانی، شکوه سطوت سلطانی «۱» بهره‌یاب گردیده و بعد از مکالمات حضوری بر طبق تصدیق و تنفیذ همین مضمون موشح به طغرای غرای خاقانی از دربار گیتی- مدار دولت علیه عالیہ متعاقب ارسال یافته بعد از وصول ان شاء الله تعالی، این مصالحه خیریت انجام به نهج سطور سنور نامجات که در دست ارکان دولت و امنای حضرت طرفین موجود باشد، الی یوم القرار استقرار یافت. بنای محکم اساس خلت و این صلح سراسر میمنت، نظر به اعتماد صوری و معنوی همیشگی و عقیدت منشی، ان شاء الله المتعال مصون از اختلاف و اختلال خواهد بود. اشعاری که در مکتوب ملاظفت اسلوب از تفصیل جمعیت پاشایان معلی‌شان و عدت و کثرت عساکر نصرت نشان و و تهاجم ایشان در فضای همدان شده بود، ظهور این عدت و جمعیت که مشعر بر قوت اسلام و شوکت شهنشاه کیوان غلام سلیمان احتشام بود، موجب مزید شکرگزاری نعمای غیر متناهی ذو الجلال و الاکرام گردید. چه بر بی‌غرضان و ایافته رموز کنوز آگاهی و حسن اعتقاد معلوم است که در مواد الفت و آئین و داد و خلت اگر با بیگانگان ملت عهد مودت منعقد گردد، مشاهده قوت و شوکت ما مرضی معنی یکجتهی و محبت نمی‌باشد. با وجود موافقت مذهب و عهد قدیم اخوت، ذکر جمعیت و تبشیر مزید حشمت و عظمت البته موجب خرسندی طبیعت مخلصان خیرخواه خواهد بود. و آنچه در باب اثاثیت از شروح نامه‌های مرسله سابقه استنباط و از نامه اخیر خلاف آن را ملحوظ و مرضی طبع ارجمند مشکل‌پسند فرموده بودند، معاذ الله که برادران دینی و دوستان یقینی را شائبه‌ای از معنی کبریا که مختص ذات شهنشاه قدیم و خدای کریم است مرکوز خاطر شکستگی مظاهر تواند بود.

کسی را رسد کبریا و منی که ذاتش قدیم است و وصفش غنی

(۱)- جای عبارت «اشرف شاه ...» که احتراماً در صدر نامه آمده بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲

یقین حاصل است که بجز شیوه رضیه انسانیت و رویه مرضیه آداب و دستور اخوت، به نهجی که در اوان سلطنت سلاطین روم و ایران معمول و مستمر بوده، امر منافی آن منظور نخواهد بود. از ما مپوش دیده که ما بی‌ادب نه‌ایم کوتاه‌تر است از مژه ما نگاه ما رجای واثق است که چنانکه به وسیله نورپاشی صباح ملاظفت افتتاح به رنگ انوار فیوضات فائق الاصباح روشنی بخش روزگار آمال و جان اقبال منتظران لطایف غیبی و مستبصران عواطف لاریبی گردیده، دیده مشتاق را معتاد به استفاضه فروغ این صبح صادق با صفا فرموده‌اند، من بعد نیز شب دیجور مهجوران دیار حرمان را از پرتو آفتاب مهربانی و الفت و تجدید رسوم یادآوری و شفقت رشک صبح بهار فرمایند. الهی چندان که از نتایج اتصالات اجرام علوی و امتزاجات امهات سفلی خوش‌نشینان موالید را پیرایه ائتلاف در بر و افسر عزت بر سر است، نهال اقبال و گلشن آمال از فیض مراحم یزدانی سر سبز باد. برب العباد. «۱»

(۱)- سند شماره ۱۰۶ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳

نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا

بسم الله الرحمن الرحيم [وزیر اعظم اعلی الله شأنه] «۲» عالی جناب و الانصاب مصاهرت انتساب عظمت قیاب معلی القاب، زینده مسند وزارت و شوکت وفخامت و اقبال، برازنده چهار بالش مناعت و حشمت و ابهت و جلال، اسوه الوزراء العظام، قدوه الامراء

الفخام، مدیر امور الجمهور بالرای الصائب، متمم مهام الانام بالفکر الثاقب، عالی جاه آصف جایگاه عظمت دستگاه، اعتضاد السلطنة البهیة السلطانیة، اعتماد الدولة العلیة الخاقانیة، دبیر ارسطو تدبیر و وزیر عذیم النظیر، سلیل آل عثمان، سمی خلیل الرحمن، وزیر صافی رای خیراندیش، و مشیر ملک آرای مصلحت کیش، صدر اعظم و مشیر مفخم محترم دستور مکرم، به تعظیمات گوناگون مکرم افزون شاهانه و تکریمات از حد بیرون پادشاهانه معزز و گرامی بوده همگی خاطر توجه خورشید مثال همایون ما را به اعتلای مدارج شوکت و ارتقای معارج حشمت و اجلال آن دستور ستوده اطوار حمیده خصال علی الاطلاق و علیم قدیم

(۱) - عنوان در سند: اشرف شاهدن وزیر اعظم حضر تلرینه کلان مکتوبک صورتیدر.

(۲) - احتراماً در بالای نامه آمده و جایش بعد از دستور مکرم است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴

موجد انفس و آفاق مزاج دین و دولت به امتزاج سلطنت متین قرین صحت قویم و قوای ملک و ملت در مقرر منابت مقرر که عبارت از اعضای رئیسه شریعت و طریقت و حقیقت است مستقیم بود، محبت نامه‌ای که شرح سدید نفیس مخالفت و وفاق و قانون شفای علیل مزاجان به استحقاق که به دستیاری خدام یمین و یسار قوی و حواس و تدابیر وزرای صایب رای مدرکات فطانت اساس فواید معارف مبدء و معاد حاصل و عواید عوارف ثمر ایجاد و اصل گردد و قوت نامیه را که اورنک زیب جهان آباد اجساد قوت طبیعی را که لعل پوش خاوری اکباد است، در بدخشان رخشان به بساط - گستری آراسته و به ترتیب عساکر منصوره اعضا و محافظت شخصی و نوع وجود برایا پیراسته یوما فیوما اغذیه راتبه‌خواران خوان احسان و سفره امتنان را از بیوتات معموره قاسم الارزاق و اصل سازد و قیطور دار القرار کاخ دماغ را به مستقر سلطنت قوت نفسانیة استقرار داده که به صوابدید امنای مصلحت کیش و وزرای خیراندیش قوای عشره ظاهره و باطنه که از شرق تا به غرب گوش و زبان مملکتی از ممالک فسیح - المسالک اوست به رونق افزایی اقالیم محسوسات و معقولات آماده فتبارک الله الذی خلق الانسان فی احسن تقویم «۱» و اخبرنا فی کتابه الکریم بقوله الله تعالی لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعُلُقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ «۲» فلا محاله ازیں آئینه بدن نما که جام جهان نما بلکه جام جهان آرای شخصی و عکس انطباع و اطباق انفس و آفاق است، روشن و مبین می گردد که فواید تامه حاصله وجود شخص واحد جز به ظهور وفاق و حسن اتفاق عمال خجسته اعمال شهرستان ملت بدن و کشور تن میسر و محصل نیست. پس چگونه صور حسنای این امراهم و فایده اتم در مریای مکونات جهان شهود و عالم کبیر کاینات هستی و بود مرتسم تواند شد. بالضرورة نظام جهان و انتظام عالم امکان نیز منوط به رابطه وفاق و

(۱) - سورة التین (۴۰)

(۲) - سورة المومنون (۱۴-۱۲)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵

ضابطه اتفاق سلاطین زمان و خواقین دوران بوده و خواهد بود. نظر به این معنی مرغوب و مقصد مطلوب، اگر از کمال معرفت و آگاهی آن وایافته کنوز رموز دولتخواهی به مقتضای مصلحت کیشی و خیراندیشی به مصداق حدیث شریف طوبی للمصالحین بین الناس، مؤسس اساس صلح و صلاح، مستلزم الفلاح شده باشند، چه قصور و چنانچه در تأیید دوام و استحکام خلت و مزید مواخات و الفت در عالم مصادقت مؤکد مضمون أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ «۱» کردند، از خصال حمیده و افعال پسندیده آن خجسته مقام چه دور.

در این وقت که به دستیاری موالات شعاری آن معلى مقدار، سفير صداقت مصير، يعنى شايسته تبليغ رسالت و تربيت يافته آفتاب عنايت، عالى جاه معلى جاىگاه عظمت دستگاه، امير الامراء و العظام، كبير الكبراء الفخام، راشد محمد پاشاى بيگلر بيگى روم اىلى زيدعزه و معاليه مبلغ نامه همايون فال و ارمغان عتبه جلال و سده سپهر مثال شده بود، قبل از ورود پاشاى مشاراليه، از طرف اين محبت اساس، اىالت و شوكت و اقبال پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، افخم امرای عالى مقدار و اكرم امنای دربار گيتى مدار، سرقدم ساخته رسوم آداب خدمت، قد برافراخته رياض تربيت و ظل حمايت، عالى جاه، معلى دستگاه، نامدار خان بيگلر بيگى والامقام كثير الاحتشام فارس از دار السلطنه اصفهان، روانه درگاه فلک مدار اعلى حضرت مشترى سعادت خواندگار، اعلى الله لواء سلطنته مادار الفلک الدوار، مقوم قوايم مصالحه و مسالمة شيد الارکان مستحکم البنیان گردید. يقين حاصل است که ان شاء الله تعالى، بعد از مراجعت ايلچى اين درگاه جهان پناه تردد و تودد را به صحابت مشاراليه از لآلى متلالى شهوار نامه و پيام در نثار خواهند نمود.

باقى و ساده وزارت و عزت و محبت به آرايش ذات نيكو صفات مزین و محلى باد برب العزة و العباد. (۲)

(۱) - سورة البقره (۴۰)

(۲) - سند ۱۰۸ انجمن تاريخ ايران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۶

نامه اشرف افغان به ابراهيم پاشا صدر اعظم

بسم الله الرحمن الرحيم [سطع الله شوارق اقباله فى العالم] (۲) چندان که مرقع بدایع الابداع صبح و شام به رقاع ظلمت و شعاع و اللیل إذا عَسِيسَ وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ (۳) ابلق فام و صفایح صحایف نامه و پيام از سجل ارقام مسکيه الختام، به رنگ لىالى و ايام در اوراق زرنشان آفاق به سواد و بياض تُولِجُ اللَّيْلُ - فِى النَّهَارِ (۴) وَ تُولِجُ النَّهَارُ فِى اللَّيْلِ موجد نور و ظلام است، جهان يک رنگى و وفاق و عالم يکجهتى و اتفاق از چهره گشايى مراسلات محبت آيات و مفاوضات ملاطفت بينات نواب مستطاب فلک جناب كيوان قباب معلى القاب، مياى آداب وزارت و و شوکت و اقبال پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، ابهت و بسالت و نصفت انتباه

(۱) - عنوان در سند: اشرف شاهک معتمد الدوله سندن سعادتلى صاحب دولت حضر - تلرینه کلان مکتوبک صورتيدر.

(۲) - تفخيما در بالای نامه آمده و جایش على القاعده بعد از .. العز و الکرم است.

(۳) - آیات ۱۷ و ۱۸ سورة التکویر

(۴) - آل عمران ۲۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷

عالى جاه عظمت دستگاه، مظهر الطاف ربانى، مطرح اعطاف سبحانى، اعتضاد الخلافة العظمى، اعتماد السلطنة الكبرى، دستور صافى راي عطارد تدبير، مشترى ملك آراى ارسطو نظير، افخم وزراى معلى جاىگاه، سمى خليل الله، ظهيرا للوزارة و العظمة و الحشمة و الشوكة و العز و الکرم روشنى بخش سواد و بياض دیده اولوا الابصار باد.

بعد از اهداى لطایف دعوات مخالصة آیات که نسایم عنبرین شمایم آن دماغ استشمام ملك و ملكو را معطر و زعامشونه جواهر تحيات كثير البركاتى، که تالولو آن جهان جبروت را منور سازد، نثار بساط كثير الانبساط و ايثار بزم ارم نشاط آن دستور مكرم و مشير معظم نموده، صفحه نگار اظهار مى گردد که در اين اوان مسرت اقتران ملاطفه محبت ختامه و مفاوضه مودت علامه که به

سفارت جناب مرضیه الاداب فضایل مآب، غنی الصفات، مستجمع الحسنات، نیکو خصال حمیده فعال، عالی جاه، عظمت دستگاه، امیر الامراء العظام، کبیر الکبراء الفخام، آراسته اخلاق حسنه و پیراسته اوصاف مستحسنه، مبلغ رسالت و کاردانی، راشد محمد پاشای بیگلریگی روم ایلی ید الله تعالی ظلّه بانوار اللطف الخفی و الجلی، جهان شهود و کشور ارکان وجود را ز شعاع اندوزی و گیتی افروزی به رنگ مطلع الانوار تجلی زار فرموده عالم آرای ماحت جنان و شعلعه افزای فضای جان مشتاقان اخلاص توأمان گردیده ماتنسمت؟؟؟ ن ریاض عباراته نسیم القبول و تبسمت الحمام جنانی و ازهارها القبول اکتحلت باشد مواد مدادخطه اجفانی و استوقدت من مشاعل انوار معانیه اذهانی فوجت وجهی لی کلام ما کانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَکِنْ تَصْدِيقَ الَّذِی بَیْنَ يَدَیْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًى «۱» فوجدت موافق کل سطر شطرا و ملایم کل حرف ظرفا

مجموعه اسنی من بساط بوران کانه درج یاقوت و مرجان

(۱) - سوره یوسف (۱۱۱)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۸

از آن جا که روضه الصفای این بهشت دلگشا کامروای تمنا و عطیه بخشای ماتشتیه الانفس و تلذ الاعین «۱» از مزید نعماءود و ولای نوید اعطای صدق و صفا و مشعر بر اعلام التفات و اشقاق در تأسیس اساس محبت و وفاق، از جانب خیریت جوانب معلی بود بهارستان خلت و گلستان مودت شکفتن آغاز نهاده.

و الامکانا، معلی شانا، چون به حکم جهان مطاع شهنشاه قدیم و فرمان لازم - الاتباع وزیر بارگه علیم و ثابت قدم إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، «۲» نظام مهام ممالک انفس و آفاق به تدابیر صائبه وزرای صاحب رای و امنای مملکت پیرای مقرر و انتظام مردم کافه اهل اسلام و قاطبه انام از خاص و عام به امر أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۳» مقدر است، یقین که بر سریر آرایان خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ «۴» و صدر گزینان عرایک وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ «۵» چنانکه بعد از فرمانروایان انبیاء و رسل و خلفا و ائمه هدی و کافه اوصیای جزء و کل سلاطین زمان و خواقین دوران رعیت پرور و سایه گستر و تدابیر وزرای مصلحت کیش و امنای خیراندیش به نسق و رونق کشور خود بذل جهد موفور و سعی مشکور به منصبه ظهور می‌رسانند، فلا محاله بر ذمه مواخات دینی و مؤالفت یقینی امثال ما بندگان باقصی الغایه و النهایه ازاحه مناهی دین و دولت و اراحه کماهی امور برایا و رعایای ملک و ملت از متحتمات می‌باشد.

فلهذا درین اوان مسرت نشان که اردی بهشت ماه خرمی و نشاط و نوروز فیروز ابتهاج و انبساط بود، به وسیله خیراندیشی آن صدر مفخم و دستور مکرم ایلچی سابق الالقاب، با نامه شاهانه و ارمغان مشفقانه از درگاه آسمان جاه خاقانی و دربار سپهر مدار عثمانی، به تاریخ چهارم شهر شعبان سنه ۱۱۴۱ ساحت افروز دار السلطنه اصفهان و روشنی بخش دیده اخلاص کیشان گردیده، لاجرم اعلی حضرت سپهر منزلت ثریا

(۱) - الزخرف ۷۱

(۲) - ایضا ۴۳

(۳) - سوره امناء ۵۹

(۴) - سوره یونس ۱۰

(۵) - وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (سوره الزخرف ۳۲)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۹

رتبت، کیوان حشمت ناهید بهجت مشتری سعادت، دارا وقار جمشید اشتهار، وارث تاج و تخت کیانی، اورنگ‌نشین اریکه جاودانی، دارای معدلت گستر و سکندر فریدون فر همایون اختر کشورستان، گوهر یکتای شاهوار بحرین عدل و کرم، جوهر گرانهای کنوز رموز قدرت پروردگار عالم، زبینه سلطنت ابد توأمان، برازنده افسر خلافت جاودان، رایت نیر اعظم عنایت رب العالمین، علامت فضل و کرم و رحمت، برقع گشای عرایس نوامیس سلطنت عظمی، غلغله افزای معارک ممالک خلافت کبری، دره التاج افسر صاحب کلاهی، بحر مواج جنبش دست فیض نامتناهی، اختر آفتاب منظر صبح سعادت جهانبانی، جوهر با آب و تاب شمشیر گیتی‌ستانی، کوکب دری آسمان بلند اقبالی، فروزنده اختر سپهر جهانگیری و بی‌مثالی، برق تیغ خرمن سوز عمر معاندان، ابر بی‌دریغ فیضان رحمت یزدان، جام جهان‌نمای آئینه طالع اسکندری مهر عالم آرای جهانگیری و بلنداختری، طلیعه سهیل یمانی یمن یمن و میمنت، نتیجه قیاس اقترانی تربیت مقدمتین بخت و دولت، صباح گیتی افروز افق طالع، مصباح شعشعه اندوز لیلۃ القدر خورشید مطالع «۱» اشرف شاهان بلند احتشام، سایه حق دادرس خاص و عام «۲»

مطلع انوار خفی و جلی خطه شرع از خط او منجلی
خسرو این کشور فیروز بخت‌مهر و مه از مطلع رایش دو لخت
کرد ز نعل فرسش سروری آینه طالع اسکندری
هست به پا از کرمش در جهان سلسله عدل انوشیروان
نقش نگین سنبل پر رنگ و بولوح جبین نو گل خورشید رو
قطره‌ای از شبنم فیض سحاب یک ورق از چهره او آفتاب

(۱)- ظاهراً به قیاس جملات مسجع قبل باید خورشید مطالع درستتر باشد: در متن مطاع

(۲)- این قسمت هم که در سند به صورت نثر آمده شعر به نظر می‌رسد بدین صورت:

اشرف شاهان بلند احتشام سایه حق دادرس خواص و عوام

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۶۰

عادلی که زنجیر عدل انوشیروان هنوز از عدم تناهی سلسله معدلت این شهنشاه زمان بر دلیل بطلان تسلسل در شیون، منعمی که در نشأه پیمائی کیفیت انتعاش به حجت از دور نیفتادن ساغر آفتاب فیض‌بخشی در دوران کرمش زبان فلاطون- نشان در اثبات دور ابطال الک.

گفتمش افراسیاب تیغ و گشتم منفعل خواندش نوشیروان عدل و دادم ترجمان

دیده‌ای در خاک کحل مقدم او آفتاب جبهه‌ای وز زیب داغ سجده او آسمان

سیر تر دارد طمع را همتش در قحط سال‌سبزتر دارد چمن را التفاتش در خزان

از برای چشم نصرت در سر بازار فتح‌باد گرزش می‌فروشد توتیای استخوان قامع بنیان الکفره، قالع ارکان الرفضه و الفجره، مالک رقاب الانام و الامم، سالک منهاج العدل و الکرم، رافع آیات القسط و الانصاف، دافع عاهات الجور و الاعتساف، ظل الله فی الارضین، قهرمان الماء و الطین. اسمه العالی اعلى من الذکر و البیان و رسمه المتعالی اجلی عن التلطق و التبیان، لازال تنسم نسایم الفضل و الرحمة من ریاض سلطنته الباهره ماتنور انوار العداله عن ساحتها و تزینها الازهار ما برح تبسم اوراد العنايه و المکرمة عن حدایق خلافته القاہره ما تغرد الطیر فی زوایا الاوکار و الحن فی اغصان الاشجار حسب الاستدعای این دولتخواه بلا اشتباه، قبل از ورود مسعود پاشای ذوی العز و الاعتلا، ایلچی در گاه گیتی‌پناه، ازین طرف قرین الشرف، عالی جاه عظمت دستگاه، ایالت و شوکت و اقبال‌پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، پایه افزای رتبه والا مقداری، مرحله پیمای مدارج معارج والاتباری، غنی الصفاتی،

مستمع -

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۱

الحسناتی، امیر الامراء العظام، كبير الكبراء الفخام، ذی العز و المجد و الاحتشام، بیگلر بیگی عظیم الشان منبع مکان فارس «۱» و سفیر صداقت مصیر کریاس کیوان مماس اعلی الله مقامه و القی احترامه بین الناس به ایصال نامه مخالفت ختامه لایقه و ارسال ملزومات رایقه مبادرت و مبلغ تبلیغ رسالت گردید.

رجای واثق است بعد از رخصت و انصراف ایلچی مشارالیه جواب نامه‌ها و مراسلات ود وولارا به حجاب عالی جاه ایلچی درگاه شاهی ایفاد و موسس اساس وداد باشند و چنانچه شیوه رضیه و رویه مرضیه آن وزیر ارسطو تدبیر عذیم النظیر است، ان شاء الله العزیز، همواره در معاهد استیناس و اصلاح بین الناس مقنن قوانین ارتباط و التیام بعون الله تعالی مستحکم خلود و دوام رابطه بین الدولتین صانها الله عن نقصین الکلال و المللال خواهد بود. اطناب مغل است،

باقی کوکب وزارت و شوکت و عظمت و اجلال از آن [سپهر] سعادت و حشمت و اجلال طالع باد برب العباد. «۲»

(۱) - مسلماً منظور همان نامدار خان است که در نامه دیگر به اسم وی تصریح شده است.

(۲) - سند شماره ۱۰۹ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۲

نامه اشرف افغان به سلطان احمدخان ثالث

الملک لله الواحد المتعال بسم الله الرحمن الرحيم هو [سلطان البرین، خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، السلطان بن السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان بن الخاقان، سلطان احمدخان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه] «۱» احمدک یا من تکبر فی علو سلطنته بالعظمه و الکبریا ثم استوی علی العرش بالعز و البها و توسد الکرسی الثابت قوائمه بالقدم و البقاء و رفع فی ملکوت جبروته السموات العلی و زین مفارق الایام باکالیل شمس الضحی و هو الله الذی استضاء من غره غرا سبحات وجهه القمر القمر و اقتبس من شوارق و جنات قدمه جبهه البیضا فی الافق الاعلی و تفرد بقدره اقتداره فی الابداع و الانشاء و تسلط بسلطنته علی اختراع الاشياء ان شاء الملک السرمد و البقاء له و کل مادونه فان بتحقیق سبحان من دیوم دائم ملکه و قیوم قائم حکمه یا

(۱) - نعت سلطان عثمانی است که احتراماً در صدر نامه آمده ولی در متن جای آن سفید مانده و با علامتی مشخص شده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۳ نام خدا گفتم و رفتم ز هوش بحر از آرام درآمد به جوش

آنچه دل از کار برد نام اوست و آن که گریزد ز خودی دام اوست

قدرت او گر کشد از رخ نقاب سایه شود صیقلی آفتاب

نخل محبت که به دلها نشاند ریشه ز رگ در دل عارف دواند

جان جهان طالب دیدار اوست زان رود از تن که طلبکار اوست

کوه که سر بر خط فرمان نهاد از دل کانش کمر لعل داد

باغ تخیل ز خیالش بهار طره اندیشه ازو تابدار

روی ازین در نتوان تافتن..... «۱»

اوست بلندی ده هر پایه‌ای نفع رساننده هر سرمایه‌ای

رابط پیوند حیات و بدن شقه‌تر از علم جان و تن شهنشاهی که در اثبات وجوب وجودش اشراقیان سپهر جلال، در زوایای خمول خیال، چون فلاطون خم‌نشین آفتاب خاوری، از جنون دوری گردش دوران در ابطال دور درمانده سرگردانی، عادلی که مشائیان پهن‌دشت کمال از حیرت عدم تناهی زنجیر عدلش که از رشته امتداد زمان بر ساحت کبریا و جلال بسته، از برهان بطلان تسلسل سلسله در پای پریشانی می‌باشند.

کیفیۀ المرعلیس المرء یدرکهافکیف کیفیۀ الجبار فی القدم

تعالی الله زهی قیوم داناتوانایی ده هر ناتوان را

خداوندی که خلاق وجود است وجودش تا ابد فیاض جود است

به درگاهش سرافرازان کمر بند خداوندان عالم را خداوند

ز فضل و حشمتش شاهان عالم به تاج و تخت سلطانی مکرم

خداوندی که دارای جهان است نگهدار زمین و آسمان است

ز نام او محبت نامه نامی ز اکرامش بنی آدم گرامی

(۱) - مصراع در نسخه نیامده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۴ منزله ذاتش از چند و چه و چون تعالی شانه عما یقولون فنسایم لطایم الصلوات علی سید ولد آدم، افصح العرب و العجم، صاحب الحوض المورود و المقام المحمود.

هست احمد رسول هر دو سرا که جهان را ازوست زیب و بها

مقصد از آفریدگان هم اوست همچو معنی ز لفظ و نعر از پوست الحق رسول رب العالمین و راشد مرشد دین که در و بام صوامع جوامع ملک و ملکوت از فوایح روایح صلوات طیباتش به عطرافشانان **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** «۱» تا قیام قیامت چون شمامه عنبر نکهت بیز و کره خاک تا سطح محدب افلاک از رایحه روح افزای تحیات با برکاتش به گلاب پاشی خطاب مستطاب یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما «۲» مانند نافه مشک ختن عنبر آمیز. زهی جلالت که عندلیب روح روح القدس در فضای روضه قدس به دم کشی آمین حضرت روح الامین بر فراز منبر سدره المنتهی «۳» مدح پیرای ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى «۴» و هزار دستان مصاقع خطبای ملائکه مقربین بر اوج منبر نه پایه چرخ برین دستانسرای دنی فتدلی فکان قاب قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى «۵» است.

خامه تقدیر چو جنبش نمودمیم محمد به دلش نقش بود

(۱) - سورة الاحزاب ۵۶

(۲) - ایضا ۵۶

(۳) - اشاره به آیه ۱۴ سورة النجم: و لقد رآه نزلًا اخری عند سدره المنتهی

(۴) - النجم ۴

(۵) - ایضا ۸ / ۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۵ دهر به سر تاج روانش نهادروح مسیح از دل میمش گشاد

گشت جهان غیرت باغ نعیم شد دم روح القدس آن دال و میم

آینه دیده چو پرداختند عکس رخس صیقل آن ساختند

پرتو او گر نمودی ظهور سایه نمی‌رفت ز دنبال نور

شمع وجود رخ او روشن است نخل قد او شجر ایمن است

گوهر نه بحر کواکب نگار هست ز آب گهرش پایدار صاحب تمکینی که نه صدف افلاک از گرانباری یکتای گرانبهای بحر وجودش در بحر هستی از کره خاک بر گل نشسته و لعل درخشنده آفتاب عالم آرا در رشته خط استوا کمر خدمتی است که از

پذیرایی نقش مهر و محبتش بر میان جان بسته

اشرق من فلک البهجة شمس و بهاملاً العالم توراً و سروراً و بها

حق‌دی بیرگون که ضیا سنده تمامی رسل ایلّه محو اولدی که خورشید شفاعت ده سها

اولدی بازار جهان رونقی بیر در یتیم که دکل ایکی جهان حاصلی اول دره بها

پنجه تقریر ایدیم و صفنی بر شاهک کیم اونکا اوصاف اوله یس «۱» و معرف طه «۲»

(۱) - یس سوره ۳۶ قرآن کریم. در قرآن از آل یاسین یاد شده که مفسرین آن را در شأن پیغمبر اسلام می‌دانند (الصفات ۱۳۰).

(۲) - طه سوره ۲۰ قرآن کریم. از آل طه نیز نزد مسلمانان خاندان پیغمبر اکرم اراده می‌شود. طه و یس را نام پیغمبر دانسته‌اند.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۶۶

رحمة للعالمین «۱» که از تخمیر کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین، جناب ابو البشر به طفیل وجودش آدم و اسم اعظم در نگین

سلیمانی، از فیض مهر نبوتش نقش خاتم

محمد شهنشاه دنیا و دین کاز او بست چتر آسمان بر زمین

شفیعی که گردد اگر عذر خواه زند غوطه در بحر رحمت گناه

کی افتادگی را پسندد به ماکه بر سایه خود ندارد روا

ز سایه فکندن فزون پایه‌اش ولیکن جهانی است در سایه‌اش

چنان بر جهان سایه او نشست که افتاد بر طاق کسری شکست

شق خامه کی باشد او را هنر که سازد به انگشت شق قمر

ره آورد آن شاه اقلیم جودندارم به کف تحفه‌ای جز درود ثم مقاطر مواطر التحيات علی ارواح الخلفاء الراشدين و حنفاء الدين

اولهم خليفه رسول الله علی التحقيق ابی بکر الصديق سيد الابرار، ثانی اثین اذهما فی الغار «۲» فکان من

(۱) - اشاره به آیه ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الانبياء ۱۰۷)

(۲) - سوره التوبه ۴۰. اشارت است بدان که هنگام حرکت پیغمبر (ص) از مکه به مدینه ابو بکر در غار ثور مخفیگاه پیغمبر تنها

مصاحب او بود.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۶۷

الصديقين، الثانی منهم امیر المومنین، عمر الفاروق، فاروق الفرق، مبین دین الحق علی الیقین و ثالثهم قاید الايمان عثمان بن عفان

جامع الآيات، سباق الغایات بین الرضیین - المرضیین و رابعهم علی المرتضی صاحب السیف المنتضی، المخاطب بخطاب، انت منی

بمنزله هرون من موسى، يعسوب الدين و علی شبلی رسول الله، سلیلی عنصر البساله، سبطی خاتم الرساله، الحسن و الحسين الذين

هما قرنا العینین لرسول الثقلین و علی الباقرین من العشرة المبشرة الذين بايعوا تحت الشجرة «۱» رضوان الله عليهم اجمعين.

بعد از درر نثاری لالی شاهوار حمد حضرت پروردگار و مرصع کاری جواهر آبدار نعت احمد مختار، از گهرافشانی، بارگاه سپهر دستگاه اعلی حضرت فلک رفعت، خورشید رایت، دارا درایت، فریدون حشمت، کیوان غلام، جمشید احتشام ثریا مقام، زینت افزای اریکه سلطنت و کامرانی و تکیه فرمای سریر خلافت و کشور-ستانی، برازنده اورنگ شاهنشاهی، طرازنده افسر خورشید کلاهی شهنشاه دوران خدیو زمان که چرخ است در قبضه‌اش چون کمان ز عدلش به نوعی جهان آرمید که در خواب آشفته‌گی کس ندید ز تمکین و از هیئتش روز کین بجنبد ز جا چون بلرزد زمین گذارد اگر بر سر سایه پای بجنباندش مهر تابان ز پای ز دستش نشانی است ابر بهار که آتش فشان است و گوهر نثار

(۱)- اشارت است به آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (الفتح ۱۸) یعنی نخستین گروندگان به پیغمبر اسلام.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۸ ندیدست گیتی چنین شهریار بود کوه حلم و جهان وقار
فتد سایه‌اش چون در آب روان نیارد گذر کردن از نقل آن
فرستاده فغفور از این عز و شان سر کاسه خویشتن ارمغان
سرش را قدح ساختی شهریار نبودی اگر کاسه‌اش موی دار
به عهدش که گیتی پر از رنگ و بوست دل خلق چون غنچه خندان از اوست
چنان است از کارها بر حسا که داند درون گهر وزن آب
به چشمش بدان سان نهان آشکار که در سنگ داند شمار شرار
ز امواج دریا شود بر حساب ز نقشی که خواهد فلک زد در آب

نظر تا در آن روی گلبوش کردز آئینه طوطی فراموش کرد هو المجمع الخلافة و الامامة و مطلع الشرق و الظل بالفخامة و مشرق انوار السلطنة العثمانية و معدن اسرار الخلافة الخاقانية. مترع العدل و مشرع البذل و مسعى الجود و الكرم و ملتقى شرقى خدمة طيبة و الحرم

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۶۹ حیت الخلافة مضروب سراقها بین النقيضین من عفو و من نقم

و للامامة انوار مقدسه محو البغيضين من ظلم و من ظلم
و للخلافة آيات تنص لنا على الخفيين من حكم و من حكم
و للمكارم اعلام تعلمنا مدح الجزيلين من امن و من كرم
و للعلی السن تثنی محامدها علی الحمیدین من فعل و من شیم
و رایة الشرف البذاخ ترفعها ید الرفیعین من مجد و من همم مالک ملوک العرب و العجم، اسوة سلاطین الانام و الامم، حامی حمی الاسلام ما هد مهاده الانام، صفوة الله التي خلع عليها خلع التشريف و خيرة التي ملكها اعنه التصريف و نخبة التي جمع لها من شريف النسب بين التألدو الطريف و خلاصة التي مد عليها من كريم النسب و مدید ظلها الوریف كهف الشریقین.

بسیط جهان بوقلمون و بساط چرخ نیلگون را چون پیمانه گردون که از لالی متلالی بی شمار ثوابت و سیار مشحون است به جواهر پیمایی تبلیغ دعای بی حد و ثنای لا یحصی و لا یعد مزین و محلی ساخته چهره گشای صور حسناى مدعا می گردد که نامه ملاطفت ختامه شاهانه و مراسله مؤالفت علامه مشفقانه و ارمغان مصادقت نشان خسروانه که از ساحت جلال و افق اقبال به رنگ خورشید

بی‌زوال طالع و لامع گردیده بود، چون صبح صادق صدق و صفا از مشرن تمنا دمید. کتاب «۱» ...

(۱) - کلمه‌ای ناخوانا

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۰

بفرایده صدور المحافل و المحاضر و یبقی فوایده فی بطون الصحایف و الدفاتر تزیین من تاجه المرصع مفارق المنشآت و توشح من و شاحه الملمع ترايب المكتوبات، جامع الجوامع سوق التكلم و الخطاب و ما هو منخرط فی سلك الحكم و الادب من كل باب منه آیات مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ «۱».

ففی كل سطر منه روض من المنی و فی كل حرف منه عقد من الدرر به وساطت سفیر روشن ضمیر صداقت مصیر فصیح التقرير، اعظم اعظم السفراء مجدداً و رتبةً و اکرم افاحم العظما شأنًا و رفعةً، صاحب المنزلة العظمی و المرتبة الکبری، المحلی بجواهر آداب المستحسنه و المتزین بزواهر الاخلاق الحسنه، راشد محمد پاشا بگلربگی و الامقام کثیر الاحترام روم ایلی و ایلچی عظیم الشان منیع المکان سده سنی و عتبه علیه سلطانیه رسیده، روشنی بخش دیده امانی و آمال منتظران شاهراه ود و ولا گردید. بهشتی صفتان مضامین ملاطفت قرین این سرابستان جنت نشان هر یک در لباس عبقری الفاظ و عبارات دلنشین گرم جلوه‌گری و به حلّی و حلّ کَآَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ «۲» غارتگر هوش و جان و جنان و چشمک‌زن روح و روان مشتاقان اخلاص توأمان بودند آراسته و به تلمیحات ملیحه و اشارات فصیحه اظهار موالات و مصافات و مراعات همکیشی و خیراندیشی زبان عقیدت بنیان را حلاوت آمود شکر شکر الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ «۳» نمودند. از آنجا که فحاوی مطاوی این همای همایون فال اقبال موضح انشراح بال و فراغ حال

(۱) - مِنْهُ آیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ (سوره آل عمران ۷)

(۲) - سوره الرحمن ۵۸

(۳) - سوره الفاطر ۳۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۱

مقیمان سده جلال و معتمدان بارگاه اجلال بود، لاجرم غنچه مرام دوحه برومند التیام گل گل شکفتن آغاز نموده بهجت بریهجت افزود مانند اغصان سنگین بارازها و اثمار سر تعظیم و تسلیم به شکر نعم و دود و فیاض ریاض جود فرود آورد. چنانکه منقار طوطی خامه منشیان دربار گیتی مدار در مرایای صفایح صحایف شکر افشانی نموده بود، بر ناظران مناظر عرفان و مستبصران مظاهر ایقان روشن است که به مقتضای مضمون صدق مشحون الفلاحه بالفلاحه مصحوبه و البرکة علی اهلها مصحوبه بقای دوره مراد و ابقای خوشه امید رعایای نامراد جز پیوند بهار پیرایی دست رأفت و ظل حمایت سلاطین زمان و خواقین دوران مثمر مدعا نتواند بود و مراعات این معنی اهم و فایده اتم بر ذمت همت ملوکانه خسروان زمان از متحتمات است. لاجرم قبل از ورود مسعود سفیر دلپذیر مشارلیه، از طرف مصادقت کیش خیراندیش نیز، ایالت و شوکت و اقبال پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، امیر الامراء العظام، کبیر الکبراء الفخام، برگزیده دربار خلافت‌مدار شاهی، آرمیده بساط با انبساط عزت و آگاهی، عالی جاه معلی جایگاه، بگلربگی عظیم الشان منیع مکان الکای فارس بعنایه املک الناس به خدمت عظمی و منزلت قصوای ایلچیگری درگاه سپهر اشتباه عتبه علیا و سده آسمان اعتلا سرافراز و بین الامثال ممتاز شد. ان شاء الله الملك المتعال، بعد از تبلیغ نامه مخالفت اشتمال که به صحابت سفیر مشارلیه عز ارسال یافته، رجای واثق است که چنانچه بحر زخار را از کنار آمدن اصداف لآلی شاهوار و گوهرهای آبدار در موج خیز احسان بی‌شمار عاری نمی‌باشد، حین رخصت انصراف عالی جاه بیگلربیگی عظمت دستگاه، ذائقه موالات را از

شهد جواب مراسلات مخالفت آیات که نازل منزله مصداق لافاکهه اطیب من مفاکهه الخلان و لا نسیم ارواح من مباسمه الاخوان است، شیرین کام و به مراجعت این صوب صواب انجام مجددا مبنای اتفاق و اساس خلت و وفاق را الی یوم میثاق اشتداد و استحکام خواهند بخشید.

ان شاء الله العزیز چنانکه فروغ تاج و هاج اورنگ آرای تارم چهارم شعشعه اندوز ساحت مکان و عرصه امکان است، دیده انام و عیون خواص

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۲

و عوام به فروغ افروزی اختر اقبال آن آفتاب عالمتاب سپهر سلطنت و جلال منور باد بالنبی و آله الامجاد.
فی اواسط ۱۱۴۲ «۱»

(۱)- سند شماره ۱۱۰ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۳

شاه طهماسب ثانی

در هنگام محاصره اصفهان به دست افغانان، شاه سلطان حسین ارشد فرزندان خود را به نام محمود میرزا از حرmsرا فراخواند تا او را قائم مقام خویش سازد. چه می‌خواست وی را به جمع‌آوری سپاه بفرستد و چون این شاهزاده در آن هنگام بیست و پنج سال بیش نداشت و تجربه کافی نیندوخته بود، سید عبد الله والی خوزستان را مشاور او ساخت. خوب می‌دانیم که یکی از کسانی که خیانت کرد و موجب شکست سپاه قزلباش در گلون آباد شد، همین سید عبد الله است. محمود میرزا سه چهار روز بعد دوباره بالاجبار روانه حرmsرا شد. گفتند که شاهزاده تازه از حرmsرا بیرون آمده بود، از دیدن افراد زیاد دربار وحشت کرده و خود خواسته است که بار دیگر به حرmsرا باز گردد. اما حقیقت این بود که شاهزاده خواسته بود حکیم‌باشی و ملاباشی از کارهای دولتی معزول و از دربار مطرود شوند، و مسبین شکست گلون آباد (گلناباد) تنبیه گردند. اما این افراد، نزد شاه سلطان حسین رفتند که محمود میرزا سخت جاه‌طلب است و چشم به تاج و تخت صفوی دارد.

دو روز بعد، پسر دیگر شاه سلطان حسین به نام صفی میرزا که بیست و سه ساله بود، از حرmsرا احضار شد تا به تمشیت کارها پردازد و همان اختیاراتی را که به محمود میرزا قرار بود تفویض شود، داشته باشد. ولی باز هم والی عربستان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۴

ریاست سپاه را عهده‌دار شد و صفی میرزا اختیاری نیافت و سرانجام او بعد از دوازده روز «بی‌اختیاری»، اجبارا به حرmsرا بازگشت و شهرت یافت که بر اثر بیماری، نتوانسته است در کار بماند. ولی حقیقت باز این بود که، وی صریحا به پدر خویش گفته بود که با وجود میرزا رحیم حکیم‌باشی و میرزا محمد حسین ملاباشی و سید عبد الله، کاری از پیش نمی‌رود و اگر وی اختیارات کامل نداشته باشد حاضر به خدمت نخواهد بود.

همان روز، سومین فرزند شاه سلطان حسین به نام طهماسب میرزا، جانشین برادران خویش گردید. وی در آن هنگام فقط هیجده سال داشت. این رفتار شاه صفوی با دو پسر کارآمد خویش، موجب شد که نارضایتی مردم بالا- گیرد و به صورت شورش و اعتراض شدید درآید. تا جایی که مردم در برابر خانه ملاباشی و حکیم- باشی تظاهراتی کردند و درها و پنجره‌ها را شکستند و فریاد کشیدند که مسئول بدبختیهای کشور ما اینان می‌باشند. حتی جمعی سخن از سلطنت عباس میرزا، برادر شاه سلطان حسین به میان آوردند. ولی سپاه قزلباش که در برابر افغانان یعنی دشمنان خارجی تا آن اندازه تحمل خفت و خواری و شکست کرده بودند،

در برابر مردم یعنی صاحبان حقیقی مرز و بوم و علاقه‌مندان طبیعی و راستین کشور، دست به شمشیر بردند و آنان را خواهی نخواهی ساکت کردند و به عبارت بهتر فریاد آنان را در گلو خفه نمودند.

شاه سلطان حسین، پس از نومید شدن از کمک و ختاتگ والی گرجستان (که با پطر کبیر همدل و همدستان بود) و علی مردان خان بختیاری (که می‌خواست شاه از سلطنت کناره‌گیری کند و عباس میرزا به جای وی نشیند چون شاه جز سخنان حکیم‌باشی و ملاباشی را نمی‌پذیرد)، سرانجام طهماسب میرزا را در ۲۷ شعبان سال ۱۱۳۴ ه. از اصفهان به طلب سپاه بیرون فرستاد. اما این شاهزاده آن مردی نبود که مردم ایران در آن روزگار آرزو می‌کردند، زیرا نه خود از روی علاقه و دلسوزی به جمع‌آوری سپاه پرداخت، نه به علی مردان خان و مردان وی روی آورد. بلکه از کاشان به قزوین رفت و در آن شهر، در لحظاتی که اصفهان محصور و قحطی‌زده

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۵

به امید کمکی از خارج نشسته بود، به شرابخواری و زنبارگی و عشرت پرداخت و وقتی شنید که اصفهان بر اثر قحطی از پای درآمده و پدرش به دشمن تسلیم شده است، خود را شاه خواند (۳۰ محرم ۱۱۳۵ ه). نکته‌سنجان کلمات «آخر ماه محرم» را ماده تاریخ یافتند. طهماسب میرزا به نام خود سکه زد و جلوس خویش را همه جا اعلام داشت. محمود افغان، سردار خویش امان الله را به جنگ وی فرستاد.

طهماسب که از بی‌تدبیری، اندک سپاه خویش را نیز مرخص کرده بود، به محض نزدیک شدن امان الله به زنجان و از آنجا به تبریز گریخت. در هنگامی که اشرف افغان در زندان بود، به وسیله چند نفر از بزرگان ایران پیغامی بدو رسید. اشرف ازو خواسته بود که با استفاده از هرج و مرج ناشی از بیماری محمود، به اصفهان حمله کند تا اشرف نیز به محض خروج از زندان به وی کمک نماید و در مقابل، شاه طهماسب، بر جان و مال اشرف و همراهانش ببخشد. طهماسب این پیشنهاد را پذیرفت. ولی در همان روزها محمود مرد و اشرف بر جای وی نشست. آنک مناسبات تغییر یافته و دوستی پنهان به دشمنی آشکار تبدیل شده بود. اشرف ازین سوابق خواست که طهماسب را به دام اندازد، ولی طهماسب از دام گریخت و هر چند سپاهش در بقعه حضرت عبد العظیم در برابر افغانها شکست خورد، ولی او خود از کوره راههای البرز، به مازندران گریخت. در این هنگام ملک محمود سیستانی نیز بر مشهد و روسها بر مازندران مسلط شده بودند. طهماسب با ارسال نامه‌ای از فتحعلی خان قاجار خواست تا بدو ملحق شود و او را در جنگ با دشمنان یاری دهد. ولی فتحعلی - خان که حکومت سمنان را داشت نه تنها به دعوت طهماسب وقعی ننهاد، بلکه به یکی از سرداران او نیز که به جمع‌آوری سپاه اشتغال داشت حمله برد و افراد وی را متفرق ساخت و دامغان را از دست او گرفت و اندکی بعد به جنگ طهماسب رفت و او را در نزدیک بهشهر فعلی (اشرف البلاد قدیم) شکست داد. طهماسب به بارفروش (بابل) رفت و محمد علی خان قوللر آغاسی را به جمع‌آوری سپاه فرستاد. فتحعلی - خان قاجار ازین معنی اندیشه کرد و با فروتنی و افتادگی نزد طهماسب رفت و به زودی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۷۶

شاهزاده ضعیف النفس را در چنگ خویش گرفت، تا جائی که با او مانند یک زندانی رفتار می‌کرد. اندکی بعد، طهماسب و سردارش به خراسان رفتند تا مگر مشهد را از دست ملک محمود بازستانند. در طی این سفر، شاه طهماسب سردار خویش را منصب وکالت و لقب وکیل الدوله یعنی مقام نایب السلطنگی داد و باز در همین سفر بود که طهماسب مرد مورد اطمینان خویش، حسینعلی بیگ معیر الممالک را به نزد ندر - قلی فرستاد و او را به یاری خویش فراخواند. ندرقلی در آن هنگام، بر اثر دلیری و چابکی و قدت سروری، شهرتی تمام در ناحیه دره‌گز و خوبوشان (قوچان) یافته بود. معیر الممالک در کار خویش توفیق یافت و ندرقلی را به آمدن نزد پادشاه صفوی راضی ساخت. ندرقلی که بعدها نادر شد، در هنگام شرفیابی، زانو زد و پای طهماسب را بوسید و شاه او را

طهماسب‌قلی خان لقب داد. این لقب چنان در آن روزها برای نادر افتخارآمیز می‌نمود که در سجع خویش چنین آورده بود: ساید به فلک از ره اقبال رکابم طهماسب‌قلی خان شده از شاه خطایم اما طهماسب‌قلی، سروری هیچ کس را بر نمی‌تافت. به زودی شاه طهماسب را که از تکبر و تحکم فتحعلی خان قاجار به جان آمده بود، با خود همدستان ساخت و عرصه سیاست را از وجود خان قاجار پاک کرد. آنگاه با دست‌های نیرومند خود به رتق و فتق کارهای گران پرداخت. داستان زندگی شاه طهماسب از اینجا به بعد با زندگی سردارش نادر درهم آمیخته است. شرح دسیسه‌های طهماسب بر ضد نادر و تفصیل گستاخیا و خشونت‌ها و دلیریهای نادر با طهماسب، در کتب تاریخ آمده و لزوم به ذکر آن نیست.

سرانجام در سال ۱۱۴۵ هـ، نادر که از حرکات سفیهانه شاه طهماسب ثانی به تنگ آمده بود و از آن گذشته خود نیز در آتش اشتیاق رسیدن به سلطنت می‌سوخت، شاه طهماسب را در وضع شرم‌آوری به سرداران قزلباش نشان داد و او را از سلطنت برکنار کرد و پسرش عباس میرزا را که ظاهراً دو ماه بیشتر نداشت، به نام شاه عباس سوم، به سلطنت برداشت و خود همه کاره شد. اما بدین نیز قناعت نکرد و با صحنه‌سازی در دشت مغان، به عنوان تمایل مردم، سلطنت را به زور و نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۷۷

ارباب از صفویه گرفت و خود را پادشاه خواند (۱۱۴۸ هـ). و شاه طهماسب و پسرانش را زندانی کرد و آنان همچنان در زندان بودند تا در سال ۱۱۵۳ به فرمان رضا قلی میرزا و به دست محمد حسین خان قاجار کشته شدند.

تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی

پطر کبیر، پس از غلبه بر شارل دوازدهم در پولتاوا «۱» و مصالحه با ترکان عثمانی، چشم به سرزمینهای جنوبی و غربی دریای خزر دوخته بود. و چنانکه گذشت، در این راه تا دربند لشکر کشید و آن شهر را متصرف شد. ترکها از مدتها پیش به پطر و خیالات دور و دراز وی ظنین شده بودند. درین هنگام اوضاع ایران سخت بحرانی بود. این وضع نگرانی شدید دولت عثمانی را فراهم آورد. زیرا ترکها می‌ترسیدند که روسها با استفاده از آشفته‌گی ایران، قسمتهای مهمی ازین کشور را تصرف کنند. در همین هنگام نمایندگان مناطق شمال غربی، مثل لزگیها و مردم شیروان و داغستان به قسطنطنیه رفتند و از فشار مذهبی عمال دولت ایران شکایت کردند. دولت عثمانی، بنابر همبستگی مذهبی و ملاحظات سیاسی، از شاکیان سنی مذهب لزگی و شروانی حمایت کرد و این امر موجب تشویش خاطر پطر گردید. زیرا او نیز به همین مناطق، یعنی داغستان و شیروان، از مدتها پیش چشم طمع دوخته بود. هر دو دولت، قصد تجاوز به سرزمینهای ایران را داشتند ولی هر دو دولت نیز از جنگ با یکدیگر، بیمناک بودند.

در این میان دولت فرانسه نیز می‌کوشید تا از بروز جنگ بین روس و عثمانی جلوگیری کند. بدیهی است که محرک آنان در این امر احساسات بشر دوستانه و دلبستگی به صلح و آرامش نبود، بلکه مقاصد سیاسی بود. در آن روزگار رقابتی شدید بین دربارهای فرانسه و اتریش برقرار بود، چه در عرصه سیاست چه در میدانهای

(۱)- Poltava.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۷۸

جنگ. خاصه آنکه اتریش با استفاده از حملات روسها به ترکان، توانسته بود در جنوب اروپا و در شبه جزیره بالکان، مناطقی را تحت تسلط خویش درآورد و به صورت کشوری نیرومند درآید. فرانسه مایل نبود که دولت عثمانی باز با روسیه به جنگ درآید و بالنتیجه ناتوان تر گردد، برعکس از جهات سیاسی، فرانسه میل داشت که دولت عثمانی هر چه نیرومندتر گردد. چنین بود که برای نیرومند ساختن دولت عثمانی در برابر اتریش، دوبوناک «۱» سفیر فرانسه در استانبول، بسیار کوشید که از برخورد مجدد دولت

عثمانی و دولت تزاری جلوگیری کند و سرانجام با وساطت و دلالی وی، دولتین روس و عثمانی در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ قرارداد بر سر تقسیم ایران امضا کردند.

بر طبق این معاهده، قرار شد که باکو و دربند و گیلان و مازندران به روسیه تعلق گیرد و کلیه اراضی واقع در غرب خط فرضی از منتهای رودهای کوراوارس، به نقطه‌ای در یک ساعتی غرب اردبیل به دولت عثمانی واگذار گردد. درین عهدنامه تصریح شده بود که اگر شاه طهماسب ثانی بدین قرارداد گردن نهاد، تزار روس و سلطان عثمانی او را به سلطنت ایران بشناسند و به وی در استقرار بر تخت سلطنت یاری نمایند. ولی اگر این قرارداد را نپذیرفت، دولتین روس و ترک، سرزمینهای او را تصرف کنند و سهم خود را براساس قرارداد بردارند و بقیه را به شخص دیگری که شایسته سلطنت باشد، بسپارند و این شخص در کلیه امور مختار و مستقل باشد!!

روسها در ایران

می‌دانیم که پطر کبیر، از مدت‌ها پیش مشتاق تصرف سواحل غربی و کناره‌های جنوبی بحر خزر بود. اما تنها توانست دربند را تصرف کند. زیرا کشتیهای وی بر اثر طوفان نابود شد و خطر جنگ با عثمانی هم مانع از توسعه عملیات نظامی او گردید. با این حال، هنوز پطر در آستراخان (هشترخان - حاجی ترخان) بود که پیامی

(۱) - Debonnac.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۷۹

از حاکم رشت بدو رسید، که عده‌ای سرباز برای تصرف شهر گسیل دارد. زیرا افاغنه در صدد تصرف شهر هستند. پطر که در آرزوی تصرف گیلان و مازندران می‌سوخت، به دو گروهان سرباز تحت فرماندهی کلنل شیپوف «۱» دستور داد، تا با کشتیهای تحت فرماندهی سویمونف «۲»، عازم گیلان شوند. پطر شخصا در مراسم حرکت این نیروی نظامی حضور یافت. در ورود به انزلی، سرهنگ شیپوف یکی از افسران خویش را به رشت فرستاد که ورود سربازان روسی را خبر دهد و چند اسب به پیره بازار بفرستد. چندی بعد مردی یونانی، به نام پتریچی به رشت رسید و به شیپوف خبر داد که به عنوان مترجم همراه اسماعیل بیگ سفیر شاه طهماسب آمده است و سفیر اختیارات کامل دارد تا با تزار قراردادی منعقد کند. وی ضمناً اطلاع داد که سفیر مایل است با یک کشتی به روسیه برود. زیرا نمی‌خواهد از سرزمینهای پر خطر شیروان و داغستان بگذرد. آورامف «۳» کنسول روس در رشت اهمیت این سفارت را به شیپوف باو گفت.

زیرا تزار به او اطلاع داده بود که می‌خواهد با طهماسب وارد مذاکره شود، تا در مقابل کمک تزار در دفع افغانان، طهماسب ایالات جنوبی دریای خزر را به روسها واگذارد. پیش از این شاه سلطان حسین، پس از شکست گلون آباد (گلناباد)، خواسته بود سفیری به دربار تزار روسیه بفرستد. ولی محاصره شدید شهر اصفهان مانع از انجام این امر شده بود. شیپوف و سویمونف می‌خواستند که وسایل حرکت اسماعیل - بیگ را فراهم کنند. ولی اواسط زمستان بود و رود ولگا سراسر یخ بسته. لذا حرکت سفیر به بعد موکول شده بود. اما ناگهان خبر رسید که قاصدی از طرف شاه طهماسب که در تبریز اقامت داشت به رشت می‌آید تا اسماعیل بیگ را از حرکت مانع شود و به تبریز بازگرداند. زیرا شاه طهماسب از ورود بی‌اجازه و متجاوزانه روسها به خشم

(۱) - Schipov

(۲) - Soimonov

Avramov-(۳)

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۸۰

آمده بود. آورامف که می‌دید فرصتی مناسب نزدیک است از دست برود، قاصد را به عنوان پذیرائی متوقف کرد و ضمناً به شیپوف توصیه کرد که پیش از رسیدن قاصد، اسماعیل‌بیک را به هر نحو که شده از رشت به طرف روسیه ببرد. سویمونف هم اسماعیل‌بیک را به کشتی نشانده و چون می‌دانست که سفیر به سعد و نحس ساعت عقیده دارد، بدو گفت هم امشب ساعت از هر وقت برای حرکت سعدتر است.

حاکم گیلان که از نیرنگ روسها به خشم آمده بود، مراتب را به شاه طهماسب ثانی آگاهی داد و شاه صفوی امر کرد که وی فوراً خواستار تخلیه ایران از سربازان روسی شود. شیپوف نپذیرفت و ایرانیان آماده جنگ شدند. اما با اینکه شمار ایرانیان بیش از روسها بود، به علت عدم آشنائی دقیق به اسلحه گرم و نداشتن انضباط، از روسها شکست خوردند. و این امر موجب شد که دیگر ایرانیان با روسها به جنگ برنخیزند. چندی بعد، سرتیپ لواشف «۱» از روسیه با چهار گردان سرباز رسید و فرماندهی را از شیپوف تحویل گرفت. روسها در تابستان سال ۱۷۲۳ به باکو نیز حمله بردند.

پطر به تصرف این شهر اهمیت فراوان می‌داد. زیرا تنها بندر قابل اطمینان در سواحل جنوب غربی بحر خزر بود. گذشته از آن، تزار می‌خواست بر ترکها پیشدستی کرده باشد. زیرا ترکها ناحیه شماخی را به داودییک داده بودند و بیم آن می‌رفت که ترکان به باکو حمله کنند. ایرانیان ساکن باکو نیز قبلاً از ترس افغانها از روسها کمک خواسته بودند. ولی بعد از این کار پشیمان شده، حتی به سفیر پطر هم اجازه ورود نداده بودند. لذا پطر تصمیم گرفت که شهر را با زور تصرف کند. این بود که سه هزار سرباز با چند کشتی به تصرف باکو فرستاد.

فرمانده سربازان به نام ماتوشکین، در اواسط ژوئیه ۱۷۲۳، در کنار باکو لنگر انداخت و نامه‌ای از اسماعیل‌بیک با یکی از افسران خود به شهر فرستاد که در برابر سربازان تزار مقاومت نکنند.

Levashov-(۱)

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۸۱

اما مردم شهر بدین نامه و آن افسر اعتنایی نکردند و گفتند که چون اتباع شاه صفوی هستند، نیازی به اطاعت از تزار ندارند و تعهدی برای خود در قبال توصیه اسماعیل‌بیک نمی‌شناسند. سرانجام جنگ شروع شد. ولی با وجود مقاومت چهار روزه ایرانیان، شهر به تصرف روسها درآمد و روسها مقداری از درآمد حاصل از نفت را برای دولت متبوع خویش فرستادند.

اسماعیل‌بیک در ۲۱ اوت ۱۷۲۳ به سن پترزبورگ رسید. پطر که به مأموریت او اهمیت فراوان می‌داد، از وی تجلیل فراوان کرد و چهار روز بعد وی را به حضور پذیرفت. وقتی که تزار از حال شاه سلطان حسین پرسید، اسماعیل‌بیک چنان به گریه افتاد که جوابی نتوانست داد.

در مذاکراتی که پس از این جلسه به منظور عقد قرارداد صورت گرفت، وضع سفیر ایران چنان تأثرانگیز بود که مجبور بود عملاً به تمام تقاضاهای تزار تن دردهد.

سرانجام قراردادی شامل یک مقدمه و پنج ماده به امضاء رسید، به این مدلول:

۱- تزار قول داد که دشمنان طهماسب را از کشور ایران براند و لشکری برای قلع و قمع آنان به ایران فرستد.

۲- طهماسب متعهد شد که شهرهای دربند و باکو و توابع و همچنین ایالات مازندران و گیلان و استرآباد را الی‌الابد به روسها واگذار کند.

۳- چون روسها نمی‌توانستند اسب و ملزومات به ایران بفرستند، ترتیباتی برای خرید عادلانه اسب، داده شود.

۴- بین دو کشور دوستی برقرار باشد و اتباع دو کشور به کشور یکدیگر آزادانه سفر و به مدت مطلوب اقامت کنند و آزادی تجارت برقرار گردد.

۵- دشمنان و دوستان هر یک از دو کشور دشمنان و دوستان دیگر محسوب شوند.

بدون شک، اسماعیل‌بیگ تحت فشار چنین قراردادی را امضاء کرده بود. ولی چون اختیارات کامل از مخدوم خویش داشت، قرارداد به تجاوزات پتر کبیر جنبه قانونی می‌داد. لذا پتر بسیار شادمان بود که چنین قراردادی امضا شده. اما اسماعیل‌بیگ نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۲

که خود می‌دانست چه دسته گلی به آب داده و می‌دانست که چنین قرارداد یک طرفه‌ای را هرگز شاه طهماسب نمی‌پذیرد بلکه عقد آن را خیانتی مسلم می‌شمرد، بر جان خود ترسید و خود را تحت حمایت روسیه قرارداد و به حاجی طرخان رفت و تا بیست سال بعد که در گذشت، از دولت روسیه مستمری گرفت.

پتر کبیر چند ماه بعد، شاهزاده بوریس مشرسکی «۱» را جهت تصویب قرارداد، نزد شاه طهماسب فرستاد و بی‌آنکه منتظر نتیجه بماند، لواشف را به حکومت گیلان منصوب کرد. اما شاه طهماسب عهدنامه را نپذیرفت. سال بعد (۱۷۲۴/۱۱۳۷) هم که آورامف بار دیگر به دیدن طهماسب رفت باز هم قرارداد مورد تصویب قرار نگرفت.

با این حال، سربازان تزار، با وجود مقاومتهای پنهان و گاهی آشکار همه مردم گیلان و باکو، توانستند در مناطق مذکور بمانند. خاصه آنکه ماتیوشکین قلعه‌ای در سالیان ساخت. وضع چنین بود تا اینکه پتر در سال ۱۷۲۵ در گذشت.

(۱)- Mesherski

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۳

متن قرارداد سن پترزبورگ (۱۷۲۳) بین پتر کبیر تزار روسیه با اسماعیل‌بیگ نماینده شاه طهماسب ثانی

به نام ایزد توانا پوشیده نماند که چون چندین سال است در کشور ایران پریشانی و ناامنی پیش-آمده و عده‌ای از اتباع آن کشور در برابر اعلی‌حضرت شاه که پادشاه قانونی ایشان است برخاسته‌اند و نه تنها سبب ویرانی بسیار در ایران شده‌اند بلکه به اتباع اعلی‌حضرت امپراطور روسیه- که بنا بر دوستی قدیم و قرارداد در میان دو کشور مشغول بازرگانی بوده‌اند- نیز زیان رسانیده‌اند و آنها را کشته‌اند و مبلغ مهمی از دارائی ایشان را به غارت برده‌اند و چون اعلی‌حضرت شاه در آن زمان نتوانستند آنچنان که باید از عهده شورشیانی که ناامنی بسیار فراهم آورده‌اند برآیند، به همین سبب بود که اعلی‌حضرت امپراطور سراسر روسیه، بنابر دوستی واقعی که با اعلی‌حضرت شاه دارد برای جلوگیری از انهدام سلطنت ایران شخصا اسلحه خود را در برابر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۴

شورشیان به کار برده و برخی از شهرهای ایران و جاهای واقع در کنار دریای خزر را که بی‌اندازه در زیر فشار سرکشان بود با اسلحه خود آزاد کرد و برای دفاع از اتباع وفادار اعلی‌حضرت شاه، لشکریان خود را در آنجا مستقر کرد. ولی در ضمن سرکشان دیگری از سوی دیگر چنان نیرو گرفتند که پایتخت دولت ایران را تصرف کردند و اعلی‌حضرت شاه آن زمان را با خانواده‌اش اسیر کردند و تاج و تخت را از ایشان ربودند و پسر او طهماسب که به حکم وراثت قانونی پس از پدرش به تخت شاهی نشست و شاه قانونی ایران شد باقی ماند و از آنجائی که مایل بود دوستی قدیم در میان دولتین را تجدید کند و بیش از پیش استحکام دهد، از میان چاکران وفادار خود که در اختیار داشت اسماعیل‌بیگ اعتماد الدوله معزز و صدیق خود را به عنوان سفیر کبیر و نماینده

مختار نزد اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه فرستاد. وی حامل نامه‌ای بود که نه تنها جلوس اعلی حضرت شاه طهماسب را اعلان می‌کرد بلکه در آن نامه خواستار - شده بودند که اعلی حضرت سراسر روسیه، در اوضاع کنونی، وی را در برابر شورشیان یاری کنند و اراده کنند که تاج و تخت را نیز حفظ کنند و نیز مشعر بر این بود که به سفیر و نماینده سابق الذکر اختیارات تام و تمام داده و آن را به مهر خود موشح ساخته تا وی قرارداد و موافقت نامه‌ای ابدی درباره یاری به اعلی حضرت شاه در برابر شورشیان منعقد سازد.

بنابراین اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه، بنابر علاقه دوستی که با اعلی حضرت شاه و دولت ایران دارد، فرمان مؤکد عالی شاهانه خود را صادر نمود که با سفیر کبیر و نماینده مختار اعلی حضرت شاه قراردادی به شرح ذیل منعقد شود:

۱- اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه دوستی صمیمانه و ابدی و نیز یاری و تأیید عالی و استوار شاهانه خود را در برابر شورشیان به اعلی حضرت شاه طهماسب وعده می‌دهد و برای سرکوبی شورشیان و حفظ اعلی حضرت شاه بر تخت سلطنت ایران اراده می‌کند که هر چه زود به اندازه لازم قشون سوار و پیاده به کشور ایران ارسال

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۵

دارد تا در برابر کسانی که بر اعلی حضرت شاه یاغی شده‌اند وارد عملیات لازم نظامی شوند و آنان را درهم شکنند و اعلی حضرت شاه به آسایش بر سراسر ایران حکومت کند.

۲- در مقابل اعلی حضرت شاه شهرهای دربند و باکو را با تمام توابع و نواحی شهرهای مزبور در کنار دریای خزر و نیز ایالات گیلان و مازندران و استراباد را به تصرف و تصاحب ابدی به اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه واگذار می‌کند و اراضی مذکوره را من الآن الی الابد متعلق به اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و تحت تابعیت وی خواهد دانست و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه بدان سبب مایل است اراضی مزبور را به عنوان پاداش متصرف شود که قشون اعزامی برای یاری به اعلی حضرت شاه ایران باید در ایران نگهداری شود و اعلی حضرت امپراتور برای نگهداری قشون از اعلی حضرت شاه وجوهی مطالبه نخواهد کرد.

۳- چون انتقال اسب به میزان مورد لزوم جهت قشون و توپخانه و ارسال تجهیزات و لوازم و خواربار برای مقابله با شورشیان از چنین راه دوری ممکن نیست و سفیر کبیر و مختار اعلی حضرت نیز اعلام داشته در ایالاتی که اعلی حضرت امپراتور واگذار می‌گردد شمار فراوانی اسب می‌توان تهیه نمود، بدین جهت فرمانده قوای کمکی باید در ایالات مذکوره مقدار اسب لازم را تهیه کند و اگر نتواند، مقدار اسب مورد لزوم از جانب اعلی حضرت شاه ایران داده خواهد شد و بهای آن طبق نظر ارزیابان پرداخت خواهد گردید و در هر حال بهای آنها نباید از دوازده روبل بیشتر باشد. اما درباره شتر برای حمل اثاثه و لوازم، اعلی حضرت شاه وعده داده است که مقدار شتر مورد لزوم را مجاناً فراهم کند و در سرحد تحویل دهد. برای تأمین غذای افراد قشون امدادی نیز، اعلی حضرت شاه ایران وعده داده است که نان و گوشت و نمک لازم را در سراسر راه آماده سازد، به میزانی که نفقات احساس مضیقه نکنند و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه باید در برابر نان و گوشت و نمک بهائی بپردازد. میزان بهای پرداختی به موجب توافقی که در این قرارداد به عمل آمده بدین ترتیب خواهد

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۶

بود:

بهای هر یک من گندم به سنگ شاه ده کوپک،

بهای هر یک من گوشت گاو به سنگ شاه پنج التین و یک کوپک،

برای هر گوسفند که کمتر از چهار من سنگ شاه وزن نداشته باشد یک روبل، برای یک من نمک به سنگ شاه دو کوپک.

اگر در هنگام حرکت قشون، بهای اجناس بیشتر از مقدار توافق شده در قرارداد باشد، اضافه بها را اعلی حضرت شاه ایران از خزانه

خود پرداخت خواهد کرد.

به منظور جلوگیری از اتلاف وقت، به محض بازگشت و رسیدن سفیر کبیر نماینده مختار سابق الذکر اعلی حضرت شاه به کشور ایران، برای ذخیره مواد لازم اقدام مقتضی معمول خواهد گردید.

۴- ازین پس تا ابد دوستی میان اعلی حضرت امپراطور سراسر روسیه و دولت روسیه و اعلی حضرت شاه و دولت ایران روابط دوستی برقرار خواهد بود و اتباع طرفین مجازند که همواره به کشور یکدیگر مسافرت کنند و به میل خود آزادانه زندگی نمایند و بازرگانان خود را به مملکت یکدیگر بفرستند و هر وقت خواستند بازگردند و هیچکس مانع آنان نخواهد بود و اگر کسی جرأت کند که به کسی آزاری رساند، از طرف اعلی حضرتین به سختی مجازات خواهد شد.

۵- اعلی حضرت امپراطور روسیه وعده می‌دهد که الی الابد دوست دوستان شاه و دولت ایران و دشمن دشمنان ایشان باشد و تعهد می‌کند که همواره دولت ایران را در برابر دشمنان یاری کند و اعلی حضرت شاه ایران نیز متقابلاً متعهد می‌شود که دولت روسیه را در برابر دشمنان از هر جهت که باشند یاری بخشند. «۱»

(۱)- سیاستهای استعماری در ایران (تألیف دکتر احمد تاج‌بخش، اقبال، تهران، ۱۳۶۰) ص ۲۹۱-۲۹۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۷

ترکها در ایران

ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم مأمور تصرف گرجستان شد و به علت اختلاف بین کنستانتین سوم (محمد قلی خان) از شاهزادگان ناحیه کاخ که در دربار شاه طهماسب بود و وختانگ فرمانروای گرجستان، به زودی توانست بر سراسر گرجستان دست- یابد. شایان توجه اینکه وختانگ پس از نومید شدن از کمک پطر پادشاه روسیه، از ترکها کمک خواسته بود. ولی ابراهیم پاشا که به آسانی بر تفلیس مرکز گرجستان دست یافته و از کنستانتین، در فتح ایروان و گنجه نوید فتح دریافت کرده بود، سنگی در ترازوی وختانگ نهد. این بار نوبت وختانگ بود که وجه بیشتری به پاشای طماع بدهد و چنین کرد. پاشا هم کنستانتین را در ارگ زندانی نمود. اما باز چیزی به وختانگ نرسید. زیرا پاشا بازگشت وختانگ را به سلطنت، مشروط به اسلام آوردن وی ساخت. وختانگ نیز از پذیرفتن تاج و تخت کارتیل امتناع ورزید. اما برادر وختانگ به نام یزه مذهب تسنن اختیار کرد و مصطفی پاشا نامیده شد و فرزند وختانگ نیز که اسلام آورده بود، نام بکر و لقب ابراهیم پاشا گرفت و به سلطنت کارتیل رسید. وختانگ نیز به دعوت پطر کبیر به روسیه رفت، (۱۷۲۴/۱۱۳۷) و تا پایان عمر (۱۷۳۷/۱۱۵۰) در آن کشور ماند.

ابراهیم پاشای ترک به همراهی مصطفی پاشا والی قارص و اسحاق پاشا حاکم چلدر کوشیدند که گنجه را تصرف کنند، ولی نتوانستند.

در ماه ژوئن ۱۷۲۴/ ذی القعدة ۱۱۳۶، عارف احمد پاشا که به جای ابراهیم پاشا سمت فرماندهی یافته بود، به کمک مهندسی از اهالی اسپانیا، ایروان را گلوله باران کرد. ولی حملات ترکان توسط مدافعین درهم شکست و ترکها چندان کشته بر جای گذاشتند که سرعسکر برای تدفین اجساد مجبور به تقاضای متارکه جنگ شد. با این حال، با رسیدن قوای کمکی، ترکان دوباره به حمله پرداختند. مردم شهر تا آذوقه و مهمات داشتند، در برابر دشمن ایستادگی نمودند و سرانجام در نهم محرم ۱۱۳۷،

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۸

در برابر دشمن تسلیم شدند. بر اثر شجاعت فراوانی که فرمانده پادگان و سربازانش نشان داده بودند، به فرمانده و بقایای پادگان اجازه داده شد که با احترام از شهر بیرون روند. ترکان در برابر ایروان بیست هزار سرباز از دست دادند. تلفات ایروانیان از این هم

بیشتر بود.

تصرف تبریز بر عهده عبد الله پاشا کوپرولو حاکم وان گذشته شده بود. وی در بهار ۱۱۳۷ / ۱۷۲۴ از مرز گذشت و خوی را تصرف کرد و شهبازخان مدافع شهر و سه هزار سربازش را به دم تیغ سپرد. سپس با بیست و پنج هزار سرباز به تبریز حمله برد و با این که مرند و شبستر را نیز گرفت و تا یکی از محلات شهر هم نفوذ کرد، ولی مردم تبریز چنان بر ایشان تاختند که چهار هزار نفر از ترکان بر خاک هلاک افتادند. عبد الله پاشا عقب نشست و چون شنید که تبریزیان قصد شبیخون دارند، شب هنگام گریخت. سال بعد، بار دیگر عبد الله پاشا به تبریز روی آورد و مرند و شبستر را دوباره به دست گرفت و با هفتاد هزار سرباز به تبریز یورش برد. چهار روز جنگ کوتاه به کوچه ادامه داشت تا اینکه پاشا پیغام داد که پادگان ایرانی شهر با حفظ احترامات می‌تواند از تبریز خارج شود. آنگاه قریب به پنج هزار کس که از تمامی خلق بی‌شمار آن شهر مانده بودند به دستی قبضه شمشیر و به دستی دست زن و فرزند گرفته از میان سپاه روم بیرون رفتند.

تبریز در روز اول اوت ۱۷۲۵ / ۱۸ شوال ۱۱۳۷ به دست ترکان افتاد و کمی بعد گنجه نیز سقوط کرد.

بدین ترتیب در قسمت شمال غربی، ترکها کلیه نقاطی را که طبق قرارداد تقسیم بدانان تعلق گرفته بود متصرف شدند و حتی پس از مرگ پطر کبیر، اردبیل را که قرارگاه طهماسب دوم بود تصرف کردند.

در قسمت غرب ایران نیز، حسن پاشا که مأمور اجرای عملیات نظامی بود، کرمانشاهان را گرفت و آماده تصرف همدان شد. فرا رسیدن زمستان عملیات نظامی را متوقف نمود و در همین زمستان حسن پاشا درگذشت و پسرش احمد پاشا جای پدر را گرفت. احمد پاشا در سال ۱۷۲۴ همدان را محاصره نمود. مدافعین ایرانی برای دفاع

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۸۹

از شهر از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند. حتی دست به دامان کشیشی از فرقه کرمی شدند به نام ژان ژوزف که برایشان توپ بسازد. کشیش بیچاره هم که چندان اطلاعی از این کار نداشت توفیقی نیافت و به اندک زمانی توپی که ساخته بود منفجر شد. سرانجام ترکان بر شهر دست یافتند. (اول سپتامبر ۱۷۲۴ م / ۱۱ ذی القعدة ۱۱۳۶ ه). ترکان سپس ناحیه درگزین و شهر نهاوند را متصرف شدند و درین قسمت علاوه بر مناطق مصرحه در قرارداد تقسیم، به منطقه لرستان نیز تجاوز کردند و شهرهای خرم آباد و بروجرد را تصرف نمودند (۱۷۲۵). و حتی ستونی از سپاه ترک روی به اصفهان نهاد. ولی بختیاری‌ها سر راه برایشان گرفتند و ترکان بالاچاره تا همدان عقب نشستند.

روابط طهماسب ثانی با ترکان

در سال ۱۷۲۳ طهماسب سفیری به نام رضا قلی بیگ، به قسطنطنیه فرستاد و کمک خواست. ولی داماد ابراهیم ارسال کمک را موکول به اخذ چند ایالت از ایران کرد. در اوایل سال ۱۷۲۶ / ۱۱۳۹ طهماسب نامه‌ای به عبد الله پاشا نوشت مشعر بر گله از ترکان که شورش افغانها را برای هجوم خود به ایران مغتنم شمرده‌اند.

در این نامه، شاه صفوی نوشته بود که سفیری به روسیه فرستاده و وعده کمکی ارزنده دریافت نموده است. ولی وی مایل نیست به کمک مردمی خارج از اسلام، با مردم یک کشور مسلمان جنگ کند. وی در این نامه خواسته بود که سلطان عثمانی سه ساله جنگ را متارکه کند تا وی بتواند شورشیان افغانی را سرکوب نماید و اگر سلطان این پیشنهاد را بپذیرد، متقابلاً تمام سرزمینهای را که از ایران تصاحب کرده، الی الابد نگهدارد. دولت عثمانی نمی‌خواست بدین نامه جواب رد بدهد. زیرا از طرفی با اشرف افغان در شرف جنگ بود و از طرف دیگر می‌ترسید که مبادا بر اثر رد این پیشنهاد، طهماسب به روسها نزدیکتر شود. سرانجام مردی را بنام مصطفی افندی برای مذاکره فرستاد. ولی از مذاکرات طهماسب و مصطفی افندی، نتیجه‌ای حاصل نیامد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۰

با این حال ترکان، به علت وجود قرارداد تقسیم، روسها را از ماهیت پیشنهاد طهماسب و موضوع مذاکرات آگاه کردند و حتی پیشنهاد نمودند که روسها نیز نماینده‌ای برای مذاکرات با مصطفی افندی و طهماسب بفرستند. در سال ۱۱۴۱/۱۷۲۸ طهماسب سفیری به نام ولی محمد خان شاملو به نزد سلطان عثمانی گسیل داشت. ولی ترکان مانع از رفتن این سفیر شدند. استانیان سفیر انگلیس در دربار عثمانی، درین باره نوشته است که ترکان در کار این سفیر اشکال تراشی می کنند تا بیند کار طهماسب به کجا می کشد. دو ماه بعد، همین سفیر انگلستان، در یادداشتهای خود می نویسد که دولت عثمانی نمایندگانی برای مذاکره با این سفیر به تبریز فرستاده، ولی به آنها دستور داده که تعهد صریحی نکنند و تا زمانی که وضع متغیر و متحول ایران سر و صورتی نپذیرفته، قول صریحی مخالف با مفاد عهدنامه اشرف و سلطان احمد عثمانی ندهند.

بدین ترتیب، دولت عثمانی به دفع الوقت می گذرانید تا از مال کار اشرف و طهماسب اطلاع دقیق و قطعی حاصل کند. در سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲، که اشرف دچار شکستهای متوالی شده بود، شاه طهماسب ثانی سفیری به استانبول فرستاد. ولی دولت عثمانی که از سرنوشت اشرف اطلاع دقیقی نداشت، از سفیر شاه طهماسب چندان به شکوه پذیرائی نکرد، تا مبادا اشرف آزرده شود. اما همین که خبر در هم شکسته شدن اشرف رسید، مراتب احترام ترکان نسبت به سفیر نیز فزونی گرفت. پس از تصرف اصفهان، طهماسب دیگر خود را نیازمند دربار عثمانی نمی دانست. در این موقع بود که ترکان به ساختن یک مدعی برای تخت و تاج ایران پرداختند. بدین معنی که محمد علی نام رفسنجانی را به نام صفی میرزا وارد قسطنطنیه کردند و هر چند که سفیر ایران هویت او را به عنوان یک شاهزاده صفوی تکذیب کرد، ولی ترکان او را همچنان به عنوان «صفی میرزای ثانی» برادر بزرگ طهماسب با اعزاز و احترام در خاک عثمانی نگذاشتند و حتی در جنگ با نادر نیز از او استفاده کردند. چه خوب حدس زده است استانیان که می نویسد: «باب عالی برای تسویه اختلافات خود با هر کس که شاه ایران شود، ازین شخص (محمد علی رفسنجانی)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۱

استفاده خواهد کرد.»

روابط طهماسب با روسها

پتر کبیر تا زنده بود، سعی داشت که عهد نامه‌ای را که اسماعیل بیگ امضاء کرده بود به تصویب شاه طهماسب ثانی برساند و شاه طهماسب هم به هیچ وجه زیر بار آن عهد نامه نمی رفت و حتی با این که روسیه قول داده بود که اگر وی به روسیه پناهنده شود، روسیه بدو کمک خواهد کرد، طهماسب نپذیرفت. با این همه، در سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۸ ه. ق طهماسب بالاچار سفیری جهت رفع اختلافات دولتن به روسیه فرستاد. درین هنگام پتر مرده و کاترین زنش، بر جای وی نشسته بود. وقتی سفیر به گیلان رسید، پرنس دالگوروکی «۱» فرمانده کل قوای روسیه در ایران، از طرف دولت متبوع خود با وی به مذاکره نشست. کاترین امپراتریس روسیه که از بدی آب و هوای مالاریا خیز گیلان و رنج و بیماری سربازان روس درین منطقه شدیداً متأثر شده بود، به دالگوروکی نوشت که اگر طهماسب تسلط روسیه را بر قسمتی از شروان و داغستان که در تصرف آن کشور است به رسمیت بشناسد، روسیه حاضر است که از گیلان و مازندران و استرآباد صرف نظر کند. این پیشنهاد ظاهراً به وسیله دالگوروکی به طهماسب داده شد و مضافاً بر آن، دولت روسیه حاضر شد که از ادامه عملیات نظامی در شمال ایران دست بردارد. اما کاترین نیز به زودی درگذشت (۱۷۲۷) و موافقتی بین دولتن حاصل نشد. از طرف دیگر، در این هنگام سیمون آورامف کنسول روسیه در رشت، به عنوان منشی روسی شاه طهماسب انتخاب شده بود که روسیه از آنچه در ایران می گذرد بی خبر نماند. آورامف تا سال ۱۷۲۹ در این سمت بود.

همین که اوضاع سیاسی و نظامی ایران مناسب شد، طهماسب بیش از پیش با واگذاری قسمتی از خاک ایران به روسیه مخالفت

ورزید. با این حال، روابط وی با سرتیپ

(۱)-Dalgoroky

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۲

لواشف دوستانه بود. به طوری که وقتی طهماسب به مازندران رفت، خلعتی برای «ینارال» (سرتیپ) فرستاد و پیغامی دوستانه داد و در پایان همین سال، نادر (طهماسب‌قلی خان) از طرف شاه طهماسب ثانی به روسها پیغام داد که گیلان را تخلیه کنند. در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۷۳۰ امپراطریس روسیه به نام آناایوانونا «۱» جلوس طهماسب را بر تخت سلطنت تبریک گفت و یادآور شد که چون دیگر خطر حمله ترکان عثمانی وجود ندارد، دولت روسیه سربازانی را که برای حفظ گیلان در برابر حملات ترکان و افغانان فرستاده، فراخواهد خواند. در نتیجه مذاکرات بین دولتین، در اول فوریه ۱۷۳۲ قراردادی به نام عهدنامه رشت بسته شد و به موجب آن دولت روسیه متعهد شد که تمام ایالات ایران را در جنوب رود کورا به ایران بازگرداند. سه سال بعد، (۲۱ مه ۱۷۳۵) عهدنامه گنجه تنظیم شد و به موجب آن، دولت روسیه شهرهای باکو و دربند و تمام اراضی واقع در جنوب سولاق را به ایران بازپس داد.

(۱)-Anna Ivanovna

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۳

نامه طهماسب ثانی به سلطان احمد ثالث

محب اخلاصمند، بعد از اهدای دعای بی‌ریا و تحیات اجابت انتم، آئینه ضمیر مهر تنویر ملاطفت تخمیر را از صور مدعا و مکنون خاطر اخلاص اقتضا عکس پیرا می‌سازد که به شرح حال و اختلال اوضاع و احوال ایران و سلوک دوستان و دشمنان که البته حقیقت آن گوشزد معتکف‌ان حریم دولت و اقبال و سامعه افروز مقیمان بارگاه عز و جلال شده و خواهد بود، پرداختن و مرآت خاطر دریا مقاطر را از غبار اظهار آن آلوده زنگ کدورت ساختن بی‌صورت است و چون در این وقت، عالی‌جاه صدر معظم محترم و دستور مکرم مفخم وزیر اعظم، سرور سلاطین جهان و افسر تارک خواقین دوران، فاتح ابواب بسته مهر و ولا و شیرازه بند رشته گسسته صدق و صفا گردیده، شرحی مشعر بر تصمیم همت‌علیای سلطانی و نهمت والای خاقانی به تنبیه افغان خذلان‌نشان و تسخیر اصفهان و تمکن این خالص‌الجنان در ممالک موروثی آبا و اجداد بلند مکان و حرکت این نیازمند درگاه اله بعد از حرکت و اعلام مجدد سرعسکران ظفر‌نشان ایشان که با سپاه بی‌کران نصرت همعان از دربار عظمت مدار خلافت مکان به اعانت این خالص‌الجنان تعیین شده‌اند که ان شاء الله تعالی به قلع و قمع آن قوم پر نفاق پردازیم که بعد از دفع و رفع افغان،

(۱)- عنوان در سند: رکاب همایون شوکت مقرونه شاهزاده طهماسب ایلچبسی ولی محمد خان ایله کلان استقامت نامه صورتیدر.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۴

به عون عنایت داور سبجان و لطف محبت آن عم بلند مکان، در کل ممالک ایران، متمکن گردد قلمی نموده بود مراتب مزبوره یادی از دلجویی و التفات و تفقد و توجهات آن اعظم خواقین روزگار برادری فی ما بین آن زبده سلاطین نامدار و والد بزرگوار این عقیدت شعار مستحکم بوده می‌داد. این محب‌جنانی، در اول کار که از خدمت والد بزرگوار خود ولی عهد و مرخص شد، مأمور به اظهار وقایع به خدمت ثریا منزلت آن عم کامکار عالی‌مقدار و شهریار گردون وقار سپهر اقتدار و و استمداد و استعانت از کارکنان آن سلطنت ابد توأمان بود و به همین جهت، حرکت به ولایت آذربایجان که در قرب جوار آن خسرو جم اقتدار بود نموده

و ایلچی به دربار ملک مدار سلطانی و تلثیم عتبه علیه خاقانی روانه بود و مشرف نشدن به شرف تقبیل آستان آسمان‌سان آن خدیو جهانیان جهتی جز مقتضیات فلک کج مدار نداشت.

حال که الحمد لله خاطر فیض مظاهر که مهبط الهامات غیبی و مطرح اشعه انوار تأییدات لاریبی است، بدون وساطت غیر متوجه این امر خیر شده

آنچه دلم در طلبش می‌شتافت در پس این پرده نهان بود یافت لهذا به ترقیم و تحریر این ذریعه مخالفت تفسیر پرداخته در پیشگاه رای جهان‌آرا که جلوه گاه حقایق اشیاست، صورت‌نمای شاهد مدعا می‌گردد که در صورتی که مثل آن عم بی‌مثال پادشاهی صاحب شوکت و اجلال متوجه استقرار این فرزند اخلاص خصال خود شوند، شایان شأن سلطنت و کامرانی و مقتضای ابوت و محبت و مهربانی آن تاجبخش پادشاهان روزگار و مهر تابان اوج فرمانفرمائی و اقتدار آن است که از تفویض زیاده بر ملک موروئی دولتخواهان خود را قرین امتنان سازند و از آن احسان بی‌پایان نمایان خود را مذکور السنه و افواه جهانیان فرمایند و کل ممالک ایران را از ساحت ولایت و الگای فسیح الارجای سلطانی شمرند و چون در مکتوب دستور ارسطو شعور مسفور مرقوم و مذکور بود که منتظر اعلام مجدد باشد، لهذا ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه صوفی -

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۹۵

زاده قدیم خاندان ولایت نشان ولی محمد خان بیگدلی شاملو را که از زمره غلام-زادگان دیرین و بندگان اخلاص آئین و پذیرای مؤدای *إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ* «۱» بود به سفارت و رسانیدن این ذریعه المخالصة به آن آستان عمیم الاحسان سلطانی تعیین و سرافراز و به آن سعادت بی‌مثل و ثانی مباهی و ممتاز و به استعجال روانه دربار ملک مدار خاقانی درگاه سپهر بارگاه عثمانی و سفارشات زبانی نیز به سفیر مزبور نمود که بعد از استیذان و رخصت از مقیمان حریم دولت به عرض عاکفان سده سنیه والا و معتکفان عتبه علیه رساند و لوازم سفارت را و شرایط آداب خدمت و شکرگزاری احسان بی‌نهایت و الطاف و عاطفت آن عم ثریا منزلت به جا آورد و به عنایت داور ذو الجلال جل‌شانه و مرحمت قادر بی‌شبه و مثال عم نواله، بعد از فراغ از بقیه مهمات خراسان و اعلام مجدد از کارکنان آن خدیو زمان به اتفاق میرعسکران نصرت نشان آن عم بلند مکان به قلع و قمع اعادی شقاوت توأمان قیام خواهد نمود. از آن خسرو کیوان غلام و خدیو سپهر احتشام مدعا و مرام آن است که لازمه بزرگی و پدری و پادشاهی و خسروی را در این خصوص معمول و سعی و جهد مبذول و خود را عند الخالق جل‌شانه و الخلائق مرضی و مستحسن فرموده، باعث آرامش ولایتی پرشور و رفتن و آسایش جمعی گرفتار بلا و محن شوند و زیاده بر این اختلال اوضاع و احوال ایران و تشویش و اضطراب مسلمانان و عصیان و طغیان جمعی از سرکشان بی‌نام و نشان و بی‌التفاتی با محبان و دوستان راسخ الجنان را که خلاف غیرت جهانداری و حمیت داوری است، پسند خاطر عاطر حق پسند و منظور نظر فیض منظر کیمیا مانند ندارند. چون طول کلام باعث ملال و سوء ادب بود، به دعا ختم نمود.

الهی تا جهان را آب و رنگ است فلک را دور و گیتی را درنگ است

ممتع داریش در کامرانی ز هر چیزش فزون کن زندگانی

به تخت خسروی چندان بماند که بر خاک فلک تسبیح خواند

(۱) - سوره یوسف ۲۴

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۹۶

باقی، اطناب سراق جاه و جلال به اوتاد خلود مستحکم و محدود باد برب العباد «۱»

(۱) - سند شماره ۱۱۲ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۷

نامه شاه طهماسب دوم به داماد ابراهیم پاشا

[نظاماً للسلطنة و الجلال و العظمة و الحشمة و العدالة و العز و الاقتدار، سمي احمد مختار، لا زالت عتبه العليه ملجأ لقاطبة الانام و سده السنیه سدا بين الكفر و الاسلام] [۲]

صحیفه مشکین طراز بلاغت نشان و نطقه صداقت آغاز فصاحت عنوان، محلی به جواهر زواهر الفاظ و عبارات و موشح به لالی متلالی نکات و استعارات که از جانب نجیب و صوب حسیب جناب معلی انتساب وزارت و شوکت و اقبال - پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، ابهت و نصفت و مناعت انتباه و عدالت و و بسالت و فخامت اکتناه، عالی جاه عمده الامراء الفخام، قدوة الوزراء العظام، ناظم منازم الامور بالرای الثاقب، کافل مهام الجمهور بالفکر الصائب، وزیر صاحب تدبیر ملک آرای، مشیر صافی ضمیر کافی رای، دستور مکرم مفخم، داماد محترم معظم، ظهیر اللوزاره و الشوکه و النصفه و المناعة و العظمة و البسالة و النبالة و الشهامة و الابهة و الفخامة و العز و الاقبال [۲] ابراهیم پاشای وزیر اعظم رفع الله شأنه و ضاعف اقباله نگاشته کلک محبت و ولا و رقم زده خامه خلت و وفا گردیده اهدای بزم والا و اتحاف محفل دلگشای ما ساخته بودند، در زمانی که این نیازمند درگاه خالق مستعان بر حسب اراده و رضای ایزد منان، متکفل مهام و انتظام امور بقیه ولایت خراسان بود، در پیشگاه رأی مهر انجلا جلوه ظهور نموده عطر افزای دماغ مؤلف و روشنی بخشای محفل صداقت گردیده مراتبی که در باب استحکام ارکان مؤلف و وداد صادقه و تشیید بنیان خلوص و اتحاد سابقه فی ما بین نیازمند این درگاه داور بی مانند و اعلی -

(۱) - عنوان نامه در سند، «شاهزاده طهماسب طرفندن صاحب دولت حضرتلرینه کلان مکتوب صورتیدر»

(۲) - نعوت ابراهیم پاشا احتراماً در صدر نامه آمده و جایش این قسمت است. اما ظاهراً در عبارت سمي احمد مختار سقطی روی داده، زیرا ابراهیم پاشا همنام پیغمبر اسلام نبوده ولی همنام ابراهیم پسر رسول اکرم بوده از بطن ماریه قبطیه.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۸

حضرت گردون بسطت سپهر مرتبت ثریا منزلت مشتری سعادت، خاقان کیوان غلام فلک احتشام، قآن بهرام صولت فلک احترام، سلطان ستاره سپاه سلیمان بارگاه، شاه جم‌جاه خورشید کلاه، خسرو فریدون فر کسری شکوه، قیصر دارا درایت انجم گروه زینت ده بارگاه شاهی زبینه تخت پادشاهی شهسوار مضمار نصف و امتنان، مظهر آثار ان الله یأمر بالعدل و الاحسان، فارس میدان غزا و جهاد، حارس خطه صلاح و رشاد، رافع الویة الاسلام، کاسر رؤس الکفر و الاصنام، قانع مآثر الظلم و العدوان، قالع آثار الجور و الطغیان، بدر درخشان سپهر کامکاری، آفتاب تابان فلک بختیاری، ممهد مسند سلیمانی، مزین سریر عثمانی، مطاع اعظم السلاطین، قهرمان الماء و الطین، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خادم الحرمین الشریفین، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن - الخاقان بن الخاقان، نگاشته خامه صداقت بیان و ریخته قلم مودت ترجمان شده بود، پسند طبع حق پسند و مرضی خاطر ارجمند افتاد.

بر آن وزیر ارسطو نظیر و مشیر روشن ضمیر در حجاب خفا و جلباب اختفا نماند که چون رویه پادشاهان صاحب تمکین و آئین سلاطین معدلت آئین که فی ما بین ایشان بنای مصالحه و دوستی و اساس موافقت و یکجهتی مشید و مستحکم بوده باشد چنان است که در هنگام یسر و رخاء و در ایام عسر و عناء یکدیگر را از کیفیت احوال خویش مطلع ساخته استمداد و استعانت می نمایند، بنابراین، بندگان ثریا مکان، نواب کامیاب مالک رقاب این نیازمند درگاه اله را به ولایت عهد مأمور و از دار السلطنه اصفهان روانه

آذربایجان و کمال سفارش و تأکید نمودند که در حین ورود به آن صوب بهجت قرین ایلچی تعیین و به استعجال تمام به دربار سپهر مقام سلطانی و عتبه علیه عثمانی فرستاده، حقیقت حالات را معلوم نمایند و غرض اصلی و منظور کلی از روانه- نمودن این نیازمند درگاه ملک منان به سمت آذربایجان و اختیار آن ولایت در میان ممالک ایران این بود که به معاونت و یاری و مساعدت و مدد کاری اولیای دولت

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۹۹

خاندان رفیع الشان قیصری به قلع و قمع افغانه تیره روزگار و دفع و رفع آن قوم نابکار پردازیم. لهذا بعد از ورود به آن حدود، برخورد ارخان را به رسم سفارت به جهت اعلام کیفیت احوال خود و والد ما جد ثریا مکان، روانه آن طرف قرین الشرف نموده توقع آن داشت که آن شهریار زمان و خسرو دوران، در عالم ضوابط ابوت و بنوت و شرایط محبت و الفت لوازم امداد و معاونت به عمل آورند. به آن جهت مدتی در آن حدود توقف نموده، منتظر معاودت و مراجعت ایلچی مشار الیه بودیم. بعد از حصول یأس از معاودت سفیر مزبور و ظهور خلاف توقعات، به این نیازمند درگاه رب غفور و به هم رسیدن اختلال کلی در اوضاع خراسان به سبب عصیان و طغیان محمود سیستانی که لوای خودسری افراخته انواع تعدیات و بی‌اعتدالی نسبت به رعایا و بر ایامی نموده عنان یکران عزیمت به آن صوب معطوف و همت والا نهمت را به دفع او مصروف و با سپاه نصرت قرین وارد آن سرزمین گردیده، بحمد الله تعالی الملک- المتعال به یاری باری و امداد حضرت رسالت پناهی در اندک زمانی اکثر ولایت خراسان به تصرف درآمده، محمود مزبور به سزای اعمال خود رسید. و شرحی که طی صحیفه صحیحیه مؤالفت ختامه در خصوص توجه و اتفاق این نیازمند درگاه سبحان، بعد از اعلام با سرعسکران ظفر نشان ایشان که از دربار فلک‌مدار آن خدیو زمان مأمور به دفع افغان و تمکن این نیازمند درگاه ملک منان و دستور آبابی بلند مکان در سریر سلطنت ایران گردیده‌اند زبازد خامه صداقت بیان شده باعث تضاعف امیدواری و تزاید الفت و دوستی گردید. در صورتی که آن سلطان سلیمان‌شان، در عالم مروت و احسان که رسم پادشاهان معدلت بنیان است، به اعانت و اعتضاد آن دستور مکرم و وزیر معظم و محترم متوجه شیرازه‌بندی اوراق متفرقه ایران و تمکن این نیازمند قادر یزدان در ممالک موروئی آبا و اجداد بلند مکان باشند، شایان شأن سلطنت و مقتضای شرایط مروت و معدلت آن است که نوعی محبت و التفات فرمایند که کل ملک موروئی به انضمام و علاوه ولایتهای دیگر به این نیازمند درگاه ربانی منتقل گردیده تمامی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۰

ایران را نیز داخل ولایت فسیحه الارجای خود دانند و این نام نیک و احسان بی‌پایان تا انقراض زمان جهت ایشان باقی خواهد ماند. از بزرگان آنچه می‌ماند به جا نام است و بس

و در این وقت اخلاص نامچه در باب مراتب مسطوره به خدمت با سعادت آن عم عالی مقدار و اعظم سلاطین نامدار قلمی و به جهت تشیید مبانی دوستی و تجدید مراسم یکجتهی و تقدیم لوازم شکرگزاری، ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی جاه صوفی‌زاده قدیم این خاندان ولایت نشان، ولی محمد خان بیگدلی شاملو «۱» را که از جمله صوفی زادگان عقیدت نشان این آستان خلافت مکان بود، به امر سفارت تعیین و به عنوان مسارعت و استعجال روانه دربار عظمت مدار و عتبه گردون وقار آن خاندان معدلت شعار نموده مشافهه نیز سفارشات چند به سفیر مزبور شده که در محل مرغوب و مناسب، در حضور آن دستور به خدمت عاکفان سده سنیه عرض نماید که به عنایت قادر سبحان، بعد از اعلام مجدد ایشان و انتظام امور بقیه خراسان به موافقت سرعسکران ایشان، در دفع و رفع افغان قیام و اقدام نمائیم.

طریقه انیقه دوستی و یکجتهی مقتضی آن است که همواره در استحکام بنیان دوستی و موالات طرفین و اشتداد ارکان مصادقت و مصافات جانبین و استواری

(۱) - در خصوص این شخص، آذر بیگدلی، در تذکره آتشکده ذیل کلمه «مسرور» می‌نویسد: اسم شریفش ولی محمد خان عم مؤلف از اعظم خواتین بیگدلی. در عهد شاه طهماسب ثانی به سفارت روم مأمور و حکومت کرمان و آذربایجان نیز کرده. در سنه ۱۱۴۷ در زمانی که نادر شاه طهماسب را از سلطنت خلع کرده در حکومت لار در دست اشرار شهید شده ... حضرتش در اصفهان تحصیل کمالات کرده شوق بسیار به نظم اشعار داشت و شعر را خوب می‌فهمید ... (آتشکده چاپ دکتر شهیدی ۴۱۵) و نیز رجوع شود به ریاض الشعرای علیقلی خان واله که آشوب لار را زیر سر شیخ محمد علی حزین معروف دانسته در شرح حال حزین لاهیجی.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۱

اساس دوستی پیشین و استقرار عهد دیرین لوازم کوشش و اهتمام و نوعی نمایند که به محاسن سعی آن دبیر ارسطو نظیر خلل و نقصان به ارکان را سخته بنیان آن راه نیابد و رعایا و برایا که ودایع و بدایع جناب خالق تواناست در مهد امن و امان آسوده باشند. توقع از آن دستور ارسطو شعور آن است که ان شاء الله تعالی سفیر مزبور را به زودی با نیل مقصود اذن معاودت بخشند. نشود کار عالمی به نظام‌ورنه پای تو در میان باشد باقی ایام وزارت و شوکت و اقبال بماناد «۱»

(۱) - سند شماره ۱۱۳ انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۲

فرمان شاه طهماسب ثانی

حکم جهان مطاع شد چون پیشنهاد خاطر خورشید مظاهر اقدس و قرارداد ضمیر منیر مقدس آن است که جمعی از بندگان اخلاص آگاه و صوفی‌زادگان در گاه جهان‌پناه که جبهه - سایی آستان امامت نشان را مایه سربلندی و غبار عتبه علیه والا را کحل الجواهر دیده امیدواری و فیروزمندی ساخته و به مصداق وَ کَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ «۲» از روی نیاز در این درگاه بنده‌نواز سر بر آستان عبودیت گذشته از این سرزمین سر بر آسمان افراشته باشند ایشان را به مزید الطاف ممتاز و به ضمیمه عنایات سرافراز فرمائیم. ما صدق این مقال صورت احوال صفی قلی بیگ شاملوی قاپوچی‌باشی دیوان اعلی است که همیشه، به سان حلقه در باب، چشم بر این درگاه دوخته پدر بر پدر و ابواب سعادت در هر باب ازین عتبه آسمانی کریاس ملایک بواب اندوخته که نسلا بعد نسل سگ پاسبان این آستان و مقلد قلاده غلامی این خاندان عز و شان می‌باشد. لهذا مشارالیه را به رتبه بلند و لقب ارجمند صوفی درگاه جهان‌پناه سرافراز و مباهی و مقرر فرمودیم که من بعد این لقب را به علاوه القاب و ارقام جهانگرد شاهی و احکام گیتی‌نورد پادشاهی نوشته باشد. «۳»

(۱) - عنوان مطلب در نسخه: رقمی است که در خصوص صفیقلی بیگ قاپوچی نوشته شد.

(۲) - سورة كهف ۱۸

(۳) - منشآت ص ۳۱

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۳

رقم شاه طهماسب به میرزا حسن وزیر گیلان

چون منظور نظر اکسیر تأثیر اقدس و مکنون خاطر خورشید مظاهر آن است که هر یک از بندگان آستان امامت نشان و غلام‌زادگان درگاه عظمت بنیان که دائما شاهد بی‌ساخته (۹) اخلاصشان در پیشگاه وضوح نقاب خفا و حجاب اختفا از چهره گشوده و حسنی دلا برای حسن خدمت ایشان بر وجه حسن و طریق احسن در منظر نظر اقدس جلوه استحسان نموده به مصداق الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا (۲) حسناً، در این دربار فلک تمثال از رهگذر حسن اعمال، شایسته نوازش احوال باشند، ایشان را از مقربان حضرت شاهی و نزدیکان بساط گردون قماط پادشاهی و به مزید عواطف و عنایات ظل الهی سرافراز و مباحی فرماییم. ما صدق این مقال، حال نیکومآل میرزا حسن وزیر گیلان است که از سعادت اندوزان قرب حضور همایون و از کامیابان فیض خدمت میمنت مقرون می‌بود. چون در این وقت او را به وزارت الگای مزبور سرافراز و به لقب ارجمند «مقرب الحضرة العلیه» که

(۱) - عنوان در منشآت: «رقم علاوه القاب به جهت میرزا حسن وزیر گیلان که در ایام شاه طهماسب نوشته»

(۲) - سورة الکهف ۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۴

مخصوص قرب و بار یافتگان درگاه و برگزیدگان این آستان عز و جاه است ممتاز و مقرر فرمودیم که من بعد این لقب را به علاوه القاب او در ارقام مروت نشان سعادت انجام و احکام قدر قدرت قضا نظام نوشته باشند. (۱)

(۱) - منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی (ص ۳۲)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۵

رقم صدارت ممالک به اسم میرزا ابراهیم

چون به یمن تأیید ایزدی و الطاف سرمدی، صدر ایوان کیوان قدر این دولت نادره به وجود مسعود عالی زینت‌پذیر و اسباب کامیابی و کامرانی و موجبات جهانگیری و جهانبانی تباشیر دعای رَبِّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲) لِي أَمْرِي در سراچه دهر قرین حصول و تیسر می‌باشد، ما نیز به شکرانه این عارفه عظمی بر ذمت علیا لازم فرمودیم که هر یک از اخلاص کیشان صداقت‌منش را که در تأسیس اساس دین مبین و تشیید قواعد ملت متین کوشیده نوعی فرمائیم که حدیقه شریعت زهرا از ازهار نمایش جنت ترسیم و سرابستان ملت بیضا به آبیاری سعی ایشان رشک گلزار ابراهیم گردد. از آن جا که حصول این مرام منوط به نصب و تعیین جمعی است که از فروغ انوار فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ (۳) بهرمندی و در مراتب دانش و کمال به فحوای آیه کریمه وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (۴) بر اکفاء و اقران خطاب مزیت و مثال تفوق

(۱) - عنوان در منشآت: «رقم صدارت ممالک به اسم میرزا ابراهیم نوشته شده است.»

(۲) - سورة طه ۲۵ و ۲۶

(۳) - سورة الزمر ۲۲

(۴) - سورة المجادلة ۱۱

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۶

و سربلندی داشته باشند، لهذا از ابتدای بارس‌ئیل (۱) خیریت دلیل میرزا محمد ابراهیم که ما صدق این مقال بود به مرتبه بلند و منصب ارجمند صدارت ممالک محروسه سرافراز فرمودیم. (۲)

(۱) - بارس به معنای یوزپلنگ است و بارس‌نیل یعنی سال یوزپلنگ از دوره دوازده ساله‌ای که هر سالش به نام جانوری نامیده می‌شود. آغاز این دوره سال موش (سیچقان‌نیل) است و پایان آن سال خوک (تنگوزنیل).

(۲) - منشآت ص ۳۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۷

فرمان شاه طهماسب ثانی در مورد لغو عوارض بی‌جای مردم کاشان

حکم جهان مطاع شد آنکه چون پیوسته مرکوز خاطر خطیر اقدس و مکنون ضمیر منیر انفس انتشار دین مبین خیر بشری و اشتها منهای و حاج اثنا عشری در محو آثار مبتدعه و رفع اطوار مخترعه و ترفیه عباد و تعمیر بلاد است، بناء علیه در این وقت که سیادت و نجابت پناه هدایت و نقابت و کمالات دستگاه، فضیلت و افادت انتباه، حقایق و معارف آگاه عالی جاه، اسلام و اسلامیان ملاذی، مخلص عقیدت کیش، سراجا للسیاده و النجابه و الهدایه و النقابه و الفضیله و الافاده و الکمال میرزا ابو القاسم رضوی به عرض اقدس رسانید که حواله وجهی به صیغه سرشمار و وجهی به علت توفیر نشستن به صیغه محال مشهور به بعضی از قرای دار المومنین کاشان متداول است که در هیچیک از بلاد شیعه این طریقه شنیعه مستمر نیست و از آن جا که خلوص عقیدت اعیان و اهالی متوطنین دار المومنین بر مرآت خاطر قدس مظاهر همایون

(۱) - این فرمان بر روی سنگ سفیدی در طرف چپ جلوخان مسجد میدان کاشان به خط نستعلیق نوشته شده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۸

جلوه و ظهور دارد، رسوم مبتدعه مزبوره را به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اقدس و مقرر فرمودیم که حکام و عمال وجهین مزبورین را از جزو جمع بنیچه دار المومنین مزبور وضع و متوجهات ایشان را موافق بنیچه سایر طبقه موافقه اثنا عشری دار المومنین مزبور حواله و خلاف کننده را از زمره شیعیان ندانند.

مستوفیان عظام گرام دیوان اعلی سرشمار و توفیر مزبور را از جزو جمع حکام و عمال دار المومنین مزبور وضع و بدان علت دیناری ابواب جمع ایشان ننموده، جمع ایشان را موافق بنیچه سایر محال برآورد و حواله و شرح رقم مطاع را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس دانند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر الصفر ختم بالخیر و الظفر سنه ۱۱۴۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۰۹

فرمان شاه طهماسب ثانی

جای مهر: بنده شاه ولایت طهماسب ۱۱۳۷ حکم جهان مطاع شد آنکه سیادت و رفعت و معالی پناه نظاماً للسیاده و الرفعه و المعالی مرتضی قلی - بیگ صفوی به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که قبل از این به عهده قورچی تیر و کمان کهنه مقرر شده بود که چریک و ایلجاری قزل آغاج و اوج رود را در عرض سه یوم جمع کرده حاضر سازد. تا حال نه چریک و ایلجاری را حاضر ساخته و نه - عرض در آن باب نموده. آن سیادت و رفعت و معالی پناه چون به مضمون رقم اشرف مطلع گردد، روانه آن حدود شده و مشارالیه را گرفته و آویخته و مبلغ پانصد تومان تبریزی ترجمان «۲» ازو گرفته و بعد از بازیافت آن وجه او را مقید و محبوس روانه درگاه جهان پناه و وجه مزبور را ایفاد نماید و تحقیق نماید که مشارالیه در آن حدود با رعایا به چه نحو سلوک نموده و حقیقت آن

را مفصلاً عرض نماید و در این باب

(۱)- از اسناد موزه آذربایجان (به نقل از آثار باستانی آذربایجان) ج ۳ ص ۱۱۳ تا ۱۱۵

(۲)- ترجمان به معنای جریمه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۰

نهایت سعی و اهتمام به عمل آورده کوتاهی نرزد که ازو بازخواست خواهیم فرمود و در عهده شناسد.

تحریر فی ربيع الاول ۱۱۳۷

پشت فرمان هو بالمشافهه العلیه العالیه

من حب الحسین حب الله

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۱

فرمان شاه طهماسب ثانی

[صفیه صفویه حفت بالانوار القدسیه «۲»] حکم جهان مطاع شد آنکه سیادت پناه و نجابت و رفعت و معالی پناه نظاماً للسیاده و النجابه و الرفعه و المعالی مرتضی قلی بیگ صفوی نایب متولی دار الارشاد اردبیل به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که عریضه‌ای که در باب طلاآلات و اجناسی که سابقاً از آستانه متبرکه بیرون آورده مقرر شده بود که ارسال در گاه جهان پناه نماید و مطالبه نمودن عالی‌جاه اغورلو خان حاکم الکای مغانات اجناس مزبور را که به موجب غازیان دهد و سپردن آن سیادت و نجابت پناه اجناس مذکوره را به عالی‌جاه سبحان ویردی- خان حاکم الکای طالش و دادن مومی الیه آنها را به ابدال بیگ خویش خود و مطالبه کردن آن سیادت و رفعت و معالی پناه همان اجناس را از ابدال بیگ مزبور و ندادن او اجناس مسفوره را به سبب آنکه در حین استیلای روسیه به الکای آستارا به تاراج

(۱)- از اسناد موجود در موزه آذربایجان منقول در «آثار باستانی آذربایجان» تألیف سید جمال ترابی طباطبائی (ج ۲ ص ۱۱۶)

(۲)- احتراماً در صدر نامه آمده و جایش بعد از «آستانه متبرکه» است که در متن به شماره ۲ مشخص شده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۲

حوادثات رفته به درگاه جهان پناه فرستاده بود به نظر آفتاب اثر رسید. از اخلاص و صوفیگری و عقیدتمندی آن سیادت و نجابت پناه که به این آستان امامت نشان دارد بسیار مستبعد بود که با وجود آن که اهتمام تمام در بیرون آوردن آنها به عمل آورده بود در محافظت آنها تهاون نموده و عبث به عالی‌جاه سبحان ویردی خان دهد که به تاراج رود.

چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد اهتمام تمام نماید که ان شاء الله به دست درآورده به زودی ایفاد درگاه نموده و محاسن خدمات خود را بر پیشگاه خاطر فیض مظاهر اقدس ظاهر نماید و در عهده شناسد.

تحریر فی رجب المرجب ۱۱۳۸

پشت فرمان: هو بالمشافهه العلیه العالیه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۳

شاه طهماسب در باب تفویض نظارت خاصه به محمد علی خان

از آن جایی که ناظم کارخانه قضا و قدر و ناظر بی نظیر این هفت منظر رتق و فتق امور جهانبانی و ضبط و ربط مهمام کشورگیری و گیتی ستانی را بر رای جهان آرای نواب همایون ما وا گذاشته و نظام کارخانه عالم امکان و رونق افزایی بیوتات معموره دین و دولت ابد اقتران را به ذات کامل الصفات اقدس ما حواله داشته تخت فیروز بخت سلطنت و دارایی ایران را به جلوس میمنت مأنوس اشرف ارجمندی و دیهیم فرماندهی و فرمانروایی عرصه جهان را از تارک مبارک اقدس سربلندی کرامت کرده و از فیض بهار پیرایی مراحم بی دریغ شاهی آثار طراوت و خرمی در حدایق قلوب عالمیان پدید آورده و از چشمه سار عواطف از حد افزون ظل الهی آب تازه به روی کار آمده ما نیز به شکرانه این موهبت عظمی و سپاسگزاری این عطیه کبری بر ذمت همت فلک فرسا لازم فرموده‌ایم که هر یک از بندگان عقیدت کیش دودمان خلافت نشان و غلامان خاص خاندان ایالت بنیان که اباعن جد به شیوه یکرنگی و بندگی ستوده و آثار صوفیگری و اخلاص خود را نسبت به این آستان سدره اساس مانند

(۱) - عنوان در منشآت: «رقم نظارت خاصه به اسم محمد علی خان ولد اصلان خان در ایام شاه طهماسب نوشته» (یعنی میرزا محمد مهدی خان استرآبادی)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۴

بدر منیر و شمشعه مهر عالمگیر بر عالمیان ظاهر نموده به مصداق صداقت اتساق وجوه یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ «۱» از آن وجه سرخ روی درگاه رب العالمین و سربلند آل طه «۲» و یس «۳» باشند ایشان را به منظوقه وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا «۴» رفعت گزین مدارج علیای قرب سلطانی و مورد عنایات بیش از پیش خاقانی فرمائیم. چون ما صدق این مقال حال نیکو مال محمد علی خان ملقب به شاه اصلان خان خادم آستانه مقدسه منوره متبرکه است که مدتی از صهبای فرح بخش ایالت ولایت استرآباد جرعه نوش و چندی با شاهد دلارای منصب ارجمند توپچی باشیگری هماغوش بوده، از اوان صبی حتی الی یومنا هذا که آغاز طلوع نیر جهانبانی و بدو ظهور سلطنت و کشورستانی نواب همایون ماست در مراسم بندگی و عقیدت و اخلاص قوی دست و از نشأه باده خوشگوار غلامی این آستان همیشه سرمست بوده لهذا از ابتدای سنه فلان مومی الیه، منظور نظر الطاف خاص و بار یافته خلوت سرای قرب اختصاص بوده به رتبه منصب جلیل القدر نظارت بیوتات خاصه شریفه سرافراز فرمودیم که مانند مردمک بصر از روی امعان نظر به شغل نظارت اقدام فرموده طرفه العینی خود را معاف ندارد. «۵»

(۱) - سورة القيامة ۲۲ و ۲۲

(۲) نام سوره‌های ۲۰ و ۳۶ قرآن کریم و از اسامی رسول اکرم (ص)

(۳) نام سوره‌های ۲۰ و ۳۶ قرآن کریم و از اسامی رسول اکرم (ص)

(۴) - سوره مریم ۵۸

(۵) - منشآت ص ۳۳ - ۳۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۵

رقم شاه طهماسب درباره میرزا مهدی کوب

چون از روزی که بانی نزهت سرای جهان و معموره این بلند ایوان قبه چرخ مقرنس را بی آلت خشت و گل برافراخته و پیش طاق و رواق آن را به شمس خورشید زرین و صور سیمین کواکب نگاشته آینه خانه سپهر زجاجی را به نقوش و تماثیل اختران آراسته و نشیمن خاک را که عمارت پایین افلاک است به حدایق ذات بهجت حقایق پیراسته و بهار آرایایی قدرتش گلهای چهار باغ عناصر را

به صنع کامل رنگ- آمیزی نموده و مهندس حکمتش به مفاد و الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا «۲» بسیط بساط زمین و به مصداق وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَاداً «۳» احداث مناظر دلگشای چرخ برین فرموده پایه قصر بی‌قصور این دولت والا را سرکوب قصور سپهر و بنیان ایوان این سلطنت کبری را رفیعتر از طارم مه و مهر ساخته در ازاء این عارفه عظمی و به شکرانه این موهبت کبری بر ذمت همت شاهی لازم فرمودیم که هر یک از راست کیشان را که در سرزمین بندگی مانند سرو آزاد ثابت قدم و در جوهر ذاتی بی‌خلاف با چنار توأم

(۱)- عنوان مطلب در منشآت: رقم در خصوص باغبان باشیگری میرزا مهدی ملقب به کوکب نوشته شده

(۲)- سورة الذاریات ۴۸

(۳)- سورة النبأ ۱۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۶

باشند نزد امثال و اقران سرسبز و سربلند و از وفور عنایت و عاطفت بهره‌مند سازیم.

از آن جا که ما صدق این مقال حال نیکو آمال میرزا مهدی ملقب و متخلص به کوکب می‌باشد که خانه ضمیر را به خامه اخلاص کتابت نوشته و بنیاد عمارت وجودش به آب و گل نیک اعتقادی سرشته است از ابتدای فلان ... نظارت کل باغات را و عمارات مبارکات واقعه در اصفهان جنت نشان که نمونه اِرم ذاتِ العِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ است «۱» به مشار الیه مفوض و مرجوع فرمودیم که طرفه العینی از مراسم نظارت غافل نگردد. مشرف و سرکاران صاحب اهتمام و سرایداران کیوان مقام و مهندسان و معماران مهندس طراز سنمار فن و سنگتراشان فرهاد کیش خارا شکن و نقاشان مانی هنر و ارژنگ نگار و باغبانان صنایع برو و بدایع کار مشارالیه را صاحب اختیار عمارات و باغات دانند «۲»

(۱)- الفجر ۷

(۲)- منشآت (ص ۳۶ / ۳۷)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۷

فرمان شاه طهماسب دوم

بسم الله بنده شاه ولایت طهماسب حکم جهان مطاع شد آنکه ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی جاه نظاماً للأیالة و الشوكة و الحکمة و الجلالة و الاقبال محمد قلی خان سعدلو به الطاف بی‌قیاس خسروانه سرافراز گشته بداند که درین وقت رفعت و معالی و عزت و عوالی دستگاه نظاماً للرفعة و المعالی محمد علی بیگ برادر آن عالی جاه به درگاه جهان پناه آمده حقیقت اخلاص و صوفیگری را چنانچه باید بر پیشگاه خاطر فیض مظاهر جلوه ظهور و بروز نموده به عالی جاه، عمده الامراء العظام و کیل الدولة العلیه العالیه قورچی باشی مقرر فرمودیم که به آن ایالت و شوکت پناه قلمی نماید که از چه قرار به عمل آورد. باید که به نحوی که عمده الامراء العظام مزبوره قلمی نموده آن ایالت و شوکت پناه از آن قرار معمول داشته به توجهات خسروانه مستظهر و مستمال و امیدوار بوده باشد.

تحریر فی جمادی الثانی سنه ۱۱۴۲ «۱»

(۱)- مجله بررسیهای تاریخی سال ۱۳/ صد و پنجاه سند تاریخی ص ۹۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۱۹

فصل دوم نادر شاه افشار

اشاره

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲۱

نادر شاه افشار نادر از قبیله افشار بود، از تیره قرقلو. افشار (اوشار) طایفه‌ای صحرانشین بود از مغولان که به قول رشید الدین فضل الله در جزء میمنه سپاه اغوزخان جد چنگیز بوده‌اند. این قوم که علی الظاهر در زمان استیلای مغول به ایران آمده و در این سرزمین جای گرفته‌اند، مرکز اصلیشان در آذربایجان غربی بود. ولی قسمتی از آنان را اسماعیل صفوی به خراسان شمالی در حدود ایبورد کوچ داد، تا در برابر ازبکان سدی استوار باشند. زبان این طایفه ترکی بود و محل قشلاقشان در حوالی دستگرد و درگز.

نادر در محرم سال ۱۱۰۰ هجری / نوامبر ۱۶۸۸ در دستگرد چشم به جهان گشود. بعدها به همین مناسبت در دستگرد بنایی ساخته شد به نام «مولودگاه». خانواده وی بسیار تنگدست بودند. پدرش امامقلی بود که شغل پوستین دوزی داشت و گویند که مادرش مدتی در اسارت اوزبکان بوده است. در ابتدای زندگانی ندرقلی نام داشت و وقتی کارش در دستگاه طهماسب دوم بالا گرفت، لقب طهماسبقلی خان یافت و هنگامی که به سلطنت رسید خود را نادرشاه خواند.

در ایام جوانی، در زد و خوردهای محلی با ترکان و کردان چشمگزک خوشان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲۲

(قوچان) و اوزبکان و تاتارها به شجاعت شهرت یافت. همراهانش از افشارهای قرقلو و کردان دره گز و ایبورد بودند و جمعی از طایفه جلایر به سرکردگی طهماسبقلی جلایر، قلعه کلات مرکز فعالیت‌های شرارت‌آمیز و نظامی وی بود.

در سال ۱۱۳۵، دولت صفویه در برابر افغانها به زانو درآمد و مثنی افغان بر اصفهان، پایتخت سلسله دیرپای صفویه، دست یافتند. این امر موجب آشوب در سراسر کشور شد. از آن جمله ملک محمود سیستانی، حکمران منطقه کوچک تون، که نسب خویش به صفاریان و از آنان به کیانیان می‌رسانید، بر خراسان مسلط گردید.

شاهزاده طهماسب میرزا پسر سوم شاه سلطان حسین، که خود را از اصفهان بیرون انداخته بود، عازم سرکوبی ملک محمود گردید. در این امر، رئیس ایل قاجار به نام فتحعلی خان، وی را همراهی می‌کرد. طلیعه سپاه شاه طهماسب ثانی تحت فرماندهی رضاقلی خان توفیقی نیافت. بلکه ملک محمود بر نیشابور نیز مسلط شد و به نام خویش سکه زد و تاج بر سر نهاد. در آن هنگام نادر جمعی را به دور خویش فراهم آورده بود. طهماسب که به دنبال یار و یاور می‌گشت، از مازندران حسینعلی بیگ معیر الممالک را نزد وی فرستاد که او را راضی کند تا به اردوی شاهی آید. ندرقلی به حضور شاه صفوی رسید و زانوی وی را بوسید و خطاب طهماسبقلی خان یافت و اندکی بعد فتحعلی خان قاجار را که مانع پیشرفت‌ها و ترقیات خویش می‌دانست، با همداستانی طهماسب میرزا، کشت (۱۴ صفر ۱۱۳۹ ه. ق) و خود یک تنه همه کاره و جمله الملک شد.

جنگ برای تصرف مشهد، در ۶ ربیع الثانی همان سال / ۲ دسامبر ۱۷۲۶ به پایان رسید و ملک محمود که مقاومت را بیهوده دید، دست از محاربت برداشت و به تزویر جامه درویشان پوشید. از همین تاریخ، نادر شهر مشهد را مرکز فعالیت‌های سیاسی و نظامی و به عبارت دیگر، پایتخت خویش قرارداد و خانواده خود را به این شهر آورد و گنبد مطهر مزار روضه رضوی را طلاکاری کرد. قدرت نادر موجب وحشت شاه-طهماسب و مایه حسد اطرافیان وی شد و از این تاریخ چند بار بین نادر و طهماسب قهر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲۳

و آشتی پیش آمد که شرح آن به تفصیل در کتب تاریخ آمده است.

نادر پس از کشتن ملک محمود و بسیاری از بستگان او، شورش کردان در گزو خوشان (قوچان) را سرکوبی کرد و به جنگ

افغانان ابدالی رفت. اما این امر به نتیجه قطعی نرسید. زیرا شاه طهماسب میل داشت که نادر، پیش از این کار، به اصفهان رود و آن شهر را که پایگاه صفویه و پایتخت آنان بود، از افغانها باز پس گیرد. ولی نادر، به حق، نظر داشت که نخست دشمنان خرده پا ولی خطرناک را در خراسان ریشه کن کند. طهماسب بيمقدمه نیابت سلطنت عراق و آذربایجان را به محمد علی خان قولر آقاسی داد و چون نادر با این نظر موافقت نداشت، شاه را به مشهد فرستاد و خود روی به عراق نهاد. در این هنگام روسها در گیلان سرباز پیاده کرده این منطقه را در سال ۱۷۲۲ میلادی/ ۱۱۳۵ هـ تصرف کرده بودند. نادر بدانان پیغام فرستاد که بساط خود را برچینند. روسها هم که به علت بدی هوا تلفات فراوانی داده بودند، بر اساس معاهدات رشت (۱۷۳۳/۱۱۴۵) و معاهده گنجه (۱۷۳۵/۱۱۴۷) سپاه خود را از کلیه مناطق متعلق به ایران در جنوب و مغرب دریای خزر بیرون بردند.

افغانان ابدالی در هرات از دیر باز با ایران دشمنی داشتند. سرکوبی آنان لازم بود تا بتوان به وضع افغانان مستقر در ایران رسید. نادر بدانان حمله برد (۴ شوال ۱۱۴۱/ ۳ مه ۱۷۲۹) و پس از پیشرفتهای نخستین نظامی، کار به مذاکره کشید و افغانها به اطاعت درآمدند و نادر هرات را به الله یار خان سپرد و طوایف فارسی زبان جمشیدی را در جام سکنی بخشید و به مشهد بازگشت. (۴ ذی الحجه ۱۱۴۱/ اول ژوئیه ۱۷۲۹).

اشرف افغان از تیره غلیجایی (غلزایی) که دست تقدیر او را بر سلطنت ایران نشانده بود، برای مقابله نادر به خراسان لشکر کشید. نادر پس از غلبه بر صیدال (سیدال) خلیفه سپاه اشرف، در روز ششم ربیع الاول ۱۱۴۲/ ۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹، در کنار قریه مهماندوست دامغان، سپاه اشرف را به سختی درهم شکست و چنان که مورخ رسمی او، میرزا مهدی خان می‌نویسد، نادر در این جنگ برای درهم کوبیدن سپاه افغان، از «توپچیان فرنگی‌نژاد» استفاده کرد. نادر به افغانها مجال نداد. جنگ دوم وی با آنان، نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۲۴

در سر دره خوار صورت گرفت و افغانها به اصفهان گریختند و سه هزار نفر از مردم سرشناس اصفهان را کشتند. نادر به دنبال آنان تاخت و جنگ سوم در مورچه خورت اصفهان روی داد. این بار نیز نادر به کمک توپخانه، افغانها را تار و مار کرد. (۲۰ ربیع الثانی ۱۱۴۲/ ۱۲ نوامبر ۱۷۲۹) و سه روز بعد به اصفهان وارد شد. اما زیاد در این شهر نماند و به تعقیب افغانها به طرف شیراز رفت و در ماه جمادی الثانی، اشرف را در زرقان نزدیک شیراز شکست داد. اشرف به طرف قندهار گریخت و در راه کشته شد.

جمعی از افغانان هم به هند گریختند و نادر به محمد شاه گورکانی نامه‌ای نوشت و او را، از پناه دادن به فراریان، بر حذر داشت. آنگاه نادر از طریق کهگیلویه و شوستر و دزفول و خرم‌آباد، وارد بروجرد شد. شاه طهماسب فرمان حکومت مناطق شرقی ایران را از قندهار تا پول کورپی، به نام وی صادر کرد به اضافه مازندران و یزد و کرمان و سیستان. ضمناً یکی از خواهران خود را نیز به نام رضیه خانم به زنی بدو داد.

ظاهراً این زن قبلاً زن داود خان، شاهزاده گرجی بوده و از او پسری دوازده ساله داشته است. خواهر دیگر شاه طهماسب دوم نیز به عقد رضا قلی میرزا پسر ارشد نادر درآمد.

چون ترکان عثمانی به پیغام نادر مشعر بر ترک ایران جوابی نداده بودند، نادر نهاوند را تصرف کرد. فرمانده سپاه ترک عبد الرحمن پاشا، همدان را رها کرده به سنندج رفت. کمی بعد کرمانشاهان نیز به دست نادر افتاد. در ۲۷ محرم سال ۱۱۴۴/ ۱۲ اوت ۱۷۳۰ نادر وارد تبریز شد و می‌خواست به قصد تصرف ایروان حرکت کند که خبر شورش ابدالیان و هجوم آنان به مشهد، وی را از این حرکت منصرف ساخت. در این روزها بود که شورش ینی‌چریان در استانبول، موجب عزل سلطان احمد ثالث گردید.

نادر بیستون بیک افشار را در تبریز حکمران ساخته، به خراسان رفت. زیرا ذوالفقار خان حاکم فراه، الله یار خان ابدالی متحد نادر را که بر خلاف دستور نادر از حصار بیرون آمده و به جنگ صحرا روی نهاده بود، درهم شکسته بود. (۱۳ محرم ۱۱۴۳/ ۲۹ ژوئیه ۱۷۳۰).

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۲۵

نادر پس از سرکوبی طوایف ترکمن، لشکر به جنگ ابدالیها برد که حسین غلجائی برادر اشرف افغان بدانان یاری می‌داد. در چهارم شوال جنگ در گرفت.

سرانجام افغانیان ذوالفقار خان را معزول کرده، الله یار خان را به حکومت دعوت نمودند. الله یار خان روز ۱۸ صفر سال ۱۱۴۴/۲۲ اوت ۱۷۳۱ از اردوی نادر به هرات رفت. اما هنوز به هرات نرسیده خود او سر به شورش برداشت و باز جنگ در گرفت.

سرانجام هرات در اول رمضان (۲۷ فوریه ۱۷۳۲) تسلیم شد.

الله یار خان به هند تبعید گردید و چند روز بعد حسین غلجائی به دست ابراهیم خان برادر نادر افتاد. نادرشاه و بازماندگانش ۱۲۵ فصل دوم نادر شاه افشار

مدت اقامت نادر در خراسان، شاه طهماسب ثانی که می‌خواست قدرتی نشان دهد تا خود را مگر از زیر بار تحکیمات طهماسب‌قلی خان نجات بخشد و مشاورین وی نیز او را بدین کار تشویق می‌کردند، عازم جنگ با ترکان عثمانی شد و در تبریز بیستون بیک افشار را معزول کرد و خود به محاصره ایروان شتافت. اما کاری از پیش نبرد و بازگشت و در پنج فرسخی شمال همدان، با احمد پاشا والی بغداد درافتاد. اما شکست خورد و احمد پاشا تا ابهر پیش آمد و شاه طهماسب به اصفهان گریخت و سردار دیگر ترک به نام علی پاشا حکیم اوغلو از ایروان به راه افتاد و تبریز و مراغه را نیز تصرف کرد. با این حال، ترکها که از بازگشت ایرانیان تحت نظر نادر هراسان بودند، دم از صلح زدند و طبق قرارداد صلحی که بسته شد، اراضی شمال ارس را ترکان عثمانی متصرف شدند. مقارن فتح هرات بود که نسخه عهدنامه ایران و عثمانی به دست نادر رسید و او عدم رضایت خود را از این قرارداد صریحا اعلام داشت و ایلچیان به استانبول و بغداد فرستاده، سرزمینهای مغصوبه را تقاضا کرد.

نادر پس از تنظیم امور خراسان و سپردن آن به ابراهیم خان، روز ۷ محرم ۱۱۴۴ از مشهد بیرون آمد و پس از سرکوبی ترکمانان به گرگان رسید. وی از شاه طهماسب ثانی خواسته بود که در قم یا تهران بدو پیوندند. اما شاه که سرگرم مذاکرات

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۲۶

جدیدی با ترکان بود، بدین امر توجهی نکرد و نادر هم به اصفهان آمد و شاه را به چادر خویش دعوت کرد و چندان به شاه طهماسب عرق خورانید که شاه صفوی دست به حرکات ناشایسته‌ای زد و نادر هم وی را در چنین وضعی به درباریان و همراهان نشان داده گفت آیا چنین کسی شایسته سلطنت است. درباریان نیمی مرعوب و نیمی مجذوب رأی بر عزل شاه طهماسب ثانی دادند و نادر پسر چند ماهه طهماسب را به نام شاه-عباس سوم به سلطنت برداشت. و شاه طهماسب را در ۱۴ ربیع الاول ۱۱۴۵/۴ سپتامبر ۱۷۳۲ به مشهد فرستاد و سه روز بعد رسماً سلطنت پادشاه جدید را اعلام داشت و شاه چند ماهه را به قزوین فرستاد. «۱»

نادر پس از گوشمالی طوایف هفت لنگ بختیاری و طایفه زند، در ۶ جمادی الثانی وارد کرمانشاه شد و در ۲۲ آن ماه به احمد پاشای باجلان حمله کرد و قلعه زهاب را در تصرف گرفت. در اول رجب به کرکوک رفت تا مگر احمد پاشا از بغداد خارج شود. ولی پاشا همچنان در بغداد ماند. نادر به کمک پلی که یک مهندس فرنگی از چوب خرما ساخت، از دجله گذشت و بغداد کهنه را گرفت و بغداد جدید را محاصره کرد و شیخ عبدالباقی، رئیس طایفه بنی لام و حکمران مشعشی خوزستان را مأمور فتح بصره نمود. احمد پاشا برای وقت گذرانی، وعده داد که شهر را در پایان ماه صفر تسلیم کند. زیرا می‌دانست که سپاه توپال عثمان پاشا از راه کرکوک پیش می‌آید. نادر در ۶ صفر ۱۱۴۶ به مقابله به توپال عثمان پاشا شتافت ولی شکست خورد و به همدان عقب نشست و پس از تجدید قوای نظامی و تهیه مایحتاج، در ۲۲ ربیع الثانی، مجدداً به جنگ با ترکان رفت و این بار پیروزی کامل نصیب نادر شد و توپال عثمان در میدان جنگ به قتل رسید و الله یار گرایلی سرش را از تن جدا کرد. اما نادر دستور داد که سر او را به بدن او ببندند و به عبد الکرم افندی قاضی عسکر عثمانی دهند تا به وطن برده،

(۱) - سن عباس میرزا را در این هنگام بعضی دو ماه و بعضی هشت ماه نوشته‌اند. در هر حال شیرخواره و طفل گاهواره بوده است. نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲۷
دفن کنند.

نادر خود را به بغداد رسانید. احمد پاشا اعلام کرد که سرحدات ایران و عثمانی بر اساس قرارداد زهاب تعیین شود. اما خود او از بغداد بیرون نیامد. نادر تنها به پس - گرفتن اسرا اقدام نمود. زیرا محمد خان بلوچ حکمران کهگیلویه سر به شورش برداشته بود. محمد خان از همراهان محمود افغان بود که از طرف اشرف به سفارت به استانبول رفت و در بازگشت، شاه طهماسب او را منصب فرماندهی بخشید و از جانب نادر به حکومت کهگیلویه منصوب گردید. ولی در این هنگام سراسر جنوب ایران را به آتش شورش کشیده بود. نادر پس از زیارت عتبات عالیات، در ۱۵ رجب ۱۱۴۶ / ۲۲ دسامبر ۱۷۳۳، از بغداد حرکت کرد. محمد خان بلوچ شکست خورد و گریخت. اما دستگیر شد و به فرمان نادر چشمان او را کور کردند.

روز ۲۶ شعبان ۱۱۴۶ نادر به شیراز وارد شد و چون خبری از تصویب تعهدات احمد پاشا از طرف دولت عثمانی نرسید، نادر در ماه ذی القعدة همان سال روی به اصفهان نهاد. در راه خبر تولد شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا رسید و نادر بسیار خوشحال شد. زیرا این مولود که مادرش دختر شاه سلطان حسین بود، می‌توانست واسطه انتقال سلطنت از صفویه به افشاریه شود.

نادر در ۲۵ ذی القعدة به اصفهان رسید. نماینده دولت عثمانی به نام عبد الکریم افندی به نزد وی آمد که دولت عثمانی عبد الله پاشا کوپرولوزاده را سفیر تام الاختیار قرار داده است. نادر از وی خواست که ایالات قفقاز را به ایران بازگرداند تا راه برای مذاکرات بعد هموار شود. در ۱۲ محرم ۱۱۴۷ / ۴ ژوئن ۱۷۳۴، نادر از اصفهان به سوی آذربایجان روانه شد. عبد الله پاشا خواستار شد که حل موضوع ولایات قفقاز به دو سال دیگر موکول گردد. نادر که وقت گذرانی ترکان را دید، نخست به سرخای رئیس طوایف داغستان در غازی قموق حمله برد. این سرخای همان است که از ایران روی گردانده به سوی ترکان رفته بود و ترکان حکومت وی را تصویب و تأیید کرده بودند. نادر پس از تنبیه طوایف داغستان و لگزیها، خود را در ۱۶ جمادی الثانیه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۲۸

سال ۱۱۴۷ به گنجه رسانید و به کمک توپخانه و مهندسين روسی که پرنس گولیتسین سفیر روس در اختیارش گذاشته بود، گنجه را گرفت و در همین شهر بود که قرارداد ایران و روس بسته شد (۱۷۳۰) و به موجب آن روسیه و ایران تعهد کردند که در هنگام هجوم دولت ثالث از کمک به یکدیگر خودداری نکنند. و ضمناً روسها اراضی ایران را پس دادند.

عبد الله پاشا کوپرولو حاضر نبود که ایالات قفقاز را پس بدهد و نادر هم دست - بردار نبود. پس جنگ این دو حتمی بود. این جنگ در مغرب ایروان صورت گرفت و روز ۲۶ محرم ۱۱۴۸ فتحی درخشان نصیب نادر گردید (۱۸ ژوئن ۱۷۳۵). پنج هزار نفر از سپاه عثمانی در این جنگ کشته شدند. عبد الله پاشا و سارو مصطفی والی دیاربکر نیز از این جمله بودند. نادر سی هزار نفر اسیر عثمانی را انعام داد و مرخص نمود و نعش عبد الله پاشا را که به دست رستم قرا چورلو کشته شده بود، به قارص فرستاد و جسد سارو مصطفی پاشا، داماد سلطان عثمانی را به ایروان. در این جنگ که در محلی به نام مرادتپه روی داد، شمار سپاه ترک را هفتاد هزار سوار و پنجاه هزار پیاده نوشته‌اند.

وقتی چنین سپاهی، بدان‌سان تار و مار شد، شهرهای بزرگ ماوراء قفقاز مانند گنجه و تفلیس و ایروان به دست سپاه نادر افتاد. نادر پس از سرکوبی مجدد طوایف سرکش داغستان و تنبیه طهمورث (تیمورز) پادشاه گرجستان و فرستادن بیش از شش هزار نفر از مردم تفلیس به خراسان، روی به جنگ با قاپلان گرای نهاد و در هشتم رمضان ۱۱۴۸ / ۲۲ ژانویه ۱۷۳۶ به ملتقای رودهای کورا و ارس رسید و در دشت مغان، نزدیک جواد، اردو زد و امنا و بزرگان ولایات مختلف را احضار کرد و به حاضرین گفت که

می‌خواهد به خراسان بازگردد و گوشه‌ای گیرد و آنان در انتخاب شاه طهماسب ثانی یا شاه عباس ثالث آزاد هستند.

البته این یک عشوہ نظامی و ناز سربازی بود. زیرا میرزا عبد الحسین صدر اصفهانی چون خواست به حمایت از صفویه سخنی گوید، به دستور نادر طناب به

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۲۹

گردنش افکندند و چندان کشیدند که از دین و سیاست در گذشت و دیگران هم تکلیف خویش را دانستند و یک زبان گفتند کسی جز نادر شایسته مقام سلطنت نیست. آنگاه نادر به سلطنت رضا داد به شرط آنکه مذهب شیعه را که شاه اسماعیل رواج داده بود و «مخالف آبای کرام و اروغ عظام» نادر بود، ترک کنند. تا بدین ترتیب اتحاد ممالک اسلامی صورت پذیرد و مذهب شیعه پنجمین مذهب در برابر مذهب اربعه «۱» شود و ایرانیان در فروع مقلد طریقه جعفری یعنی امام جعفر بن محمد الصادق (۴) باشند. همگان به رغبت یا نفرت، غیر تسلیم و رضا چاره‌ای ندیدند و صورت مجلسی (محضری) به مهر همه حضار تهیه و در خزانه ضبط گردید. آنگاه نادر شروط پنجگانه‌ای را که می‌بایست به سلطان عثمانی عرضه شود، بدین گونه عنوان نمود:

۱- چون ایرانیان از عقاید گذشته دست برداشته‌اند، دولت عثمانی باید مذهب شیعه را پنجمین مذاهب چهار گانه بشناسد.

۲- شیعیان رکنی خاص در مکه داشته باشند.

۳- هر ساله از ایران امیر الحاج تعیین شود، همچنان که از مصر و شام امیر الحاج تعیین می‌شود.

۴- اسرای دو طرف مبادله شوند.

۵- از طرفین، سفیران مقیم در پایتخت دولتمین معین گردند.

روز پنجشنبه ۴ شوال ۱۱۴۸ نادر بر تخت سلطنت نشست و برای اعلام جلوس خود، سفرائی به استانبول و سن پترزبورگ فرستاد. سفیر وی به استانبول عبد الباقي خان زنگنه بود. در همین هنگام بود که رضاقلی میرزا به والیگری خراسان و طهماسبقلی خان جلایر به پیشکاری (وزارت) وی منصوب شد و حکومت آذربایجان کلا از قافلانکوه تا ارومیه چای به ابراهیم خان تفویض گردید.

(۱)- منظور از مذاهب اربعه، چهار مذهب مهم اهل تسنن است به نامهای حنفی (منسوب به امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت) و مالکی (امام مالک بن انس) و شافعی (امام محمد بن ادريس شافعی) و حنبلی (امام احمد بن حنبل).

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۳۰

نخستین اقدام نادر پس از سلطنت، سرکوبی افغانهای غلجائی و تسخیر قندهار بود. برای این امر، نادر در اردوگاه خویش که سرخه شیر نام داشت، برجهای و باروهای استوار بنا نهاد و شهری جدید به نام «نادرآباد» پی افکند. روز دوم ذی الحجه سال ۱۱۵۰ ه. ق. قندهار تسلیم شد و به دستور نادر قلعه قندهار با خاک برابر گردید.

در اثنای توقف در قندهار، نادر بر ثروت عظیم هندوستان و بی‌لیاقتی گورکانیان آگاهی یافت. بنابراین، وی عازم حمله به هند شد. بهانه‌اش نیز این بود که محمد شاه بعضی از افغانها را به هند راه داده و سفیر نادر را در هند نگهداشته است. شهرهای غزنین و کابل و جلال‌آباد یکی بعد از دیگری به دست نادر افتاد. در پنج فرسخی جلال‌آباد، رضاقلی میرزا به اردوی نادر رسید و منصب نیابت سلطنت و امتیاز اختیار تغییر و تبدیل حکام و بیگلر بیگیان یافت. ناصر خان والی پیشاور، معبر خیبر را گرفته بود، ولی نادر این معبر را دور زد و ناصر خان را گرفت. در پیشاور خبر کشته شدن ابراهیم خان به دست لکزیها (لزگیها) رسید. نادر یکی از بزرگان قبیله قرقلو را به نام اصلان خان به جای او فرستاد و خود به سوی دهلی شتافت.

لاهور بزودی به دست نادر تصرف شد. روز ۶ شوال ۱۱۵۱/۶ فوریه ۱۷۳۹، هنگام خروج از لاهور شنید که محمد شاه با سیصد هزار سپاهی و دو هزار فیل و دو هزار توپ به کرنال، در بیست فرسخی شمال شاه جهان‌آباد رسیده است. جنگ روز ۱۵ ذی القعدة

۱۱۵۱/۲۴ فوریه ۱۷۳۹ شروع شد و با آنکه سپاه نادر از حریف بسیار کمتر بود، به کمک تیراندازی دقیق توپخانه، بر دشمن پیروزی یافت. چند روز بعد، نادر محمد شاه را به چادر خویش دعوت کرد و اندکی پس از این دیدار، نادر در رأس سپاه نیرومند خویش، به همراه محمد شاه گورکانی، به دهلی در آمد و از پادشاه هند مبلغی هنگفت در حدود بیست کرور روپیه و بیست هزار سپاه کمکی تقاضا نمود (۹ ذی الحجه ۱۱۵۱ / ۲۰ مارس ۱۷۳۹). نام نادر در خطبه‌ها مذکور و به اسم او سکه ضرب شد. روز ۱۵ ذی الحجه نادر به بازدید محمد شاه رفت. بعد از ظهر آن روز

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۳۱

شایع شد که نادر در کاخ سلطنتی هند کشته شده است.

لذا اوباش شهر به سربازان ایرانی حمله بردند و جمعی از ایشان را کشتند.

شمار کشتگان ایرانی را بین سه تا هفت هزار نوشته‌اند. صبح روز بعد، نادر به مسجد روشن الملک رفته فرمان قتل عام داد. در این قتل عام، که از ساعت ۹ صبح تا دو بعد از ظهر طول کشید، بیش از سی هزار هندی کشته شدند. تا این که به خواهش محمد شاه، نادر دستور داد که قتل عام متوقف شود. توقف نادر در دهلی دو ماه و چند روز به طول انجامید و در طی این مدت بود که دختر محمد شاه با تشریفات فراوان به عقد نصر الله میرزا پسر دوم نادر درآمد. میزان مال هنگفتی که نادر از پادشاه هند گرفت دقیقا معلوم نیست. ولی یکی از هندیان آن مبلغ را شش میلیون روپیه نقد و پنج میلیون جواهر، من جمله الماسهای کوه نور و دریای نور و تاج ماه و محمد شاهی نوشته است، به اضافه تخت طاوس. به سربازان و مأمورین و مستخدمین هم هر یک از ۶۰ تا ۱۰۰ روپیه رسید. نادر به شکرانه این پیروزی مردم ایران را تا سه سال از پرداخت مالیات معاف کرد که البته بعد مطالبه و وصول کرد. روز ۳ صفر ۱۱۵۲ ه (۱۲ مه ۱۷۳۹) در حضور کلیه بزرگان هند، نادر تاج سلطنت هند را بر سر محمد شاه نهاد و پادشاه مغلوب هند، در برابر تاجی که نادر بدو بخشید، به نشانه سپاسگزاری ولایات شمال غربی هند یعنی ناحیه سند را از کشمیر تا مرزهای ایران بدو تقدیم نمود.

روز هشتم صفر نادر از دهلی بیرون آمده روی به ایران نهاد و در اول رمضان به کابل وارد شد و روز هفتم رمضان سال ۱۱۵۳ به نادرآباد وارد شد. دو سال و هفت ماه پیش، از همین شهر روی به هند نهاده بود. در دهم ربیع الاول به هرات رسید و به شادمانی فتوحاتی که کرده بود، بر تخت طاوس نشست و خیمه بسیار مجللی برافراشت تا چشمها را خیره کند.

پس از پانزده روز اقامت در هرات، وی به طرف بلخ حرکت کرد و در هفتم جمادی الاول بدین شهر در آمد. نادر پیش از این، از هندوستان، نجاران بسیاری را برای ساختن کشتی جهت عبور از جیحون فرستاده بود. لذا با ۱۱۰۰ کشتی که هر یک

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۳۲

گنجایش ۱۰۰۰ من بار داشت، به طرف چهار جوی روانه شد و در ۱۸ جمادی الثانی به چهار جوی رسید و در ظرف سه روز جبری بر شط ساخته شد که سپاهیان از آن گذشتند. روز نوزدهم، نادر به نزدیک بخارا رسید و حاکم بخارا ابو الفیض خان را به حضور پذیرفت. رود جیحون سرحد میان ازبکان و ایرانیان تعیین شد و نادر تاج بر سر ابو الفیض خان نهاد و دختر او را برای علیقلی خان برادرزاده خود گرفت و دختر دیگرش را خود به زنی اختیار کرد و حکومت نواحی شمال سند را تا تبت به طهماسبقلی خان جلایر بخشید.

پس از این وقایع، نادر به سرکوبی ایلبارس خان حاکم خوارزم شتافت. زیرا در هنگام توقف نادر در هند، وی به سرحدات سرخس تاخته بود. ایلبارس خان پس از جنگی دلیرانه دستگیر و به امر نادر با ۲۰ نفر از اعیان دولتش کشته شدند [۲۴ شعبان ۱۱۵۳ / ۵ نوامبر ۱۷۴۰]. آنگاه نادر به کلات و سپس به مشهد رفت و هدایای گرانبها به حرم حضرت رضا تقدیم نمود (آخر شوال). در این اوقات، سفیر محمد شاه گورکانی رسید و رسماً از طرف محمد شاه واگذاری منضمات ایالت کابل و تته واقع در ساحل چپ رود سند را

که طبق قرارداد به محمد شاه تعلق داشت، به نادر اعلام کرد و نادر نیز با فرستادن چند رأس اسب و چند خربزه تشکر نمود!!

آنگاه هنگام سرکوبی لگزیها رسید، چه آنان سر به شورش برداشته و برادر وی ابراهیم خان را کشته بودند. وی از راه قوچان و استرآباد و مازندران قصد داغستان نمود. در هنگام عبور از مازندران، در ۲۸ صفر ۱۱۵۴، مردی که خود را در جنگل پنهان کرده بود با تفنگ قصد جان نادر کرد. به طوری که دست راست نادر مجروح شد و شست چپ او قطع گردید. ضارب را نتوانستند بیابند. ولی رضا قلی - میرزا که هنگام اقامت نادر در هند و پراکنده شدن شایعه مرگ وی، در سبزواری شاه طهماسب ثانی و فرزندان او عباس میرزا و سلیمان میرزا را کشته و زن خود را نیز که به قتل برادر اعتراض کرده بود به قتل رسانده و از مردم جریمه‌ای گران گرفته بود، مورد سوءظن قرار گرفت. در آن هنگام نادر فرزند خود را در طهران گذاشت که در

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۳

همان جا بماند و خود به سوی داغستان عزیمت کرد. این لشکرکشی برای نادر بسیار گران تمام شد. زیرا لگزیها با شجاعت تمام به جنگ پرداختند و حتی راه آذوقه را به سپاه نادر بستند و اگر کشتیهای روسی برای حمل خوار و بار به وی کمک نمی‌کردند، مسلما سپاه وی در این جنگ تلفات فراوان تحمل می‌کرد. در طی همین سفر و شاید بر اثر خشم و کینه از لگزیها بود که نادر تصمیم وحشتناکی گرفت و آن این بود که مجلس محاکمه‌ای ترتیب داد و اعضای آن را با نظر خاص تعیین نمود و این مجلس رضا قلی میرزا را در واقعه سوء قصد به نادر گناهکار دانست و نادر هم دستور داد تا وی را کور کنند. در این هنگام نادر زمزمه‌ای در اعراض از سلطنت و کناره‌گیری از کار و تفویض امر سلطنت به یکی از پسران خود کرد، اما کسی از ترس نپذیرفت و نادر هم بزودی این داستان را به دست فراموشی سپرد. زیرا در ذی القعدة سال ۱۱۵۴ / ژانویه ۱۷۴۲ سفیر ایران از استانبول بازگشت و خبر آورد که سلطان عثمانی از قبول شناسائی مذهب شیعه به عنوان مذهب پنجم و شرکت دادن مردم شیعی مذهب ایران در رکن شافعی خودداری کرده است. نادر در این موقع بار دیگر به ملت ایران اعلام کرد که دست از عقاید بدعت‌آمیز شاه اسماعیل بردارند و تصمیمات انجمن مغان را تأیید کنند و به خلفای نخستین یعنی ابو بکر و عمر و عثمان احترام گذارند.

بعد از نوروز سال ۱۱۵۵ / ۱۷۴۲، نادر مجدداً به داغستان لشکر کشید و طبرسران را به باد غارت داد. با این همه، وی نتوانست بر او سمی که در قلعه قریش متحصن شده بود دست یابد. وی به نزد طوایف آوار گریخت و قلعه‌اش با خاک یکسان شد. یک سال و نیم نادر در داغستان گذراند و این سال آغاز ضعف و انحطاط قدرت اوست.

زیرا نه تنها در داغستان به فتحی نایل نشد، بلکه درین مدت، به مناسب دوری نادر از صحنه سیاست و پیکار در هر گوشه شورشی برخاست. در خوارزم پسر ابو الخیر قزاق، طاهر خان را که از جانب نادر حکومت داشت به قتل رسانید و بر خوارزم دست یافت. اما وقتی نصر الله میرزا متوجه آن خطه شد، مردم خوارزم به مرو آمده اظهار اطاعت کردند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۴

ازبکان سپاه نادر نیز، خواستار حکومت پسر ایلبارس خان شدند که نادر او را کشته بود. در بلخ هم درویشی راه طغیان گرفت ولی پس از جنگ و کشت و کشتار دستگیر شد.

نادر در ۱۶ ذی الحجه ۱۱۵۵ / ۲۰ فوریه ۱۷۴۳ از داغستان بیرون آمد و شب نوروز سال ۱۱۵۶ / ۱۷۴۳ به مغان رسید و از راه تبریز و سنندج به شهر زور رفت و توپخانه او از سمت همدان به کرمانشاه و عراق رسید. احمد پاشا حکمران بغداد بار دیگر هدایای فراوان نزد نادر فرستاد، ولی از تسلیم شهر خودداری نمود. نادر اطراف بغداد را در محاصره گرفت و خواجه خان چمشکرکی را به فتح بصره فرستاد. روز ۱۴ جمادی الثانیه نادر به کرکوک رسید و یک هفته بعد این شهر را تصرف کرد و اربیل هم یک روزه به دست وی افتاد. در کرکوک بود که خبر رسید سلطان عثمانی پس از شنیدن پیغامها و پیشنهادهای احمد پاشا، فتوای شیخ الاسلام را مشعر بر تباین مذهب شیعه با دین اسلام و مباح بودن قتل و اسارت ایرانیان منتشر ساخته است. نادر از کرکوک به قصد موصل حرکت

کرد ولی به فتح این شهر توفیق نیافت. با این حال مردم موصل که از خشم نادر در وحشت بودند، وعده دادند که نمایندگانی به استانبول فرستاده رضایت خاطر سلطان را در پذیرفتن خواستهای نادر جلب کنند. در این هنگام ایلچی احمد پاشا نیز رسید و پیغام سلطان را رسانید که قبول تخمیس مذاهب اربعه باعث فتنه عمومی خواهد شد. ضمناً سلطان از نادر خواسته بود که با احمد پاشا قرارداد لازم بسته، به ایران بازگردد. نادر در دوم رمضان ۱۱۵۶/۱۲ اکتبر ۱۷۴۳ به سمت کرکوک و خانقین رفت و پس از زیارت بقاع متبرکه کربلا و نجف و سامره و کاظمین مزار ابو حنیفه را نیز طواف نمود و در نجف مجمعی از علما و روحانیون گرد آورد. در این جلسه که صورت دقیق آن به قلم میرزا محمد مهدی خان استرآبادی نوشته شده، حاضرین مواد تصویب‌نامه مغان را تجدید و از آرای باطله تبری جستند. علمای عراق امامت جعفر بن محمد الصادق (ع) را اقرار کردند و مذهب ایرانیان را که به حقانیت سه خلیفه نخست اظهار ایمان کرده بودند، تصدیق نمودند. مطلب قابل ذکر اینکه در این

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۵

صورت جلسه سخنی از تخمیس مذاهب اربعه نرفته بلکه نوشته شده است که ایرانیان شیعی مذهب می‌خواهند در مکه با رکن شافعی شریک شوند.

نادر و زنانش مبالغی کرآمد برای تذهیب و تزین عتبات عالیات خرج کردند و نادر به ایران بازگشت و هنگام مراجعت دستور داد که کرکوک و اربیل و قرنه (در نزدیکی بصره) را با چند نقطه دیگر به احمد پاشا پس دهند. زیرا پاشای حيله گر خوب دانسته بود که چگونه در احترام و تکریم مرد مغرور نو دولتی چون نادر بکوشد.

شتاب نادر در آمدن به ایران علت فراوان داشت. ظلم و بیداد نادر و فقر و اضطراب مردم ایران سبب شده بود که هر چند گاه یک بار شورشی در نقطه‌ای از ایران بر پا شود، خواه از سوی اطرافیان خود نادر، خواه از سوی شیادانی که خود را به خاندان صفوی منتسب می‌نمودند. از جمله در شروان شخصی به نام سام میرزا پیدا شد که پسر شاه سلطان حسین است و جمعی دور او را گرفتند. نادر نصر الله میرزا را به دفع وی فرستاد و او بدین شورش پایان بخشید. اما سام میرزا موفق به فرار شد.

در فارس هم محمد تقی خان بیگلربیگی سر به شورش برداشت. وی از سرداران نادری بود که با سردار کلبعلی بیگ کوسه احمدلو در عمان و نواحی جنوب خلیج فارس مستقر بودند. نادر آنان را به حضور خواست و محمد حسین خان قرقلو را به جانشینی ایشان معین کرد. اما محمد تقی خان به عزل خویش و رفتن به نزد نادر راضی نشد و کلبعلی خان را کشت و با محمد حسین خان به جنگ برخاست. کلبعلی خان پدر زن نادر بود و به دو دختر. بدین معنی که دختر بزرگ او نخست با نادر ازدواج کرد و ثمره این وصلت رضاقلی میرزا فرزند ارشد نادر بود که در بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۱۳۱/۱۵ آوریل ۱۷۱۹ متولد شد. پس از این، دختر دیگر وی به نکاح نادر درآمد که نصر الله میرزا و امامقلی میرزا از بطن او بودند. محمد تقی خان بزودی قدرتی فراوان یافت و چون مردی لایق بود، در دولت

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۶

نادری به مقامات عالی رسیده بود. نادر به جنگ وی شتاب کرد و او را گرفت و مقطوع النسل ساخت. در ایل قاجاریه نیز تشنج سختی بروز کرد. طرفداران محمد حسن خان قاجار (پسرتفتحعلی خان قاجار) و محمد زمان بیگ قراموسانلو به جان یکدیگر افتادند و محمد حسین خان قاجار از اردوی نادر به استرآباد آمد. عده زیادی از مخالفین را کشت و کله منارها برآورد و جمعی را کور کرد.

هنوز در خوارزم آتش فساد تسکین نیافته بود که خبر خروج صفی میرزای صفوی رسید. این مدعی را که اصلاً محمد علی رفسنجانی نام داشت عثمانیها ساخته بودند. جمال اوغلو احمد پاشا حاکم قارص، از جانب صفی میرزا که مدعی سلطنت ایران بود، احکامی در آذربایجان منتشر می‌کرد. وقتی نادر به ابهر رسید و بدو خبر دادند که جمال اوغلو معزول شده و احمد پاشا وزیر سابق

عثمانی به جای وی مأمور قارص شده است، نادر به امید آنکه پاشای جدید مأمور مذاکره درباره صلح است، در باغ سبز نشان داد و به حکام ولایات شمالی من جمله ایران امر کرد که اسرای عثمانی را رها کنند. اما پاشای جدید از شرایط صلح اظهار بی‌اطلاعی کرد و نادر عازم قارص شد. در راه دو خبر خوش بدو رسید: یکی غلبه گرجیان بر ترکان عثمانی و دیگری دستگیری سام میرزا. چنانکه گذشت، سام میرزا از زندان گریخته بود. البته پیش از فرار به امر نادر بینی او را بریده بودند. این بار نادر دستور داد که یک چشم او را نیز از کاسه درآوردند و او را به قارص فرستاد تا چون صفی میرزای ثانی نزد پاشای قارص بماند و دو برادر بتوانند یکدیگر را ببینند.

یوسف پاشا حاکم آخسکه که با هدایا نزد رؤسای طوایف داغستان می‌رفت، در محل گوری به دست گرجیها مغلوب شد. نادر به پاس این خدمات، طهمورث را والی ایالت کارتلی کرد و پسرش ایراگلی را والیگری کاخ داد.

نادر قارص را در محاصره گرفت ولی به علت سرمای شدید کاری از پیش نبرد و از راه آخسکه و گنجه به بردع رفت و در ۲۲ ذی القعدة/ ۲۷ دسامبر بار دیگر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۷

به داغستان درآمد. هنگامی که بعد از نوروز سال ۱۱۵۸/ مارس ۱۷۴۵ به کنار دریاچه گوکچه رسید با بیماری دست به گریبان بود. کشیش بازن، طبیب وی، علائم بیماری او را مقدمه استسقا تشخیص داده بود.

ترکان عثمانی برای یکسره کردن کار نادر دو سپاه مهم بر سر او فرستادند، یکی به سرکردگی یکن محمد پاشا صدر اعظم سابق که مأمور ناحیه ارزنة الروم شده بود و دیگری به فرماندهی عبد الله پاشا جبه‌چی و سلطان وردی خان اردلان از کردان فراری ایرانی مأمور ناحیه دیاربکر و موصل. نادر پسر خود نصر الله میرزا را به جلو عبد الله پاشا فرستاد و خود پس از انجام مراسم و تشریفات عروسی برای پسرش امامقلی میرزا و برادرزاده‌اش ابراهیم خان (پسر ابراهیم خان مقتول در داغستان) و تفویض حکومت خراسان به امامقلی میرزا و حکومت عراق به ابراهیم خان، روز ۵ رجب/ ۱۳ اوت به مقابله ترکان رفت. یکن محمد پاشا یکصد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار ینگیحری همراه داشت. تصادفاً وی به همان نقطه‌ای رفت که ده سال پیش عبد الله پاشا کوپر و لوزاده در برابر نادر مغلوب و مقتول شده بود. یعنی محلی موسوم به مراد تپه در نزدیکی ایروان.

جنگ روز یازدهم رجب شروع شد. نادر رابطه وی را با قارص قطع کرد و او را به محاصره انداخت. در همین ایام خبر رسید که عبد الله پاشا در حدود موصل شکست خورده است. نادر حلقه محاصره را تنگتر نمود. در میان آشوب و اضطراب ناشی از این پیشامد ناگوار، یکن محمد پاشا در گذشت و شکست بر عثمانیان افتاد. دوازده هزار نفر از آنان کشته شدند و پنج هزار نفر به اسارت درآمدند و توپخانه آنان به دست نادر افتاد.

بعد از این شکست عظیم که به ترکان وارد آمد، به نظر می‌رسید که نادر کار را بر سلطان عثمانی دشوارتر گیرد. ولی وی که از آشوبها و شورشهای روز بروز ایرانیان خشمگین و از جلب قلوب مردم ایران ناامید شده بود، دیگر اصراری در تحمیل شرایط پنجگانه نداشت بلکه از پادشاه عثمانی به طور محرمانه فقط خواست

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۸

که یا دیاربکر و یا عراق عرب که اولی در زمان شاه اسماعیل و دومی در زمان شاه طهماسب اول به دست ترکان افتاده بود بدو داده شود و این مطلب را نیز به خواست و اراده سلطان عثمانی واگذار کرد. نادر از میدان جنگ به چورس (نزدیک خوی) رفت و پس از پذیرفتن امیر خوقند به عراق آمد و از راه فراهان در ۴ ذی الحجه ۱۱۵۸/ ۲۸ دسامبر ۱۷۴۵ به اصفهان رسید و تا دهم محرم در این شهر بود. در طی همین روزها بود که طبیب بازن کشیش نوشت که هر چه ظلم در تصور آید مرتکب شد. سپس از راه طبس و کویر در ۲۳ صفر به مشهد رفت.

نوروز سال ۱۱۵۹/۱۷۴۶ را نادر در مشهد گذراند و چندی بعد به سرکشی قلعه مستحکم کلات رفت و از آن جا به عراق آمد و در دهم محرم سال ۱۱۶۰ از اصفهان، مصطفی خان شاملو را به همراه میرزا محمد مهدی خان به استانبول فرستاد.

قرارداد صلح بر اساس صلح زمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم (قرارداد زهاب ۱۰۴۹) بسته شد و از آن همه صورت مجلس و محضر و انجمن مغان و نجف و بغداد چیزی حاصل نیامد و آن همه خونهای ریخته از ترکان و ایرانیان ثمری بر نیاورد.

نادر در روز دهم محرم ۱۱۶۰ از اصفهان بیرون آمد و نوروز سال ۱۱۶۰/۱۷۴۷ را در خارج شهر کرمان جشن گرفت. شاهزادگان که پیش او بدیدن آمده بودند بازگشتند. بازن می‌نویسد که نادر به شاهزادگان تکلیف سلطنت کرد تا خود کناره‌گیری کند. ولی هیچکس از ترس جوابی نداد. نادر به مشهد رفت و اندکی بعد چون کردان خبوشان سر به شورش برداشتند شخصا به سرکوبی ایشان شتافت. ولی در فتح آباد دو فرسخی قوچان، شب هنگام به دست چند تن از سران قزلباش که نادر قصد داشت فردای آن شب ایشان را به دست افغانها و ازبکان بکشد، به قتل رسید.

(یازدهم جمادی الثانیه ۱۱۶۰ هـ. ق/ ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷).

این بود آنچه از زندگانی نادر در کتب تاریخ آمده: شرح جنگها و دلیریا و فتحها و شکستها. ولی هر چند که در ضمن بیان، اشارتی کوتاه به خلق و خوی نادر رفته است، جا دارد و بلکه شایسته و بایسته است که از سیاست داخلی نادر و رفتار

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۳۹

او با مردم ایران ذکری شود تا پشت و روی سکه هر دو در نظر آید. زیرا از زندگانی نادر به عنوان یک قهرمان داستانها گفته و کتابها نوشته‌اند و تاریخ بیست ساله فعالیت سیاسی و نظامی او را هر چه توانسته‌اند مشروحتر و مفصلتر به قلم آورده‌اند. اما کمتر کسی زحمت آن را به خود داده که از مردم آن روزگار نیز یادی بکند و بر حال سیه‌روانی که گناهی جز معاصر بودن با نادر نداشته‌اند اشکی بریزد و از آن همه کشته و مجروح و آواره و سرگردان و عزادار و داغ‌دیده نامی ببرد. زیرا مردم در کشور ما همیشه عامل فراموش شده‌ای بوده‌اند و هیچکس برای آنان ارزشی قائل نبوده که شرح زندگانی سراسر رنج و بدبختی آنان را در کتاب و دفتری آورد و به قول بیهقی قلم را لختی برایشان بگریاند. هر چه بوده خداینامه و کارنامه سلاطین بوده است و شرح جنگها و آدمکشها و فتوحات پادشاهان. به همین جهت است که از تکاپو و کوشش نادر، همه کم و بیش چیزی می‌دانند. اما از حال مردم ایران که در رکاب نادر گاهی در عراق عرب و گاهی در گرجستان و گاهی در ماوراء النهر خون خود را نثار می‌کردند کمتر کسی خبر دارد:

اینک اشارتی بدین قصه پر غصه:

در فاصله مرگ شاه عباس اول (۱۰۳۸ هـ) تا سال تسلط افغانه بر ایران (۱۱۳۵ هـ) کشور و مردم ایران دوران آسایش و آرامشی آمیخته به لذت و ثروت می‌گذرانیدند. سیاست شدید ولی خردمندانه شاه عباس موفق شده بود که دشمنان ایران را چنان سرکوب کند که دیگر اندیشه تجاوز به ایران نکنند. عهدنامه زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم که در سال ۱۰۴۹ منعقد گردید به جنگهای خونین و ممتد ایران و عثمانی پایان بخشید. سلاطین ازبک هم دیگر از آن جوش و خروش عبید الله خانی و عبد المؤمن خانی افتاده بودند. بلکه کم و بیش با دربار صفوی نرد محبت می‌باختند. گورکانیان هند هم اگر چه برای تصرف قندهار می‌کوشیدند، ولی به همان جنگهای مختصر بسنده می‌کردند و ابواب مکاتبات را همیشه گشاده می‌داشتند. روابط اگر زیاد دوستانه نبود، دشمنانه و پرخاشجویانه هم نبود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۰

بنابراین ایرانیان دشمن خارجی سهمگین و خطرناکی نداشتند. در داخل کشور نیز بر اثر امنیت راهها و برقراری تجارت و ارتباط فراوان با ممالک مجاور و حتی با کشورهای دور دست مثل فرانسه و اتریش و هلند و انگلستان و دلبستگی سلاطین صفوی به ایجاد

راههای خوب و آب انبارها و کاروانسراها و قناتها و نهرها، وسایل لازم و مکفی در دسترس کلیه طبقات مردم از تاجر گرفته تا زارع و صنعتگر قرار گرفته- بود و این امر موجب آرامش ممتد و آسایش بیحد و گرد آمدن ثروتی عظیم شده- بود که مسافران فرنگی از شاردن و تاورنیه تا اولتاریوس آدام و انگلبرت کمپفرو، سان سون کشیش و دیگران از آن یاد کرده‌اند. اشارات فراوانی که در اسناد و کتابها و رسالات مختلف این دوره چه از خودی چه از بیگانه به وجود قهوه‌خانه‌ها و کوکنارخانه‌ها و شرابخانه‌ها و بیت اللطف‌ها (روسی خانه) شده، نشان لذت طلبی مردم ایران است که خود ناشی از آرامش و ثروت و آسایش و امنیت فراوان می‌باشد.

لذت این دوره صد ساله را ایرانیان که ذاتا مردمانی صاحب‌دل و اهل ذوق و آسایش طلب و تفنن جو و تجمل‌پرست می‌باشند هرگز نمی‌توانستند فراموش کنند و به همین جهت نمی‌توانستند از ابراز حق شناسی عمیق خود نسبت به دودمان صفوی که موجب این همه آسایش و ثروت و لذت بودند، خودداری نمایند و این معنی یکی از علل دلبستگی شدید مردم ایران به دودمان صفوی بود. از طرف دیگر ایرانیان به مذهب تشیع که اصلا برداشتی لطیف از اسلام و حاصل محبت و اخلاص فراوان قوم ایرانی به خاندان رسالت و دودمان ولایت بود، دلبستگی فراوان داشتند و به همین جهت به صفویه که این مذهب را قدرت و قوت بخشیدند، به دیده احترام می‌نگریستند. زیرا درست است که در طول قرن‌ها ایرانیان به مبانی تشیع وقوف و اعتقاد داشتند، اما به علت وجود سلاطین سنی مذهب مقتدری چون سلاطین غزنوی و امرای سامانی و سلاجقه و ایلخانیان و تیموریان، تشیع در ایران شمول و گسترشی نداشت و تنها در کانونهای محدودی چون قم و سبزوار و ری و آوه و کاشان فعال و پویا بود و این شاه اسماعیل صفوی مؤسس سلطنت صفوی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۱

بود که با شمشیر خون‌فشانس سلاطین سنی مذهب آق‌قویونلو و شیبانی و شروان شاهی را در هم شکست و راه را برای گسترش و پرورش تشیع باز و هموار نمود و اولاد او بودند که با چنگ و دندان از تشیع دفاع کردند و در مقابل دشمنان مقتدر سنی، مانند سلاطین آل عثمان و ازبکان و گورکانیان هند سینه سپر نمودند و نه تنها تشیع را در برابر خطرات فراوان حمایت کردند بلکه با تعظیم و تکریم علمای شیعه مثل شیخ کرکی و شیخ بهاء الدین عاملی و شیخ لطف الله میسی و شیخ محمد تقی مجلسی و پسرش شیخ محمد باقر مجلسی صاحب دائرة المعارف عظیم شیعه یعنی بحار الانوار و ملا محسن فیض و آقا جمال خوانساری و صدها تن دیگر از فحول علمای شیعه تا آن جا که توانستند بر قدرت و قوت تشیع افزودند و در این راه از هیچگونه خدمتی دریغ نکردند. کما اینکه شاه طهماسب اول دست شیخ عبد العالی معروف به محقق کرکی یا به اصطلاح آن روز «حضرت مجتهد الزمانی» را در کلیه امور باز گذارد و او را در حقیقت در سلطنت خویش شریک ساخت و مردی مقتدر چون شاه عباس در جلو چشم هزاران نفر از مردم اصفهان افسار الاغ ملا عبد الله تونی را به دست گرفت و در حالی که ملا عبد الله سوار بر الاغ بود جلودار وی گشت یا برای شیخ لطف الله میسی عاملی مسجد زیبایی ساخت که هنوز از زیباترین آثار هنر اسلامی است. همین شاه عباس برای نشان دادن مراتب اخلاص خویش نسبت به حضرت ثامن الائمه حضرت رضا، از اصفهان پیاده به مشهد رفت و بعدها نیز سنت سینه شاه اسماعیل و شاه طهماسب و شاه عباس در بزرگداشت علمای شیعه همچنان ادامه یافت و مردم ایران به همین جهت همواره در سلاطین صفوی به چشم تحسین و حق شناسی می‌نگریستند.

البته نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که اندک اندک ایرانیان با برداشتهای نادرست از تعالیم اسلام و تشیع دچار انحراف شدند و به کم کاری و تنبلی و فرار از مسئولیت و پرداختن به ظواهر شرع و تظاهر و ریا و تقیه و دروغ مصلحت‌آمیز

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۲

روی آوردند. «۱» با این حال نباید تصور کرد که گناه این انحرافات بر گردن امثال مجلسی و دیگر فقهای شیعه بوده بلکه سبب

پیشامدن این وضع بیشتر سیاست بوده است. زیرا این سلاطین صفوی بودند که می‌خواستند بین جامعه اسلامی ایران و جامعه اسلامی ممالک مجاور شکافی عمیق فاصله باشد تا مبادا اقلیت ایرانی در اکثریت سنی ترکان عثمانی و ازبکان و گورکانیان هند تحلیل رود. در هر حال مردم راحت-طلب و کامجوی و آسان‌پسند ایران در نیمه اول قرن دوازدهم نه می‌خواستند راجع به حقایق تشیع و بواطن اسلام فکر کنند، نه توان اندیشه داشتند. وانگهی تأثیر این-گونه سطحی‌گرائیها آنی نیست و اثرات آن با گذشت زمان ظاهر خواهد شد. در هر حال مردم ایران رونق ایمان خود را به دوازده امام (ع) و قدرت اظهار علاقه بی‌حد و حصر خود را نسبت به مولا-علی (ع) و فرزندانش از برکت وجود صفویه می‌دانستند و این هم علت دیگری بود برای دلبستگی مردم ایران به صفویه. اما روزگار هرگز بر یک منوال نمی‌ماند. چنانکه برای نیاکان ما در ایران نیمه اول قرن دوازدهم نیز نماند. ناآشنائی و بی‌کفایتی شاه سلطان حسین صفوی و بی‌بند و باری او در امور اجتماعی و اخلاقی و شیفتگی او به «لذت خانه‌ها» و سرسره‌ها و پرداختن وی تنها به ظواهر شرع و عدم توجه او به مسئولیت دینی و مذهبی در مقابل ملت ایران و امت مسلمان چنان او را از سلطنت و حکومت دور کرد که نفهمید چگونه یک مشت افغانی گرسنه و پاپتی به پشت دروازه اصفهان رسیدند و حتی در این هنگام نیز نتوانست خائن را از خادم تمیز دهد. به طوری که خادمین دلسوز را از دربار خویش راند و خائنین را بر صدر نشاند. تا آنکه جاه طلبیها و طمع‌ورزیهای همین سرداران خائن موجب شد که شاه صفوی به دست خود تاج سلطنتی را که اجدادش به ضرب شمشیر از دهان شیر گرفته بودند بر سر فرومایه‌ای چون محمود افغان گذارد. (۱۱۳۵ ه. ق.).

(۱)- برای اطلاع بر تفصیل بیشتر در این مورد رجوع شود به کتاب «شیعه علوی و شیعه صفوی» از دکتر علی شریعتی که به طرز جالب و آموزنده در این باره بحث کرده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۳

پنج سال افغانان بر ایران حکومت کردند. نه شاه سلطان حسین که بناچار دست به سینه در خدمت محمود و اشرف افغان ایستاده بود توانست جبران مافات کند، نه طهماسب میرزا که به قصد جمع کردن لشکر و جنگ با افغانان از اصفهان بیرون رفت ولی در تبریز و قزوین به می‌گساری و زشتکاری نشست. تا اینکه دست تقدیر ندر قلی پسر امامقلی پوستین‌دوز را به میدان جنگ و عرصه سیاست کشانید. این مرد که آمیخته‌ای از قدرت اراده و تصمیم و شجاعت و نبوغ نظامی و در عین حال قساوت و سنگدلی و طمع و دناوت بود، در اندک مدتی توانست خراسان را از دست ملک محمود سیستانی و اصفهان و فارس و دیگر نقاط ایران مرکزی را از چنگ افغانان بیرون آورد و عثمانیان را از صفحات غرب و شمال غربی و روسها را از ولایات شمالی ایران اخراج نماید. پیداست که چنین مرد دلیر و با اراده‌ای نمی‌توانست خود را خادم و بنده مردی سست و ترسو و عیاش و بی‌اراده چون شاه طهماسب ثانی ببیند. درست است که طهماسب برای نشان دادن مراتب علاقه و حق‌شناسی خود، یک خواهر خویش را به نادر و خواهر دیگر را به رضا قلی پسر نادر داده و نادر یا بهتر بگوئیم ندر قلی را خطاب طهماسب‌قلی خان بخشیده و طهماسب‌قلی خان هم ظاهراً سر فخر بر آسمان می‌سود و این شعر را از روی تفاخر یا تملق سجع مهر خویش قرار داده بود:

ساید به فلک از ره اقبال رکابم طهماسب‌قلی خان شده از شاه خطابم ولی این مرد جسور نقشه‌های دیگری در سر داشت و به این القاب و عناوین قناعت نمی‌کرد. او می‌خواست دستگاه سلطنت صفویه را براندازد و پایه سلطنتی برای خود و اولادش بگذارد. مردم به این نکته پی برده بودند. اما دل از صفویه نمی‌توانستند بردارند. زیرا صفویه با تمام مفاسد و معایبی که داشتند، پایگاهی در دل مردم برای خویش ساخته بودند. کدورت و اختلاف مردم ایران با طهماسب‌قلی خان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۴

از همین جا سرچشمه می‌گرفت. خاصه آنکه وضع رقت‌بار شاهزادگان دست و پا بسته صفوی در برابر مرد خشن و توانا و بیرحم و

خونخواری چون نادر، دل نازک و پر احساس ایرانیان را به رحم و رقت می‌آورد و آب در دیدگان ایشان می‌گردانید.

مطلب دیگر اینکه طهماسب‌قلی خان، اگر نگوییم به دینی و مذهبی پای‌بند نبود، لاقلاً می‌توان گفت که اعتقادی به مذهب تشیع نداشت. بلکه گرایش وی به جانب تسنن یعنی مذهب پدران و نیاکانش بود. وی طعن و لعن ایرانیان را بر خلفای سه گانه نخستین تحمل نمی‌توانست کرد. چون صرف نظر از جنبه مذهبی، وی می‌دانست تا وقتی چنین اعمالی در میان مردم ایران رواج دارد، صلح با ترکان عثمانی امکان‌پذیر نخواهد بود و جنگ بین دو کشور همچنان ادامه خواهد یافت. به-همین جهت، بنابر قول محمد خلیل مرعشی در مجمع التواریخ، نخست «بعضی افعال را که شیوه و شعار شیعه می‌باشد مثل تعزیه داشتن خامس آل عبا حضرت ابا عبد الله-الحسین (ع) شهید دشت کربلا- در عشر محرم الحرام و برپا داشتن رسم عید غدیر خم و عید نوروز از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نمود» و بعدها «چادر به یک شاخ افکنده علانیه قدغن نمود که کسی قرآن نخواند، بلکه نداشته باشد».

اما ایرانیان که دل در گرو محبت علی (ع) و فرزندانش داشتند و گریه در عزای حسین بن علی و دیگر معصومین را رافع معاصی می‌شمردند، نمی‌خواستند که اسلام و قرآن و مذهب تشیع و محبت اهل بیت پیغمبر اکرم را از دست بدهند. کشمکش از این جا شروع شد و در هنگام اجتماع صحرای مغان به صورت علنی درآمد.

در این اجتماع، طهماسب‌قلی خان که مقدمات سلطنت خود را به نیروی سربازان و تزویر اطرافیان و شمشیر سرداران خویش فراهم کرده و مدعوین را به زور محصلین غلاظ و شداد به دشت مغان در شمال آذربایجان کشانده بود، پس از چند روز، ناز نظامی و عشوه سیاسی، بالاخره حاضر شد که سلطنت ایران را بپذیرد. ولی به این شرط که ایرانیان از سب و لعن صحابه پیغمبر یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و طعن بر عایشه خودداری کنند و به اهل تسنن دشنام ندهند و از تعزیه‌داری آل عبا دست بردارند. با مقدمات نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۴۵

فراهم آمده قبلی و زهر چشمی که طهماسب‌قلی خان از همه گرفته بود و شمشیر کشان و چماق به دوشانش که کران تا کران صف کشیده بودند، به نظر نمی‌آمد که کسی اعتراضی کند و لب از لب بردارد. اما ناگهان صدر الصدور روحانی اول ایران به سخن در آمده گفت قبول این شرایط با مذهب تشیع که مذهب رسمی کشور ماست، مغایرت دارد. ولی بیچاره فرصت توضیح نیافت. زیرا نادر که از این صداقت و شجاعت وی به خشم آمده بود، دستور داد تا طناب در گردنش افکندند و در برابر چشم همه مدعوین وی را از رنج بحث در اختلاف بین عامه و خاصه و تشیع و تسنن آسوده ساختند «۱».

این آغاز مبارزه بود. مبارزه سخت و خونین نادر شاه فاتح و سردار بزرگ با مردم بی‌سلاح و ناتوان ایران. اما از همان روز تاجگذاری، مردم بی‌سلاح که قدرت و توان مبارزه رویاروی نداشتند، با ظریفه‌گویی و مضمون‌سازی و شعر و لطیفه که سلاح مردم عادی با دشمن زورمند سنگدل زورگوی است، نادر را به مبارزه طلبیدند.

چنانکه در برابر ماده تاریخ «الخیر فی ما وقع» «۲» که متملقان و چاپلوسان درباری جهت تاجگذاری وی یافته بودند، ظریفی ناشناس تاریخ «لا خیر فی ما وقع» را اعلام کرد و دیگری در این زمینه گفت:

بریدیم از مال و از جان طمع به تاریخ «الخیر فی ما وقع»

(۱)- هر چند که در نام و نحوه قتل این شخص اختلاف است ولی همه مورخین در این نکته متفق‌اند که در اجتماع مغان، یک روحانی در برابر نادر قد علم کرد و جان خویش را بر سر عقیده خود گذاشت. (ر. ک به کتب جوناس هانوی و یوهان اتر و محمد کاظم و دیگران)

(۲)- جمله الخیر فی ما وقع به حساب جمل برابر است با ۱۱۴۸ یعنی سال تاجگذاری نادر.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۴۶

و دیگری «۱» گفت:

طهماسب‌قلی نه می نه پیمانه گذاشت در خرمن ما نه خوشه نه دانه گذاشت «۲» نادر هم هرگز نخواست با مردم کنار آید و آنان را در حساب آورد. او از همان روزهای نخست خواست که پایه سلطنت خویش را بر روی اجساد خون‌آلود مردم قرار دهد تا کسی جرأت مخالفت ننماید. قتل صدر الصدور پیرمرد، بیشتر برای ترساندن و زهر چشم گرفتن از دیگران بود تا مجازات شخصی او. از آن روز به بعد نادر روز بروز در اجرای این سیاست جریت و درنده‌تر و برنده‌تر شد. به طوری که وقتی از تشریفات تاجگذاری فراغت یافت و از صحرای مغان بازگشت، دستور داد تا تمام وجوه اوقاف ایران را ضبط کردند و به مصرف قشون نادری رسانیدند و صریحا گفت حقی که سپاهیان من به گردن مردم ایران دارند به مراتب بیشتر از حقی است که علمای شیعه جهت خویش قائل هستند.

نادر همیشه از این موضوع رنج می‌برد که چرا مردم او را دوست ندارند و صفویه را دوست دارند. اما او نمی‌توانست کسی که می‌خواهد موجب وحشت دیگران باشد، هرگز مورد محبت آنان قرار نخواهد گرفت و آنان که دوست دارند بر اعصاب مردم حکومت کنند، هرگز در قلبهای افراد مردم راه نخواهند یافت. زور و فشار هرگز موجب محبت نمی‌شود!! در تاریخ ایران آدمکش و خونخواره کم نیست، اما نادر چیز دیگری است. در

(۱) - نقش سکه نادر بر یک طرف همین جمله «الخير فی ما وقع» بود و بر طرف دیگر این بیت:

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین و خسرو گیتی‌ستان

(۲) - دیوان طالب کتابخانه ملی به شماره (۲۶۶۸ ف)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۷

مورد قساوت نادر، از یک چشم یا دو چشم کردن و از گوش و دماغ بریدن و بیضه کشیدن و شکنجه و چوب و تازیانه لازم نیست سخنی به میان آید. چون این جزئیات در برابر «قهرمان قهر و سطوت نادری» ناچیز است. حتی از کشتاری که نادر در دهلی به راه انداخت تا جائی که به قول ژنرال سایکس هنوز هم مردم دهلی برای مفهوم «قتل عام» کلمه «نادر شاهی» را به کار می‌برند و خود ما هم در مقابل حکم زور می‌گوئیم «حکم نادری» ذکر نمی‌کنیم، زیرا در نظر ما که سراسر تاریخمان قتل عام و خاص بوده است و حکم زور و بی‌منطقی، این مسائل چندان تازگی ندارد. مگر آنکه با حسن ابتکار و ابداعی توأم باشد!! مثلاً این داستان که در تاریخ سالاری آمده است:

پس از اینکه در میدان نقش جهان اصفهان چند نفر از بازرگان ارمنی و مسلمان و یهودی و هندی را به دستور وی زنده زنده در آتش سوزانیدند «۱»، «در اواخر سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و نه، موکب والا از راه نیریز به صوب کرمان نهضت فرمود. در اوایل صفر سنه یک هزار و یکصد و شصت، در خارج گواشیر که دارالملک کرمان است، در پای چنار موسوم به چنار مرزبانی منزل نمود. خاندانقلی بیگ نایب الحکومه (معاون استانداری کرمان) که مدت‌ها در آن ولایت توطن داشت، با اینکه آن بیچاره تا بلوک انار که اول خاک کرمان است استقبال نموده، پیشکش و بارخانه کرامند از نظر والا گذرانیده، اولیای دولت را فردا فرد نزل و محضر فرستاده، سیورسات و مایحتاج اردو را حتی سیر و پیاز فراهم آورده در حالتی که به هیچ وجه، بهانه برای قتل و مصادره او نبود، روز دوم ورود، به خاندانقلی بیگ فرمود که چند سال قبل من ترا دیدم لاغر و باریک اندام بودی. چه کردی که بطن (شکم گنده) و سمین (چاق) شدی. عرض کرد طیبی کرمانی معجونی برای من ترکیب نمود. مداومت آن سبب فربهی بنده گردید. شاه پرسید اجزای آن چه بود. بیچاره ادویه معجون را یک یک برشمرد تا

(۱) - علت این جنایات را جوناس هانوی چنین نوشته: می‌گفتند که این گروه زین اسبی را که متعلق به شاه سلطان حسین بوده خریده و بدون اطلاع دادن به نادر مرواریدهای آن را برده بودند. (زندگی نادر شاه ص ۳۱۰)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۸

به شیره مغز گنجشک رسید. نادر کج خلق گردیده به فراشان غضب امر کرد او را باریک نمایند. بنا به حکم همایونی بر دیوار باغی که نزدیک سرپرده شاهی بود، سوراخ تنگی کرده، سر خاندانقلی بیک را از سوراخ بیرون آورده طنابهای محکم بر آن سر و گردن بستند و سر دیگر طنابها را به دو گاو بسته و چوب به گاوها زدند. سر خاندانقلی بیچاره با بیشتر اعصاب و عروق آن کنده شد. پنج الف که هر الفی پنج هزار تومان این زمان است به اسم حسینقلی بیک پسر خاندانقلی بیک نوشتند و محصلان غلاظ و شداد به جهت اخذ وجه معین گردید.

در همین سفر کرمان است که از سر شصت و سه نفر از کلانتران و عمال بلوکات فارس و یکصد و شانزده نفر از مردم کرمان، دو کله منار ساخت. به طوری که میرزا - محمد کلانتر می‌نویسد نسقچیان از علینقی بیک لر تقاضا داشتند که کشته فارسیان از شصت و سه کمتر نشود که مبادا کله منار ناقص شده مورد مواخذه شویم و نسقچی هم از ترس نادر و از بیم آنکه مبادا عدد کشتگان از شماره مقرر کمتر شود و کله مناره ناقص بماند هر که در راه می‌یافت بدون هیچ علت و پرسشی در جمع آن بی گناهان داخل می‌کرد. به طوری که میرزا محمد کلانتر که خود از مستوفیان و حسابداران درگاه بود می‌ترسیده به دنبال دایی خویش برود مبادا که نسقچی او را به عوض فراریان «به قلم دهد». اصل این بود که کله منار ناقص نشود. دیگر جان مردم بیگناه که نه سر پیاز بودند نه ته پیاز چه اهمیتی داشت!!!

باز در همین سفر محنت اثر است که در حدود هفتصد نفر از مردم کرمان را به قتل رسانید و از کله‌ها منارها به ثریا برآورد. من جمله آقا فتحعلی نام کلانتر شهر کرمان را کشت. گناه این بینوا این بود که در آن سال (۱۱۶۰) شب سه شنبه نهم ربیع الاول (شب قتل عمر خلیفه ثانی) مصادف شده بود با شب تحویل سال و جشن نوروز. آقا فتحعلی هم مثل دیگر ایرانیان به مناسبت نوروز حمامی رفته و دست و پای خود را حنایی گذاشته بود. تا چشم نادر به دست خضاب کرده کلانتر افتاد، فرمود یقین به جهت این عید (- قتل خلیفه ثانی) خضاب کردی و فحش زیادی به

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۴۹

سلاطین صفویه داد که چرا روز نهم ربیع الاول را عید قرار دادند و حکم به قتل آقا فتحعلی کرد و او را به طناب خفه کردند. و جسد او را در خندق انداختند و ورثه و اقربای او جرأت دفن او را نکردند.

و باز در همین مدت اقامت کوتاه نادر در کرمان است که منشی بنگاه تجارتنی هلندی به چوب فلک بسته شد و چندان چوب خورد که مرد و بهانه این کار هم ظاهرا این بود که چرا یکی از اشراف ایران مبالغه گزافی از اموال خود را به او سپرده است.

با این همه بیرحمیها، نادر می‌خواست او را دوست داشته باشند. تازه با این روشهای ابتکارآمیز! در جلب قلوب مردم، فرومایگی و پول‌پرستی و مال دوستی مفرط و لثامت و خست را نیز همراه ساخته بود. این سیره ناپسند که در ابتدا زیر پوشش لزوم توجه به قشون و تهیه هزینه جنگ در مقابل ترکان عثمانی پنهان شده بود، پس از استقرار قطعی وی بر تخت سلطنت، به صورت بارز و کریه بلکه رسوائی آمیزی برملا گردید و مردی که حتما می‌بایست قهرمان ملی شناخته شود و احتیاجی هم به جمع مال نداشت، به علت پستی طبع، چنان به جمع مال شیفته شد که در این راه از صغیر و کبیر و برنا و پیر و زن و مرد نگذشت و هر جا زر و سیمی می‌دید به زور شمشیر یا به چوب محصل و داروغه گرفت و این حرص او به جمع مال، بیشتر از هنگامی شروع شد که وی به هند رفت و شکوه و جلال دویست ساله دربار هند را ملاحظه کرد.

حمله به هند در سال ۱۱۵۱ صورت گرفت. ثروت افسانه‌ای این کشور کهن سال همیشه موجب هجوم بیگانگان بدان کشور بوده

است. سلطان محمود غزنوی و تیمور گورکانی ظاهراً به قصد جهاد و باطناً در اندیشه غارت و جمع مال به هند حمله بردند. نادر هم برای تاراج جواهر و جمع غنائم و ثروت به هند روی آورد. پس از غلبه بر سپاه هند (جنگ کرنال ۱۶ ذی القعدة ۱۱۵۱ ه. ق/ ۱۹ فوریه ۱۷۳۸) دختر پادشاه هند را برای پسر خود نصر الله میرزا گرفت و به شکرانه این فتح مالیات سه ساله ایران را بخشید. نادر سلطنت هند را که نمی‌توانست نگهدارد به محمد شاه پس -

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۰

داد و در عوض هر چه جواهر و نفایس در خزانه محمد شاهی بود صاحب شد و همه را به ایران آورد، من جمله تخت طاوس و الماسهای معروف کوه نور و دریای نور و تاج‌ماه و محمد شاهی.

شرح این نفایس و قیمت و ارزش افسانه‌ای آنها در کتب مختلف، من جمله کتاب جوناس هانوی انگلیسی که خود در آن هنگام در ایران بود، آمده است. وی قیمت این غنائم را برابر با ۸۷/۰۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی تخمین می‌زند. شرحی که تاورنیه در حدود صد سال پیش ازین تاریخ راجع به تخت طاوس نوشته، نوشته جوناس هانوی را تأیید می‌کند. تاورنیه می‌نویسد:

«این تخت به همان شکل و به همان اندازه تخت خوابهای سفری ماست یعنی تقریباً شش پا طول و چهار پا عرض دارد. در روی چهار پایه آن که بسیار کلفت است و بیست تا بیست و پنج شست دست، ارتفاع دارد، چهار میله کار گذاشته‌اند که تخت در روی آنها قرار دارد. در روی این میله‌ها ۱۲ ستون است که از سه طرف روپوش تخت بر روی آنها قرار دارد و طرفی که روپوش حیاط است، روپوش ندارد. هم پایه‌ها و هم میله‌ها که بیش از ۱۸ شست دست عرض دارند، کلاً از طلای میناکاری مرصع به الماس و یاقوت و زمرد پوشیده شده‌اند. در میان هر میله‌ای یاقوت درشتی دیده می‌شود که در وسط و اطراف آن چهار زمرد است که به شکل صلیب درآورده‌اند در طول میله‌ها، جابجای، از همین صلیبها دیده می‌شود و طوری آنها را قرار داده‌اند که در یکی از آنها یاقوت در وسط است و چهار زمرد در چهار طرف و در دیگری زمرد در وسط است و چهار یاقوت در چهار طرف. زمردها را سطح تراشیده‌اند و در جاهایی که در میان یاقوتها و زمردهاست الماسهایی نشانده‌اند. بزرگترین این الماسها بیش از ده تا دوازده قیراط نیست و همه آنها نگینهای مسطح هستند، در بعضی نقاط مرواریدهایی است که در طلا نشانده‌اند. در یکی از اضلاع طول تخت چهار پله است که از آن بالا می‌روند. از سه پستی یا بالشی که در روی تخت است، یکی که در پشت شاه گذاشته می‌شود درشت و گرد است، مانند متکاهای ما و آن دو پستی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۱

دیگر که دو طرف وی می‌گذارند پهن است. گذشته ازین شمشیری و گریزی و کمانی و تبری و ترکشی به این تخت آویخته‌اند و این سلاحها تماماً مانند بالشها و پله‌ها و دیگر قسمتهای تخت مرصع به جواهراتی هستند متناسب با جواهرات دیگر تخت.

من یاقوتهای درشتی را که در اطراف تخت کار گذاشته‌اند شمردم. تقریباً صد و هشت دانه است که کوچکترین آنها صد قیراط وزن دارد. بعضی از آنها دویست بلکه بیشتر هم وزن دارد. زمردها تا اندازه‌ای خوش رنگ‌اند و بزرگترین آنها ممکن است تقریباً شصت قیراط باشد و کوچکترین آنها سی قیراط. من تا یک و صد و شصت دانه از آنها را شمردم و به همین مقدار یا بیشتر، یاقوت است. عقب روپوش تخت پوشیده از الماس و جواهر است و در دور آن ریشه‌ای از مروارید آویخته‌اند و در بالای روپوش که به شکل گنبد است و چهار دانه دارد، طاوسی دیده می‌شود که دم خود را بلند کرده و آن دم از یاقوت کبود و جواهرات رنگ دیگر است. بدن طاوس از طلای میناکاری است و چند قطعه جواهر، از آن جمله یاقوت درشتی است که در جلو شکم طاوس است و از آن مرواریدی به شکل گلابی آویزان است که پنجاه قیراط تقریباً وزن دارد و زرد رنگ است. در دو طرف طاوس دسته گل بزرگی است به قد همان پرنده متشکل از چندین گل طلائی میناکاری با چند قطعه جواهر. در آن طرف تخت که رو به حیاط است، شبکه‌ای از جواهر و الماس که هشتاد تا نود قیراط وزن آن می‌شود آویخته است و در اطراف آن یاقوتهایی است و وقتی که

شاه روی این تخت نشسته این شبکه درست روبروی چشم اوست. آنچه به نظر من درین تخت مجلل گرانبهاست، این است که دور دروازه ستونی که روپوش آن را نگه می‌دارد رشته‌های زیبایی از مرواریدهای خیلی گرد و درشت پیچیده‌اند و هر دانه‌ای از آنها ممکن است از شش تا ده قیراط باشد به فاصله چهار پا از تخت، در چهار طرف، دو چتر است که در زمین کار گذاشته‌اند و میله آنها که هفت تا هشت پا ارتفاع دارد مرصع به الماس و یاقوت و مروارید است. این چترها از مخمل سرخ است که زردوزی کرده‌اند و در اطراف آنها رشته‌ای از مروارید است. این بود آنچه من توانستم ببینم.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۵۲

کسانی که حساب جواهرات شاه و ارزش این کار را دارند، به من تأکید کردند که صد و هفت هزار لک روپیه تمام شده یعنی معادل پانصد هزار لیره به پول ما».

محمد کاظم نیز این تخت را به چشم دیده است و او وصف تاورنیه را از تخت طاوس بدین گونه تکمیل می‌نماید: «دیگر تختی بود مشهور به تخت طاوس ...

هفتاد شتر آن تخت را می‌کشید. به طرح کلاه فرنگی هشتی که دور آن مدور بود و سقف و در و دیوار آن از طلای مرصع کرده بودند و در بالای سر آن طاوس یک دانه از زمرد و یاقوت ساخته گذاشته بودند و در بالای سر آن طاوس یک دانه الماس به قدر بیضه مرغی بود مشهور به کوه نور که قیمت او را بجز ذات پاک الهی احد دیگر نمی‌دانست نصب کرده و بالهای آن مکرر به جواهر ساخته بودند. مروارید درشت بسیار چون بیضه کبوتر به سیم کشیده و بدان پایه‌های تخت قرار داده و جمیع آلات و اسباب آن تخت از سیم سرخ و به جواهر مکرر بود و دانه ضعیف‌تر آن به وزن نیم مثقال و باقی دیگر چهار مثقال و سه مثقال و دو مثقال و فروش خارج آن از گلابتون که دور آن به مروارید آبدار غلطان تعبیه شده بود و پنج ذراع از آن تخت محجری از طلا، استادان صاحب وقوف به طرح هشت کرده و ساخته بودند، مکرر به جواهر که در زمین به دور و دایره آن تخت کشیده که هرگاه پادشاه ممالک هندوستان اراده جلوس می‌نمود، بر اورنگ جهانبانی برآمده چند نفر از امیران عظام و سرداران کرام در پائین آن تخت تکیه بدان محجر طلا کرده توقف می‌نمودند و آن تخت و محجر همه پاره پاره بود به یکدیگر نصب کرده برقرار می‌گردانیدند.» «محرر این رواق (محمد کاظم) در هنگامی که رایات جاه و جلال از هندوستان به دار السلطنه هرات منعطف گردیده بود، آن تخت را که حسب فرمان قضا جریان با خیمه نادری تکانیده بودند تماشای آن را نمود که عقل بنده روزگار از تصور و تقریر آن عاجز و قاصر است. دارای زمان آن تخت را مقرر فرمود که بارگیری کردند».

در میان این غنایم اشیای نفیس فراوان بود من جمله خیمه‌ای که آسترش از اطلس بنفش و روی آن صورت تمام پرندگان و حیوانات روی زمین و گلهای قشنگ

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۵۳

نقش شده بود. تمام این نقوش و تصاویر از مروارید و الماس و یاقوت قرمز و یاقوت کبود و دیگر جواهرات تهیه شده بود. محمد کاظم در این مورد می‌نویسد: «از جمله تحفه‌ها دو دانه یاقوت و الماس بود یکی مشهور به دریای نور و دیگری معروف به عین الحور که از قرار تقریر حاجی علی نقی خان جواهری قیمت هر یک دانه آن به نحوی است که هرگاه طفل چهار ساله اشرفی دو مثقال و نیمی را به هوا بیاندازد، تا مکانی که آن اشرفی عروج نماید زر سرخ هرگاه بدان بلندی بریزند قیمت یک دانه آن است و حسب الامر دارای زمان آن را نیز ضبط سر کار نمودند.»

«دیگر از جمله تحفه‌ها کتابی بود مشهور به رموز حمزه که خوش‌نویسی بسیار خوب آن را کتابت نموده و نقاشان و صحافان و مذهبان صاحب وقوف مقطعات آن را مصور پشت و رو نموده بودند که هر جنگ و جدال و مجلس آرائی و عیاری عمرو بنی امیه و باقی مقدمات را تصویر کرده و ساخته که عقل از تصور آن عاجز و آن کتاب را دربار دو قطار شتر می‌بستند. چون دارای زمان

خواهش آوردن آن را نمود، محمد- شاه صمصام الدوله وزیر اعظم را به خدمت حضرت گیتی ستان فرستاد و خواهش آن نمود که آن کتاب را ملاحظه فرمودند به انعام ما مقرر فرمایند. حضرت صاحبقران در جواب فرمودند که هرگاه خواهش نبردن جمیع خزاین را نمایند قبول می‌فرمایم.

اما خاطر اقدس تعلق به مطالعه آن کتاب به هم رسانیده، ان شاء الله تعالی از ممالک ایران خواهم فرستاد. صمصام الدوله معروض داشت که محمد شاه را از بردن خزانه شاهی سرموئی ملال به خاطر خطور آن نمی‌نماید، اما به جهت این کتاب بسیار مکدر خاطر گردیده است. بندگان اقدس (نادر) میرزا زکی ندیم خاص خود را فرستاد که رفته در خدمت پادشاه مذکور معذرت‌خواهی کتاب را نمود. ناچار محمد- شاه سکوت اختیار نمود و هر ورق [آن کتاب] مساوی یک ذرع و نیم شاه طول و سه چهار یک عرض داشت و جمیع ورقهای آن را مقوا نموده بودند.

همین محمد کاظم شرح دقیقی نیز درباره میزان غنایم و بهتر بگوییم چپاول

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۴

نفایس هند به دست نادر آورده که خواندنی است.

«از قرار تقریر میرزا محمد شرف موازی بیست هزار نفر شتر در سر کار خاصه شریفه بود و موازی چهار هزار نفر شتر را جواهر و مرصع آلات پادشاهی بارگیری نمودند و موازی دو هزار نفر دیگر را اسباب اسب و یدکی مرصع و زین و لگام مرصع و اسباب و موازی دو هزار نفر دیگر را از قبیل زرینه آلات مرصع چون جام و وزیر جام بلورین کنده کاری مکمل به جواهر و صراحی یشم و طلا و سرپوشهای بلورین مرصع و غیر هم که عقل از تصور آنها عاجز بود بارگیری نمودند و موازی شش هزار نفر دیگر را اشرفی جهان آبادی بار گرفتند و موازی بیست و چهار هزار رأس استر بردعی را زر سفید و نقره آلات بار بستند.»

تنها این جواهر و نفایس و خزائن نبود. نادر در طول راه بازگشت، سربازان و افسران خود را نیز بازرسی کرد تا اگر پول و جواهری در بار خود داشتند به «بنندگان اقدس» تحویل دهند. این داستان از محمد کاظم شنیدنی است (به اختصار):

«چون چند منزلی طی مسافت نمود و به نظاره سپاه فیروز دستگاه مشغول گردید، همگی عساکر خود را چون آراسته و به لباسهای الوان ملون ملاحظه کرد سجدهات شکر الهی را به جا آورد. اما جمعی از کوته اندیشان و حاسدان و خوشامد- گویان به عرض رسانیدند که عساکر منصور در هنگام قتل عام و غارت شاه جهان آباد (دهلی) جواهرات بسیار و طلا آلات بیشمار تحصیل کرده‌اند و مین باشیان و پانصد باشیان و یوزباشیان، هر یک بدون حساب از جواهرات و طلا آلات کسب کرده‌اند و هرگاه وارد مملکت ایران گردند و این همه دولت و اثاثه که در تصرف ایشان است گاه باشد که باد نخوت و غرور که در کاخ دماغ ایشان راه یافته هر یک طالب فتنه و شینی خواهند گردید ...»

دارای زمان را ازین رأی و تدبیر تأمل دست داده بعد از ساعتی گفت گرفتن این مال و اثاث البیت در کمال آسانی است. اما حال وقت اظهار نیست. از آن منزل در حرکت آمده و وارد کناره رود اتک و سند گردیدند. اولاً دارای زمان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۵

با عمله و کارکنان سرکار از جبری که در هنگام ورود در عرض دوپوم بسته بودند گذشته و به دفعات مین باشیان را با غازیان تحت هر یک دسته بدسته از جسر گذرانیده و در آن طرف رود آب، نسقچیان غلاظ و شداد و معتمدان با تمهید و داد فرمود که عساکر منصوره را فرود آورده و جمیع اموال و اشیاء ایشان را ملاحظه می‌کردند هرگاه سایر ملازم اضافه از پنجاه تومان و یوزباشی از دویست تومان و پانصد باشی از هزار تومان و مین باشی از دو هزار تومان و امرای عظام از سه هزار تومان نقد هرگاه اضافه داشته باشند یا آنکه از جواهرات نفیسه و مرصع آلات گرانبها که داشته گرفته، ضبط سرکار گیتی مدار می‌کردند و به همین تمهید، جمیع اموال عساکر منصور را ملاحظه و اضافه نقد و جنس به نهجی که مذکور گردیده ضبط نمودند و بعد از اتمام غازیان، گرفتن نقود

و اجناس نسقچیان و معتمدان را نیز به عهده غلامان مقرر فرمود که اموال آنها را ملاحظه کرده بر نهج سایر مردم گرفتند و خاطر جمع گردیدند.» اما ظاهراً نادر باز هم خاطر جمع نشده بود. زیرا بار دیگر: «به سمع همایون رسانیدند که غازیان آنچه جواهرات و طلاآلات که داشتند در جهاز شتران و در میان نمد زین اسب و پالان دواب بار گیر خود مخفی داشته و چیزی به دیوان عاید نگردیده. چون عساکر منصور وارد کناره رود گردیدند، مجدداً حسب فرمان گیتی ستان مقرر گردید که دواب غازیان را ملاحظه نمودند. چون عساکر فیروز مآثر چنان مشاهده کردند، جمعی که از جواهرات و زرینه آلات بسیار تصرف کرده بودند، از خوف و سخط پادشاهی که مبادا در مقام بازخواست درآمده به قتل خیانت کنندگان امر فرماید، جواهرات و زرینه آلات بسیار در میان رود آب انداختند ... القصه در آن منزل نیز به قدر یک دو کرور جواهرات و مرصع آلات به تصرف اولیای قاهره درآمد. سوای آنکه به رود آب ریخته بودند و در زیر خاک مخفی داشتند.»

آن حال مردم بیچاره مغلوب هند بود و این حال سربازان فاتح نادری. اما آنان نیز که به بسته‌بندی و بارگیری ابن غنائم مأمور شدند نیز سرنوشتی به ازین نداشتند. یکی ازین افراد آقا محمد نام بود که «خزانه دار و صندوقدار صاحبقران نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۵۶»

دوران و محل اعتماد و اعتبار آن حضرت بود. در هنگام تحویل گرفتن طلاآلات به قدر سه خروار طلا تقبل کرده تصرف نموده بود. غمازان و حاسدان بداندیش آن مقدمه را به عرض اقدس رسانیدند و بعد از تشخیص تصرف نمودن آن مقدار مذکور، میرزا محمد را به قتل رسانید و آن منصب خطیر را به عهده همان شخص (لابد همان غازی و حاسد بداندیش) مقرر فرمود و در هنگام مراجعت در کناره رود جیلمند به جهت یکصد مثقال طلا، آن نیز به قتل رسید. «۱»

با این کرور کرور مال و جواهر، باز هنگامی که در عمر کوت بر کیاناصر غلبه کرد و کیاناصر به اضطرار «یک صد هزار تومان نقد که در خزاین موجود بود، تکلف و پا انداز پیشکش سر کار خاصه شریفه گردانید» باز نادر «به عهده غلامان مقرر گردانید که به خدمت کیاناصر رفته، اظهار نمایند که این یکصد هزار تومان نعل بهای عساکر منصوره نمی گردد و هرگاه قدری دیگر وجه به سر کار ما مهم سازی نمایند عوض آن را از مداخل سند به عمل جدید مقرر خواهیم فرمود که تسلیم نمایند» و کیاناصر به عرض رسانید که «آنچه در خزاین بود، تسلیم کارکنان سرکار گردیده» یعنی دیگر کفگیر به ته دیگ خورده و چیزی حاضر نیست. اما در همین وقت «چند نفر از خوشامدگویان به سمع همایون رسانیدند که در میان ارگ این قلعه چاهی است عمیق و در قعر آن چاه به قدر پانصد هزار تومان اشرفی خالص مخفی داشته» نادر یا به قول محمد کاظم، بندگان گیتی ستان «آن دو نفر را مقرر فرمود که این راز را مخفی داشته اولاً- مقرر داشت که کیاناصر با سه چهار هزار نفر عازم خداآباد و قبل از ورود موکب همایون در تدارک مهمانداری اشتغال ورزد» و خلاصه به این بهانه او را دست به سر کرد و «دارای دوران به حفر آن چاه مقرر فرمود. پانصد هزار تومان از آن چاه انتزاع داد» «۲».

میزان این غنائم و نفایس که نادر از هند به ایران کشید به قدری زیاد بود که

(۱)- محمد کاظم، عالم آرای نادری ج ۲ ص ۴۶.

(۲)- محمد کاظم، عالم آرای نادری ج ۲ ص ۴۸.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۵۷

تقریباً یک قرن یعنی صد سال بعد از آن تاریخ یکی از بازماندگان فقیر و بینوای نادر گردن‌بند مرجانی کار هند به ژنرال سایکس فروخته و ژنرال در کتاب خود نوشته است که طبق قوانین و دلایل گردن‌بند مزبور از غنائم هند بوده که نادر به ایران آورده است. این ثروت هنگفت را نادر به ایران آورد ولی یک دینار از آن را در این کشور خرج نکرد، سهل است که حتی مالیات سه ساله

ایران را که قبلاً به شکرانه فتح هند به مردم ایران بخشیده بود، مجدداً مطالبه نمود و تا شاهی آخر وصول کرد. از آن گذشته وجود این ثروت عظیم و انبوه اثاثه مجلل و مرصع و خرمهای جواهر، به جای آنکه او را نسبت به خالق مطیع‌تر و نسبت به مخلوق خدا مهربانتر گرداند، بیشتر موجب بغی و طغیان و جور و عدوان او با خدا و خلق خدا شد. اولاً به طوری که جوئاس هانوی نقل کرده از آن پس نادر هر جا در ایران جواهری سراغ می‌کرد، به عنوان آنکه در دهلی دزدیده شده و از جواهرات هند است از مردم می‌گرفت.

ثانیاً مدام نگران اسباب و اثاثه و جواهراتی بود که یا در هند به غصب و زور از محمد شاه، یا در ایران به قساوت و لثامت از مردم گرفته بود و به جرم سرقت آن اشیاء، بیگناه و گناهکار را به فجیع‌ترین صورتی می‌کشت. این داستان را از طبیب مخصوصش کشیش بازن بشنود:

«پیش از آنکه از اصفهان بیرون آید، خواست اثاثه گرانهای کاخ خود را شماره کند. سجاده‌ای که از آرایشهای تخت پادشاهی بود، از سه سال پیش گم شده بود. نخست به نگهبان جواهرات سلطنتی بدگمان شد. متهم انکار کرد و چون تازیانه بسیار خورد، گفت که مأموری که پیش از او نگهبان بوده سجاده را فروخته است.

نادر سخت بر آشفته که کیست که جرأت خریداری اثاثه قصر را داشته باشد، نام او چیست. متهم مهلت خواست تا جستجو کند. چون چند روز گذشت، بازگشت و گفت که یک مشت بازرگان، دو هندی، دو ارمنی و چهار یهودی، سجاده را خریده‌اند.

هر هشت تن را دستگیر کردند و پس از چند جلسه بازجویی، از هر یک از آنان، یک

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۸

چشم را برکنند. ایشان را با زنجیری گران از گردن به هم بستند. فردای آن روز بامدادان به فرمان پادشاه آتشی بسیار بزرگ روشن کردند و آن هشت تن را همان گونه که با زنجیر به هم متصل بودند، در میان آتش انداختند. همه مردم حتی جلادان نیز از نگرستن بدان عقوبت وحشیانه به هراس افتاده بودند. این نخستین بار بود که فرمان مجازاتی چنین داده شده بود ولی با آن همه تفحصها و جستجوها عامل دزدی کشف نشد.

نادر از خاندان بسیار فقیری بود، وقتی هم که به سلطنت رسید، هنوز تلخی فقر و بدبختی روزگاران گذشته را از یاد نبرده بود. او که خود و خانواده خویش را در برابر مردم و بزرگان زمان کودکی خویش فقیر و حقیر و سرافکنده و بدبخت و بینوا دیده بود، دیگر تنها راضی نبود که خود را زورمند و توانگر و خوشبخت و سرافراز ببیند، بلکه دوست داشت که همه مردم را عموماً و بزرگان زمان خود را خصوصاً فقیر و حقیر و سرافکنده و بدبخت و بینوا و در زیر پای خود عاجز و مسکین و مخدول و منکوب ببیند. چه خوب فهمیده و چه خوب گفته است، شیخ محمد علی حزین درباره نادر و روزگار وی

به دست خلق عالم کاسه دریوزه می‌بینم گدا چون پادشه گردد، گدا سازد جهانی را این شیخ محمد علی که از مردم لاهیجان بود و شعر می‌گفت و در شعر «حزین» تخلص می‌کرده و لذا در تاریخ و ادب ایران بیشتر به حزین لاهیجی شهرت یافته، مردی بود دانشمند و شاعر، با احساسی شدید و پختگی و دانش و هوش تام و تمام. وی از بدو روزگار، در آن روزهای سخت محاصره اصفهان و بعد در استیلای افغانها و سپس در سالهای پر اضطراب و آشوب سلطنت طهماسب ثانی در ایران بوده و از آن پس، در سال ۱۱۴۶ به هند گریخته و در موقعی که نادر به هند حمله کرده وی در هند بوده است. پس هر چه در این باره نوشته یا از دیده‌های خود اوست یا از

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۵۹

قول مردمی که خود این بدبختها را به چشم دیده‌اند. گواه گفتار شیخ لاهیجی سخن کشیش بازن فرانسوی است که می‌نویسد نادر می‌گفته «در مملکت برای هر پنج خانواده یک دیگ کافی است» یعنی مردم باید به حدی فقیر باشند که در هفته بیش از یکی دو

بار غذای پختنی نخورند. و چقدر فرق است بین نظر نادر با عقیده هانری چهارم پادشاه فرانسه که می‌گفت «در روزگار سلطنت من هر خانواده‌ای در روزهای یکشنبه باید مرغی بپزد». همین کشیش فرانسوی که طبیب مخصوص نادر بوده همچنان می‌نویسد: «در ابتدای دسامبر (روز آخر خزان) به اصفهان باز آمد «۱» و چهل و پنج روز در آن جا بماند و در آن مدت آنچه از ظلم و تعدی که بتوان تصور نمود به مردم رسید که آن همه یا به فرمان خود او بود و اگر هم نبود مرتکب مورد هیچگونه مؤاخذه و بازخواست واقع نمی‌گردید. سپاهیان که در شهر و اطراف پراکنده بودند، آسیب و زیان فراوان می‌رسانیدند. در هر کوی و برزن دسته دسته سربازان خشمناک در حرکت بودند که عنان گسیخته می‌دویدند و به ضرب و زور گروه‌های بیست سی نفری از مردم بدبخت را که نتوانسته بودند حرص و طمع بی‌پایان آنان را فروشانند بر زمین می‌کشیدند. در هر جا، جز فریادهای دلخراش و رقت‌بار که نشان وحشت و نومیدی بود، شنیده نمی‌شد. اگر کسی از ترس و بیم از خانه خود می‌گریخت، خانه همسایه او را به باد تاراج می‌دادند و اگر اهل روستایی هجرت می‌نمود و به جایی دیگر خود را سر به نیست می‌کرد جریمه آن را از شهری می‌گرفتند. شهری که در معرض هجوم قرار گیرد و پس از فتح، آن هم به قهر و غلبه، به سربازان فاتح واگذار شده باشد، آن گزندها و صدمه‌ها نبیند که شهر اصفهان در این چهل و پنج روزه از نادر شاه و کسان او دید. بدگمانیهای او نسبت به ستمکاریهایش رو به افزونی می‌گذاشت. هر روزی، روز زوال و پایان چند خانمان بود. هرگز نشد که من از قصر بیرون آیم و نعش

(۱) - یعنی پائیز سال ۱۱۶۰ که نادر پس از توقف یک ماه و نیمه در اصفهان به شیراز و کرمان رفت و از آن جا خود را به مشهد رسانید و کمی بعد کشته شد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۰

بیست و پنج تا سی مرد را نینم که برخی به امر او خفه شده بودند و بعضی به دست سربازان وی به هلاکت رسیده بودند. «۱»
 جوناس هانوی هم در این خصوص شرح مفصلی دارد و می‌نویسد که محصلین و چاپارهای نادری، در نظر مردم ایران، مانند مأمورین عذاب و لعنت بودند و در هر ده یا قصبه که مردم از آمدن ایشان با خبر می‌شدند، برای جلوگیری از ورود ایشان از هر طرف محصور و مستحکم می‌کردند. فی الواقع مثل این بود که تمامی ایران فاتح به دست دشمنی ویران شده و نفوس آن ناپدید شده‌اند.

نادر که از طرفی در مبارزه با دولت عثمانی، با وجود موفقیت‌های نظامی سال ۱۱۵۸ ه در منطقه ایروان، موفق نشده بود که موضوع مذهب جعفری را به عنوان خامس مذاهب اربعه بقبولاند و از طرفی نتوانسته بود شورشیان داغستان را (که برادرش را کشته بودند) سرکوب کند، دچار نوعی سرکوفتگی شده بود که او را سخت می‌آزرد و برای تلافی این ناکامیها، بدبختانه بیچاره‌تر از مردم ایران کسی را نیافته بود. امری که مزید بر علت شده بود سوء ظن نادر بود به رضاقلی میرزا و کور کردن او و بعد پشیمان شدنش ازین عمل وحشیانه. علت این امر چه بود؟

علت این بود که مردم ایران نادر را دوست نداشتند، اما به پسرش رضاقلی خان بی‌علاقه نبودند. زیرا تصور می‌کردند که او چون بر بساط سلطنت بزرگ شده و زنش هم از خانواده صفوی و بزرگ‌زاده است، ازین گونه سختگیریهای لثیمانه و پولدوستیهای ناشی از گدا طبعی، به دور خواهد ماند. نادر این علاقه مردم را به رضاقلی تحمل نمی‌توانست کرد. خاصه این که در طی سفر نادر به هند، به محض شیوع خبر بی‌اساس مرگ نادر، رضاقلی دستگاه سلطنت چیده و طهماسب ثانی و فرزندانش عباس و سلیمان خردسال را به قتل رسانده بود تا مبادا برای سلطنتش معارضی باقی بماند. این بود که تا موضوع سوء قصد پیش آمد، نادر به رضاقلی بدگمان شد و دستور داد او را کور کنند. اندکی بعد که بر اثر علاقه پدری یا رفع

(۱) - مجله یغما سال ۱۳۲۹ ص ۳۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۱

سوء تفاهم ازین کار پشیمان شد، پنجاه نفر از بزرگان را که در مجلس کور کردن شاهزاده حضور داشتند به قتل رسانید به این بهانه که چرا شفاعت نکردند!!

نادر برای وصول پول و گرفتن مال مردم و فقیر کردن آنان ابداعات و اختراعات فراوان و هول‌انگیز داشت. یکی ازین ابتکارات داستان «الف» بود. الف کلمه‌ای است عربی به معنای هزار. ولی نادر آن را پنج هزار می‌دانست. هر کس که مورد بی‌مهری پادشاه افشار قرار می‌گرفت، اگر سرش از گردنش جدا نمی‌شد، یا گوش و بینی و خصیه خود را از دست نمی‌داد، به پرداخت «الف» مجازات می‌شد، آن هم نه یک الف، چون در جنب جبروت و کبریای نادری، یک الف یعنی پنج هزار نمودی نداشت، بلکه پنج الف، ده الف، بیست الف. حال نحوه وصول:

«از عمالی که به پای محکمه حساب می‌آورد، ده الف و بیست الف مطالبه می‌کرد. و اگر آن جماعت وجهی در بساط نداشتند ایشان را به چوب می‌بست یا گوش و بینی می‌برید تا از راه اضطرار به نام خود هر چه را پادشاه بیرحم خواسته بود بنویسند و قبض بدهند. سپس به فرمان نادر جماعت مزبور را به عنوان معرفی اعوان و دستیاران چوب می‌زدند و آن گروه بخت برگشته از ترس جان هر که را می‌شناختند یا دیده یا اسمشان را از کسی شنیده بودند نام می‌بردند و مأمورین غلاظ و شداد نادری به دستگیری ایشان روانه می‌شدند و به اسم هر کس که نامی از او برده شده یا دیگری به خطا یا به غرض او را همدست قلمداد کرده بود، چندین الف صادر می‌شد و عمال شاهی به وصول آن می‌رفتند و «حکم حکم نادر» است را به رخ او می‌کشیدند. خلاصه این ابتکار شوم نادر و احکام و حوالات ظالمانه‌ای که از طرف او به نام شهرها و دهات و قصبات صدور می‌یافت، آن قسمت از آبادیهای ایران را هم که در استیلای افغانان و قشونکشیهای نادر و طغیان سرکشان خراب نشده بود، ویران ساخت و فریاد مظلومین را به فلک رساند. خاصه آنکه مأمورین نادری هر که را از پرداخت آن وجوه گزاف سر می‌پیچید کور می‌کردند یا گردن می‌زدند و اگر قدرت پرداخت آن را نداشت و در زیر شکنجه جان می‌سپرد، حواله به ورثه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۲

او و در صورت بی‌چیزی به همسایه به محله و از محله به شهرها و ولایات منتقل و وجه آن به سختی تمام مطالبه می‌شد تا حکم نادر بلاثر و حواله او بلاوصول نمانده باشد «۱»

بدیهی است که پرداخت این همه وجوه ناروا خارج از حد و اندازه قدرت و طاقت مردم ایران بود که در فاصله استیلای افغانان غارتگر و سالهای آخر سلطنت نادر از هستی ساقط شده بودند و مأمورین و محصلین دیوانی هم، با تمام ترسی که از لاوصول ماندن آنها بر جان خود داشتند نمی‌توانستند تمام آنها را دریافت کنند.

ناچار قسمت عمده حواله‌ها وصول نشده برمی‌گشت. این بار دیگر نادر، به بهانه آنکه حوالات تحصیل لاوصول و حقوق ثابت دیوانی معطل مانده، محصلین و مأمورین را کور می‌کرد و از سرهای ایشان کله منار می‌ساخت. چنانکه در سال ۱۱۵۹ هجری در اصفهان، تعداد هفتاد و سه نفر از ضابطان و عمال و کلانتران فارس را که در رکابش حاضر بودند سخت مؤاخذه کرد که «چرا مال ما را نمی‌دهید و خدمت نمی‌کنید». آنگاه دستور داد تا شصت و سه نفر از آنان را کور کردند و سپس در کرمان «تمامی کورهای فارس و شصت و سه نفر از کلانتران و عمال بلوکات را به ضمیمه یکصد و شانزده نفر اهالی کرمان بر حسب حکم «پادشاه عدالت‌پناه» کشتند و جنازه آنها را در میدان انداختند و از سرهای آنها که به شماره یکصد و هفتاد و نه نفر بود دو کله مناره ساختند و به مراسم معدلت پرداختند».

این پولها را چه می‌کرد؟ همه را روی هم می‌انباشت و از داشتن و دیدن آن همه زر و سیم و جواهر لذت می‌برد. همچنانکه سلطان

محمود از دیدن جواهراتی که از هند غارت کرده بود، حتی در بستر مرگ خودداری نمی‌توانست کرد. برای حفظ این ثروت عظیم که از خون جگر و اشک دیده مردم فراهم آمده بود، نادر شاه افشار دستور داده بود که قلعه‌ای در کلات بسازند. کلات نخستین پایگاه نادر بود.

(۱) - مجله یادگار سال ۲ شماره ۵، یادداشتهای کشیش بازن (مجله یغما سال ۱۳۲۹ ص ۳۸).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۳

شرح ساختمان قلعه کلات را از زبان ابو الحسن گلستانه از معاصرین آن روزگار و مؤلف مجمع التواریخ بشنوید:

«نادر شاه در ایام سلطنت، سنگتراشان چابکدست را از جمیع ممالک محروسه احضار و به تراشیدن و هموار نمودن پست و بلند آن کوه آسمان شکوه مقرر داشت و جمعی دیگر از ملازمان حضور را برایشان گماشته که دقیقه‌ای آنها را بی‌کار نگذاشته روزمره حقیقت کار را به عرض رسانند. چنانچه پنج سال متوالی مأمورین به خدمت مقرر قیام نموده، کوه را به حدی صاف و هموار نموده بودند که کارپردازان شخصی را می‌فرستادند که از سر آن کوه آرد بر بدن کوه بریزند که اگر ناهمواری معلوم شود هموار نمایند و در وقت ریختن، همه آن آرد بر زمین می‌ریخت که یک مثقال از آن به کوه نمی‌چسبید و اگر از چهار طرف جائی پیدا می‌کرد که کسی ناخنی بند بتواند کرد، پنج تومان از سرکار شاهی به او انعام می‌دادند.»

مردی که برای حفظ جان و ناموس خود و خانواده خویش و برای انباشتن جواهرات و زر و سیم خود چنین قلعه‌ای می‌ساخت که حتی آرد بر سنگهای آن بند نشود، نه به جان و مال مردم رحم می‌کرد، نه به عرض و ناموس آنان. به این داستان توجه کنید که چگونه ناموسها بر باد می‌رفت تا کلات «به سیم و زر و جواهر و مسکوک» انباشته شود.

در همان سفر کرمان، وقتی نادر تصمیم به مراجعت به خراسان گرفت، دستور داد تا متمولین شهر و بلوکات را سیاهه کردند و پای هر کس چند «الفی» نوشتند. از اعیان و غیره سیصد نفر بدبخت به قلم آمد. سیصد محصل و میر غضب برای اخذ وصول تنخواه در کرمان گذاشت. یکی از این بیچارگان «الف» داغ شده خواجه محمد - شفیع بردسیری بود. به طوری که صاحب تاریخ سالاری می‌نویسد:

«هر چه نقد و جنس از او و منسوبانش وصول می‌شد گرفتند و هنوز کلی از مبلغ مقرر باقی بود. محصلان خواجه شفیع را به جهت وصول بقیه تنخواه شکنجه کردند. چند نفر تاجر ترکمان و مردم ماوراء النهر در کرمان بودند که هرگاه کسی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۴

به قدر جریمه‌ای که به نامش نوشته بودند نتواند بدهد، هرگاه دختر یا پسر مقبولی داشته باشد بخرند تا او پول گرفته در عوض وجه مقرر بدهد. خواجه محمد شفیع بیچاره لابد دو دختر خود را چادر کرده با محصل به منزل ترکمان برد که شاید بخرند و از عذاب فارغ شود. چون ترکمان روی آن دو مستوره دید گفت نمی‌خواهم.

محصل گفت خواجه محمد شفیع، فلان (تاجر ترکمان) نپسندید، فکر پول کن. خواجه بیچاره گفت خدایا تاجر ترکمان نپسندید تو هم مپسند.»

واقعا در برابر چنین رفتارهای وحشیانه‌ای مردم ایران چه می‌توانستند بکنند.

جز اینکه گاه و بیگاه به عنوان اینکه یکی از شاهزادگان صفوی را یافته‌اند دور کسی جمع شوند و شورش به راه اندازند. ولی هیچیک از این شورشها هم به جائی نمی‌رسید و تنها اثری که از آن بر جای می‌ماند خشم شدید نادر و خونریزی بیشتر بود. در این روزگار، مردم چنان از ظلم و جور نادر به ستوه آمده بودند که مرگ او را از خدا آرزو می‌کردند و حتی روزی همه دیدند که بر مقبره‌ای که نادر، جهت خود در مشهد، ساخته بود این بیت نوشته شده:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو عالم پر است از تو و خالی است جای تو بیتی که از یک غزل عارفانه صائب تبریزی گرفته شده و تمام آن غزل بر روی سنگ آرامگاه شاعر در اصفهان منقوش است.

این مقدمات بالاخره بدانجا منجر شد که نادر اندک اندک نسبت به «قزلباشیه» یعنی سرداران و سربازان ایرانی شیعی مذهب بکلی بدگمان گردید و در صدد برآمد که به کمک افغانان و تاتارها و ازبکان سنی مذهب اردوی خویش، یکباره سرداران ایرانی را از میان بردارد. زیرا او می‌پنداشت که اگر او به حیات این سرداران شیعی مذهب و علاقمند به صفویه پایان ندهد، آنان به حیات پادشاه خونخوار و فرومایه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۵

و سنی مذهب خویش خاتمه خواهد داد. نادر در سال ۱۱۶۰ در ۲۳ ماه صفر از کرمان به مشهد رسید. مقارن همین ایام، مردم سیستان سر به شورش برداشتند. نادر برادرزاده خود علیقلی خان و سردار وفادار خویش طهماسبقلی خان جلایر امیر کابل را به سرکوبی شورشیان فرستاد. هنوز علیقلی خان و طهماسبقلی خان به سیستان نرسیده بودند که عده‌ای از گرفتار شدگان به دست محصلین نادری، در زیر ضربات چوب، دروغهائی درباره ایشان گفتند و نتیجه این شد که صد الف نادری (الفی پنج هزار) به پای علیقلی خان و پنجاه الف به پای طهماسبقلی خان نوشته شد. محصلین نادری هم فوراً جهت اخذ وصول «آلاف» مذکور راه افتادند. علیقلی خان که می‌دانست کار «عموی تاجدار» عذر و بهانه برنمی‌دارد، خود با سیستانیان ساخته سر به- شورش برداشت و چون سردار جلایر را با خود همدل و همداستان نمی‌دید، وی را مسموم کرد و مخالفت خود را با عموی تاجدار آشکار ساخت. در همین زمان، کردان ناحیه خوشان (قوچان) نیز شورش کردند و نادر به سرکوبی آنان شتافت. شورش سیستان و نافرمانی کردان خوشان و سرکشی قوم قاجار در استراباد و تشنجات سایر نقاط، مثل تجمع مردم تبریز در زیر لوای سام میرزای دروغین و شورش شروان و قتل حاکم آن منطقه، نادر را سخت به خشم آورد و او را واداشت که تصمیم نهائی خود را در مورد قلع و قمع سرداران و بزرگان قزلباشیه زودتر عملی سازد.

برای این منظور، نخست فرزندان خود نصر الله میرزا و امامقلی میرزا را به کلات فرستاد و عده‌ای از عمال ولایات را که در حضور او بودند دستور داد تا «بعضی را نابینا کردند و برخی دیگر را محصلین شدید همراه داد به اوطان آنها رخصت کردند که در آن برده باقی زرابواب از آنها وصول نمایند» سپس با سرداران ازبک و افغان قرار بر قتل سرداران قزلباش در فردای آن روز نهاد. اما یکی از حاضران در جلسه شوم مزبور، مراتب را به محمد قلی خان کشیکچی‌باشی گفت و او نیز به چند نفری از امرای قزلباش اطلاع داد و این عده که مرگ خود را محقق دانسته بودند، در قتل نادر با یکدیگر همداستان شدند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۶

داستان این شب خونین را (به اختصار) از گلستانه مورخ مشهور و معاصر بشنوید. عندلیب آشفته‌تر می‌گوید این افسانه را: «شب یک شنبه یازدهم جمادی الثانی سال ۱۱۶۰، در منزل فتح‌آباد، دو فرسخی قوچان، محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیگ افشار خلخالی و قوچه بیگ گوندوزلوی افشار ارومی و محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی با هفتاد نفر جوان داوطلب نیمه شب به سمت سراپرده روانه شدند و تا رسیدن به پرده زنبوری که اول باب سراپرده بود، از هیبت و سطوت نادری، پای دلاوران از حرکت بازمانده، سه نفر خود را به پرده زنبوری رسانیده داخل سراپرده شدند. خواجه سرای که قاپوچی حرم بود ایشان را دیده خواست که فریاد کند که یکی از جوانان خود را به او رسانیده حلق او را چسبیده و گفت اگر حرفی خواهی زد کشته می‌شوی. بگو شاه در کدام خیمه است. خواجه مذکور محل خوابگاه شاه را اشاره نموده همان وقت حلق او را فشرده، جان به قابض ارواح سپرد.»

آن روز نادر شاه در کمال اضطراب، به خلاف عادت مقرر، چندین بار به حرم داخل شده و بیرون آمده بود و در یک جا قرار و آرام نمی‌گرفت و مردمان حضور همگی در حیرت و [تعجب بودند] واحدی را یارای تحقیق این مراتب نبود. حسینعلی بیگ معیر

الممالک که معتمد علیه بود و امورات مخفیہ را نظر به اعتماد و اعتبار او، جناب شاهی ازو پوشیده نمی‌داشت، سبب وحشت و تفکر را پرسید. شاه او را نزدیک طلبیده فرمود خوابی دیده‌ام، به تو می‌گویم. این را به احدی اظهار مکن. پیش از ظهور این دولت خداداد، در اوایل حال، بابا علی بیگ کوسه احمدلو حاکم ایبورد «۱» که ما را برای امری به اصفهان فرستاده بود، با چند نفر که همراه بودند، به همین منزل وارد شدم و به همین مکان که حالا سراپرده سلطانی برپاست خیمه کوچکی استاده کرده، شب آن روز در عالم رویا شخصی مرا به نزد خود خوانده

(۱) - وی مخدوم و مربی نادر بود ولی نادر او را به قتل رسانید.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۷

گفت همراه من بیا که حضرت ترا می‌طلبد. من رفتم. در صحرا مکان مرتفعی به نظر آمد که دوازده شخص عظیم الشان که نور روی ایشان صحرا روشن کرده بود، در آن بالا نشسته بودند. از آن دوازده بزرگ یکی که از همه بزرگتر بود خطاب به یکی از آن بزرگان کرده فرمود که آن شمشیر را بیاور و مرا پیش طلبید و شمشیر را به کمر من بست و فرمود که «ریاست ایران را به تو دادیم. با بندگان خدا رویه سلوک را مسلوک دار» و مرا مرخص فرمود. من از خواب بیدار شدم و این خواب را برای احدی نقل نکردم تا آنکه به این دولت رسیدم. شب گذشته در خواب دیدم که همان شخص که در آن ایام مرا به خدمت آن دوازده بزرگ برده بود حاضر شد و مرا کشان کشان به خدمت آن بزرگان برده روبروی استاده کرد. آن بزرگی که شمشیر به کمر من بسته بود، از دیدن من روی در هم کشید و فرمود که شمشیر را از کمر این ناقابل بگشا که لایق این کار نیست. هر چند من خواستم که شمشیر را ندهم مفید نیفتاد.

جبرا از کمر من وا کرده مرا از نزد خود بیرون کردند. از وقتی که از خواب بیدار شده‌ام قرار و آرام از من سلب شده. نمی‌دانم چه خواهد شد. اگر تا دو سه روز خود را به قلعه کلات برسانم این همه کدورات به فرح و سرور مبدل خواهد شد.

معیر الممالک عرض کرد که الحمد لله دشمنان را حالت مقابله نیست و قلعه کلات هم نزدیک است و از هیچ رهگذر مخاطره و تشویش نمی‌باشد، شاه در جواب گفت «آنچه من می‌دانم، تو و دیگری نمی‌دانید». این را گفته مضطرب به حرم داخل شد.

آنشب نادر نزد دختر محمد حسین خان یکی از زنان خود بود. شاه را آن خواب این قدر بی‌حواس کرده بود که لباس از تن برنیاورد و کلاه نادری که چهار جیقه بر او نصب کرده بود از سر برداشته بر زمین گذاشت و به دختر محمد حسین خان گفت که خواب بر من چندان غلبه کرده که عنان اختیار از کف ربنده و خوابیدن را بر خود خوب نمی‌دانم. این قدر که چشم من گرم شود، زود مرا بیدار کن و سپس چشم بر هم نهاده به خواب رفت.

در آن وقت محمد صالح خان نزدیک رسید. دختر محمد حسین خان سیاهی او

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۶۸

را دیده مرتعش شد و دستی به پای شاه رسانید. شاه سراسیمه از جای جست و چشم او بر محمد صالح خان افتاده زبان به دشنام گشود، شمشیر را از غلاف بیرون کشید و از جای برخاسته به سوی اجل دوید که پای او به طناب خیمه بند شده به رو درافتاد.

محمد صالح خان شمشیری به کتف او نواخت که یک دست او از بدن جدا شد، شاه را از افتادن دست، در ارکان وجود شکست به هم رسیده به عجز درآمد. صالح خان را بعد از زدن ضرب از سطوت نادری، دست از کار و پای از رفتار بازمانده زمین دوز بود که محمد بیگ قاجار رسیده نادر را به خون غلطان و صالح خان را به حال خود گرفتار دیده بجلدی پیش آمده سر نادر را بریده از سراپرده بیرون آمد.

سرداران قزلباش خواستند این مطلب را پوشیده نگهدارند تا هم اردو دستخوش غارت و چپاول نشود و هم آنان بتوانند به حساب

ازبک و افغان برسند. ولی تقدیر با تدبیر سازگار نیامد. سران ازبک و افغان که از مایه خبردار شدند، از نظر احتیاط «شبشب سنگین بار را ریخته اسباب خوب و اسرای مرغوب را حمل شتران و باربرداران کرده به سمت قندهار روانه» کردند و خود با جمعیت خویش که در حدود سی هزار نفر بودند منتظر ماندند و صبح که خبر قتل به همه کس و همه جا رسیده بود، اردوی نادری به غارت رفت و در مدتی کمتر از چهار ساعت از آن همه شکوه و عظمت نادری و از سرآورده و اردو خیمه و خرگاه اثری باقی نماند و به قول مورخ مخصوص وی:

سرسب سرقت و تاراج داشت سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت

به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جا ماند و نه نادری چنین بود پایان زندگانی پرماجرایی نادر و چنین بود آخرین ساعات حیات خونین وی. این مرد که به نیروی دلیری و توانایی اراده کشور ما را در دشوارترین

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۶۹

لحظات از سقوط حتمی نجات داد، پس از آنکه بر سرزمین پهناوری از داغستان تا هند و از خوارزم تا بحرین تسلط یافت، بر اثر علاقه فراوان به قدرت نمائی و عشق به جمع مال و منال، آن قدر در آزار مردم کوشید که سرانجام جان خویش را در این راه گذاشت. او نیز مانند دیگر فاتحان جهان چندان به جهانگشایی و جهان‌خواری حریص شد که از جهانداری بازماند. هیچگونه اثری در زمینه اصلاحات داخلی از خود باقی نگذاشت. یک قدم برای اصلاح کار مردم برنداشت. چنین بود که امپراطوری پهناوری که بنیان نهاده بود، پس از مرگش، همچنان گلدانی چینی که از دست کودکی بر زمین افتد قطعه قطعه بلکه ریز ریز شد.

چه خوب اظهار عقیده کرده است ناپلئون امپراطور فرانسه درباره نادر، آن جا که در نامه‌ای به فتحعلی شاه می‌نویسد: «نادر شاه جنگجوی بزرگی بود که موفق شد قدرت بزرگی تحصیل کند. وی در مقابل مفسده جویان سهمگین و در برابر همسایگان مهیب بود. بر دشمنان خود غالب آمد و با افتخار سلطنت کرد. ولی این فرزاندگی را نداشت که هم به فکر حال هم به فکر آینده باشد.»

آری نادر جنگجوی بزرگی بود و دیگر هیچ!

در پایان این مقال، بی‌مناسبت نیست که شرحی در باب صورت و شکل و شمایل و همچنین اعتقادات مذهبی وی گفته آید، آن هم از قول مردی که او را به چشم دیده و مدتی در اردوی او بوده و طبعاً با بزرگان دربار نادری حشر و نشر داشته است. این مرد جوناس هانوی انگلیسی است. وی که در ۱۷۱۲ در پرتسموت انگلستان متولد شده و در ۱۷۸۶ در لندن در گذشته، در سال ۱۷۴۳ به روسیه رفته و برای ایجاد روابط بازرگانی به ایران سفر کرده است و چون در استراباد دزدان اموال وی را به سرقت بردند وی برای تظلم و به امید پس گرفتن اموال خویش به نزد نادر رفته است. او شرح وقایع زندگانی خود را به اضافه مطالب ارزنده دیگری در خصوص اقدامات انگلیسیها در جهت ایجاد روابط تجاری با ایران در چهار جلد در سال ۱۷۵۳ در لندن منتشر نموده است. آنچه در این جا می‌آوریم از کتاب اوست در نهایت

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۷۰

اختصار:

«قیافه وی حاکی از سادگی او بود و طبیعت ستمگر او را نشان نمی‌داد.

صورت او گردتر از صورت ایرانیها و بینی او کمتر شبیه بینی رومیها بود، زیرا بینی غالب ایرانیها شبیه بینی رومیهاست. مویش سیاه و چشمانش درشت و نافذ و پیشانی بلند و صورتش گندمگون و بدنش نیرومند و قدش در حدود شش پا و شانه‌هایش جلو آمده بود. قیافه او مخصوصاً هنگامی که لب به سخن می‌گشود هیبتی مخصوص داشت. صدای او چنان قوی و طنین‌افکن بود که از مسافت بعید شنیده می‌شد و هنگامی که در صحنه جنگ به سربازان فرمان می‌داد بسیار شدید بود و سرانجام یکی از وسایل جلوس او به تخت سلطنت شد. نیروی جسمانی وی نیز در پیشرفت کار او بی‌تأثیر نبود. استفاده از تبرزین که یکی از قدیمیترین سلاحهای

معمول در میان ایرانیان است، گرچه از مدت‌ها پیش منسوخ شده بود ولی نادر آن را دوباره رایج ساخت. به طوری که وی را قبل از جلوس بر تخت سلطنت «تبرزین خان» می‌نامیدند. قوه حافظه او و همچنین وقوفش بر احوال ایرانیان شگفت-انگیز بود. وی می‌توانست به آسانی نام همه اشخاصی را که با آنها رابطه داشت به خاطر بیاورد. جزئیات عایدات هر ایالت را می‌دانست. چنان در حيله و نیرنگ استاد شده بود که از راه راست منحرف شد و با ظلم و ستم زمینه نابودی خود را فراهم کرد. وی از آنجا که عادت به تفکر نداشت، فکرش مشغول نبود و فقط درباره مطالبی می‌اندیشید که به امور جنگی وابستگی داشت. در اواخر عمر شروع به خواندن و نوشتن کرد. حضور ذهن عجیبی داشت. تصمیمات خود را تقریباً به همان سرعت فکر خود عملی می‌ساخت. در مرحله‌ای از عمر به آزادی شراب و عرق می‌خورد.

ولی بعد، از نوشیدن عرق، بکلی روگردان شد و فقط شراب به اندازه‌ای می‌خورد که باعث ازدیاد قدرت جسمانی و فکری او بشود. غذای او بسیار ساده بود و اغلب به قدری نخود برشته که مانند ایرانیان در جیب داشت اکتفا می‌کرد. لباس او قابل ملاحظه نبود. بیشتر به جواهر گرانبهائی که تاجش را آراسته کرده بود می‌نازید. و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷۱

عمامه خود را نیز با جواهر مزین ساخته بود. غالباً دیده می‌شد که فیروزه درشتی در دست دارد و در چادر با آن سرگرم است. می‌گویند که همیشه جوشنی زیر لباس می‌پوشید و این موضوع هم بعید نیست. زیرا وی از خشم مردم بر ضد خود آگاهی داشت. اما تظاهر می‌کرد که جامه زیادی در بر ندارد و به سربازان خود نیز می‌گفت که از او پیروی کنند. نادر به زنان علاقه بسیار داشت. می‌گویند که تا چند سال پیش از مرگش، هر شب دختری به حضور او می‌بردند. ولی این خود قصه مسخره آمیزی بیش نیست. وی در اواخر عمر به سی و سه زن قناعت می‌کرد و بعضی از آنها را تا مدت‌ها دوست داشت. در جنگهای با عثمانیان، غالباً زنان خود را همراه می‌برد.

در مقاصد مذهبی، ظاهراً نادر هدف مبهمی را در نظر داشت. او می‌خواست که ذهن مردم را به خود مشغول دارد و در همان زمان با ایجاد مذهبی نو مانند پادشاهان گذشته بر شهرت خود بیافزاید. چون خاندان صفوی به سبب تقوی و ایمان بر تخت سلطنت نشسته بودند، او نیز ظاهراً مایل بود که بر اساس مذهبی نو سلسله‌ای نو تأسیس کند. در اواخر سال ۱۷۴۰ وی فرمان داد که انجیل را به زبان فارسی ترجمه کنند. ولی از طرز رفتار او در این مورد چنین برمی‌آمد که این عمل از روی هوی و هوس است و بر طبق نقشه ثابت و صحیحی نیست. این امر تحت نظر میرزا مهدی که مرد نسبۀ عالمی بود گذاشته شد و او چند تن از اسقفها و کشیشان ارمنی و چند نفر از مبلغین کاتولیک و ملاهای ایرانی را دعوت کرد که با او در اصفهان ملاقات کنند. اما ملاها دعوت او را نپذیرفتند. زیرا اگر تغییری در اوضاع حاصل می‌آمد به زیان مسلمانان تمام می‌شد. گذشته از این، رفتار نادر نسبت به آنها بیسابقه و زننده بود. ازین رو، بسیاری از آنان به میرزا مهدی رشوه‌های کلانی دادند تا از حضور معاف شوند.

در میان عیسویانی که در این مورد احضار شدند تنها یک مبلغ کاتولیک که در ایران تولد یافته بود و در زبان فارسی به اندازه کافی تسلط داشت می‌توانست به

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷۲

چنان کار مهمی پردازد. اما ارامنه اگر چه در ایران به دنیا آمده‌اند و با مردم معاشرت می‌کنند، ولی عده کمی از آنها در زبان فارسی تسلط دارند. در این ترجمه انواع لغات و مشکلات قرآنی به کار بردند. منبع معتبر آنها ترجمه‌ای از قرآن به زبان فارسی بود. کشیشی به نام ده‌وین «۱» از مردم فرانسه، ترجمه انجیل را به زبان لاتین مورد استفاده قرار داد. شش ماه در این کار وقت صرف شد. در ماه مه بعد (۱۷۴۱) میرزا مهدی با علما و کشیشان به حضور نادر رسید.

نادر نظر سرسری به کار آنها انداخت و وقتی قسمتی از ترجمه را برای او خواندند، مطالب مسخره‌آمیزی درباره مذهب عیسوی بر

زبان راند و ضمناً مذهب موسی را به باد ریشخند گرفت و همچنین از حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) انتقاد کرد نادر عقیده داشت که نویسندگان انجیل در شروح خود بیش از مسلمانان اختلاف دارند و بنابراین اشکال مرتفع نخواهد شد و اگر خدا به او عمر بدهد از مذهب اسلام و مسیحیت مذهبی به وجود خواهد آورد که از دیگر مذاهب بشر بهتر باشد.

این مطلب به درازا کشید و بهتر آن است که بیش از این به تفصیل نگراییم.

اما دریغ است که در مورد وزیر و منشی و مشاور وی میرزا محمد مهدی خان استرآبادی خاموشی اختیار کنیم و از این مرد ادیب سخنور و نویسنده زبردست، که دست تقدیر او را همنشین و همسفر و همراه و همراه مردی چون نادر کرده بود، یادی ننمائیم.

(۱) Desvignes

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۷۳

میرزا محمد مهدی خان استرآبادی

میرزا محمد مهدی، پسر محمد نصیر، تحصیلات خود را در اصفهان که در آن روزگار مهد دانش و فرهنگ اسلامی و ایرانی بود آغاز کرد و در پرتو هوش فراوان و استعداد کم‌نظیر خویش، بزودی در ادبیت و عربیت پیشرفت تمام نمود و در معارف اسلامی و دقایق زبان فارسی و عربی به مقامی ارجمند رسید و در لغت و انشا دستی توانا یافت و به «سرکار خاصه شریفه» یعنی دستگاه دولت و دربار صفوی درآمد و با سمت منشیگری مشغول خدمت شد. اما این که نوشته‌اند وی کوکب تخلص می‌کرده و فرمان باغبان باشیگری یا به اصطلاح امروز چیزی در حد ریاست بیوتات سلطنتی داشته، ظاهراً درست نیست. در این باره سخن بسیار است و ماحصل آن اینکه در هیچیک از تذکره‌های معتبر مثل «تذکره اختر» احمد بیگ گرجی و «سفینه‌المحمود»، اثر محمود میرزای قاجار پسر فتحعلی شاه و «نگارستان دارا» تألیف عبد الرزاق دنبلی و «مصطفی خراب» اثر هلاکو میرزا از زندگانی و اشعار شاعری به نام کوکب استرآبادی یا مازندرانی یاد نشده است. حتی در «تذکره آتشکده» تألیف آذر بیگدلی نیز نام چنین شاعری نیامده و این امر می‌رساند که آذر چنین شاعری را نمی‌شناخته و نامی از او نشنیده بوده، در حالی که وی لااقل در روزگار جوانی با ایام پیری میرزا

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۷۴

مهدی خان معاصر و همزمان بوده است. از آن گذشته رقم باغبان باشیگری که به نام میرزا مهدی کوکب صادر شده به قلم میرزا محمد مهدی خان استرآبادی نوشته شده و بعید می‌نماید که در دستگاه عریض و طویل و دیرپائی چون دولت صفوی، از لحاظ شمار محرران و منشیان، چنان قافیه تنگ بوده باشد، که میرزا محمد مهدی خان خود مأمور نوشتن فرمان منصب جدید خویش شده باشد و این مطلب که فرمان مذکور به قلم میرزا محمد مهدی خان است، نه بر اهل ادب و واقفان بر شیوه ترسل و دقایق انشاء که بر هر طفل دبستانی آشکار است و آن فرمان در منشآت وی نیز به چاپ رسیده است.

باری، ظاهراً دوران خدمت وی در دستگاه صفوی چندان به طول نیانجامیده است. چه افغانها نخست بر قسمت شرقی ایران دست یافتند و سپس اصفهان را در محاصره گرفتند و پس از محاصره‌ای نسبتاً طولانی، بر اثر بروز قحط و ظهور غلا، مردم شهر به جان آمدند و شاه صفوی بیش از آن تاب نیاورد و به اردوی محمود افغان رفت و تاج خویش بر سر وی نهاد و بدین گونه دولت صفوی عملاً- فرو ریخت و اندکی بعد، طهماسب میرزا که در بحبوحه محاصره اصفهان به قصد تهیه لشکر و اعلام جنگ با افغانه، از پایتخت دولت صفوی خود را بیرون انداخته بود، در نشیب و فراز میدان جنگ و عرصه سیاست با ندر قلی آشنا شد و به نیروی کفایت و شجاعت او خراسان را از دست رقیبان به قهر و غلبه بیرون کشید و ندر قلی که آنک به «طهماسب‌قلی» شهرت یافته بود، در

جنگهای متعدد افغانها را در هم شکست و فاتحانه به اصفهان در آمد و تختگاه دولت صفوی را از لوٹ وجود مهاجمین ستمگر برداخت. در همین هنگام بود که میرزا محمد مهدی خان عریضه‌ای مشعر بر تهنیت فتح اصفهان و ورود سپاه فاتح قزلباش به دار السلطنه اصفهان تقدیم موبک نادری داشت و از جانب مردم استرآباد عرض تبریک و تهنیت نمود. ظاهرا از همین روزگار است که وی در دستگاه طهماسب‌قلی خان (نادر) راه یافته و منشی مخصوص او شده و از آن پس همه جا با او بوده و رسماً «منشی الممالک» نادر گردیده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷۵

نادر پس از غلبه بر افغانه و بیرون رفتن روسها از ایران، بر اثر قراردادهای رشت (۱۷۳۳) و گنجه (۱۷۳۵) و غلبه بر ترکان عثمانی، نخست شاه طهماسب ثانی را به جرم بیکفایتی از سلطنت برکنار کرد و شاه عباس سوم را که طفلی شیرخوار بود به سلطنت برداشت و خود زمام امور را به دست گرفت و پیداست که در چنین شرایطی سلطنت به نام عباس میرزا بود و به کام طهماسب‌قلی خان. اما طهماسب‌قلی خان نام سلطنت را نیز خواستار بود. لذا به کمک سربازان و سرداران، زمینه را برای سلطنت خود هموار کرد و بزرگان هر شهر و ولایت را به دشت مغان کشانید و به شرحی که همه می‌دانند با ارباب و تهدید که حربه زورگویان و ستمگران است، خلع صفویه را از سلطنت و تصویب سلطنت نادر و خاندانش را از آن جماعت مرعوب و مجذوب درخواست کرد و مردم در کف آن شیر نر خونخواره، جز تسلیم و رضا چاره‌ای ندیدند و به سلطنت وی گردن نهادند و شرایط نامطلوب وی را پذیرفتند (۱۱۴۸). در همین روزهای نخستین سلطنت نادر، میرزا محمد مهدی خان از منصب منشی الممالکی برکنار شد و به امر نادر، میرزا مؤمن که قبلاً وزیر شاه طهماسب ثانی بود سمت منشی الممالکی یافت. هر چند از این منشی الممالک در تاریخ نادر ذکری نیست، ولی از میرزا محمد مهدی خان که به سمت وقایع‌نگاری تنزل یافته بود سخن بسیار است و ظاهرا از این مطلب چنین برمی‌آید که غرض از تعیین شغل جدید، تضعیف و تحقیر نبوده بلکه محرمیت بیشتر و حضور دائم وی در خدمت نادر بوده است.

نادر مثل همه زورگویان و خیره‌سراں بی منطق مغرور، نه اهل شور و مشورت بود، نه کسی را شایسته شور و مشورت می‌دانست و نه اندیشه و نظر دیگران را به چیزی می‌شمرد. همه کارها با خود او بود و او خود در همه کارها، از جنگ گرفته تا سیاست و از اقتصاد و امور مالی تا دیانت اظهار نظر می‌کرد و حتی به جزئیات کارها مداخله می‌نمود و سخن نخستین و واپسین را می‌گفت و کسی را حق چون و چرا در کارهای وی نبود. چنین بود که در دستگاه نادری نامی از صدراعظم و وزیری نبود.

تمام یاران یا بهتر بگوئیم ارکان دولت وی چهار نفر بیش نبودند: میرزا محمد-

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷۶

مهدی خان استرآبادی که منشی فرمانهای مهم سیاسی و اداری بود. نامه‌هایی که به سلاطین نوشته می‌شد و دستورات مهم اداری که به عمال و ضابطین نادری ارسال می‌گردید، حتی فرمان مشاغل و مناصب درجه اول همه به انشای میرزا محمد مهدی خان بود. دیگری میرزا علی اکبر ملاباشی که در مسائل مذهبی دست داشت و از جانب نادر با علمای سنی مذهب مذاکره می‌نمود و سفری نیز به سفارت به دربار عثمانی رفت و با مفتی دولت عثمانی مذاکره و مکاتبه نمود. دیگری حسینعلی خان معیر الممالک بسطامی که مسئول وجوه نقدی و ضرب سکه و حفظ عیار پول بود و بالاخره چهارمین نفر میرزا ابو القاسم کاشی.

گذشته از اینان، در سفرها نیز چهار مستوفی همواره در رکابش بودند: میرزا محمد شفیع تبریزی، مستوفی آذربایجان (متوفی در ۱۱۸۰ ه. ق) و میرزا محمد باقر مستوفی خراسان که نادر در اواخر سلطنت خود به قتل او فرمان داد و میرزا حسن مستوفی عراق که پس از نادر بیگلربیگی فارس شد و در شیراز درگذشت و تقی خان شیرازی مستوفی فارس که به فرمان نادر مقطوع النسل و از یک چشم نابینا گردید. البته این چهار ایالت آذربایجان و خراسان و عراق و فارس در آن روزها شمول وسیعتری از امروز داشت و کلیه سرزمین «ایران» را شامل می‌گردید. این تقسیم‌بندی ایران، به چهار ایالت آذربایجان و خراسان و فارس و عراق، تا اوائل

سلطنت رضا شاه نیز معمول بود و در مدارس نیز تدریس می‌گردید. و بعدها، خاصه از سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در تقسیمات کشوری تجدید نظرهای مکرر صورت گرفت و بر شمار استانها افزوده شد و حتی آذربایجان به دو استان شرقی و غربی تقسیم گردید.

باری ارکان دولت نادری همین چند تن بودند و اینان نیز در برابر وی سخن از چون و چرا نمی‌گفتند و لب جز به «بله قربان» نمی‌گشودند و با این همه در جامعه محدود آن روز ایران نامی داشتند و جاهی. تا اینکه در سال ۱۱۵۹، پس از آن همه تلاش و کوشش و جوشش نادر، چه در عرصه سیاست چه در میدان محاربت، دولت عثمانی بی‌آنکه شرایط نادر را در مورد مذهب جعفری و تخصیص مقامی در مکه از رکن شافعی به شیعیان ایران پذیرفته باشد

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۷۷

حاضر به مصالحه شد و نادر هم که گذشته از پیری و فرسودگی جسمانی، از طعن و کنایه مردم ایران و توجهشان به صفویه و شورشهای هر روزه آنان به زیر لوای مدعیان انتساب به صفویه خسته شده بود، صلح را پذیرفت و سفیر عثمانی به نام نظیف افندی برای عقد قرارداد صلح به ایران آمد و قرارداد صلح بسته شد و بر طبق قرارداد بنا شد که طرفین به مبادله سفیر اقدام کنند و سفیری از ایران به باب عالی رود و سه سال در آن جا اقامت کند و سفیری نیز از باب عالی (دربار عثمانی) به ایران آید و سه سال در دربار نادری مقیم باشد.

متعاقب امضای قرارداد، از طرف دولت عثمانی، احمد افندی حاکم سیواس به موافقت رحمی شاعر معروف ترک و عثمان نعمان افندی از فضلالی کشور عثمانی قرار شد به ایران بیایند و هدایای سلطان عثمانی را به حضور نادر آورند. متقابلاً از جانب دولت ایران نیز مصطفی خان شاملو از سرداران نادری با لقب خلیفه الخلفائی مأمور سفارت به دربار عثمانی شد و مقرر گردید که میرزا محمد مهدی خان نیز همراه این سفیر باشد.

به درستی نمیدانیم که میرزا محمد مهدی خان در این هیأت سفارت پر اهمیت چه سمتی داشته است. رحمی شاعر ترک، به عنوان وقایع‌نگار در جزو همراهان سفیر ترک به ایران آمده بود. اما به نظر نمی‌آید که میرزا مهدی خان چنین سمت و عنوانی داشته، شاید هم مغز متفکر هیأت سیاسی او بوده و مصطفی خان شاملو به اصطلاح نقش ظاهری و نمایشی داشته و مأموریت مهم سیاسی و زد و بندهای دیپلماتیک و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار با میرزا محمد مهدی خان بوده است. این مطلب از این جا تأیید می‌شود که در جزو اسناد سیاسی دولت ترکیه سندی است، از احمد پاشا حاکم زیرک بغداد به دولت متبوع خود در باب این که میرزا مهدی خان را بر مصطفی خان مرجع بدانند، هر چند که ظاهراً عنوان سفارت با مصطفی خان است. پیداست که پاشای بغداد که به زیرکی و حيله‌گری شهرت فراوان داشت متوجه موضوع شده و خواسته باب عالی را نیز از این امر مطلع کند تا مبادا بر اثر غفلت مقامات موجبات

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۱۷۸

ندامتی فراهم آید. احمد پاشا تصریح می‌کند که چون میرزا مهدی خان از مصطفی خان به نادر شاه نزدیکتر است، مأمورین باید به او بیش از مصطفی خان احترام کنند. «۱» هیأت سفارت ایران، روز دهم محرم ۱۱۶۰، در همان هنگامی که نادر از راه یزد و کرمان، چون پیک مرگ روانه خراسان شد، راهی مأموریت خویش شدند تا خود را به استانبول رسانند و هدایای نادری را به سلطان محمود خان عثمانی تقدیم دارند. این هدایا، غیر از تحف و نفایس فراوان آن روزگار مانند، پارچه‌های ابریشمی و ظروف چینی و شمشیرهای جوهردار مرصع و امثال آن، مشتمل بود بر تختی زرین و خیمه‌ای مجلل و زربفت و دو زنجیر فیل رقاص.

هیأت سفارت ایران از اصفهان عازم بغداد شد. در روزهای توقف در بغداد بود که خبر کشته شدن نادر رسید و معلوم شد که شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال ۱۱۶۰ پادشاه بیدادگر، خونریز، مال‌دوست و جواهرپرست ایران به دست سربازانش کشته شده

است. با وصول این خبر، بهت و حیرت همه را فروگرفت و مبادله سفره که هر دو در بغداد بودند به تعویق افتاد. زیرا دولت عثمانی نمی‌دانست که پس از نادر چه کسی بر بالش سلطنت تکیه خواهد زد.

در این احوال، جماعتی از داعیه‌داران سربلند کردند که ما از دودمان صفوی هستیم و وارث تاج و تخت کیان. از آن جمله، حسین میرزا نامی بود که ترکان عثمانی او را در بغداد بدین کار واداشته بودند. حسین مدعی بود که فرزند شاه-طهماسب ثانی بوده و در هنگامه قتل شاهزادگان صفوی به دست محمود افغان فرار کرده و به روسیه گریخته و از آن جا خود را به بغداد رسانده است.

نوشته‌اند که مصطفی خان شاملو بر صدق ادعای حسین میرزا گواهی داده است.

روزی سفیر نادر و روزی در کنار مدعیان نادر!!

باری مصطفی خان، پس از مرگ نادر مدتی بلا تکلیف و حیران در بغداد بود تا اینکه

(۱)- فهرست اسناد تاریخی ایران تألیف محمود غروی (انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ۱۳۵۷ ه. ش)، سند شماره ۴۶۴ نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۷۹

در مبارزه قدرت، ابراهیم خان برادرزاده نادر بر علیقلی خان برادر خود غلبه کرد و بر جای وی به سلطنت نشست و برای تحکیم کار خویش، خواست با دولت عثمانی رابطه سیاسی برقرار کند. وی مصطفی خان شاملو را در مأموریت سفارت ابقا و تأیید نمود، اما میرزا محمد مهدی خان را در نظر نیاورد. شاید این مطلب هم قرینه دیگری بوده بر محرمیت و تقرب فراوان میرزا مهدی خان به نادر و اعتماد فراوان نادر به هوش و کاردانی وی. مزایائی که پس از مرگ نادر، موجب عزل و برکناری وی شده، زیرا میرزا مهدی خان مسلماً امثال ابراهیم خان را به چیزی نمی‌گرفته و او را شایسته خدمت نمی‌دانسته و ابراهیم خان نیز، با استحضار بر این مراتب، بدو اعتماد و اطمینان نداشته است.

مصطفی خان کوشش فراوان داشت که هر چه زودتر عازم استانبول شود. اما گویی مشیت الهی بر این کار قرار نگرفته بود. زیرا بزودی بدو خبر رسید که اولاد دو پسر او را به امر کریم خان زندانی کرده‌اند و ثانیاً چند تن از خوانین لرستان با بیست و پنج نفر از بزرگان قوم وی در کرمانشاهان نزد حسین میرزا رفته‌اند و منتظر او می‌باشند. مصطفی خان بناچار عازم کرمانشاهان شد.

در این میان، میرزا محمد مهدی خان که از سفارت برکنار شده بود، ظاهراً از بغداد به کرمانشاه و از آن جا به مشهد رفت. زندگانی وی در این سالها روشن نیست.

نمی‌دانیم در کجا بوده و چند سال و چگونه زیسته و کی روی در نقاب خاک کشیده است.

تاریخ اتمام کتاب سنگلاخ ۱۱۷۲ قمری است و از این جا برمی‌آید که مرگش پس از این تاریخ بوده. سال مرگش را در بین سنوات ۱۱۷۵ و ۱۱۸۰ نوشته‌اند. اگر چنین باشد، یعنی وی بیست سال پس از نادر حیات یافته باشد، لابد در گوشه عزلت و در میان کتابهای فراوان خود به سر می‌برده. زیرا او کتابخانه عظیمی داشته مشتمل بر کتب خطی فارسی و عربی و ترکی و مجموعه مفصلی از خطوط خوش استادان بزرگ من جمله خطوط میر عماد الحسنی و اکثر مذاهب به کار آقا محمد هادی. چنانکه در روزگار ما هر جا که خط میر عماد پیدا شود، مهر میرزا مهدی خان بر پشت آن جلب نظر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۰

می‌کند. میرزا محمد مهدی خان این کتابخانه عظیم را وقف ارشد اولاد خویش کرد تا مگر از فنای آن جلوگیری نماید. وای به کاری که نسازد خدا. صورت وقف‌نامه کتابخانه در جزو منشآت وی چاپ شده و در آن اسامی بسیاری از کتب مهم و مشهور (و لابد کتب موجود در کتابخانه) به تصریح یا به ابهام و نعمیه و تلمیح آمده است.

میرزا محمد مهدی خان با همه گرفتاریهای اداری، آن هم در خدمت مرد تندخوی زورگوئی چون نادر، کتابهای مهمی نوشته

است. من جمله: تاریخ نادر شاه معروف به «جهانگشای نادری» جالب توجه است که وی خود نامی بر کتاب خویش ننهاد و ولی ایرانیان کتاب او را، شاید هم به قیاس کتاب عظاملک جوینی درباره چنگیز، «جهانگشای» خوانده‌اند. نه آخر، نادر هم چون چنگیز فاتحی خونریز بود. در این تاریخ، مؤلف هرگز نتوانسته به صراحت و صداقتی درخور یک مورخ به شرح مطالب بپردازد. گاهی در بیان وقایع به ایجاز تمام گرائیده و گاهی هم اصلاً یادی از وقایع نکرده. ولی در شرح وقایع سال آخر سلطنت نادر، مؤلف با صراحت و روشنی تمام به ذکر مطالب و مسائل پرداخته است و پیداست که این فصول را بعد از مرگ نادر نوشته.

دره نادری نیز کتاب دیگری از این مؤلف است در تاریخ نادر ولی خلاصه‌تر از جهانگشا. این کتاب هر چند نمونه روشنی است که از شیوه مغلق و متکلف نثر فارسی و نموداری از فضل فروشی منشیانه ولی ضمناً دلیل روشنی است بر احاطه عظیم میرزا-مهدی خان بر دقایق زبان عربی و فارسی و لغات شاذو نادر و عمق اطلاعات مؤلف در فرهنگ عظیم گسترده ایرانی و اسلامی.

لغت سنگلاخ فرهنگی است ترکی در بیان الفاظ مشکل امیر علیشیر نوایی که تألیف آن از زمان نادر شروع شده و به سال ۱۱۷۲ پایان یافته و آن از بهترین کتب لغت در زبان ترکی جغتایی است.

منشآت که مجموعه‌ای از نامه‌های اوست در زمینه فرمانها و نامه‌های سلطنتی و اداری، ولی آنچه به نام منشآت وی چاپ شده، آن هم به صورتی بسیار مغلوط و ناقص، مسلماً متضمن سراسر نامه‌های او نیست. زیرا نمی‌توان تصور کرد که مرد توانا و منشی ماهر فاضلی چون میرزا محمد مهدی خان، آن هم در دستگاه پر جوش و خروش نادری، هر چند

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۱

تنگ‌نظر و تنگ‌مایه، همین مجموعه مختصر را پرداخته باشد. تازه این مجموعه نیز ظاهراً پس از میرزا محمد مهدی خان فراهم آمده و می‌توان احتمال داد که نامه یا نامه‌هایی از نویسنده یا نویسندگان دیگری نیز در این مجموعه راه یافته باشد.

علیقلی خان واله در تذکره ریاض الشعرا که به سال ۱۱۶۲ تألیف شده است می‌نویسد که وی اشعاری از قطعه و قصیده و غزل و مثنوی داشته. ولی ظاهراً این سخن درست نیست و تاکنون هیچگونه شعری در تذکره‌ها به نام میرزا محمد مهدی استرآبادی کوکب تخلص نیامده است.

همچنان که از پایان کار میرزا محمد مهدی خان اطلاع نداریم، از وضع زندگی و شمار و نام فرزندان و فرزندزادگان وی نیز بی‌خبریم و این امر شگفت‌آور است که مردی چون وی که مصاحب روز و شب و محرم و انیس و سفیر و منشی الممالک و مورخ و وقایع‌نگار بوده، در گمنامی بمیرد و کسی نداند که پس از مخدوم نیرومند خود چه کرده و کی مرده و کی بر او گریسته است، تنها در کتاب «حدیقه الشعرا» به چند تن از نوادگان دختری وی اشاره شده است.

شرح حال او را کسی بتفصیل یا به ایجاز ننوشته و هر که به شرح زندگی وی پرداخته چیزی جز سخنان گنگ و بی‌ارزش، آمیخته به مدح و ثنای لفظی، نگفته و مطلبی به دست نداده. نمونه را به نقل مطالبی که در استرآباد نامه آمده، اکتفا می‌کنیم. این نکته را هم برای روشنتر شدن مطالب بیافزاییم که ظاهراً در سال ۱۲۹۴ ناصرالدین شاه اظهار تمایل می‌کند که شرح حال «علماء عظام و محدثین والامقام و مجتهدین فخام و عرفاء کرام و اطباء حکمت فرجام و منجمین حقایق نظام» که «از مبداء اسلام الی هذه الشهور و الاعوام (۱۲۹۴) در مملکت محروسه ایران در هر عصری و هر مصری بوده‌اند، نوشته شود تا کتابی در این باب پرداخته آید» و انجام این کار را به اعتضاد السلطنه محول می‌نماید و او نیز به «حکام و فرمان فرمایان جمیع بلاد محروسه ایران» ابلاغ می‌کند که اهل خیرت و بصیرت هر بلدی در این باب آنچه را دانند و توانند و تعلق به بلد ایشان داشته باشد، در حیز تحریر درآورده به منصفه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۲

عرض پیشگاه ... برسانند». حاکم استرآباد هم به محمد صالح بن محمد تقی استر-آبادی، دانشمند همشهری میرزا محمد مهدی خان این مهم را ارجاع می‌نماید و اینک آنچه وی درباره میرزا محمد مهدی خان نوشته:

المرحوم المبرور میرزا مهدی خان نادری الاسترابادی ما شاء الله از علم و فضل او که در اوایل و اواخر چون او صاحب فضل و اطلاع از علوم چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده. در علم لغت و تفسیر و نحو و صرف و منطق و معانی و بیان و رجال و تاریخ و نظم و نثر و انشاء و تواریخ مقتدر متبحر و فاضل کامل و ماهر بوده عبارات رشیده و مضامین رقیقه دقیقه انشآت او در «دره نادری» و غیره سرمشق متقدمین و متأخرین است. چنانکه صد نفر کاتب تحریر بنشینند و قلم نگارش اوصاف و تحریر فضایل او در سرانگشت بگیرند، سالهای دراز به انجام نتوانند رسانید. آخر الامر اعتراف به عجز و اقرار به قصور خواهند نمود. همانا کافی الکفاه صاحب بن عباد ثانی بلکه اول است. اگر استرآباد را هیچ صاحب فضلی نبود الا او، هر آینه کفایت می‌کرد، در تفرد آن بلد [و] برابری می‌کرد با اوصاف جمیع بلدان ایران بلکه می‌افزود.

چو خورشید سر بر زد از کوهسارد گر شمع کافور ناید به کار این بود آنچه دانشمند استرآبادی درباره همشهری خود میرزا محمد مهدی خان استرآبادی می‌نویسد. ما شاء الله از تحقیق او!

چنین به نظر می‌رسد که زندگانی میرزا محمد مهدی خان با همه فضل و هنرش چنان تحت الشعاع زندگانی سراسر حادثه و پر سر و صدای نادر قرار گرفته که هیچکس بدو نپرداخته و هر نکته‌ای یا داستانی از زندگانی وی که در سینه مردم ایران یا در دل کتابها و تواریخ باقی مانده باز به مناسبت ارتباط وی با نادر بوده است. از آن

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۳

جمله گویند که پس از جنگ کرکوک که به شکست و فرار نادر منجر شد، نادر صدد جبران فوری آن شکست برمی‌آید و برای این امر به میرزا محمد مهدی خان دستور می‌دهد که به اطراف و اکناف کشور ماجر را خبر دهد و تقاضای کمک نماید. میرزا محمد مهدی خان نیز قلم بر صفحه کاغذ می‌نهد و پس از ذکر جریان جنگ، با عبارات منشیانه، ضمن کوچک نشان دادن شکست، بدین مطلب اشاره می‌کند که «چشم زخمی به قشون ظفر نمون رسیده است. اما وقتی نامه را برای نادر خوانده، نادر سخت برآشفته که این مهملات چیست. چشم زخم کدام است، بنویس ... نادر را پاره کردند. قشون بفرستید.»

این داستان را هم نوشته‌اند که نادر در بزم شبانه دستوری به میرزا محمد مهدی خان داد که اجرا کند. بیچاره همچنان که سپندآسا برای اجرای فرمان نادری از جا پرید پایش به قدح چینی گرانمایی خورد و قدح شکست. نادر روی درهم کشید و میرزا فی البدیهه گفت:

کاسه چینی به چشمم کله فغفور بود چون سگ این آستانم پا نهادم بر سرش لابد بیچاره میرزا محمد مهدی خان مرگ را به چشم دیده بود. چه زجری دانشمندان در خدمت زورگویان می‌کشند و چه زبونیها بر خویش روا می‌دارند.

هر چند که دانشمندی که به زورگوئی خدمت کند، شایسته چنان زجر و مستحق آن زبونیها نیز خواهد بود. اگر دانش استغنا نبخشد وسیله بردگی و در یوزگی خواهد شد.

در تحریر شرح حال نادر از مراجع ذیل کم و بیش سود جسته‌ام:

جهانگشای نادری از میرزا محمد مهدی خان استرابادی (انجمن آثار ملی، تصحیح عبد الله انوار، تهران. ۱۳۴۱ ش).

مجمع التواریخ از ابو الحسن گلستانه به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۲۰ ش، تهران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۴

مجمع التواریخ از میرزا محمد خلیل مرعشی به تصحیح عباس اقبال ۱۳۲۸ ش، تهران

روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس به تصحیح عباس اقبال ۱۳۲۵ ش، تهران

سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابو تراب خان نوری، ۱۳۳۱ ق، تهران

تذکره محمد علی حزین (چاپ سوم) ۱۳۳۳ ش، اصفهان

تاریخ کرمان (سالاریه) تألیف وزیری به تصحیح دکتر باستانی پاریزی، ۱۳۴۰ ش، تهران

فارس نامه حاجی میرزا حسن فسایی (چاپ سنگی، جلد اول)

تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس، ترجمه فخر داعی گیلانی (ج ۲، چاپ اول ۱۳۳۰ ش، تهران)

نادر شاه از لارنس لاکهارت، ترجمه مشفق همدانی (امیر کبیر، ۱۳۳۱ ش) تاریخچه نادر شاه از ولادیمیر مینورسکی، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی (چاپ دوم ۱۳۵۶ ش، تهران)

منتخباتی از یادداشتهای ابراهام کاتوگیوس، ترجمه عبد الحسین سپنتا و استفان هانائیان (۱۳۴۷ ش، اصفهان)

رستم التواریخ از محمد هاشم رستم الحکما به اهتمام محمد مشیری (۱۳۴۸ ش، تهران)

تاریخ نادر شاه از جیمز فریزر، ترجمه ابو القاسم خان ناصر الملک (۱۳۲۷ ق، کرمانشاه)

تاریخ نادر شاهی از محمد شفیع به اهتمام دکتر رضا شعبانی (بنیاد فرهنگ ۱۳۴۹ ش، تهران)

دولت نادر شاه از ک. ز. اشراقیان و م. ر آرونوا به روسی، ترجمه حمید مؤمنی (انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶ تهران)

نامه‌های طبیب نادر شاه از کشیش بازن، ترجمه عباس حریری، مجله یغما

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۵

سال ۲۹ (و چاپ جداگانه انجمن آثار ملی)

زندگی نادر از جوناس هانوی، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی (ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، تهران)
همچنین مقالات:

«عاقبت نادر شاه» از عباس اقبال آشتیانی، مجله یادگار سال ۲ شماره ۲ سال ۱۳۲۵

«چگونه نادر قلی شاه شد» از نصر الله فلسفی (چند مقاله تاریخی و ادبی، ۱۳۴۲ ش، تهران)

«نادر در دوران» از دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (خاتون هفت قلعه)، ۱۳۴۴، تهران

«عاقبت بازماندگان نادر» از عبد الحسین نوایی مجله یادگار سال ۲ شماره ۵ (سال ۱۳۲۵)

و در باب میرزا محمد مهدی خان استرآبادی:

سبک‌شناسی از محمد تقی ملک الشعراء بهار، (جلد ۲ ص ۳۱۱، تهران)

الذریعه تألیف آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی (ذیل نام کتب وی)

ریحانۃ الادب از شیخ محمد علی تبریزی معروف به مدرس (ج ۳ ص ۳۹۷)

نادرنامه از محمد حسین قدوسی (انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹)، ص ۵۱۳

«میرزا مهدی خان استرآبادی» مقاله احمد سهیلی خوانساری در مجله توشه (سال اول شماره اول، ۱۳۳۷، تهران)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۶

نامه میرزا مهدی خان به طهماسب‌قلی خان (نادر)

به ذروه عرض می‌رساند که چون ذی شوکتی که تدبیر ملک آرایش جهان را علت و برق شمشیر جان‌ستانش آتش‌افروز خرم‌ن صبر و توان دشمن ملک و ملت باشد و صاحب دولتی که لذت زخم خنجرش گلو‌سوز اعدای دون و ماهچه لوای طالعش به سان رایت زرین آفتاب خیره ساز دیده خفاش طبعان سیاه اندرون بوده از آب تیغ آتشبار خاک مذلت بر روی دشمنان بادپیما باشد دعای بقای عمر و اقبالش بر خاص و عام و شکر دولتش بر عموم و جمهورا نام واجب می‌باشد.

لهذا بنده اخلاص‌نژاد با تمامی اهل استرآباد، درگاه و بیگاه، از درگاه احدیت به مسئلت دوام دولت و ایام عمر شریف قیام و به

اقدام جبین به طی مراحل دعاگوئی اقدام ورزید به تخصیص درین اوان خجسته و زمان فرخنده که به معاضدت جنود تأییدات لایزالی و لشکرکشی و دشمن‌کشی نواب مستطاب عالی فتح دارالملک اصفهان میسر و کلید تدبیر و سعی بندگان عالی مفتاح هلالی مملکت گشای هر کشور و شهر گشته و نقد ملت محمدی که در بازار جهان کاسد شده بود رواج طلای دست افشار «۲»

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «عریضه که در مبادی حال، در تهنیت تسخیر اصفهان، به خدمت اقدس نوشته».

(۲) - اشارتی ادیبانه به قوم و قبیله نادر یعنی افشاریه.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۷

گشته و اورنگ سلطنت و جهانبانی که پای فرسوده اعدای سرکش گشته بود سرکوب چرخ برین برآمده الحمد لله ثم الحمد لله که مجدداً آفتاب وجود قبله حقیقی بر عرصه ملک موروثی تافت و به کوری چشم کوتاه‌بینان، خاک اصفهان از تأثیر قدوم میمنت لزوم والا در نظرها حکم سرمه صفاهانی یافت. در این صورت فراموش کردن حق اینگونه احسان کجا رواست و خاموش گشتن از شکر مروج ملت از دست رفته در کدام مذهب سزا. امید که دائماً کشورگشای عرصه دولت و اقبال و سپه آرای معارک نصرت و اجلال باشند. «۱»

(۱) - منشآت (ص ۸۶ / ۸۷)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۸

نامه میرزا محمد مهدی خان به طهماسب‌قلی خان در تهنیت حکومت خراسان

به ذروه عرض می‌رساند که در این عهد خجسته و زمان فرخنده از مژده تفویض دارایی و حکمرانی ممالک خراسان به بندگان صاحب قران شکوفه‌های شکفتگی در حدیقه خاطرها شکفت و سروش غیبی دیده منتظران ظهور فجر فرح را چشم روشنی می‌گفت و امید از کرم پادشاه حقیقی و شهنشاه تحقیقی آنکه در عن‌قریب نگین فتح کابل در کابلج «۲» اقبال و ساغر حکمرانی بلخ در بزم آمال مالا مال بوده از خیل ختلانی ناحیه‌پرداز بلاد عرب و عجم و از سیف هندی زنگ زدای آیینیه ملک حلب و از چین جبین خانه برانداز خطاکاران و به زور بازوی عزم آبادگر کشور قلوب امیدواران باشند. «۳»

(۱) - نامه وقتی نوشته شده که نادر به مناسبت خدماتش در قلع و قمع افاغنه و تصرف اصفهان، از جانب طهماسب ثانی به فرمانروایی سراسر خراسان منصوب شده بود.

(۲) - کابلج و کابلج بر وزن نارنج و ماریچ انگشت کوچک دست و پا را گویند که در عربی خنصر خوانده می‌شود (فرهنگ رشیدی).

(۳) - منشآت ص ۲۹ / ۳۰

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۸۹

فرمان طهماسب‌قلی خان (نادر) به الله یار خان

آنکه عالی جاه الله یار خان بداند شرحی که در خصوص [عضو تقصیرات «۲»] اخوی ابراهیم خان [قلمی] عرض و استدعا نموده بود، چون مشار الیه از بی‌طالعی خود شرم‌منده و از وقوع امر شکست که از قضایای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است، من

بعد به زبان و قلم او را نیاز داریم و به شرمساری و خجلت زدگی خودش

(۱) - نادر به برادرش ابراهیم خان تأکید کرده بود که اگر احتمالاً افغانها به خراسان حمله کنند، وی از جنگ رویاروی در صحرا خودداری کند و به قلعه‌داری بپردازد. ولی وی برخلاف همه سفارشها، هنگامی که نادر در مغرب ایران با ترکها در زد و خورد بود همین که افغانه ابدالی به سرکردگی ذوالفقار خان حاکم فراه به خراسان آمدند و مشهد را در محاصره گرفتند، ابراهیم خان از مشهد بیرون آمد و به جنگ ایستاد. اما شکست خورد (۱۳ محرم ۱۱۴۳) و به شهر گریخت و از ترس و شرمساری در صحن مطهر حضرت رضا متحصن شد. این خبر را رضا قلی میرزا به نادر رسانید. همین که نادر در بازگشت به سوی خراسان به استرآباد رسید، الله یار خان افغان پای شفاعت در میان نهاد و عفو ابراهیم خان را خواستار شد. نادر تقاضای عفو را پذیرفت و این نامه را که به انشای میرزا محمد مهدی خان است ارسال داشت.

(۲) - قسمت بین اقلاب در جهانگشا نیامده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۰

که ارباب غیرت را بدتر از آن عذابی نیست واگذاریم. بر آن عالی جاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش به قدر امکان در کار است. اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملالت آن طایفه که با قبض و بسط عالم معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود. زیرا که به مضمون صدق نمون کریمه مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «۱» ابواب فتح و ظفر منوط به تأییدات حضرت ایزد داور است نه به زور بازوی سعی بشر «۲». با وصف این کسانی که فی الجمله از غیرت بهره‌ورند به نیزه و سنان اعدا سینه سپر می‌سازند، اما به طعنه‌پردازی نیزه خطی کلک زبان امثال و اقران تن در نمی‌دهند و به تیغ تیز دشمن سرکش کردن تسلیم می‌نهند اما به چوبکاری عصای خانه پدر و برادر راضی نمی‌گردند و حرف تند را کشنده‌تر از سیف و سنان قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل می‌دانند.

در دوزخم بیفکن و نام گنه مبرکاتش به گرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری مادام الحیات در شکنجه خجالت گرفتار قید ملامت بوده، ممات را بر حیات راجح می‌شمارند. چنان که اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر، بعد از آنکه از معرکه سپهر تیغ کشیده روی به هزیمت می‌گذارد از رنگ زردی به زمین فرو می‌رود و هر وقت که رایات جهانگشایی را از مرکز نقطه نصف النهار منحرف می‌سازد، از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می‌بیند. هر چند بنابر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی‌آید که چرا از دشمن

(۱) - سوره آل عمران ۱۲۶

(۲) - منشآت: به زور سرپنجه بشر - ولی بازو درستتر به نظر می‌آید. زیرا ظاهراً میرزا مهدی خان بدین بیت سعدی نظر داشته از باب پنجم بوستان.

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زورآور است

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۱

شکست یافته و نمی‌توان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش بر خود روا داشته و از تیغ تیز عدو روتافته و لیکن سخن درین است که با وصف این که مکرر از جانب ما در باب جنگ روبه‌رو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مآثر خطاب یا اِبْرَاهِیمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا «۱» او را مسموع شده بود، باز برخلاف معمول مصدر این گونه جهل و فضول گشته، بایستی به رهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید و یا رضای خاطر ما را بر وفق اشاره جوید. درین صورت که سالک طریق احد الامرین و تابع مدلول آیه کریمه وَ

هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۲) نگشته طعن و توییخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار می‌باشد. حال چون آن عالی‌جاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المأمول و المسئول آن عالی‌جاه، این دفعه زبان قلم را از آزرده او کوتاه و به همان توییخات سابقه او را انتباه ساختیم. (۳)

(۱) - سورة هود ۷۹

(۲) - سورة البلد ۱۱

(۳) - منشآت میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری تصحیح سید عبد الله انوار ص ۱۳۷ - ۱۳۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۲

فرمان نادر به محمد حسین خان غلیجایی

عالی‌جاه محمد حسین خان بالقابه بداند که شرحی که در باب مقدمه ابدالی و روانه ساختن کسان خود به نزد آن طایفه از خرد خالی برای اصلاح بعض مواد و رفع نزاع و فساد نگاشته خامه اظهار ساخته بودند، اگر چه قبل از ورود مومی الیهم به مفاد کریمه ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۲) آن طایفه را به راه اطاعت ارشاد و ترغیب به قبول متابعت و انقیاد نموده بودیم، لیکن این دفعه نیز فرستادگان آن عالی‌جاه را برای اتمام حجت روانه هرات ساختیم که ادای سفارشات و تبلیغ مضمون نگارشات آن عالی‌جاه نمایند. بعد از مراجعت معلوم شد که به مفاد و لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْرَتِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ (۳) بر زبان فقولاً لَهُ قَوْلًا لَيْنًا (۴) با آن طایفه سخن گفتن به سرانگشت نرم سنگ سفتن است. آن

(۱) - عنوان در منشآت: «فرمانی که به محمد حسین خان غلیجایی نوشته». خواهر حسین خان در حباله نکاح نادر بود (ر ک نامه‌های کشیش بازن مجله یغما آبان ۱۳۲۹ ص ۳۲۸).

(۲) - سورة النحل ۱۲۵

(۳) - هود ۳۴

(۴) - طه ۴۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۳

جماعت نه به آن طایفه در مقام اخلاص‌اند و نه به آن عالی‌جاه در سده موافقت و اختصاص، يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۱) و از گل رعناى احوال آن گروه آثار دورنگی واضح و از آئینه حال ایشان صورت نفاق و عکس وفاق ظاهر و لایح است و مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ (۲) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳) اگر چه آثار مکر و احتیال از ناحیه آن فرقه پیدا است لیکن و مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا (۴) و همانا این طایفه دور از خرد را اجل نزدیک و به مفاد اذا جاءت الحين صارت العين دیده بصیرت تیره و تاریک گشته که به مضمون كَمْثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا (۵) حصار قلعه را مأمن و سرکشی را دست مایه رفع محن دانسته‌اند. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ (۶). از آن جا که بر اختصاص یافتگان به مفاد نَزَعَ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ (۷) و به محتوای کلکم راع و کلکم مسئولون عن رعيته لازم است که در صیانت حال و پاسداری احوال خلاق کوشیده و از شیهه غوغا طلبان هنگامه عناد و فتنه‌انگیزان طریق يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۸) طرفه العینی دیده نپوشیده از اطاعت کیشان به حکم و إِنَّ جَنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ (۹) لها رفع حیف و بر فسده و مرده به مصداق فَإِنْ لَمْ يَعْزَزْ لَوْكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ (۱۰) سل سیف نمایند. این جانب

را از فرقه ابد الدین ینقُضونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطُّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ «۱۱» بجز

(۱) - سوره التوبه ۴۶: وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ

(۲) - الاعراف ۱۰۲

(۳) - یس ۱۰

(۴) - الطارق ۱۶، ۱۵

(۵) - سوره العنکبوت ۴۱: كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ ... وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْيَبُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ.

(۶) - سوره الرعد ۱۱

(۷) - الانعام ۸۳، یوسف ۷۶

(۸) - البقره ۲۰۵

(۹) - الانفال ۶۱

(۱۰) - النساء ۹۱

(۱۱) - البقره ۲۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۴

اطاعت منظور دیگر و از کشیدن سد سدید شمشیر تیز بر روی آن جماعت بغیر از تسدید راه یا جوج فساد امری ملحوظ نیست. لیکن ایشان می‌خواهند که به محض حرف رفع این امر شگرف کرده باز اعاده عادت قدیم نمایند. يَقُولُونَ بِاللَّهِ تَتَّيْبُهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ «۱». هر چند معلوم است که اطوار آن گروه غدار نامرضی طبع آن صدیق صداقت شعار است وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ «۲» اما بنابر حکم وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ «۳» از آن رهگذر خلجانی به خاطر راه ندهید که ان شاء الله تعالی وخامت آن کار عن قریب به روزگار آن طایفه عاید خواهد گشت.

درین صورت آن عالی‌جاه اعانت و یاری ایشان را هم منافی رضای باری و هم مخالف شیوه حق‌گزینی و صداقت‌شعاری خواهند دانست که به حول و قوه الهی قطع کار آن طایفه حواله به دم شمشیر تیز و طیور ارواح ایشان صید چنگال شهباز خونریز خواهد بود و سایر امور رجوع به تقریر فرستادگان مزبور است که در انجمن حضور مذکور خواهند ساخت. «۴»

(۱) - الفتح ۱۱

(۲) - الحجر ۹۷

(۳) - النحل ۷۰

(۴) - منشآت ص ۹۴-۹۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۵

رقم عتاب‌آمیز نادر به افغانه هرات

حکم جهان مطاع شد آنکه ریش سفیدان و سرخیلان افغانه سکنه هرات و اسفزاز بدانند که در این چند وقت به سبب انقلابی که در اوضاع به هم رسید، اکثر ایالات پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته سر به سرکشی درآوردند. یکی از آن جمله ایل افغان بود که در مقام بغی و طغیان برآمده‌اند. در این اوقات بحمد الله تعالی ممالک ایران صاحب به هم رسانیده و همگی سرکشان از حزب

غازیان نصرت بنیان به دستور قدیم، بلکه بهتر از اول، طوق اطاعت به گردن گرفتند سوای افاغنه عهدشکن هرات که ایشان نیز در سال قبل با وکلای عالی عهد اطاعت بستند. اما زود مفاد اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا «۱» را فراموش و مصدقه فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ «۲» را [آویزه گوش] «۳» خاطر ضلالت نبوش نکردند. زود پیمانانه پیمان را به سنگ بد عهدی شکسته با وصف این معنی باز وکلای عالی از راه مروت به مفاد ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ

(۱) - سوره الاسری ۳۴

(۲) - سوره الفتح ۱۰

(۳) - تکمیل قیاسی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۶

الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ «۱» آن گروه را بر اطاعت دعوت و به مضمون عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ «۲» از سوابق اعمال ایشان اغماض و اتمام محبت برایشان کردیم. چون به فحوای إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ «۳» و به مضمون اذا حان الحین صارت العین آن طائفه دور از خرد اجل نزدیک و در ورطه حیرت دیده بصیرت تاریک گشته تمیز خیر از شر و نفع از ضرر نمی نمایند و به مضمون وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ «۴» قلعه نشین و تحصن را باعث نجات خود می شمارند. چون حالت افاغنه آن حدود معلوم وکلای عالی نبود، به همین جهت در این چند وقت جیوش بحر خروش را مأمور به مکث در پنج فرسخی آن نواحی ساخته رخصت یورش و قلعه گیری ندادیم که مبادا در عین تسلط افواج قاهره، بنابر اطاعت امر وَاجِدْلُهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ «۵» و به مصداق فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى «۶» به اعلام این مراتب پردازیم که حرکات خیانت پیشگان هرات را که به مفاد أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ «۷» از سر منزل هدایت دورند پروا نکرده و حرف علی مردان یا دیگری از بی عاقبتان را يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ «۸» غرورا عبارت از آن است به سمع قبول نشنیده جمعی از روسا و سرکردگان به مدلول إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ «۹» به تدارک مافات پرداخته از راه یک جهتی روانه خدمت عالی شوند. معلوم است که به مفاد لَا تَثْرِيْبَ «۱۰» علیکم از کرده‌های افاغنه هرات برایشان ملامتی وارد نگشته و نفوس و عرض و جان ایشان

(۱) - سوره النحل ۱۲۵

(۲) - سوره المائدة ۹۵

(۳) - الرعد ۱۱

(۴) - الحشر ۲

(۵) - النحل ۱۲۵

(۶) - طه ۴۴

(۷) - یوسف ۵۲

(۸) - الانعام ۱۱۲

(۹) - هود ۱۱۴

(۱۰) - یوسف ۹۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۷

در معرض صیانت و امانت خواهد بود. چنانچه در آمدن خائف باشند از آن سرزمین کوچیده با مال و حال روانه مسکن قدیم خود

شده ولایات را به دستور ازمنه سابقه به تصرف جنود مسعود دهند و اگر اختیار احد الامرین نکند إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ «۱» اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ «۲» به عنایت بلانهایت الهی سپاه منصور را به تخریب بنیاد هستی ایشان مأمور و قلاع ایشان را محصور همت ساخته در اندک زمانی به آتش‌انگیزی نوایر کهن، دود از دودمان ایشان خواهیم برآورد و لباس وجود ایشان را با خاک تیره یکسان خواهیم کرد. اگر به ظلمت‌سرای هند رفته‌اند که برق شمشیر غازیان چراغی در پیش راهشان خواهد فروخت و اگر به روم گریخته‌اند که بارقه شمشیر مصری خانمان ایشان را خواهد سوخت. آن وقت به مفاد فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا ندامت «۳» سودی ندارد. و احدی از ایشان را روی بهبودی نخواهد بود. إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا «۴». در عهده شناسند. تحریر فی شهر فلان

(۱) - یونس ۲۳

(۲) - النساء ۷۸

(۳) - المؤمن ۸۵

(۴) - المزمّل ۱۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۸

فتح‌نامه هرات

[حکم جهان مطاع شد «۲»] آنکه کلانتران و اهالی ممالک محروسه به توفیق یزدانی و به توجهات خاطر والا مستظهر و مستوثق بوده بدانند که از آن جا که به برکات و عنایات ایزد داور و به یمن تولای خاندان ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الأكبر تیغ هلال آسای فلک‌سای عالی را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی [وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا] «۳» رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز را در گشایش بلاد و قلاع دست دیگرست، در این اوان میمنت نشان که به عواطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان

(۱) - عنوان مطلب در منشآت چنین آمده: فرمان در فتح هرات که به تمامی ولایات ایران نوشته شده.

(۲) - در منشآت به جای این جمله آمده است: «فرمان همایون شد». ولی ظاهراً توقیع طهماسب‌قلی خان (نادر) «فرمان جهان مطاع شد» بوده و هنوز شاه نشده بود که «فرمان همایون شد» بنویسد.

(۳) - این قسمت که جزئی است از آیه ۱۶ سورة التوبة در جهانگشا نیامده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۱۹۹

غضنفرفر و بهادران اژدر در کَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفَرَةٌ قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ «۱» فراری و به مصداق وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ «۲» کَمَثَلِ الْعُنُكُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا «۳» در قلعه هرات متحصن و متواری بودند، به مفاد وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ «۴» گونه احوالشان متبدل به فحوائ و زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا «۵» ارکان صبر و قرارشان تزلزل یافته از شدت جوع به جان و از خوردن زخم سیف و سنان به امان آمدند. ما نیز به مضمون آیه کریمه وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ «۶» و به مدلول احسن العفو عند القدرة القاهرة آن طایفه را امان و به کوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار بیشتر از ایشان که به حال نیم جان در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت حیران مانده بودند همگی را با خانه کوچ کَانَهُمْ جَرَادٌ مُّتَشِيرٌ «۷» متفرق ساخته به ممالک خراسان الی خوار و شهریار فرستادیم و لله الحمد به مقالید تأیید ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل قلعه مزبور با طوایف غلیجائی قندهار که با آن

طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلاده خدمت و فرمان‌بری به گردن گرفتند و در خلال این احوال، که از انجام مهام هرات الی قندهار فراغت حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم، نوشته عالی‌جاه «۸» محمد رضا خان عبد اللو «۹» که به سفارت روم مأمور بود رسید مشعر بر این که فی ما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک واقع در آن طرف رود ارس به ارومی و این طرف به قزلباش تعلق

(۱) - سورة المدثر ۵۳ / ۵۱

(۲) - الحشر ۳

(۳) - العنکبوت ۴۱

(۴) - الاحزاب ۲۷

(۵) - ایضا ۱۱

(۶) - التوبة ۶

(۷) - القمر ۷

(۸) - منشآت شاه والجاه

(۹) - جهانگشا: عبد الله لو

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۰

داشته باشد. الحق این مصالحه در نظر اولوالباب حکم نقش بر آب و نمونه موج سراب دارد. زیرا که مقصود اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق به آن نپرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح به هیچ وجه مندرج و مذکور نساخته وجود امثال ما بندگان که به توفیق کردگار رتبه برتری و اقتدار [سروری] یافته‌ایم برای همین است که به مقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت صیانت ضعفا و یاری اسرا نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده مفسد را از مزاج ممالک دفع نمائیم. نه اینکه قفل غفلت بر دل زده [تغافل و از کار گرفتاران تجاهل کرده «۱»] تابع رأی دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم.

بحول الله و قوته امروز روز اعادی دین تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از آن دین مرتضوی است. درین صورت از آن طایفه [بدسگال «۲»] که به فحواى آیه کریمه فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حَدَادٍ أَشْحَهُ عَلَى الْخَيْرِ «۳» مصداق حال ایشان است تحمل این گونه امور کردن از حمیت دور و منافی خاطر و طبع غیور است [چرا باید این تکلیف را شنید و این تخیل کشید «۴»]. چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود، لهذا به عز امضا مقرون نفرمودیم. چون از آن جا که سرپنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان، مظهر العجائب و الغرائب، علی بن ابی طالب، گریبانگیر دل عطوفت قرین و ضمیر حقانیت گزین و توفیق استخلاص اسرای مسلمین [عمده مآرب و مسایل می‌باشد «۵»]، ان شاء الله تعالی، بعد از عید سعید فطر، به همعنانی جنود غیبی و هم‌کابی تأییدات لاریبی، از خدمت سلطان اقلیم ولایت ارتضا، علی -

(۱) - جهانگشا ندارد

(۲) - جهانگشا: [کم فرصت]

(۳) - سورة الاحزاب ۲۰

(۴) - جهانگشا ندارد

(۵) - جهانگشا: [را از درگاه احدیت مسائل می‌باشد]

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۱

بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء مرخص گشته با جنود پر خاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ، بدون تأمل و درنگ، کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد.

[طغیان نمود شور جنونم به سوی یار چون سیل می‌روم همه جا روی بر زمین] مصراع

تا یار که را خواهد و میلش به که باشد

وَلَا تَقُولَنَّ لِّشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ «۱»

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان به صدق بدرقه رخت شود همت شحنه النجف

دشمن آتش پرست بادپیما را بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جوی هر که در این امر [راجل و درین مصلحت «۲»] داخل نباشد، از کسوت حمیت عاری و بی‌بهره و از سعادت دینداری [بری و شایسته «۳»] لعنت حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج و مردود و در زمره خوارج داخل خواهد بود «۴».

در این وقت، رفیع مقدار عمده الاماجد، محمد قلی بیک افشار را برای عرض بعضی مواد روانه درگاه سپهر بنیاد به اعلام این مراتب پرداختیم که منتظر ورود موکب مسعود عالی باشند. چون عهد کردیم که در مقدمه هرات نقصان نرسد و همیشه اهالی آن ولایت، در راه دین و دولت ابدمدت، متحمل متاعب بی‌نهایت شده‌اند، به علت مژدگانی و غیره دیناری به احدی ندهند و در عهده دانند. «۵»

(۱) - سورة الکهف

(۲) - جهانگشا: شحنه نجف

(۳) - ایضا: [و سزاوار]

(۴) - و منشآت پس از این مطالب داستان منظوم مطولی به سبک بوستان آورده به مطلع شنیدم که در دولت معتصم ... در جهانگشا، فرمان نادر به همین جا پایان می‌پذیرد. (ر ک تاریخ جهانگشا، تصحیح سید عبد الله انوار ص ۱۷۸ - ۱۷۵)

(۵) - منشآت ص ۴۲ - ۳۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۲

رقم نادر شاه به میرزا محمد زکی شیخ الاسلام اصفهان

آنکه علامی فهامی مولانا میرزا محمد زکی بداند مکتوبی که به انضمام دو لوله دعا اهدا یافته بود، سمت وصول یافته تمیمه بازوی نصرت و یتیمه اکیلل دولت گردید. در این اوان فیروز نشان که به توفیق ایزد منان تسخیر هرات وجهه همت والا بود، ذو الفقار خان ابدالی اعلای لوای استبداد و به فحوای الغریق یتشبث بکل حشیش از حسین غلجایی و افاغنه قندهار استمداد نموده و حسین مزبور به مصداق اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ «۲» ضرب دست غازیان را فراموش و از قندهار استرکاب جند و جیوش کرده به مفاد این که صیدرا چون اجل آید سوی صیاد رود، به امداد ذو الفقار خان آمده که شاید به یاری یکدیگر از دم تیغ فولاد پیکر تیمور طالع غازیان که جوهر فيه بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ «۳» از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب دل‌های اعداست جان به در کرده که با مشتی خاک راه بر سیلاب و با شاخص گذر بر آفتاب بندند. از آن جا که همیشه تأیید حضرت داور مقدمه الحیش موکب قیامت اثر و فتح

(۱) - عنوان رقم در منشآت: «رقم که به میرزا محمد زکی شیخ الاسلام اصفهان نوشته

(۲) - سورة المجادلة ۱۹

(۳) - سورة الحديد ۲۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۳

و ظفر طلّیعه لشکر ضیغم شکار و غضنفر فر به مضمون کریمه و اَیْدَهٗ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا «۱» سپاه غیبی پیشرو و جیوش اقبال سروش و أَنْتُمْ الْمَآغِلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالُكُمْ «۲» به انهای منهای لاریبی سامعه افروز خاطر حقیقت سگال بوده آمدن آن هر دو بخت - برگشته را دلیل آمد کار و آن دو به دام افتاده را صید دلیران شیر شکار دانسته به همراهی و فود عنایت سبحانی با افواج قاهره ظفر مناقب

کتاب لما جردوا السیف قهرهم یصیر بها الدهر الغشوم کتاب توکل به خالق جزو و کل کرده به اذن سلطان اقلیم ولایت و ارتضا، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء، کوس قیامت غریو رزم‌سازی را بلند آوا و لوای کشور گشائی را فلک فرسا ساخته از ارض قدس حرکت واقع شد. اما چون این لشکر کشی و جنگجویی و سپه‌آرایی و جهان‌بویی را جز این امر داعی نیست که شمع جهان افروز دین مصطفوی به هواداری مشکوه ایزدی از صرصرفتن مصون و کافه خلاق که بهین ودیعه خالقند از تطاول قهرمان اعادی مأمون بوده کار ممالک صحت مزاج و نقد ملت حقه در عرصه گیتی رواج یابد، بر فرازندگان علم علم که سالکان سالک مسلمانی و طلبه رضای سبحانی‌اند لازم است که چنان که لشکریان به بذل جان و ارباب مکنت به صرف مال در راه دین مبین ذخیره‌اندوز سعادت می‌باشند، ایشان نیز به قدر قوت و توان دست اعانت بلند و به همراهی کردن فوج چیر دست دعا که لشکر خصم افکن و سپاه دشمن شکن را بهتر از آن مددی نمی‌باشد امداد و یاری غازیان نصرت پیوند نمایند. فی الواقع همیشه گشایش ابواب فتوح بعد از تفضلات خداوند به دستیاری دعای اتقیا میسر و به برکات انفاس میمنت اساس آن فرقه حق شناس اسباب فتح و ظفر در پیشگاه حصول جلوه گر بوده است.

می‌یابد که آن فضایل مآب در ایام و لیالی متبرکه تمامی فضیله‌های ذی‌شان و صلحا و درویشان را که در معرکه جهاد نفس سر و بر را به درع و دراعه صلحادت و اسلحه زهد

(۱) - سورة التوبة ۴۰

(۲) - سورة محمد ۳۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۴

و اصلاح آراسته جوشن دعای خیرشان حرز دافع تیر قضا و جنه واقیه سهام بلا واقع می‌باشد و سهم اللیل آهشان در ظلمت شب از سپر نه قبه سپهر ترسی گذشته بر هدف زاد کارگر آید به اشاره ضرب البحر بنیاد کرده اعدا را به آب می‌رساند و به ناموس قدرت زورق کشتی شکستگان طمطم حادثات را از گرداب سرگشتگی می‌رهاند از دم سیفی ایشان سیف مسلول خصم را چون ید مشلول اثر نباشد و بی‌اعتصام همت ایشان ایام حیات عدوی عدم کیش اختتام نیابد، در جوامع و جمعات جمع و در صباح و مساتوسل به ادعیه اجابت سمات جویند و قدح دهان را از شراب طهور دعا لبریز ساخته به ختم سور و آیات طبیات فرقانی که مصباح متعبدان صوامع لاهوت و مفتاح کنز العرش ملکوت است طریق استفتاح پوییده شاهدان صنمی قریش افغان را تأیید خدا و قوت سرپنجه دعا از طاق هستی براندازد و خاک عرصه ایران را به آب شمشیر آتشبار آن هواخواهان از لوح وجود اعدا پاک سازند. «۱»

(۱) - منشآت: ص ۸۹ - ۸۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۵

فرمان طهماسب‌قلی خان (نادر) به علیمراد خان شاملو سفیر دولت ایران در هند در باب هرات و غلبه بر افغانه ابدالی

[حکم جهان مطاع شد] آنکه حجاب و ایالت و شوکت پناه، سفارت و حشمت و جلالت دستگاه، واقف رموز آداب‌دانی، ناظم امور بارگاه آسمان جاه، سلطان عالی جاه، مقرب الخاقان نظام للأیاله و الشوکه و الحشمه و الجلاله و الاقبال علیمراد خان شاملو ابشیک آقاسی - باشی دیوان اعلی به توفیقات الهی موفق و به اشتقاق سرشار خدیوانه مستوثق گشته بداند که بعد از رفتن آن عالی جاه از شیراز به سفارت هندوستان، رایت کشورگشائی به عزم تنبیه و تأدیب سرکشان روم و استرداد و انتزاع آن مرز و بوم در نهضت آمد. به نیروی الطاف یزدانی سه دفعه ما بین غازیان خون آشام و وزیر اعظم و پاشایان با احتشام مصر و شام و عساکر بی‌شمار که در حدود آذربایجان آماده پیکار و مهیای کارزار شده بودند محاربه واقع شد و قریب پنجاه هزار کس از آن گروه فسادانگیز در عرصه سبیز

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۶

و آویز عرضه شمشیر تیز و ده هزار در قید اسارت گرفتار آمدند که از راه فتوت درباره ایشان به کلک احسن العفو عند القدرة رقم نگار فرمان آزادی گشته روانه دیار و امصارشان فرمودیم و لله الحمد تمامی ممالک و وسیع المسالک ایران که به اقتضای گردش دوران به حیطه تصرف رومی و افغان و سایر مخالفان در آمده بود مسترد و به اولیای دولت جاوید مدت بندگان ثریا مکان نواب کامیاب سپهر رکاب قآن اعظم و خاقان معظم و مالک الرقاب الامم سید السلاطین «۱» العالم مقرر گشته از انتظام مهام عراق و آذربایجان و فارس فراغ کامل حاصل کرده بودیم که مقارن آن خبر رسید که افغانه ابدالی هرات که در سال قبل از بیم شمشیر غازیان شیرگیر و سطوت دلیران هژبر نظیر قلاخه اطاعت بر گردن گرفته از جان امان یافته بودند، شیوه اقباح المكافات المجازاة بالمساواة پیش آورده در مقام بغی و طغیان برآمدند، لهذا تنبیه سرکشان آن دیار اهم و از سایر مهام الزم دانسته به هم‌رکابی قائد توکل از حدود روم عنان تاب توسن عزم و در ساحت هرات هنگامه آرای عرصه رزم گردیدیم. به مجرد وصول آوازه توجه موکب عالی، افغانه ابدالی به مضمون الغریق یتشبث بکل حشیش از حسین برادر محمود استمداد و او نیز از قندهار با طایفه غلیجه به مدد هراتیان آمده و از آن جا که همواره سپاه و آیدۀ بجنود لَم تَرَوْهَا «۲» مقدمه لشکر غضنفر و نوید اَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهِ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَکُمْ أَعْمَالُکُمْ «۳» به انهای منهای عالم غیب سامعه افروز دل حقیقت‌پرور می‌باشد، آمدن حسین را دلیل آمدن کار آمدن صید به پای خود به دام و سرهای گروه را آویزه فتراک غازیان شیر شکار دانسته اگر چه از اشتداد سپاه دی سد طرق و معابر گردیده بود، اما چون جنود مسعود را از فرط سرگرمی شوق خصم افکنی حر و برد در نظر یکسان و طی بحر و بر مانند ریح صرصر بر ایشان سهل و آسان بود، سه روز بعد از نوروز فیروز که هنوز لشکر بهمین پا به دامن نکشیده بود به هم‌عنانی و قوه تأییدات ایزد بی‌همتا و به اذن سلطان

(۱) - منظور شاه طهماسب ثانی است که به مناسبت انتسابش به سیادت، نادر وی را سید السلاطین العالم خوانده است.

(۲) - سورة التوبه ۴۰

(۳) - سورة محمد ۳۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۷

اقلیم ولایت ارتضا حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا از ارض فیض تخمیر با سپاهی به عدت مور و صولت شیر با بخت

جوان و تدبیر پیر، کوس قیامت غریو رزم سازی بلندآوا و لوای گیتی ستانی فلک‌فرسا ساخته عازم مقصد گردیدیم. طنطنه پردازی شیران بیشه بسالت و لوله‌افکن عرصه غیرا گشته، حسین و اتباع او را به مفاد و قَدْفَ فی قُلُوبِهِمْ «۱» الرعب گونه احوال متبدل و به فحوای و زُلْزَلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا «۲» ارکان صبر و قرار تزلزل یافته چون صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ نیافتند از اسفزار عنان عزیمت برتافتند و به جانب قندهار شتافتند و عرایض اخلاص آمیز که مشعر بر اظهار بندگی و چاکری و تعهد خدمت و فرمان بری [بود] به خدمت والا فرستادند.

پیشتانان لشکر ظفر اثر و شجاعان سپاه فیروز اختر که به ضرب یکه آویز «۳» جوزا را دو پیکر و به برق شمشیر تیز خرمن هستی اعدا را توده خاکستر می‌ساختند، تا حوالی هرات آتش‌افروز نوایر کین و خانمان‌سوز اعادی خذلان قرین و با آن فوج دغا هنگامه آرای معرکه و غا گشتند. زیاده از ده هزار از آن گروه ناپاک را بر خاک هلاک افکندند. بقیه السیف آن طایفه حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ «۴» فراری و کَمَثَلِ الْعُنْكُوبِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا به «۵» مصداق و ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَنِعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ به امید نجات در قلعه هرات متواری شدند. سر پل مالان یک فرسخی شهر مضرب خیام فلک احتشام بود که عریضه آن عالی‌جاه محتوی بر ورود ادرنه پول «۶» پذیرای وصول و به پیشگاه حضور والا- موصول گردید. و لله الحمد، به حسن تأییدات از ابتدای هرات الی یک منزلی قندهار تمامی قلعه‌جات که مساکن افغانه بود به تصرف غازیان درآمده سوای قلعه هرات و

(۱)- سورة الاحزاب ۲۶

(۲)- ایضا ۱۱

(۳)- به نظر می‌آید از ترکیبات ساخت میرزا مهدی خان باشد به معنای شمشیر، تیغ.

(۴)- سورة المدثر ۵۰ / ۵۱

(۵)- العنكبوت ۴۱

(۶)- یعنی شهر ادرنه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۸

فراه و اسفزار که آنها نیز به عنایت الهی محصور سپاه انجم شعار و سکان هر یک از این سه قلعه از چهار طرف در ششدر حیرت گرفتارند و به حول و قوه الهی عن‌قریب کار آن طایفه ساخته و این ممالک از وجود ایشان پرداخته خواهد شد. لیکن در این اوان که از کثرت جنود قاهره و افزونی جیوش رعد خروش باهره ساحت سپهر فسحت هرات بر گروه انجم حشم تنگ و از این ناحیه تا حد قندهار هر سرزمینی پایکوب اشهب دلیران فیروز جنگ می‌باشد، چون آن طایفه را سوای سمت کابل مفری و بغیر آن مملکت مقری نیست، ممکن است که بعضی از آن طایفه از دم شمشیر صمصام آتش فام و بلائیک خون‌آشام غازیان بهرام انتقام به آن سمتها گریزند و شیران بیشه حرب و هژبران عرصه طعن و ضرب که چنگ و چنگالشان همیشه به افتراس آن طایفه روباه خصلت تیز و سرپنجه بسالتشان در مضمار جان ستانی خونریز است به تعاقب آن گروه یکران جلادت به آن حدود برانگیزند و از نابلدی دوست از دشمن نشناخته به امری که نامرضی طبع امنای دولت طرفین بوده باشد اقدام نمایند.

چون همیشه فی ما بین این دو دولت عظمی اساس دوستی و ولا مستحکم بوده در این ولا که به یمن مرحمت خالق توانا و منظوقه وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ «۱» این نیازمند درگاه اله به فتح و ظفر مخصوص و فرمان‌فرمای افواج چیره‌دست يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَيِّفًا كَانَهُمْ بُيُوتٌ مُّزُوضٌ «۲» گشته پیوسته پیشنهاد والا و اقتضای رای همت اعلی آن است که بیشتر مراسم الفت و وداد فی ما بین این دو دولت خداداد معمول و پیوسته از این دو دودمان عظیم الشان رسم ائتلاف و یاری به یکدیگر مرعی و مبذول گردد، می‌باید که آن عالی‌جاه به خدمت عاکفان عتبه علیه خاقانی و سده سنیه گورکانی عرض نماید که هر گاه احدی از درگاه عظمت مدار تعیین

شود که با فوجی از جنود جلادت نمود وارد کابل و آن عالی‌جاه نیز همراهی نماید اموری که از طرفین محتاج به ابلاغ و

(۱) - آل عمران ۳

(۲) - الصف ۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۰۹

تبلیغ باشد بر وجه بلیغ به یکدیگر اعلا و مقدماتی که موافق مرام و شیوه خیراندیشی و التیام باشد به هر سمت سمت حصول و انجام یافته هم کشور دوستی از دست انداز سپاه فتور و فتن مصون هم سد راه نجات و فراریان آن طایفه خذلان نمون خواهد. تحریرا فی شهر فلان «۱».

(۱) - نادرنامه ص ۵۴۳-۵۴۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۰

فرمان طهماسب‌قلی خان به بیگلر بیگی فارس در باب فتح هرات و غلبه بر افغانه ابدالی

(حکم جهان مطاع شد) آنکه عالی‌جاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، فخامت و مناعت اکتناه، جلالت و جلالت انتباه، اخلاص و ارادت آگاه، محمد علی خان بیگلر بیگی مملکت فارس به توجهات بی‌قیاس خاطر خطیر حضرت شهریاری درجه مفاخرت و اعتبار یافته بدانند که از آن جایی که به برکت الطاف حضرت داور دادگر و به یمن تولای خاندان حیدر صفدر و ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الا اکبر تیغ هلال آسای و کلای اخلاء عالی را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب نصرت قرین معالی را همیشه قائد اقبال و ظفر پیشرو و آنزل جُنوداً لَمْ تَرَوْهَا «۱» جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی راهبر و بازوی بخت فیروز را از گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است، در این اوان سعادت نشان، به عنایت قادر منان، جماعت افغانه

(۱) - سورة التوبه ۲۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۱

ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر و دلاوران اژدر در کَانَهُمْ حُمُرٌ مُّشْتَفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ «۱» و به مصداق وَ طُنُوا أَنَّهُمْ مَانِعُهُمْ حُصُونُهُمْ «۲» متحصن گشته کَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا «۳» در قلعه هرات محصور و متواری بود، به مفاد وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ «۴» گونه احوال متبدل و به فحوی وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا «۵» ارکان صبر و قرارشان متزلزل از شدت جوع به جان رسیده و از خوردن سیف و سنان به امان آمده بودند امان خواستند. ما نیز به مضمون وَ إِنِ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ «۶» و به مدلول (احسن العفو عند القدرة) آن طایفه را امان و به کوچانیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و به ورطه هلاکت بودند از آن جا همگی را با خانه کوچ کَانَهُمْ جَرَادٌ «۷» منتشر متفرق ساخته به ممالک خراسان الی خوار و شهریار فرستادیم و بحمد الله به تأیید ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مزبور به طوایف غلیجه قندهار که به آن طایفه نابکار یار و مددکار گشته بودند مطیع و مسخر گردیده طوق اطاعت و چاکری و قلاعه خدمتگزاری و فرمانبری را به گردن جان انداخته در این حال که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم، نوشته‌ای از جانب عالی‌جاه رفیع جایگاه، محمد رضا خان که قبل از این به سفارت روم تعیین گشته بود رسید مشعر بر آنکه میان او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک واقعه در آن سمت

(۱) - سورة المدثر ۵۱/ ۵۲

(۲) - الحشر ۳

(۳) - العنكبوت ۴۱

(۴) - الاحزاب ۲۷

(۵) - ایضا ۱۱

(۶) - التوبة ۶

(۷) - القمر ۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۲

رود ارس به رومی و این طرف به قزلباش تعلق داشته باشد. الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد. زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق به آن نپرداخته و آن امر را هم در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته‌اند. چون سنور مزبور منا رای و رضای سبجانی و مخالف دولت قاهره حضرت خاقانی بود این صلح را مناط اعتبار ندانسته در این وقت که مناعت و معالی پناه مقصود علی بیگ گرایلی را به اتفاق ایلچی روم روانه فرمودیم، عالی‌جاه مشارالیه را اعلام فرمودیم که چنین صلح را مناط اعتبار ندانسته منتظر و رود موکب مسعود سرکار عالی بوده باشد.

بر عالمیان ظاهر است که وجود امثال ما بندگان خاکسار که [به عنایت؟] سایه حضرت آفریدگار مرتبه سروری و رتبه برتری یافته‌ایم از برای ما همین است که یاری و غمخواری ضعیفان و فقیران و زبردستان نماییم به فحوای کلکم راع و کلکم مسئول عین رعیت یاری ضعفا نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه این که از حال ضعیفان تغافل و در کار ایران تجاهل نماییم.

تابع رأی دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم. به حول و قوه خداوندی امروز که روز اعدای تیره و دست اقبال شیعیان و هواخواهان این دولت ابدمدت چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است، این صورت از این طائفه کم فرصت که کریمه فاذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُواكُمْ بِالْسِّنَةِ حَدَادٍ أَشَحَّ عَلَى الْخَيْرِ «۱» مصداق حال ایشان است تحمل کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور ماست، چرا باید این نوع تکلیف را بکنند و به این طرف رود اکتفا نمایند. چون حدود و سنور مزبور منافی رضای سبجانی و مخالف مصلحت دولت ابدمدت خاقانی بوده.

(۱) - الاحزاب ۲۰

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۳

به خدمت فلک رفعت بندگان ثریا مکان همایون اعلی عرض شد که این صلح را مناط اعتبار ندانسته و معلوم است که روانه ساختن ایلچی از راه اسفار بوده و الا طبع غیور نواب همایون ما البته به این معنی راضی نخواهد شد. به هر حال، چون سرپنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل علی بن ابی طالب (ع) گریبانگیر دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمانان را پیوسته از درگاه احدیت سائل می‌باشد، ان شاء الله تعالی، بعد از عید سعید فطر، به همعنانی جنود غیبی و هم‌رکابی تأییدات لاریبی از خدمت سلطان اقالیم ولایت و ارتضا، علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا مرخص گشته با جیوش بحر خروش قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد. تا یار کرا خواهد و

میلش به که باشد. وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ «۱».

طغیان نمود شوق خیالم به سوی دوست چون سیل می روم همه جا سینه بر زمین

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان به صدق بدرقه رهن شود همت شحنة النجف چون در این ولا، حضرت مناعت و معالی دستگاه معصومعلی بیگ گرایلی [را] به اتفاق ایلچی روم به عنوان بدرقه روانه فرمودیم، آن عالی‌جاه جلالت و جلالت همراه را از اراده و مقصود خاطر واقف ساختیم که از این معنی مستبشر و به الطاف الهی مستظهر بوده مصالحه رومیه را مناط اعتبار ندانسته و منتظر موکب مسعود عالی باشد که ان شاء الله تعالی عما قریب افواج قاهره، به عدت و صولت شیر با بخت جوان و تدبیر پیر، از رکاب ظفر انتساب بندگان ثریا مکان جمشید نشان ارفع

(۱) - ۱۱ الکهف

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۱۴

همایون مرخص و با افغان آن سامان مرز و بوم ممالک روم خواهیم شد.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگوخاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو و هر یک از شیعیان که به این امر راضی و از فساد این صلح غافل باشند از حمیت دور و از طریقه دینداری عاری و مورد سخط باری، از حوزه تشیع خارج و در زمره خوارج داخل، خون ایشان حلال و زندگانی بر آنها حرام خواهد بود.

شنیدم که در دولت معتصم اسیری گرفتار شد از عجم

روان کرد از دیده سیلاب خون بنالید از ضعف و حال زبون

که ای معتصم غافلی داد داد اسیرت به دست مخالف فتاد

تویی شمع روشن به فانوس ملک به تو می رسد ننگ و ناموس ملک

رعایا امان پروران تو اندهمه دختران خواهران تواند

مخالف بر آشف زین گفتگوز روی غضب سیلش زد به رو

که الحال شاه شما معتصم ز ابلق سواران ملک عجم

فراهم کند لشکر بی شمار به عزم نجات تو گردد سوار

قضا را به اندک زمان این خبر رسانید پیکی به آن نامور

ز غیرت درآمد ز جا معتصم صدا زد به گردان ملک عجم

که هر کس که دارد ز مردی نشان کشد مرکب ابلقی زیر ران

تدارک چنان دید آن شهریار آورد از دشمن خود دمار

ز بهر خلاصی آن یک اسیر درآمد ز جا لشکر بی نظیر

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۱۵ در این دم که از شیعیان عجم اسیرند در دست اهل ستم

یقین است بر زمره شیعیان که شاه خراسان امام زمان

نبوده است از بهر اهل عجم به ناموس و غیرت کم از معتصم

خصوصا که از لطف و فضل اله ظفر همعنان است با این سپاه

به فضل خداوند و لطف امامز افغان کشیدیم خوش انتقام

نمانده در این مرز و بوم این زمان ز افغان بجز نام افغان نشان

در این دشت شد بس که افغان شکار قزلباش گردیده هر نوک خار
 به اقبال شاه خراسان زمین ز افغان تمامی گرفتیم کین
 ز قتل اعدای ز بس خورده خون شده جوهر تیغ‌ها لاله گون
 گرفتیم از دشمن نابکار هری را به شمشیر تا قندهار
 به احرام درگاه شاه نجف نمودم به اخلاص روی آن طرف
 که آن آستان را زیارت کنم اسیران خود را حمایت کنم
 بگیریم از رومیان کینه را بمالیم اعدای دیرینه را
 در این رزم هر کس تأمل کندز بی‌غیرتیا تحمل کند

حلال است هم خون و هم مال اوز دین است بیرون، بدا حال او آن عالی‌جاه هرگاه در الگای فارس سرگردانی داشته باشد به طریق
 ایلغار روانه دار السلطنه اصفهان و به خدمت فلک رفعت بندگان اقدس ارفع نواب همایون ما مشرف شده بنایی در این باب گذاشته
 که چنین صلحی به کار نمی‌آید و به هیچ وجه من الوجوه مناسبت ندارد. وکلای عالی و عموم قزلباش هم البته به این معنی راضی
 نخواهند شد. چنانچه مقدمه اعراب فیصل نیافته باشد و حرکت متعذر [باشد] فوراً اعلام و اگر خود تنبیه و تأدیب می‌نماید خوب
 والا که امداد ضرورت داشته باشد عرض نماید که فوجی از غازیان نصرت نشان را به امداد و کمک آن عالی‌جاه اخلاص همراه از
 رکاب ظفر انتساب روانه آن سرزمین نماییم و احوالات و اخبار آن سامان
 نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۶

را با مطالبی که بوده باشد به امیدواری به طی اعلام آورده و در عهده شناسد. تحریر فی شهر فلان. «۱»

(۱) - نادرنامه ۵۴۶ تا ۵۵۱، تکمیل اشعار از منشآت. ظاهراً این نامه به صورت بخشنامه (با کمی اختلاف) برای کلیه بیگلر بیگیان
 ارسال شده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۷

فرمان نادر (طهماسب‌قلی خان) در مورد خلع طهماسب دوم و سلطنت شاه عباس سوم

[حکم جهان مطاع شد] [آنکه] عالی‌جاه سلاله الاطیاب میرزا محمد رضای متولی و کلانتر و اعزّه و اهالی و اعیان مشهد مقدس به
 توفیقات الهی موفق و به توجهات خاطر عالی مستوثق بوده بدانند که در این مدت که فرمانروایی ایران به ذات شریف نواب کامیاب
 طهماسب میرزا اختصاص داشت، هر روز امری حادث و به مصلحت سنجی کارگزاران آن دولت سnoch حادثه‌ای را باعث می‌گشت
 که مردم خواب راحت در خواب نمی‌دیدند و از میزان عدالت ایشان غیر بارگران زحمت نمی‌کشیدند. صغیر و کبیر از شاخسار
 اقبالشان به جای گل دست حسرت بر سر می‌زدند و برنا و پیر از خوان احسانشان

(۱) - عنوان موضوع در منشآت: «رقم مبارک در خصوص خلع سلطنت از طهماسب میرزا و تفویض امر مزبور به پسرش شاه عباس
 ثالث، به میرزا محمد رضا متولی مشهد مقدس نوشته.»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۱۸

به جای نوال خون جگر می‌خوردند.

لهذا به مفاد تِلْكَ الْأَيَّامِ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ «۱» به مصلحت و کنگاش عظمای قزلباش و رؤسای این فرقه حق تلاش خلع سلطنت و

پادشاهی از قامت اقبال نواب سابق الذکر گشته امر سلطنت و پادشاهی و شغل فرماندهی و شهنشاهی بلاد عراق و فارس و آذربایجان «۲»، به دستوری که با نواب سابق الالقباب بود، به حضرت گردون مهد فیروز عهد، سکندر بخت آسمان تخت، مظهر فحوای و آتیناه الحکم صبیّا «۳» و مظهر کریمه و رفغناه مکاناً علیّا «۴» ملک و ملت را وارث، السلطان بن السلطان شاه عباس ثالث خلد الله ملکه و صانه عن الحوادث مقرر یافته رؤس منابر و وجوه دنانیر در ممالک محروسه سلطان به اسم سامی و نام نامی قره باصره کشورستانی و غره ناصیه جهانبانی آرایش پذیرفت و ارض اقدس به جهت مکث و توقف نواب سابق الذکر معین گشته «۵» فلان و فلان در خدمت حضرت مأمور شدند. می باید مضمون رقم مطاع را در مجمع عام گوشزد دور و نزدیک و ترک و تاجیک ساخته و ضیع و شریف را از این مژده مستبشر و به الطاف الهی مستظهر سازند.

(۱) - سوره آل عمران ۱۴۰

(۲) - با اندک توجهی روشن می شود که نادر ایالت خراسان را از بلوچستان و سیستان و کرمان گرفته تا ایالات ساحلی بحر خزر برای خود نگاه داشته و در جزو قلمرو پادشاه صفوی نیاورده است.

(۳) - سوره مریم ۱۲

(۴) - ایضا ۵۷

(۵) - نادر خراسان را که قلمرو شخصی خود می شمرده به عنوان زندان طهماسب معین کرده تا کاملاً وی را در زیر نظر خویش داشته باشد. دوران حبس طهماسب یا به تعبیر نادر «مکث و توقف» چند سال طول کشید که سرانجام وی با دو پسرش در همان سالهای «مکث و توقف» هنگامی که بازگشت نادر از هند به درازا کشید و حتی شایعه مرگ او منتشر گردید به دستور رضا قلی میرزا کشته شد.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۱۹

رقم نادر (طهماسب‌قلی خان) به نایب السلطنه تبریز «۱» در خصوص خلع طهماسب دوم و سلطنت شاه عباس سوم

[حکم جهان مطاع شد] آنکه نایب السلطنه تبریز به عواطف بیکران و توجهات بی پایان خاطر عالی اعز اختصاص یافته بدانند از آن جا که خلع و تفویض سلطنت و جهانبانی به مصداق تَوْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ «۲» به رد و قبول قهرمان ازل منوط و تغییر و تبدیل شفای غلیل پادشاهی به مفاد تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ «۳» به حکمت اندیشی شاهنشاه لم یزل مربوط می باشد، در این اوان سعادت نشان، به مقتضای تِلْکَ الْأَيَّامُ نَدَاوُلُهَا «۴» [بین الناس]، به مصلحت - سنجی کار گذاران تقدیر، اورنگ سلطنت و حکمرانی و سریر فرمانروایی و جهانبانی به وجود اقدس اعلی حضرت گردون مهد خجسته عهد فیروز بخت، مظهر آثار

(۱) - عنوان در منشآت: رقم همایون به نام نایب السلطنه تبریز نوشته

(۲) - سوره آل عمران ۲۶

(۳) - سوره آل عمران ۲۶

(۴) - ایضا ۱۴۰

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۲۰

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا «۱» و مظهر آیات و رفغناه مکاناً، علیّا «۲»، آنکه شخص مقدسش در کودکی چون طفل عین بینش دیده و راست و وجود عدالتش در بدو کار مانند مهر انور کرم جهانداری و ملک پروری، اعنی انتظام ملک و ملت را باعث و کشور دین

دولت را وارث، شاه عباس ثالث صان الله عمره و دولته عن الحوادث آرایش پذیرفته رؤس منابر و وجوه دنانیر به نام نامی و اسم سامی آن غره ناصیه جهاننداری و قره باصره شهریاری «۳» زینت گرفته خلّاع فاخره آفتاب مثال به آن عالی‌شان و سرکردگان نصرت نشان با سکه مبارکه ارسال شد. می‌باید که حکم همایون و خلّاع خورشید نمون را به آیین تمام استقبال و خلعت را پیرایه بر و دوش اعتبار و رقم اشرف را زینت تارک افتخار ساخته سوافق ضابطه و دستور مجلس جشن و سرور آراسته خلّاع سرکردگان را به ایشان تسلیم و در ازاء این عطیه به سجدهات ایزدی تقدیم نموده سکه نامی را در دار الضرب تبریز نقش جبین طلا و نقره سازد «۴» و نقاره شادمانی بلند آوازه و خاطر خاص و عام از این مژده دلپذیر قرین مسرت بی‌اندازه کرده حکم والا- را به اطراف ممالک آذربایجان فرستد «۵»

(۱)- سورة مریم ۵۷

(۲)- ایضا ۵۷

(۳)- این همه عناوین و نعوت تملق‌آمیز برای طفل شیرخواره‌ای بوده که نادر وی را به سلطنت برداشته بود تا دست خودش در کارهای کشور باز باشد. سه سال بعد نادر این مانع ناچیز را هم از سر راه برداشت و خود را رسماً شاه خواند و شاه عباس ثالث را به سبزوآر نزد پدرش فرستاد (۱۱۴۸) و در حدود سه سال بعد هم این طفل به دستور رضاقلی میرزا کشته شد.

(۴)- از سکه‌های شاه عباس ثالث نمونه‌هایی موجود است. در وسط نقش لا-اله الا اله محمد رسول الله علی ولی الله است و در حاشیه نام دوازده امام و در پشت آن، این بیت:

سکه بر زر زد به توفیق الهی در جهان ظل حق عباس ثالث ثانی صاحبقران

(۵). منشآت ص ۹۳-۹۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۱

وثیقه نامه دشت مغان

غرض از تحریر این وثیقه واضحه الدلالات و تنمیق این ضحیفه صحیحه البینات آنکه چون همگی ولایات تا زمان ظهور شاه اسماعیل صفوی در تصرف اهل سنت و جماعت و ایشان تابع خلفای کبار بوده‌اند و بعد از آنکه شاه اسماعیل «۱» متصدی امر سلطنت شد، چون ممالک ایران را از تصرف ترکمانیه و افشار که از اهل سنت بودند گرفته بود، برای صرفه کار و استحکام اساس دولت خود، که مبدا رعایا از راه موافقت مذهب باز مایل بدیشان گشته رخنه در اساس سلطنتش به هم رسد، فی ما بینهم بنای سب و رفض گذاشته و به دستیاری این تدبیر آتش افروز دوبرهم‌زنی گردیده بنیان نقاضت را مستحکم ساخت و به این وسیله رسم آمیزش و التیام را از میانه اهل اسلام برانداخت تا اینکه مسلمین دست از مقاتله کفره برداشته مشغول اسر و قتل نفوس و فروج و نهب اموال یکدیگر شدند و از نتایج این قضیه کار ایران به این جا رسید که

(۱)- شاه اسماعیل ایران را از ترکمانان آق‌قویونلو (بایندر) گرفت. نویسندگان وثیقه کلمه افشار را در متن آورده‌اند که به تملق خاندان و قبیله نادر را نیز از این نمذ کلاهی داده باشند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۲

طایفه لزگیه بر شروان و افاغنه بر عراق و فارس و اصفهان و ملک محمود سیستانی بر خراسان و رومیه «۱» بر آذربایجان و همدان و کرمانشاهان و روسیه بر مملکت گیلان الی دربند مسلط و مستولی شدند و ضعفای ایران و عجزه و ماکین دیار و بلدان جمیعاً پایمال

جنود حوادث و فتن و اسیر سرپنجه فتور و محن گشتند. بعد از آنکه دست امید ما بی کسان از همه جا گسیخته و خاک یأس بر فرق فرق اهل ایران ریخته شد، به فحوای کریمه سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا «۲» عنایت یزدانی و مرحمت صمدانی کوکب وجود مسعود همایون و نیر تابناک ذات فرخنده صفات میمنت مقرون، نواب سپهر رکاب، برگزیده حضرت خالق، زحمتکش راه خلاق، آفتاب اوج سلطنت و جهانبانی، دری درج بسالت و گیتی‌ستانی، مظهر قدرت الهی، طلای دست افشار معدن پادشاهی، السلطان الاعظم و الخاقان الافخم، السلطان نادر قلی بهادر خان «۳» خلد الله ملکه و سلطانه از افق خراسان تابان و مشعل دولت فیروزش را برای ظلمت‌زدایی شب تیره روزی ما سیه بختان روشن و فروزان ساخت. اولاً به نیروی تأیید الهی خراسان را از وجود متغلبه پرداخته بعد از آن رایت افراز عزیمت به جانب اصفهان گشته اصفهان و ممالکی را که در تصرف افغان بود مسخر ساخت و همچنین ولایات گیلان را از تصرف اروس «۴» و ممالک آذربایجان و سایر قلاع را از تصرف رومیه انتزاع و مسخر گردانیده آثار جور و عدوان را برانداخت و در این اوان سعادت نشان که به عون عنایت الهی و چیره‌دستی بخت فیروز بر همگی دشمنان و سرکشان ایران و اطراف ممالک محروسه غالب

(۱) - غرض از رومیه ترکان عثمانی هستند. آسیای صغیر یعنی سرزمین اصلی دولت روم شرقی را ایرانیان «روم» می‌گفتند و مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی را را چون ساکن آسیای صغیر بود به همین جهت رومی خوانده‌اند.

(۲) - سورة الطلاق ۷

(۳) - نام نادر تفخیم در بالای وثیقه‌نامه نوشته شده

(۴) - روس را «اروس» می‌گفتند. هنوز در آذربایجان این تلفظ وجود دارد. کلمه ارسی (اروسی - روسی) به نوعی درهای بالارو (مزین به شیشه‌های رنگی) و گونه‌ای کفش زنان اطلاق می‌شد. چه این هر دو ظاهراً از روسیه به ایران آمده بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۳

و مظفر و رعایا و ضعفای این بلاد که چندین سال بود که اسیر انواع مصائب و گرفتار سجن نوائب بودند هر یک در مکان و مقر خود آسوده حال و رفاهیت روز شدند و کار دشمن شکاری اتمام و امور مملکت نظام یافت تمامی اهالی مملکت ایران را از سید و فاضل و عالم و جاهل و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک و صغیر و کبیر و برنا و پیر در صحرای مغان به اردوی ظفر نمون احضار فرموده، خواهشمند اذن کلات و ابیورد گشته مقرر فرمودند که برای خود از سلسله صفویه یا سایر طبقات امم هر کس را که خواهیم به سلطنت و ریاست قبول کنیم. چون اهالی ایران آنچه درین مدت به روزگار خود دیده از گل خیز بوستان دولت صفویه بود که در عهد ایشان آتش فتنه و نقاضت افروخته گشته اطراف را به دشمن و ما را به دست انواع بلا و محن داده خود نیز از عهد ضبط و محافظت ما بر نیامدند و در معنی همگی آزاد کرده بندگان اقدس بودیم که ما را از چنگ اعدا نجات و قالب افسرده ما را دوباره حیات دادند. لهذا همگی در مقام الحاح و زاری درآمده دست به دامان مرحمتش زده مستدعی فسخ این عزیمت گشتیم و بندگان اقدس از راه مرحمت استدعای کمترینان را پذیرفته ترک عزیمت مذکوره فرمودند و کمترینان نیز بالطوع و الرغبة قلباً و لساناً و متفق اللفظ و الکلمه، بندگان اقدس را به سلطنت و ریاست اختیار و ترک تولای سلسله صفویه کرده عهد و شرط و اقرار و اعتراف نمودیم که نسلاً بعد نسل شیوه رفض و سب امور مبتدعه دولت صفویه را که منشأ مفاسد عظیمه بود محو و متروک و ملت حنیف جعفری را که همیشه از جمله ملل و متبوع ملت احمدی است معمول و مسلوک داشته از سلسله صفویه ذکوراً و اناثاً احدی را تابع و مطیع نشویم و در هر مملکت و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم و از هر یک از کمترینان که نسلاً بعد نسل خلاف عهد و قول ظاهر شود، مردود درگاه الهی و مستحق سخط و غضب حضرت رسالت پناهی بوده خون ما هدر و عرض و نفس ما مستوجب عقوبت و خطر باشد.

تحریرا فی شهر شوال المکرم سنه ۱۱۴۸ «۱»

(۱) - مجله توشه سال اول (۱۳۲۷) شماره ۲، چند مقاله تاریخی از نصر الله فلسفی ص ۲۵۴.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۴

اعلامیه نادر بعد از تاجگذاری

بیگلر بیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علماء و فضلاء کربوبی احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان سالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلال سایه قصر بی‌قصور دولت ابد مدت ظل الهی به مکارم بی‌دریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسماعیل صفوی که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرد و جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخت، بنابر اغراض نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قبح زناد و دو بر هم زنی کرده بنای سب و رفض گذاشت و به این وسیله احداث مبغضتی عظیم بین مسلمین نموده لوای نزاع و نفاق برافراشت. به حدی که کفره در مهد آسایش استراحت گزین شدند ولی فروج و دماء مسلمین به معرض تلف درآمدند. در شورای کبرای صحرای مغان، در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران، از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی می‌کردند، به ایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون به قبول خواهد شد که ایشان نیز از سب و رفض که از بدو ظهور شاه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۵

اسماعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و تبری و در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام باشند و حقیقت خلفای راشدین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبری تبر و به ولای ایشان تولا نمایند. برای تأکید این معنی از علمای اخبار و فضلاء دیندار که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم. همگی به عرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین، هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوان کرده و لوم و لثام و تغییر خاص و عام را بر خود قرار داده و به این جهت به شرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ «۱» گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید المرسلین بنای خلافت به اجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار است بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذهما فی الغار صدرنشین «۲» مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق و بعد از او به نص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم، مزین المنبر و المحراب، عمر بن الخطاب و بعد از آن به جناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از او به حضرت اسد الله الغالب، غالب کل غالب، مظهر العجائب و الغرائب، علی بن ابی طالب (ع) قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه، در مدت خلافت خود، با هم سالک طریق وفاق و معری از شوائب خلافت و نفاق بوده، رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ می‌داشته‌اند. و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده‌اند. اگر چه به مرور دهور و تصاریف اعوام و شهور، به اعتبار اختلاف علمای اسلام، در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلاة و حج و غیره اختلاف راه یافت، لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص به

(۲) - ۴۰ ایذا

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۶

خدمت حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصوری و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسماعیل صفوی به همین دستور مستمر بوده ایشان نیز به رهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بل به- ذیل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند.

در ازای این معنی، ما نیز سریر سروری را به جلوس میمنت مأنوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده را به اعلی حضرت فلک رفعت، خاقان البرین و سلطان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذو القرنین، پادشاه اسلام‌پناه، برادر دارا احتشام، اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن امر را بر وفق مأمول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره به تأیید الهی قریب الحصول ردر شرف انجاح و وصول است.

در این وقت که ساحت دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقرر کوکبه موکب آسمان پیوند بود، به تجدید مزیدا للتأکید، از برای استحکام آن کار و اطمینان خاطر حقانیت مدار، از علامه العلما و مجتهد الزمان، ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای گرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و متقبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعمال فرمودیم. همان مراتب سابق را معروض داشتند و به همه جهت حجاب شبهه و ابهام را از پیشگاه ضمیر اقدس ما مرتفع و ماده تشکیک و تردید مندفع گردید و به حد یقین پیوست که همگی رفض و بدع ناشی از فتنه‌انگیزی شاه اسماعیل بوده والا، از صدر اول الی بدء ظهور صفوی، همگی مردم اسلام در مناهج اصل بر یک طریق ثابت و راسخ بوده‌اند. بناء علی هذا المقال، به تأیید ربانی و الهام سبحانی، حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که به نحوی که از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسماعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق می‌دانسته‌اند، به همان دستور هر یک را خلیفه بر حق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای گرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۷

به خیر و رضا یاد و شاد نمایند.

علامی و فهامی، خلاصه الفضلاء الکرام، میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک محروسه را به اقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را به همگی دور و نزدیک القاء و ایشان نیز به سمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی- و مورد سخط و غضب شاهنشاهی دانند. «۱»

(۱) - جهانگشای نادری ص ۳۷۳ تا ۳۷۵ (به تصحیح سید عبد الله انوار)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۸

فرمان نادر به مردم ایران به منظور ایجاد وحدت کلمه بین شیعه و سنی

عالی جاهان صدر عالی‌قدر و حکام و مجتهدین و علمای دار السلطنه اصفهان به الطاف ملوکانه مباهی بوده بدانند که اوقاتی که رایت ظفر آیت در صحرای مغان بر پا بود، در مجالس متعدده قرار بر این شد که چون طریقه حنفی و جعفری، موافق آنچه از اسلاف به ما رسیده است متحد بوده است خلفای راشدین رضی الله عنهم را خلیفه سید المرسلین (ص) می‌دانسته‌اند، من بعد الایام، اسامی هر- یک از خلفای اربعه که ذکر کرده شود با تعظیم تمام ذکر کنند. به علاوه در بعضی از اوضاع مملکت ما، برخلاف اهل

سنت، در اذان و اقامه لفظ علی ولی الله را بر طریقه شیعه ذکر می‌کنند و این فقره مخالف اهل سنت است و منافی قراری که معمول اسلاف بوده. گذشته از این بر تمام اهل عالم هویداست که امیر المؤمنین اسد الله الغالب (ع) برگزیده و ممدوح و محبوب خداوند متعال است و به واسطه شهادت مخلوق بر جایگاه و رتبت او در درگاه احدیت نخواهد افزود و به حذف این الفاظ هم چیزی از فروغ بدر قدر او نخواهد کاست. ذکر این عبارت موجب اختلاف و بغض و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۲۹

عداوت ما بین اهل تشیع و سنت است که هر دو در متابعت شریعت مطهره سید- المرسلین (ص) شریک‌اند و خلاف رضای پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) به عمل خواهد آمد.

لذا به مجرد اطلاع از مدلول این فرمان عالی، به تمام مسلمین از اعالی و ادانی بزرگ و کوچک و مؤذنین شهرها و توابع و اطراف و اکناف باید اعلام شود که از امروز به بعد این عبارت که خلاف طریقه اهل سنت است ذکر نشود و نیز در میان حکام معمول است که در مجالس بعد از فاتحه و تکبیر، دعای دوام عمر پادشاه و ولی نعمت را می‌نمایند، از آنجا که این نحو تعظیم بیهوده و بی‌معنی است، خصوصا امر و مقرر می‌فرمائیم که خوانین صاحب طبل و علم، در این مواقع حمد نعمای پادشاه حقیقی را به زبان بیاورند. عموم رعایا و برایا اطاعت این احکام و اوامر را بر عهده شناسند. هر کس از آن تخلف ورزد، مورد غضب شاهنشاهی خواهد گردید. به تاریخ شهر صفر ۱۱۴۹ «۱»

(۱)- نادرنامه، تألیف محمد حسین قدوسی (انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹) ص ۵۴-۵۴۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۰

روابط نادر با روسیه

پس از مرگ پتر کبیر (۲۸ ژانویه ۱۷۲۵ میلادی) زنش کاترین «۱» (کاترینوشکا) را اولیای دولت روسیه به سلطنت برداشتند. اما کاترین که در سال ۱۶۸۹ به دنیا آمده و ابتدا معشوقه پتر بود و سپس زن قانونی او شده بود، بر سریر سلطنت تزارها دیری نپائید و متعاقب یک بیماری کوتاه و تبی شدید در ماه مه ۱۷۲۷ درگذشت.

پس از وی پتر دوم، پسر پتر کبیر سلطنت یافت. او که در سال ۱۷۱۵ متولد شده و در هنگام رسیدن به سلطنت دوازده سال بیشتر نداشت، از امر خطیر سلطنت و وظایف دشوار آن کاملاً بی‌خبر بود و خبری هم نیافت. زیرا در شب ۱۹ ژانویه سال ۱۷۳۰ به بیماری آبله وفات کرد. در آن هنگام به زحمت پانزده سال داشت.

رجال دربار روسیه، این بار آنا ایوانوونا «۲» را به سلطنت برگزیدند. آنا دختر یوان «۳» برادر دائم الخمر پتر کبیر بود و در هنگام رسیدن به سلطنت سی و هفت سال

(۱)- Catherine -Katerinauchka

(۲)- Anna Ivanovna

(۳)- Ivan

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۱

داشت. وی به دستور پتر کبیر با فردریک گیوم «۱» دوک کورلاند «۲» ازدواج کرد و پس از مرگ شوهر در سال ۱۷۱۱ در دوک نشین دور افتاده کورلاند در انزوا و تنهایی و فقر و بینوایی روزگار می‌گذرانید که ناگاه بزرگان دربار روسیه او را به سلطنت

انتخاب کردند. کسی که بار اول از وی برای سلطنت روسیه نام برد، پرنس دیتمتری گالیتزین «۳» بود. پرنس گالیتزین و پرنس دولگوروکی «۴»، بنابر نظر شورایعالی، قرار شد که آنها را به سلطنت نوید دهند و در مقابل از او بخواهند که وی تعهد کند که بدون مشورت با شورای عالی در خصوص جنگ و صلح تصمیم نگیرد و مناصب و القاب را بیهوده به این و آن نبخشد و دست به ولخرجی نزند و به درآمدهای مملکتی تجاوز نکند و تفویض مناصب عالیه کشوری و لشکری را به شورای عالی واگذارد. آنها، در قبال دریافت ده هزار روبل، کلیه پیشنهادهای را پذیرفت و تعهد نامه را امضا کرد. ولی وقتی خرش از پل گذشت و بر سریر سلطنت مستقر شد، تعهد نامه را پاره کرد.

دوران سلطنت دوازده ساله وی آمیخته‌ای از باده گساریها و شهوترانیها و ضیافتهای مجلل و شکار و هرزه گیهای زننده بود. در زمان وی بود که نادر در ایران قیام کرد و در برابر شجاعت و قاطعیت وی، دولت روسیه بالاچار مناطق ساحلی شمالی ایران یعنی گیلان و مازندران و استرآباد را بر طبق عهدنامه رشت در ۱۷۳۲ و مناطق ماوراء ارس را بر اساس قرارداد گنجه (۱۷۳۵) به ایران مسترد داشت. آنها ایوانوونا در پنجم اکتبر سال ۱۷۴۰ درگذشت.

آنها ایوانوونا نوه خواهر خود را که کودکی دو ماهه بود برای سلطنت روسیه

(۱)–Fredrik Gillaume

(۲)–Courland

(۳)–Dimitri Galitzine

(۴)–Dolgourouki

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۲

در نظر گرفت. این کودک شیرخواره ایوان آنتو نویچ «۱» نام داشت و مادرش شاهزاده خانم لئوپولدوونا «۲» و پدرش شاهزاده برنسویک لونبورگ بودند. ابتدا بوهرن معشوق آنها ایوانوونا «۳» عنوان نایب السلطنه یافت. ولی فیلد مارشال مونیخ به حمایت از آنالئوپولدوونا، بوهرن «۴» را در شب نهم نوامبر ۱۷۴۰ بازداشت کرد.

اموال وی به نفع دولت ضبط، و خود او پس از تحمل تازیانه‌های فراوان به سیبری تبعید شد و آنالئوپولدوونا عنوان نایب السلطنه یافت. اما مردم روسیه دیگر از تحمل حکومت آلمانیهای دربار به تنگ آمده بودند، سرانجام در شب ۲۵ نوامبر سال ۱۷۴۱، گاردهای هنگ پرتویرژانسکی «۵» به حمایت از الیزابت «۶» دختر پتر کبیر برخاستند و آنالئوپولدوونا و شوهرش را دستگیر نموده تبعید کردند. آنها در سال ۱۷۴۶ درگذشت و شوهرش سی سال بعد از وی زندگی کرد و در سال ۱۷۷۵ عمرش به سرآمد. اما آن کودک تیره روز که در دوماهگی صاحب تاج و تخت شد و در شانزده ماهگی از سلطنت برکنار گردید، محکوم به تبعید و زندان شد و سرانجام در بیست و چهار سالگی در سرداب تاریک دژ شلوسلبرگ به قتل رسید.

الیزابت پتروونا زنی شهوتران و شیفته شکار و پوشیدن لباس مردانه بود.

وقتی کاخ سلطنتی دچار حریق شد، چهار هزار دست لباس وی از بین رفت. پس از مرگش پانزده هزار دست لباس در گنج‌هایش یافتند. وقتی در یک مجلس رقص الیزابت دید که ناتالی لوپوخین «۷» زیبا لباسی چون لباس او پوشیده سیلی محکمی بر صورت وی نواخت و از شدت خشم فحشهای چارواداری بدو داد و «به قدرت سه هنگ از سربازان گارد که ناسزا گویند» فحش و ناسزا گفت و چندی بعد دستور

(۱)–Ivan Antonovich

Ana Leopoldovna-(۲)

Antoine Ulrich Prince Brunswick -Lounembourg-(۳)

Bohren-(۴)

Preo Bre jeneshi-(۵)

Elisabeth Petrovna-(۶)

Natalie Lopovkhine-(۷) نادرشاه و بازماندگانش ۲۳۳ روابط نادر با روسیه ص: ۲۳۰

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۳۳

داد تا زبان ناتالی را بریدند و دستها و پاهایش را به چهار اسب بستند و آنها را شلاق زدند تا در جهات مختلف برانند. چنین بود که اعضای بدن وی قطعه قطعه شد.

با این اوصاف جمعی از مورخان درباری از «مهربانیهای الیزابت» یاد کرده‌اند!!

با تمام این احوال، در عرصه سیاست و میدان عمل، الیزابت آثار نیکوئی بر جای گذاشت. با این که تا سی و سه سالگی هرگز تجربه‌ای در کارهای کشوری نیاندوخته بود، الیزابت از هنر و ادبیات حمایت کرد. تشکیلات اداری را بازسازی و بهسازی نمود. دست به تأسیس بانکها زد و به اوضاع اقتصادی کشور خود سر و - صورت داد و با راه دادن پروتستانهای فراری اروپا به روسیه، به جلب افراد متفکر و صنعتگران ماهر و متخصص پرداخت و امر تعلیمات عمومی را گسترش فراوان بخشید و سرانجام آنکه بر اثر قرارداد متار که جنگ با سوئد، قسمتی از فنلاند را به روسیه ضمیمه ساخت. الیزابت بیشتر میل به عیش و نوش و لذت و شهوت داشت.

ولی بر اثر دسته‌بندیهای سیاسی و دسیسه‌های سیاستمداران، وی ناخواسته در جنگهای هفت ساله درگیر شد و در این جنگ نیز پیشرفت درخشانی نمود. بطوری که تنها مرگ ناگهانی الیزابت، فردریک دوم، پادشاه پرجوش و خروش پروس را از شکست قطعی و سقوط نهائی نجات بخشید. الیزابت متعاقب یک سکه ناقص و فلج اعضا در ۵ ژانویه ۱۷۶۱ درگذشت.

دوران جانشینان پتر کبیر که از مرگ پتر (۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷ ه. ق) تا استقرار سلطنت کاترین دوم طول کشیده، کلاً مصادف است با روزگار نادر، از هنگام قیام و ورود در صحنه جنگ و سیاست تا وصول به پادشاهی و سرانجام تا مرگ و فنای وی. لذا بدنیست که اشاره‌ای به روابط سیاسی نادر و روسیه بکنیم.

می‌دانیم که از حدود سال ۱۱۳۴ که دولت صفوی در برابر افغانها به زانو درآمده و از هرگونه اقدام سیاسی و نظامی عاجز شده بود، پتر کبیر نخست دربند و باکو و شماخی یعنی داغستان و شروان را تصرف نمود و سپس در ولایات شمالی ایران، گیلان و مازندران نیروی نظامی پیاده کرد و شهر رشت را تصرف نمود و سفیر

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۳۴

دولت ایران را به زور و زر و تهدید و تزویر، وادار به عقد قراردادی ننگین ساخت.

به طوری که سفیر جرئت بازگشت به ایران ننمود و سپس پتر (پتر) با دولت عثمانی نیز قراردادی در باب تجزیه ایران و تصرف مناطق شمالی آن منعقد ساخت.

اما عمر پتر چندان اکتفا نکرد که تمام مقاصد جاه طلبانه وی در باب تصرف ایران و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس تحقق یابد. مرگ وی در سال ۱۱۲۷/ ۱۷۲۵ برای ایرانیان موهبتی الهی بود. کاترین زن پتر چندان غرق در شهوترانی و میگساری بود که نتوانست دنباله خیالات جاه طلبانه وی را بگیرد و سپس دوران پتر دوم آغاز شد و سلطنت و مرگ مستعجل وی، تا اینکه نوبت سلطنت روسیه به آنا ایوانوونا رسید. در خلال این مدت، امری عجیب روی داده بود و آن ظهور و قیام ندرقلی نامی بود که بر اثر

رشادت و شجاعت فراوان، ناگهان از گمنامی، به شهرت فراوان رسیده و کشور ایران را از سقوط حتمی و مسلم نجات بخشیده بود. برق شمشیر نادری همان طور که چشم ترکان عثمانی را خیره کرده بود، موجبات وحشت روسها را نیز فراهم نموده بود. خاصه آنکه عده زیادی از سربازان روسی در مناطق باتلاقی گیلان و مازندران یا دچار مالاریا شده و یا به اسهال و تب گرفتار آمده هلاک شده بودند. چنین بود که ملکه آنا ایوانوونا در سال ۱۱۴۳ نامه‌ای به شاه طهماسب ثانی فرستاد و شرایط تخلیه ایالت گیلان را از طرف روسها یادآور گردید و بارون شافیروف «۱» را به عنوان نماینده دولت روسیه در مذاکرات معرفی نمود. وی وارد رشت شد، تا به اتفاق ژنرال لواشف «۲» فرمانده قوای روسی در گیلان، قراردادی با دولت ایران منعقد سازد. به موجب این قرارداد که در سال ۱۱۴۵ / ۱۷۳۳ منعقد شد و به قرارداد رشت معروف است، روسها متعهد شدند که در ظرف پنج ماه نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کرده تمام مناطق متصرفی را (به استثنای نواحی شمالی قفقازیه) که می‌بایستی پس از خروج ترکان عثمانی، از ارمنستان و گرجستان، تخلیه گردد، به ایران واگذار نمایند و دولتی روسیه و ایران در کشور یکدیگر نماینده

(۱)-Shafirov

(۲)-Levachov

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۵

سیاسی داشته باشند و تجار روس و ایرانی در خاک یکدیگر به آزادی تجارت کنند.

در همین سال ۱۱۴۵، نادر، به شرحی که در تواریخ آمده، شاه طهماسب را از کار برکنار کرد و پسر شیرخواره وی را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت و خود به عنوان نایب السلطنه زمام کلیه امور را به دست گرفت و مراتب را ضمن نامه‌ای به اطلاع دربار روسیه رسانید و عازم جنگ با عثمانیان شد.

روسها از پیشرفتهای اولیه نادر در برابر دولت عثمانی بسیار شادمان شدند.

زیرا می‌دانستند که عثمانی به واسطه درگیری با ایران است که قرارداد صلح خود را با روسیه مراعات می‌نماید و اگر ترکان از جانب ایران دچار جنگ نبودند قطعاً به روسیه حمله می‌بردند. روسیه در آن زمان گرفتار جنگهای جانشینی لهستان بود و می‌ترسید که مبادا ترکان نیز در سرحدات جنوبی به جنگ برخیزند و برای دولت روسیه که از جنگ همزمان در دو جبهه شمال و جنوب وحشت داشت، ایجاد اشکالات فراوان کنند. برعکس روسها، فرانسویان مایل بودند که ایران در این جنگ مغلوب و پا به اتحاد با عثمانی مجبور گردد تا دولت عثمانی بتواند بر ضد دولت روسیه به جنگ برخیزد. شکست نادر در کرکوک موجب وحشت و اندوه روسها و مایه شادمانی و دلگرمی مارکی ویلنو «۱» سفیر فرانسه در قسطنطنیه گردید. اما نادر به زودی شکست خود را جبران نمود و با غلبه بر سپاه عثمانی موجب شد که دربار روسیه نفسی به-راحت بکشد. دولت عثمانی حاضر به صلح با ایران شد و هیئتی به ایران فرستاد.

هنوز هیئت سیاسی عثمانی از دربار نایب السلطنه دور نشده، یک هیئت سفارت روسی، تحت ریاست پرنس سرگی دیمیتروویچ گالیتزین «۲»، وارد اصفهان شد. گالیتزین از سیاستمداران کار کشته و از درباریان ورزیده روسی بود و پیش از این در دربارهای اسپانیا و پروس سفارت کبرای روسیه را به عهده داشت. هدف اساسی مأموریت وی این بود که نادر را از متارکه جنگ با دولت عثمانی و عقد قرارداد صلح بازدارد و ضمناً گزارشی دقیق از وضع نظامی و سیاسی ایران تهیه نماید.

(۱)-Marquis Villeneuve

(۲)-Sergei Dimorivitch Galitzine

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۶

گالیتزین پیشنهاد کرد که بین ایران و روسیه قرارداد صلحی منعقد شود و کشور ایران بار دیگر به عثمانی اعلام جنگ کند و هرگاه یکی از دولتین ایران و روسیه با کشور دیگری وارد جنگ شود، طرف دیگر قرارداد به کمک و همکاری برخیزد و اطمینان داد که دولت روسیه، به کشور ایران در جنگ با ترکان عثمانی، به نحوی مؤثر یاری خواهد کرد. اما نادر در جواب اظهار تشکر کرد ولی گفت که اگر جنگ بین ایران و عثمانی درگیرد، میل دارد، شخصا، بدون کمک دیگران، حریف را به زانو درآورد. البته اگر ایران توانست خود را به قسطنطنیه برساند، دولت روسیه می‌تواند از جانب دیگر به عثمانی حمله برد.

گالیتزین که جواب رد شنیده بود، بعد به سن پترزبورگ گزارش داد که نادر از دولت روسیه خشمناک است. زیرا دولت روسیه هنوز تخلیه بندر باکو و دربند را شروع نکرده است. هر چند دولت روسیه حق دارد بر طبق مفاد عهدنامه رشت، تا ترکان آذربایجان و ارمنستان و گرجستان را رها نکرده‌اند، نواحی شمالی رود کر را در تصرف داشته باشد.

نادر که تعلل عثمانیان را مانع تصویب پیمان صلح دید، روز ۱۲ محرم ۱۱۴۷ بار دیگر به لشکرکشی بر ضد عثمانی پرداخت. در این سفر گالیتزین نیز همراه او بود. اما در همدان به نادر گزارش رسید که دربار روسیه به واختانگ پادشاه سابق گرجستان و پسرش دستور داده تا به طرف دربند روانه شوند و شماخی و کارتلی را به تصرف روسیه درآورند. نادر بدین جهت حمله را از آن ناحیه شروع کرد و پس از تصرف شماخی، به وسیله گالیتزین به دربار تزار پیغام فرستاد که اگر باکو و دربند را پس ندهند آماده جنگ باشند. دربار روسیه به نادر پاسخ داد که با وجود عهدنامه رشت، باز هم دولت روسیه کلیه ولایات ایران را مسترد خواهد داشت. مشروط بر آنکه دولت ایران دشمنان روسیه را دشمنان خود تلقی کند. چند روز بعد، ژنرال لواشف که به فرماندهی قوای روسیه در داغستان منصوب شده بود، مأموریت یافت که تمام مناطق جنوب، من جمله باکو و دربند، را به ایران واگذارد. هنگامی که نادر در گنجه بود،

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۷

گالیتزین که همچنان همراه نادر بود، بنا به دستوری که از سن پترزبورگ دریافت نموده بود، به نادر اطلاع داد که ملکه آنا چون به غلبه نادر بر ترکان و تصرف آذربایجان و گرجستان و بیرون راندن عثمانیان اطمینان کامل دارد، حاضر است کلیه اراضی ایران را که در دست روسهاست، مسترد بدارد. به شرط آنکه نادر دشمنان روسیه را دشمنان ایران تلقی کند و کتبا به گالیتزین قول بدهد که تا سرحد امکان در برابر ترکان مقاومت کند. نادر نیز قول داد که بدان شروط عمل کند. چنین بود که در سال ۱۷۳۵ و در آغاز ۱۱۴۸ قرارداد گنجه بسته شد و بر طبق این قرارداد، دولت روسیه ملزم شد که از تاریخ امضای عهدنامه، تا پانزده روز، باکو و تا دو ماه دربند را تخلیه کند. ایران نیز متقابلاً قول داد که هرگز دربند و باکو را به کشور دیگری نسپارد.

قلعه سولاق مرز بین ایران و روسیه اعلام شد و دولتین متعهد شدند که بدون اطلاع دیگری در صدد عقد قرارداد صلح با عثمانی بر نیایند.

در سال ۱۱۴۸، نادر همچنان با ترکان عثمانی در جنگ بود. دولت عثمانی قاپلان‌گرای خان کریمه را، با قوای فراوان، به داغستان به جنگ با نادر فرستاد.

نمایندگان انگلیس و اتریش و هلند در قسطنطنیه خطر جنگ را با روسیه به صدراعظم عثمانی گوشزد کردند و برای جلوگیری از وقوع جنگ بسیار کوشیدند. ولی سودی نداد و در تابستان ۱۱۴۸، قاپلان‌گرای با ۵۳ هزار نفر قوای خود به صوب داغستان عزیمت نمود. هر چند تصادمی بین تاتارها و روسها روی نداد، ولی دربار روسیه ژنرال لئونترف را با بیست هزار نفر سرباز مجهز و عده‌ای قزاق مأمور نمود تا شبه جزیره کریمه را زیر و زبر کند، تا هم به نادر کمکی شده باشد، هم طوایف تاتار کریمه که دائماً به روسیه تجاوز می‌کردند گوشمالی سخت یافته باشند. بر اثر این اقدامات دولت عثمانی حاضر به مصالحه شد و کلیه اراضی متعلق به ایران

را که تصرف کرده بود مسترد- داشت. در طی مذاکرات صلح با دولت عثمانی، نادر اصرار ورزید که دولت روسیه نیز به عهدنامه صلح ملحق گردد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۸

سفیر دولت روس کالوشکین، جانشین گالیتزین، به کنت استرومان صدراعظم روسیه گزارش داد که نادر حاضر به عقد قرارداد صلح با ترکان است به شرط آنکه دولت روسیه نیز بدین عهدنامه پیوندد. ولی دولت عثمانی با این پیشنهاد مخالفت می‌ورزد. زیرا معتقد است که روسیه با حمله به لهستان، دشمنی خود را با دولت عثمانی آشکار نموده است. کالوشکین می‌نویسد که «من دلایل حمله روسیه را به لهستان برای نادر بیان کردم و نادر متقاعد شد که حق به جانب ماست و گفت خدا مرا یاری نکند اگر بدون اطلاع روسیه، با دولت عثمانی صلح کنم. سپس از احساسات دوستانه امپراطور یس آنا ایوانونا تشکر نمود»

در زمستان ۱۱۴۸، نادر پس از مراسم سیاسی و نظامی دشت مغان به تخت سلطنت نشست و نماینده‌ای به سن پترزبورگ فرستاد تا خبر جلوس وی را بر اورنگ شاهی به دربار روسیه اعلام دارد. در مراجعت از سفر پیروزمندانه خود به هند نیز، نادر در رجب ۱۱۵۲ ه/ نوامبر ۱۷۳۹ سفیری به نام سردار بیک قرقلوتوپچی‌باشی با هدایای فراوان و چند زنجیر فیل به پترزبورگ فرستاد.

در ماه مه ۱۷۳۶/ ۱۱۴۹، روسیه به قصد تصرف بندر آزوف به دولت عثمانی اعلان جنگ داد. کالوشکین دستور یافت تا مراتب را به اطلاع نادر شاه برساند و او را به جنگ با ترکان عثمانی برانگیزد. اما نادر در جواب اظهار داشت که با دولت عثمانی وارد جنگ نخواهد شد. ولی، با مذاکرات صلح، مدتی عثمانیان را سرگرم و معطل خواهد ساخت. کالوشکین اعتراض کرد که دولت ایران خود دولت روسیه را به جنگ با ترکان برمی‌انگیزد، ولی عملاً از متحد دیرین خود جدا می‌شود و به کشوری می‌پیوندد که جز دشمنی با ایران اندیشه‌ای ندارد. نادر هم صریحاً در جواب گفت که عملیات جنگی روسیه عملیات پر اهمیتی نیست. از آن گذشته دلیلی ندارد که ایران وارد جنگ شود تا روسیه آزوف را بگیرد. همچنان که روسها وارد جنگ با ترکان نخواهند شد، صرفاً برای اینکه ایران بغداد را تصرف کند.

چنانکه ذکر شد نماینده ایران مأمور اعلام جلوس نادر به دولت روسیه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۳۹

اطمینان داد که بدون شرکت روسیه، دولت ایران با عثمانی قراردادی امضا نخواهد کرد. بنابراین وقتی خبر امضای عهدنامه قسطنطنیه، بین ایران و عثمانی، به دربار روسیه رسید موجب شگفتی و بهت‌زدگی شد. هر چند که نادر قرارداد صلحی منعقد نکرده بود و قرارداد قسطنطنیه در حکم آتش‌بسی بود که هنوز به تصویب نرسیده بود.

پس از بازگشت از فتح هند، نادر از کشته شدن برادرش ابراهیم خان به دست لزگیها خبر گرفت و عازم گرفتن انتقام خون برادر شد. در تهران، کالوشکین به حضور وی رفت و بر طبق دستور دولت روسیه، مراتب و داد و محبت دربار روسیه را به نادر ابراز داشت. ظاهراً این اقدام وی بسیار مؤثر و مفید بود. زیرا سفیر ایران در روسیه گزارشهای اغراق آمیزی در باب مقاصد سوء دولت روسیه نسبت به ایران داده بود. کالوشکین که مأمور بود گزارشی درباره مقاصد نادر به روسیه بفرستد، در گزارش خود نوشت «بخت النصر جدید از باده پیروزیها سرمست است و می‌گوید فتح هندوستان کار دشواری نبود. من اگر با یک پا حرکت کنم هند را تصرف می‌کنم و اگر با دو پا حرکت کنم دنیا را می‌گیرم». کالوشکین هر چند مطمئن- بود که نادر نسبت به ترکان عثمانی روش و اندیشه مساعدی ندارد ولی از حسن نیت او در مورد روسیه نیز اطمینان کامل نداشت.

در سال ۱۷۴۱/ ۱۱۵۴، سلطنت روسیه به الیزابت پترونا رسید و او کالوشکین را همچنان به سفارت در دربار نادری شناخت و او را مأمور اعلام سلطنت خود نمود. ظاهراً این اقدام دولت روسیه آخرین عمل سیاسی آن دولت در ایران زمان نادر نبوده، بلکه سفیر دیگری نیز به ایران فرستاده که نامش در تواریخ به صورت.

«کناس» درآمده است که مسلماً صورت مغلوط کلمه کنیاز روسی به معنی شاهزاده است. و این سفیر وقتی به ایران رسید که نادر شهر قارص را به محاصره گرفته بود.

سفیر روسیه پس از بیان مراتب احساسات محبت‌آمیز دربار روسیه گزارش تحویل شهرهای دربند و باکو و دیگر شهرهای مناطق شمال رود کر را به ایران تقدیم کرد.

نادر هم در بازگشت از ایروان، میرزا کافی نصیری خلفا را به سفارت ایران در دربار

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۰

تزار تعیین نمود و او را با یک زنجیر فیل و هدایای دیگر، به همراه سفیر روس به دربار تزار فرستاد.

اندکی پس از این قضایا، در تابستان ۱۱۵۸ در تاریخ نهم رجب، نادر در مراد تپه بایکن محمد پاشا روبرو شد. همان‌طور که درست ده سال پیش در همین نقطه عبد الله پاشا کوپرولو را در هم شکسته بود، این بار نیز سرعسکر جدید عثمانی را در هم شکست و سردار عثمانی، پس از تحمل تلفاتی به میزان بیست و هشت هزار نفر، خود نیز کشته شد. نادر اسرای ترک را آزاد کرد و بار دیگر دولت عثمانی در صلح زد و چون این بار نادر در قبولاندن مذهب جعفری و استقرار رکن پنجم اصرار نکرد، قرارداد دولتین، بر اساس قرارداد زهاب (۱۰۴۹ / ۱۶۳۹)، بسته شد (۷ شعبان ۱۱۵۹ / ۴ دسامبر ۱۷۴۶). هنوز ده ماه از این قرارداد نگذشته بود که نادر به قتل رسید و هر چه رشته بود پنبه شد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۱

نامه نادر به پادشاه روسیه

نفایس دعوات وافیات اجابت قرین و تحف طیبات مصادقت تضمین را از کمال محبت و نهایت مودت به جانب نجیب و صوب حسیب حضرت آفتاب طلعت ثریا منزلت، زهره زهرای برج سلطنت و کامکاری و دره دریای عظمت و جلالت و و شهریاری، ثمره شجره دولت و ابهت و اقبال و شمس ایوان شهامت و جهانداری و اجلال عمده السلاطین المسیحیه و زبده السلاطین العیسویه، پادشاه خورشید کلاه کیوان ایوان، خسرو شیرین شمایل هوشنگ روان، ابلاغ و اهدا ساخته. مشهود رای بیضا ضیا می‌دارد که نامه نامی و مکتوب لازم الاعزاز گرامی که مشعر بر مژده جلوس میمنت مأنوس آن خدیو والاشان بر اورنگ پادشاهی و قرار گرفتن حق به مرکز خود به عون و تأیید الهی نوشته کلک محبت سلک والا شده بود، سمت وصول یافته باعث شکفتن شکوفه‌های شکفتگی در حدیقه خاطر و موجب طراوت و نصرت چمن همیشه بهار باطن و ظاهر گردید و فی الحقیقه نظر به اولویت و استحقاق آن براننده سریر و افسر به فرمان فرمانی آن دیار، احق و اولی می‌باشد و در این وقت که این خبر بهجت اثر سامعه افروز گردید و این نوید فرحبخش به مسامع دوستان رسید، نه به حدی انبساط و انتعاش در طبع اقدس حاصل شد که به دستیاری خامه و به توسط نامه سمت اعلان و صورت اظهار و بیان تواند یافت

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «صورت مراسله که به حضرت خورشید کلاه روس نوشته است»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۲

امر مصالحه را به عهده اهتمام عالی جاهان [ینارال لواشف و بارون شافیروف] «۱» و چند نفر دیگر فرموده، آنچه شایان امر و داد و مقتضای صلاح کار بود، عالی‌جاهان مشارالیه به ظهور آورده، عهد نامجات همایون از طرفین عز صدور یافت. ولایات گیلان به نحو مقرر به حیطه تصرف اولیای دولت علیه درآمد. فی الحقیقه شاهد دوستی و اتحاد، در این مدت که ادعا می‌کردند، حلیه شهود و پیرایه وقوع پوشانیده در میان سلاطین زمان و خواقین دوران به حسن وعد و صدق عهد اختصاص یافتند.

نهایت مقدمه رد کردن اسیران گیلان در جنب این محبت نمایان امری است جزئی و مقرب الخاقان مشارالیه، در طی مصالحه، مکرر این مراتب را اظهار نموده بنابراین که اسرا را به ولایت روس برده‌اند، استرداد آن به تعویق افتاده در این اوقات، که این نیازمند در گاه اله از قلع و قمع دشمنان و تمشیت امور خراسان فراغت گزین و عازم تنبیه سایر مخالفین است، بعد از فضل جناب باری، به دستیاری درخشنده اختر برج سلطنت و کامکاری بالکلیه رفع فساد و نگاهداشتن اسرا، بعد از مصالحه فی ما بین پادشاهان، خلاف معمول و به وهن بنیان دوستی محمول است.

لذا از امنای کبری ترقب و رجا آن است که امر اشرف صدور یابد اسرا را در هر جا [که بوده] باشند، جمع نموده به اتفاق مقرب الخاقان مشارالیه که حامل نامه مودت ختامه است آورده تسلیم نمایند که هم موجب خشنودی پروردگار و هم باعث منت‌پذیری کارگزاران این سلطنت ابدمدار گشته، ابد الدهر مواد مودت فی ما بین دولتین باقی و استوار خواهد بود. «۲»

(۱) - تصحیح قیاسی. در متن مغلوپ منشآت: [ینارال و آقا بارون و نظر شافیروف]

(۲) - منشآت ص ۱۱۶

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۴۳

نامه طهماسب‌قلی (نادر) به پادشاه روسیه

شرایف دعوات و افیات صداقت آئین و تحایف تحیات طبیات مخالصة قرین را، از فرط عقیدت و نیازمندی، هدیه بزم همایون و تحفه حریم حرم سپهر نمون علیاحضرت قمر طلعت خورشید احتجاب ثریا جناب قمر رکاب، زهره زهرای سلطنت و کامکاری و دره دریای عظمت و بختیاری، غره ناصیه پادشاهی و قره باصره دیده‌وری و آگاهی، فروزنده گوهر عقل و فرهنگ، فرازنده رایت تخت و اورنگ، طرازنده جامه شهریاری، برافرازنده افسر تاجداری، محجوبه حجاب عظمت، مستوره نقاب عصمت، مهد علیا و ستر کبری، همسر امپراطوریچه عظمی، خلد الله تعالی ظللال سلطنتها ساخته، بعد از نگارش [مراتب] محبت کیشی و گزارش مراسم خلوص اندیشی، مرفوع رای عالم آرای ایستادگان قوایم سریر فلک مسیر می‌دارد که بعد از آنکه عالی جاه مقرب الخاقانی میرزا ابراهیم خان ایلچی، به شرف تقبیل آن عتبه علیه رسیده و در استحکام بنیان دوستی طرفین کوشیده آن علیاحضرت بلقیس شوکت سرانجام

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «مراسله که به پادشاه خورشید کلاه روسیه مرقوم شد.» دربار ایران امپراتریسهای روسیه را به عنوان «خورشید کلاه» می‌نامید. ولی دلیل آن را نیافتم. فتحعلی شاه هم یک دختر خود را «خورشید کلاه خانم» نام نهاده بود. (ر. ک تاریخ عضدی به تصحیح نگارنده، چاپ انتشارات بابک ۱۳۵۶ ش)

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۴۴

و قبل از وصول مکتوب گرامی، به وساطت [ایوان کالشتین «۱» ایستیک «۲»] وکیل آن دولت دولت ابد مدت معلوم رای جهان آرای همایون گردید. از غایت محبت به ابلاغ نامه مشکین ختامه تهنیت جلوس میمنت مأنوس شاهی پرداختیم. ان شاء الله تاج و دیهیم سلطنت بر تارک شریف مبارک و میمون و ایام جهاننداری و جهانبانی به ابود و خلود مقرون باد. و اینکه مرقوم قلم دوستی رقم شده بود که شرایط دوستی و محبت نسبت به این دولت جاوید مدت بهتر و بیشتر از ایام سلف مرعی و منظور خواهد بود، هر چند قبل از این، از آن طرف به سبب بی‌اهتمامی و سهل‌انگاری کارگزاران سالفه که متکفل امور آن دولت می‌بودند به عمل نمی‌آمد، لکن از آنجا که با دولت علیه روسیه حرف دوستی به میان آمده بود، از آن رهگذر چندان غباری بر خاطر خورشید

مظاهر راه نداده‌ایم. حال بحمد الله سریر دولت موروثی به وجود مسعود آن حضرت مزین گشته، این معنی بالکلیه زنگ‌زدای کلفت و موجب احیای راه و رسم الفت گردید. معلوم است که، به مقتضای محامد ذات خجسته آیات گرامی، در هر باب شیوه اسلاف را مرعی و ملحوظ و کشور مودت را از دست‌انداز تطاول فتن و فتور محفوظ خواهند داشت.

و شرحی که مشتمل بر تفویض شغل و کالت آن دربار عظمت مدار [به ایوان کالشکین «۳»] به دستور سابق و توثیق او [در امور «۴»] بین الدولتین نوشته بودند، از [ایستیک «۵»] وکیل مزبور در این مدت لوازم دولتخواهی به ظهور آمده به همه جهت

(۱) - کالشتین ظاهرا تحریفی است از کالوشکین که در سفارت روسیه در ایران جانشین گالیتزین بود. کالوشکین از جانب آنا ایوانونا به سفارت به ایران آمده بود ولی در زمان الیزابت پتروونانیز در همین سمت ابقاء و مأمور رساندن خبر جلوس سلطنت الیزابت بر تخت سلطنت روسیه شد.

(۲) - قسمت بین دو قلاب در منشآت نیامده است.

(۳) - ایضا

(۴) - در مجله ارمغان چنین آمده و در منشآت: شاهنشاه

(۵) - منشآت: ایشک

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۵

منظور انظار عنایات شهنشاهانه می‌باشد و در این اوان که از جانب نیکو جوانب آن پادشاه والاجاه به تجدید و امضای شغل و کار خود سرافرازی یافته است، البته زیاده بر سابق، او را محل اعتماد آن دولت خواهیم دانست. طریقه مرضیه آنکه [با مراسلات دوستانه ابواب مودت را مفتوح سازند. «۱»] «۲».

(۱) - ارمغان: پیوسته به مراسلات دوستانه ابواب مودت را مفتوح سازند.

(۲) - منشآت ص ۱۰۴، مجله ارمغان سال یازدهم. شماره هفتم ص ۵۷۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۶

نامه نادر شاه به وزیر اعظم روسیه

جناب وزارت ماب، ایالت و شوکت‌پناه، حشمت و دولت دستگاه، رکن رکن دولت ابدمدت روسیه و حصن حصین مملکت دوران عدت مسیحیه، وزیر اعظم رفع الله قدره، بعد از طی مراحل تعارفات، انها و اعلام آنکه مکتوب آداب اسلوب شعر بر جلوس میمنت مانوس حضرت خورشید طلعت، زهره برج سلطنت و کامکاری و دره درج عظمت و شهریاری، بر اورنگ موروثی و صرف همت پادشاه والاجاه معزی الیها، بنابر اینکه آثار محبت و اتحاد زیاده برازمنه سابقه بین دولتین علیتین به ظهور رسیده نوشته بودند سمت وصول یافت و از این خبر بهجت اثر کمال مسرت و شادکامی میسر گشته، از این که الحمد لله زمام و کالت و سر رشته کفالت آن دولت والا- به قبضه اختیار جناب وزیر صائب تدبیر نیک‌خواه درآمده. بهجت بر بهجت افزود و حقیقت اخلاص و دولتخواهی به مساعی جمیله آن عالی‌جاه به تقریبات شایان، به عرض اقدس ارفع امجد امنع همایون اعلی که جانها فدایش باد رسیده باعث مزید عنایت شاهنشاهانه درباره آن وزارت و شوکت‌پناه گردید و در این وقت که افسر و دیهیم سلطنت به عز فرق پادشاه خورشید کلاه مقرب الیها سربلندی یافته و خاطر آفتاب مظاهر همایون شاهنشاهی متعلق به آن می‌باشد که بهتر از ازمنه سابقه و بیشتر

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «مراسله که به وزیر خورشید کلاه روس نوشته شده»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۷

از سنوات ماضیه، رسم محبت و ولا- و شرط مصادقت و صفا بین الحضرتین مرعی و ملحوظ گردد و هرگاه قبل از این به سبب مساهله کارگزاران، که متکفل امور آن دولت می‌بودند، قصوری و فتوری در بعضی مواد واقع شده باشد، معلوم است که من بعد به صیقل خیرخواهی زنگ‌زدای آینه خاطر آفتاب مظاهر شهنشاهی گشته، حق مصافات و شرایط موالات از آن طرف قرین الشرف به تقدیم خواهد رسید و نوعی خواهد شد که محبت و اتحاد بین الدولتین به حسن سعی و نیکخواهی آن وزارت پناه ابد آلا باد برقرار و پایدار باشد و به مقتضای مودت و حسن عقیدت و اخلاص مطالب و مستدعیات که در این درگاه خلافت مناص داشته باشد مخلصانه اعلام کرده، قرین انجام نمایند. «۱»

(۱). منشآت. ص ۱۰۷-۱۰۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۸

عهدنامه دوم رشت بین ایران و روسیه

ژانویه ۱۷۳۲ به نام پدر و پسر و روح القدس همه بدانند و آگاه باشند که چند سالی است در کشور ایران اغتشاشات بزرگی روی داده و برخی از اتباع آن کشور بر دولت قانونی خود عصیان ورزیده و نه تنها در آن کشور ناامنی فراهم آورده و خرابی ایجاد کرده‌اند بلکه به اتباع امپراطوری روسیه نیز زیان رسانیده‌اند. از این روی، عده‌ای از تجار روسی که به ایران روی آورده بودند زیان بسیار برده‌اند و چندین صد هزار روبل از اموال ایشان به غارت رفته و بسیاری از ایشان و پیشکارانشان را آزار رسانده و سر از فرمان پادشاه خود پیچیده‌اند و این امر دولت ایران را به خطری بزرگ انداخته است. بدین سبب امپراطور بزرگ- پتر کبیر که خدا وی را در کنف رحمت خود جای دهد- که امپراطور و شاهنشاه سراسر روسیه بود، هم برای حفظ ولایات نزدیک به ایران، هم برای جلوگیری از سقوط دولت ایران، ناچار لشکریان خود را به ایالات ایران فرستاد و به سربازان خود دستور داد در برخی از این ولایات و شهرهای مجاور دریای خزر فرود آیند یعنی در مناطقی که از دستبرد شورشیان که بر ضد شاه برخاسته و او

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۴۹

را مغلوب ساخته بودند در امان باشند و ایشان شورشیان را راندند و در نتیجه این لشکرکشی، سلطنت ایران اکنون در کمال آسایش می‌تواند اصفهان را پایتخت قرار دهد و شاه بر تخت نیاکان خود جلوس کند و به پیشرفتهای دیگر توفیق یابد.

اینک امپراطریس بزرگ آنها ایوانونا که فرمانروائی وی قرین آسایش است و امپراطریس و فرمانروای سراسر روسیه است و لشکریان فراوان در اختیار دارد، فرمان داده و اراده فرموده است که همه نوع یاری به اعلی حضرت شاه بکند و چون از نیک‌اندیشی آن اعلی حضرت همایون، اعلی حضرت امپراطریس آگاه شده است و از نظر دوستی و حسن همجواری و اینکه همواره خواستار نیکبختی اعلی حضرت شاه است و امیدوار است که وی بتواند از همه ناگواریهایی که در دوره پادشاهی موروث اوست در امان باشد به نمایندگان خود که در گیلان هستند و مخصوصا به کسانی که در ولایات متصرفی اقامت دارند، یعنی سرتیپ نجیب والا مقام آقای واسیلی لواشو، دارای نشان سنت الکساندر از درجه کاوالیر و آقای بارون پتر شافیرو و مشاور دولتی فرمان داده است که وسائل استقرار و استحکام روابط دوستی دیرین را فراهم آورند و وارد مذاکره شوند و با نماینده مختار اعلی حضرت شاه ایران، عالی جاه میرزا محمد ابراهیم مستوفی سرکاری خاصه که از سوی اعلی حضرت شاه ایران اجازه رسمی و اختیار تام دارد قراری بگذارند و طرفین که از جانب پادشاهان بزرگ خود اختیار دارند، پس از گفتگو، عهدنامه دوستی مؤبد را به این شرایط امضا کردند:

۱- همه اختلافات و عملیات خصمانه که تاکنون از این سو به ایران وارد آمده و از آن سو که ایران وارد آورده است، از طرفین کلا فراموش خواهد شد. امید است که پادشاهان دولتین علیتین روابط دوستی و همجواری را فی ما بین خود برقرار کنند، از این پس بدخواه یکدیگر نباشند و بکوشند تا دشمنیها را در حال و آینده از میان بردارند.

۲- طرفین، به وسیله این عهدنامه، دوستی صمیمانه خود را اظهار و اعلام می کنند که به موجب فرمان امپراطریس بزرگ روسیه، دولت روسیه از امتیازاتی که امپراطوران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۰

روسیه- که خدا ایشان را بیامرزاد- با عقد قرارداد یا قوه قهریه و یا تحمل مخارج گزاف و قبول ضرر و زیان از آغاز ورود به ایران الی الآن از طرف لشکریان به دست آورده‌اند، به خاطر رفاه مردم ایران صرف نظر می کنند و متعهد می شوند که یک ماه پس از امضاء و مبادله این قرارداد، ولایات لاهیجان و رانکوه و توابع و لواحق آن را به تصرف عالی جاه نماینده مختار سابق الذکر دهند و در اختیار کامل پادشاه ایران گذارند و منتظر امضای آن از طرفین نخواهند شد. اما گیلان و استرآباد و سایر نواحی رود کور، پنج ماه پس از امضاء تصدیق قرارداد به توسط پادشاه ایران، واگذار خواهد شد. زیرا که مردم این نواحی اکنون در ظل حمایت لشکریان اعلی حضرت امپراطریس بزرگ در کمال رفاه و آسایش‌اند و منافع ولایت کهدم و شفت یک ماه پس از آن و عایدات ولایات دیگر واقع بر کنار رود کور، سه ماه پس از امضای این قرارداد و تصدیق آن از جانب اعلی حضرت شاه از تصرف مأموران امپراطوری روسیه خارج و در مدت پنج ماه به تصرف کسی که از جانب اعلی حضرت شاه مأمور دریافت آن خواهد شد، داده می شود. اما در مورد ولایات و محال دیگر ایران در آن سوی رود کور که در تصرف امپراطریس بزرگ روسیه است و اکنون رسماً و به موجب قرارداد در دست مأموران اوست، امپراطریس روسیه نمی خواهد این نواحی را به کشور خود ضمیمه کند، بلکه متعهد می شود به محض رفع شدن خطر، یعنی همین که اعلی حضرت شاه بتواند دشمنان خویش را در هم شکند و از کشور خود براند و مملکت را آرام کند، آنها را در اختیار شاهنشاه بگذارد. چون تصرف این ولایات به دست لشکریان امپراطور روسیه دلیل دیگر جز خیرخواهی نسبت به شاه ایران و حمایت از او نداشته است مبدا مانند گذشته روزی که لشکریان امپراطریس بزرگ روسیه ناگهان از این ولایات و نواحی بیرون روند، عشایر کوه‌نشین آن مناطق با مخالفان شاه دست یکی کنند و دوباره ناامنی فراهم آورند و باز موجب آسیب و زیان بسیار گردند. لذا دولت روسیه از ولایات دیگر متعلق به ایران لشکریان خود را احضار خواهد کرد و فرمان خواهد داد که بدون هیچ عذری این ولایات را به دولت ایران بازپس دهند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۱

اما امپراطریس بزرگ روسیه صلاح در آن می داند که نواحی مفتوحه به وسیله ناوگان روسیه و مأمورین امپراطریس بزرگ که به شاه ایران واگذار می شود به هیچ وجه به دولت دیگری واگذار نگردد و اعلی حضرت شاه ایران از این گذشت دولت روسیه سپاسگزار خواهد بود و دوستی دولت روسیه را خواهد پذیرفت و تعهد می کند که متقابلاً از هیچگونه دوستی با امپراطریس روسیه دریغ نکند.

۳- به همین جهت، و برای اظهار مراتب سپاس، اعلی حضرت شاه ایران از جانب خود و جانشینان خود اعلام می دارد که همواره با امپراطریس بزرگ روسیه روابط دوستی و حسن همجواری ابدی را حفظ خواهد کرد و در همه قلمرو و محال کشورش بازرگانان در کمال امنیت و آزادی رفت و آمد کنند و از این پس، در مقابل کالائی که از روسیه به ایران می برند و معاملات مربوط بدان کالاها گمرک ندهند و به همه حکام شهرها و ولایات و مأمورین گمرکی فرمان خواهد داد که هیچگونه گمرک و عوارض دیگر از تجار روسی نخواهند و نگیرند و با ارائه نامه‌های رسمی، از حکام نواحی سرحدی قلمرو امپراطوری، در مورد تعلق کالاها به اتباع امپراطوری روسیه، تجار روسی مجاز باشند در همه جای قلمرو اعلی حضرت بدون پرداخت گمرک وارد شوند و نیز اگر اتباع

روسیه بخواهند از قلمرو اعلی حضرت شاه ایران برای تجارت به هندوستان یا کشور دیگری بروند عوارضی به دولت ایران نخواهند داد و هدایا و رشوه به هیچ عنوان و دلیل از ایشان مطالبه نخواهد شد و امید چنان است که در موارد محاکمه و مجازات و وامها و غراماتی که باید به اتباع روسیه داده شود، حکام تابع اعلی - حضرت شاه ایران که باید استیفای حقوق کنند همیشه به حق ایشان برسند و اجحاف و تجاوز درباره ایشان روا ندارند و به ایشان اجازه دهند خانه مسکونی و کاروانسرا و دکان برای بازرگانی خود بسازند و کالای خود را انبار کنند و حکام ایران هرگونه یاری به ایشان معمول دارند و اگر در جایی از قلمرو ایران زبانی به تجار روسی برسد، توقع آن است که در کشور اعلی حضرت شاه ایران فرمان داده شود تا درباره آن بیچارگان و تأمین احتیاج و امنیت آنان، از جانب مردم ایران، اعانت و امداد لازم

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۵۲

معمول گردد و همچنین در این گونه موارد خطر تأمین قطعی داده شود که در کشتیهای شکسته ایشان هیچگونه غارتی به عمل نیاید و چنانچه یکی از اتباع روسیه در ایران فوت کند، اموال وی بی کم و کاست به درخواست شرکای ایشان به کسانشان داده شود و در برابر امضای ایشان بی نقص تحویل دهند.

۴- متقابلاً به اتباع ایران که در روسیه هستند یا از طریق روسیه به تجارت به کشورهای دیگر می‌روند وعده داده می‌شود که از جانب امپراتریس بزرگ روسیه از هرگونه اعانت و امداد و آزادی در برابر احکام و سنن روسیه چنان که شایسته اتباع دولت است برخوردار شوند و در برابر هر گونه تقاضای ایشان با کمال انصاف کمک به عمل آید و در این زمینه از جانب امپراتریس بزرگ روسیه در شهرها و همه نواحی تابع دولت روسیه دستور داده خواهد شد- چنان که شایسته دوستی است- با صدور فرمانها در همه نواحی دولت امپراطوری بزرگ روسیه، هرگونه مساعدت با ایشان معمول گردد و تقاضاهای ایشان برآورده گردد مورد هر گونه حمایت قرار گیرند و نیز از جانب امپراتریس بزرگ روسیه تعهد می‌شود که بازرگانانی که با اسناد رسمی و معتبر دولتی برای خرید کالاهای مورد احتیاج شاه به روسیه می‌آیند، به پاس احترام شاه ایران، از پرداخت گمرک دولتی معاف باشند و این بازرگانان بنا بر رسوم قدیم مورد احترام قرار خواهند گرفت و از هر گونه اعانت و استقبال برخوردار خواهند شد. البته مشروط بدان که این تجارت به سود مردم ایران باشد نه این که تجار مزبور کالا برای بازرگانی خصوصی تحصیل کنند و جز برای شاه به تهیه و خرید کالا پردازند.

۵- چنان که قبلاً ذکر شد، از آغاز سرکشی یاغیان در کشور ایران و قیامشان در برابر اتباع شاه به بسیاری از بازرگانان روسی خساراتی وارد آمده چند صد هزار روبل دارائی ایشان به غارت رفته و در نتیجه جمعی از تجار روسی ورشکست شده‌اند و بدین سبب امپراتریس روسیه که از این گرفتاریهای اتباع باوفای خود متأثر شده فرمان داده است که مراتب به پیشگاه شاه ایران معروض گردد تا درباره این بازرگانان روسی از جانب شاه دادرسی به عمل آید و اموال به غارت رفته ایشان مسترد شود و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۵۳

اعلی حضرت شاه ایران هم عقیده دارند که دادخواهی به عمل آمده است. ولی اظهار می‌دارند که این کار در زمان شورش یاغیان صورت گرفته و قول می‌دهند که چنانچه خدای قادر متعال بدو قدرت دهد تا این نواحی را به تصرف درآورد، وی فرمان خواهد داد تا به موضوع غرامت زیان دیدگان رسیدگی به عمل آید و چنانچه مرتکبین غارت و کشتار اتباع روسیه شناخته شوند، حکم خواهد کرد تا مقصرین یا ورثه آنان غرامات اموال منقول و غیر منقول اتباع آسیب دیده روسیه را بپردازند.

۶- چون روابط دوستی و همجواری اقتضا دارد که ادامه روابط دوستانه و رفت آمد طرفین منجر به روابط دولتی و تنها در دربار و اقامتگاه وزیران و منوط بر اقتضای اراده شاهانه نباشد بلکه در نقاط مهم کشور نیز کسانی باشند که در مقام کنسولی یا نمایندگی، از روی خبرت و بصیرت به کار تجار روسی برسند و بتوانند در موقع لزوم زیانهای وارد به بازرگانان را جبران نمایند و نیز در میان

ایشان به- دادرسی پردازند و برای توسعه تجارت از طرق مختلف اقدام و از وسائل گوناگون استفاده کنند، علی هذا مقرر می‌گردد که در دربار هر یک از دو کشور، وزرای مختار اقامت داشته باشند و امتیازاتی که در خور مقام و اهمیت کار و شخصیت آنان است مطابق شئون ایشان رعایت شود و از طرف دولتی که ایشان را پذیرفته باید به آنها مسکن مناسب و وسیله معاش متناسب وضع آنها واگذار گردد و در شهرهایی هم که لازم تشخیص شود، اجازه داده خواهد شد که برای حمایت از تجار در هر دو کشور قنسولها و نمایندگانی مقیم باشند و به فراخور مقامی که دارند مورد احترام و یآوری قرار گیرند و به نیروی طرفین دستور داده خواهد شد تا بدیشان احترام بگذارند و از هر نوع بی‌حرمتی و خسارتی در امان باشند و چنانچه ضروری بدیشان نرسیده شکایتی درباره اتباع یکی از طرفین صورت گرفت هر گونه دادرسی و داوری منصفانه به عمل آید و به شکایت ایشان برسند.

۷- دولت ایران نباید مردم ایران و اتباع شاه را «که هنگام ورود و اقامت نیروهای مسلح روسی، در ولایات و شهرهای ایران، پیرو فرمان و تابع امپراطوری

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۴

بزرگ روسیه بودند مقصر بشناسد و پس از خروج سپاه روسی، به علت خدماتی که [به روسها] کرده‌اند نباید به ایشان آسیبی برسد و به املاکشان تعرضی صورت گیرد.

بلکه ایشان کما فی السابق املاک و دارائی خود را حفظ خواهند کرد و از عنایات و عواطف شاه ایران برخوردار خواهند بود. متقابلاً از جانب امپراطریس روسیه نیز تعهد می‌شود که پس از امضای این عهدنامه و مبادله آن اتباع شاهنشاه ایران را به اسارت از این ولایات نبرند و پس از امضای این عهدنامه به ایشان اجازه داده خواهد شد که چنانچه مایلند داوطلبانه وارد خدمت دولت روسیه بشوند و یا از خدمت روسیه خارج شوند.

۸- واختان پادشاه گرجستان که تاکنون نسبت به امپراطوری بزرگ روسیه و شاه ایران محرم وفادار بوده از دارائی خود محروم شده است. شاه ایران تعهد می‌کند وقتی که گرجستان کما فی السابق در تحت حمایت ایران قرار گیرد، املاک و دارائی وی به وی مسترد گردد.

این قرارداد به وسیله نمایندگان مختار طرفین بسته شد و از جانب هر دو کشور نسخه‌ای به امضای نمایندگان مختار طرفین رسید و به مهر ایشان تصدیق شد و مبادله نسخ به عمل آمد و نمایندگان مزبور متعهد شدند با اختیار تامه که در این زمینه از طرفین دارند، چه از جانب امپراطوری بزرگ روسیه، چه از جانب شاهنشاهی بزرگ ایران، این عهدنامه را هر چه زودتر که ممکن باشد، به امضاء و به مهر دولتی برسانند و ارسال دارند. در رشت (گیلان) در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ به امضا رسید.

در ضمن نمایندگان مختار امپراطوری بزرگ روسیه تعهد می‌کنند که تا چهار ماه پس از مبادله این عهدنامه آن را به امضای امپراطریس بزرگ روسیه برسانند و بفرستند و موقع استرداد ولایات معهود در این عهدنامه از وقتی خواهد بود که این عهدنامه به امضای شاهنشاه ایران فرستاده شود و به نمایندگان امپراطریس بزرگ تسلیم گردد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۵

عهدنامه گنجه بین ایران و روسیه

مارس ۱۷۳۵ به نام خداوند بخشنده مهربان سپاس خدای را که دوستی در میان دولتین را برای آرایش جهان برقرار ساخته و موافقت آنها را برای آرامش همیشگی هر دولت فراهم کرده و درود ابدی بر پیامبری که با نوشته خود از خداوند مسیح پسر مریم خبر داده است. به او پناه می‌بریم و از او آمرزش التماس داریم.

بدین گونه بر همه آشکار است که از چند سال پیش دولت ایران از تاخت و تاز لشکریان دشمن لگدکوب و ویران شده بود و

سرکشان در آنجا بیدادگری بسیار کرده بودند و از هر سوی مزاحمت فراهم آورده و بدخواهان از هر راه می‌کوشیدند با ظلم و بیداد وسائل انقراض کامل آن را فراهم آورند و ابواب نعمت را به روی مردم مسدود سازند. اما خداوند توانا که به قدرت خود همه کس را مشمول عنایات خود قرار داده و مردم ایران را نیز از لطف عمیم خود برخوردار ساخته، مرا نیز همو از الطاف شامله خود بهره‌مند نموده است. بدین گونه با سپاه فراوان از مشهد پایتخت

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۶

خراسان برای تنبیه و سرکوبی دشمنان برخاستم و به کوشش و اهتمام من شهر اصفهان و دیگر نواحی از دشمنان پاک شد و هر چند دشمنان می‌خواستند دوستی دیرین و استوار و لایزال ایران و امپراطوری روسیه را از میان براندازند و بدعت‌های نادرست پدید آورند که گوئی امپراطور روسیه می‌خواهد ولایاتی را که در ایران گرفته همچنان نواحی دیگر در تصرف خود نگاه دارد و بدین تهمتها خواستار دشمنی در میان دولین بودند.

اما بر همه واضح و خصوصاً بر مردم ایران مبرهن و لایح است که به چه سبب امپراطور بزرگ اعلی حضرت پتر اول- که خدایش بیامزد- شهرها و ولایات ایران را متصرف شده تا مدتی در تصرف خود داشت. اما پس از چندی که موقع را مناسب دید، برای اثبات حسن نیت و محبت مبتنی بر صمیمیت خود و [علی رغم] اکاذیبی که به ناروا در میان بود، بلکه فقط برای اظهار محبت حقیقی، گیلان و ولایات آبادان دیگر را که از خزانه روسیه اداره می‌شد، بی‌آن که اجباری در میان باشد، به دولت ایران واگذار کرد و بدین ترتیب به نفع مشترک دولین علیتین و و برای حفظ دوستی فی ما بین الی الابد و توسعه و افزایش آن در آینده، طرفین برای گوشمال دادن دشمنان و تحکیم روابط دوستی پیمان بستند و برای این امر کنیاز سرگئی گالیتسین ریزن مخصوص والا مقام نماینده مختار صاحب نشان درجه دوم که اکنون در ایران است به فرمان عالی و با داشتن اختیارات تام از جانب امپراطریس بزرگ روسیه درباره مواد مختلف عهدنامه به شرح ذیل موافقت کرد و اتحاد دائمی بین دولین برقرار گردید و امید آن که این قرارداد تا ابد از هر خللی مصون باشد.

مقدمه: نظر به این که در رشت، در عهدنامه‌ای که بین طرفین منعقد شده، مقرر گردید که بقیه شهرهای ایران در تصرف روسیه مانند باکو و دربند در موقع خود به ایران مسترد شود، اکنون بر اساس حسن نیت دولت روسیه به منظور اعاده دوستی دیرین و تأکید در عدم تمایل به تصرف قسمتی از خاک ایران و صرفاً به علت عنایات شاهانه، پیش از رسیدن موعد مقرر، شهرهای باکو و دربند را با همه توابع و لواحق آن

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۷

به ایران مسترد کند و به محض حصول فرصت لشکریان روسیه را از آن مناطق فرا خواند. لهذا چنین مقرر شده که شهر باکو و مضافات آن در ظرف دو هفته و شهر دربند و مضافات آن تا سرحد در ظرف دو ماه پس از عقد این قرارداد و مهمامکن پیش از این مدت از نیروی نظامی تخلیه خواهد شد و داغستان و نواحی دیگر که جزو شمخال و اوسمی هستند کما فی السابق در تحت تصرف دولت ایران خواهد بود.

بر طبق این عهدنامه مقرر می‌شود:

۱- در برابر لطف و محبت امپراطوری روسیه، دولت ایران متعهد می‌شود که همیشه اتحاد خود را با امپراطوری روسیه محترم شمارد و جدا دوستان روسیه را دوستان و دشمنان آنان را دشمنان خود بشمارد و هر گاه کسی با یکی از این دو دربار فلک‌مدار وارد جنگ شود، این هر دو دربار بزرگ، با متجاوز جنگ را آغاز کنند و در هر مورد یار و یاور یکدیگر باشند و شهرهای باکو و دربند به هیچ وجه و به هیچ عنوان به اختیار دیگران خاصه دشمنان مشترک و اگذار نشود بلکه همه سعی بر آن باشد که در تحت تسلط ایران بماند و اگر بعضی از اهالی این شهرها که در تحت تبعیت و خدمت امپراطریس بزرگ روسیه و امپراطوری روسیه باشند و به

علت وفاداری خود بخوانند به آنجا بازگردند، دولت ایران هیچگونه آزاری بدیشان روا نخواهد داشت و آن عمل را دلیل بر بی‌وفایی نسبت به دولت ایران نخواهد شمرد.

امید چنان است که صومعه نصاری گرجی در دربند همچنان در مقررات خود آزاد باشد و آن را ویران نکنند و اجازه دهند که در آنجا، بر طبق دیانت مسیح، به عبادت پردازند و کسی زحمتی برای خدمه آن که از روحانی و غیر روحانی بیش از شش تن نیستند فراهم نیاورد و هیچگونه ستم به آنان روا ندارد.

۲- نفع ایرانیان در این است که این صومعه با این تصمیم مفیدی که اکنون اتخاذ می‌شود، در کوتاه کردن دست دشمنان خود اهتمام ورزد تا به خواست خداوند دشمنان دولت ایران و دشمنان خود را براندازد و به حال سابق بازگردد و نیز به امپراطوری روسیه نشان دهند که کما فی السابق خطری از جانب ایشان متوجه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۸

نیست. دولت ایران خواهد کوشید حتی الامکان جنگی را که در برابر دشمنان آغاز کرده است دنبال کند تا از ایشان انتقام بگیرد و همه ولایات- نه تنها ولایات کنونی بلکه ولایاتی را که سابقاً از دولت ایران گرفته‌اند- باز پس گیرد و تا همه آنها کما فی السابق به دولت ایران مسترد نشده است قرار صلح نگذارند و به کیفر خدعه‌ای که از ترکان سرزده جنگ را در داخل دو کشور ادامه دهد و تا وقتی که دولت ایران همه ولایات خود را باز پس نگرفته است در جنگ بماند. زیرا منافع دولت ایران چنین اقتضا می‌کند.

۳- طرفین متعهد می‌شوند که پیش از گفتگو و مذاکره با یکدیگر، به هیچ مذاکره‌ای با ترکان تن در ندهند و اگر کار به توسل به اسلحه منجر گردید یا باب عالی به طیب خاطر همه آن ولایات مأخوذه را به دولت ایران مسترد داشت، دولت ایران تعهد می‌کند که در امر مصالحه دولت امپراطوری روسیه را نیز شریک بدانند بدین ترتیب که دولت ایران با دولت روسیه قراردادی دارد که بنابر آن موظف است همه دشمنان روسیه را دشمن خود بداند و با تمام کسانی که بخوانند با امپراطوری روسیه جنگ داشته باشند دولت ایران باید وارد جنگ شود و مصالحه را با این توضیح برقرار کند و بدون آن قراری نگذارند و اگر وقتی فی ما بین امپراطوری روسیه و دولت عثمانی کار به عقد قراردادی برسد، در آن حال نیز به همین گونه که توضیح داده شد دولت ایران را نیز در عقد قرارداد دخیل خواهد نمود.

۴- از این پس، این ماده جزو مواد عهدنامه‌ای، که در رشت میان دولتین منعقد گردید (ژانویه ۱۷۳۲) باید شمرده شود و کلمه به کلمه جزء آن باشد و با این عهدنامه، اتحاد همیشگی تجدید و تحکیم می‌گردد و این قرارداد مدی الایام الی انقراض الزمان اعتبار خواهد داشت.

۵- چون منافع طرفین مقتضی آن است که تجارت بر پایه‌ای استوار برقرار گردد و هیچگونه اشکالی در داد و ستد فی ما بین نماند، لذا دولت ایران تعهد می‌کند که از این پس با تجار روسی بنا بر مقررات عهدنامه رشت به داد و ستد پردازد و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۵۹

به روسها و کشتی‌های ایشان اجازه دهد در همه لنگرگاهها و بنادر و باراندازها بایستند و کالای خود را در هر جا که خواهند تخلیه کنند و انبار نمایند یا به جای دیگر منتقل سازند و کسی مزاحم ایشان نشود و ستمی روا ندارد و اگر دستوراتی مغایر با عهدنامه رشت به شهرهائی داده شده که تجار روسی عازم آن شهرها هستند باید آن دستورات را ملغی الاثر بدانند و بر طبق آن رفتار نکنند بلکه به وسیله صدور دستورات دیگر مفاد عهدنامه رشت را تأکید کنند و به همین ترتیب از جانب روسیه نیز با اتباع و تجار ایران بر اساس عهدنامه رشت رفتار خواهد شد و درباره اتباع ایران در امپراطوری روسیه طوری رفتار کنند که شایسته رفتار با اتباع دولت دوست باشد.

برای آن که فایده این عهدنامه عامتر باشد، امپراتریس بزرگ روسیه، از روی لطف، قنسولی مأمور رشت خواهند کرد. قنسول مزبور

قریباً از دربار روسیه با اعتبارنامه لازم گسیل خواهد شد و دولت ایران وی را خواهد پذیرفت و فرمان درباره وی صادر خواهد گشت.

۶- بدین سبب و برای ادامه دوستی در میان طرفین، امپراطریس روسیه- پیش از هر وظیفه دیگر- بنا بر عدالت‌پروری خود و به پاس نمایندگی که این بنده در گاه داشته است، فرمان داد که از اسیران این طرف- نه تنها کسانی را که در حال حاضر در اسارت هستند- به میرزا کاظم نماینده مختار ایران مسترد دارند بلکه در سراسر کشور فرمانی صادر شود که اسیران را از هر جا که باشند برای اعاده به ایران جمع آورند و به همین گونه باید همه اتباع امپراطوری روسیه، به هر مقدار و در هر کجا از خاک ایران که باشند، به روسیه بازگردانده شوند و در این باره فرمانهای لازم صادر گردد. اما در مورد کسانی که از این پس، از ایران به روسیه یا بالعکس بگریزند باید طرفین آنان را دستگیر کنند و مسترد سازند.

۷- این بنده در گاه عالی جاه با نماینده مختار مذکور که از دربارهای عالی خود اختیار داریم، در مواد این عهدنامه اتحاد با یکدیگر موافقت کردیم. برای

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۰

آن که الی الابد مورد قبول و تأیید باشد به مهر اعلی حضرت شاه ظل الله موشح و به نماینده عالی مقام مذکور تسلیم شده است و در مدت پنج ماه پس از امضای این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و همه مواد آن به اجرا گذاشته خواهد شد و به امضای مسئولین دیگر نیز خواهد رسید و ارسال حضور امپراطریس بزرگ روسیه خواهد شد و این بنده در گاه متعهد شوم که آن را برساند. برای اطمینان از این عهدنامه اتحاد، مقرر شده است دو نسخه مطابق یکدیگر تهیه شود و هر دو نسخه به مهر و امضای طرفین رسیده مبادله گردد. «۱»

(۱)- سیاستهای استعماری (ص ۳۰۴-۳۰۶).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۱

نامه طهماسب‌قلی خان (نادر) فرمانده سپاه ایران به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی

محب صلاح اندیش، بعد از ابلاغ جواهر زواهر دعوات وافیات اجابت آیات استجابت سمات و اتحاف تحیات طیبات موالات بینات و ارسال نفایس تسلیمات زاکیات خصوصیت علامات، مکشوف رای ممالک آرای آفتاب ضیای عالی و مرفوع ضمیر منیر خورشید نظیر آینه سیمای معالی که مهبط انوار فیوضات الهیه و مطرح اشعه تائیدات غیر متناهی و عقده گشای امور جمهورا نام و انتظام بخش سلسله ایام است، می دارد که اخلاص نامچه عقیدت مشحونی که در این اوان خیریت اقتران مبنی بر تصمیم همت والا نعمت اعلی حضرت سپهر رتبت، ثریا منزلت، فلک رفعت، مشتری سعادت، بهرام صولت، سلطان ستاره سپاه و جهانبان جهانیان پناه، تاج بخش خواقین جهان، ملادو معاذ سروران زمان، ملجأ سلاطین الشرق و الغرب، الضرغام الباسل و الهزبر السالب فی الغزاء و الحرب، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی

(۱)- عنوان نامه در بایگانی ترکیه: دولتلو صاحب دولترلینه طهماسب‌بک سرعسکر نیک صورتیدر.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۲

اسکندر ذو القرنین، خادم الحرمین الشریفین، سمی احمد مختار «۱»، لازالت ایام سلطنته و ادام الله ظلال عظمته ما بقی اللیل و النهار، به تنبیه مخاذیل افغان که نسبت به این دولت خداداد در مقام تمرد و استبداد درآمده‌اند و تعیین سرعسکران ذی‌شان، با سپاه بیکران

به صوب اصفهان و ترقب ظهور شرایط موافقت از جانب بندگان این آستان خلافت نشان به گماشتگان آن طرف قرین الشرف و تاکید اساس وفاق و تشیید بنیان میثاق و تجدید و موثقی عهود و سنور و تجدید بعض مراتب و امور از فرط خیرخواهی و محض حقانیت و آگاهی انفاذ عتبه علیه شاهی و کشیده سده سنیه ظل الهی ساخته بودند، در هنگامی که ساحت خراسان مطلع ماهیچه لوای نصرت انتمای سلطانی و مقر کوکبه موکب ظفر کوکب خاقانی بود، منظور نظر اکسیر اثر اقدس و ملحوظ عین عنایت پرور مقدس نواب کامیاب، مالک رقاب اشرف اقدس ارفع- که جان ما غلامان فدای نام نامیش «۲» باد- گردیده مساعی شایان و یکجهتیه‌های آن آصف سلیمان و ارسطوی سکندر احترام در پیشگاه خاطر مهر مظاهر اشرف درجه ترحیب و احتشام یافت و انوار کمال حق شناسی و حق گزینی از سفیده صبح صادق عنوان نوشته صداقت سرشته بر ساحت وضوح تافت. الحق هر سطری از آن پویندگان شاهراه محبت را جاده‌ای بود به سرمزل مقصود موصل و هر نقطه‌اش مرکز دایره نظام جهان بر وجه کامل. هر چند که بعد از وصول اخلاص نامچه والا، به پایه سریر معلی، نواب اشرف اعلی خود به سعادت و فیروزی عازم حرکت بودند، اما از آنجا که از انتظام مقدمات خراسان و هرات هنوز فراغی حاصل نشده بود و بدون اتمام و انجام مهام آن صوب، عطف عنان رای رزین به سمت دیگر فرمودن منافی عزم خسروان بود و آن والاشان، به راهبری ارشاد جاه و جلال، حرکت عساکر نصرت اشتمال را موقوف به اعلام مجدد فرموده بودند، لهذا بنده این درگاه آسمان جاه را به نیابت سلطنت روز افزون

(۱)- منظور سلطان احمد ثالث است.

(۲)- با وجود ذکر این همه عناوین و القاب و اظهار خدمتگزاری خود نسبت به شاه طهماسب ثانی، نادر اندکی بعد با وی به مخالفت برخاست و او را از سلطنت بر کنار کرد.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۶۳

و تکفل مهام دولت ابد مقرون و جمعیت ایلات و احشامات این مرز و بوم مأمور فرمود که بر تهیه امر مقرر قیام و مستعد و مترصد بوده به مجرد اعلام، مقدمه الجیش موکب همایون باشد و عالی جاه رفیع جایگاه، مبلغ تبلیغ قواعد رسالت و شایان شأن قوانین سعادت، امیر الامرای عظام، صوفی زاده خاندان ولایت نشان، ولی محمد خان بیگدلی شاملوزاده، از معتمدان عبودیت کیش راسخ الاعتقاد و معتقدان اخلاص نژاد این دودمان خلافت بنیان که، ابا عن جد، به شرف بندگی درگاه والا معزز و مباهی و بالانشین محفل قرب حضور شاهنشاهی بوده، به سفارت تعیین و با اخلاص نامچه که به خدمت ثریا منزلت دارای خورشید رای و التفات نامچه که به آن دستور گیتی آرا نگارش رفته بود، به رسم استعجال روانه فرموده، از لفظ گوهر بار همایون جواهر شاهوار بعضی سفارت به ودیعت در درج خاطر صداقت ذخایر عالی جاه معزز الیه مخزون ساختند که ان شاء الله، بعد از استسعاد به تقبیل عتبه علیه خاقانی، در خدمت ایستادگان قوایم سریر قیصری بر طبق عرض جلوه داده امور چند را در بزم والا و نادی موفور الایادی صحبت معلی بیان سازد، که بدانچه موافق آداب و آیین بزرگی و دولتمندی بوده باشد، در استحکام قواعد و داد و انجام مهام لازم الصلاح این دو دولت قوی بنیاد در خدمت همایون به عمل آورند و آنچه در باب برخی مواد نگاشته خامه واسطی نژاد شده بود که بنابر ضرورت از جانب اولیای دولت عثمانی نسبت به مستظلال طوبای سلطنت سلطانی به معرض صدور در آمده این معنی بر عالمیان ظاهر و روشن است که هر نحو غلبه و تسلطی که بر ممالک خاقانی واقع شده به امر و فرمان خاقان قاآن‌شان و پادشاه گیتی نگهبانی بود که ابا عن جد سلطان و سلطان نشان بر آستان آسمان بنیانش مغفر سروران دوران و زبردستان قوی بازو و جهانگشایان صاحب نیرو را در برابر افواج قاهره‌اش مصداق یا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ «۱» ظاهر و فرفریدونی و سطوت بهرامی از ناصیه حال کمینه چاکران در گاهش باهر است و در این حالت چیره‌دستی این قسم فوج مؤید

(۱) - سورة النمل آیه ۱۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۴

و قوم قوی یدعار و ناگوار نیست. فکیف که آن هم به لطف و احسان وافی و خیر تلافی شود. نهایت این معنی خاربستر آسایش دل و رنج افزای دوستی منزل است که از طایفه رذیله‌ای که همواره رعیت و رعیت‌زاده ایران و از ضرب شمشیر سربازان این دولت جاوید در افغان «۱» بوده‌اند، به اقتضای گردش سپهر بی‌مهر و بوقلمون طبع چرخ دیو چهر این نحو حرکات واقع شده ضمیمه آن علت ذمیمه کار به جائی رسانند که دست گستاخی از آستین هوسناکی و بی‌باکی به دامن دولت عثمانی دراز و به این حد، حد ناشناسی آغاز نموده از خیمه قلندری بی‌قدری نابجا پا در دارائی داعیه سلطنت گذارند و به کاخ ابد بنیان چنان دولت قویم الارکانی که سایه قصر بی‌قصورش ملجأ قیاصره است تیشه‌زن افساد شوند «۲» و اینکه طوطی کلک شکرسنج را نوپرداز این این مطلب ساخته بودند که در وفاق و اتفاق با گماشتگان حضرت سلطانی به تشکیک ارباب نفاق و شکوک طریقه اهمال سلوک نگردد، و الاعدم رغبت این طرف به موافقت اولیای دولت روز افزون به وضوح خواهد پیوست، حاشا که این معنی را مجال خطور بر خاطر خطیر امنای این سلطنت خلود تخمیر تواند بود. زیرا که بین این دو دولت قویم قوایم روابط عرض و جوهر میسر و معنی هیولی و صورت متصور و در روز ازل کارکنان دستگاه سلطان لم یزل خمیر این دو سلطنت فیروز به آب و گل محبت سرشته‌اند و دبیران دیوان قدرت ایزدی منشور جلی الظهور این دو دولت والا را بی‌خلاف و اختلاف به یک مضمون نوشته‌اند و بدیهی است که از این صوب صواب جز رسم وفا نیاید و از آن جانب فرخنده جوانب غیر مردمی و احسان به وقوع نپیوندد و اگر چندی مستلزمات شرایط مودت از طرفین به عمل نیامده باشد، بنابر اتفاق و مقتضیات چرخ بی‌وفاق خواهد بود و آنچه مبنی بر تدارک مافات زبازد قلم عبرین

(۱) - منظور افغانها هستند و نویسنده نامه از جناس بین افغان (مردم افغانستان) و افغان (فریاد و ناله) خوب استفاده کرده است.

(۲) - غرض جنگ اشرف افغان است با احمد پاشا و اشارتی سیاستمداران به غلبه افغانان بر عثمانیان.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۵

رقم شده بود، هر که اعانت و یاری جز از حضرت باری نشاید و هیچ دری را جز کلید مرحمت داور مطلق نگشاید و هر چه در صفحه تقدیر نگاشته کلک مشیت ازلی شده باشد مرضی و مرغوب است، لکن چون معاونت دوستان مر دوستان را رسمی است به آشنایی و شمع نور طلب بی کسب فروغ از مشعل درخشان چراغ افروز خاندانها نگردد و ماه تابان بی‌اقتباس ضوء از مهر فروزان نورپاش فضای جهان نشود و اظهر من الشمس است که هر گاه بنابر هجوم پرافشانی پروانه طیتان جانسوز که حاصل کارشان درد سرشمع شعله خو دادن و خرمن عمر خود را به برق سوختن است، چندی در پرتو نبراس دولتی دهن به هم رسد، جز به هواداری فانوس حمایت و مشعله‌سازی و ضیاءافروزی دست معاضدت و اعانت احباب چاره گر نیست حال که آن دستور اعظم افخم و صدر مکرم محترم به الهامات غیبی و تاییدات لاریبی متوجه شده‌اند که چراغ خورشید فروغ و دادی که در نور و بها طعنه‌زن مشاعل ماه و مهر و رشک‌افزای شموع کثیر السطوع بزم سپهر بود، به دستور سوالف زمان، بل بهتر از آن، از پرتو محبت آن روشندل آگاه ضمیر و ارسطوی فلاطون تدبیر نوریاب غیرت مصباح منیر نیر جهانتاب گردیده، خفاش خصلتانی که بنابر انخساف چند روزه دولت بی‌زوال جلوه گر میدان خودنمایی شده‌اند، از رفع کلف کلفت و طلوع طلیعه مهر الفت اختفا گزین بیغوله عدم شوند و در خدمت همایون به مضمون اللّٰدین هُمْ لَأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ «۱» محرک سلسله عهد قدیم شده خاطر مقدس آن حضرت را معلق به استحکام دولت صفویه و رعایت حال از دست رفتگان این سلطنت بهیه ساخته‌اند. البته لوازم حسن عهد و شرایط انجاز وعده که جبلی ذات بزرگان مروت پیشه و خیریت طلبان فتوت اندیشه است، در هر باب به عمل خواهد آورد که این نیکنام تا انقراض عالم

در السنه و افواه دور و نزدیک و ترک و تاجیک از ایشان باقی بماند.

و عالی جاه سفیر آداب تخمیر را به زودی از خدمت حجاب بارگاه فلک قباب سلطانی مقضی المرام رخصت انصراف ارزانی و از شکفتن گل‌های مواعید دلپذیر

(۱) - سورة المعارج ۳۲

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۶۶

دماغ تمنا و مشام خاطرهای منتظران بها و التفات را عطر بیز روایح سرور و نکمت - اندوز نفایح شادمانی خواهند ساخت. زیاده تطویل مقال موجب کلال و ملال است.

امید که همواره ممالک جهان و مسالک دوران و امور جهانبانی و مهمات کشورگشائی و گیتی‌ستانی به یمن توجه شادی رای رزین حقانیت گزین والا منتظم و صور احوال جهانیان در آینه رفاهیت و عیش مرتسم بوده سراقاق اقبال و کامکاری به اوتاد خلود مشید باد، برب العباد «۱».

(۱) - سند شماره ۱۸ انجمن تاریخ ایران (نامه همایون ج ۷ ص ۲۱۵) «اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه» دکتر محمد

نصیری (جهاد دانشگاهی گیلان، ۱۳۶۴) ج ۱ ص ۶۹-۷۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۶۷

نامه طهماسب‌قلی خان (نادر) به صدر اعظم دولت عثمانی ابراهیم پاشا

مخلص بر حاده اخلاص مستقیم، بعد از تبلیغ دعوات مخالفت بیان و ترسیل تسلیمات مصادقت نبتان که تحفه بزم ارم نشان عالی و هدیه محفل خلدسان متعالی تواند شد به نوای عنذلیب خامه عقیدت انتما، در بهارستان عرض مدعا، رطب - اللسان می گردد که در اوانی فیروز و دلگشا و زمانی بهجت‌اندوز و فرح‌افزا، شمامه عنبرین شمیم عطربار دوستی و ولا و نامه مشکین تنسیم آهوی تثار یکجهتی و صفا، مهر نیر تابان مشرق نور و ضیا و بدر مستنیر درخشان مطلع مهر و وفا یعنی نامه نامی صداقت بنیان که زبان قلم جواهر سرشته رشته اظهار و بیان و ارسال محافل جنت مشاکل خلد توأمان بندگان ثریا مکان اقدس اعلی «۲» روحی فداه فرموده بودند فی صُحُفٍ مُّکَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ «۳» از سمای صدق علیاء مودت نازل و مانند وحی در درج مخزون

(۱) - عنوان در سند: دولتلو عنایتلو صاحب دولت حضرت لرینه شاهزاده طهماسب اعتماد الدوله سی مقامنده اولان طهماسب‌قلی خان

دن الچی ولی محمد خان ایله کلان مکتوبک صورتیدر.

(۲) - مقصود شاه طهماسب دوم است.

(۳) - سورة عبس ۱۴، ۱۳ اصل آیه فی صحف.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۶۸

خاطر احبا منزل گرفته در محل مرغوب و مکان مطلوب به نظر آفتاب اثر اقدس شاهی فیاض گردانیده، از شعله‌افروزی کوکب دری بیضا بینش که به مؤدای صدق ادای و مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا «۱» مبنی بر استعداد کیفیت امور واقعه و اظهار توجه بندگان اعلی حضرت ثریا منزلت فلک رفعت، مریخ صولت، مشتری درایت پادشاه ظل الله ستاره سپاه اسلام پناه، معدن معدلت و مروت و احسان، تاج‌بخش تارک سلاطین زمان، المؤید من عند الله و المجاهد فی سبیل الله [سلطان البرین و خاقان

البحرین، خادم الحرمين الشریفین، ثانی اسکندر ذو القرنین، اید الله ایام دولته الی یوم الدین «۲» به دستور سابق و تصمیم همم علیه عالیّه به قلع و قمع افغان خذلان نشان و تعیین سرعسکران والاشان، از سمت عراق و آذربایجان به اصفهان بود، به مدلول فرحین بما آتاهم الله من فضله «۳»، ابواب سرور و نشاط بر وجنات احوال محبان گشاده مژده این تهنیت عظمی و موهبت کبری به گوش هوش اعلی و ادنی رسیده و از اتفاقات حسن، سفرای پادشاه والاجاه عالی مکان ترکستان، که از راه وفور اخلاص و فرط اختصاص در کریاس فلک اساس حاضر بودند، ازین معنی دوست نواز دشمن گداز مطلع و خیر و منبسط و مشعوف الضمیر و هر یک به زبان اخلاص ترجمان مترنم این بیان که

نشود کار عالمی به نظام‌ورنه پای تو در میان باشد.

گردیده و در ازای این عارفه فیض قرین که متضمن صلاح مسلمین و رفع شرور و فساد و تمهید قواعد دوستی قویم البنیاد است، سجده فرمای شکر جناب اقدس ملک

(۱) - سورة الفتح ۱۰

(۲) - قسمت میان دو قلاب در حاشیه چپ نامه آمده است، از لحاظ احترام.

(۳) - سورة آل عمران ۱۷۰

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۶۹

علام و به منطوق الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن «۱» رفع مکاره و آلام گردیده در آینه ضمیر منیر مهر تخمیر بندگان اقدس ظل الهی صورت این مدعا عکس پیرای گردیده که تصفیه مرآت دوستی و اتحاد فی ما بین این دو دولت قویم البنیاد به صیقلگری آن آصف صافی رای و آن مشیر ملک آرا جلوه‌نما حقا و بعزه الله تعالی که نیت عظمی سلاطین با عز و تمکین و روش بزرگی خواقین معدلت آیین جنین می‌باشد که عزیمه کریمه و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا «۲» را ملحوظ و فی الحقیقه وظیفه وزرای عظام و کلاسی ذوی الاحترام نیز همین است که مضمون بلاغت مشحون الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون «۳» را در هر مقام معمول فرموده به این قسم امور خیر که متضمن نیکنامی دارین است متوجه گردند. چون شکرگزاری این عارفه کبری در حضور فیض منظور [و گذاردن اثیه با ثبات بی‌قصور «۴»] ضرور بود لهذا بندگان اقدس اعلی مخالفت نامچه به خدمت فیض موهبت فلک مرتبت اعلی حضرت خاقانی و ملاطف نامه به آن زبیده مصطبه صدارت و وزارت سلطانی قلمی فرموده، عالی جاه رفیع جایگاه معلی دستگاه، امیر الامراء العظام، مبلغ تبلیغ قواعد رسالت، شایان شأن قوانین سفارت، افخم اعظم ایران و اعظم افخم ایرانیان، صوفی‌زاده قدیم خاندان ولایت نشان، ولی محمد بیگدلی شاملو که از معتمدین عبودیت کیش را نسخ الاعتقاد این دولت خداداد و معتقدین مخالفت‌اندیش صافی نهاد این سلطنت قویم البنیاد و اباعن جد به فیضان تقرب حضور کیمیا مأثور درگاه عزت و جاه شاهی سرافراز و به زیور عقل و فراست از همگنان ممتاز بوده قابل این امر منتخب فرموده به طریق سفارت و عنوان رسالت، علی رسم الاستعجال، روانه دربار فلک مثال و ازلالی متلالی سفارشات زبانی صدق و صفا صدف مکنون خاطر عقیدت

(۱) - سورة الفاطر ۳۴

(۲) - سورة التوبة آیه ۱۱۱

(۳) - المعارج ۳۲

(۴) - ظاهرا کلمه یا کلماتی افتاده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۰

گزين و درج مخزون سینه عبودیت آيين عالی‌جاه سفیر بی‌نظير معظم‌الیه را مملو و مشحون فرموده‌اند که ان شاء الله تعالی به شرف استسعاد وصول درگاه جهانیان، امیدگاه قیصری سعادت قرین و به استفاضه خدمت اکسیر خاصیت آن برازنده صدر بزم ارم نظم وزارت و دانشوری فیض تزئین گردیده ذریعۀ المخالصة و ملاطفت نامچه و سفارت زبانی را رسانیده اموری را که متضمن صلاح و رفع فساد دانند عرض نمایند که ان شاء الله بدانچه مقتضی فطرت و بزرگی و مقرون سجیت و نیکنامی دولت والای عثمانی باشد معمول فرمایند.

مخدوما، ملاذا، مطاعا، استظهارا

این نکته بر عقلای روزگار خصوصاً آن والاتبار رفیع‌المقدار که اعقل‌اند ظاهر و مبرهن است که باعث عمده اختلال احوال ایران و ایرانیان عدم التفات سرور خسروان جهان و ملجأ خواقین عالی‌مکان بود و طایفه افغان خذلان‌نشان را که بهره از عقل نمی‌باشد، به تصور اینکه این برهم‌خوردگی از ایشان در احوال ایرانیان روی داده، به این معنی مستظهر و از فرط کم‌خردی دست بی‌ادبی به دامن دولت علیه عالی‌هم دراز و ازین مدعا هم غافل که اگر بی‌لطفی امنای دولت خاقانی نمی‌بود بحول الله تعالی، تا حال این طایفه طاغیه باغیه به جزای اعمال و افعال خود رسیده بودند. حال که الحمد لله و المنة آن دستور ارسطو نظیر والاجاه، مؤیدا عند الله، به مودای و اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ «۱» متوجه این امر خیر شده‌اند، یقین حاصل است که به حول و قوه الهی و نیروی اقبال بی‌زوال شاهنشاهی دفع و رفع این جماعت بی‌عاقبت به اندک توجهی خواهد شد و اگر خدا نخواسته در استیصال ایشان تغافل فرمایند، به مجرد خاطر جمعی از طرف اولیای دولت دوران عدت عثمانی، حسب-الواقع در استعداد خود کوشیده به خیالات فاسد بی‌ادبی را زیاده بر آنچه به عمل آورده معمول داشته و به نحوی که معلوم رای صواب نمای و کلا و اجلائی ذوی‌العز

(۱) - سورة الحجرات ۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۱

و اعتلاء عالی شده منشأ مفساد عظیمه خواهند گردید. لهذا ملتزم می‌گردد که ان شاء الله تعالی اولاً به منطوقه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ در اصلاح فی ما بین این دو دولت ابد مدت به نحوی که متوجه گردیده‌اند به مضمون الی کرام بالاتمام سعی مالا کلام معمول و ثانیاً در قلع و قمع افغان ضلالت نشان موجبی که رقم‌زده کلک در سلک شده بود به هر نحوی که صلاح دانند اهتمام تمام منظور [فرمایند؟] این نیکنامی و آثار خیر را که باعث رضای جناب خالق و آسودگی قاطبه خلایق و در نظر پادشاهان جهان جلوه‌پرداز مراتب استحسان است و تا انقراض عالم در السنه و افواه باقی می‌ماند در سلسله جلیله نبیله خود گذاشته، عالی‌جاه سفیر نیکو تخمیر معزی الیه را به زودی زود ان شاء الله الملك العلام مقضی المرام روانه درگاه فلک احتشام فرمایند که بندگان اقدس امجد اعلی روحی فداه و جمعی کثیر از صغیر و کبیر منتظر و چشم به راه اتمام این احسان نمایان و معاودت عالی‌جاه سفیر صافی ضمیر می‌باشند. چون غرض منحصر بود به زواید اطناب ننمود. باقی ظلکم ممدود برب الودود. «۱»

(۱) - تاریخ قید در دفترنامه همایون اواسط ربیع الآخر ۱۱۴۲، اسناد انجمن تاریخ، اسناد و مکاتبات تاریخی، نصیری (ج ۱ ص ۵۷ -

۸۰)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۲

وی فرزند سلطان مصطفی خان دوم است که در چهارم محرم سنه ۱۱۸۰/ دوم اوت ۱۶۹۷ متولد شده و در ۵ ربیع الاول سال ۱۱۴۳/ ۲۸ سپتامبر ۱۷۳۰ بر جای عموی خود سلطان احمد ثالث به سلطنت عثمانی رسیده است. این نکته لازم به توضیح و تکرار است که متعاقب شکست سپاه عثمانی از اشرف افغان و عدم تمایل سلطان و وزیرش ابراهیم پاشا در تجزیه و تصرف ایالات غربی ایران، ترکان عثمانی که در برابر دول اروپائی به سختی شکست خورده و بر طبق قرارداد پاسا روتز اراضی پهناوری را از دست داده بودند و لذا به خود نوید داده بودند که با تصرف ولایات ایران، از دست رفتن سرزمینهای اروپائی را جبران کنند، سر به شورش برداشتند. فرمانده شورشیان مردی بود به نام خلیل پترونا. وی نخست به بهانه اینکه صدراعظم ابراهیم پاشا و مفتی و فرمانده نیروی دریائی مایل به جنگ با ایران نیستند و در این راه سستی کرده‌اند، از سلطان عثمانی احمد ثالث قتل آنان را درخواست نمود. سلطان احمد ثالث نخست ابا کرد، اما سرانجام برای جلوگیری از خونریزیهای بیشتر اجازه داد تا صدراعظم و قپودان پاشا را شورشیان بکشند، نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۳

مشروط بدان که از کشتن مفتی درگذرند. شورشیان صدراعظم و قپودان پاشا را کشتند و اجسادشان را به دریا انداختند. اما این خونها جلو خونریزیها و سرکشیها و دست درازیهای بیشتر و مجدد شورشیان را نگرفت. همان شب خلیل پترونا سلطنت احمد را مختومه اعلام نمود و سلطان محمود برادرزاده وی را به سلطنت برداشت و سلطنت او مدت بیست و پنج سال ادامه یافت و او تنها پادشاه عثمانی است که با نادر معاصر و مواجه بوده است.

در زمان سلطان محمود خان اول است که بار دیگر جنگهای بین ایران و عثمانی آغاز شده و پس از نشیب و فراز فراوان که شرح آن در کتب تاریخ آمده بار دیگر، صلح بر اساس عهدنامه زهاب، یعنی قرارداد ۱۰۴۹ بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم برقرار شده بی آنکه نادر از این همه کوشش و تلاش در مورد قبولاندن شرایط خود، در مورد رسمیت یافتن مذهب جعفری همراه با مذاهب اربعه اهل تسنن و شرکت اهل تشیع در رکن شافعی در مسجد الحرام نتیجه‌ای گرفته باشد.

اما در عرصه سیاست بین المللی دولت عثمانی صدمات فراوان دید. زیرا ملل اروپائی، مجهز به دانش و صنعت و سیاست و نظام نیرومند، وارد عرصه سیاست و جنگ شده بودند و می‌خواستند که سرزمینهای متصرفی ترکان عثمانی را متصرف شوند و ترکان را به آسیا برانند و در چنین حالی رجال دولت عثمانی، عاری از دانش و فنون سیاست، بی آنکه متوجه اوضاع خطر و حساس سیاسی جهان باشند، روز بروز بیشتر در تعصبات مذهبی و منافسات خصوصی اصرار می‌ورزیدند و با مخالفت با هر گونه اصلاح طلبی کشور را در جهل و بدبختی بیشتر گرفتار می‌ساختند.

از جمله مواردی که دولت عثمانی دچار زیان فراوان شد، موضوع از بین رفتن استقلال لهستان بود. توضیح آنکه دولت روسیه بنابر وصیت پتر کبیر تا حد امکان می‌کوشید که در جهان سیاست مانع از رشد و ترقی و پیشرفت ممالک مجاور روسیه من جمله سوئد و لهستان و ایران و عثمانی شود. از این روی با دولت اتریش و پروس بر اساس معاهده سال ۱۷۲۲، قراری محرمانه نهاده بود که با سلطنت پادشاهی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۴

از مردم لهستان در سرزمین لهستان موافقت نکنند. این مطلب از آنجا نشأت می‌گرفت که روسها می‌ترسیدند مبادا وجود یک پادشاه لهستانی، بار دیگر مردم لهستان را زیر یک پرچم گردآورد و کشوری نیرومند سازد. در حالی که روسیه خواهان تقسیم و تجزیه لهستان بود.

در سال ۱۷۳۳ استانیسلاس لکزینسکی به کوشش فرانسه پادشاه لهستان شد و به جای اگوست دوم پادشاه لهستان که تازه در گذشته بود، زمام امور را در دست گرفت. زیرا فرانسه وجود یک لهستان مستقل را برای سیاست اروپا ضروری می‌شمرد. دولت روسیه از

این پیشامد بر آشفت و اگوست سوم پسر اگوست دوم را پادشاه اعلام کرد. فرانسه برای مقابله با روسیه، خواست که از قدرت و نفوذ عثمانی استفاده کند. زیرا قبلاً قسمتی از سرزمینهای لهستان سالیان دراز در جزو متصرفات ترکان بود. دولت فرانسه بسیار کوشید این نکته را برای سلطان عثمانی و وزرای وی روشن سازد که لهستان مستقل دژ استواری است بین روسیه و دروازه‌های قسطنطنیه و باید به هر بهائی که هست این دژ را استوار و مستقل نگهداشت و در استواری و تحکیم استقلال آن کوشید. اما دولت عثمانی هرگز نتوانست این نکته را دریابد.

زیرا دولتمردان آن کشور جاهل‌تر از آن بودند که بتوانند چنین نکات ظریفی را درک کنند. بالنتیجه دولت روس بر استانیسلاس پیروز شد و سربازان روسی لهستان را فروگرفتند و آخرین بقای نفوذ ترکان در لهستان از میان رفت و اندکی بعد، روسها به شبه جزیره کریمه و بنادر مهم آن چون بندر آزوف و غیره حمله بردند و سراسر آن منطقه را غارت کردند.

از کارهای مهم و ارزنده سلطان محمود خان اقدام اوست در انتخاب حاجی محمد پاشا به صدارت عظمی. این مرد، با توجه به تجدید سازمان ارتش و تجهیز نیروی دریائی، توانست از تجاوزات روزافزون روسها و دیگر دول اروپائی جلو-گیری کند و مانع از نفوذ روسها به ملداوی شود و اتریشها را که در سربستان و بوسنه و والاشی مشغول تاخت و تاز بودند گوشمالی دهد. به طوری که بر اثر فتوحات

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۵

قشون ترک در سربستان، اتریشها از دانوب گذشتند و به داخل مرزهای خود عقب نشستند و سرانجام تقاضای صلح کردند و، به وساطت دولت فرانسه، قرارداد صلحی بین دولتین عثمانی و اتریش بسته شد. به موجب این قرارداد که در ۱۴ جمادی-الثانی / ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ بسته شد، دولت اتریش از بلغراد صرف نظر نمود و سایر شهرهای مناطق سربستان و والاشی را، که به موجب معاهده پاسا روویتز تصرف کرده بود به ترکان مسترد داشت. این پیشرفت نظامی و سیاسی که برای ترکان به سعی و درایت حاجی محمد پاشا روی داد، موجب شد که دولت روسیه نیز کوتاه بیاید.

تزار روسیه آنها ایوانوونا تعهد کرد که قلاع و بنداری را که روسها در بحر آزوف بنا نهاده بودند ویران کند و دیگر اقدام به احداث قلعه و بنایی در آنجا ننماید و کشتی جنگی یا بازرگانی در دریای آزوف و دریای سیاه نفرستد و نسازد و کالای تجارتی خود را به مقصد کشور عثمانی با کشتیهای خارجی ارسال دارد و مناطقی را که از دولت عثمانی گرفته بازپس دهد. بر این قرار، دولت عثمانی توانست به موجب این معاهده که به معاهده بلغراد موسوم است قسمت مهمی از مناطقی را که بر اثر قرار داد پاسا روویتز از دست داده بود، مسترد نماید.

این قرارداد-چنان که ذکر شد به وساطت و کوشش دولت فرانسه صورت گرفت و همین امر نفوذ دولت فرانسه را در دربار عثمانی قوت فراوان بخشید و به-کمک همین عوامل بود که دولت فرانسه در امور تجارتی امتیازات مهمی کسب نمود و من جمله امتیازات کنسولی و به عبارت دیگر قضاوت کنسولی که ما آن را به «کاپیتولاسیون» تعبیر می کنیم.

از آن گذشته فرانسه میل داشت که دولت عثمانی را به دنبال خود به عرصه سیاست و میدانهای جنگ بکشانند. بدین معنی که فلنوف سفیر فرانسه در استانبول درصدد ایجاد اتحادی بین دولتین سوئد و عثمانی برآمد. چه روسها در لهستان پیروز شده بودند و لهستان ناگزیر به دامن روسها افتاده بود و فرانسویها می ترسیدند که

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۶

مبادا روسیه با لهستان دست یکی کند و متفقاً آن دو بر سوئد تازند و در نتیجه کار را بر فرانسه دشوار سازند. دولت عثمانی، پس از معاهده تجارتی، سفیری به نام محمد سعید، حامل معاهده و تحف فراوان به نزد لوئی پانزدهم فرستاد. لوئی نیز کمال احترام را درباره سفیر منظور داشت و دو کشتی جنگی مجهز به توپهای جدید برای تعلیم بحریه ترک و آشنا ساختن آنان به تسلیحات و

تعلیمات جدید صنعتی و نظامی به دولت عثمانی هدیه داد.

اندکی بعد کارل ششم پادشاه اتریش در ۲۰ اکتبر ۱۷۴۰ درگذشت و چون پسری از او نماند، بناچار دخترش ماری ترز بر تخت سلطنت اتریش نشست.

دولت فرانسه نظر به کینه و دشمنی دیرین بر آن شد که با استفاده از مرگ کارل ششم و آغاز سلطنت ماری ترز که در امر حکومت و جنگ تجربه‌ای نداشت بنیان دولت اتریش را درهم ریزد. این امر موجب بروز جنگهای ممتدی شد که در تاریخ اروپا به جنگهای جانشینی اتریش شهرت یافت. ولی برخلاف تصور لویی پانزدهم و دربارش، فرانسه از این جنگها فاتح بیرون نیامد و ماری ترز با کفایتی درخور-تحسین چندان در تقویت ارتش کشور خود کوشید که سرانجام جنگها به شکست فرانسه انجامید. شرح این جنگها در کتب تاریخ آمده و از موضوع بحث ما نیز خارج است. آنچه باید یادآور شد، اینکه فرانسه در بدو ورود به جنگ با اتریش بسیار کوشید که عثمانی را نیز به دنبال خود بکشاند و به دولت عثمانی خاطرنشان کرد که چنانچه متحدا بر اتریش حمله برند، مجارستان بار دیگر به دولت عثمانی خواهد رسید و شوکت و عظمت عصر سلطان سلیمان خان بدین گونه تجدید خواهد گردید و قدرت یافتن دولت عثمانی بهترین حربه برای ارباب و درهم شکستن نفوذ روسیه خواهد بود و چنانچه دولت عثمانی نخواهد از این موقعیت استفاده کند، روسها روز به روز قویتر خواهند شد و حیات دولت عثمانی در خطر خواهد افتاد، اما دولت عثمانی به بهانه صلح طلبی و مخالفت با خونریزی از این فرصت استفاده

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۷۷

نکرد و به تدریج در برابر روسیه که روز بروز نیرومندتر می‌شد، روز بروز، ناتوان‌تر شد.

کار نادرست دیگری که دولت عثمانی در این روزگار مرتکب شد، اینکه اشراف و اعیان مناطق والاشی و ملداوی را از سرزمینهای پدری اخراج کرد و حکومت آن مناطق را به بعضی از توانگران روس و بازرگانان استانبول واگذار نمود. علت اتخاذ این سیاست نسنجیده این بود که اولاً ترکان از استقلال طلبی و عصیان سران و بزرگان طوایف و اقوام مناطق ملداوی و والاشی وحشت داشتند و ثانیاً تصور کردند که در مقابل واگذاری حکومت می‌توانند مبالغ معتناهی از این حکام نو دولت به عنوان خراج دریافت دارند. اما هنگامی که این سیاست غلط به اجرا درآمد چه خونها که بر زمین ریخت و چه دودمانها که بر باد رفت. حکام جدید به جان مردم افتادند.

کینه‌ها و حسادتها و عقده‌ها آشکار گشت و خارجی‌ان نو دولت دست بر جان مال و عرض و ناموس بزرگان و روسای طوایف و خاندانها دراز کردند و بسیاری افراد خاندانهای کهن را که تسلیم هوی و هوس حکام نو کیسه نمی‌شدند کشتند و القاب و عناوین خانوادگی را به ثمن بخش به هر کس و ناکس فروختند. خانواده‌های اصیل و نجیب و شریف از میان رفتند و اجام و اوباش بر کارها تسلط یافتند. بالاخره مردم این مناطق از این همه زشتکاری و غارت و چپاول و کشتار و بی‌آبرویی و زورگویی به تنگ آمدند و چون از جانب دربار عثمانی مایوس بودند به سوی تزار روس روی آوردند و روسها هم از خدا خواسته، چشم طمع به مناطق زرخیز ملداوی و والاشی دوختند.

سلطان محمود خان روز جمعه ۲۷ صفر ۱۱۶۸/۱۲ دسامبر ۱۷۵۴ در شصت سالگی درگذشت. شخصاً مردی رئوف و منصف بود. در طی بیست و پنج سلطنت در میان مردم کشور خود از مسلمان و غیر مسلمان فرق نگذاشت و با همه با انصاف و رأفت و مساوات رفتار نمود. از آثار خیر او تأسیس چهار باب کتابخانه است و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۷۸

احداث سرای غلظ. و از وزرای او باید طوپال عثمان پاشا و حکیم‌زاده علی پاشا را نام برد. طوپال عثمان پاشا همان است که در جنگ با نادر شاه کشته شد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۷۹

نامه نادر شاه به سلطان محمود خان اول پادشاه عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و سپاس افزون از حیطة وهم و حواس سزاوار ذات خداوندگار بی‌همالی است که سلاطین معدلت آئین را به فحوای جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ «۲» جهت اصلاح حال و انجاح امانی و آمال خلائق برگزیده و در خصوص رفع نزاع و وقوع التیام فی ما بین طبقات انام به مؤدای و اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً «۳» شبستان خلاف و عناد را مطلع صبح صادق ولاو و دادگردانیده
تاج بر سر نه زرین تاجان عقد بند کمر محتاجان
ملک بخشنده بخشاینده در به روی همه بگشاینده

(۱) - عنوان نامه در سند: نادر شاه طرفندن رکاب همایون مستطا به کلان‌نامه شک صورتیدر

(۲) - ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (سوره یونس ۱۴)

(۳) - آل عمران ۱۰۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۰

و درود بیرون از دایره فکر و قیاس شایسته روح مطهر و مرقد منور رسول عظیم المثالی است که گوش بشارت نیوش عامه به گوشواره ثمین حدیث گزین طوبی للمصالحین اولئک هم المقربون تزیین بخشوده و به شاهراه اصلاح ذات البین شعبه من شعب النبوة دلالت فرموده

یکتا گهر محیط هستی قطب فلک خداپرستی

خورشید نگین عرش مسندختم همه انبیا محمد اما بعد، مرفوع رای خورشید اعتلای همایون و ضمیر منیر مهر انجلای ملاطفت مشحون، اعلی حضرت سپهر مرتبت، ثریا منزلت، ناهید بهجت، عطارد فظنت، قمر طلعت سلیمان شوکت، اسکندر نصفت، نوشیروان معدلت، مصدوقه السلطان العادل ظل الله، منظوقه الشفقه علی خلق الله، اعظم سلاطین جهان، افخم خواقین دوران، برازنده تاج عظمت و شهریاری، طرازنده تخت سلطنت و کامکاری

آن به معنی سکندر ثانی زبده خاندان عثمانی پادشاه فلک‌جاه ستاره سپاه، خدیو اسلام پناه ظل الله، سلطان البرین، خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذی القرنین، نجماً لفلک السلطنه اولشوکة و المعظمه و الخلافة و الرفاه و الرحمة و المعدله و الاحسان و الامتتان، سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان خلد الله ملکه و سلطانه می‌دارد که از هنگامی که تصدیق ربوبیت داور منان و اقرار خالقیت کردگار مستعان بر زبان ما بندگان از انس و جان - که آفریده حضرت اوئیم - جاری شده، اطاعت پیغمبری که به ما مرحمت فرموده بر ما لازم گردیده و ما جماعت اهل سنت از پیروی آن سرور بهره‌ور بوده‌ایم و بعد از آن که مقدمه خروج شاه اسماعیل از قضایای فلکی روی داد، بنابر تعصب و اغراض بعضی سخنان ازو انتشار یافت که باعث نفاق و نزاع فی ما بین فرق مسلمین و امت سید المرسلین گردیده، چون حضرت باری این نیازمند درگاه کردگاری را جهت

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۱

انتظام مهام ممالک وسیع المسالک ایران و مصالح امور مسلمانان مسبب ساخت، لهذا این خیرخواه همگی سادات رفیع الدرجات و علما و فضلالی کثیر البرکات و اعزّه و اجله حمیده صفات و سرخیلان ایلات و ریش سفیدان عشایر و اویماقات و قبایل و احشامات ایران را در اواسط ماه مبارک رمضان در قشلاق مغان جمع‌آوری و به ایشان به دلیل و برهان حق را حالی و خاطر نشان و به نحوی

که در نوشتجات عالی‌جاه دستور اکرم مشیر افخم، صدر محترم، نظام العالم، متمم مهام الأنام بالرأی الصائب، مدبر امور الجمهور بالفکر الثاقب، وزیر اعظم رفع الله شأنه و قدوة- العلماء العظام و عمدة الفضلاء الکرام، مفتی الزمانی مقتدی الدورانی، المختص بمزید عنایة الملك العلام، شیخ الاسلام دامت افاداته مشروحا نگارش یافته و همگی قلبا و لسانا قبول و اذعان و ترک آثار بدع و تبعیت سنت سنیه حضرت خیر الانام علیه افضل الصلوة و السلام نموده، به ملاحظه این که این بنای خیر از وصمت نقص و نقض مصون و محفوظ مانده و تغییر و تبدیلی در ارکان راسخه البیان آن راه نیابد، ترک متابعت سلسله صفویه و این نیازمند درگاه ایزد منان را به پادشاهی ایران اختیار نمودند. چون عالی‌جاه وزیر مکرم و دستور محترم نظام الدولة العلیة العالیة العثمانیة حاجی علی پاشا والی قرمان زید عمره از جانب قرین الشرف اولیای دولت علیه و جانب فیض جالب امنای سلطنت سنیه مأمور به امر مکالمه در خصوص مصالحه بود، لهذا درین وقت، ایالت و حشمت پناه، بسالت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه نظاما للایاله و الحشمة و الاقبال، عبد الباقي خان زنگنه حاکم الگای کرمانشاهان را که از امرای جلیل الشان ایران و معتمد این نیازمند خالق سبحان است، به رسم ایلچیگری و رسالت و پیام‌آوری و سفارت تعیین و عالی‌جاه سلاله السادات و الافاخم، نقاوة- النجباء و الاعاظم، میرزا ابو القاسم صدر ممالک و علامی فهامی، رئیس الفضلایی، علامه العلمایی، ملا علی اکبر مدرس خراسان و امام این نیازمند الطاف بی‌پایان داور دیان را که از اکابر سادات و فضلائی عالی درجات‌اند، به رفاقت عالی‌جاه ایلچی مشارالیه، روانه دربار سپهر اقتدار پادشاهی و آستان خلافت مدار ظل الهی نمود که مراتب

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۲

مزبوره را به نحوی که به ایشان سفارش شده با کارگزاران دولت علیه سلطانی و منتسبان مملکت بهیه خدیوانی طی نمایند.

لله الحمد این نیازمند درگاه مبدع زمین و آسمان، به قدر امکان سعی و اهتمام در تصحیح دین مبین و ملت مستبین و خود را بری الذمه نموده اتمام و انجام آن امر خیر فرجام بر ذمت همت علیا و نهمت قدسی طویت والای آن خدیو ثریا مقام و پادشاه سپهر احتشام محول است، ان شاء الله به نحوی فیصل پذیر گردد که نزد پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و سلم مقبول و مستحسن نموده ایرادی لازم نیاید.

چون اطالت و اطناب خلاف تعارف و آداب بود، لهذا تفصیل مراتب را رجوع به نوشتجات عالی‌جاه وزیر اعظم و مشیر افخم و عمدة العلماء العظام شیخ- الاسلام نمود. باقی

تا بود در کارگاه عالم کون و فسادچار ارکان را به هم گه صلح و گاهی داوری

بسته بادا بر چهار ارکان به مسمار قضاتار عمرت زان که عالم را تو را کن دیگری [محل مهر] برگزیده قادر در جهان بود نادر «۱»

(۱)- اسناد انجمن تاریخ ایران (نامه همایون ج ۲) اسناد و مکاتبات تاریخی (نصیری) ص ۸۴- ۸۱

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۳

نامه نادر شاه به صدر اعظم عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم جناب معالی نصاب، وزارت و حشمت و اقبال پناه، ابهت و عظمت و اجلال دستگاه، شهامت و بسالت انتباه عالی‌جاه، قدوة الوزراء العظام، عمدة الامراء الفخام، ناظم منازم الامور بالرأی الصائب، کافل مهام الجمهور بالفکر الثاقب، مؤتمن الدولة العلیة الخاقانیة، معتمد السلطنة البهیة السلطانیة، وزیر صاحب تدبیر صافی رای، مشیر صائب ضمیر ملک آرای، دستور اکرم افخم، صدر معظم محترم، نظام العالم وزیر اعظم رفع الله تعالی شأنه و ضاعف اقباله به تعظیمات مکرمت مشحون خدیوانه و تکریمات از حد فزون خسروانه معزز و گرامی بوده همگی توجه خاطر عاطر دریانوال را به ازدیاد دولت و تضاعف حشمت خویش

مصروف و متعلق شناسد،

بعدها، مشهود رای مملکت پیرامی دارد که بر عالمیان ظاهر و عیان است که منشاء نزاع و جدالی که درین مدت فی ما بین مسلمانان روم و ایران واقع شده سبب و باعث آنچه بوده از زمانی که از تقاضای آسمانی شاه اسماعیل صفوی خروج نمود،

(۱)- عنوان نامه در سند: نادر شاه طرفندن دولتلو عتایتلو صدراعظم حضرت لرینه کلان فارسی مکتوب در. صدراعظم عثمانی در این هنگام سلاحدار سید محمد پاشا بود.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۸۴

بنابر اغراض فاسده و استقرار کار خود، بنای این گونه فتنه و فساد و قتل و عناد در میان طوایف مسلمانان که همگی امت یک پیغمبر و پیرو یک کتاب و یک قبله‌اند گذاشته که الی الان آثار آن باقی بوده. در این وقت نواب همایون ما، جهت تصحیح ملت مستبین و ترویج دین مبین که موروثی اهل ایران است و رفع نزاع و جدال بین المسلمین تمامی سادات عظام و علما و فضلاء کرام و اعزه و سرخیلان ایالات و عشایر ایران را، در اواسط ماه مبارک رمضان، در قشلاق مغان، مجتمع و به تأیید جناب اقدس الهی و باطن مقدس حضرت رسالت پناهی رفع حجاب شبهه و اختلاف از چهره مذهب حقه کرده بر تمامی اهل ایران، به حجت و برهان، حالی و خاطرنشان فرمودیم که این امور باطل بیفایده ناشی از اغراض فاسده سلسله صفویه و مخالف قول رسول مختار و اصحاب کبار و ائمه اطهار است و همگی قبول این قول نموده از خوف اینکه مبدا تبعیت سلسله صفویه مورث فساد تازه و عناد بی‌اندازه شود، نواب همایون ما را به شاهی و سروری موروثی ایل جلیل ترکمان بود اختیار نمودند. چون عالی‌جاه وزیر مکرم، مشیر محترم، نظام الدوله العلیه الخاقانیه، قوام السلطنه البهیة السلطانیة، علی پاشا والی قرمان که از طرف قرین الشرف و دولت علیه عثمانی مأمور به مکالمه در باب مصالحه بود و در تمام این مراسم خیر انجام با مشار الیه گفتگو و عالی‌جاه مسفور اظهار نمود که می‌باید این مراتب به مسامع جلال اولیای دولت عثمانی برسد، لهذا عالی‌جاه وزیر مومی الیه را تکلیف رفتن به دربار فلک مدار سلطانی و رسانیدن این اخبار مسرت آثار فرمودیم. هر چند، وزیر مکرم مشارالیه، به اعتبار عدم رخصت در مراجعت به جانب فیض جالب دولت عثمانی، جهت امور مذکوره تأمل داشت، اما چون انجام این امر خیر فرجام منتج فواید عظیمه دنیویه و اخرویه به این دو دولت علیه بود، مومی‌الیه را راضی و ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالی‌جاه، نظاماً للآیاله و الشوکه و الحشمه و الجلاله و الاقبال، عبد الباقي خان زنگنه، حاکم الگای کرمانشاهان را که از امرای جلیل الشأن و معتمد نواب همایون ماست، به ایلچیگری و سفارت آستان معدلت بنیان عثمانی تعیین و عالی‌جاه سلاله السادات و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۲۸۵

الاعاظم، خلاصه النقباء و الافاحم، میرزا ابو القاسم صدر ممالک، و علامی فهامی، رئیس العلمایی افضل الفضلایی، ملا علی اکبر مدرس خراسان و امام نواب همایون ما را که عمده اکابر سادات و فضلاء و زبده اعظم نجبا و علمای ایرانند، جهت استحکام دین مبین و استقرار ملت مستبین، به نحوی که من بعد از مرور ایام و دهور به حول و قوه داور غفور، نقص و فتوری به آرمان و قوانین آن الی انقراض الزمان راه نیابد و به مراقت و همراهی عالی‌جاه سفیر مسفور روانه دربار سپهر اقتدار سلطانی فرمودیم که ان شاء الله المنان، به امداد محبت آن باسط بساط و داد، بنایی گذاشته شود که مصون از قصور باشد و به ازای این امر عظیم که درین ولا، به سعی و اهتمام نواب همایون ما، از پیش رفته و صورت انجام یافته، می‌باید که اهل حل و عقد و خیراندیشان آن دولت علیه عالی نیز این رویه مرضیه و طریقه انیقه جعفریه را خامس مذاهب اربعه قرار داده نصیب ایشان را از مسجد الحرام به دستور سایر اهل اسلام معین و در رکنی از ارکان بیت الله الحرام ایشان را شریک و مقرر فرمایند که هر ساله امیری از امرای ایران به امیری حاج تعیین شود که حجاج ایرانی را به شرف طواف بیت الحرام و زیادت مرقد منور حضرت خیر الانام علیه الصلوه و السلام و خلفای راشدین

رضوان تعالی علیهم اجمعین مشرف سازد و معتمدی از سده سنی عثمانی در دار السلطنه ایران و از این جانب مغایرت بجانب نیز معتمدی از دار الخلافه عظمای روم مقیم باشند تا آثار یکجتهی و اتحاد ما بر عالم و عالمیان ظاهر گردد و و اسرای ایرانی که در ممالک وسیع المسالک روم باشند، هر یک که به رضا و رغبت ازدواج اختیار نموده باشند، بر عقد خود باقی و آنچه راضی نباشند، چون موافق شریعت مقدسه نبوی خدمت آنها حرام است، فرمان واجب الاذعان شرف صدور یابد که در هر جا باشند مرخص ساخته روانه اوطان نمایند که از این طرف نیز همین شیوه معمول خواهد شد و سایر مراتب و امور دیگر به مأمورین سفارش و القا شده که ان شاء الله المنان مشافهه به تفصیل تقریر و خاطرنشان خواهند نمود و چون مأمورین مزبورین جهت ترویج دین و ملت وارد آستان آسمان بنیان می‌گردند، البته لازمه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۶

خیرخواهی طرفین را منظور و خود را در ثواب این امر عظیم شریک و سهیم خواهند نمود.
باقی ایام وزارت و اقبال و حشمت و دولت و اجلال مستدام باد. «۱»

(۱) - اسناد شماره ۱۴، ۲۳، ۱۲۵ انجمن تاریخ ایران (نامه همایون - بایگانی نخست‌وزیری ترکیه) ج ۷ ص ۴۷۴، اسناد و مکاتبات تاریخی (نصیری) ص ۸۷ - ۸۹
نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۷

نامه نادر شاه به شیخ الاسلام

جناب فضایل مآب شریعت و افادت‌پناه، افاضت و فضیلت دستگاه، حاوی الفروع و الاصول، جامع المعقول و المنقول، مبین الغوامض و المشکلات، مفسر المسائل و المعضلات، اکمل العلماء المتبحرین، افضل الفقهاء المجتهدین، مقتدی الدورانی، مفتی الزمانی، علامه العلمائی، عمده الفضلائی، شمساً للفضیله و الشریعه و الافاضه و الدین، شیخ الاسلام و المسلمین، دام ایام افادته و افاضاته الی یوم القیام به تعظیلات گوناگون خدیوانه و تکریمات از حد فزون خسروانه معزز و محترم بوده باشد.
بعدها، انهای رأی شریعت پیرا می‌دارد که بر عالمیان ظاهر و عیان است که نزاع و خلافتی که درین مدت فی ما بین اهل روم و ایران واقع شده جهت و باعئی به غیر خروج شاه اسماعیل و بدایعی که او در دین مبین قرار داده نداشته و همگی امت یک پیغمبر و اهل یک کتاب و قبله بوده با یکدیگر مؤالفت و مواصلت و التیام می‌نموده‌اند و از اختراعات او در مذهب اسلام تخم نفاق فی ما بین اهل ایمان به

(۱) - عنوان نامه در سند: نادر شاه سعادت‌لو ساحتلو شیخ الاسلام حضرت لرینه کلان صورتیدر.

غرض از شیخ الاسلام سید مصطفی افندی است که نزدیک به ده سال در این سمت بود (۱۱۴۸ - ۱۱۵۸ ه).
نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۸

نحوی کاشته شده که از آن زمان الی الان سفک دماء و سبی ذراری را اعظم عبادات الهی دانسته به این تقریب کفار و مخالفین شقاوت آیین دین مبین در مهد امن و امان آسوده و غنوده و مسلمین اسیر پنجه بلا- گردیده‌اند. تا درین وقت که به حکم الهی تمامی اهل ایران را از سادات عظام و علمای اعلام و سرخیلان ایلات و اویماقات و ترک و تاجیک و اعزه و اعیان را مجتمع ساخته حجاب شبهه را از چهره شاهد ملت حقه مرتفع و بر تمام ایشان حالی و خاطرنشان گردید که این سخنان بی‌مایه از اغراض نفسانی ناشی و مخالف فرموده حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم است.

همگی این جماعت از رویه غیر سنی‌ای که فی ما بین ایشان متداول و معمول بوده نادم و پشیمان و از روی رضا و رغبت تابع سنت سنی نبوی و طریقه مصطفوی گردیدند و به ملاحظه اینکه این بنای خیر از وصمت نقص و نقض مصون و محروس ماند و تبدیل و تغییر در آن راه نیابد، ترک بیعت سلسله صفویه نموده نواب همایون ما را به شاهی و سروری که موروثی ایل جلیل ترکمان بود اختیار نمودند و چون عالی‌جاه وزیر مکرم و مشیر محترم، نظاما للدوله العثمانیه، قواما للسلطنه البهیة الخاقانیة علی پاشا والی قرامان که از طرف قرین الشرف دولت علیه مأمور به مکالمه در باب مصالحه بود، در اتمام این مرام خیر انجام با مشیر مشار الیه گفتگو و عالی‌جاه مزبور اظهار نمود که می‌باید این مراتب به مسامع جلال اولیای دولت عثمانیه برسد. لهذا عالی‌جاه مومی الیه را تکلیف رفتن به دربار فلک مدار سلطانی و رسانیدن این اخبار نیکو آثار فرمودیم. هر چند وزیر مکرم مسفور به اعتبار عدم رخصت در مراجعت به طرف قرین الشرف دولت خاقانی جهت امور مذکوره تأمل داشت، اما چون انجام این امر خیر منتج فوائد عظیمه دنیویه و اخرویه به این دو دولت علیه بود، مومی الیه را راضی به معاودت و ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه نظاما للایاله و الشوکه و الحشمه و الاقبال، عبد الباقی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان را که از امرای جلیل الشان و معتمد نواب همایون ماست به الچیگری و سفارت دربار سپهر اقتدار تعیین و عالی‌جاه سلاله السادات و الاعاظم و خلاصه النقباء والا-

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۸۹

فاخم، میرزا ابو القاسم صدر ممالک و علامی فهامی رئیس الفضلایی علامه العلمایی ملا علی اکبر مدرس خراسان و امام نواب همایون ما را که عمده اعاظم سادات فضلا و زبده اکابر نجبای ایران‌اند، جهت استحکام دین مبین و استقرار ملت مستتین به نحوی که من بعد از مرور ایام و دهور، به حول و قوت داور غفور، نقص و فتوری به ارکان و قوانین آن راه نیابد، به مرافقت و همراهی عالی‌جاه مشارالیه، روانه آستان آسمان بنیان علیه عالی‌فرمودیم که ان شاء الله العزیز به امداد و محبت آن مقتدای دوران بنایی گذاشته شود که مصون از قصور باشد و به ازای این امر عظیم که امروز به سعی و اهتمام نواب همایون ما از پیش رفته و صورت انجام یافته می‌باید که اهل حل و عقد و خیراندیشان آن دولت علیه نیز رویه مرضیه و طریقه انیقه جعفریه را خامس مذاهب اربعه قرار داده، نصیب ایشان را از مسجد الحرام به دستور سایر اهل اسلام معین و در رکنی از ارکان بیت الله الحرام ایشان را شریک نمایند.

و مقرر فرمایند که هر ساله امیری از امرای ایران به امیری حاج تعیین شود که حجاج ایرانی را به شرف طواف بیت الحرام و زیارت مرقد حضرت خیر الانام علیه الصلوٰه و السلام و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین مشرف سازد. و معتمدی از دربار گردون مدار ابد قرار عثمانی در دار السلطنه ایران سکنی و معتمدی نیز از این جانب دوستی جالب در دار الخلافه عظمی مقیم باشد تا آثار یکجتهی و اتحاد بر عالمیان ظاهر گردد و اسرای ایرانی که در آن مملکت بوده باشند هر یک که به رضا و رغبت ازدواج اختیار نموده باشند بر عقد خود باقی و آنچه راضی نباشند چون موافق شریعت نبوی خدمت آنها حرام است، فرمان همایون شرف صدور یابد که در هر یک از بلاد و امصار باشند مرخص ساخته روانه اوطان نمایند که ازین طرف نیز همان شیوه معمول خواهد شد و سایر مراتب را مشافهه به عالی‌جاهان مشارالیهم القا فرموده‌ایم که ان شاء الله المنان به تفصیل تقریر و خاطرنشان خواهند نمود و چون مأمورین به جهت ترویج دین و ملت وارد دولت علیه می‌گردند، البته لازمه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۰

خیرخواهی طرفین را منظور و خود را درین امر عظیم شریک و سهیم خواهند نمود.

باقی ایام فضیلت و افاده و افاضه مخلد و مستدام باد. «۱»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۱

نامه شیخ الاسلام به ملا علی اکبر

الحمد لله الذى اسس ببيان الشرع القويم على تأييد من الله الملك العليم. الذى الف بين قلوب عباد المومنين بلطفه و اسعاده حتى صاروا كلمة واحدة فى مهام الدين بتوفيقه و ارشاده و الصلوة و السلام على رسولنا سيد الاولين و الآخرين، قائد الغر المحجلين، محمد اشرف الرسل و خاتم النبيين و على آله و اصحابه الكرام و الذين اتبعوهم باحسان الى يوم الدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين.

بعد اهداء نخب الدعوات الزكيات المستجابة وغب اتحاف تحف التحيات المستطابه الى الجناب العالى المكرم و المولى المجبل المفخم، الفاضل الذى يجرى من يراعتة انهار للعلم و العرفان على مجارى حدايق الفضل و البيان، من بلغ العلى بفضلته كالعلم النائر و سار ذكره كالمثل السائر زاد الله قدره و شأنه قدورد كتابكم المستطاب الحاوى على امر صواب، تشرفنا بمطالعتة من المطالع الى القوافى و من القوادم الى الخوافى فالفينا فى تضاعيف السطور ما يشفى الصدور من اكمال امر السلم و المصافات و اتمام نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۲

الانس و الموالاة حسبما نطقت به الالوكه الواره بيد السفير النجيب فتحلى بيك تركمان من ارباب القدر و الشان الى حضرة سلطاننا الأعظم الأفخم و الخاقان المعظم المفخم خليفه الله تعالى فى العالم، اعظم الملوك و السلاطين، ظل الله تعالى فى الارضين، مالك الممالك الاسلاميه بالارث و الاستحقاق، منفذ احكام الشرع المبين فى الآفاق، معين الاسلام و المسلمين، مجهز الغزاة و المجاهدين، ضامن امان الخاقين، كافل مهام الأنام بالمشرقين، سلطان البرين و البحرين، خادم الحرمين الشريفين، خلد الله خلافته الى يوم الحشر و الدين و ابد ظلال دولته على الفقراء و المساكين من قبل من ارتفعت بعزايمة مفاصد الزمان و زينت به الأرائك و التيجان، الذى فاق بالرياسة و السياسة السلطانية بالممالك الوسيعة الايرانية، درة اكليل الأصاله و البساله، غره جباه السماده و الجلاده، باسط بساط الامن و الأنصاف، قابض ايدى الجور و الأعتساف و جعل الله مبانى دولته راسخه و بنيان عزته و قدرته شامخه فلما عرضت تلك المفاوضات القآنيه على ساحته دار الخلافه السلطانيه و لوحظ ما فيها من اتمام امر السلم و المصافات و اكمال الألف و الموالاة اشاره حضرة سلطاننا الأعظم بعقد المشوره العامه لاستقرار هذا المصلحه التامه فاجتمعت آراء الاركان على تصويب تلك المصافات لكن مع - شرط الصدق و الثبات فصدر الامر السلطانى بتحرير الوكه فخيمه على وجه المسطور الى الحضرة القآنيه مع السفير النجيب فتحلى بيك تركمان تحوى تلك الالوكه السعيده على الاشارة السلطانيه الى صدق و رغبته فى السلم و المصافات مع - لثبات المطلوب من حضرة القآن فى الالف و الموالاة.

فعلى هذا نرجو من جنابكم العالى فى توثيق هذا الأمر المرغوب و العهد المطلوب ليسلم امر السلم عن الزلل و الاختلال بتوفيق الله الملك المتعال فلا تم امر - السفارة على الوجه المسطور و عزم السفير النجيب فتحلى بيك تركمان الى تلك الحضرة مصحوبا بالعز و الاكرام.

حررت هذه القبالة قضاء لحق الجواب. وفقنا الله تعالى و اياكم بحسن الموافقة المطلوبة و المعاشرة المرغوبه بين اهل الاسلام.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۳

من المحب القديم و المخلص المستديم محمد پيرى زاده
المفتى بالممالك العلية السنية العثمانية عفى عنهما «۱».

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۴

نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام دولت عثمانی

همواره اساس ملت دین و بنیان دیوان شرع مبین به اسطوانه ذات قدسی صفات سامی و داعمه وجود مسعود فیض آمود گرامی مستحکم و برقرار و از آفت انهدام و زلزال اختلال بر کنار بوده ممهد بساط دین پروری و مشید قواعد افادت و افاضت و شریعت گستری باشند.

بعد از تبلیغ دعوات وافیات اخلاص آیات و اتحاف تسلیمات زاکیات مصادقت سمات، مشهود رای بیضاضیای مهر انجلای شریف می دارد که قبل از این که به امر و ارشاد اعلی حضرت شهنشاهی روحی فداه آثار سب و رفض از ایران متروک و مذهب سنت و جماعت شایع گردیده در خصوص تعیین رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، به آن دولت والا تکلیفی شد، ازین تکلیف سوای مزید الف و التیام میانه اهل اسلام و مزید خشنودی اهل ایران غرضی نبود و ضرر و محظوری درین ضمن برای آن دولت والا متصور نمی شد. لیکن از آن

(۱) - عنوان نامه در سند: سفیر مومی الیه وساطتی اسماحتلو شیخ الاسلام حضرت دینه ملا باشی علی اکبر طرفندن کلان فارسی مکتوبک بعینه صورتیدر.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۵

طرف از قبول آنها تحاشی و انکار به ظهور پیوست. درین وقت که مقدمه یکن - محمد پاشا واقع شد، بندگان اقدس اشرف فرمودند که منظور نظر، رفع غائله فساد و اطفای نایره نزاع و عناد بود. از جانب اولیای دولت خلاف متوقع مشاهده گردید که به این همه سفک دماء راضی شدند و به قبول آن راضی نشدند و چون اصرار در این باب احتمال داشت که باز موجب خونریزی شود، لهذا ترک تکالیف مزبوره فرمودند و لله الحمد اهالی ایران عقاید سابقه را ناسخ و بر مذهب اهل سنت و جماعت راسخ می باشند و به قبول و عدم قبول تکالیف معهوده خللی در بنای حسن عقیدت راه نخواهند داد و چنانچه بندگان اقدس راضی بر سفک دماء می بودند، در چنین فرصتی خودداری نمی فرمودند. خود به سعادت تأمل نموده انصاف دهند که اگر در چنین فرصتی کوبه اقبال شاهنشاهی متوجه آن حدود شد به هیچ وجه عاجز و حایل و عایق و مانعی برای هیچ مطلب نمی بود.

غرض از اظهار این معنی آن است که برای انورسامی رفع شبهه گشته، حسن نیت و مساعی بیغرضانه بندگان شاهنشاهی تحقق یابد. به هر حال در این وقت نامه معذرت صادقانه مشعر بر ترک تکالیف معهوده و مبنی بر رسوخ قواعد دوستی و مصالحه به طرف قرین الشرف اعلی حضرت فلک رتبت، خلیفه الرحمن، ظل سبحان پادشاه اسلام پناه، اسکندر جاه خلد الله ملکه ارسال فرمودند و بعضی شروح در آن اندراج یافته، البته حقیق حال معلوم ضمیر منیر دوستی تنویر خواهد گردید.

چون در عالم محبت و ولا اعلام چگونگی این مقدمه به خدمت سامی لازم بود، به این وسیله به تحریر این نمیکه پرداخت و رسم یادآوری را ممهد ساخت.

باقی ایام افادت و افضال و دین پروری مستدام باد. «۱»

(۱) - اسناد شماره ۴۷ و ۲۷۱ انجمن تاریخ ایران (خط همایون).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۶

نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام

الحمد لله الذى من علينا بالاسلام و فضلنا به على الانام و جعلنا وسيلة الائتلاف و ذريعة لرفع الاختلاف و صلى الله على رسوله الذى ختم به الانبياء الفخام و على آله الكرام و اصحابه الراشدين العظام، ما ختمت الامور الخيرية بالوسائط المتدربين على نهج التقوى و شكرت المساعي المؤسسه على الصلاح فشملت الصغيف و الاقوى و حمدت عواقب الامور الجارية على رضى الرحمن و اثنى ممن (؟) «۲» على الله بتكميل مراسم اللطف و الاحسان و صدقت بلابل اليسر و انحلت عقدة الشدة و العسر تعرض تحية لا يحيط بها الحصر و اثنى مباركة فاقت كل اثنى مدى العصر يحيى و يخص بها زبدة اللجلاء المحققين و نخبة الفضلاء المدققين، الذى سارت فضائله الحية اديم الغبراء و علت مناقبه العامة «۳» و كسى اشراقها كواكب الجوزاء، مظهر كل كريمة و مجلى كل معضلة، نتيجة الدهر و القياس، المنتج حيث كان لاهل العصر الصدر حرسه الله مما يتوقاه و اناله فى الدارين ما يتمناه

(۱) - عنوان در سند: مسند آرای صدر والای فتوایه صدر ممالک ایران ملا- علی اکبرن بودفعه نظیف افندی یدیلہ کلان عربی مکتوبک بعینه صورتیدر.

(۲) - کلمه‌ای است ناخوانا.

(۳) - به قیاس یکی دو کلمه افتاده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۷

و بعد فقدوردت الجریده الوقیعه الواصله بیدار لسفیر العزیز، ذی القدر الرفیع، فتحعلی بیگ ترکمان و سائر السفرة الکرام البررة «۱» و وقفنا على مطويات رموزها و محويات كنوزها و ما اوردم فيها من الحث على السلم و الموالاة و الإشارة الى بذل الجهد الموفور و السعى المشكور فى حضرة السلطان الاعظم و الخاقان المعظم المفخم، قطب دائرة سماء السلطنة و محور ملك الرفعة و الجلالة و الابهة و العظمة، سليل سلسلة السلاطين التركمانیه، القاآن الاعظم، خلیفه الله فى العالم شاهنشاه نادر پادشاه خلد الله ظلال جلاله على مفارق العالم فبدلنا مجهودنا فى حضرته العلیة و سدته السنیة و ابرمنا فى الألاح و اطلنا فى مسألة الانجاح قاجاب اطل الله ظلال جلاله جواب الأ- سعاف بما تلخیصه هو ذان قبولنا سلطنة اهل الايران بعد تحاشینا البالغ فى الشورى الكبرى الواقعة بمغان كان لأزالة البدع و محو الرفض المخرع و ارشاد الخلق الى الطريقة الانیقة الحق التى لاهل السنة و الجماعة التى هی مله آبائنا الأسلاف بعد تعهد نالهم من قبل اخینا الكبير، اعنى السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، صاحب الدولة الباهرة و السنة العادلة، الغازی فى سبیل الله، سلطان البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانى اسکندر ذی القرنین، قاطع البرهان، خلیفه الرحمن، السلطان محمود الغازی بهادر خان ادام الله ظلال جلاله على الأنام الى يوم القيام ان یتفضل علیهم بالاذن فى الصلوة فى رکن من ارکان المکرمة المشرفة. فلما توقف اخونا الجلیل ادام الله ظلال جلاله فى ذلك الأمر التمسنا بازائه بعضا من الاملاک التركمانیة الموروثة و فوضنا الیه الامر. فلما سمع على ملاح من الوکته الفاخره الزاهرة فى ذلك بالمشاورة الكبرى فاتفق رجال دولته و علماء دائرته و امراء سلطنته بر متهم على ان یخلى ذلك الرجاء و نکف عن المدعى و اشار الیه اخونا الكبير النبیل اطل الله بقاءه و اختار لنا هذا تعدینا عن المرام و القینا على غاربها الذمام و بیننا على السلم و الاستسلام مترقبا لما وعدنا بما احتوت علیه نا مجة النافجة على مؤاخات الدوام و کمال المحبة على

(۱) - اشاره به آیه ۱۶ سورة عبس

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۸

نهج الاستحکام بما یبقى فى الاعقاب والا خلاف الى يوم القيام و تم الکلام و فتم الأمر و السعى من قبلنا لکن بقى علیکم ایها العلماء

الاعلام ان تبذلوا جهدكم في حضرة السلطان خليفة الرحمن، عند الخاص و العام والان يشيد بنیان المهادنه حتى لا يطرق عليه طارق و يصون من الحدثان و يسلم من الزلل و يحرس من الخلل فان حق سلطاننا في الاسلام عزيز على ما يعرفه اهل التدرب و التميز و السلام عليكم و على من يدرو في حضر تكم العلية.

لا اله الا الله الملك الحق المبين

محل مهر: عبده على اكبر ۱۱۵۵ «۱»

(۱) - سند شماره ۲۸۵، انجمن ايران (نامه همايون ج ۸ ص ۱۹۴)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۲۹۹

نامه نادر شاه به سلطان محمود خان

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام پادشاه پادشاهان سرافرازنده رفعت پناهان

خداوندی که خلاق وجود است وجودش تا ابد فیاض جود است

به نام آنکه نامش حرز جانهاست ثنابش جوهر تیغ زبانهاست

به درگاهش سرافرازان کمر بند خداوندان عالم را خداوند

ز فضل و رحمتش شاهان عالم به تخت و تاج سلطانی مکرم

خداوندی که دارای جهان است نگهدار زمین و آسمان است

ز نام او محبت نامه نامی ز اکرامش بنی آدم گرامی

تعالی الله زهی قیوم داناتوانائی ده هر ناتوانا نظیفترین گوهری که غواصان بحر ایقان در رشته تحریر و بیان کشند و شریفترین جوهری که جوهریان رشته عرفان بر طبق تقریر و اعلان نهند، حمد مالک - الملك لا یزال و ثنای پادشاه بی همالی است که فرق فرقدسای سلاطین نامدار را به اکیل و فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا «۱» آراسته به اسنی مدارج عزت برافراخت و

(۱) - سورة الاسرى آیه ۷۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۰۰

قامت قابلیت خواقین ذوی الاقتدار را به تشریف شریف إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ «۱» مزین و لوای ارتقای ایشان را به ذروه وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا «۲» بلند ساخت.

سبحان من تحیر فی ذاته سواه فهم و خرد به کنه صفاتش نبرده راه و نفایس تحیات گوناگون و لطایف تحایف تسلیمات از حد فزون نثار و ایثار حضرت شاه ایوان رسالت و ماه آسمان مجد و جلالت، سلطان سریردنی فتدلی «۳» چله - نشین نهانخانه قاب قوسین اوادنی «۴»، عارج معارج سبحان الذی «۵» اسری، راهنمای هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى «۶»، بدر کامل اوج نبوت، قطب فلک سعادت و فتوت، حبیب الله العالمین، مظهر کریمه وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «۷».

محمد بهترین هر دو عالم نظام دین و دنیا، فخر آدم

چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش

سریر عرش را نعلین او تاج امین وحی و صاحب سر معراج و آل اطهار و خلفای اخیار و صحابه کبار او باد که ابواب کنوز سعادات

(۱) - سورة ص آیه ۳۶

(۲) - سورة مریم ۵۷

(۳) - النجم ۸، ۹

(۴) - النجم ۸، ۹

(۵) - سورة الاسرى ۱

(۶) - سورة التوبة ۳۳

(۷) - سورة الانبیا ۱۰۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۰۱

جهانی را مفتاح‌اند و مشکوه شبستان هدایت و رشاد را مصباح. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

و بعد مرآت رای جهان آرای اقدس و آینه گیتی نمای ضمیر مقدس اعلی - حضرت فلک رفعت خورشید طلعت گردون بسطت ثریا منزلت، برجیس سعادت بهرام صولت، کیوان مهابت ناهید بهجت عطارد فطنت سلیمان شوکت، سکندر نصفت نوشیروان معدلت دارا درایت، مهر سپهر سلطنت و پادشاهی و اختر برج خلافت و جهان‌پناهی، برازنده بخت فیروزبخت کشور آرائی و زینده سریر فلک مسیر دولت خدائی، اعظم سلاطین جهان، افخم خواقین دوران، روشنی‌بخش مشعل خاندان عظیم الشان عثمانی، آفتاب عالم‌تاب اوج جهان‌بانی، پادشاه اسلام‌پناه فلک بارگاه، خدیو ستاره سپاه ظل الله، داور قدر قدرت قضاتوان، شهریار کوه وقار گردون مکان، سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، نجما لفلک السلطنه و الشوکه و الخلافة و العظمة و الرفعة و الرحمة و المعدلة و المروءة و الاحسان سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان خلد الله ملکه و سلطانه، صورت شاهد مطلوب را برین وجه منطبع و مرتسم می‌سازد که قبل از این که با عموم علما و جمهور عظاما و اجله داعیان ممالک ایران، در خصوص مقدمه دین مبین و سنت سنیه حضرت سید المرسلین گفتگو و بطلان امور مبتدعه و حقیقت مذهب اهل سنت و جماعت را که اباعن جد همیشه بر آن طریق حنیف و مذهب شریف سالک و ثابت بوده‌ایم، بر - ایشان حالی و خاطرنشان و فسخ قوانین بدع و اشاعه مذهب حق و آیین جعفری فی ما بین وضع و شریف و عالم و جاهل ایران کرده سعادت و ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه، نظاماً للایاله و الشوکه و الجلاله عبد الباقي خان زنگنه حاکم کرمانشاهان را که از اعظم امرای ایران و شایسته سفارت آن آستان خلافت بنیان بود، به حجاب و ایلچیگری تعیین و به جهت طی آن امر و سایر مواد به اتفاق سیادت و شریعت و فضیلت و اقبال پناه عالی‌جاه، عمده السادات و الافاخم، میرزا ابو القاسم صدر ممالک محروسه و علامه العلمایی، ملا علی اکبر مدرس خراسان و امام

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۰۲

این نیازمند درگاه سبحان روانه آن دربار فلک اقتدار آسمان شان و چگونگی را در عالم ربط مشرب و اتحاد مذهب به آن اعظم قیاصره نگاشته لوح اعلان و بیان ساختیم. البته سفرای مشارالیه تا حال به شرف تقبیل عتبه علیه همایون سربلندی و از ادراک خدمت حجاب بارگاه سپهر دستگاه چرخ نمون بهره‌مندی یافته آن مقدمات را به عرض ایستادگان پایه سریر خلافت مصیر رسانیده‌اند.

در این اوان میمنت اقتران، یک زنجیر فیل - هر چند که قابل گسیل نبود - لیکن چون هدیه حضرت فلک رفعت، نقاوه دودمان گورکانی، پادشاه والajah هندوستان بود، با بعضی اقمشه این دیار، به موجب تفصیل علی حده، مرسله از راه یگانگی و اختصاص

انفاذ آن درگاه سپهر اساس خلافت مناص شد. امید که در پیشگاه نظر آفتاب اثر سلطانی جلوه قبول یابد.

از آنجا که مکاتیب مودت اسالیب کلید محبت و التیام فی ما بین سلاطین ذوی الاحشام و ارتباط این گروه باعث آسایش ایام می‌باشد، یقین که همواره به مفاتیح اقدام در ارتسام از طرف ذی شرف آن دولت علیه گنجینه گشای کنوز موالات بوده، رسم مؤلفت به مقتضای مکارم اخلاق خدیوانه مرعی و مبذول خواهند فرمود.

الباقی آفتاب جهانتاب سلطنت عظمی از آفت زوال مصون بوده، دائما اورنگ خلافت و جهاننداری به تأیید جناب باری به وجود مسعود اقدس همایون زینت مقرون باد. برب العباد. «۱»

[در ذیل نامه نوشته شده: «نادر شاه طرفندن عبد الکریم خان وساطتیه کلان هدیه «و در ذیل این عنوان صورت هدایای نادر به شرح ذیل:»]

(۱) - اسناد انجمن تاریخ (نامه همایون ج ۷ ص ۴۷۸) / اسناد تاریخی (نصیری) ص ۹۹-۹۷
نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۰۳

صورت هدایای نادر شاه جهت سلطان محمود خان به وسیله عبد الکریم خان

فیل با مکمل طاقم «۱» یک زنجیر
زربفت طلا بافت ۱۸ توپ «۲»
زربفت نقره بافت ۱۸ توپ
زربفت محرمات نقره بافت ۹ توپ
اطلس زربفت طلا بافت ۲۲ توپ
اطلس زربفت نقره بافت ۲۳ توپ «۳»
دارائی زربفت یزدی طلا بافت ۲۷ توپ

(۱) - طاقم به معنای «دست» و به اصطلاح یک سرویس (مثلا سرویس چای خوری) شمس الدین سامی، قاموس ترکی (به نقل از اسناد و مکاتبات نصیری ص ۱۰۰)

(۲) - کلمه توپ که هم اکنون هم به عنوان واحد سنجش مقدار پارچه معمول است در نسخه همه جا «طوپ» نوشته شده است و چه بهتر که با «ثوب» اشتباه نمی‌شود.

(۳) - مجموع اطلس طلا بافت و نقره بافت ۴۵ است یعنی پنج طقوز (۹ * ۵). تا آن روزگار به تقلید از ترکان و مغولان، که عدد ۹ را مقدس می‌شمردند، هدایا بر اساس طقوز (نه، نه) فرستاده می‌شد. چنانکه هدایای نادر هم بر همین اساس ارسال شده.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۰۴

دارائی زربفت یزدی نقره بافت ۲۷ توپ

اطلس الوان ساده ۶۳ توپ

شال ترمه کمر بند و رضائی ۲۷ عدد

یکون «۱» قیاس ۲۳۴ «۲»

(۱) - «یکون» به معنای مجموعاً، کلاً (قاموس ترکی شمس الدین سامی استانبول ۱۳۱۷ ق. م).

(۲) - در نسخه ۲۴۴ است که مسلماً اشتباه است و مسلماً می‌بایست ۲۳۴ باشد یعنی ۲۶ تقویر.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۱

نامه نصر الله میرزا به علی پاشا صدر اعظم عثمانی

وزارت و جلالت و شهادت پناه، حشمت و بسالت و فخامت دستگاه، مناعت و رفعت و شوکت و ابهت انتباه، وزیر صاحب تدبیر عالی رای و مشیر مشتری نظیر ملک آرای، اسوه الوزراء الکرام و قدوة الکبراء العظام، مؤسس اساس دولت عثمانیه و مشید مبانی سلطنت البهیة، نظام العالم، مدبر جمهور امام و امم، صدرافخم و دستور اکرم علی پاشای وزیر اعظم به صنوف جلال توجهات شاهنشاهی و الوف تفضلات ظل اللهی معزز بوده بداند که مقدمات فراریان جانبین به توسط امنای این دولت ابد پیوند به عالی‌جاه وزیر مکرم یوسف پاشا والی آخسکه که از تاریخ ورود رایات نصرت انتساب به آن حدود مصدر آثار صلاح اندیشی و خدمتگزاری بین الدولتین گشته، ازین رهگذر شایسته عنایات خاقانی می‌باشد، اعلام و اختیار آن امر را به کارگذاران دولت علیه عثمانیه حواله نمودیم که به هر نحوی که مقرون به رضای خاطر ایشان بوده باشد از آن قرار به عمل درآید. در این وقت، نظر به شرح خاتمه که از جانب آن والا‌جاه به وزیر مشارالیه تحریر یافته به وضوح پیوست که رد و ارجاع فراریان منظور نظر اصابت منظر و مرضی طبع خیریت اسلوب و واسطه تیسیر مطلوب

(۱) - منشآت: مراسله در جواب مکتوب وزیر اعظم نوشته.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۲

و مأمول بر وجه مرغوب نگردید و در برابر این همه حجج شرعی و عرفیه و اقامه دلیل و برهان ایشان جوابی بر وفق سؤال نداده از در دیگر درآمده‌اند. حرف حق در نظر جواهر شناسان کنوز دانش گوهری است ارزنده که دره التاج افسر قبول و زیور گرانهای ارباب عقول می‌باشد. چون امنای آن دولت ابد پیوند خریدار نشدند - به نحوی که سابق بر این اعلام شده - اعلی حضرت شاه بابام مهمان ایشان و عن‌قریب وارد آن سرزمین [خواهند شد] و ایشان نیز ان شاء الله به مقابله خواهند شتافت.

چون این تکلیف متضمن فواید خیر و استحکام اساس مذهب و دوستی ملحوظ حقیقت سیر است، به هر صورت گفتگو لازم این مطلب افتاده اولی و انسب آن است ان شاء الله به استقبال موکب همایون حرکت خواهند کرد. و دو نفر آدم خود که مأذون گفتگو باشند پیشتر به چاپاری و ایلغاری روانه دارند که در اردوی همایون، طی مقالات و محاکمات شود، نه آنکه آن دو نفر مأذون و مختار در استقرار بنای کار باشند، بلکه همین قدر اذن داشته باشند که با این طرف تمهید مراسم محاورات و مجارات کرده جواب ایشان برسانند، به نحوی که شاه بابام از مبادی حال ملتزم اصلاح شده‌اند ان شاء الله مأمول به طریق اسلم پیرایه قبول یابد. چنانکه آمدن آن دو نفر از آن دولث [مقرون] به حاجزی باشد و صلاح ندانند اعلام دارند که این خدمت از این طرف به عمل آمده دو نفر از این دربار کیوان مدار ارسال شود و بعد از آنکه آئینه دلها از زنگ اغراض صاف و در باب اختیار سلاطین آن دیار به انصاف اتصاف یابند، البته هر کاری بر وجه بلیغ به حصول قرین خواهد شد و ملفوف و نوشتجاتی که چند دفعه از طرفین سمت نگارش و اموری که فی ما بین به وساطت کلک محبت رقم گذارش یافته، آن مکاتیب در میانه موجود و مضبوط خواهد بود و شرحی که از جانب گرامی در جواب ابلاغ یافته همگی به این مطلب ناموافق و با سؤال غیر مطابق خواهد بود.

ان شاء الله حینی که بعد مکانی به قرب جسمانی و مابینت صوری به ملاقات حضوری مبدل گردید، نوشتجات مزبوره ملحوظ نظر اصابت اثر ایشان شده، آن وقت معانی

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۲۳

مکاتبات معلوم گشته، خود نیز تصدیق خواهند کرد که چرا اینها نه بر وفق سؤال بوده.

نگاشته خامه خلوص ختامه ساخته‌اند که شاه بابام در این امر مصدر سعی جمیل و مظهر اجر جزیل شده‌اند، هرگاه به مقتضای انصاف خود اعلیٰ حضرت سلیمان- حشمت، آن عم بزرگوار که خلیفه اسلام‌پناهند، به این مطلب اعتراف دارند، چرا در این معنی که موجب خیریت مسلمانان و صلاح ملک و دولت است همدستی ننمایند.

از برای اتمام حجت به طریق اجمال مرقوم کلک حقانیت سلک گردید. به هر نحوی که رأی صواب نمای آن عالی جاه اقتضا نماید، از آن قرار به عمل خواهند آورد. «۱»

(۱)- منشآت: ص ۱۱۵-۱۱۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۲۴

نامه میرزا مهدی خان به صدر اعظم عثمانی

بعد از تبلیغ دعا، مشهود رأی وزارت پیرا می‌دارد که مکتوب مودت اسلوب گرامی سمت وصول پذیرفت. در السنه و افواه، خصوصاً از قرار تقریر عالی‌جاه حاجی خان ایلچی، به وضوح پیوست که آن عالی‌جاه به صفت هوش و آگاهی و نصفت و صلاح‌اندیشی و دولتخواهی اتصاف و اشتها دارد و می‌باشد. از این معنی کمال شکرگزاری و مسرت حاصل گردید که الحمد لله مقالید حل و عقد امور آن دولت علیه مفوض کف کفایت چنان وزیر صاحب رأی و مشیر مملکت آرای می‌باشد.

شرحی که در باب دو ماده از مواد خمس مسطوره نوشته جناب افضل الفضلاء و المجتهدین، شیخ الاسلام و المسلمین ایصال کرده بودند، از نوشته جناب ایشان چیزی مفهوم نگردید. بلکه بیشتر موجب تعجب گشت که با وصف اینکه در نزد اهل شرع و عرف بل جمهور انام سمت وضوح و تحقق دارد که در زمان حضرت رسول بنای تقلید بر یک مذهب بوده بعد از مدتی سلاطین عصر به سبب شیوع اختلاف در میان امت رسول (ص) برای رفع نزاع و فساد بنای تقلید را بر چهار مذهب گذاشته‌اند، مع هذا در آن اوان ماده فساد آن قدر اشتداد نداشت خصوصت فی ما بین امت نبویه

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۲۵

به مراتب اشد و اقوی است و اسرای مسلمانان به کفار بیع و شری می‌شوند. در این امر که متضمن مصلحت انام و خیریت حال اهل اسلام است چرا باید مضایقه شود.

الحمد لله که آن وزیر صائب رأی واقف صلاح و فساد هر امری می‌باشد. خود انصاف دهند که کجا رواست اهل اسلام به یکدیگر افتاده کفار در میانه فرصت جسته باشد و به اسر و نهب بلاد مسلمین دست تظاول دراز کنند و اسرای ایشان در اسواق بیع و شری و در کنایس خاج‌پرست گردند. هرگاه برای رفع غائله فساد در ازمنه سابقه بنا را بر- چهار مذهب توانند گذاشت، چرا اکنون بر پنج مذهب گذاشته نتواند شد. چون امر خطیری پیشنهاد دولیتین است، مقتضای مقام آن بود که وزرای صاحب نام و افندیان عظام فی ما بین آمد و شد نموده متوجه انجام و اختتام این دو امر خطیر نیک فرجام شوند.

به هر حال، در این وقت از دربار خلافت‌مدار شاهی ایلچیان رخصت انصراف یافته معاودت نمودند و از مضمون مکتوب شیخ الاسلام حقیقت امر به رأی انور منکشف خواهد شد. اما باز از آن وزیر نیکخواه توقع آن است که واسطه اصلاح و باعث انجام فوز و نجاح گشته نوعی فرمایند که به یمن مساعی جمیله و داد ایشان این دو امر موقوف علیهما در دولت علیه صورت قبول و حصول یابد و [موجب] ایقاظ فتنه و فساد فی ما بین اهل اسلام نگردد. به شرح ملفوفه، اظهار مطلب از این طرف شده اما کارگشائی و

کارگذاری موقوف به مساعی جمیله آن والا شأن است.

امر امر [ی] خطیر است سهل نباید شمرد و تشکیک و شبهه در آن راه نخواهند داد.

الحمد لله از مراسم نفع و ضرر و خیر و شر آگاه می‌باشند. اصلح و صواب آن است که وزیر معتبری با چند نفر افندی معظم از آن دولت ابد مدت مأمور و وارد این حدود گشته در میانه گفتگو کرده بنای این کار را بر وجه بلیغ بگذارند و فتنه را رفع نمایند که هم موجب نیکنامی دنیا و هم باعث رستگاری عقبی خواهد بود. «۱»

(۱). منشآت ص ۱۰۲-۱۰۰

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۶

فرمان نادر به علمای بغداد

راقم نمیقه، اقل خلیقه، محمد باقر استرآبادی، مدرس دار السلطنه اصفهان، بعد از تبلیغ دعوات محبت آمیز مودت انجام، بر رای حقایق نمای علمای اعلام و فضیلتی عالی مقام بغداد انهاء و اعلام می‌دارد که در این اوان سعادت فرجام که این احقر عباد به تقرب زیارت روز عرفه و احراز شرایف طواف اماکن مشرفه، وارد این ارض فیض بنیاد گردید، از تقریر جمعی که از شدت جوع از تنگنای قلعه فراری- شده می‌آیند معرفت کامل به احوال سکنه آن جا حاصل نموده، معلوم است که هر روز جمعی کثیر از صغیر و کبیر و برنا و پیر در قلعه از فقدان قوت فوت و تلف و ملحق به یاران سلف می‌گردند. چون اهل قلعه قایل کلمتین طیبین شهادتین و امت رسول الثقلین و در قبله و کتاب موافق و در دین و شریعت مطابق بوده‌اند، به مدلول و إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا «۲» و به مفاد و إِنَّ تَنْتَهُوا «۳» خیر لکم با رؤسای سپاه پرخاشجوی مستدلا عن احکام الله گفتگو کرده جمعی از ایشان را با خود

(۱)- عنوان نامه در منشآت «صورت فرمانی که به علمای دار السلام بغداد به امر همایون در حین محاصره بغداد نوشته شده.»

(۲)- سورة الحجرات آیه ۹

(۳)- الانفال آیه ۱۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۷

همداستان نموده و به خدمت خان والا شان کشورستان فایز و به دلایل عقلیه و نصوص شرعیه ایشان را به امثال فرمان و جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ «۱» احسن ارشاد و به منطوق و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ «۲» تصفیة زلال عناد نموده به نگارش این صحیفه پرداخت. بر ضمایر زاکیه حضرات مستور و مخفی نماند که اگر خان فلک شأن را به تأییدات ایزدی و مددکاری بخت سعید داعیه کشورگشائی و دارائی و عالی‌جاه وزیر صاحب رأی و دستور ملک آرای احمد پاشا را هوس حکمرانی و فرمانفرمائی باشد، عجزه و ضعفائی که بهین ودیعه کارخانه ابداعند از این دو حالت بری و لا محاله به نافذ الامری مبسوط الید در مقام رعیتی و فرمانبری می‌باشند و ایشان را در میانه تقصیری نیست که پایمال جنود محن و غارت زده سپاه فتن شوند و قطع نظر از آن شغل فرماندهی به مصداق تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ «۳» به امر پادشاه ازل منوط و تغییر و تبدیل کار جهانبانی به مفاد تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ «۴» به مشیت سلطان لم یزل موقوف و مربوط و خان سکندر شأن مؤید من عند الله و مشید بجند الله و این معنی بدیهی است که بعد از آنکه دو صاحب دولت به یکدیگر مسلط شوند، عرض و ناموس بزرگی را صیانت و یکدیگر را رعایت نخواهند کرد و عجزه و رعاع الناس از رهگذر عدم مکنات در میانه؟؟؟ مال لشکر حوادث می‌گردند. به نهجی که این خادم دینی

عرض مراتب را به حضرت قاتنی القا و ایشان نیز بر سمع مبارک اصغا فرموده‌اند آن حضرات عالیات نیز از راه دینداری و غمخواری مخلوقات حضرت باری مراتبی را که مذکور شد، باید به عالی‌جاه مشارالیه و باقی پاشایان با عز و شأن حالی نموده خود ایشان را بری الذمه سازند و زیاده بر این عجزه و ملهوفین را به ورطه هلاک نیندازند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ «۵» و بعد از آنکه عالی‌جاه مشارالیه این معنی را نپذیرد و برای کهن ویرانه که نمونه آن اَوْ هَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعُنْكَبُوتِ «۶» است خون این همه مسلمانان را به گردن بگیرند صاحب اختیارند.

(۱) - النحل آیه ۱۲۵

(۲) - الحجر آیه ۴۷

(۳) - آل عمران آیه ۲۶

(۴) - آل عمران آیه ۲۶

(۵) - سورة النساء آیه ۶۶

(۶) - سورة العنكبوت آیه ۴۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۸

وثیقه اتحاد اسلام نادری

غرض از تحریر این نمیکه و تزییر این وثیقه آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین، هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین به بذل نفوس و اموال و اشاعه مساعی مشکور دو مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ «۲» گردیدند. و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت [به اجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده‌اند «۳»] بر خلیفه اول [ثانی اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ «۴»] صدرنشین خلافت احمد مختار، ابو بکر صدیق رضی الله عنه] و بعد از او [به نص آن جناب و اتفاق، بر فاروق اعظم، مزین المنبر و المحراب، عمر بن الخطاب] «۵» و بعده به شوری و اتفاق [به جناب ذو النورین عثمان بن عفان «۶»] و بعد از او به حضرت اسد الله

(۱) - عنوان در منشآت: «مراسله که بعد از رد کردن مطالب خمسه مع اظهار عقاید نوشته شده»

(۲) - سورة التوبة آیه ۱۰۱

(۳) - منشآت ندارد

(۴) - سورة التوبة ۴۰

(۵) - م: به نص خلیفه اول به نصب اصحاب بر خلیفه ثانی

(۶) - م: بر ثالث

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۲۹

الغالب، مظهر العجائب، صاحب المناقب [«۱» علی بن ابی طالب قرار یافته و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معری از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین، مصون و محفوظ می‌داشته‌اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت، ایشان نیز به همین نیت و عقیده باقی و به خلافت خلفای اربعه قایل بوده‌اند. تا این که در سال نهصد و شش هجری که شاه «۲» اسماعیل صفوی

خروج و بر معارج سلطنت عروج کرده به تعلیم علمای آذربایجان و اردبیل و گیلان، تزییف «۳» نقد حقیقت خلفای ذی‌شان و اهااله «۴» قلوب از مطاوعت و متابعت ایشان کرده به علاوه آن سب و رفض را که خامه اسله اللسان «۵» [از هجنت ذکر آن] «۶» زبان صریر در کام خاموشی می‌کشد شایع و در منابر و مساجد از این گونه اقوال [اعلان فضایح] «۷» گردید و بعد از شیوع این معنی، اهل سنت و جماعت نیز در اطراف آغاز معادات و ترک مصافات [کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح می‌دانستند] «۸» به حدی که اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات «۹» عرضه بیع و شری گشتند و این حادثه شعاء تا ایام [خاقان مغفور و پادشاه مبرور] «۱۰» شاه سلطان حسین متداول و معمول می‌بود. تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران انداخته و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند.

(۱) - فقط در منشآت

(۲) - م: که خاقان کشورستان شاه اسماعیل

(۳) - تزییف: یعنی ناسره کردن و روان گردانیدن دینار و درهم.

(۴) - م: اماله

(۵) - م: ابکم اللسان

(۶) - م: از تحریر و ذکر آن

(۷) - م: اعلان انواع فضایح و فضایح

(۸) - م: [از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید.]

(۹) - م: ولایات خارجه

(۱۰) - م: فقط

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۰

چون مشیت مالک الملک [ازل و پادشاه] «۱» لم یزل به امری تعلق گیرد، اسباب آن از پرده کمون به ساحت شهود و بروز می‌آید، لهذا کوب ذات بی‌همال و نیز وجود سعادت اشتمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت، مریخ صلابت، ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین، چراغ افروز دودمان رفیع الشان ترکمانیه [کشور آرای عرصه جهان «۲»] به تأییدات سجانیه، تاج‌بخش ملوک ممالک هند و توران، ظل سبحان، نادر دوران، خلد الله ملکه و سلطانه به نحوی که در تاریخ نادری «۳» و تواریخ هند و ترک تفصیل حال خجسته مالش مذکور و مسطور است، از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع نموده ظلمت‌زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که به اقتضای انقلاب دهر به تصرف غیر درآمده بود به زور بازوی تأیید الهی و قوت سرپنجه ظل الهی، انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب نزاع و عناد نمود. تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت [هجری «۴»] در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند [و امر فرمودند «۵»] که آن جماعت هر کس را که خواهند به سلطنت اختیار نموده بنایی در کار خود بگذارند. اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم [به آن حضرت و آن حضرت را به ما «۶»] کرامت کرده و ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آن جناب است به نحوی که از روز ازل صیانت [حال ایشان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده‌اند باز در مقام محارست ایشان باشند «۷»] و ستمدیدگان ایران را به امید دیگری نگذارند.

(۱) - م ندارد

(۲) - م: [برق خرمن سوز سرکشان جهان، مؤید]

(۳) - م: ابتدای تاریخ نادری

(۴) - در «سویدی نیست».

(۵) - در «سویدی نیست».

(۶) - م: خداوند عالم پادشاهی ما را به آن حضرت.

(۷) - م: احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمن قوی رهایی داده‌اند باز در مقام محارست ما باشند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۱

اعلی حضرت شاهنشاهی نیز [به الهام الهی «۱»] فرمودند که هرگاه اهالی ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند، در صورتی این مسئل تعلق به قبول و مقرون به حصول خواهد شد [که این آثار مبتدعه «۲»] که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج [حقیقت خلافت خلفای راشدین قایل و سالک شوند «۳»]. ایشان نیز از راه حقانیت بدون شائبه انانیت «۴» متفق الآراء این حکم قدسی را به سمع [اذعان «۵»] اصغا نموده وثیقه‌ای برای توکید و استقرار این مطلب مرقوم و به مهر پاک اعتقادی مختوم ساخته به خزانه عامره سپردند.

اعلی حضرت شاهنشاهی نیز در ازای این معنی، ایلچی روانه دولت عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان حشمت، باسط بساط امن و امان، ناشر ریایات **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ «۶»**، سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذو القرنین، داور دارا درایت کیخسرو غلام و خدیو گردون شکوه انجم احتشام، پادشاه اسلام پناه روم اید الله بقاوه طالب پنج مطلب شدند:

اول- اینکه اهل ایران چون از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است اختیار و قبول کردند، قضاء و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمارند.

دوم- اینکه چون در کعبه معظم [زادها الله شرفا و تعظیما «۷»] ارکان اربعه مسجد الحرام به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد، ائمه این مذهب نیز در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان [علی حده «۸»] با امام خود به آیین جعفری نماز

(۱) - م ندارد.

(۲) - م: [که سب و رفض را]

(۳) - م: و طریق امام به حق ناطق جعفر صادق (ع) مالک سالک باشند.

(۴) - م: بدون شائبه و اکراه

(۵) - م: اذعان و قبول

(۶) - سورة النحل آیه ۹۰

(۷) - م ندارد

(۸) - م ندارد

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۲

بگذارند.

سیم- آنکه هر سالی از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که طریق میر حاج مصر و شام، در کمال اعزاز و احترام، حجاج ایران را به

کعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه، امیر حاج ایران تالی امیر مصر و شام، باشد.

چهارم- آنکه اسرای دو مملکت نزد هرکس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری برایشان روا نباشد.

پنجم- آنکه وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده و امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل می‌داده باشند که به این وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد به مقتضای *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ* «۱» رسم الفت و برادری فی ما بین اهالی ایران و روم مسلوک باشد.

امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبان و بودن وکیل در مقر [دولتین] «۲» بوده باشد قبول و حقیقت مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را به محاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند. ایلچیان ذی‌شان به خصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف [مقدمات عذر و از این جانب به براهین ساطعه و حجج قاطعه القاء و افهام جواب می‌شد. «۳»]

چون در عرض هفت و هشت سال این مقدمات به آمد و شد سفرا صورت عمل نیافت، در این سال خجسته فال تنگوزئیل که مطابق سنه یک هزار و صد و پنجاه و شش بوده باشد، موکب «۴» همایونی قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی با غازیان کاصحاب

(۱)- سوره الحجرات آیه ۱۰۰

(۲)- م: ندارد

(۳)- م: اقامه اعدار و از این جانب به رد اعتذار براهین قاطعه و حجج ساطعه القاء و اظهار می‌شد.

(۴)- م. کوکبه همایون

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۳۳

دین به عزم این که [در خاک روم، با آب گفتگوی مخلی از هوای نفسانیت، «۱» «۲»] آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند [حرکت «۳»] و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا، شیوخ اسلام و قضات کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور به موکب منصور احضار و به رسم مهمانی متوجه آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه ملک موروثی طی نمایند و در این وقت که در نجف اشرف به عتبه‌بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غریبه فائز و مشرف گردیدند و جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و محال و توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجدداً امر همایون به عز نفاذ پیوست که [لله الحمد] «۴» در مذاهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست [الاشیوع سب و رفض «۵»] که از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته. علمای کرام که دعایم کاخ اسلام‌اند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته [مشرب عذب ملت نبوی را از لای شکوک و شبهات تصفیه کرده آنچه زلال حق و رشاد و ماء معین صفوت‌نمای صواب و سداد است اختیار نمایند] «۶» لهذا مأمورین، به نهج

(۱)- لشکریان نادر را در اسناد و نوشته‌های آن روزگار همه جا «کاصحاب دین» ذکر کرده و آن را لطیفه‌ای شمرده‌اند.

حتی شاعری از مردم تبریز و از معاصرین نادر، در قصیده‌ای به زبان ترکی که جهت مقبره نادر شاه گفته، بدین مطلب اشاره کرده: سپاه رزمه «کاصحاب دین» خطاب ایتمک لطیفه دور که اولوب عیندن اونا اشعار (ر ک. توضیحات ارزنده شادروان سید جعفر

سلطان القرائی، در مجله یغما، سال نهم (۱۳۳۵ ش، شماره ۱۱)

(۲)- م: در خاک رومی مخلی از هوای نفسانیت به آب گفتگو

(۳)- م: ندارد

(۴) - م: چون

(۵) - س: الافسادی

(۶) - م: فهل ملت نبو را که از هجوم اخراج اختلافات اهم آمیخته گل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفاء و به زلال حق و رشاد و ماد معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفاء دهند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۴

مقرر در درگاه عرش اشتباه، حضرت یعسوب الدین و امام المتقین به طی مقالات و اظهار عقاید پرداخته. حقیقت ماجری به نهجی است که در مشهد شریف به شهادت آن حضرت نگارش می‌یابد.

[عقیده اسلامی داعیان دوام دولت قاهره و نادره «۱»] علمای ممالک ایران آن که، بعد از رحلت حضرت سید المرسلین، خلافت به اجماع امت بر جناب خلیفه اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از او به [نص آن جناب و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب رضی الله عنه] «۲» و بعد به شوری و اتفاق [به ذو النورین عثمان بن عفان] «۳» و بعد بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و به فحوای آیه وافی هدی و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ «۴» و به فحوای آیه شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ «۵» و حدیث شریف «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» خلیفه بر حق و ربط و مواصلت فی ما بین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بی شائبه مغایرت و منافرت مسلوک می‌داشته‌اند و به حدی رسم مؤاخاه فی ما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا، از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند. آن حضرت فرمودند امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه اول نیز در شأن خلیفه رابع می‌فرمود اقیلونی لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آن جناب می‌فرمود لولا علی لهلك عمر و نظایر این، که دلالت بر کمال رضامندی از یکدیگر دارد بسیار است که مستغنی از بیان و تذکار است. در سال نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نمود، اشاعه سب و رفض نسبت به خلفای ثلاث نمود و این معنی منشأ ظهور فساد و نهب اموال و

(۱) - م: عقیده اهل اسلام و اعیان دولت قاهره نادره

(۲) - م: نص خلیفه اول و اتفاق امت بر خلیفه ثانی

(۳) - م: بر ثالث

(۴) - سوره التوبه آیه ۱۰۰

(۵) - الفتح ۱۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۵

اسر عباد گردیده مورث مباحضات و معادات فی ما بین اهل اسلام شد. تا اینکه، به مقتضای قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ «۱»، شاهنشاه عالم پناه به رتبه سلطنت و جهانداری فائز گشته به نحوی که در فوق [مذکور شد] «۲» در شورای صحرای مغا از این داعیان استکشاف نموده، ما نیز عرض عقاید اسلامی خود [کرده بودیم و حال آن که] «۳» در روضه مقدسه علویه از داعیان مجددا استفسار فرموده‌اند:

عقاید اسلامی داعیان به نهج مسطور است که خلفای راشدین رضوان الله علیهم را به ترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین می‌دانیم و [شک و شبهه نداریم] «۴» و از رفض و تبرأ، تبرأ می‌جوییم به نحوی که جناب قدوة العلماء الأعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده‌اند، مقلد «۵» تقلید آن حضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت

«۶» می‌باشیم و آنچه سمت تحریر یافته [محض از خلوص فوآد و صمیم قلب است] «۷» و هرگاه خلاف این عقیده از ما به ظهور برسد، از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه و خدیو فرزانه باشیم.

اسامی طلبه رکاب

محل مهر/ میرزا محمد علی بن ملا شفیع نایب الصدارة العلیه العالیه
 «/» میرزا محمد حسین بن میرزا عبد الکریم قاضی عسکر

(۱) - سورة آل عمران آیه ۲۶

(۲) - م: قلمی

(۳) - م: [نمودیم و حال نیز]

(۴) - در منشآت نیست

(۵) - م: مقلد

(۶) - م: ثابت قدم

(۷) - م: [قلب و نقد این مدعا مصفی از شائبه غش و ریب است].

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۶

«/» آقا حسین بن آقا ابراهیم شیخ الاسلام اردوی معلی

«/» میرزا بهاء الدین محمد شیخ الاسلام کرمان

«/» میرزا صدر الدین محمد شیخ الاسلام دامغان

«/» قاضی هرات

«/» آقا حسین شیخ الاسلام سبزوار

«/» شیخ الاسلام استرabad

«/» شیخ الاسلام شیروان

«/» شیخ الاسلام طهران

«/» شیخ محمد شیخ الاسلام شیراز

«/» قاضی جام

«/» شیخ الاسلام نیشابور

محل مهر/ سید محمد پیشنماز قم

«/» میرزا ابو القاسم شیخ الاسلام قم

«/» سید حسین پیشنماز کاشان

«/» آقا مرتضی شیخ الاسلام نایین

«/» ملا رفیع شیخ الاسلام یزد

«/» ملا نصیرا مازندرانی

«/» آقا مهدی لاریجانی

«/ شیخ الاسلام گیلان

«/ آقا مسیح دهدشتی

«/ حاجی صالح شیخ الاسلام خلخالی

«/ شیخ الاسلام مراغه

«/ سید محمد شیخ الاسلام ایروان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۷

طلبه ولایات

محل مهر/ حاجی مهدی نایب الصداره ارض اقدس

«/ میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام اصفهان

«/ خطیب ارض اقدس

«/ شیخ الاسلام سمنان

«/ شیخ الاسلام ارومی

«/ قاضی اردبیل

«/ میرزا مقیم خادم رضوی

«/ محمد علی خادم رضوی

«/ شیخ الاسلام شوشتر

«/ آقا شریف شیخ الاسلام ارض اقدس

«/ میرزا اسد الله شیخ الاسلام تبریز

«/ ملا طالب شیخ الاسلام مازندران

«/ شیخ الاسلام قزوین

«/ شیخ الاسلام قزوین

«/ حاجی زکی شیخ الاسلام کرمانشاهان

«/ شیخ الاسلام کازرون

«/ میرمهدی پیشنماز اصفهان

عقیده [اقل] «۱» داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آن که امام جعفر صادق (رض) «۲»
ذریه رسول [اکرم و ممدوح امم و طریقه آن حضرت مرضی و مقبول و مسلم است] «۳» و از قراری که علمای ایران عرض

(۱) - س ندارد

(۲) - م: علیه السلام

(۳) - م: گرام، ممدوح کل انام و نزد ائمه ملل قبول و مسلم است

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۸

و تحریر کرده‌اند و نزد داعیان تحقق یافته عقاید اسلامی اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل به حقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام

و امت حضرت سید الانام علیه الصلوٰه و السلام می‌باشند و هر کس که به این فرقه اظهار عداوت [دین و ملت] «۱» کند، از کسوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین از او بیزار [و بری بوده] «۲» در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در عقبی [با جبار البطش و القهر خواهد بود] «۳» محل مهر/ دخیل علی قاضی کربلا

«/ سید نصر الله مدرس کربلا

«/ مهدی القنوی

«/ علی بن حمزه شیخ الاسلام کرکوک

«/ محمد بن احمد الجزایری

«/ احمد بن درویش

«/ ملا محمد خطیب النجف

«/ عبد الله بن حسین السویدی «۴»

عقیده اقل الدعاه علمای [قبه الاسلام] «۵» بخارا و بلخ [و ماوراء النهر و خوارزم] «۶» اینکه عقاید صحیحہ اسلامیہ اهل ایران به نحوی است که علمای فوق بیان نموده‌اند و این فرقه [داخل اهل اسلام‌اند و امت حضرت سید الانام] «۷» می‌باشند و هر کس که با آن جماعت [در دنیا] «۸» اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت [حضرت سید المرسلین] «۹» بوده در دنیا بازخواست او با پادشاه [آفاق] «۱۰» و در عقبی

(۱) - س: دینی

(۲) - س: او از دین خدا و رسول و اکابر دین از بیزار بوده

(۳) - س: با خداوند جبار خواهد بود.

(۴) - در منشآت این اسامی نیامده است.

(۵) - فقط در منشآت

(۶) - فقط در منشآت

(۷) - م: داخل اسلام و از امت حضرت ...

(۸) - م: خاتم النبیین

(۹) - س: عصر

(۱۰) - س: عصر

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۳۹

شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافاتی «۱» که معتقدین عقاید مسطوره در فروعات با ائمه مذاهب اربعه می‌باشد منافی و مغایر اسلام نیست. صاحب این اعتقاد از اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینیه‌اند بر یکدیگر حرام است.

محل مهر/ محمد باقر عالم بخارا

«/ میر عبد الله صدر بخارا

«/ قلندر خواجه بخارا

«/ شاهم خواجه بخارا «۲»

داعیان، علمای افغانه ابدالی و غلیجه سکنه قندهار و غیره، بر این وجه کشف حجاب از چهره مطلب می‌نمایند که عقاید صحیح اسلامیه به نحوی است که علمای مشهدین و حله و غیره و افاضل بلخ و بخارا و توران بیان نموده‌اند و هر کس که به این فرقه در مبعضت دینی باشد از دین عاری و مستحق غضب و سخط حضرت باری و مواخذة در این نشأت حواله به محاکمه سلطان عصر خواهد بود (۳)

محل مهر / ملا حمزه شیخ الاسلام افغان

« / جمشید پیشنماز افغان

« / علی مدرس افغان

« / محمد امین

الحمد لله حضرت مجلس محاوره علماء ایران مع امراء ماوراء النهر و الافغان بامر الشهنشاه الأعظم لوالی بغداد احمد پاشا المکرم بالحضور و النظر بین الفريقین.

(۱) - س: اختلافی

(۲) - اسامی در منشآت نیامده.

(۳) - از این جا به بعد، در منشآت میرزا محمد مهدی خان نیامده و در جهانگشای نادری نیز هم (ر ک جهانگشا ص ۳۹۴ - ۳۸۸)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۰

فبعد المداکره و المحاوره، اتفق رأى الجميع على ما فى هذه الوثيقة فشهدت على الجميع بما قرروه و التزموه فاقول ان الفرقة الايرانية، على ما قرروا و سمعته منهم، مسلمون حقا لهم ما للمسلمين و عليهم ما على المسلمين.

(محل مهر) افندی یاسین مفتی بغداد. (۱)

(۱) - این وثیقه‌نامه به انشای میرزا مهدی خان استرابادی است که پس از پایان مذاکرات علمای ایران و عراق، عرب و افغان و ترکستان در ۲۴ شوال ۱۱۵۶ قمری نوشته شده است، این وثیقه با مختصر تفاوتی در جهانگشای نادری و منشآت میرزا مهدی خان آمده (ص ۷۶ - ۷۰) بدون ذکر اسامی امضا کنندگان. اما تفصیل شروح آن را ابو البرکات عبد الله بن حسین سويدی (۱۱۷۰ - ۱۱۰۴) از علمای بغداد که خود در این مذاکرات حاضر و ناظر بوده در دو کتاب خود به نامهای «النفحة المسكية فى الرحلة المكية» و «الحجج القطعية لاتفاق الفرق الإسلامية» آورده است و این هر دو در مصر چاپ شده. از این وثیقه‌نامه، نسخه‌ای در ضریح امام اول شیعیان گذاشتند و نسخه‌های دیگر را به دیگر بلاد جهان اسلام فرستادند.

متن دقیق وثیقه‌نامه که در متن آمده مأخوذ است از کتب عبد الله بن حسین سويدی به نقل از مجله یادگار (سال ۴ شماره ۶ ص ۵۵ - ۴۲)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۱

نامه نصر الله میرزا به علی پاشا

جناب وزارت مآب، سعادت اکتساب، رکن رکن دولت ابد مدت عثمانی و حصن حصین سلطنت دوران عدت قآنی، زینت افزدی ارائک شهامت و جلالت و نظام - بخش کشور حشمت و بسالت، صدر اکرم و دستور مفخم، علی پاشای وزیر اعظم را بعد از تبلیغ دعای مشفقانه، انهای رای اصابت اقتضا می‌دارد که نوشته آداب سرشته آن والاجاه، در حینی که ما بین مراغه و تبریز مسیر کوکبه

گیتی نورد همایون و مضرب سرادقات سپهر نمون بود واصل به مضامین آن اطلاع حاصل گشته چگونگی را معروض خدمت اکسیر خاصیت اعلی حضرت قدر قدرت شاه بابام گردید.

آمد و شد سفیر و مکتوب عقده گشا از حایل مقصود نگردید. از آن جا که اعلی حضرت دارا درایت سکندر حشمت افراسیاب اسباب فریدون‌فر، رافع رایات جهاننداری و ناصب آیات خلافت و شهریار، حامی بیضه دین و ملت و حافظ حوزه ملک و دولت، سلطان البرین و الخاقان البحرین، ثانی اسکندر ذو القرنین و خادم الحرمین الشریفین، پادشاه ظل الله و خلیفه الاسلام، لازالت دولته، نواب همایون ما را قرننداش

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۲

بزرگ می‌باشند و استرضای ضمیر خورشید نظیر آن حضرت بر ذمه همت اقدس که خود را برادر کهنتر می‌دانیم به متحتم و لزوم دوستی و اتحاد میانه این دو دولت ابد بنیاد بر عالمیان جلوه ظهور دارد، به نحوی که سمت نگارش و صورت خواهش یافته بود، امر همایون به نفاذ اقتران یافت که حکام سنور و مستحفظان ثغور این طرف نیز ضابطه مزبوره را بین الدولتین ملحوظ و منظور و بنیاد بین الحضرتین را دور از شائبه خلل و قصور دانند.

آن عالی‌جاه که مطرح اشعه انظار عنایات سلطانی و مهبط انوار مکرمت و مرحمت خاقانی [است و] به رتبه بلند وزارت عظمی سرافرازی یافته، نظر به مراسم تیقظ و آگاهی و کمال صلاح‌اندیشی و خیرخواهی که آن عالی‌جاه را مجبول و مفطور و زبانزد نزدیک و دور است، شایسته و سرافراز این منصب جلیل‌القدر بوده از این معنی مشمول عواطف بیدریغ همایون ما می‌باشند. می‌باید که تفضلات خاطر خطیر اقدس را درباره خود به اقصی الغایه تصور- کرده حاجات و مدعیات که در این سده سپهر نمون داشته باشند عرض و به عزانجاق مقرون داند «۱». «۲»

(۱)- منشآت: دارد

(۲)- منشآت، ص ۱۱۶-۱۱۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۳

نامه نصر الله میرزا به صدراعظم عثمانی

بر رأی اصابت پیرای مهر اضائت عزم اعلام آنکه قبل از این، از جانب حضرت اعلی ولی النعمی، در باب توجه موکب همایون به آن سمت، اشاره شده بود. حال نیز از راه محبت به تجدید اعلام اقدام می‌شود که ان شاء الله در حوالی نوروز فیروز عرصه مغان مضرب خیام سپهر احتشام گشته از آن جا متوجه آن دیار خواهند گشت و این نیازمند درگاه اله از ملتزمان رکاب همایون خواهد شد.

چون استقرار اساس مذهب و ازاله فتنه پیشنهاد ضمیر اقدس و مقصود و مطلوب و اغراض دنیوی و اطماع نفسانی به همه جهت مسلوب می‌باشد، معاذ الله که قتل و اسر اهل و سکنه ممالک وسیع المسالک عثمانی پیشنهاد خاطر ملکوت ناظر اقدس باشد و بجز علیق الدواب و مأکول سپاه کاصحاب الدین تکلیف و تحمیل نگشته و آسیب و اضرار به حال احدی واقع نخواهد شد. اعم از آنکه بنا به صلح باشد یا به جنگ، در هر دو صورت، عواقب امور قرین به خیر و منجر به صلاح و صواب خواهد بود. «۲»

(۱)- عنوان در منشآت: «ایضا نصر الله میرزا به وزیر روم نوشته»

(۲). منشآت ص ۱۱۳-۱۱۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۴

نامه میرزا مهدی خان به علی پاشا

حضرت ارسطو فطرت والا- منزلت، مسندنشین ایوان وزارت کبری و بالا- گزین محفل صدارت عظمی، مشید ارکان دولت علیه عثمانیه و م مهد بساط البسیطة البهیة- السلطانیة، برازنده و ساده علیای دولت و اقبال و فرازنده لوای سپهر اعتلای سعادت و اجلال پادشاهی، ارسطو رای دانش پذیر و مشیر مشتری تدبیر آفتاب نظیر، وزیر اعظم و دستور مکرم علی پاشا ادام الله جلاله، بعد از گزارش تعظیمات مشفقانه و ابلاغ دعوات وافیات صادقانه، منهی انهای [رای] ملک آرامی دارد که در این اوان میمنت نشان مژده تفویض خاتم وزارت عظمی و صارم شهادت کبری به یسار و یمین آن والا جاه بلند مقدار به مسامع دوستی رسید و موجب انبساط طبع و انتعاش خاطر گردید.

لله الحمد که زمام اختیار دولت ابد پیوند عثمانیه به سر پنجه چنان وزیر صاحب رأی درآمده که خاص و عام به ذکر مدایح و مناقبش رطب اللسان و خیرخواهی و صلاح اندیشی جناب حمیده اش معلوم جهانیان و ممدوح عالمیان می باشد. چون در این وقت، از طرف قرین الشرف همایون اعلی حضرت قدر قدرت ظل اللهی روحنا فدا، نامه مشکین ختامه مشعر به ترتیب ابلاغ دو نفر از افندیان کرام به نحوی که مسموع سمع

(۱)- عنوان در منشآت: مراسله که به وزیر اعظم روم مرقوم گردید.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۵

شریف خواهد شد انفاذ دربار خلافتمدار عثمانی شده نظر به دوستی حضرتین علیتین و رابطه بین الدولتین به نگارش این مکتوب مبادرت و ادای مراسم تهنیت و تبریک پرداخته، ان شاء الله و ساده لازم السعاده دولت و اقبال به وجود مسعود سامی مبارک و میمون بوده، دائما بهره یاب عنایات باری و سربلند الطاف بی منتهای شاهنشاهی باشند. طریقه انیقه آنکه پیوسته به مراسلات صداقت آثار مؤسس اساس موالات باشند. «۱»

(۱)- منشآت ص. ۱۱۰-۱۰۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۶

نامه میرزا مهدی خان به صدر اعظم عثمانی

... «۲» و بعد مشهود می دارد که قبل از اینکه مخلص بی ریا به موجب امر و اشاره بندگان اقدس - که جانهای جهانیان فدایش باد- مأمور آن دولت علیه گردد، لازمه سعی و اعانت به همراهی شرایط اخلاص اندیشی و خیرخواهی از جانب خدام کرام به عمل آمد و بعد از انصراف از آن دیار خلافتمدار، مساعی جمیله ایشان نیز به عرض اقدس رسید و چون در زمان حضرت رسول بنای اسلام بر یک طریقه بود و بعد از آن به مدتی، امام اعظم «۳» کتابی در فروع احکام نوشته که جمعی از اهل اسلام مقلد طریقه او شده اند. بعد از او، امام مالک «۴» نیز کتابی در فروع «۵» نوشته در آن نیز مغایرت و اختلاف با طریقه هر دو داشت و جمعی هم مقلد او شده اند و بعد از آن، در اواخر بنی عباس، امام احمد حنبل «۶» ظهور و او هم کتابی در فروع

(۱)- عنوان در منشآت: «مراسله که راقم الحروف به وزیر روم نوشته.»

(۲) - در منشآت به همین صورت آمده و ظاهراً مقدمه نامه حذف شده است.

(۳) - یعنی امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت (از ۸۰ تا ۱۵۰ ه. ق). صاحب کتاب «الفقه الاکبر»

(۴) - مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی و صاحب کتاب «الموطأ». ۹۰ تا ۱۷۴ ه. ق

(۵) - محمد بن ادریس الشافعی که گویند در همان سال بلکه روز وفات ابو حنیفه متولد شده و در ۲۰۴ در گذشته. اهم کتب وی به نام «الام» معروف است.

(۶) - احمد بن حنبل که در سال ۱۴۶ در بغداد متولد شده و در همان شهر در ۲۴۱ در گذشته.

مهمترین کتاب وی «المسند» نام دارد شامل سی هزار حدیث.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۷

نوشته که مخالفت بسیاری در طریقه ثالثه سابقه دارد و جمعی نیز مقلد این طریقه می‌باشند و از زمان دولت بنی عباس، به اعتبار تعدد مجتهدین و اختلاف مقلدین، بعضی از اهل اسلام که مقلد طریقه خارج از طرق اربعه بوده‌اند در مقام تخطئه و تکفیر بعضی دیگر برآمده فی الجمله نزاع و فتنه در میان فرق اسلام به این جهت به- هم رسیده بود. آخر الامر به اعتبار رفع فساد و جدال، خلیفه عصر به تصدیق علمای آن زمان، بنابراین گذاشته بود که مقلدین اربعه تکفیر بعضی دیگر نکرده همگی را از جمله اسلام شمرده و هر یکی را در طریقه خود مصاب می‌دانند. چون از ایام ظهور سلسله صفویه الی زمان جلوس میمنت مأنوس، به اعتبار اختلاف مذهب، فتنه و فساد عظمی در میان اهل اسلام به هم رسیده بود که هر یک یکدیگر را نهب و اسر و قتل و اسرا را در میان خود و کفره بیع و شری نموده‌اند. بناء علیه بندگان اقدس، بعد از التزام اهل ایران که تارک بدع باشند، از اعلی حضرت خواندگار خواهش این پنج مطلب نموده‌اند که یکی از آن جمله این است که ملت جعفری را خامس ملل اربعه دانسته تا رفع غائله فساد بین العباد گردد و در این باب رقم مبارک به سرافرازی آن عالی جناب وزیر اعظم از موقف اعلی عز صدور یافته بود که رقم مبارک را محب در ورود خود به آن حدود بدیشان رسانیده و ایشان عریضه‌ای به خدمت بندگان اقدس به این مضمون نوشته بودند که هیچیک از سلاطین سابقه چنین خواهش از پادشاه اسلام نکرده‌اند این تکلیف موقوف باشد. از این طرف، از جانب نواب شاهزاده کامکار نصر الله میرزا در جواب عریضه نوشته شده که هرگاه در ایام حضرت رسالت پناه بنای اسلام بر یک طریقه بود چه نحو شد که در ایام خلفای بنی عباس که مدتهای مدید از هجرت گذشته بنای اسلام بود بر چهار شد، استکشاف این مطلب شده جوابی که در این وقت از آن عالی جناب رسیده این است که فروغ ملت جعفری در میان فروع ائمه اربعه جرحا و تعدیلا مذکور نیست و پر ظاهر است که این حرف شگرف جواب این مطلب نمی‌شود. آن عالی جناب لله الحمد قائمه روی زمین و استوانه شرع مبین و خیرخواه کافه مسلمین می‌باشد. بر ذمه ایشان و این دوستی نشان لازم است که آنچه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۸

محض حق و حق محض است در دولتین علیتین گفتگو کرده در اصواب امور صواب که منتج اصلاح و متضمن فوز و فلاح است سعی بلیغ مبذول داریم. حرف اعلی حضرت شاهنشاهی آن است که برای رفع فتنه، به تصدیق علما، بنای مذهب اسلام در فروع، به موجب امر سلاطین سابقه، بر چهار قرار یافته حال که در میان این فرق ماده فساد و خصومت به اشد و اقوی است و اسرای مسلمانان در میان کفار بیع و شری می‌شوند، چه منقصت دارد که بنای تقلید در حکام فرعی و در پنج قرار گیرد. کجا رواست که اهل اسلام در یکدیگر افتاده کفار در میانه فرصت جسته باشند تا به نهب و اسر اموال و اولاد مسلمین اطاله ید نمایند و اسرای اهل اسلام در اسواق بیع و شری و در کنایس حاج پرست کردند. البته این معنی موجب خشنودی خدا و مقرون به رضای جناب رسول و خلفای راشدین نخواهد بود و کار به جایی رسید که بسیاری از امت نبویه در میانه تلف و بر طرف شوند و تهاون در این امر مؤدی مفسد عظیم گردد و از آن جا که پیوسته پاسداری بیضه اسلام و صیانت ناموس امت حضرت سید الانام منظور نظر حقانیت اثر سامی

می‌باشد، اهم و اصوب آن است که آن عالی جناب مقدس القاب درین باب خود را معاف ندارند و به اقتضای محامد ذات ملکی صفات بذل جهد در این باب لازم شمرده و نوعی فرمایند که به برکت سعی و اهتمام و به یمن همت آن کروی احتشام امور معهوده بر وجه اسهل و اکمل فیصل یابد که امحای فساد و و احیای مراسم و داد فی ما بین عباد موجب فوز و رستگاری و باعث خشنودی حضرت باری خواهد شد. «۱»

(۱) - منشآت میرزا مهدی خان ص ۱۰۴-۱۰۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۴۹

صورت دفتر هدیه

دفتر هدایا و یادبود سرکار خلافت مدار اعلی حضرت فلک رفعت پادشاه ظل - الله و خلیفه اسلام پناه خلد الله خلافته العظمی که مصحوب عالی جاهان مقربی الخاقان مصطفی خان و مهدی خان ایلچیان ارسال شده:

تخت میناکاری مع پستی و مسند که موافق ثبت جواهرخانه هندوستان به چهار الف و چهل هزار و نهصد و شصت نادری تمام شده
فیه المذکورات:

الماس: پنجاه و هشت قطعه

زمره: شش هزار و هفتصد و ده قطعه

مروارید: بیست هزار و چهار صد و هشتاد قطعه

یاقوت: یک هزار و نهصد و هفتاد و سه قطعه نادرشاه و بازماندگان ۳۴۹ صورت دفتر هدیه ص: ۳۴۹

پوش و غیره

روپوش دوشک تخت مبارکه عن زربفت بادل به طرح بند رومی بطانه اطلس نیلوفری سجاف اطلس بوته نقره ریشه گلابتون عددی
روپوش تخت مبارکه عن یکشبه ارغوانی کناره و پاک بادل طلا باف عددی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۰

چادر زربفت رشیدی اندرون زربفت بطانه ماهوت قرمز مشتمل بر بیست و چهار خانه که هر خانه‌ای دو ذرع و تمام دایره چهل و هشت ذرع می‌شود. یک باب گاو سرو کویزه گاو سر نقره: دو هزار و هشتاد و یک متقال: چهل و هشت عدد کویزه و قبه طلا:

کویزه طلا ششصد و دوازده متقال و نیم، دو پارچه عددی

قبه طلا هفتصد و شصت و هشت متقال، دو پارچه عددی

میخ نقره: بیست و هفت هزار و پانصد و چهل و یک متقال: چهل و هشت عدد

بوچه دارایی رکیبی بطانه قدک آل سجاف قصب قرمز: عددان

فرش و غیره:

فرش چادر زربفت / یک دست

زیر فرش لندره بطانه چیت / عددی

فیل و غیره:

فیل بازیگر / دو زنجیر

جل زربفت و غیره‌ها:

جل زربفت بطانه قطنی ریشه گلابتون/ عددان

جل ماهوت بطانه قدک ریشه ابریشمی/ عددان

[محل مهر امامقلی خان] «۱»

(۱) - برگ ۶۳۳ از اسناد انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۱

تخت نادری

تختی که نادر برای سلطان محمود خان پادشاه عثمانی فرستاده اکنون در سالن شماره ۳ موزه توپ‌قاپی استانبول روشنی‌بخش دیده اهل نظر است. پیش از آن چنین می‌پنداشتند که این تخت از غنائیم جنگ چالدران است، اما تحقیقات اخیر روشن نمود که این تخت ساخت هنرمندان هندی و جزو غنائیمی است که نادر ابتدا از هند به ایران کشیده و در سال ۱۱۵۹/۱۷۴۶ به سلطان محمود خان عثمانی (۱۱۶۸ - ۱۱۴۲/۱۷۵۴ - ۱۷۳۰) اهدا کرده است.

نادر ضمن شرح هدایای خود جواهرات مختلف تخت را جزء به جزء توصیف کرده و ما اینک به شکل تخت می‌پردازیم. این تخت بیضی شکل و «کاناپه» مانند است با چهار پایه ضخیم با برجستگیهای درشت. ارتفاع آن ۴۶ سانتیمتر است. تخت اصلاً چوبی است و روکش بدنه و پایه‌ها از طلاست که با رنگهای سبز و سرخ میناکاری و با انواع جواهر از زمرد و یاقوت و مروارید ترصیع شده است.

این جواهرات به صورتهای گل و شاخه روی میناکاری نصب شده. بلندی دیواره پشتی تخت ۴۱ سانتیمتر است و روی بیرونی آن مزین و مرصع به جواهرات است و روی درونی دارای گل‌های مینائی سرخ و سفید می‌باشد و در طول قسمت نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۲

بدنه پشت تخت برجستگی‌های مخروطی شکلی است مزین به یاقوت که در سر هر برجستگی قطعه‌ای زمرد نصب شده. بالش روی تخت از مخمل ارغوانی رنگ دوخته شده و اطراف آن با مروارید گلدوزی و با پولک‌های طلایی و یاقوت و زمرد مزین گردیده است. این تخت دارای پاتختی کوچکی است با تزئیناتی همانند تخت بزرگ.

جالب توجه این است که در سالن شماره دو توپ‌قاپی هدایای سلطان عثمانی نیز به معرض تماشا گذاشته شده و از جمله این هدایا خنجری است که قبضه آن با سه قطعه زمرد درشت تزیین یافته و در بالای آن نیز زمرد بسیار درشتی کار گذاشته شده و در زیر آن ساعت کوچکی قرار گرفته است. اندازه زمردهای قبضه ۴ * ۳ سانتیمتر است و جنس غلاف و قبضه از طلاست مزین به اشکال گوناگون با الماس‌های متعدد.

علت این نکته که هم هدایای نادر و هم هدایای سلطان محمود خان عثمانی در کشور عثمانی بوده و در موزه توپ‌قاپی نیز در کنار هم قرار گرفته‌اند، ظاهراً این است که قرار بوده دو هیئت سفارت از ایران و استانبول به بغداد روند و پس از رسیدن سفرا بدان شهر هر یک به صوب مأموریت عزیمت نمایند. اما سفرا به بغداد که می‌رسند خبر کشته شدن نادر منتشر می‌گردد و این امر ادامه حرکت آنان را متوقف می‌سازد و اندکی بعد که مصطفی خان شاملو با وجود تأیید سمتش از طرف ابراهیم شاه از رفتن به طرف استانبول منصرف می‌گردد، موضوع تبادل سفرای طرفین منتفی می‌شود. در این هنگام دولت عثمانی از فرستادن هدایا خودداری می‌ورزد و آنها را به استانبول برمی‌گرداند. اما تخت نادری به بغداد ارسال شده بود و بغداد جزو متصرفات دولت عثمانی بود و بدینگونه دولت عثمانی بی‌آنکه متقابلاً هدایایی بفرستد، تخت را تصاحب کرده و در ایران هم اوضاع چنان آشفته بوده که کسی

متوجه این موضوع نشده و اگر توجهی هم به احتمال ضعیف ابراز می‌شد قدرت سیاسی و نظامی وجود نداشته که پشتوانه سخن حق باشد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۳

در خصوص تخت‌های نادری «۱» که تخت اهدائی مزبور یکی از آنها بود کشیش بازن چنین می‌نویسد:

«... از تخت‌های با شکوه او چه بگویم. آن یکی را که از هندوستان آورده بود به عقیده من گرانبهاترین تختی است که چشم بشر می‌تواند دید. سطح آن شش گام و بلندی آن ده گام بود. در آن هشت ستون باشد، هر یک مرصع به الماس و مروارید و بالای آن در درون و بیرون پوشیده از لعل و زمرد. دو طاوس بر آن باشد که هر یک از پره‌های دم آنها منتهی به زمردی بزرگ می‌شود و در اندام آن دو طاوس به تناسب رنگ‌های مختلف طبیعی حیوان جواهرات قیمتی تعبیه شده است. پنج تخت دیگر داشت که نیز بسیار مجلل و باشکوه بود. برای او یکی دیگر نیز ساختند که از صفحه‌ای از طلا درست شده بود مرصع به جواهر. علی‌الظاهر، تخت نخستین که بازن نام می‌برد همان تخت طاوس است و باز احتمالاً این تخت آخری همان است که نادر دستور ساخت آن را داده بود تا برای پادشاه عثمانی بفرستد.

(۱) - در مورد تخت‌های نادر رجوع شود به نامه‌های کشیش بازن طبیب نادر شاه (مجله یغما، سال سوم. ۱۳۲۹ صفحه ۴۱۴/۴۱۵) و مقاله آقای دکتر داود اصفهانیان تحت عنوان «تخت اهدایی نادر شاه افشار به سلطان محمود عثمانی» (مجله هنر و مردم شماره ۱۵۶) نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۴

نامه مصطفی خان شاملو به احمد پاشا والی قارص

[شاه شاهان «۱»] پیوسته اختر دولت و ابهت و مناعت و جلالت و کوكب سعادت وحشت و نبالت و بسالت از وصمت هبوط و محاق و آفت احتراق مصون بوده کامیاب حصول آمال باشند.

بعد از تبلیغ دعوات وافیات مشتاقانه، مشهود رای موالات پیرای مهر ضیا می‌دارد که مکتوب مودت اسلوب گرمی سمت وصول یافت و موجب مزید مواد وداد گردید. شرحی که در باب آمدن موكب همایون در سال قبل به قارص و ظهور خرابی از غازیان کاصحاب دین نسبت به محال آن نواحی، با وصف اظهار دوستی و اتحاد مذهب و قضیه سرعسكر و به قتل رسیدن جمعی از عسكر عثمانی در عرض راه در اثنای گریز و تناقض و تخالف این معنی با ادعای دوستی، نوشته بودند مراتب مزبوره هر کدام جوابی دارد:

(۱) - احتراماً در صدر نامه آمده و جایش در متن است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۵

آن عالی‌جاه الحمد لله صاحب عقل و انصاف‌اند و وزیر و صاحب اختیار و در میان کار بوده‌اند. ازاله آثار رفض و تکلیف مقدمه رکن و سر مذهبی به آن دولت و رفتن بر سر موصل و مراجعت کردن به رسم دوستی و دوباره به آن دولت اعلام کردن معلوم رای سامی و مفهوم دور و نزدیک می‌باشد. چون احمد پاشای سرعسكر سابق و محمد علی رفسنجانی در قارص می‌بود، خبر تشریف آوردن آن عالی‌جاه نیز به مسامع علیه می‌رسید. مکتوبی هم که آن عالی‌جاه به رستم خان سردار سابق ایروان نوشته بودند حاضر و در خاطر سامی خواهد بود که در آنجا درج کرده بودند که مأموریم که صفی - میرزا را برده در اصفهان متمکن سازیم. لهذا رایات نصرت آیات عازم قارص شده و سوای این باعث بر عزیمت موكب همایون نبوده به این جهات متوجه قارص شده باشند.

با وصف این، چگونه باز تقصیر بر این طرف لازم خواهد آمد. با وصف اینکه از این طرف این همه سعی در ترویج مذهب اهل

سنت و نشر حقیقت خلافت خلفای ثلاث شده ایلچیان عظیم القدر برای دوستی به آن دولت والا فرستاده باشند، گنجایش نداشت که به این نحوه در مقام تلافی درآمده محمد علی رفسنجانی را اسم گذاشته به ایران مأمور و اینگونه عبارات را در فرامین و نوشتجات بنویسند.

نزد خرد ظاهر است که پادشاهی منوط به تقدیر و رضای الهی است بلکه چنین اتفاق می‌افتاد که موافق تمنای اعیان آن دولت بر فرض محال که او شاهزاده می‌بود و او در ایران تسلطی به هم می‌رسید هرگاه اولاد شیخ صفی که تسلط یافته‌اند تا حال مفسد آنها باقی باشد چنین شخصی که به دست عجم می‌افتاد خود انصاف دهند که تجدید مفسد سابق چگونه می‌شد، اعیان آن دولت، خدا و رسول خدا و خلفای اکرم را چه جواب می‌دادند.

آنچه در باب سرعسکر و تفرقگی عسکر نوشته بودند که قضای الهی اتفاق افتاد، مشارالیه ده روز پیشتر در اینجا توقف کرد. دفعه اول که جنگ شد، دو فرسخ تا اردوی او مسافت داشت. شکست خورده قشونهای کاصحاب الدین تا مطریس او، ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از پاشایان و روسا و بیرقداران و عساکر او به قتل نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۵۶

رسیده برطرف شدند و سرعسکر در مطریس خود متحصن شده راه آذوقه بر او مسدود شد. لاعلاج شده شکسته و بیغوله‌های زمین را به دست گرفته سنگر خود را به احتیاط و هر روزه ربع فرسنگ پیش آورد، خاک و سنگر جرئت مقابله نمی‌کرد. لابد بنا را با اعیان عسکر به یورش گذاشت. چون عسکر از مقابله و جنگ میدان مأیوس بودند دیدند که در میان مطریس و زمین شکسته چه کار توانستند ساخت که در میدان جنگ بسازند و معلوم بود که بعد از آنکه از پشت مطریس به معرکه می‌آمدند امید حیات برایشان نبود. بایست یا به حرف سرعسکر عمل کنند یا جان به سلامت به دربرند.

آن عالی‌جاه از قشون خود تحقیق نمایند که همان روز که این مقدمه واقع شد پانصد ششصد نفر از آدم او را، که در خارج اردوی او بود، برطرف کرده عسکر او را که برای کاه و غله برآمده بودند تعاقب کرده به مطریس او داخل کردند. با وصف این شکستهای مکرر و مسدود بودن راه آذوقه و ذخیره بر چنین عسکری چگونه توقع قرار و ثبات می‌توانست داشت و چه قسم راه شبهه در فرار ایشان باقی خواهد ماند و مردن سرعسکر هم معلوم که چه حالت دارد.

اینکه در باب قید و گرفتاری جمعی از ایشان نوشته بودند، بعد از آنکه آن جماعت از میان مطریس آغاز هزیمت کرده بودند، قشونهایی که در دو طرف به محافظت ایشان و سد طرق قارص مأمور بودند، بدون امر و اشاره اقدس، به ایشان در آویخته هر یک را که منزل اجل نزدیک بود به معرض تلف در آوردند.

معهدا معلوم است که آن جماعت از برای کشتن و کشته شدن به-جنگ آمده بودند و به طریق دوستی و مهمانی نیامده بودند. درین صورت آنچه به مقتضای تقدیر و نصیب درباره هر یک اتفاق افتاده باشد متضمن گله‌مندی نیست با وصف این معنی، جمعی، از گرفتاران را مرخص و مصحوب جامیش «۱» حسن آقا روانه آن صوب فرمودند. بر رای انور مخفی نخواهد بود که مدتی است که از این

(۱)- شاید: چاوش

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۵۷

طرف سعی در سازگاری می‌شود و پارسال احمد افندی کسری یلی را هم به اطلاع آن عالی‌جاه برای تبلیغ پیغام به دربار خلافت‌مدار عثمانی فرستادند. مومی الیه مرد بی‌غرض و در میانه به تبلیغ پیام مأمور بود و جزیره [ای] نماند که او را نفرستادند. معهدا اعلی حضرت از این معنی غبار کلال به خاطر اقدس راه نداده در این وقت که قضیه سرعسکر واقع شد، دست از تکالیف

معهوده برداشته و مجدداً فتحعلی بیگ ترکمان را با نامه همایون برای اظهار دوستی از راه بغداد روانه دولت علیه عثمانیه فرمودند و فسخ تکالیف معهوده بی‌شبهه و صریح و رسم دوستیها صحیح است.

[شاه شاهان] قبل از این به اهل ایران فرموده بودند که قابل این عارفه نیستند.

از این مطالب دست برمی‌داریم. در این وقت چون دیدند که اعیان آن دولت از قبول این تکالیف راجل‌اند و برایشان بسیار شاق است و مودی به قتل و خونریزی مسلمانان می‌شود و اهل ایران شایسته این کوشش و تلاش نبودند، لهذا دست از آن مطالب برداشتند. [شاه شاهان] را حرف یکی است و مذهب اهل سنت در ایران استمرار و من بعد مؤالفت استقرار دارد. در میان دو دولت دوستی است و پیغام قارص برای این بود که اگر در آنجا جمعیتی از عسکر عثمانی باشد، لازم خواهد بود که موکب همایون عازم آن سمت شود و الا- قشون شکسته را تعاقب کردن و رعایا را پایمال نمودن از مروت دور است و لایق این دولت نیست. اگر شاه شاهان را خیال بدی در خاطر می‌بود. فرصتی بهتر از امروز به دست نمی‌آمد. بعد از آنکه متوجه آن سمت می‌شدند، البته هیچ قسم حاجز و حایلی از برای هیچ مطلب باقی نمی‌بود و چون نامه‌ای که به اعلی حضرت پادشاه ظل الله و خلیفه اسلام پناه نوشته‌اند، جواب آن تا پنج شش ماه دیگر می‌رسد، منظور اقدس آن است که از راه خوی و دمد و مراغه و همدان روانه اصفهان شوند و بنابر اینکه محمودی و بایزید و خاک و ان سر راه است، عبور موکب منصور از آن نواحی اتفاق خواهد افتاد و ان- شاء الله تعالی از آن سمت عازم اصفهان خواهند بود و قشونهای اضافه را مرخص

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۸

و مقرر فرمودند که در ولایت آذربایجان مشغول بیلاق و قشلاق باشند. در اصفهان به هر نحو جواب که از دولت عثمانی برسد فراخور آن عمل، اگر ضرور شود، بعد از نوروز باز موکب اقدس در آذربایجان حاضر خواهد بود چون لازم بود به اعلام این مراتب پرداخت.

تاریخ ۱۱۵۹

ایام دولت و جلالت مستدام باد.

[پشت نامه] مهر: عبده مصطفی ایلچی نادر شاه «۱»

(۱)- اسناد انجمن تاریخ ایران (خط همایون ص ۲۰۷) اسناد و مکاتبات تاریخی (نصیری) ص ۱۶۱-۱۵۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۵۹

نامه میرزا مهدی خان به پادشاه عثمانی

مخلص بی‌ریا معروض رای آفتاب ضیای ملک آرامی دارد که در حالی که طره شاهد ضمیر از شکنج شکنجه حوادث زمان مانند جعد مشکین مویان خطا و ختن گرد غم گرفته و آینه طبع اخلاص مسیر از غبار افشانی سپهر نفاق پیشه و گردانگیزی حرکات چرخ غدر اندیشه چون صفحه عارض نوحطان ارمن زنگ الم پذیرفته بود از یمن سعادت اختری درخشان گشت که کوکب یمانی از فروغ عبارتش غمیصا را چشم روشنی گفت و از طرز طرزدانی و بنده‌نوازی مرغوله موی صبیح الوجه خرامان گردید که عارض بتان چگل از حسرت شکفتگی رخسارش چون گل در خون خفت.

یعنی رقیمه اشفاق نمون و عنایت نامه التفات مضمون که نامزد این بنده اخلاص مقرون شده بود شرف وصول بخشیده، اسباب مباحثات را سرمایه وقامت مرام را پیرایه گردید و موازی هزار عدد اشرفی مسکوک انجم درخش که از خزانه جود آسمان فسحت اعلی حضرت سکندر شوکت دارا درایت، قهرمان معموره ارض بالطول و العرض، مظهر مصدوقه إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ «۱»

سلطان البرین و خاقان- البحرین، ثانی ذوالقرنین، پادشاه اسلام پناه جم وقار، شاهنشاه ظل الله سلیمان اقتدار،

(۱)- سوره ص آیه ۲۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۰

لا زالت نقود احكامه العلیه رایجہ فی الاقطار و الامصار موهبت و احسان شده بود، با یک عدد ساعت طلائی مجوهر که به دقیقه یابی طبع والا از سرکار عاطفت مدار عالی اهدا یافته بود، به وساطت حضرت وزیر مکرم و دستور الاعظم حاج احمد پاشا والی بغداد واصل گشت. از تأثیر اکسیر عطیه بهیه خدیوانه نقد مزیف وجود این موجود در دار العیار هستی همقدر طلای احمر و ذره پروریهای آفتاب آفاق یاب مرحمت خسروانه درباره بنده چون مهر انور سکه به زر گردید و از هدیه سینه آصفانه که طعنه بر ساعت سعد می زد، دل اخلاص منزل در فضای سینه از فرط نشاط رقاص گردید. عقرب نوایب از غیرت آن مانند مار بر خود پیچید و زبان مدحت بیان از عین عبودیت ساعت بساعت به شکر گذاری این عواطف عظمی پرداخت و از این موهبت بیدریغ فرق افتخار بر چرخ دوار افراخت.

ان شاء الله تعالی چندانکه صره فلک را نقود کامل عیار کواکب مشحون و درر دراری ولآلی ثواقب در مخازن سپهر مخزون و ساعت ادوار زمان به دقایق و ثوانی منوط و چرخ گردان به زنجیر کهکشان مربوط است، کلید خزاین ارکان جهان و مقلاد کشور عرصه امکان درید قدرت و قبضه ملک شاهنشاه ظل الله و خلیفه اسلام پناه بوده و ایام سعادت و اقبال بندگان عالی به ساعت قیام و قیام ساعت پیوسته باد.

به موجب امر واجب الاذعان همایون، عالی جاه مصطفی قلی خان رفع غائله کلفت و تمهید رسم الفت نموده در دار السلام بغداد از سایه گرینان قصر بی- قصور آن دولت ابد مبانی و کامیابان نعم بی منتهای عنایت سلطانی بوده ان شاء الله بر وفق مرضی اولیای نعم در اتمام و تکمیل امر سفارت و تشیید اساس مسالمت مستلزم الخیر و البشاره سعی مشکوره به ظهور خواهد آورد. «۱»

(۱). منشآت میرزا مهدی خان ص ۹۸-۹۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۱

نامه نادر شاه به سلطان محمود خان

بسم الله الرحمن الرحيم صنوف دعوات وافیات اجابت نمون و الوف تحیات طیبات دوستی مشحون، از فرط اخلاص و کمال اختصاص، هدیه بزم ارم نظم همایون اعلی حضرت خورشید طلعت مشتری سعادت بهرام صلابت کیوان مهابت، خلیفه خافقین، ثانی اسکندر ذو القرنین، برادر سلیمان جاه، پادشاه اسلام پناه ظل الله خلد ملکه ساخته مشهود رای جهان آرای آفتاب ضیائی دارد که قبل از این در خصوص تعیین رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق (ع) به دولت علیه قاآنیه تکلیفی شده بود که با وصف اینکه مانع و محظور آن در نظر عقل جلوه ظهور نمی نمود، علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام متشبث به معاذیر گشته از قبول آن تحاشی ورزیدند. بعد از مقدمه

(۱)- عنوان نامه در سند: «رکاب همایون جهانداری به نادر شاه طرفندن فتحعلی بیگ ترکمان و ساطتی له وارد اولان فارسی نامه دوستی علامه نک بعینه صورتیدر اوایل محرم سنه ۱۱۵۹ و در سند دیگر: سوادنامه همایون که مصحوب فتحعلی بیگ ترکمان نوشته».

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۲

بکن محمد پاشای سرعسکر، هر چند تأمل و [دیدیم اگر] «۱» خیال کردیم غرضی سوای دوستی و سازگاری اهل اسلام نداشتیم. این همه خونریزی واقع شد. بعد از آنکه در این ابواب اصرار کنیم احتمال دارد که خونریزی بیشتر شود. لهذا از راه حسن نیت و دینداری جرأت زیاده [بر این] «۲» مبالغه نکرده از تکالیف مذکوره نکول نموده ترک آنها کردیم. اهل حاج ایران، در سلک مذاهب اربعه در هر مکان و مقام که اتفاق افتد نماز خود را ادا خواهند کرد. و لله الحمد اتحاد مذهب و ملت حاصل و مراتب خلعت و ارتباط ظاهرا و باطنا کامل است. در هر باب غائله نزاع ارتفاع و مواد کلفت و کلال انقطاع یافته دیگر دعوی و گفتگوئی باقی نیست و به عنایت یزدانی، دوستی و برادری بین الحضرتین تا ابد برقرار و اساس موافقت و موافقت پایدار خواهد بود. آنچه در نامه علی حده از خدمت همایون رجا و نیاز شده رد و قبول آن حواله به لطف گیتی بخشا و تقاضای رای جهانگشاست. باقی آفتاب خلافت و جهاننداری تابنده و پاینده باد.

(۱)- تصحیح قیاسی

(۲)- اسناد شماره ۴۴ و ۲۶۸ انجمن تاریخ ایران (خط همایون شماره ۲۳، نامه همایون دفتر ۱۸ ص ۱۶۱) اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۲۵-۱۲۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۳

نامه محرمانه نادر شاه به سلطان محمود خان

هو الله تعالی شانه بر ضمیر منیر همایون که مطرح اشعه انوار ایزد بی چون است منکشف و مرتسم می‌دارد که قبل از اینکه به تأیید الهی آثار سب و رفض و بدع را از ایران محو و منسوخ نمودیم، در خصوص تعیین رکن و سر مذهبی امام جعفر صادق (ع) از راه یگانگی و دوستی و ولا به آن دولت ابد پیوند تکلیف شد و چون در این ضمن غرض سوای سازگاری اهل اسلام و تالیف امت حضرت سید الانام نبود، مظنون کلی آن بود که البته درجه قبول و ارتضا خواهد یافت. بعد از وقوع مقدمه یکن محمد پاشای سرعسکر هر چند تأمل شد، انکار و تحاشی امنای شرع اطهر و اعیان دولت به حدی مشهود گردید که به این همه سفک دماء راضی شدند و به قبول آن تکالیف راضی نشدند.

هر چند که به عنایت ایزدی مذهب سنت و جماعت که عبارت از قبول حقیقت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین و ترک مبتدعات باشد، در ایران کمال

(۱)- عنوان نامه در سند: نامه مرقومه پیچیده ورود ایدن فارسی نامه نک بعینه صورتیدر.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۴

شیوع و رسوخ و استقرار دارد و اکثری عن صمیم القلب قائل اند. لیکن بعضی از راه نادانی راضی نبودند که ایشان را نیز خواهی نخواهی تابع و مقلد و معتقد این طریقه ساخته‌ایم. چون مقصود این نیازمند خیر خواهی طرفین بود، هرگاه طرفین به تکالیف معهوده راضی نباشند، اصرار این خیراندیش چندان لزومی ندارد و اگر عجم و ایلات ایران (را) عقلی می‌بود، بایست از روز ازل این قسم بدعتها را از شاه اسماعیل قبول نکنند. چون از بدو حال غرض ما صلاح‌اندیشی امت محمدیه بود، خداوند عالم نظر مرحمت خود را فراخور نیت دریغ نداشت. به هر حال اصل کشاکش و ماده نزاع دو طرف مطالب معهوده بود. از آنها دست برداشتیم هرگاه مدعا موقوف باشد دعوی نیز موقوف است. گذشتم از سر مطلب تمام شد مطلب.

لله الحمد مذهب سنت و جماعت که مقصود کل است شایع و مستمر و عاری از شائبه ریب و خلل است و خدا نخواسته باشد که بعد الیوم، به سبب ملک و مال، مادام الحیات تیغ خلاف از غلاف برآمده بادی نزاع شویم. لیکن در عالم برادری اعلام می-شود که چون عراق و آذربایجان همیشه با سلاطین ترکمانیه و فی الحقیقه ارثی این خیرخواه است که در عهد دولت شاه اسماعیل نصف آنها به تصرف آن دولت ابد پیوند درآمده چنانچه یکی از آن دو مملکت را که عبارت از عراق و آذربایجان باشد، از راه یگانگی، به این دوست صادق الولا احسان و عطا فرمایند البته نصف دیگر به آن دولت باهره حلال خواهد بود و حسن التفات آن حضرت نسبت به این برادر اخلاص پرور بر عالمیان ظاهر و مبرهن خواهد شد و این تکلیف نیز از راه محبت و اتحاد نه از روی اصرار و ابرام می‌شود و در رد و قبول آن مختارند. به هر نحو که بر طبع همایون گوارا باشد بر این اخلاصمند نیز گوارا خواهد بود. حمل بر نوعی دیگر نخواهند فرمود.

باقی آفتاب خلافت و جهاننداری لا یزال و بی‌زوال باد. (۱)

(۱)- اسناد شماره ۴۵ و ۲۶۹ انجمن تاریخ ایران (خط همایون)، اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۳۳-۱۳۱

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۶۵

سفارش نامه به علمای ایران در باب مصطفیٰ نظیف

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ايد الشرع بانوار الصدق واليقين و ابدى بتاييد الملك والسلطنة بين المسلمين والصلوة و الاسلام على سيدنا محمد خاتم الانبياء والمرسلين وعلى آله العظام وصحبه الكرام و من اتبعهم باحسان الى ساعة القيام. بعد اهداء الدعوات الزاكية و اتحاف التحيات الصادقة الى الموالى المشرف بالرياسة العلمية على اعلام العلماء الممالك الايران فى هذا الزمان دام محفوظا عند الملك المنان فالذى ينهى الى الجناب العالى، متبوع اعلام الموالى انه قد حرر فى زبيرة الملفوفة مع المفاوضات السعيدة القآنيه التى وردت الى ساحة الخلافة العظمى ما يتعلق بامر الحدود و هو تشطير بعض ممالك الحمية الواقعة فى التخوم المحروسة بعناية الله الملك القيوم على نهج الرجاء الصادر عن الحب و الوداد، لا على وجه الالتزام، و تفويض امر و القبول

(۱)- عنوان نامه در سند: «فضيلت لو شيخ الاسلام افندى حضرت لرى طرف شريف لرندن مصطفى نظيف افندى يديله ملا على اكبر كوندريه مكتوب موالات اسلوبك صورتيدر»

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۶۶

الى اختيار حضرة الخلافة الكبرى حسبما بعد تقتضيه العقول فلما وصل هذه التحرير و لو حظ ما فيه من المعاذير و المحاذير علم ان هذا الامر لا يرجى و لا يساعد عليه بالرضا كيف لا و قد ظهرت عليها السلاطين العظام العثمانية انار الله تعالى براهينهم و اخذوا من يدى المخالفين بعون الله الملك المعين فوقع فى حوزة حضرة سلطاننا بالارث و الاستحقاق و صارت محرومة كسائر الممالك المعمورة فى آفاق فصرفت الاختيار الى خلافة غير مختار بل الحقيق بالاعتناء و الاعتبار ابقاء التحديد، فى زمن سلطان مرادخان الرابع اسكنه الله تعالى فى اطيب المساكن و المراح فافتضى الحال لاعلام هذا لمقال ان يرسم الوكة فخيمة سلطانية مخصوصة و يبعث رسولا متعينا من الرجال حسب العادة القديمة و الديدنة المستدعية فى الدولة العلية فاستسعد بتلك السعادة من ارباب الاقلام فى الديوان العالى مصطفى نظيف الموصوف بالرشد و السداد دام فى حفظ رب العباد و شرف بحمل تلك الالوكة الفخيمة السلطانية و نقلها الى تلك الحضرة القآنيه و فوض اليه بعض الامور المرسومة حسبما رسم فى تلك المشرفة السامية فلذلك صروف تلك الرسالة المخصوصه مع هذا السفير الرشيد فاذا وصلت الى جنابكم العالى نرجوا سعيكم المشكور فى حصول تلك الامور على الوجه المسطور فى

المفاوضة العلية السلطانية. نرجوا التوفيق من الله الملك العلام لتيسير اتمام هذا المرام «۱»

(۱) - اسناد انجمن تاریخ (از بایگانی باش وزیری ج ۸ ص ۱۷۸)

در حاشیه نامه چند سطرى ظاهراً به ترکی نوشته شده که خوانا نیست ولی تاریخ ۱۱۶۰ در آن خوانده می‌شود.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۶۷

نامه نادر شاه به سلطان محمود خان

لآلى متلالی دعوات وافیات اجابت نمون و جواهر زواهر تحیات طبیات موالفت مقرون از مخزن مودت و عیبه بی عیب محبت هدیه بزم شریف و موقف منیف اعلی حضرت فلک رفعت خورشید طلعت مشتری سعادت دادار جهاندار عدالت گستر، داور سلیمان‌جاء فریدون‌فر، خدیو ممالک گشای کشورگیر، خسرو مهر افسر گردون سریر، اعظم سلاطین جهان، افخم خواقین دوران، قانع المشرکین، ظل الله فی الأرضین، سلطان البرین خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذو القرنین، خلیفه اسلام‌پناه، پادشاه انجم سپاه سپهر بارگاه، السلطان الغازی محمود خان لازالت ظلال خلافته مبسوطه و الویة جلاله مرفوعة ساخته مشهود رای جهان آرای همایون می‌دارد که نوامج بهیه و مفاوضات علیه که مصحوب افتخار الأماجد و الافخم مصطفی نظیف افندی و فتحعلی بیگ ترکمان ارسال شده بود، در ایمن اوان و اسعد زمان، شرف بخشای ساحت ورود و شعف افزای خاطر مودت مورود گردید. اینک در نامه همایون اندراج یافته بود که در اوانی که موکب نصرت

(۱) - عنوان نامه در سند: «عنه علیه جلالتمداره نظیف افندی وساطتیه نادر شاه طرفندن وارد اولان فارسی نامه نک بعینه صورتیدر غرة جمادی الاخر سنة ۱۱۵۹»

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۶۸

اشتمال در جانب شمال مشغول جنگ و جدال بود، از جانب گماشتگان آن دولت لایزال امری به ظهور نرسید و بعد از آن هم که رود دوستی و ولا از ورود جند و جیش آمیخته گل و لای کدر گردید، مبنی بر اجازه شرع پر نور و دفع ضرر از حواشی و سنور بود. بر این نیازمند درگاه اله از مبادی حال حسن نیت و صفای طویت آن شهریار عالی مقدار معلوم و مبرهن و مهر جهان‌افروز محبت و مهربانی آن حضرت چون آفتاب عالم‌تاب روشن می‌باشد. البته بر آن خدیو اسلام‌پناه نیز واضح خواهد بود که این نیازمند را از این تکالیف کلفت‌انگیزی و سل سیف و خونریزی منظور نبود و سوای تصفیه مشرب و تجلیه مذهب و توافق دولتین و تألیف مسلمین طرفین مطلبی گرد خاطر نمی‌گشت و یا قصد حالات ناملایم از پیرامون ضمیر نمی‌گذشت. لیکن به تقدیر الهی صورت مطلوب جانبین کماهی در مرآت حصول عکس‌افکن نشد بلکه عکس آن اتفاق افتاد. بدیهی است که در نظر انصاف‌پیشگان روشن ضمیر که بر دقایق امور خیراند محمول به وجه صحیح و محول به معامله الاعمال بالنیات خواهد شد. اینکه در خصوص ملک مرقوم کلک در سلک شده بود که چون زمام اختیار را به سرپنجه رای و رویت سلطانی گذاشته ما را در رد و قبول آن مختار ساخته‌اید، از راه اتحاد دولتین، بنا را بر مصالحه زمان خدیو خلد مراتب، سلطان مرادخان رابع، گذاشته انجام و ختام آن را متوقعیم و دولت نادریه را جدا نمی‌دانیم.

نوعی شود که ان شاء الله العزیز رسم اتحاد در میانه دولتین و اخلاف و اعقاب حضرتین در روزگار پایدار بماند.

اسلام‌پناها چون آن شهریار خلافت مدار این دوستی شعار را برادر بزرگ می‌باشد و وعده این نوع محبت پیشگی به اظهار دوستی همیشگی فرموده‌اند، سلطان کشورگشای دارالملک دل و فرمانروای معموره این مشت گل، یعنی مودت جنانی، اجتياز از حدود امر

و تخلف از منهج رضای اعلی حضرت خاقانی را مجوز نداشت. لهذا رضاجویی خاطر همایون را لازم دانسته مأمول آن حضرت را ممضی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۶۹

و امر مصالحه را به نحوی که صورت ماجرایی ملحوظ اعیان دولت بهیه می گردد پذیرای حسن قبول و ارتضا و نظیف افندی را مقضی المرام مرخص به انصراف و اثنا ساختیم.

چندانکه صاد صداقت و لام الفت و حای محبت به کلک تقدیر نقش الواح قلوب بنی آدم است، ان شاء الله الرحمن این صلح سراسر صلاح نگاشته صفحه عالم و ثبت بقای آن به اثبات لوح و قلم توام باد.

الباقی نیز جهانتاب خلافت و شهریاری به عون و تأیید جناب باری نور- پاش عرصه کامکاری و فروغ بخش فضای جهاننداری باد. «۱»

[محل مهر] برگزیده قادر در جهان بود نادر

(۱)- اسناد شماره ۵۷ و ۲۸۲ انجمن تاریخ ایران/ اسناد و مکاتبات نصیری ص (۱۴۶-۱۴۳)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۰

نامه نصر الله میرزا به صدراعظم عثمانی

جناب وزارت مآب، جلالت نصاب، ابهت انتساب، مسند آرای محفل عز و جلال و زینت بخشای اریکه سعادت و اجلال، عالی جاه دستور اکرم و صدر افخم، وزیر اعظم عظم الله شانه، بعد از تبلیغ دعوات وافیات اشفاق آمیز، منهای رای اصابت انگیز می دارد که در این اوان میمنت نشان از طرف قرین الشرف اعلی حضرت فلک رتبت با ولی النعمی ابوی ظل اللهی، شید الله قواعد سلطنته، نامه مشکین ختامه همایون مشعر بر فسخ تکالیف معهوده و مبتنی بر تشیید و استقرار قواعد مصالحه و رفع کلفت و نزاع به جانب فرخنده جوانب بندگان سلیمان شان خلیفه اسلام پناه، اسکندر دستگاه، پادشاه فلک بارگاه خلد الله ملکه و افاض احسانه نگارش یافته مصحوب عمده الاشباه فتحعلی بیگ ترکمان ارسال شده البته مضامین دوستی قرین آن معلوم آن والجاه حقانیت آئین خواهد گردید و به مقتضای مراسم رأفت و التفات به تحریر این مکتوب خیریت اسلوب به تحریک سلسله موالات پرداخت. پیوسته مکنونات خاطر نیکو سرایر را طراز اعلان دهند.

باقی ایام وزارت و ابهت و مناعت و کامرانی بماناد. «۲»

(۱)- عنوان نامه در سند: عنایتلو صدراعظم حضرت لرینک نادر شاه نک اعتماد الدوله سی طرفندن سفیر موسی الیه یدیه کلان فارسی مکتوبک بعینه صورتیدر.

(۲)- سند شماره ۵۶ و ۲۷۰ اسناد انجمن تاریخ ایران (از خط همایون)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۱

فرمان نادر به حسنعلی خان معیر الممالک

پادشاه اسلام پناه روم خلد الله ظلال خلافت فی الارضین «۲» آنکه جلالت و بسالت پناه، ابهت و مناعت دستگاه، عالی جاه مقرب الخاقان، نظاما للجلاله و ال؟؟؟ بالله حسنعلی خان معیر الممالک به عنایات بلا نهایات شاهنشاهی معزز و مباهی گشته بداند که چون

در این وقت از دولت علیه عثمانیه، به موجب امر و فرمان اعلی حضرت فلک رفعت، سلطان البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خاقان گردون بارگاه انجم حشم و خدیو ستاره سپاه فریدون خدم، اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران، خلیفه سلیمان جاه و خاقان ظل الله، عالی‌جاه وزیر معظم و دستور مکرم و مشیر محترم مفخم احمد پاشا والی دار السلام بغداد و بصره و افتخار الامجد و الاعیان مصطفی نظیف افندی با سفرای امر مصالحه بین الدولتین که مرغوب طرفین بوده مأذون و مأمور و نظیف افندی با نامه همایون آن

(۱) - عنوان در کنار سند: معیر خان جناب لرینه ویریلان رخصت رقمی صورتیدر.

(۲) - احتراماً در صدر نامه آمده و جایش در متن، بعد از «خاقان ظل الله» است که با علامت [] مشخص کرده‌ام.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۷۲

پادشاه سکندر دستگاه به اتفاق عزم مآب ولی افندی که از جانب عالی‌جاه مشار- الیه تعیین شده بود، وارد درگاه معلی و شرف‌اندوز تقبیل عتیه علیا گردید. لهذا از این طرف قرین الشرف آن عالی‌جاه مرخص و مأذون است که به موجبی که اعلی- حضرت پادشاه اسلام‌پناه در نامه همایون اظهار و خواهش فرموده‌اند، امر مصالحه را موافق زمان خلد مراتب سلطان مراد خان رابع، با شروط و مواد معهوده با افندیان مشارالیهما پذیرای انجام ساخته به نحوی که مأمورین آن طرف وثیقه مهر نموده بسپارند و آن عالی‌جاه نیز از جانب این دولت علیه وثیقه مرقوم و به مهر خود مختوم ساخته تسلیم نماید و در عهده شناسد. تحریر فی ۱۵ ش (شعبان) ۱۱۵۹ «۱»

(۱) - سند شماره ۸۳۶ انجمن تاریخ/ اسناد و مکاتبات (نصیری) نصیری، ص ۱۴۱- ۱۳۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۷۳

صلح‌نامه نادر شاه با دولت عثمانی

الحمد لله الذی انام عیون الفتن بايقاظ قلوب السلاطین و اسال «۲» عیون الأمن بین الأنام [بتطیس مجاری المعاداة «۳»] من بین الخواقین الأساطین [و حل عقود- حبائل النزاع بعقد الحبال و العهود فی هذا العهد المحمود و لوح آثار المصافات فی لوح ذلك الملك النادر المسعود و صلی الله علی رسوله الذی افرغ الفراغ فی قوالب قلوب المسلمین بتخلیه مواد الفساد و فتح و سد باب الاسلام و طریق الکفر بمفاتیح السیوف و مصالح الجهاد و علی آله و اصحابه اولی النهی و الرشاد «۴»].

(۱) - عنوان نامه در جهانگشای نادری: «صورت صلحنامه که از این طرف به مسوده راقم حروف مرقوم گشته است.» و در منشآت:

«صورت وثیقه‌ای که به جهت صلحنامه در خصوص مطالب خمس به خواندگار روم نوشته شد.» و در اسناد بایگانی دولت ترکیه: «رکاب مستطاب جلالت نصا به ملوک‌اندن نظیف مصطفی افندی و ساطبئه عقد مصالحه مبارکه‌یی حاوی ایران شاهی طرفندن وارد اولان فارسی تمسکک عینی صورتیدر».

(۲) - جهانگشا: و اجرای

(۳) - ج: بانطماس انهار المنافرة

(۴) - ج: و اصلح بمصلحتهم ما فسد من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین و نزع ما فی صدورهم من غل و عقود و امرهم بایفاء العهود کما ورود فی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۴

اما بعد، در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از بندگان نواب کامیاب سپهر جناب، قهرمان دورمان رفیع الشان ترکمانیه، برق خرمن سوز هستی سرکشان به تأییدات سبمانیه، تاج بخش ملوک ممالک هند و توران، داور دارارای عرصه ایران، الخاقان الاعظم و القاآن الاکرم، ظل سبحان، شاه شاهان جهان، السلطان نادر پادشاه خلد الله سلطنته و شوکته مستدعی قبول سلطنت شدند، چون از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و به این سبب مبغضت و معادات فی ما بین روم و ایران ظهور و وقوع داشت، نظر به مذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آبای کرام آن حضرت بوده [آن جناب «۱»] از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد، فرمود که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک این عقاید و اقوال لاطایل و به حقیقت خلفای راشدین [رضی الله عنهم] قائل شوند «۲» [به حصول مسئول نایل خواهند شد «۳»]. ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند. چون اعلی حضرت فلک رفعت خورشید طلعت، اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران، خسرو جهان داور، خدیو فریدون فر، خاقان البحرین و سلطان البرین، ثانی اسکندر ذو القرنین [خلیفه ظل الله و پادشاه اسلام پناه، خلیفه اهل ایمان، نور جهان افروز خاندان ترکمان، السلطان الغازی محمود خان ابد الله خلافته و دولته «۴»] و نواب همایون شاهنشاهی از سلیل سلسله ترکمانیه «۵» بوده، بنابر

کتابه المجید یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ (سوره المائده ۱) و صلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه و لا سیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایه الجهد.

(۱) - در نامه نیست.

(۲) - اصل نامه چنین است در منشآت: رضوان الله علیهم

(۳) - م: مسئول ایشان مقبول خواهد شد.

(۴) - م: ظل الله و پادشاه اسلام السلطان غازی محمود خان ابد الله دولته و خلافته خلیفه اهل اسلام و فروغ بخش خاندان ترکمانیه بودند.

(۵) - م: شاهنشاهی نیز ... بودند لهذا بنابر ...

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۵

مزید الفت فی ما بین حضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین، مطالب خمس را که عبارت از تصدیق ملت جعفری و اختصاص رکنی از ارکان بیت الله الحرام به حجاج ایران و تعیین امیر الحاج از دولت علیه نادریه «۱» به دستور مصر و شام و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در پایتخت دولتین باشد خواهشمند شدند «۲». بعد از تکرار آمد شد سفرا و ایلچیان که پادشاه اسلام پناه روم سه ماده اخیر را قبول و مقدمه تخمیس مذهب و تفویض رکن «۳» را به معاذیر شرعیه موکول ساخته به موجب نواهج نوافج ختام [اعتذار «۴»] طالب فسخ این مرام شده بود. اگر چه اعلی حضرت شاهنشاهی که منشأ این تکالیف شدند، سوای رفع تباعض و دفع تناقض و التیام اهل اسلام منظوری نداشتند، لیکن [چون به تقدیر الهی حصول مقصود در عقده امتناع ماند، در حینی که قرع باب استصلاح جز بی غرضی و خلوص و محبت محملی نمی داشت، محض «۵»] از راه رضاجوئی خاطر همایون پادشاه ظل الله سکندر مقام و حفظ ناموس اسلام حلقه کوب در دوستی «۶» گشته مطالب معهوده را متروک و طریق مسالمت «۷» مسلوک داشته «۸» و این نوید آرامبخش را مصحوب چاپار به پادشاه فلک رخس اعلام داشتند «۹» اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه به سلاطین ترکمانیه تعلق داشته که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل به دولت علیه عثمانیه انتقال یافته، ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف

(۱) - م: دولت علیه ایرانیه

(۲) - در پایتخت ... از پادشاه سکندرجه خواهشمند

(۳) - م: رکنی

(۴) - م: ندارد

(۵) - م: ندارد

(۶) - م: دوستی

(۷) - م: مسالمت را

(۸) - م: مسلوک و ابن نوید ...

(۹) - به صحابت چاپار فلک رخس به آن پادشاه گردون غلام اعلام ...

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۶

رسم وفاق نباشد، یکی از آن دو مملکت به رسم عطیه «۱» به حوزه ممالک محروسه شاهنشاهی انضمام یابد و پادشاه اسلام پناه را در رد و قبول آن امر مختار ساختند و در نامه شریف همایون که در این وقت از آن دولت والا، مصحوب جناب افتخار الاماجدو الأعیان، زبدۀ الأفاحم و الاقران، نظیف افندی، عز وصول یافت اندراج یافته بود که اگر چه نظر به مآثر مجهوره و مساعی مشکوره که از این طرف در ازاله و ازاحه آثار بدع به ظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد می‌دانیم، لیکن نظر به قانون دولت عثمانیه، این مراتب را با وزرای عظام و علمای اعلام مشورت فرمودیم.

قبول آن را منافی شرع و مغایر نظام دولت دانستند به نحوی که مواد سابق منسوخ از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام در گذشته بنابر مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع گذشته شود تا دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند و برای استقرار این امر از جانب [آن دولت] «۲» والا، عالی‌جاه وزیر معظم و دستور مکرم و مشیر مفخم احمد پاشای والی بغداد و بصره و افتخار الاماجد مشارالیه مأمور و مأذون [و عالی‌جاه] «۳» مشارالیه نیز عزت نصاب محمدمت «۴» ایاب ولی افندی کاتب دیوان را از قبل خود [به معیت افندی سالف الذکر] «۵» روانه این دربار عظمت مدار سپهر نمون «۶» ساخته مشارالیهما، ما بین قزوین و تهران، وارد اردوی معلی و شرف اندوز تلثیم سده سنیه علیا «۷» گشتند و از جانب [این دولت علیه] «۸» نیز کمترین بنده آستان خلافت نشان شاهنشاهی

(۱) - م: از دولت علیه به حوزه ممالک شاهنشاهی

(۲) - م: دولت ابد مدت

(۳) - م: ندارد

(۴) - م: مجدت

(۵) - م: و نظیف افندی سابق الذکر

(۶) - م: سپهر اقتدار

(۷) - م: سده علیا

(۸) - م: از طرف قرین الشرف

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۷

محمد مهدی «۱» مأمور گشته از آنجا که [اعلی حضرت «۲»] پادشاه اسلام پناه وعده محبت و دوستی مخلص فرموده نواب همایون شاهنشاهی [نیز آن حضرت را برادر بزرگ دانسته پاسداری رضای خاطر همایون «۳»] آن حضرت و آرامش اهل اسلام را اهم مطالب و اعظم مآرب «۴» [می‌شمردند. لهذا بعد از وصول نامه همایون «۵»] مأمول پادشاه اسلام پناه را متلقى به قبول فرمودند و به موجب امر اقدس بنای مصالحه بر یک اساس و شرط و سه ماده و تزییل و خاتمه بدین نهج قرار یافت:

اساس- صلحی که در زمان خاقان جنت مراتع سلطان مراد خان رابع واقع شده فی ما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بوده به همان دستور معتبر و تغییر و خلل به ارکان آن راه نیابد.

شرط- من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون به صلاح و خیریت دولتین باشد در جمیع موارد معمول و از اموری که مهیج غبار کدورت و منافی مصالحه و مسالمة باشد [اجتناب شود. «۶»]

ماده اولی «۷»- حجاج ایران «۸» که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند، ولایه و حکام سر راه آنها را محل به محل سالمین آمنتین به یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را منظور دارند «۹»

(۱)- در اصل نامه نیست

(۲)- م: ندارد

(۳)- م: نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمت خود واجب و رضاجویی خاطر

(۴)- م: شمرده

(۵)- م: مأمول ثانی آن خدیو اسلام پناه را متلقى قبول ... به موجب

(۶)- م: [از طرفین اجتناب شود. ان شاء الله این دوستی و مسالمت و یگانگی و مودت فی ما بین دو دولت عظمی و احفاد و اعقاب

این دو خانواده کبری مادام دوام الیالی و الایام الی یوم القیام قائم و دائم و برقرار بوده باشد. م

(۷)- م: اول

(۸)- م: ایران و توران

(۹)-: لازم دانند

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۷۸

ماده ثانیه «۱» از برای [تایید دوستی و اتحاد دولت «۲»] در هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و [شخصی هم] «۳» از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

ماده ثالثه- اسرای طرفین مرخص بوده و بیع و شری برایشان روا نبوده هر یک که خواهند به وطن بروند ممانعت نشود.

تزییل- [حدود و سنور زمان سلطان مراد خان تحقیق شده «۴» حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و

سوی آن، اهالی ایران [احوال ناشایسته‌ای را که در زمان صفویه احداث شده کلیه تارک و در اصول عقاید به مذهب اهل تسنن

سالک بوده خلفای راشدین را به خیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت که من بعد «۵»] به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی

ممالک اسلام آمد و شد کنند، از آن طرف به دستور حجاج [وزوار روم و اهالی «۶»] سایر بلاد اسلامی با ایشان سلوک شده از

ایشان دور مه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب مطالبه نشود و همچنین در عتبات عالیات هم، مادام که در دست آن جماعت مال

تجارت نباشد، حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان [خواسته زیاده طلبی

نشود] «۷» و از این طرف «۸» نیز با تجار «۹» و اهالی رومی به همین منوال

(۱) - م: دوم

(۲) - م: تأیید دوستی و توثیق محبت

(۳) - م: ندارد

(۴) - م: سیوم

(۵) - م: [از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب نگردند و من بعد که]

(۶) - آن مملکت و

(۷) - م: اخذ شده زیاده مطالبه نشود

(۸) - م: آنچه بعد الیوم

(۹) - م: وکلای دولتین

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۷۹

عمل شود و نیز از تاریخ انعقاد صلح آنچه از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکیلان یکدیگر تسلیم نمایند «۱» و ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخلاف و اعقاب این دو خانواده کبری مخلد و برقرار باشد. خاتمه - چون جناب نظیف افندی که از جانب دولت علیه عثمانیه آمده بود، حال که شهر شعبان المعظم سنه هزار و صد و پنجاه و نه هجری مطابق بارسئیل است، به قبول شرایط و قیود مذکوره به موجب اذن رخصت نامه همایون که در دست داشتند - با عالی‌جاه مشارالیه تمسک مهر کرده به سرکار «۲» خلافت مدار شاهنشاهی سپرد، لهذا کمترین بنده آستان خلافت نشان، که از طرف قرین الشرف اقدس مأمور به انجام و اختتام امر مزبور بود، این تمسک را مهر کرده تسلیم نمود. مشروط به اینکه من بعد از طرفین ایلچی بزرگی که در مرتبه مساوی باشند تعیین و مقارن نوروز یا بعد، با تصدیق نامه‌های داله بر قبول مراتب مسطور و انعقاد عهود مذکوره، فرستاده شود.

کان ذلک فی شهر المذكور و مطابق السنه المیمونه المسطور.

امضاء

کمترین بنده آستان خلافت نشان

حسنعلی معیر المالك «۳»

(۱) - از این جا تا پایان نامه کاملاً با آنچه در منشآت آمده متفاوت است. در منشآت چنین آمده:

«شود و ما نیز مراتب مسطور را منظور داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤید و برقرار و مخلد و پایدار شود.

مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و منافی رسم وفاق به ظهور نرسد، از این طرف نیز نقص و خلل به قواعد آن راه نخواهد یافت. فمن نکث فانما ینکث علی نفسه من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیم و حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه الف و ستمین من الهجرة النبویه علی مهاجرها الف الف سلام و تحیه».

(۲) - اصل نامه: بر کار

(۳) اسناد شماره ۶۲ و ۲۸۷ انجمن تاریخ ایران، (خط همایون ج ۳ - ص. ۶ - منشآت میرزا مهدی خان و جهانگشای نادری / اسناد و

مکاتبات (نصیری) ص ۱۵۳ - ۱۴۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۰

نامه نادر شاه به سلطان عثمانی در خصوص قبول مصالحه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اصلح ما افسد من امور المسلمين و اذهب غيظ قلوبهم ليشفي صدور قوم مؤمنين و نزع ما في صدورهم من غل و حقود و امرهم با بقاء العهود كما ورد في كتابه المجيد يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود و صلى الله على رسوله محمد صاحب المقام المحمود و على آله و اصحابه و لا سيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا في اصلاح- الدين غاية المجهود ما توافقت العناصر الاجتماع و توافقت الطبايع في الانقطاع و بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند، بنابراین که از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت، نظر به مذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بود از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آن که الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لاطایل و به حقیقت خلافت خلفای

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۱

کبار رضوان الله علیهم قائل شوند به حصول مسئول نایل خواهند شد. ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند. چون اعلیٰ حضرت قدر قدرت، اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران، خدیو سلیمان حشم، خسرو خورشید علم، ناصر الاسلام و المسلمین، قانع الکفار و المشرکین، خاقان البرین و سلطان البحرین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم الحرمین الشریفین، برادر جهان داور گردون بارگاه، پادشاه اسلام پناه ظل الله، السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافتی علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند و نواب همایون ما نیز سلیل آن سلسله سپهر احتشام بودیم، برای مزید ائتلاف، به حسن تلافی طالب امضای مطالب خمس که در توثیقات نامه مسطور است از آن حضرت گشتیم. بعد از آمد شد سفرا که پادشاه سلیمان جاه سه ماده را قبول و دو ماده را به معاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته به موجب نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام شده بودند، اگر چه نواب همایون ما که به نسایم محبت غنچه گشای ازهار این مطلب گشتیم، سوای رفع تباعض و دفع تناقض و اراحه طرفین و ازاحه آثار رین و شین منظوری نداشتیم، لیکن چون به تقدیرات اله حصول مقصود در عقده امتناع مانده بود، محض از راه رضاجویی خاطر همایون پادشاه سکندر مقام و حفظ ناموس اسلام حلقه کوب در دوستی و التیام گشته تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این امر دلپذیر را به خدیو گردون سریر اعلام نمودیم. اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه به سلاطین ترکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسمعیل به دولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد، یکی از آن دو مملکت به رسم عطیه به حوزه ممالک محروسه این طرف انضمام یابد و آن حضرت را از راه برادری در رد قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت والا، مصحوب افتخار الاماجد نظیف افتدی، عز وصول بخشید [اندراج] اندراج یافته بود که اگر چه نظر به مآثر مشکوره

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۲

و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحاء و ازاله آثار بدع به ظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد [متحد] می دانیم لیکن، بنا بر بعضی جهات، خاطر اقدس متعلق به آن است که به نحوی که مواد سابق منسوخ شده از این مطلب نیز برای مزید الف و التیام در گذشته، بنابر مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع گذاشته شود تا دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند:

از آنجا که اعلیٰ حضرت پادشاه اسلام پناه وعده این گونه دوستی ممدود و حبل محبت را به عقود موثیق مسدود فرموده‌اند و ما نیز آن حضرت را برادر بزرگ و پاسداری رضای خاطر آن جناب و آرامش حال مسلمین را اهم مطالب و اعظم مآرب می شمردیم،

ل هذا، بعد از وصول نامه مسکيه الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز متلقى به قبول و معتمدی به بنای امر مصالحه مأمور ساختیم فی ما بین معتمدان دولتین امر صلاح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذیل بر این نهج قرار یافت.

اساس - صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان رابع واقع شده فی ما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بود به همان دستور و استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد.

شرط - من بعد فتنه نائم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شأن طرفین و مقرون به صلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمة سالمة باشد اجتناب شده ان شاء الله این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اولاد و احفاد این دو خانواده کبری، الی یوم القیام، قائم و دائم و برقرار باشد.

ماده اولی - حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند، ولأه و حکام سر راه ایشان را محل به محل سالمین آمین به یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۳

ماده ثانیه - از برای تأکید مودت و توثیق محبت، در هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و شخصی هم از ایران دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

ماده ثالثه - اسرای طرفین مرخص بوده و بیع و شری برایشان روا نبوده هر یک که خواهند به وطن خود روند ممانعت ایشان نشود. تذیل - حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن، اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شد بالکلیه تارک و در اصول عقاید به مذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را به خیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد شد نمایند، از طرف روم به دستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامی با ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد، حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند، مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه به همین منوال عمل شود و آنچه بعد الیوم از اهالی ایران به ممالک روم و از روم به ممالک ایران آیند حمایت نشده به و کلای دولتین تسلیم شود.

ل هذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق وفاق به ظهور نرسد، از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث انما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیم

حرر ذلک فی شهر محرم سنه الف و مائه و ستین من الهجرة النبویه المصطفویه علی مهاجرها الف الف سلام و تحیه «۱»

(۱) - اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۷۱-۱۶۷، به نقل از بایگانی باش وزیری ترکیه (خط همایون)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۴

نامه حسنعلی یک معیر الممالک به صدراعظم عثمانی

بسم الله خير ألسماء پیوسته ایوان مشیده الارکان وزارت و دولت و شوکت و اقبال و نزهت سرای راسخ البیان ابهت و مناعت و فخامت و اجلال به معماری عنایات ایزد متعال از زلزال انهدام و اختلال مصون و بر سنوح آسایش و ثبات مقرون باد.

بعد از تبلیغ دعوات وافیات محبانه و تسلیمات زاکیات دوستانه مشهود رای مهر انجلای بیضا ضیا می دارد که مفاوضه شریفه و

صحیفه دوستی لفیفه که مصحوب جناب ستوده آداب ولی افندی سمت ابلاغ یافته بود، در این اوان، بهجت‌افزای خاطر اخلاص مظاهر و صفابخش عالم باطن و ظاهر گردید الحمد لله رب العالمین مقدمات مصالحه به نحوی که مرضی و مرغوب و مقصود و مطلوب آن عالی‌جاه و در این مدت همت ایشان مصروف به انجام آن بود صورت‌پذیر گشته دفع تشویشات و تشکیکات و ازاله کدورت آن عالی‌جاه شده آسایش گزین بستر اطمینان شدند و حضرت گرامی منزلت نظیف افندی و کاتب دیوان سرکار، بعد از ادراک سعادت و سربلندی، به خوشوقتی و خرسندی رخصت انصراف یافته روانه شدند.

باقی ایام عظمت و اجلال و رفعت و اقبال مستدام و پر دوام باد «۱»

(۱) اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۵۶-۱۵۵ به نقل از بایگانی باش وزیری (نخست وزیری) ترکیه، خط همایون، ش ۳۷۲۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۵

فصل سوم اسناد و مکاتبات مربوط به فتح دهلی و روابط ایران و هند

اشاره

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۷

محمد شاه گورکانی

با مرگ اورنگ زیب (۱۷۰۷/۱۱۱۸ هـ) دوران شکوه و عظمت سلسله گور-کانیان هند پایان یافت و روزگار انحطاط و زبونی دودمان بابر آغاز گردید. از آن پس دیگر فرد نیرومندی در آن خاندان پدید نیامد و هر روز انحطاط و سستی بیشتر نیرو گرفت. آنچه این انحطاط را تا مرحله سقوط و زوال کشانید نخست جنگها و اختلافات و برادرکشیها و درگیریهای داخلی بین شاهزادگان ضعیف و ناتوان گورکانی و امرای سرکش و جاه‌طلب و استقلال‌جوی بود و دیگر دسایس و تحریکات و تجاوزات طلایه‌داران استعمار یعنی تجار سودپرست و افراد حادثه‌جوی اروپائی که به قصد چپاول و غارت ثروتهای شبه قاره هند از آغاز قرن هفدهم به هند داخل شده و به لطایف الحیل جای پای به دست آورده و نزدیک به صد سال در هندوستان جا گرم کرده بودند. از همه این اروپائیان خطرناکتر انگلیسیها بودند که نرم نرم پایه‌های قدرت خود را به عنوان تجارت در هند محکم کردند و بتدریج رقیبان اروپائی خود را از پرتقالیها گرفته تا فرانسویها از میدان به در نمودند و سرانجام بر سراسر هند دست انداختند.

اورنگ زیب مردی در امور دولتی مستبد و در مسائل مذهبی متعصب و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۸

در کارهای خصوصی و مناسبات خانوادگی سختگیر و تند بود. از این روی هیچیک از طبقات مردم، حتی فرزندان او را دوست نمی‌داشتند بلکه بهتر بگوییم او را به مناسبت حيله‌گری و پیمان‌شکنی و زورگویی دشمن می‌داشتند. چنانکه هم در حیات وی، محمد اکبر یکی از پسرانش بر او شورید و به کمک را جپوتها عازم جنگ با پدر شد. اما اورنگ زیب با حيله و تزویر بین وی و راجپوتها جدائی انداخت و محمد اکبر، به امید دریافت کمک نظامی، به شاه سلیمان صفوی پادشاه ایران پناهنده شد. اما هرگز نتوانست شاه سلیمان بی‌غم و پسرش شاه سلطان حسین را به دادن کمک نظامی راضی کند و سرانجام این آرزو را به گور برد (۱۱۱۷ هـ).

اورنگ زیب، در پایان عمر، سرزمینهای پنهان خود را بین پسرانش تقسیم کرد. تخت امپراطوری دهلی و حکومت سرزمینهای

شمالی را به پسر ارشد خود محمد معظم داد و حکومت اگره و ایالات جنوبی را به پسر دوم محمد اعظم و سرزمینهای تازه گرفته دکن را چون کلکنده و بیجاپور به کام بخش.

اما این تقسیم مورد رضایت فرزندان او نبود. چه پس از مرگ وی محمد-اعظم تن بدین تقسیم نداد و برای تصرف دهلی و سلطنت بر سراسر هند به جنگ برادر شتافت. در شمال اگره دو برادر به یکدیگر رسیدند و جنگ در گرفت و بر اثر کوشش و جنبش ذوالفقار خان سردار دلیر اورنگ زیب سرانجام محمد اعظم به قتل رسید و سلطنت بر محمد معظم قرار گرفت و او به عنوان بهادر شاه بر تخت سلطنت هندوستان نشست (۱۷۰۷/۱۱۱۸).

بهادر شاه بسیار کوشید تا مگر دل‌های هندوان را که از قساوت و تعصب اورنگ زیب رمیده بود بار دیگر به دست آورد. اما شدت عمل اورنگ زیب و سنگدلی و سختگیری او چنان مردم هند را رنجیده ساخته بود که بهادر شاه نتوانست آب رفته را به جوی باز آورد. با این حال کوشش این پادشاه نشان می‌دهد که همان طور که اهل سازش و صلاح بود، مرد جنگ و سلاح نیز بوده است. وی دعاوی ساهو نوه سیواجی را به رسمیت شناخت و موافقت کرد که در سرزمینهای دکن نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۸۹

ربع مالیات به وی که سرکرده و پیشوای قبایل مهارت بود پرداخته شود. باراجپوتها نیز از در صلح در آمد و قراری با آنها گذاشت که بنیانی برای استقلال آنان بود.

اما در مقابل قبایل سیک (سیج) که با هم متحد شده و به مسلمانان حمله کرده و ملاها را کشته و مسجدها را سوزانده و مردم روستاهای شرق پنجاب را قتل عام کرده بودند بهادر شاه با قدرت و قاطعیت تمام به جنگ برخاست و خود در رأس سپاهی در سال ۱۷۱۰ بر آنان حمله برد و آنان را در هم شکست و بسیاری از آنان را کشت تا جایی که بقیه ناگزیر به کوهستانها پناه بردند. اورنگ زیب در نود و پنج سالگی مرد و محمد اعظم هنگامی که به سلطنت رسید پیر شده بود. بنابر این دوران سلطنت او شش سال بیشتر طول نکشید و وی در هفتاد سالگی درگذشت (۱۷۱۲).

پس از وی سلطنت به دست پسر ناتوانش معز الدین جهاندار افتاد و چون او قدرت اداره امور کشور را نداشت و جز کشتن افراد خاندان سلطنت و شاهزادگان گورکانی کاری از او ساخته نبود، ذوالفقار خان سردار کارها را به دست گرفت. اما او نیز هر چند سرداری دلیر بود، ولی در نگهداری کشور و امور سیاسی و اداری تجربه‌ای نداشت. لاجرم رشته کار از دستش بیرون رفت و امور مملکت به اختلال گرایید و حکام مناطق دور دست شروع به جور و ستم و چپاول اموال مردم زجر دیده و تنگدست هند نمودند. دولت گورکانی هند به لبه پرتگاه سقوط رسیده بود که دو تن از حکام سر به عصیان برداشتند. از این دو تن یکی سید حسینعلی بود حاکم ایالت بیهار و دیگری برادرش سید عبد الله حاکم الله آباد. این دو برادر، فرخ-سیر پسر عظیم الشان بهادر شاه را که در کشتار شاهزادگان گورکانی موفق به فرار شده و جان به سلامت برده بود به سلطنت برداشتند و برای مقابله با جهاندار بی کفایت و ذوالفقار خان بی تدبیر روی به دهلی نهادند. جهاندار و ذوالفقار در جنگ با حسینعلی عبد الله مغلوب و دستگیر شدند و هر دو به قتل آمدند (۱۷۱۳/۱۱۲۴ هـ).

فرخ سیر نیز فردی نالایق بود، لاجرم زمام کارها به دست حسینعلی و عبد الله

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۰

افتاد. اما اینان نیز افراد نیرومند و مدبری نبودند. حسینعلی با آنکه منصب و عنوان نایب السلطنگی یافت، در جنگی که با قبایل مهارت کرد کاری از پیش نبرد و مجبور به مصالحه شد و در این توافق، عملاً-سرزمینهای دکن را باجگزار ساهو رئیس قبایل مهارت نمود.

در این هنگام پیشامدی روی داد که در آن روزگار و در آن آشفته بازار دربار گورکانی چندان جلب توجه نکرد. ولی در حقیقت

نخستین تیشه‌ای بود که دولت گورکانی هند از روی نادانی و بی‌خبری بر ریشه خویش زد. توضیح آنکه در سال ۱۷۱۵، عده‌ای از جانب انگلیسی‌های مقیم بندر کلکته به نزد فرخ سیر پادشاه هند آمدند تا از حکمران بنگال شکایت کنند. چه حکمران مزبور نخواست بود که دست این مهمانان ناخوانده را در سرزمینهای دولت هند باز گذارد. تصادفاً در آن هنگام فرخ سیر بیمار بود و طبیبان از درمانش درمانده بودند. در میان اعضای هیئت انگلیسی جراحی بود به نام هامیلتون. پادشاه گورکانی هند از او برای مداوای خویش یاری خواست و جراح انگلیسی نیز توانست با موفقیت کامل بیمار خود را درمان نماید.

فرخ سیر از بازیافتن سلامت خویش چندان شادمان شد که به شیوه دیرین سلاطین مشرق زمین، نسنجیده و نیندیشیده به طبیب انگلیسی گفت که در ازای این خدمت هر چه بخواهد مورد قبول خواهد بود. انگلیسی مزبور، آن دشمن دانای کشور هند، بی‌آنکه به سود شخصی خویش اندیشه کند، بیدرنک از پادشاه هند خواست که اولاً انگلیسی‌های بنگال از پرداخت مالیات گمرکی معاف شوند و ثانیاً اراضی نزدیک به بندر کلکته که متعلق به پادشاه هند است به انگلیسی‌ها اعطا گردد.

فرخ سیر باز هم بی‌آنکه به عواقب کار بیندیشد، با هر دو درخواست هامیلتون موافقت نمود و این آغاز تجاوز انگلیسی‌ها به اراضی «مجاور» در سرزمین هند بود (۱۷۱۷/۱۱۲۹ هـ).

فرخ سیر که از مداخلات دو برادر حامی به ستوه آمده بود خواست که طناب خود را از زیر بار ایشان بیرون کشد. اما حسینعلی که بر سرزمین پهناوری دست حکومت نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۱

بلکه سلطنت داشت، از این امر با خبر گردید و با قبایل مهارات برای نخستین بار فاتحانه پای به دهلی نهاد.

این واقعه در تسریع انحطاط دولت گورکانی اثر فراوان کرد. حسینعلی و عبد الله یکی از شاهزادگان ناتوان گورکانی را به نام شمس الدین رفیع الدرجات به سلطنت برداشتند. وی که ابراهیم نام داشت و پسر رفیع الشان پسر بهادر شاه بود، سه ماه بیشتر در سلطنت نماند و به بیماری سل درگذشت. سپس رفیع الدوله شاه جهان دوم را بر مسند سلطنت نشاندند، او نیز یک سال بعد فوت کرد (۱۷۱۹/۱۱۳۱) و امر پادشاهی بر شاهزاده «نیکو سیر» قرار گرفت که اندکی بعد در همان سال ۱۱۷۹ از تخت بر تخته افتاد و سلطنت متزلزل هندوستان به ناصر الدین محمد شاه گورکانی تعلق گرفت و او همان کسی است که گرفتار جنگ با نادر شد و مغلوب وی گردید.

جلوس ناصر الدین محمد بر تخت سلطنت نیز بر اثر تصمیم و اقدام حسینعلی و عبد الله بود. آن دو می‌خواستند که سلطنت به نام وی و به کام ایشان باشد. اما، در این هنگام اوضاع سیاسی تغییری فراوان کرده و نیروی سهمگین سیاسی دیگری پدید آمده بود و آن اتحاد سیاسی چنگلیش خان حکمران مالوه با یک ایرانی جسور بود به نام سعادت خان که در مقابل اراده دو برادر سدی سدید ساخته بودند. در سال ۱۷۲۰، حسینعلی برای آنکه شاید بتواند به تمهیدی چنگلیش خان را از میان بردارد، او را از مالوه به دهلی فراخواند. اما او نه تنها بدین امر سر فرود نیاورد بلکه ایالت خاندیش را نیز متصرف شد و بر سرزمینهای گورکانیان در دکن مستولی گردید. محمد شاه نیز، در پنهان او را تقویت می‌کرد. زیرا امیدوار بود که بتواند به دست وی بر تسلط و دخالت دیرپای حسینعلی و عبد الله پایان دهد. سرانجام حسینعلی برای جنگ با دشمن به جانب دکن روی آورد، اما در راه کشته شد. عبد الله برادرش نیز در نزدیک اگره مغلوب حریف شد و دوران تسلط آن دو برادر بر سلسله گورکانیان هند پایان پذیرفت.

محمد شاه وزارت اعظم دولت گورکانی را به چنگلیش واگذار نمود و او را «آصف جاه» خواند و «نظام الملک» لقب داد. سعادت خان نیز به حکومت ناحیه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۲

اود منصوب شد. وی با استفاده از ضعف دولت مرکزی حکومت خویش را به سلطنت تبدیل نمود و به سلطان اود شهرت یافت و

دربار دهلی هرگز نتوانست ایالت مزبور را از وی باز پس گیرد. و بدین ترتیب، بازماندگان سعادت خان در مدتی قریب به یکصد و سی سال در ناحیه اود سلطنت و حکومت داشتند تا اینکه کمپانی هند شرقی در امور آن ناحیه که به مناسبت بی‌کفایتی زمامداران آشفته و پریشان شده- بود بنای مداخله گذاشت و بالاخره در فوریه سال ۱۸۵۶ لرد دالھوزی فرمانروای انگلیسی هند الحاق آن سرزمین را به متصرفات انگلیسی هند اعلام داشت و واجد علی خان، آخرین حکمران آن ایالت معزولا به کلکته فرستاده شد و دولت انگلیس سالیانه صد و بیست هزار لیره مستمری در حق او برقرار نمود و یک حاکم انگلیسی به نام سرجمس اوترام برای او تعیین گردید.

باری چنگلیش نیز دو سال بیشتر در سمت وزارت اعظم باقی نماند و از خدمت در دهلی، در دربار سلطان گورکانی هند، کنار گرفت و به دکن بازگشت و سلطنتی بالاستقلال فراهم آورد و شهر حیدرآباد را پایتخت خویش قرار داد و مدت ده سال تمام، وقت خود را صرف تحکیم پایه‌های قدرت خویش و دفع و رفع قبایل مهارت نمود. به طوری که چون درگذشت دولتی استوار و نیرومند از او برجای ماند. وی به مناسبت داشتن لقب نظام الملک به «نظام» شهرت یافت و بازماندگانش همگی این شهرت را حفظ کردند و به نام «نظام دکن» معروفیت یافتند. آخرین آنان که از معروفترین ثروتمندان جهان بود، تا دوران استقلال هند همچنان بر مسند قدرت و حکومت متمکن بود و سرانجام به موجب قانون اساسی کشور جدید الاستقلال هند، حوزه حکومتی وی جزو سرزمین هندوستان گردید و استقلال وی پایان پذیرفت.

وقتی فرخ سیر به قتل رسید، سلطنت گورکانیان هند دچار ضعفی فراوان شد. زیرا سران مقتدر هندوستان، از مسلمان و هندو، هر یک به حکومت ایالتی منصوب شدند. حکومت ناحیه گجرات به جی سینک رسید و فرمانروایی ایالات اجمیر و خاندیش به آجت سینک پادشاه جونپور و حکومت مالوه به چنگلیش. اما اینان در

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۳

حقیقت همگی در کار خویش مستقل بودند. چه دولت گورکانی هند ناتوانتر از آن بود که بتواند از آنان حساب و کتابی بخواهد و در امور ولایات مزبور اعمال قدرتی کند. در این میان قبایل سرکش مهارت نیز امتیازات فراوانی حاصل کردند. پیش از آن اجازه یافته بودند که یک چهارم مالیات دکن را دریافت دارند. در آن هنگام قرار شد که صدی ده نیز به عنوان مالیات بگیرند و از همان زمان، استیلای مهارت‌ها بر کونکان تثبیت گردید. در سال ۱۷۲۰ بالا-جی پیشوای اول مهارت‌ها درگذشت. بالا-جی توانسته بود که مهارت‌ها را وحدت بخش و اتحاد قومی را بر اساس مذهب برهمنی بنیان نهد و بالتیجه جماعت غارتگر مهارت‌ها را به صورت نیروئی عظیم و وحشت-ناک درآورد. پس از بالا-جی، پسرش راجی رائو جانشین وی شد. پسری که از لحاظ شایستگی و هوشمندی و درایت شایسته چنان پدری بود.

در سال ۱۸۳۴ مهارت‌ها بر مالوه کاملاً مستولی شدند و به سرزمینهای اطراف پرداختند و دامنه تاخت و تاز را تا دروازه‌های دهلی توسعه دادند. سعادتعلی خان توانست مدتی آنان را از پایتخت دور کند و سلسله گورکانیان را از سقوط نجات بخشد. اما دو سال بعد، باز هم قبایل مهارت تحت فرمان پیشوا راجی رائو تا پشت دیوارهای شهر پیش آمدند و تمام حومه شهر را غارت کردند. محمد شاه برای دفع آنان از نظام دکن یاری خواست و در ازای این خدمت حکومت مالوه و گجرات را هم به او واگذاشت و ضمناً به شاهزادگان گورکانی دستور داد تا به نظام ببینند.

نظام این دعوت را پذیرفت و به جنگ مهارت‌ها رفت. نظام قبایل مهاجم را از دهلی بیرون کرد و سپس بهوپال را مرکز ستاد خود قرار داد تا مهاجمین را قلع و قمع کند. اما چون از هیچ جانب بدو کمک نرسید، در محاصره افتاد و تنها با عقد قرار-دادی توانست جان خود را نجات بخشد. وی به موجب این قرارداد ناگزیر شد که ناحیه مالوه و سرزمینهای بین ناربد و چندال را به مهارت‌ها واگذار کند و پنج میلیون روپیه یعنی پنجاه لک از خزانه امپراطور هند به مهاجمین تقدیم نماید.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۴

در چنین اوضاع و احوالی بود که دولت گورکانی هند و پادشاه ناتوان آن کشور، محمد شاه، دچار حمله نادر شاه از جانب شمال گردید. محمد شاه پس از حمله نادر و سقوط دهلی که در سال ۱۷۳۶/ ۱۱۵۱ ه. ق روی داد، دوازده سال دیگر به سلطنت بی‌شکوه و بی‌روتن خود ادامه داد. مرگ وی در سال ۱۷۴۸/ ۱۱۶۱ روی داد.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۵

نامه نادر شاه به محمد شاه گورکانی

ظرایف طرایف دعوات وافیات و تحایف لطایف تسلیمات زاکیات که از دارالملک دل به سوی شهرستان زبان گسیل و از معموره جنان به صوب کشور بیان ترسیل شود، هدیه بزم اعلای شریف و تحفه موقف منیف حضرت فلک رفعت کیوان ایوان، قآن مشتری سعادت زحل دربان، فروزنده مشعل دودمان شاهی، فرازنده رایت گیتی - ستانی و بهین آثار رحمت حضرت سبحانی، مهین گوهر صدف دودمان رفیع الشان گورکانی، شاه جهان‌پرور همایون‌فر، خسرو خرم‌دل فرخ‌سیر، سلطان داراشکوه فیروزبخت، خدیو کامکار فرخنده اختر خجسته تخت، المخصوص بعواطف الملک المنان و المؤید بتأیید قادر دیان، محمد شاه خلد الله ملکه و دولته، ساخته مشهود رای شریف می‌دارد که قبل از این، در مبادی حال، که دار السلطنه اصفهان به تصرف امنای این دولت ابد بنیان درآمده در خصوص تنبیه افاغنه قندهار و باقی اشرار که نسبت به هند زیاده بر ایران مصدر ایذاء و اضرار شده‌اند مصحوب علی مردان خان

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «مراسله [ای] که بعد از فتح قندهار به حضرت محمد شاه نوشته»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۳۹۶

شاملو و بعد از آن به توسط محمد علی خان به آن پادشاه ذی‌جاه اعلام شده بود که کسی تعیین نماید، بعد از ورود رایات منصوره به آن حدود، راه فرار به ایشان مسدود دارند و در مکاتیب شریفه که از حضور پر نور آن حضرت مصحوب ایلچیان مشار الیهما شده - بود مندرج ساخته بودند که به صوبه داران کابل، در آن باب تأکید اکید و امر شدید به عمل آید. بنابراین، این نیازمند درگاه اله نیز، به سلسله جنبانی تعهدات آن حضرت عازم قندهار و برای تجدید مذاکره آن مواد، ایلچی دیگر به سفارت مأمور و بعضی سفارشات در عالم موالات لسانا و شفاهاً به ایلچی مزبور القا شده که در حین ادراک تلشیم عتبه علیه قآنی به عرض اقدس رساند و حال چهارده ماه است که ایلچی رفته و کار قندهار طی نشده اثری از تعهدات مزبوره به ظهور نرسیده و قطع نظر از آن ایلچی را در آن صوب توقیف و بر خلاف مدلول و إِذَا حُیِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها «۱» در ارسال جواب مکتوب که از گلزار دوستی گلی و از بهارستان مودت سنبل بود تهاون تسويف به عمل آمده خلاصه مطلب اینکه این نیازمند درگاه اله جز دو جهت، سوای رعایت راه و رسم مودت و پاسداری نوامیس محبت، اثری دیگر مطمح نظر نبوده توقعی در ملک و مملکت آن حضرت که الهی تا ابد بر آن دودمان پاینده و مخلص باد، نداشتیم و دولت روزافزون ایشان را در عالم یگانگی از خود می‌انگاشتیم:

یکی از راه جنسیت و رابطه ترکمانی و ثانی به اعتبار قرب و مراعات جوار و محبت که فیما بین هند و توران استقرار داشته، در این صورت مقتضای مقام محبت این بود که از آن طرف قرین الشرف نیز این رو به مرعی و مستمر باشد. مع‌هذا، خلاف معمول، به وجوه متنوعه، از جانب شریف به ظهور پیوست. هرگاه آن پادشاه جمشید جاه به اقتضای ذکاء جهان‌پرور و فطنت حقانیت گستر این طریقه را ملحوظ می‌دارد، فهو المقصود و هرگاه چنانکه نظر به سلیقه بعضی از کارگزاران آن دولت

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۹۷

والا-گهر، که در مزاج دولت دخل کلی یافته‌اند، گرمی کار خود را در ابقاء نائره فساد و بر هم زنی هنگامه و داد دانند، این دوستی نژاد را در هیچ باب مضایقه نخواهد بود. ایلچی را بزودی رخصت انصراف ارزانی و، به اعلام چگونگی حقایق، احوال، خاطر دوستی ذخایر را قرین بهجت و شادمانی فرمایند تا آنچه نگاشته کلک در سلک بوده باشد به عرصه ظهور در آید. «۱»

(۱). منشآت ص ۱۱۷-۱۱۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۹۸

نامه نادر به محمد شاه گورکانی قبل از ورود به هندوستان به تاریخ جمادی الاولی سنه ۱۱۵۱

بر رای جهان آرای اعلی حضرت همایون پوشیده نماند که آمدن من به کابل و تسخیر آنجا محض غیرت اسلامی و دوستی نسبت به شما بوده هرگز تصور نمی کردم که اشقیای دکن یعنی طایفه مهاراتها بتوانند از ممالک پادشاه اسلام خراج بگیرند. توقف من در این طرف اتک به این ملاحظه است که اگر این کفار به سمت دهلی حرکت نمایند قشون ظفر نمون قزلباش را مأمور کنم آنها را به قعر جهنم بفرستند.

صفحات تاریخ از دوستی ما بین سلاطین ما و اجداد اعلی حضرت شما مشحون است.

به علی مرتضی قسم که بغیر از دوستی و درد مذهب هیچ مقصودی نداشته و ندارم و اگر شما غیر از این گمان می کنید مختارید. من همیشه دوست آن خانواده نامدار بوده و خواهم بود. «۱»

(۱). نادر نامه ص ۵۴۲

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۳۹۹

فرمان نادر در باب بخشودگی مالیات به مناسبت فتح دهلی

فرمان همایون شد آنکه فرزند ارجمند و نور دیده دلبد رضا قلی میرزا به شفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که چون عنقای بلندپرواز و شاهین شکارانداز و همای زرین بال فرخنده فال نیت علیا و همت والا به عزم تسخیر هندوستان بالافشان گشت همه جا قاید و الذین جاهدوا فینا لنهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ «۱» راهنمای جاده مطالب و شاهراه مآرب بود تا اینکه خاک دیار آن کشور از تأثیر سم گردون سای سمند عالم‌پیمای همایون رشک‌فرمای اکسیر و غیرت‌افزای کیمیا گردیده به هر دیار و بلاد که اتفاق نزول موکب جاه و جلال افتاد از مبشران غیبی و منهایان لاریبی ندای فرح فزای جاء الحق و زهق الباطل إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً «۲» به مسامع ساکنان اهل زمین می‌رسید و خورشید جهانتاب فیروزی از مطلع توفیقات ربانی پرتوافکن ساحت احوال فرخنده مآل

(۱)- سورة العنكبوت، آیه ۶۹

(۲)- الاسراء ۸۱

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۰۰

می گردید. صرصر قیامت اثر وصول رایات جهانگشای شاهنشاهی بساط عیش و عشرت متوطنین آن ممالک را به مثابه نُطُوی السَّمَاءِ كَطَيِّ السَّجِلِ «۱» درمی‌نوردید و زهره شیران هژبر صولت از نمایش آفتاب جلال و عظمت غازیان جهانناز عالم‌سوز مانند سیماب

مضطرب و بیتاب و جگر نهنگان دریای شجاعت از التهاب نایره صدمت و هیبت جنگاوران جانستان پیوسته در تنور سینه کباب می‌شد. بعد از انقضای مدت قلیلی اکثر آن ولایت در تحت تصرف درآمده جمعی کثیر و جمعی غفیر از آن طایفه خذلان مآب از شعاع تیغ آبدار چون خفاش در زاویه عدم و فنا مختفی و پنهان گردیدند و از حملات دلیرانه جیوش دریا خروش رخت هستی به عالم نیستی کشیدند.

ز کابل زمین لشکر بی کران روان گشت چون سوی هندوستان

ز هیبت به جنبش درآمد زمین ز گردش بفتاد چرخ برین

غریو ستوران عالم نوردقیامت در آن دشت بر پای کرد

به هر سو که رایت برافراختند در آن سرزمین محشری ساختند

بریدند سرهای گردن کشان فکندند تنهای خسرو نشان

ز تابیدن تیغ از بهر جنگ ز غریدن رعد توپ و تفنگ

روان جوی خون شد به روی زمین چو افغان و هندو به چرخ برین

بسی قلعه چرخ نیلی حصار که گردید در یک یورش تار و مار دریای احسان و نوازش و نایره «۲» غازیان که چندین سال در جانفشانی مشغول و متحمل مشقت اسفار و سیاح بحار گیر و دار بودند به جوش درآورده از وضع و شریف صغیر و کبیر جملگی غرق دریای زر و در بحر در و گوهر غوطه‌ور گردیدند و به حصول مدعیات و مأمولات کلیه و جزئی خود بهره‌مند شدند و نواب همایون ما نیز سجدهات شکر یزدانی به تقدیم رسانیده مالیات و متوجهات و سایر وجوهات را به

(۱) - الانبیا ۱۰۲

(۲) - به قیاس، یکی دو کلمه ساقط شده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۱

هر اسم و رسم که بوده باشد از ابتدای هذه السنه قوی ثیل که عبارت از سه عام کامل بوده باشد به شرحی که در رقم قدر توأم شرف نفاذ یافته، به قاطبه اهل ایران که در شاهراه دولت ابد مدت در هر باب به مال و جان کوشیده‌اند بخشیدیم. ایشان نیز به مجرد استماع این خبر بهجت اثر باید در عیش و شادکامی بر رخسار احوال خود باز نموده، نقاره‌های شادمانی به نوازش درآورده و به توجهات بیش از پیش مستظهر و مستوثق بوده نواب همایون ما را از دعا فراموش نمایند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر فلان «۱»

(۱). نادر نامه ص ۵۷۳ / ۵۷۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۲

فتح نامه هندوستان که به رضا قلی میرزا نوشته شده است

فرمان همایون شد آنکه فرزند کامکار و ارشد و ارجمند عالی مقدار رضا قلی میرزا نایب السلطنه ایران به شفقت بی‌نهایت پادشاهی عز امتیاز یافته و به الطاف عنایت خدیوانه درجه اختصاص یافته بداند که به نحوی که آن فرزند اطلاع دارد بعد از مقدمه شکست اشرف افغان، عالی جاه شهامت و بسالت پناه، جلادت و جلالت انتباه فدوی آستان بارگاه قرب یافته بساط لازم الانبساط ظل الله امیر الامراء العظام، مخلص عقیدت فرجام علی مرادخان شاملو ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی را به ایلچیگری هندوستان مأمور و

اعلام شد که چون افغانه اشرار قندهار و کابل و غیره که از هر طرف منشأ فساد و اخلال گردیده‌اند جمعی از این دولت تعیین کرده که هرگاه از آن جماعت احدی فرار نماید سر راه برایشان مسدود شود و محمد شاه پادشاه هندوستان در جواب نامه تعهد این مطلب نموده بعد از معاودت عالی جاه رفیع جایگاه، دولت و شوکت و اقبال پناه، قدیمی آستان ملائک پاسبان، جلالت همراه ارادت آیین بلا اشتباه،

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۳

مقرب الحضرة العلیة العالیة محمد علی خان قاجار قور یساول باشی دیوان اعلی را برای تجدید این مطلب روانه فرمودیم. پادشاه سابق الألقاب، به همان دستور متعهد مدعا گشته بعد از ورود رایات نصرت آیات به قندهار، جمعی از غازیان شیر شکار که از برای تنبیه افغانه کلات و غزنین و کوهستان مأمور شده بودند به عرض باریافتگان محافل ارم مشاکل والا رسانیدند که به هیچ وجه من الوجوه اثری از پادشاه مذکور و قشون هندوستان در این صوب ظاهر نیست. نواب همایون ما مجدداً از برای یادآوری این مطلب عالی جاه رفیع جایگاه مخلص عقیدت فرجام مقرب الخاقان محمد خان ترکمان را به سفارت تعیین فرمودیم. عالی جاه مشارالیه نیز عرضه داشت سده سنیه والا- نمود که پادشاه مذکور بنا را بر تجاehl و تغافل گذاشته جواب نداده رخصت ایلچی را نیز موقوف نموده لهذا لوای جهانگشا به عزم تنبیه افغانه کوهستان حرکت بعد از تنبیه اشرار افغانه، چون تغافل و تجاehl پادشاه سابق الذکر و نفرستادن جواب و مرخص نمودن ایلچی از حدود دوستی گذشته [بود] نواب همایون ما متوجه شاه جهان آباد گردیده به جهت تسخیر فتح الگای پیشاور و دار السلطنة لاهور که تختگاه سلاطین با عز و تمکین سابقه بوده قبل از این به آن فرزند رقم زد کلک گهر سلک گردیده اطلاع کامل حاصل نموده است. نواب همایون ما در اواخر شهر شوال همگی از دار السلطنة لاهور حرکت و در پنجشنبه دهم شهر ذیقعدة الحرام به قصبه انباله چهل فرسخی شاه جهان آباد روانه گردید و در آنجا خبر رسید که پادشاه سابق الذکر نیز قشون و سپاه خود را در تمامی ممالک هندوستان و سرکردگان و سیصد هزار قشون و دو هزار عراده توپ و چهارصد زنجیر فیل و اسباب جنگ در کمال آراستگی و استعداد حرکت کرده به پانی پت بیست فرسخی انباله وارد گردیده نواب همایون ما نیز بنه و آغروق را در انباله گذاشته با فوجی از دلاوران صف شکن به عزم مقاتله به طریق ایلغار روانه و محمد شاه از پانی پت حرکت و در منزل موسوم به کرنال که با شاه جهان آباد بیست فرسخ مسافت دارد نزول چون در حین حرکت رایات جهانگشا از انباله پنج هزار نفر از غازیان فیروزی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۴

نشان به عزم قراولی تعیین فرمودیم که رفته جا و مکان و عدت و کثرت و استعداد محمد شاه را ملا-حظه نمایند. قراولان تا ده فرسخی کرنال رفته به قدر ده هزار قشون محمد شاه که مقدمه الجیش بوده برخوردند. شکست فاحش بدیشان داده سرکردگان ایشان را دستگیر و با جمعی ابل و استر به حضور اقدس آورده بعد از وقوع آن شکست، محمد شاه در همان کرنال لشکر عظیم و حصن حصین مرتب نموده و توپخانه را محیط لشکر ساخته و بنا را بر جنگ سنگر و توپخانه گذاشته و چون جمعی را از نیز مأمور فرموده بودیم که از کرنال گذشته به سمت شرقی اردوی محمد شاه در سر راه شاه جهان آباد مشغول قراولی می‌باشند. قراولان مذکوره در شب سه‌شنبه پانزدهم خبر رسانیدند که سعادت خان، با سی هزار نفر جمعیت و توپخانه و فیلان کوه توان وارد پانی پت گردیده عازم اردوی محمد شاه می‌باشند و ما نیز رایات نصرت آیات را دو ساعت به صبح مانده به عزم سر راه گرفتن حرکت فرموده به سمت شرقی میانه کرنال و پانی پت متوجه گردیدیم که شاید به آن تقریب از سنگر برآید. یک ساعت و نیم از روز سه‌شنبه گذشته که کوکبه همایون ما از حد کرنال گذشته و جمعی از قشون سعادت خان که از عون «۱» می‌آمد گرفته به حضور آورده از قرار تقریر ایشان معلوم گردیده که سعادت خان در همان شب سه‌شنبه یک ساعت از شب گذشته با قشون خود وارد سنگر محمد شاه گردیده چون از آن مکان تا اردوی محمد شاه یک فرسخ و نیم فاصله بود در آن جا مضرب خیام اقامت گردید و

در مقابل اردوی محمد شاه نزول اجلال فرمودیم. بعد از ورود عالی جاه سعادت خان، به همه جهت رفع انتظار مشارالیه شده و استعداد خود را درست نموده در کمال آراستگی دیده بود. در وقت ظهور، دو حصه توپخانه خود را برای محافظت اردوی خود گذاشته و یک حصه دیگر را بیرون آورده در کمال استعداد و جمعیت مالا کلام، با فیلان جنگی اسباب و آلات توپخانه از سنگر برآمده تا نیم فرسخی

(۱) - نام محلی است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۵

اردوی همایون وارد وصف قتال آراسته پادشاه مذکور خود در میان صفوف پیش جنگ اردوی خود را پشت سر قرار داده و ایستاده بودند و طول سپاه آن گروه تبه روزگار نیز نیم فرسخ به نظر می‌آمد. به همه جهت سیاهی لشکر ایشان حسب التخمین ده دوازده مقابل لشکر عبد الله پاشا بود. نواب همایون ما که آرزومند چنین روزی بودیم در خفیه جمعی را تعیین نموده متوکلا علی الله به عزم محاربه مأمور شد.

در ساعت نجومی با توپ و تفنگ و شمشیر هنگامه جنگ گرم بود. تا آنکه به مدلول و مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «۱» شفقت الهی یار و تأیید ایزدی مددکار غازیان شیر شکار به مضمون صداقت مشحون کَرَمَادِ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ «۲» عاصف شکستی به لشکر مخالفین افتاده، همگی به یک بار روی از معرکه کارزار برتافته منهزم گردیده و سعادت خان که رکن رکین سرکردگان بود به همان نحو سواره و تمام اقوام مشارالیه دستگیر گشته صمصام الدوله دوران، امیر الامراء العظام بهادر خان که صاحب اختیار کل هندوستان بود زخم‌دار گشته مظفر خان برادرش مقتول و میاعا- شور برادر دیگرش و ولد ارشد آن نیز به دست آمده خودش نیز روز دیگر از علت زخم وفات یافته واصل خان چرخچی باشی قشون خاص پادشاهی با تراب خان و اعتبار خان و علی احمد خان افغان و خوانین اوزبک زرین رای خان امین توپخانه و سرکردگان با قرب به سیصد نفر از امرا و خوانین و سرکردگان سپاه از آن جمله ده دوازده هزار نفر بودند که به قتل رسیدند.

محمد شاه با نظام الملک که وکیل السلطنه مشارالیه بود و قمر الدین خان وزیر اعظم و جمعی از خوانین چون بر زمت «۳» سنگر صف بسته بودند خود را به سنگر رسانیده از صدمه شمشیر غازیان بیست هزار نفر متجاوز از ایشان به قتل رسیده جمعی

(۱) - سورة آل عمران ۱۲۶

(۲) - سورة ابراهیم ۱۸

(۳) - ذنب (۴)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۶

که دستگیر شده بودند، بعد از وقوع این فتح نمایان، از چهار طرف به محاصره عسکر ایشان مأمور فرمودیم که سر راه فراریان را مسدود [کنند] و مقرر فرمودیم که توپخانه و خمپاره‌ها را به خارج سنگر ایشان بردند و سنگر را محاذی ساخته هموار نمودند. چون کار آن جماعت به اضطراب انجامیده سر رشته کار را گسیخته دیدند، لابد و ناچار به فاصله یک روز، روز پنجشنبه هفدهم، نظام الملک مشارالیه از جانب محمد شاه وارد اردوی کیهان‌پوی در خدمت بندگان ثریا مکان اقدس والا عذرخواه مقدمه این جنایت گشته و محمد شاه نیز با خوانین و امیران در یوم دیگر از روی انفعال وارد درگاه فلک تمثال گردیده و در حین آمدن مشارالیه، چون پادشاه مذکور از ترکمانیه و سلسله گورکانی بود، فرزند ارجمند کامکار و ارشد سعادت‌مند عالی مقدار نصر الله میرزا را تا خارج اردوی معلی به استقبال روانه فرمودیم.

پادشاه مذکور را داخل ساخته و مهر سلطنت را به موکب همایون ما سپرده، آن روز در خیمه مبارک میهمان نواب همایون ما بود. بنابر رعایت جنس ترکمانیه آنچه لازمه تطف و مهربانی و لایقه اعزاز شاهان و خاقان با عز و تمکین بوده درباره آن حضرت مبذول داشته، خیمه نشیمن آن حضرت و سراپرده حرم او را به ملاحظه پاس این دولت والا، در حرم سرادقات عز و شان معلی برقرار فرمودیم و بالفعل پادشاه مشارالیه با کوچ «۱» و بنه و تمامی امیران و خوانین و سرکردگان هندوستان در اردوی همایون در مقام اطاعت می‌باشند و مقدمه الجیش لوای گیتی‌ستان وارد شاه جهان‌آباد «۲» و نهضت فرمودیم. مطمئن نظر انور اقدس آن است که پادشاه والاچه مشارالیه را که زینت خانواده گورکانی و دوده سلسله جلیله صاحبقرانی است، باز در امر پادشاهی کل هندوستان تمکین و استقرار داده تاج و نگین سلطنت را به مشارالیه تفویض فرمائیم.

(۱) - کوچ به معنای زن منکوحه (مدار الافاضل)

(۲) - شاه جهان‌آباد همان دهلی پایتخت گورکانیان هند است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۰۷ فحمدا له ثم حمدا له علی ما هدانا لشکر النعم فشکرا له ثم شکرا له علی ما کسانا لباس الکرم خداوندی که هفت دریا را در زیر قدم اشهب گیتی نورد اقدس ارفع والا و لوای سرکشان را در نظر همت برسازد و عزم بحر نمای خاقانی را که آب حیات است [] «۱» البته این نوع عنایات و فیوضات تازه را از لطف و مرحمت بی‌اندازه به عرصه ظهور می‌آورد. چون توپخانه بسیار به دست غازیان شیر شکار آمده بود قریب بیست هزار نفر از ایران و توران و جمعی کاصحاب دین و بعضی از توپخانه و فیلان کوه توان از اردوی همایون روانه حدود کابل فرمودیم. البته آن فرزند ارجمند احوالات آن سمت را مفصلا و مشروحا عرضه داشت سده سنیه والا- خواهد نمود که بعد از وصول عریضه آن جماعت از کابل عازم بلخ و از آنجا متوجه دار- السلطنه هرات گردند و عالی‌جاه عاشور خان را مقرر فرمودیم که بعد از نوروز روانه بلخ نماید. البته به نحوی که مقرر شده معمول داشته و این فتح نمایان را که اعظم عطایای الهی و از خزاین عنایات نامتناهی است، سواد فرمان را به تمامی ممالک محروسه ارسال داشته که دولت‌خواهان را باعث نشاط و سرور و بدخواهان را موجب خذلان و ثبور گردد. و در انتظام و انتساق امور ممالک ساعی بوده به عنایات سبحانی مستظهر و به اشفاق سرشار خدیوانه مفتخر و امیدوار بوده که ان شاء الله تعالی هر یک از دور و نزدیک که در این دولت در مقام مخالفت و و ناسازگاری باشند به جزای عمل خود گرفتار و هر یک که مستظهر اخلاص و خدمتگزاری بوده کامیاب آمال از این دولت نادره خواهند گردید. «۲»

(۱) - عبارت مغشوش به نظر می‌رسد. علی القاعده در استنساخ سهو و سقطی روی داده است.

(۲) نادرنامه ص ۵۵۵ تا ۵۶۰

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۰۸

متن قرارداد بین نادر شاه افشار و محمد شاه گورکانی معروف به «پیمان شلیمار»

سابقا وزیرای اعلی حضرت بهرام صولت مریخ سطوت، قهرمان زمان، سلطان السلاطین دوران، شاهنشاه عالمیان، ظل الله اسلامیان‌پناه، اسکندر حشمت عرش سریر، سلطان با عدل و داد و پادشاه سپهر نهاد، نادر شاه افشار خلد الله ملکه و سلطانه سفرای کبار به این دربار برای قرار بعضی امور فرستاده بودند. ما نیز به موافقت مایل بودیم و بعد از آن هم محمد خان ترکمان برای تذکار از شهر قندهار رسید. ولی وزرا و کارگزاران ما سفرای مزبور را معطل کرده جواب نامه اعلی حضرت معظم له را به تأخیر انداخته از این راه نقاری فی ما بین حاصل شد و قشون ظفر نمون ایشان به حدود هندوستان حرکت کرد. طرفین در نقاط مختلف، در صحرای

کرنال، تلاقی نمودیم. جنگی شاهانه درگرفت و از آنجا که تقدیر الهی بود آفتاب نصرت و فیروزی از مشرق اقبال بیزوال ایشان طالع گردید و چون اعلی حضرت جمشید قدرت معظم له منبع رأفت و فتوت است، به اعتماد مردانگی و اتکال همراهی ایشان، مسرت ملاقات دست داده و در محفل فردوس آیین بهجت صحبت روی نمود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۰۹

بعد از آن به اتفاق به شاه جهان آباد آمدیم. در آنجا خزانه و جواهرات نفیسه سلاطین هندوستان را به نظر ایشان عرضه داده و به طور شایان هدیه کردیم. اعلی حضرت معظم له به خواهش ما بعضی را قبول و به علوهمت و فرط محبت و به ملاحظه بزرگی خانواده گورکانی و افتخار شجره طرخانی تفقد کرده تخت و تاج هندوستان را به ما واگذار کردند. در ازاء این ملاطفت که از پدر به پسر و از برادر به برادر ظاهر نمی شود، با یکصد و پنجاه کرور تومان خسارت جنگ و تمام ممالک واقع در مغرب رودخانه آت تک و آب سند و نالاسنگ را که شعبه‌ای از شعبات رود سند است یعنی پیشاور و ایالت کابل و غزنین و کوهستان و افغانستان و هزاره جات و دربندها را با قلعه بکرسنگ و خداداد و اراضی دربندها و مساکن جوکیها و بلوچها و غیره به انضمام ایالت تته قلعه رام و قریه تربین و شهر چن و سموالی و کترا با تمام اراضی و قری و قلعه جات و شهرها و بندرها، از ابتدای سرچشمه رود آت تک با تمام دربندها و آبادیها که رودخانه آت تک با شعباتی که بدان محیط است تا نالاسنگ که مصب رود است به دریا، به دولت علیه ایران واگذار می نماییم. خلاصه تمام محال واقع در مغرب رود آت تک و آن صفحات و مغرب رود سند و نالاسنگ جزء ممالک این پادشاه قوی شوکت است. ازین تاریخ به بعد عمال و کارگزاران ایشان داخل صفحات مذکور شده و آنها را به تصرف درآورده و نام حکومت و حکمرانی آن صفحات و طوایف و اهالی آنجا را به دست گیرند. عمال و کارگزاران ما باید صفحات مذکوره را تخلیه نموده و از ممالک ما موضوع دانسته و تمام حقوق حالیه و گذشته خود را از آنجاها ساقط بدانند. قلعه و شهر لهری بندر، با تمام ممالک واقع در مشرق رود آت تک و رود سند و نالاسنگ کما فی السابق جزء سلطنت هندوستان خواهد بود. در باغ شلیمار، مورخه ۱۱ محرم الحرام سنه ۱۱۵۲ هجری محمد شاه تیموری نادر شاه افشار «۱»

(۱). نادرنامه صفحه ۱۵۸ تا ۱۶۰ به نقل از تاریخ نظامی ایران.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۱۰

فرمان نادر در خصوص بخشیدن مالیات سه ساله

فرمان همایون شد آنکه فرزند ارجمند کامکار اعزا ارشد نامدار رضاقلی میرزا نایب السلطنه ایران به صنوف عوطف پادشاهی و الوف عنایات ظل الهی معزز و مباهی بوده بدانند که درین وقت به توفیق الهی فتح و تسخیر دار الخلافه شاه جهان آباد و باقی مملکت هندوستان میسر گشته به تأیید گنجور کنوز غیبی کلید مخازن و مقالید خزاین آن دیار به دست اختیار و قبضه اقتدار درآمده حضرت فلک رتبت محمد شاه هندوستان به تمامی خوانین و امرا و راجه‌ها و صوبه داران اکناف ممالک هند از خزاین و نفایس و فیلان کوه توان آنچه در خور مکنت داشتند همگی را از نظر اقدس گذرانیده مراسم خدمت و اطاعت به تقدیم رسانید و چون نواب همایون ما بزرگ ایل ترکمانیه و پادشاه مشارالیه نیز از ایل ترکمانیه و سلیل سلسله علیه گورکانیه بودند باز تخت و نگین سلطنت هندوستان را به پادشاه معزی الیه تفویض و ایشان را بر اورنگ شاهی تمکین دادیم و پادشاه والاجاه سابق الذکر نیز در ازای این موهبت تاجبخشی، ولایات آن طرف آب اتک را که عبارت از صوبه پیشاور و دارالملک کابل و غزنین و الکای سند و

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۱۱

توابع بوده باشد، با تمامی کوهستانات مساکن افغان و هزاره جات، پیشکش سرکار خاصه شریفه نموده بر طبق التماس آن حضرت

قبول و ضمیمه ممالک محروسه فرمودیم.

از آنجا که مقتضای مروت و حق مقام این است که به شکرانه این مواهب و عطایای خاص که از خزانه لطف و مرحمت شاهنشاه ازل و مالک الملک لم یزل نصیب این دولت بی‌روال گشته عموم رعایا و زیردستان خصوصاً اهالی ایران که از بدو ظهور نیز جهان‌افروز این دولت نادرى الی الآن به قدر امکان و فراخور تاب و توان بلکه زیاده بر آن به مال و جان اعانت و یاری و بندگی و خدمتگزاری این آستان کرده در ظل‌های همایون فال عنایت خاقانی و سایه شادروان مکارم بیدریغ سلطانی از تابش آفتاب تحمیل و تکلیف مصون باشند، لهذا از ابتدای نوروز فیروز قوی نیل لغایت سه سال تمامی مال و جهات و متوجهات ممالک محروسه ایران، آنچه متعلق به ایلیت و اربابی و رعیتی بوده باشد- به موجبی که در ذیل تفصیل یافته- به تخفیف مقرر و محال خالصه و تیول که به تخفیف عمل کرده اعم از آنکه اربابی و رعیتی باشد یا متعلق سرکار فیض آثار «۱» و محال موقوفه باشد سوای خالصه و تیول: وجوه بنیچه بالتمام.

وجوه مراعی و مواشی و چوپان بیگی و سایر وجوه ایلیت و اربابی و رعیتی به هر چند و اسم و رسم که بوده باشد بالتمام. مالوجهات و متوجهات ملکی و سرشماری، آنچه متعلق به رعایا و اربابان محال وقف سوای خالصه و تیول بالتمام. جزیه ارامنه و اگارج «۲» و یهود و هندو و مجوس و غیره بالتمام. وجهی که در ایلیت به جهت چریک و یساق کش در ولایات خصوص گمرک برده می‌شود. ایلیت تا سه سال موقوف باشد اما ملازم را دستور بدهند که تنخواه

(۱). ظاهراً منظور موقوفات آستانه رضویه ثامن الائمه (ع) است.

(۲). اگارج جمع ساختگی گرجی می‌باشد به قیاس ارامنه که جمع ارمنی است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۱۲

را از سرکار دیوان [اد؟] خواهند نمود و بعد از سه سال باز از ایلیت داده شود بالتمام که تغییر در قواعد داده نشود و موافق سنوات باید اخذ و عمل شود.

وجوه ضراب‌خانه بالتمام.

وجوه راهداری و گمرک و اقمشه اعم از آنکه تجار ایران باشند یا غیر آن بالتمام.

متوجهات محال خاصه باید به دستوری که همیشه ضبط می‌کرده آن را ضبط نمایند بالتمام.

از وجوه که دخلی به مال رعیتی نداشت به دستور سابق معمول و مستمر فرمودیم که از آن قرار داد و ستد نموده تخلف نورزند لکن از وجه اسب چاپار و خرج مترددین که در بعضی محل اتفاق افتد به محال خالصه و تیول رسد برسانند و در محال موقوفات که آنچه اربابی است به طریق محال اربابی و آنچه خالصه است به دستور خالصجات دیگر عمل شود.

آن عزیز چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد حکم اشرف را سواد نموده به همگی ممالک محروسه ارسال و اعلام نماید که حکام و ضابطان از آن قرار معمول- داشته تخلف نورزند.

مقرر آنکه حکام و ضابطان و عمال ممالک ایران محاسبه سال سابق را و بقایای سنوات را دفترخانه سرکار اعز کامکار مشارالیه با مقرب الخاقان میرزا محمد باقر- مستوفی الممالک مفروغ و منقح نموده وجوهاتی که متعلق به ایلیت و اربابی و رعیتی بوده باشد به هر جهت از جهات درین سه سال به تخفیف مقرر دانسته به آن علت مطالبه نمایند و خالصه تیول را از قراری که ضبط می‌کرده‌اند به همان دستور ضبط کرده اگر از وجه اسم ایلیت یا رعیتی یا اربابی که به تخفیف مقرر است از قوی‌ئیل اگر گرفته باشند در حضور اهالی شرع هر بلد به رعایا رد و قبض معتبر دریافت نمایند و از مضمون حکم مطاع اشرف انحراف نورزند. بعد از

آن که صورت جمع و خرج خود را به نظر اعز مشارالیه برسانند، چنانچه طلب حسابی

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۳

داشته باشند، اعز امر مزبور از بابت مال دیوان تنخواه خواهد داد.

ان شاء الله تعالی، بعد از انصراف موکب همایون، هر یک که بدرستی اخذ و عمل کرده باشند مورد نوازش و هر یک که کار را مغشوش کرده باشند تنبیه و بازخواست خواهند شد. مستوفیان عظام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را دفتری نمایند و در عهده شناسند.

محررا فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۵۱ «۱».

(۱). کتاب «دولت نادر شاه افشار» ترجمه از روسی به وسیله حمید مؤمنی از انتشارات تهران ۱۳۵۶ ص ۹۶ تا ۱۰۹.

اصل سند در دست مترجم بوده ولی به اقرار خود، وی نتوانسته است درست بخواند.

وی عکس متن فرمان را هم در کتاب خود آورده ولی چندان کوچک و تاریک که خواندن آن صورت‌پذیر نبود. ازین روی بناچار آنچه را نتوانستم بخوانم به ترتیبی که مترجم در متن کتاب آورده عیناً نقل کردم زیرا این فرمان بسیار مهم و از لحاظ مسائل اجتماعی و مالی کم‌نظیر است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۴

نامه نادر شاه به محمد شاه گورکانی

جواهر نفیسه ادعیه طیبه دوستی قرین و لئالی زاهره تسلیمات زاکیات مودت آیین از مخزن و داد و گنجینه اتحاد حضرت فلک رفعت دره التاج اکیلل سلطنت و کامکاری، فروزان گهر درج دولت و اقبال، درخشان اختر برج سعادت و ابهت و اجلال، سرافرازی ده افسر سروری و جهانبانی، نقاوه خاندان رفیع الشان گورکانی برادر والا-گهر و حبیب نیکو سیر مبلغ و متحف داشته بر لوح مصادقت می‌نگارد که چون پیوسته غواص ضمیر خلت تخمیر، در بحر اشتیاق مستغرق این معنی است که به وسایل شایسته گوهر گرانبهای مقصود که عبارت از مکاتیب داله بر حقایق حالات خیریت نمود است، از غوصگاه محبت به کنار آمده در و دیوار نهانخانه خاطر به آن مرصع کاری وجیب و دامان جان و جنان مشحون به فرائد بهجت و کامکاری گردد، لهذا در این اوان خجسته نشان که شهامت و بسالت‌پناه میرزا محمد حسن به جهت تجدید عهد و تمهید رسوم مؤاخات از این طرف قرین الشرف مأمور آن دربار فلک ظهور گشته، قلیلی از مرصع آلایت مساوی چهار دانگ و کسری چون در آن سرکار عظمت‌مدار به جهت خلعت و انعامی که از موقف احسان واقع می‌شود مصروف داشت و بین الدولتین مغایرت و جدائی منظور نبود، به رسم یاد بود، مصحوب

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۵

سیادت‌پناه کریم بیگ و نویسندگی میرزا رحیم مشرف جواهر خانه همایون به موجب فرد ممهور علیحده با یک صد زنجیر فیل «۱» به حضور گسیل و از ارمغان ممالک فرنگ ساعت بزرگ مجلسی به حمل فیلان علاوه بر هدایای مرسله گردید. «۲» تا ساعت زرین و سیمین ماه و مهر زینت‌افزای بزم سپهر است دقایق لیالی و ایام مقرون به خیر بوده اساس سلطنت و جهانداری تا قیام ساعت قیام مستدام باد. «۳»

(۱). یک صد زنجیر فیل از ایران به هند فرستادن و به تعبیر درست‌تر برگرداندن نماینده این امر است که نادر چگونه در جمع غنائم حرص می‌زده. مسلماً او این فیل‌ها را هم غنیمت دانسته و ضبط کرده و شاید هم برای حمل غنائم هند مورد استفاده قرار داده بود و

بعد که کارش تمام شده و خرش از پل گذشته بود آنها را به هند برگردانده بود تا از پرداخت مخارج آنان آسوده شود و برای خالی نبودن عریضه، یک ساعت هم برای محمد شاه فرستاده بود.

(۲). مسلماً این ساعت از هدایای پادشاه عثمانی بوده که نادر از سر خود وا کرده و با هزار منت به ریش محمد شاه چسبانده است. میرزا مهدی خان نامه‌ای دارد، در منشآت، در تشکر از دریافت ساعتی از جانب پادشاه عثمانی. کسی چه می‌داند و شاید همان ساعت است که نادر از میرزا مهدی خان گرفته و به عنوان هدیه خسروانه برای محمد شاه فرستاده.

(۳). نادرنامه ص ۵۶۶/۵۶۷

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۶

نامه نصر الله میرزا به محمد شاه گورکانی

محب دوستی کیش لآلی شاهوار ادعیه وافیه و جواهر زواهر ائیه طیه در گنجینه درون و مخزن بیرون صداقت مشحون، از فرط اعزاز و تکریم و کمال اشفاق و تفخیم، اهدای پیشگاه حضور پرنور خاقانی و ابلاغ محفل مینو مثال قاآنی نموده مشهود رای بیضا ضیای مقدس می‌دارد که صحیفه شریفه دوستی نشان و نمیه انیقه ملاطفت بنیان که از طرف قرین الشرف آن ابوی مقام نامزد این خالص الجنان شده بود، در اسعد زمان و ایمن اوان، فیض وصول ارزانی داشته حدیقه دل عقیدتمند را لبریز ریاحین بهجت و شادمانی فرموده و عطایایی که از فرط رأفت خالص به محب صادق البال اختصاص یافته پیرایه برو دوش و داد و جلوه چهره شاهد اتحاد گردید.

هرگاه که از جانب قرب یافتگان بساط گردن قماط همایون به اخبار فرح آثار صحت ذات قدسی سباط سعادت مقرون پیوسته کامجوی سرور و بهره‌یاب حبور می‌باشند از الطاف خدیوانه بعید نخواهد بود. (۲)

(۱) - عنوان در منشآت: «مراسله که از زبان نصر الله میرزا به حضرت محمد شاه نوشته شده»

(۲). منشآت ص ۱۰۷

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۷

جواب نادر به محمد شاه گورکانی در باب اعلام وصول نامه و هدایا

رایحه ریان خلت و و داد، شمیم سنبلستان محبت و اتحاد، اعنی نامه عنبرین شمامه والای حضرت عالی منزلت، مطرح اشعه فیوضات الهی و مهبط انوار عنایات نامتناهی، مهر جهانتاب اوج سلطنت و شهریاری و بدر عالم افروز سپهر عظمت و ابهت و جهاننداری، نقاوه خانداری، نقاوه خاندان رفیع الشان گورکانی، خلاصه دودمان منیع الارکان صاحبقرانی، برادر والا گهر، خدیو داراشکوه نیک اختر که از شمایم گلزار صفحه‌اش روایح صحت مزاج قدسی امتزاج شریف به مشام ادراک می‌رسید و از عطرسایی بهارستان عباراتش نفحات مسکیه الفوحات استقامت وجود سعادت آمود گرامی نکهت - بخش دماغ هوس می‌گردید، در هنگام افتتاح ابواب ظفر بر روی شاهد اقبال باز - و نسر طایر عقاب پیکر به جناح استعجال به جانب روم و بغداد در پرواز بود مصحوب شهامت و معلی نشان حسنعلی خان سمت و رود یافت و پرتو انواع بهجت و سرور از اضائه خورشید مضامین مهرانگیزش بر سراچه دل الفت منزل تافت و هدایای دوستانه و تحایف یکجهتانه به موجب تفصیل عطر بیز محفل مودت و زینت برو دوش شاهد محبت گردید.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۱۸

در این وقت که حسنعلی خان از درگاه خلافت بنیان رخصت انصراف می‌یافت حکایت شوق عالی و دوستیهای از ریا و قصور

خالی به تقریر اوست که به عرض عالی برساند.
همواره به اعلام اخبار مسرت آثار سلامتی ذات مقدس صفات و انهاء مهمات بهجت افزای و محرک سلسله موالات باشند. باقی
آفتاب بیزوال دولت و جهانداری مصون از زوال باد. «۱»

(۱) نادرنامه، ص ۵۷۱

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۴۱۹

نامه از [زبان] تیمور خان به محمد شاه گورکانی

به عرض مقدس می‌رساند که الحمد لله علاقه ارتباط و پیوند جنسیت، که از روز ازل به اقتضای عنایت شامله شهنشاه لم یزل بین
الحضرتین تحقق پذیرفته، منتج قوام دو دولت عظمی و مورث بقای دو مملکت کبری گشته در این اوان سعادت نشان، مولودی که
به ترتیب قابل ایزدی [از] مشیمه عدم در مهد وجود قرار یافت، چون طینت هستی خود را به آب و گل ارادت آن حضرت مخمر و
رابطه انتساب و اختصاص را از هنگام فیضان صورت نوعی آویزه گردن جان [و وشاح صدر اخلاص] «۱» می‌پروریده «۲» مقتضای
عقدت جبلی و خلوص فطری مستلزم آن گردیده که به زبان بی‌زبانی به عرض نیازمندی و ثناخوانی پردازد و به این وسیله خود را
در سلک قرب بازیافتگان بساط گردون قماط اقدس منخرط سازد.
[ابیات] «۳»

صبایندن سلام دوستانه واروب عرض ایت شه هندوستانه

(۱) - تصحیح قیاسی، متن: و در شاخ اخلاص

(۲) - این کلمه در اینجا نامناسب به نظر می‌رسد.

(۳) - تصحیح قیاسی، متن: بیت ترکی

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۴۲۰ شه گردون سریر مهر افسرکه دارد شاروه شاهانه بر در

هزاران شکر کیم رب و دودیم عدم دن ایلدی ظاهر وجودیم

قرین فیض و فضل داور اولدیم همایون نام له نام آور اولدیم

بنم بیر گوهر اما در جم یکی فروزان اختر اما برجم یکی

ایکی دولتدن اولدوم چون مکرم عجب چوخ اولمشم محسود عالم

الهی تا که نوبت وار زمان ده چالسون بو یکی نوبت جهان ده

بو یکی سایه دن تاپیم من کام اوروم خدمت لر آراسنده هم کام سایه حضرت اعلی بر فرق این بنده پاینده باد. «۱» «۲»

(۱) - عنوان مطلب در منشآت: «عریضه‌ای است از جانب تیمورخان پسر شاهزاده نصر الله میرزا که به پسر محمد شاه هندی نوشته
است» ص ۳۵.

(۲). نادر در هند دختر محمد شاه را برای نصر الله میرزا خواستگاری کرد. ثمره این ازدواج پسری بود که او را به نام نیای بزرگ
وی تیمور خان نامیدند. تیمور خان پنج ساله بود که نادر به قتل رسید و علیقلی خان برادرزاده‌اش اولاد نادر و اولاد فرزندان نادر را
به تیغ تیز سپرد و تیمور خان هم در جزو شاهزادگان افشاری به قتل رسید. نامه‌ای که در متن آمده از قول تیمور خان نوشته شده و

در حقیقت اعلام ولادت اوست به پدر بزرگش محمد- شاه گورکانی نه پسر محمد شاه چنانکه در منشآت آمده.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۲۱

نامه محمد شاه گورکانی هند به سلطان عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم سپاس بلند اساس مبرا از اندازه قیاس نثار سرادقات کبریای احدیتی است که از یک لمعه تجلی جودش اوج پیمایان سدره پرواز و حضيض گرایان غبرا طراز خلعت خلقت و وجود و کسوت نمود و شهود پوشیده‌اند و ستایش معرا از آرایش حصر و پیمایش پیشکش بارگاه جلال صمدانیتی است که از یک قطره سحاب فیضش کرسی نشینان عرشی نژاد و مهد گزینان فرشی بنیاد سیراب مدعا و کامیاب تمنا گردیده سبخانه ما اعظم شانه و اظهر برهانه.

و درود نامحدود و نعوت غیر معدود نیاز مقيم مقام محمود، شفیع روز موعود، شهسوار عرصه نبوت، شهریار اقلیم رسالت، آنکه قدر بلندی پایه‌اش از فحوای آیه اعجاز پیرایه و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «۲» پیداست و مقدار رفعت شأن و مناعت

(۱)- عنوان در بایگانی ترکیه: «رکاب شوکت نصاب همایونه هند پادشاهی طرفندن ایلچی و کیلی حاج یوسف یديله وارد اولان فارسی نامه نک بعینه صورتیدر ۱۱۶۳

(۲)- سورة الانبياء ۱۰۷

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۲۲

مکانش از مضمون فیض مشحون کلام قدسی نظام لولا که لما خلقت الأفلاک هویدا، خاتم الأنبياء و الرسل، سيد الكل في الكل، گنجینه راز غیب الغیب، گنجور اسرار لاریب، شرف دودمان آدم، مقصود ایجاد عالم.

محمد کاصل هستی شد وجودش جهان گردی ز شادروان جودش

شهنشاه سریر قاب قوسین «۱» امام انبیا سلطان کونین و اثیه سامیه پیشکش عتبات عالیه آل کرامت مآل و اصحاب هدایت انتساب آن جناب که مفاخر و مناقیشان از حد احصا بیرون و از حیطه استقصا افزون است.

اللهم صل و سلم علیه و علی آله العظام و اصحابه الکرام.

اما بعد، بر لوح ضمیر مهر انجلای قمر ضیای حشمت نصاب عظمت مآب، بهرام صولت مشتری سیما، کیوان منزلت بیضا ضیا، مزین مهادهای جهانبانی، محسن بساط کامرانی، رافع الویه دین مبین، ناصب اعلام شرع متین، محارب اشرار زنگ، مجادل فجار فرنگ، عالی حضرت فلک رفعت، فرمانفرمای بلاد روم، حامی ملهوف و مظلوم، المخصوص یوفور لطف الکریم المنان، سلطان محمود خان، لایزال شمس ابهته مصونه عن الأفول و ما برحت اقمار شوکته مأمونه من القفول مرتسم می گردد که در این ایام میمنت فرجام خجسته انجام که حدایق عشرت و شادمانی و ریاض مسرت و کامرانی به هبوب نسایم الطاف ربانی شکفته و شاداب بود، گلدسته بهارستان مودت و وداد و شمامه جامعه روایح حسن مرافقت و اتحاد، اعنی دو قطعه نامه محبت ختامه آن زینت بخش سریر سلطنت علیه عثمانیه مشتمل بر ترصیص اساس مصادقت و وفاق و تشیید مبانی مخالفت و اتفاق که یکی به سفارت محمد سالم افندی که در اثنای راه فوت شده عز ارسال پذیرفته بود، حاجی یوسف نامی از همراهانش رسانیده و دویمی به صحابت سید عطاء الله شرف وصول یافته به نشر فوایح مؤالفت و اتحاد مشام یکجتهی و یگانگی را عنبراگین گردانید و به تنسیم نسیم مضامین صداقت آیین غنچه خاطر اخلاص مآثر را شکفته و خندان ساخت. شیوه ستوده خلت و مصافات

(۱)- اشارتی است به آیه ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (آیات هشتم و نهم سورة النجم)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۲۳

و سجدیه مرضیه موالات و مؤاخات مقتضی آن است که فیما بین به هیچ وجه مغایرت و مبادیت مطمح نظر قدسی منظر نداشته همواره به اعلان نوید صحت ذات کامل - الصفات مسرت افزا و بهجت پیرای ضمیر دوستی تخمیر گردند و مراقت و موافقت سلاطین نامدار و خواقین ذوی الأقتدار که باعث امنیت کافه انام و موجب رفاهیت خاص و عام است وجهه همت عالی نهمت ساخته به مقتضای ائتلاف و التیام، ابواب مفاوضات و مراسلات مفتوح دارند که بنیان روابط دوستی و اتحاد صمیمی بیش از پیش استحکام پذیرد و سابق بر این که سید عطاء الله با جواب نامه دستوری یافته هیچ مطلبی زبانی او حواله نبود. پیوسته گلشن ابهت و اقبال از رشحات سحاب عنایت و افضال دادار بی‌همال سرسبز سیراب و شکفته و شاداب باد بالنبی و آله و اصحابه الامجاد. «۱»

(۱) - سند شماره ۲۹۴ انجمن تاریخ ایران (نامه همایون ج ۸ ص ۲۸۹) / اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۲۰-۲۱۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۲۴

نامه قمر الدین نظام الملک هندوستان به پادشاه عثمانی (درباره نادر)

بسم الله الرحمن الرحيم عرضه داشت کمترین خیراندیشان با اعتقاد قمر الدین، بعد تقدیم آداب بندگی و مراسم سرافکندگی - که رسم و آیین اصحاب صدق و سداد است - به عز عرض باریابان محفل قدس نشان، حامی بلاد اهل ایمان، ماحی آثار کفر و طغیان، ناصر شریعت قویمه، سالک طریقه مستقیمه، باسط مهاده عدل و انصاف، هادم اساس جور و اعتساف، ناصب سراق امن و امان، بانی مبانی عدل و احسان، معین دین مبین، غیاث اسلام و مغیث مسلمین، ادام الله تعالی ظلال دولته، می‌رساند که الحمد لله [به حول و قوه اقبال عدو مال، آن خلیفه ظالم شقی به سزا رسید. بعد از شکست یافتن [از] عساکر منصوره [آن] حضرت ادبارش هجوم آورده به مقر اصلی خود شتافت و عالم از ظلم او نجات یافت، فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «۱»

(۱) - سورة الأنعام ۴۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۲۵

از آنجا که حمایت دین اسلام به جناب خورشید قباب اقدس اعلی که مرجع خواقین روزگار است لازم و بالفعل مملکت ایران خالی است، اگر افواج نصرت امواج به سرکردگی سردار عمده کارآزموده به تسخیر آن ولایت مأمور گردد، به فضل قوی مطلق امید قوی است که تمامی آن ولایت به تصرف اولیای دولت قاهره درآید و مذهب شیعه که از مدتی در آن بلاد رواج یافته زائل شده اعلام ملت حنیف و مذهب حنفی ارتفاع یابد و انتفاع دنیا و اجر و ثواب عقبی در این ضمن متصور که چنین مملکت وسیع زیر سایه هما پایه آسودگی یابد و خلائق در مهد امن و امان بوده طریقه مستقیمه اهل سنت و جماعت جهان‌افروز رواج شود. مراتب رسوخ رویت و وثوق عقیدت و بعض مقدمات دیگر به کمالات دستگاه حاجی محمد یوسف افندی ظاهر ساخته، از روی عرایض مشارالیه معروض [آن] جناب خواهد گردید.

آفتاب عالمتاب سلطنت و جهانبانی از مطلع اقبال کشورستانی همواره درخشان و نورافشان باد. «۱»

(۱) - سند شماره ۲۹۶ انجمن تاریخ ایران (خط همایون ج ۲ ص ۲۸۲) / اسناد و مکاتبات نصیری، ص ۲۲۱ تا ۲۲۳. این نکته قابل

توجه است که دولت هند و دولت عثمانی بر ضد نادر در ارتباط سیاسی بودند. نخست محمد شاه گورکانی در ۱۱۵۷/۱۷۴۴ ه.

شخصی به نام سید عبد الله را به سفارت فرستاد و ترکان متقابلاً سالم افندی و یوسف افندی را به رسالت فرستادند. سالم افندی در راه مرد و یوسف افندی به دربار محمد شاه رفت و نامه‌های شاه عثمانی را تقدیم داشت و پس از چند سال اقامت در هند، حامل هدایا و نامه‌ای دربار گورکانی و مأمور سفارت در باب عالی شد (۱۱۶۲-۱۷۴۹) رجوع شود به توضیحات آقای دکتر نصیری، در حاشیه ص ۲۲۲.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۲۷

فصل چهارم چند فرمان

اشاره

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۲۹

سندی که بلافاصله پس از این سطور می‌آید وقف نامه ایست به امضای طهماسب‌قلی خان (نادر)، به تاریخ اول ماه محرم سال ۱۱۴۶. در آن روزگار نادر افغانها را از ایران بیرون ریخته و اصفهان را به دست شاه طهماسب ثانی داده و با این کار او را بر سریر فرمانرفمائی سراسر ایران نشانده بود و شاه طهماسب هم نیمی برای تشکر، نیمی برای دور ساختن آن سردار نیرومند گردنکش از پایتخت دولت لرزان صفوی، حکمرانی سراسر خراسان را با لقب طهماسب‌قلی خان و عنوان وکیل السلطنه بدو بخشیده بود.

نادر در مرکز حکومت خود یعنی مشهد مقدس این وقف‌نامه را تنظیم و امضا کرده است. این وقف‌نامه مربوط است به شرح و تفصیل نگهداشت و حفظ مقبره خانوادگی نادر مشتمل بر قبور پدر و مادر و خویشان و سرانجام شخص نادر.

در این وقف‌نامه به دقت تمام شمار و نشانی و ارزش دکاکین و حجرات و خانه‌ها و دهات و مزارعی که نادر برای تأمین مخارج مقبره به عنوان موقوفه منظور ساخته بود و همچنین هزینه‌های پرداخت ماهیانه بلکه بهتر بگوییم «سالیانه» مؤذن و قاری و فراش و سقا و باغبان و ناظر و متولی همچنین مخارج تعویض پرده‌ها و فرشها ذکر شده و این خود حکایت از دقت تحسین برانگیز نادر در کارها می‌نماید.

شاید آوردن چنین سندی در جنب اسناد سیاسی و دیپلماتیک بی‌تناسب جلوه کند، ولی به دو لحاظ به نقل آن مبادرت شده: نخست از لحاظ فواید تاریخی و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۳۰

اجتماعی سند و دوم از لحاظ آنکه این سند نشانه ضعف بندگان خدا در برابر عظمت الوهیت و سطوت ربوبیت است و حاکی از ناتوانی نادر، یکی از فاتحین معدود جهان، در برابر مرگ و نیستی است. این سند بخوبی می‌رساند که هر زورمند و ستمگر متجاوز، هر چند ظاهراً استوار و نیرومند، سرانجام در پای اجل پست می‌شود و در برابر عظمت ابدیت به عجز و بیچارگی خود اعتراف می‌نماید. انجام هر زورمند و ستمگر متجاوز مرگ است و آن لحظه که مرگ فرامی‌رسد، دیگر از آن قصور سر به فلک کشیده و خرمن‌های زر و گوهر و شمشیرهای بران و سپاه سنگین و سیل غلامان و جمع سپاهیان و خیل جانبازان و تعدد پسران و دختران چه سود.

هر که را خوابگاه آخر به دو مشتی خاک است گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را این سند، سند عجز مرد مغرور و دلیری چون نادر است که روزی در کرکوک و موصل و قارص بر سپاه ترکان عثمانی می‌تاخت و روز دیگر، در سرزمین هند، در انباله و کرنال پادشاه گورکانی هند را با همه خیل و سپاه و توپها و فیله‌ها در هم می‌شکست. ذکر این سند برای عبرت‌اندوزی کسانی است که فتوحات و کشورگشاییهای قهرمانان تاریخ چشمشان را خیره می‌کند و هرگز بدین نکته نمی‌اندیشند که با گردنده گرداننده‌ای

هست و در برابر عظمت الهی و قدرت آفرینش:

این همه شوکت و ناموس شهان آخر کارچند سطری است که بر صفحه دفتر گذرد در آن روز که نادر این وقف‌نامه را تنظیم می‌کرده، هنوز دوران سرداری او بوده هر چند که کلیه امور سیاسی و نظامی را خود بر عهده داشته و هرگز کسی را به حساب نمی‌آورده است. با این همه لحظه‌ای به یاد مرگ و پایان کار افتاده و به تنظیم این وقف‌نامه پرداخته است، منتها در ماخلویای سروری چنان مقبره و موقوفات مفصلی برای خود ترتیب داده و تولیت آن را نخست بر عهده پسر ارشد و محبوب خود رضا قلی میرزا و سپس بر عهده خانواده برادرش ابراهیم خان گذارده و پنداشته که با این نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۱

تمهیدات دولت وی ابدی و رونق مقبره‌اش جاودانی خواهد بود. بیچاره هرگز تصور نمی‌کرده که خود به دست خود پسر محبوب خویش را کور می‌کند و برادرش اندکی بعد کشته می‌شود و او خود به دست سردارانش با توطئه برادرزاده‌اش به هلاکت می‌رسد و همین برادرزادگانیش دمار از روزگار بازماندگان وی بر می‌آورند و کلیه اولاد و احفاد وی را به دم تیغ می‌سپرند و خود آنان نیز چند روز بعد به مکافات عمل می‌رسند.

ظاهرا مقبره نادری از همان آغاز کار علیقلی خان دچار نکبت و نحوست شده و از رونق افتاده است و پنجاه سال بعد از آن نیز دولت متزلزل اولاد نادر برچیده شده و اموال آنان به غارت رفته و زن و فرزندشان به اسارت گرفتار آمده‌اند. اما رقبات موقوفه، آنچه دکان و حجره بوده خواه در بازار و چارسوق، خواه در میدان جدید و قدیم دولتخانه، امروزه از میان رفته و تنها چند مزرعه در نواحی طوس من جمله مزرعه دهشک باقی مانده است. باری در وقف‌نامه چند نکته جالب توجه است:

اولا نام حضرت رضا (ع) و آستانه مقدسه در حاشیه و در صدر وقف‌نامه آمده و نامهای نادر و رضا قلی و ابراهیم نیز در حاشیه نوشته شده نه در متن و این شیوه‌ای بوده برای نشان دادن مراتب احترام و تفخیم فراوان.

ثانیا کلمه «الله» نیز احتراماً در متن ذکر نشده و همه جا حتی در جمله دعائیه «خلد الله ملکه» کلمه الله نانوشت مانده. ثالثا کاتب وقف‌نامه هر چند خوش‌نویس بوده ولی ظاهراً سواد و ذوق زیادی نداشته و در تحریر وقف‌نامه دچار خطاهای فراوان و اغلاط فاحش شده. مثلاً «راویه» را «راییه» نوشته و «سقاخانه» و «توزیع» را «سقاخانه» و «توضیع». از آن گذشته بد سلیقگیها کرده و کلمات «فلک مقدار» و «فلک جناب» و «عالی‌جاه» و «یک عشر» را سر هم به صورت زشت «فلکمقدار» و «فلکجناب» و «یکعشر» و «عالیجاه» مرقوم داشته. البته خط زیبای او عذرخواه این همه شلختگی و بی‌سلیقگی است.

حقا که درست گفته‌اند: «نسخه چون خوش خط بیفتد هست ناپیدا غلط»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۲

رابعا از مدلول وقف‌نامه برمی‌آید که در آن روزگار، بر خلاف امروز، دکانها و حجرات و دیگر مراکز کسب و کار نه تنها «سرقفلی» نداشته بلکه ماجر مبلغی نیز به عنوان مساعده و به اصطلاح روز، به رسم «تقاوی» به مستاجر می‌داده که مایه دست کند و دکان را آماده کسب نماید. نادر وجوه تقاوی را نیز جزو اموال وقف قرار داده.

خامسا نادر در آن روزگار - که هنوز به سلطنت نرسیده بود - دم از تشیع می‌زده و خود را «غلام هشت و چهار» یعنی دوازده امام معرفی می‌کرده و بعدها که شاه شده از تشیع کناره جسته و حتی به اسلام نیز پشت کرده و در صدد بوده که مذهبی نو آفریند و شیعه و سنی را در دین خویش آورد و به خیال خود، از این راه اختلافات آنان را مرتفع سازد. شاهد بر اظهار تشیع از جانب نادر نقش مهر مربع «۱» سانتیمتر اوست که سجع آن چنین است:

لا- فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار نادر عصرم ز لطف حق، غلام هشت و چار در گوشه بالای وقف‌نامه در سمت چپ نیز عبارت

«ملاحظه شد» دیده می‌شود که نشانه تأیید و تصویب و امضاء نادر است.

(۱). در نقل این سند مرهون زحمات آقای محمد حسین قدوسی هستم که سراسر وقف‌نامه را در طی تصاویری چند (از تصویر ۵۸ تا ۶۳) در «نادرنامه» گنج‌انیده و به توضیحاتی درباره آن مبادرت فرموده‌اند. بدون آنکه متن وقف‌نامه را ذکر کرده باشند. من چون این سند را مهم دیدم، از روی آن تصاویر متن را خواندم و در این مجموعه نقل کردم. دریغ که اصل سند مزبور را در دسترس نداشتم.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۳

هو الواقف علی السرائر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی وقف عن ادراك كنه ذاته قلوب اوليائه الواقفين و عجرت عن فهم كیفیه صفاته عقول الواصفين و تقدست دوحه جلاله الاجل عن ان يحوم حولها الأفهام و تنزهت ساحه كماله الأكمل عن يتخطاها اقدام الأوهام فسبحان من واقف وقف علی السرائر و الضماير و عالم علم الأشياء قبل ان يتجلى الأبصار و النواظر فخلق الإنسان فی اقوم نظام و احسن تقويم و بسط لهم ما اليه يفتقرون فی اتم من قوائمه القديم فوهب لهم المزارع و الرقبات و هداهم الى تحصيل المنافع و القربات لكي يتوسلو بذلك الى رفيع الدرجات فی الجنان و يصلوا به الى محل الرحمة و الرضوان و الصلوة علی من هداها بنوره الى مشكوة الإسلام و دلنا بظهوره علی مواقف الشرايع و الاحكام، من طلع شمس وجوده من افق الكمال و اكمل من بعث لتمهيد قواعد الحرام و الحلال و علی آله الواقفين علی اسرار الدين و الشافعين بواقف يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ «۱»

(۱) - يوم لا ينفع مال ولا بنون (سورة الشعرا - آیه ۸۸). شگفتا که در متن «ولا بنين» آمده که غلط فاحش است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۴

خصوصا ساقی الحوض و حامل اللواء و شافع اهل المقابر يوم الجزاء صلوة تملؤ المضاجع و المقابر و تجلو عن خاطر كل واقف و ناظر.

و بعد چون واقفان اقلیم آگاهی و عارفان کشور دین پناهی که سپه داران جنود پیش‌بینی و فرمان روایان لشکر عاقبت گزینی‌اند، به نیروی اقبال دین قویم و به قراولی هل أدلکم علی تجارة تُنجیکم من عذابِ أليم «۱» در قلب سپاه نقود و دانش و بینش لواي ان الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة «۲» برافراشته و بنیان احزاب حرص را به ضرب تیغ فما ربحَتْ تجارتُهُمْ و ما كانوا مُهْتَدِينَ «۳» در هم شکسته‌اند و ازین فتح نامدار مالک رقاب مدینه هُم فی الغُرَفَاتِ آمِنُونَ «۴» و فرمانفرمای کشور یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ «۵» گردیده‌اند همواره منظور نظر حق بین و مطمئن دیده عاقبت گزین آن را قرار داده‌اند که در افشای ذخائر اخروی به وسیله صرف اموال قصب السبق از همگنان ربانید تا آنکه در رابعه النهار روز نشور به کریمه الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور «۶» لب گشایند و به رفاه حال در منازل دلگشای فَنِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ «۷» بزم عشرت اذخُلوها بِسَلامِ آمِنِينَ «۸» بر بساط با انبساط عیش ابدی بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ «۹» فروچینند و در سرچشمه عیناً فیها تُسَمَّى سَلْسَبِلاً «۱۰» به

(۱) - سورة الصف - آیه ۱۰

(۲) - التوبة ۱۱۱

(۳) - البقرة ۱۶

(۴) - سبا ۳۷

(۵) - الانسان ۱۹

(۶) - الفاطر ۳۴

(۷) - الزمر ۷۴

(۸) - الحجر ۴۶

(۹) - الواقعة ۱۸

(۱۰) - الانسان ۱۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۵

زمزمه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ «۱» اشتغال نمایند. لهذا به میامن تأییدات الهی و مساعدت توفیقات نامتناهی بندگان فلک نشان قضا فرمان، عظمت و اجلال توأمان، فاتح ابواب فتح و ظفر و مروج مذهب حق اثنی عشر، سحاب شاداب بهار عدل و انصاف و برق جهانسوز خرمن جور و اعتساف، خان صاحبقران قضا تقدیر و دشمن گداز و دوست نواز عذیم النظیر، کوه پرشکوه رفعت و شان و دریای گوهر عطای سلطنت نشان، طرازنده مسند دین پروری و برازنده حقیقه و سکه سروری، مرصع پوش افسر بخت و جاه و دولت در آغوش خورشید تاج زرین کلاه، کیوان رفعت بهرام صولت انجم سپاه فریدون حشمت خورشید طلعت گردون بارگاه، غلام با اخلاص آل علی و بنده خاص نبی و ولی، حامی بلاد شیعه و شیعیان [نادر قلی خان والی ممالک خراسان و فرمانروای عرصه ایران لایزال فی دولته منصور اللوا و فی عظمته بالغ الی الغایة القصوی] کریمه حقایق ترجمه و مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْراً «۲» را نصب العین همت والا و پیشنهاد خاطر خطیر مهر نما فرموده، بعد از آنکه به مقتضای حدیث مشهور موتوا قبل ان تموتوا اندیشه سفر عقبی و فکر انتقال به دار بقا را منظور نظر حق شناس و جهت مضجع خود بعد از عمر طویل بنای عمارت مقبره رفیع فرودس اساسی مقرر و مهیا فرموده بودند کل املاک و رقبات و مزارع و دکاکین و مستغلات مفصله ذیل الکتاب «۳» را که از خالص مال مباح خود ابتیاع و تحصیل فرموده بوده‌اند و حاصل کل آنها هر ساله حسب التخمین مساوی مبلغ دویست و پنجاه تومان می‌شود، وقف

(۱) - الزم ۷۴

(۲) - المزمّل ۳۰

(۳) - چون اصل وقف‌نامه در دسترس نبود نتوانستم دقیقاً تفصیل دکاکین و مستغلات را بخوانم و نقل کنم. متن سندی در نادر نامه هم نیامده. اما ای کاش روزی این وقف‌نامه با تمام تفصیل خوانده می‌شد. زیرا هر چند امروزه همه آن خانه‌ها و دکانها و میدان و بازار از بین رفته ولی از لحاظ بررسی اجتماعی بسیار ارزنده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۶

صحیح شرعی نمودند بر مصارف یک باب سقاخانه مبارکه «۱» جدید که حوض مرمر مثنی آن را بعد از فتح دارا السلطنه هرات صانها الله تعالی عن الآفات، نواب فلک جناب عظمت ایاب معظم الیه به عنوان هدیه از آن دیار به دربار عرش مدار سلطان کشور ارتضا و مهر سپهر اجتبا، نور حدیقه یس و طه و نور حدقه عم «۲» و هل اتی «۳»، ثانی سبع المثانی مصحف پیغمبر و ثامن آیات فرقان هدایت و رهبری، کنگره هشتمین عرش خلافت و رشاد و ترجمه خطاب کریمه وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شَدَاداً «۴»، حافظ احکام قرآن مجید و [مایه مباهات «۵»] ارض خراسان، ماده افتخار زمین بر آسمان، نور دیده نبی و ولی، قبله ارباب یقین، سلطان خراسان ابو الحسن علی آورده در میان برکه صحن مقدس نضب فرمودند که از آب «طرق» شاداب و کام جان متعطشان طواف آن روضه عرش مثال از آن سیراب گردد و بر مصارف مقبره رفیع مسطوره فوق و مقبره جناب فردوس مآب، مرحمت و غفران پناه، ارم آرامگاه، بابا علی بیک و بر مزار کثیر فیض و الدین خود واقع در صحن مبارک و قرب پنجره فولادی که از بابت موقوفات مزبور

و هر- ساله مبلغ چهارده تومان تبریزی در وجه دو نفر به تفصیل ذیل مقرر باشد:

سقا باشی یک نفر سقا

(۱)- همان سنگ یک پارچه منبع آب سقاخانه طلای معروف به سقاخانه اسماعیل طلائى، در صحن عتیق حضرت رضا (ع) به ارتفاع ۱۳۲ سانتیمتر با دهنه هشت ضلعی به به طول هر ضلع ۷۷ و ضخامت ۲۵ سانتیمتر با دهنه هشت ضلعی به طول هر ضلع ۷۷ و ضخامت ۲۵ سانتیمتر و قطر دایره دهانه ۱/۹۷ و محیط دایره ۶/۲ متر متن: سقاخانه

(۲)- منظور عم یتسائلون است (آیه اول از سوره النبأ). جزء پایانی قرآن را چون از آغاز سوره النبأ شروع می‌شود «عم» جزو می‌گویند.

(۳)- هل أتى کلمات نخستین سوره الدهر است: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً

(۴)- سوره النبأ ۱۲

(۵)- در اصل ناخوانا بوده

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۷

هشت تومان شش تومان

سقاخانه حوض مرمر مزبور به امر سقایی اشتغال نمایند و در مدت پنج ماه مدت گرمی هوا، هریوم مقدار سی من یخ ابتیاع شود که در سقاخانه مزبوره صرف نمایند و هر شب مقدار پنج استار «۱» پیه گذاشته به مصرف روشنائی آنجا دهند و هر ساله مبلغ شش تومان در ایام عاشورا، قند و عرق بید مشک و تخم ریحان ابتیاع و در آنجا شربت نموده به زوار و متردین قسمت نمایند و هر ساله مبلغ شانزده تومان تبریزی مواجب به چهار نفر سقای رایبه کش از قرار نفری چهار تومان داده شود که با چهار [راس «۲»] استرمع رایبه که به ایشان سپرده شده، همه روزه از حوض آب- انبار واقع در «بابا قدرت» که از موقوفات سرکار فیض آثار و حسب الاستمرار همواره مباشرین مهام آن سرکار آن را جهت شرب متردین و زوار از آب «طرق» به مقتضای صورت وقفش مشروب می‌سازند کام این حوض مرمر نظیر را سیراب نمایند و تعمیر شکست و ریخت و لای‌روبی آب انبار مزبور و عرض استرها و رایبه گاه تلف و برطرف شود با ما یحتاج آنها از علیق و غیره از حاصل اوقاف مزبوره تنخواه دهند و هر ساله مبلغ پنجاه و یک تومان تبریزی جهت رونق و انتظام مقبره رفیع مزبوره به موجب تفصیل ذیل، در وجه خدمه قبه آن مقبره علیا و باغبانان فضای آن عمارت خلد، صفا و مؤذنین و حفاظ که به گفتن اذان و خواندن مناجات در مواقیت صلوٰه به تلاوت کلام معجز نظام در گلدسته و قبه رفیع جنت سمات اشتغال نمایند رسانند.

(۱)- استار معرب چهار است و آن وزنی است برابر با چهار یا چهار و نیم مثقال.

برای تفصیل بیشتر به لغت نامه دهخدا مراجعه شود. این کلمه به صورت «استیر» هم آمده است به معنای وزنی برابر با شش درم و نیم (برهان قاطع) برابر با چهار و نیم مثقال (رشیدی) استیر و استاتر در عهد ساسانی ارزش چهار درم داشته (ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن ترجمه رشید یاسمی ص ۲۸). این کلمه ریشه کلمه «سیر» است که برای وزنی معادل ۱۶ مثقال امروزه معمول می‌باشد و آن ۱/۴۰ من تبریز است.

(۲)- در عکس تیره و ناخواناست. به قرینه اصلاح شده.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۸

خدمه: دو نفر / باغبانان: دو نفر

هر نفر ۶ تومان: دوازده تومان/ هر نفر چهار تومان: هشت تومان

مؤذن: دو نفر/ حفاظ: چهار نفر

هفت تومان/ هر نفر ۶ تومان: ۲۴ تومان

مشروط بر آنکه هر نفری از حفاظ یک جزو در صبح و یک جزو در شام تلاوت نموده ثواب آن را بالمناصفه جهت ازدیاد توفیقات و فتوحات نواب فلک جناب واقف و جهت آمرزش اقربای آن معلى القاب حفظه [الله] «۱» من خزی المواقف که من بعد در آنجا مدفون گردند تبرع نمایند و جهت روشنائی و تعطیر هر صبح و شام آن قبه فیض مقام موازی چهار عدد شمع موم که در وزن ده استار باشد و ده استار «۲» پیه گذاشته که در پیه‌سوزی که تا صباح روشن یماند صرف شود و مبلغ یکصد دینار جهت قیمت کشته و فتیله عنبر که صبح و شام بسوزد و هر روزه داده شود و مبلغ یکصد و پنجاه دینار در وجه سقای سقاخانه درب مقبره رفیعہ مقرر باشد که آن را از حوض آب انبار رحمت و غفران پناه میرزا محمد حسن رضوی مشروب نموده در آنجا به امر سقائی مشغول و کام جان متعطشان را سیراب نماید و در پنج ماه گرمی هوا، هر یوم مقدار ده من یخ به او دهند که در آنجا به مصرف رساند و هر شبه مقدار ده استار روغن چراغ جهت روشنایی شانزده قندیل دو گلدسته و چراغ سقاخانه درب مقبره رفیعہ و کریاس آن بنای خلد اساس دهند و هر ساله مبلغ دو تومان و چهار هزار دینار تبریزی به صیغه موجب در وجه چراغچی رسانند و در هر شب از لیالی جمعات مساوی مبلغ یک هزار و پانصد دینار تبریزی که سالیانه آن هفت تومان و دو هزار دینار موصوف بوده باشد بانان ابتیاع و در فضای آن عمارت دلگشایی ما بین مستحقین و مستحقات قسمت نمایند و در هر پنج سال فروش «۳» مقبره

(۱) - در متن وقف‌نامه کلمه الله احتراماً نوشته نشده و جای آن قدری سفید مانده است.

(۲) - ده استار برابر است و زنا با چهل و پنج مثقال

(۳) - یعنی فرشها

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۳۹

رفیعہ را عن قالی و نمد تجدید و دو عدد پرده زربافت نفیس گرفته فروش «۱» و پرده‌های کهنه را میبع و قیمت آن را فی ما بین ارباب استحقاق تقسیم نمایند و هر سال در نوروز فیروز فروش دو راهرو و دو ایوان و چهار خانه متصله به آن قبه ضیاءاندوز را از قاسمی دالبر دوزند و در هر سال یک زوج پرده مخمل نو حاشیه‌دار در دو درب آن بنای رفیع مقدار آویزند و قیمت فروش و پرده‌های کهنه را به دستور به مردم مندرس الاحوال رسانند و نواب فلک جناب خلد الله ملکه و اجرای فی بحار الخلود فلکه تولیت موقوفات و رقبات و حوض مرمر مزبور و مقبره رفیعہ فردوس سمات و کل ما يتعلق بها را مفوض فرمودند به گوهر صدف بخت و کامکاری و در آبدار دریای رفعت و شهریاری، نونهال گلزار عزت و اقبال و سرو نورسته جویبار عظمت و جلال، طراوت بخش عذار ازادگی و حضرت‌افزای بهار آزادگی، نسیم دلگشای گلشن دانش و ذکاو شمیم غمزدای انجمن بینش و بها، امیرزاده والاشان عالی تبار گوهرنژاد معدلت بنیان فلک مقدار، عالی‌جاه فضایل دستگاه [رضا قلی خان مد الله تعالی عمره و بهائے و زین الارض بطول بقائه] «۲» و لدار شد اکبر ارجمند خود و اولاد امجاد ذکور آن معلى جاه ما تعاقبوا و تناسلوا و الأكبر فالأكبر و الاقرب فالاقرب و بعد ایشان به برادران صلبی آن عالی‌جاه و اولاد امجاد ایشان علی الترتیب [در این جا ظاهراً اثر مهری که روی کاغذ خورده موجب ناخوانا شدن چند کلمه گردیده] نعوذ بالله از طبقات مذکوره انعم الله تعالی علیهم بدوام الدوله و البقاء احدی نباشد، تولیت اوقاف مذکوره با اولاد ذکور ایالت و شوکت و اقبال پناه، عظمت و ابهت و اجلال دستگاه عالی‌جاه [ظهیرا للسلطنه و العظمه و الاقبال عالی‌جاه ابراهیم خان] «۳» برادر اعیانی نواب فلک جناب واقف ابد الله دولته الی یوم المواقف خواهد بود که به نهج مسطور الاکبر فالاکبر

(۱) - یعنی فرشها

(۲) - احتراماً در حاشیه وقف‌نامه آمده است، نه در متن.

(۳) - در حاشیه

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۴۰

و الاقرب فالاقرب به لوازم و مراسم آن قیام و اقدام نمایند و هر گاه از ایشان نیز احدی نباشد، تولیت مفصلات فوق به عالی‌جاهان متولیان سرکار مفوض خواهد بود که حاصل مداخل اوقات و رقبات مسفوره را جمع‌آوری نموده به مصارف مقرر فوق رسانند و یک عشر از مداخل کل موقوفات مفصله مختص متولی و نصف عشر مختص ناظر و مبلغ شش تومان تبریزی جهت مرسوم مستوفی اوقاف، مزبور و مقرر است که حق التولیه و حق النظاره و حق استیفا را تصرف و تتمه را، بعد از وضع مالوجهات و اخراجات دیوانی و عوارضات مملکتی و سرانجام نمودن مصالح الاملاک و مؤنات زراعت، هر گاه لازم گردد بعد از تعمیر ضروری حوض کوثر نظیر و مقبره رفیع و باقی رقبات مفصله به موجب تفصیل سابقه به مصارف مقرر رسانند و هر یوم مبلغ نهصد دینار تبریزی به موجب تفصیل ذیل جهت مرسوم شش نفر حافظ و یک نفر فراش و قیمت روشنائی و بخور مقبره شریفه مرحمت و غفران پناه بابا علی بیگ و جمع مفصل مذکور که در آن مضجع شریف مدفونند:

در وجه مرسوم حفاظ سر قبور، جمعا ۶ مرقد: مرحوم / مرحوم / مرحومه «۱»

بابا علی بیگ / صفیقلی بیگ / خدیجه خانم

۱۰۰ دینار / ۱۰۰ دینار / ۱۰۰

مرحومه / مرحوم / ۱۰۰

[طغان؟] «۲» خانم / مرتضی قلی بیگ / شاهلو خانم

۱۰۰ دینار / ۱۰۰ دینار / ۱۰۰ دینار

(۱) - من این کلمات را که بسیار ریز و در هم نوشته شده چنین خوانده‌ام. امیدوارم که کلمات را درست خوانده باشم.

(۲) - در متن حروف در هم ریخته و ناخواناست و کلمه‌ای شبیه به «طهان»؟ و شاید هم: طغان

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۴۱

در وجه یک نفر فراش / قیمت روشنائی و بخور «۱»

۵۰ دینار / ۲۵۰ دینار

از بابت مداخل دکاکین مفصله فوق که بیست و نه باب از آن جمله را قبل ازین جهت خصوص این مصرف و مرسوم حافظ مقبره شریفه والدین خود، نواب گردون قباب معظم الیه معین و وقف فرموده و در این وقت در سلک اوقاف مفصله فوق منسلک و به تصرف عالی‌جاه متولی معظم الیه دادند که در مصرف مزبور صرف نماید برسانند و مبلغ دوست دینار تبریزی از بابت مذکور مرسوم به دو نفر حافظ مراقد شریفه والدین نواب فلک جناب واقف خلد الله ملکه که در صحن مقدس، در قرب پنجره مبارکه فولادی مدفونند بدهد که هر صبح و شام در آن مکان خلد احتشام به تلاوت کلام ملک علام اشتغال نموده ثواب آن را به ارواح شریفه ایشان تبرع نمایند و اختیار در تعیین نایب و ناظر بر او و مستوفی و عزل و نصب و تغییر و تبدیل هر یک از مباشرین مشاغل مفصله که متصف به عدم اهلیت باشند با عالی‌جاه فلک‌جاه متولی شرعی است.

چنانچه چیزی از حاصل موقوفات مذکوره از مصارف مقرر زیاد آید، عالی‌جاه متولی فی ما بین ارباب استحقاق تقسیم نماید و

چنانچه به سببی از اسباب کسری در مداخل به هم رسد و وفای مصارف ننماید آنچه باشد توضیح (توزیع) و تقسیم شود و نواب فلک جناب واقف خد الله ملکه مبلغ یکصد و سی تومان و هشت هزار دینار تبریزی را که به تفصیل فوق به عنوان تقاوی به سکنه داکین مفصله عنایت فرموده بودند، به سرکار وقف مزبور واگذاشتند که موجب توفیر مداخل مستغلات گردد و حسب الشرط مقرر داشتند که تقاوی مزبور را در دست سکنه داکین مفصله واگذاشته از ایشان اتخاذ نمایند و اسناد و نوشتجات آن را مباشرین سرکار وقف مذکور در سر رشتجات خود مضبوط دارند تا آنکه تقاوی مسطور از تلف و تضییع مصون و محروس ماند و چنانچه در وجه اجاره داکین تفاوت و توفیری حادث شود آن اضافه را

(طیغون) که اسمی برای زنان بوده و یکی از زنان فتحعلی شاه نیزه «طیغون خانم» نام داشته (تاریخ عضدی، تصحیح نگارنده تهران، ۱۳۵۷)

(۱)- این رقم و کلیه ارقام مذکور در این وقف‌نامه به سیاق نوشته شده است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۲

ابواب جمع نموده به مصارف مقرر رسانند و در جمیع ابواب عالی جاه متولی و گماشته او مرخص و صاحب اختیارند، هر گاه مخالف صرفه وقف و شرایط مقرر نباشد و همچنین شرط شرعی فرمودند که احدی بدون [اذن] متولی شرعی و گماشته او در موقوفات مزبور به وجهی از وجوه مدخل ننماید و صورت محاسبه نطلبد و دیناری توقع نکند و موقوفات مزروعه را متولی شرعی به اجاره ندهد و خود بنفسه در تعمیر و زراعت آنها پردازد و همچنین شرط شد که احدی بدون اذن متولی شرعی مقبره رفیع و حریم آن را مدفن ننماید و نواب گردون قباب فلک جناب واقف ادام ظلال دولته علی کل قاعد و واقف املاک و رقبات مسفوره فوق را که بر مصارف مقرر به شرایط مذکوره مسطور وقف صحیح شرعی و حبس مخلد ملی فرموده بودند از تحت تصرف و قید تملک اولیای خود اخراج و انتزاع نموده به وکلای عالی‌جاه متولی و گماشتگان او و مباشرین سرکار مزبور واگذاشتند و به صیغ شرعیه بالعریه و الفارسیه كما هو المقرر فی الشریعه المقدسه النبویه علی مبلغها و آله آلاف السلام و التحیه، متلفظ و متنطق گردیدند و تغییر دهنده را به سخط و لعنت و نفرین اعلی حضرت رسالت پناهی و آل طیبین و عترت طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حواله فرموده [وقفاً؟] صحیحا شرعیا و حبسا مخلداً ملیاً ثابتاً لا یباع و لا یوهب و لا یورث الی ان یرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین و لا یحل لاحدان یغیرها و یتصرف فیها بغیر وجهها و الافعلیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین و کان ذلک فی غره شهر محرم الحرام سنه خمس و اربعین و مائه و الف ۱۱۴۵ [محل مهر نادر قلی].

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۳

فرمان نادر شاه (در باب مسیحیان)

فرمان همایون شد آنکه چون فی ما بین ملت عیسویه علی نبینا و علیه السلام چند فرقه مختلفه می‌باشند که طریقه و اعمال هر یک مغایر یکدیگر است و فرق مذکوره هر یک به قومی متوسل و به فرقه دیگر تکلیف کیش و آئین خود می‌نمایند، از آنجا که همگی ایشان مطیع این دولت ابد مدت‌اند مقرر فرمودیم که حکام هر ولایت مانع و مزاحم نشده که به رضای خود به طریق فرنگی یا فرنگی به طریق ایشان عمل نمایند مزاحمت نرسانند و اگر خواهند که کنایس و معابد خود را تغییر نمایند یا از نو احداث کنند احدی در مقام منع بر نیامده و از جوانب برین جمله رفته و در عهد شناسند.

«۱» تحریر فی ۳۰ شهر رجب المرجب سنه ۱۱۴۹

(۱). مجله بررسیهای تاریخی سال ۲ شماره ۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۴

فرمان نادر شاه در باب کدخدائی ایل صوفیانلو

فرمان همایون شد آنکه بنا بر شفقت بی‌نهایت شاهانه و مرحمت از حد افزون خسروانه درباره رفعت و معالی‌پناه، شاه‌وردی بیک، از ابتدای شش ماهه هذه السنه ئیلان ئیل به دستور قدیم کدخدایی جماعت صوفیانلو را به مشارالیه شفقت فرمودیم که در هر باب متوجه امنیت و ضابطه ایل خود بوده و در مراسم خدمتگزاری و سایر امور مقرر در این باب خود را معاف نداند. جماعت صوفیانلو مشارالیه را کدخدای بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و به قدغن تمام در عهده شناسند.

تحریر فی ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۱۵۰ «۱»

(۱) نادرنامه ص ۶۴۹.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۵

فرمان نادر شاه

فرمان همایون شد آنکه عالی‌جاه عاشور خان افشار، حاکم الگای ایبورد، با شفقت شاهانه سرفراز گشته بداند که در این ولا به عرض اقدس رسید: چون چند خانوار جماعت افشار را که تازه وارد شده‌اند به محال شاه‌توت کوچانیده همگی زراعت آبی و دیمچه آن محال را متصرف گردیده‌اند. به حصول اطلاع بر مضمون رقم اقدس آن عالی‌جاه خود متوجه گردیده خانه الله قلی صوفی و چهار و پنج خانوار جماعت کوسه احمدلوی قدیمی که در آنجا مسکن دارند از زراعت آبی و دیمچه آن محال آنچه از برای زراعت گذار جماعت مذکور ضرور باشد از آب و زمین شیار کرده تسلیم که زراعت نمایند و باقی آب و زمین دیمچه‌زار را به تصرف جماعت افشار جدید داده قدغن نماید که زمینهای بیاض زراعت نشده را شیار نموده و تربیت کرده به اصلاح آورده از برای دیمچه فراوان زراعت نمایند. در این باب قدغن لازم دانسته و در عهده شناسند.

تحریر فی ۲۲ شهر ... ۱۱۵۱ «۱»

(۱) نادرنامه ص ۱۶۵۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۶

فتح نامه قندهار

اعوذ بالله تعالی فرمان همایون شد آنکه عالی‌جاه رفیع جایگاه، اخویم محمد ابراهیم خان، سپهسالار عظیم - الاقتماد آذربایجان و حاکم دار السلطنه تبریز به الطاف گوناگون شاهی معزز و مباهی بوده بداند که الله الحمد از روزی که ابواب دار القرار این دولت نادره به کلید عنایات سبحانی بر روی روزگار نواب همایون ما گشاده شد، به هر طرف که سمند عزم خسروانه ما جلوه گر گشت اگر دریا بود صحرا آساخته در چشمش انباشتیم و به هر جانب که صرصر همت شاهانه ما روی نمود اگر کوه بود چون کاه از پیش پا برداشتیم و در این اوان فیروزی توأمان که امتداد ایام محاصره قلعه قندهار به یک سال کامل رسید، اولاً بنابر امتثال امر

شریف ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ «۱» افاغنه مقهوره قندهار را به شاهراه اطاعت دعوت نمودیم. چون آن طایفه به مقتضای وَ طُنُّوا أَنَّهُمْ مَانَعْتُهُمْ حُصُونَهُمْ «۲» به متانت بروج و استحکام قلعه

(۱) - النحل ۱۲۶

(۲) - الحشر ۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۷

که سر رفعت بر چرخ ذات البروج می‌زد مغرور بنا بر کثرت غله و ذخایر و عدت خود که در جنب شیرشکاران حکم فوج ذباب وزربه غراب داشتند دل بسته شر و شور بر پا کرده و سر از وادی انقیاد و تسلیم دور کشیدند. همت گیتی‌گشای ما به تسخیر قلعه مقصور و نخست فوجی از غازیان را مأمور به یورش و تسخیر برج سنگین و سایر بروجی که بر فراز کوه در جانب برج دده واقع بود ساخته بعد از تصرف برج مزبور، توپ و خمپاره را بر خرمن هستی قلعه‌گیان کَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعِيدٌ وَ بَرْقٌ «۱» آتشفشان ساخته، به فاصله پانزده روز از تصرف بروج مذکور، روز دوشنبه سیم شهر حال، در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم واپسین بود، دلیران اژدر در و بهادران غضنفر را از اطراف کوه و قلعه مأمور به یورش نموده چون توپهای قلعه کوب رخنه در بنیان برج مشهور به دده انداخته محافظت آن سمت به جماعت بختیاری تعلق داشت. آن طایفه را بخت یاری و عون [الهی] مدد کاری و از سایر غازیان پیشدستی کرده برج دده را از تصرف قلعه‌گیان بیرون و به عون عنایت قادر ذوالمنن و به پایمردی تلاش و مردانگی هجوم آور گشته دروازه‌های قلعه را مفتوح و کل قلعه قندهار را به تصرف درآوردند. چون خبر بهجت‌پرور موجب سرور هواخواهان این دولت روزافزون خواهد شد و پیوسته چشم به راه وصول اخبار تازه و گوش بر آوازه فتوحات دلپذیر می‌باشند، لهذا عمده الاعیان صفی یار بیک افشار یساول صحبت را برای ابلاغ این مژده فرح‌بخش روانه فرمودیم.

از وقوع این گونه فتوحات نثار مژده لوق رسمی می‌باشد ولیکن چون اهل هر ولایت مژده لوق این فتح را که عبارت از وجه مدد خرج سه ساله بوده باشد، پیش از وقت به جان منت داشته داده‌اند، می‌باید، به وصول رقم اشرف، مبلغ دوازده تومان نقد و یک دست خلعت به حامل رقم از عین المال داده سوای آن وجه به علت مژدگانی و نثار به مومی‌الیه واحدی ندهند.

(۱) - البقرة ۱۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۸

حکم اشرف را سواد کرده به همگی ولایات آذربایجان بفرستد که ایشان را در این فتح استحضار و نقاره شاد کامی را به نوازش درآورده از الطاف روز- افزون الهی استبشار حاصل گردد. والسلام. «۱»

(۱) جهانگشای نادری ص ۳۰۳ تا ۳۰۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۴۹

فرمان نادر به یوسف پاشا والی آخسقه

[محل مهر]

نگین دولت و دین رفته بود چون از جابه نام نادر دوران قرار داد خدا الملک لله تعالی اعوذ بالله فرمان همایون شد آنکه ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه، یوسف پاشا والی آخسقه به عنایات بلا نهایت شاهنشاهی درجه اختصاص یافته

بداند که عریضه که در این وقت مشتمل بر عفو و صفح تقصیر عالی‌جاه الکسندر خان در دولت علیه عثمانیه و صدور فرمان ایالت باش آچوق «۱» به اسم او از آن دربار خلافت مدار بر وفق امر و اشاره اقدس شاهنشاهی به وساطت سعی جمیل آن ایالت و شوکت پناه و نصب و تعیین او در امر حکومت الکای مزبور قلمی نموده بود به نظر آفتاب اثر اقدس رسیده، حسن اخلاص و یکجتهی دو دولت و آن عالی‌جاه معلوم رای جهان آرا گردید. می‌باید که به همه جهت عنایات شاهنشاهی را درباره خود در مرتبه

(۱) - باش آچوق همان ناحیه ایمرت گرجستان است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۵۰

اعلی و درجه اسنی دانسته و حاجات و ملتمساتی که داشته باشد به معرض عرض درآورده به عز انجاح مقرون داند و در عهده شناسد.

حرر فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۵۴ «۱».

(۱) سند شماره ۸۵۷ از اسناد انجمن تاریخ ایران

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۵۱

فرمان نادر

سجع مهر:

نگین دولت و دین رفته بود چون از جابه نام نادر ایران قرار داد خدا فرمان همایون شد آنکه رفعت و معالی پناه نظاما شاه وردی بیک داروغه شتر خان سرکار خاصه شریفه به شفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که عریضه‌ای که در این وقت نوشته بود به نظر اقدس رسید. چرا دیر کرد و تا حال بارگیری نکرد و نیامد. عرض کرده بود که دو هزار خروار غله در آقسو و بقیان هست. غله‌ی که از سیور ساتچی به جای آرد گرفته است آن هم حاضر است. آرد خود سه هزار خروار تحویل دارد و بسیار است. محصلان سورات نوشته بودند که دویست خروار غله از جمله دویست و هفتاد خروار غرامت آرد را گرفته‌اند. هفتاد خروار تتمه را بخشیدیم. دویست خروار را که نزد محصلان آن هم بارگیری کنند و محصلان به علت هفتاد خروار تتمه، مزاحمت به حال علی مردان نرسانند. او را برداشته همراه بیاورند و در هر صورت

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۵۲

دو هزار و پانصد خروار گندم در دست دارد. چهار صد پانصد خروار آرد نیز عالی‌جاه حاجی یوسف الدین خان و بهبود بیک و نظر علی بیک همراه دارند. می‌باید که معقول بارگیری کند و وارد عریمه شود و روز حرکت خود را بزودی مصحوب چاپار عرض نماید و از جل و پوشاک و نواله شتران معقول سرحساب باشد و کوتاهی جایز ندارد و به هر منزل که خواهد آمد پیشتر آدم تعیین کند که جاو آب و علف و هیماهش را ملاحظه کنند و بعد از آن، آنجا منزل کنند و در این باب لوازم اهتمام عمل آورده در عهده شناسند.

تحریر فی ۲۸ شوال المکرم سنه ۱۱۵۵ «۱».

(۱) نادرنامه ص ۶۵۴

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۵۳

فرمان نادر به یکی از بزرگان ارامنه

فرمان همایون شد آنکه عمده‌المسیحیه ملک یکن ضابط محال خمسه ارامنه به شفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که در این وقت شرحی که در فصول خود قلمی نموده بود که یکصد و سی نفر، از جمله پانصد نفر چریک محال خمسه، به سرکردگی آرام بیگ ولد آن عمده‌المسیحیه که نزد عالی‌جاهان امیر الامراء العظام حاجی خان بیگلر بیگی

(۱) - در سال ۱۱۵۶ که در داغستان و بعضی از نقاط قفقاز آشوبی بر پا شده بود، نادر که در کردستان عراق بود، عده‌ای از سرداران سپاه خود را مأمور سرکوب شورشیان نمود. اندکی بعد نصرالله میرزا را نیز با ۱۵ هزار سوار روانه قفقاز کرد. در این فاصله یکی از بزرگان ارامنه که ضابط محال خمسه ارامنه بود نامه‌ای به نادر نوشت و از تحکیمات بیمورد حاجی خان چمشگزگ بیگلر بیگی گنجه و علی خان قیلجه بیگلر بیگی تفلیس شکایت کرد. نادر برای استمالت از وی، این فرمان را صادر کرد. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به مجله یغما، سال ۹، شماره ۱۱، مقاله جعفر سلطان القرابی.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵۴

گنجه و علی خان بیگلر بیگی تفلیس مقرر شده بود که در آن سرحدات به خدمات اشتغال نمایند برطرف و متوفی و مقتول شده‌اند و عالی‌جاهان بیگلر بیگیان مشارالیهما عوض متوفی و مقتول را از آن عمده‌المسیحیه مطالبه می‌نمایند. اگر چه در باب متوفی و مقتول امری فرموده بودیم، چون در این وقت فرزند ارجمند عالی‌مقدار و ارشد نامدار نصرالله میرزا را با خوانین و سرکردگان ظفر قرین غازیان کاصحاب دین از رکاب سعادت آیین و از ولایات خراسان و عراق به آن سرزمین تعیین و روانه نموده‌ایم، دیگر چریک محال خمسه ارامنه متعلق به آن عمده‌المسیحیه در آن حدود ضرور نیست. بنا بر ترفیه حال رعایای مزبوره آرام بیگ ولد او را با چریک مقرر از اسفار مزبور مرخص نموده به تخفیف مقرر فرمودیم که ولد آن عمده‌المسیحیه آمده به اتفاق آن عمده الاعیان به جمع‌آوری مالیات دیوانی و اتمام خدمات اشتغال نماید و چریک هم هر کس به خانه‌های خود آمده به رعیتی و کاسبی خود اشتغال نموده باشند. عالی‌جاهان بیگلر بیگی گنجه و تفلیس حسب المقرر و معمول چریک محال خمسه ارامنه متعلقه به عمده‌المسیحیه مومی‌الیه را با ولد او مرخص نمایند که به خانه‌های خود رفته به کاسبی قیام نمایند و من بعد به علت مطالبه چریک متعرض احوال عمده‌المسیحیه ملک یکن ضابط و سایر ملکان و کدخدایان و رعایای محال خمسه ارامنه نگردیده مطالبه ننمایند.

عمده‌المسیحیه ملک یکن مومی‌الیه رقم مطاع را به عالی‌جاهان مشارالیهما نموده که به نحو مقرر معمول دارند و حسن اخلاص و خدمتگزاری آن عمده‌المسیحیه و سایر ملکان و کدخدایان و رعایای آن جابر پیشگاه خاطر خطیر اقدس ظاهر و هویداست و سفارش حال آنها را شفاهاً به فرزند ارجمند مشارالیه فرموده‌ایم. در هر باب مستمال بوده خود را سرگرم زراعت و رعیتی نموده به فراغ بال به دعای دوام

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵۵

دولت لایزال اشتغال داشته قدغن لازم دانسته در عهده شناسند.

[مورخ] ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۱۵۶ «۱».

(۱) محله یغما سال نهم شماره ۱۱ مقاله جعفر سلطان القرابی. در توضیحات ارزنده‌ای که نویسنده فقید در مورد این سند داده‌اند آمده است که مهر نادر شاه در بالای صفحه بدین عبارت دیده می‌شود:

بسم الله

نگین دولت و دین رفته بود چون از جابه نام نادر قرار داد خدا کلمه «بسم الله» در صدر مهر که به شکل گنبد است به ثلث نوشته شده و باقی کلمات به خط نستعلیق است و تاریخ مهر سال ۱۱۴۸. ظهر فرمان را ده نفر از رجال دولت نادری مهر کرده‌اند من جمله میرزا محمد مهدی خان استرآبادی منشی الممالک که بالای همه مهر زده با مهری مربع و سجع «المهدی من هدیت». نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵۶

فرمان نادر شاه به امیر محراب وزیر هرات

آنکه امیر محراب وزیر هرات بداند که در این وقت به عرض رسید که آن وزارت پناه در قلعه هرات طرح عمارات عالی و قهوه‌خانه و خلوت سرا و حرمسرا ریخته‌اند و املاک و مستغلات به راه انداخته چنانکه تدبیر او عرصه را به دشمن تنگ کرده همچنان وسعت دستگاه او عرصه را بر اهل قلعه تنگ کرده. و کلاسی عالی نواب همایون ما که در عاریت سرای دهر، در هر ملک و شهر، رتبه سروری داریم همیشه خانه بر دوش و از صهبای رنج و محنت خونا به نوش، آن وزارت پناه که از ادنی چاکران این خاندان است، با وصف آنکه او را به هیچ وجه حقی در تسخیر آب و گل آن دیار نیست، به چه جهت ریشه تصرف در خاک آن سرزمین فرو برده و راه و رسم خدمت را فراموش کرده. آنکه ادعای قدمت خدمت می‌کند او را چه قدیمگری. قدیمگری او حکم خر حمالة الحطب دارد که مصرفش حمل هیمة و آب است. اگر متحمل این بار و مهمیز ضرب و شتم فرمانبردار شد مشقت جوی به آخور او ریخته شود والا گردن او عرضه شمشیر امتحان خواهد شد و در این مدت بغیر از آنکه مشغول

(۱) - عنوان نامه در منشآت: «فرمانی که در مقام عتاب به وزیر هرات نوشته شده»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵۷

خودسازی بوده گاهی به رسم تفنن نموده دیگر چه کار کرده است. همچنانکه ناخوشی فیما بین آن عالی‌جاهان سردار قندهار و بیگلر بیگی هرات فتنه‌ای است که انبوه سعی او کشیده و این شرارتها شراره‌ای است که از چقماق دو بر جهندگی او ظاهر گردیده. به هر حال مقرر فرمودیم که عالی‌جاهان مشارالیهما عمارت جدید و حمام و املاکی که آن وزارت پناه در دار السلطنه هرات و توابع تحصیل کرده به جهت دیوانی ضبط و خانه‌ای که برای سکناى او کافی باشد به تصرف او دهند. می‌باید که به همان خانه محقر و سامان مختصر اکتفا کرده بساط بزرگی را که در چیده فروچیند و اوقاتی را که صرف رنگینی اوضاع و تحصیل عقار و ضیاع کرده صرف خدمت این دولت نماید که به حول و قوه یزدانی، مادامی که تنور این دولت افروخته است نان جفا کشان شاهراه شاهی پوخته. احتیاج به خریدن ملک و بستان ندارد. «۱»

(۱). منشآت ص ۹۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۵۸

فرمان نادر شاه به عبد اللطیف خان

چون به یمن الطاف خداوند لطیف، دشتستان این دولت خداداد از نمایش گلهای کامرانی نمونه گلزار ارم و سواحل بحر ذخار این شوکت عظمی از منفعت - بخشی و فیض رسانی بندر امید اهل عالم می‌باشد، لهذا به شکرانه این موهبت عظمی بر ذمت همت فلک فرسا لازم فرمودیم که هر یک از اخلاص کیشان روشن کیش و عقیدت نشان صداقت منش را که به سود و زیان بندر زندگی رسیده در هر امری از معاملات ملکی تجربه آزموده گردیده باشند، به مراتب عالی بهرهمند و به مناصب مناسب سربلند فرماییم تا به

این وسیله هم انتظام مهمام دولت محصل و هم هوای خدمتگذاری به عمل آورده باشد. از آنجا که مصداق این مقال حال نیکو مآل دولت و شوکت پناه، ایالت و حشمت دستگاه نظاما للآ یالۀ و الشوکه و الحشمۀ عبد اللطیف خان است که از ابتدای فلان مشارالیه را به رتبه ایالت دشتستان و شولستان و قپودانی «۲» کل سواحل و بنادر سرافراز و مبلغ یکصد و هشتاد تومان تبریزی در وجه او مقرر فرمودیم. «۳»

(۱) - عنوان در منشآت: فرمان ایالت دشتستان و بنادرات به اسم عبد اللطیف خان نوشته است.

(۲) - قپودان صورت تحریف شده‌ای از کاپیتان (کاپیتن) است به معنای فرمانده کشتی.

(۳). منشآت ص ۳۰

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۵۹

رقم نادر در باب مواجب میرزا محمد صاحب جمع خزانه

چون از روزی که گنجور آفرینش - که به فحوای لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۲» کلید قبض و بسط امور جمهور در کف قدرت اوست - ابواب خزاین دولت را از هر جهت بر روی نواب همایون ما گشاده و از هنگامی که خازن گنجینه ایجاد - که به مدلول وَ عِنْدَهُ مَفَاتِیحُ الْغُیْبِ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ «۳» - مقلاد بست و گشاد کار اراده دورو نزدیک درید ارادت و مشیت اوست مفاتیح خزاین سلطنت روی زمین را به دست گیتی گشای ما داده ما نیز به شکرانه این عطیه عظمی بر ذمت همت والا لازم فرمودیم که هر یک از چاکران عقیدت‌مند که گوهر گرانبهای اخلاص را در صندوق استخوان بند سینه مخزون و لولؤ لالای حسن اعتقاد را در تلالؤ و بهاء، رشک فرمای در مکنون ساخته باشد ایشان را به مزایای خاص ممتاز و به عواطف گوناگون سرافراز فرمائیم.

(۱) - عنوان مطلب در منشآت: «رقم اضافه مواجب به میرزا محمد نوشته»

(۲) - سورة الزمر ۶۳ و الشوری ۱۲ - در متن به صورت: «و له مقالید ...» آمده ولی در قرآن کریم، «له مقالید ...»

(۳) - الانعام ۵۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۰

از آنجا که مصداق این مقال صورت حال میرزا محمد صاحب جمع خزانه عامره است که همیشه از گل محمدی حالش استشمام رایحه راستی و اخلاص شده از ابتدای فلان روز مبلغ یک صد تومان تبریزی به مواجب او مقرر فرمودیم که از روی امیدواری به مراسم خدمتگزاری قیام نموده نقش درست اعتقادی را بر نقد سینه بندگی چون سکه به زر سازد. «۱»

(۱). منشآت ص ۳۸

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۱

رقم نادر شاه به فتحعلی خان افشار

چون به یمن ایزد متعال قلایت خدا آفرین این شوکت خداداد با قلعه ذات البروج فلک قرین و در متانت و استحکام به سان چرخ برین و در عرصه صولت قاهره ابیورد کم از نسا و رستم کم از زال و ذال اعدا ز تیر دلدوزو و سنان جان‌ستان جفا کیشان این دولت نادره همیشه دال می‌باشد ما نیز به شکرانه این دولت عظمی بر ذمت همت علیا لازم فرمودیم که هر یک از منسوبان راسخ العقیده

که آثار فتح علی از معارک نبرد ایشان بر وجه علی عیان و جوهر حدس و شعور از بارقه تیغ احوالشان نمایان باشد، ایشان را به هر باب نوازشات شایان سازیم. از آنجا که مصداق این مقال حال نیکو مآل شوکت و ایالت پناه، حشمت و جلالت دستگاه عالی جاه، نظاما للشوکه و الایاله فتحعلی خان کوسه احمد لوی افشار است که مس قابلیتش به تأثیر اکسیر تربیت نواب همایون ما طلای دست افشار و نقد طینتش همیشه از محک آزمایش کامل عیار برآمده از ابتدای او دئیل ایالت امور الکای ابیورد و قلات را با محال تابعه به عالی جاه مزبور شفقت و مبلغ سیصد تومان تبریزی مقرری در وجه او مقرر فرمودیم «۱»

(۱) عنوان در منشآت: «رقم ایالت که به اسم فتحعلی خان افشار نوشته شده»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۶۲

رقم نادر شاه به ملا محسن مدرس

آنکه ملا محسن مدرس مدرسه هزار جریب از قبسات عنایات و جذوات توجهات خاطر عالی اقتباس انوار امیدواری نموده بداند که عریضه مجمل آن فضیلت پناه بیان معانی اخلاص و تلخیص مطول حسن اعتقاد و اختصاص او نموده ذریعه تمهید شرایط الطاف بر وجه کافی و وسیله تکمیل اشفاق به نهج وافی گردید. شغل تدریس را کماکان درباره ایشان ممضی داشتیم. اما استدعای حق التدریس گنجایش نداشت.

زیرا که وظیفه ایشان در دعاگوئی و نیکو سپاسی و ذخیره دنیا و زاد و معاد ایشان و نقد محصل و جامع عباسی است و از امثال آن فضایل مآب که عارف به حقایق و واقف به دقایق می‌باشند پسندیده آن است که خالصا لوجه الله در حجره مدرسه افادت به نشر اضواء مصابیح افضال قیام نماید و از حدایق الحقایق معارف و ریاض الانس عوارف ترویج محافل قلوب انام و تنویر شبستان ضمائر خاص و عام نموده در ازای انتشار علوم دینیه طالب حکام دنیویه نباشد. به مفاد من اسلم وجهه الله فهو محسن «۲» معنی

(۱) - عنوان رقم در منشآت: رقمی که در خصوص عریضه ملا محسن مدرس هزار جریب نوشته

(۲) - میرزا مهدی خان در نگارش این نامه نهایت مهارت خود را در منشیگری و بیان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۶۳

به صورت تطابق و اسم به مسمی موافق [و باطن به] ظاهر مطابق «۱» داشته باشد «۲».

مطالب مهم در الفاظ عادی به کار برده است. زیرا اولاً به تناسب وضع و شغل و سلیقه مخاطب، نام بسیاری از کتب معروف مثل قبسات و جذوات و مطول و حدایق و محصل و تلخیص و زاد المعاد و جامع عباسی را یا به صراحت یا به اشاره آورده و ثانیاً به این آیه *مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ* (سوره البقره ۱۱۲) استشهد جسته است. تا هم اشارتی به نام ملای بیچاره «محسن» نموده و هم تلویحاً او را ملامت کرده باشد که چرا «الله» نیندیشیده و تقاضای حق التدریس کرده است. ضمناً رندانه از ذکر دنباله آیه که *فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ* خودداری ورزیده تا ملا محسن خود بفهمد که اجرتش پیش خداست نه پیش نادر و به عبارت ساده تر «خدا بدهد».

(۱) - در منشآت چنین است ولی به قیاس کلمات قبل، شاید کلمه دیگری باشد چونان مطابق و توافق.

(۲). منشآت ص ۹۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۶۴

رقم نادر شاه به بیگلر بیگی هرات

نادرشاه و بازماندگانش ۴۶۴ رقم نادر شاه به بیگلر بیگی هرات ص: ۴۶۴

که ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه، امیر الأمراء العظام، نظاما للشوکه و الأیاله و الحشمه و الجلاله و الاقبال، پیر محمد خان بیگلر بیگی دار لسلطنه هرات، به جلالیل توجهات خاطر اقدس عز امتیاز و درجه اختصاص یافته بدانند که در این خجسته عهد و زمان فرخنده که مقارن وصول خسرو انجم به نقطه حمل و هنگام بزم آراییی شغل و عمل است و هر یک از پروردگان قوت نامیه با پیرایه‌های الوان از نهانخانه امکان به عرصه ظهور می‌آیند و هر یک از اغصان و اشجار در ساحت گلزار به اثواب مشجر و بوته‌دار قدمی آریند، از قیجاجی «۲» خانه صنع الهی کوه را خلعت سنگینی خارا بر دوش و دشت از جوش نرگس و سنبل قصب پوش می‌باشند، لهذا اندام آمال هر یک از تربیت یافتگان بهار الطاف همایون ما در بزم ارم نظم والابهره - یاب یک قسم پیرایه است و قامت احوالشان آراسته یک نوع تشریف گرنامه‌یه. آن عالی‌جاه چون در چمن بندگی و راستی سرو آزاده و قامت اخلاص را به لباس یکرنگی در محافل و مجاس جلوه داده است، چون در ساعت تحویل از مجلس اقدس مهجور

(۱) - رقم به پیر محمد خان بیگلر بیگی هرات در باب خلعت نوشته «منشآت ص ۳۷ تا ۳۸» و مراد خلعت نوروزی است.

(۲) - قیجاجی خانه به معنی خیاط خانه است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۵

و محروم از انجمن حضور بود لهذا به مفاد اینکه

چو خورشید تابان دهد فیض نوره نزدیک محروم ماند دور یک دست خلعت علاوه یک ثوب کردی زربفت به جهت آن عالی‌جاه ارسال فرمودیم که در روز فیروز نوروز سلطانی آن را پیرایه پوش برو دوش عزت و کامرانی سازد. می‌باید که در ازای این عنایات خاص که درباره آن عالی‌جاه روزافزون است، در هیچوقت از مراسم جانشپاری چشم نپوشیده و از روی امیدواری در نظم و نسق مملکتها کوشد. «۱» «۲»

(۱) - کردی نیم تنه‌ای بوده که در قدیم روی قبا می‌پوشیدند و آن یا آستین نداشت یا دارای آستینی کوتاه و نیز گاه بلند و تمام آستین بود. درک فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا)

(۲) منشآت ص ۳۷/۳۸

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۶

رقم نادر شاه در باب کرمعلی بیک

چون از روزی که به عین کرم علی اعلی و عون و عنایت قادر بی‌همتا نگین سلطنت و حکمرانی به دست طالع فیروز و خاتم سلیمانی به انگشت بخت جهان افروز نواب همایون مادر آمده بر ذمت همت والا لازم فرمودیم که هر یک از بندگان قدیم که مهر آثار اخلاص را آویزه گردن جان و بندگی این دولت ابدبنیان را نقش ضمیر عبودیت توأمان کرده باشند ایشان را به عطایای خاص سربلند و از عنایات شاهانه بهره‌مند سازیم، لهذا از ابتدای یونتیل کرمعلی بیک گندوز لوی افشار را به رتبه مهورداری سرافراز فرمودیم که مهر مبارک را حرز الجیب حسن اعتقاد ساخته به لوازم امر مزبور قیام نماید «۲».

(۱) - عنوان در منشآت: رقم که در خصوص مہرداری کر معلی بیک نوشته شده.

(۲) - منشآت ص ۳۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۷

رقم نادر شاه به میرزا محمد رضا متولی آستانه رضویه مشهد (جهت فرستادن طبیب و دارو برای درمان سربازان مجروح)

فرمان همایون شد آنکه میرزا محمد رضای رضوی بالقابه به عنایات سبحانی موفق و به عطوفت بیکران خاطر عالی مستوثق بوده بدانند که درین وقت که به عنایت الهی سطوات مجاهدین لرزه افکن قالب قلوب بدکیشان و از تاب التهاب توپهای آتش دم تبهای محرقه قرین کالبد بداندیشان گشته سیف مسلول غازیان مسلول و فرق اعادی مدقوق می باشد بعضی از جانبازان معسکر ظفر اثر که از برای مردن در رکاب والا زنده اند گاهی ناخوش مزاج و به طبیب محتاج و وسیله [جوی] علاج می گردند، هر چند که التهاب دل دلیران جز به گرفتن خون خصمان فرو نمی نشیند و استسقاء تشنگان جز به خون آشامی تسکین نمی پذیرد، اما چون نزد ظاهرینان عالم صورت و بدیهی طلبان جهان عرض حضور طبیب از اسباب حفظ الصحت و ازاله مرض است و قطع نظر ازین معنی، نسخه‌ای که در مطب

(۱) - عنوان رقم در منشآت: «ایضا رقم به میرزا محمد رضای رضوی متولی به فرمان والا نوشته شده»

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۸

طب آن سر کار فیض آثار انجام یابد، در مزاج علیلان عالم امکان حکم شربت دینار و ماده الحیوة خواهد بود، لهذا به وصول رقم شریف مساوی فلان مبلغ از وجوهات آستانه مقدسه برای تدارک ادویه تسلیم یک نفر از اطبای آن سرکار نموده او را به استعجال روانه اردوی معلی نمایند که به قانون طبابت اشتغال نموده باشند. «۱»

(۱) منشآت. ص ۹۲-۹۱

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۶۹

رقم نادر شاه جهت داروغگی هرات

چون مکنون خاطر خیریت مآثر عالی آن است که جمهور رعایا و اصناف عجزه و مساکین و کافه برایا و عامه متوطنین و مترددین بلده محروسه هرات از تعرض اجامره و اوباش و دستبرد دزد و قطاع الطريق و حرکات شنیعه اهل فسق و فساد در مهاده امن و امان و فراغت و رفاهیت شادمان بوده دست مزاحمت دزد و حرامی از تصرف مال و متاع تجار گسسته و بریده و پای قدرت شبگرد هر بومی و رهگذاری از عبور و مرور حوالی رباع و بقاع مردم شهر و بازار کوتاه گشته، مرفه الحال به دعای دوام عمر و دولت روزافزون ولی نعمت حقیقی توانند پرداخت، بناء علیه، از ابتدای سنه ثیلان ثیل، امر میر شبی دار السلطنه هرات را به رفعت پناه آقا بابا بیک مفوض و مرجوع داشتیم و مواجب او را مبلغ دوازده تومان تبریزی قرار دادیم که از کمال راستی و اهتمام تام به امر مزبور و خصوصیات و لوازم آن اقدام نموده دقیقه‌ای از دقایق سعی و آگاهی نامرعی نگذارد و در باب حفظ و حراست محلات شهر، جمعی از مردم معتمد و سرهنگان کار آمد و سر به راه کشیک به کشیک و به واسطه هر چند نفر خلیفه و سر کرده علیحده معین و قدغن و اهتمام نمایند که هرگاه شبروان ثابت و سیار سپهر دسته

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۷۰

دسته از پای تکیه افق قدم به عرصه آسمان و کوچه کهکشان گذارند، تا وقت صبح که سیاحان افلاک نوبت حرکت و طلایه‌داری به ساکنان تکیه خاک سپارند، کوچه به کوچه، گذر به گذر، در بازار و محلات شهر گردیده خبردار باشند احدی از دزدان و شبروان در هیچ محل متعرض جان و مال کسی نتواند شد و نوعی اهتمام مسلوک و مرعی دارند که بعد از هنگامه طبل آخر، که وقت آسایش و ترک حرکت کوچه و بازار است، هیچکس در کوچه و بازار و محلات تردد ننموده اگر احدی در در آن وقت از مردم بد نفس و حرامی و شرابخوار و شراب فروش و هرزه گرد در محلی ظاهر گردد، او را به دست آورده جهت حرکت و عزم او را معلوم و مشخص و در زندان محبوس و بلا-مسهله و مسامحه در ساعت حقیقت را عرض نماید و در باب تنبیه و بازخواست به نوعی که لازم باشد مقرر و معلوم دارد. و هیچ کس جرئت حرکت فاسد و خیال باطل نتواند کرد و از جماعت خلیفه و توابعین «۱» جمعی که آثار کاردانی و زیرکی و شناسایی مردم نیک از بد از ناصیه احوال آنها ظاهر باشد تعیین و سفارش و قدغن نمایند که همه روز در بازار و دکان کاروانسرا و محلات گذر به گذر گردیده در خبرگیری و تجسس احوال دزد و قلابی «۲» و هرزه گرد و شرابخوار در چه محل ساکن باشند و جماعت صادر و وارد که از این طایفه از محل دیگر داخل شهر شوند، جا و مقام و آشنا و خویش و خانه خواه و کسب و کار و جهت بیرون آمدن و رفتن معلوم و یادداشت نموده کدخدایان و ریش-سفیدان را در خفیه اخبار نمایند که از احوال آن شخص خبردار بوده چنانکه حرکات ناپسندیده از آن شخص به ظهور رسد از آن محله برود و آن رفعت پناه و توابعین او را آگاه نموده پنهان و پوشیده دارد و بر هر محل و هر گذر که سانحه‌ای از سوانح

- (۱)- ظاهراً این کلمه صورتی ساختگی است از جمع تا بین. تا بین هنوز هم در معنی پائین-ترین درجه سربازی به کار می‌رود. به نظر می‌رسد احتمالاً این کلمه خود صورت عوامانه‌ای باشد از تابعین به معنای زیردستان.
- (۲)- ظاهراً به معنای نادرست، شاید و کلاهبردار به کار رفته است. امروز این کلمه در زبان عوام به معنای تقلبی، بی‌اساس و مجعول به کار می‌رود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۱

چون دزد و خونی «۱» و غیره از قضایا به ظهور رسد حقیقت را بلا توقف عرض نماید و در باب پیدا کردن مال گم شده و به دست آوردن دزد و غیره و تنبیه و تأدیب اهل خیانت و تقصیر سعی و اهتمام وافی به عمل آورده نوعی نمایند که همه کس از حسن سلوک او شاکر و راضی بوده آثار سعی و کاردانی او، به وضعی که منظور نظر عالی است، به منصفه ظهور پیوسته در هیچ باب غفلت ننمایند. عمال دیوانی و مباشرین اعمال مملکت و کلانتر و اصناف برابری و عامه سکنه و متوطنین مشارالیه را مباشرین این [امور] دانسته، از قول او تخلف جایز ندارند «۲».

- (۱)- خونی به معنای قاتل، آدم‌کش

- (۲)- منشآت ص ۱۳۰-۱۳۱ عنوان نامه در منشآت: رقم داروغگی هرات

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۲

رقم اضافه مواجب به اسم صاحبجمع قیاجیخانه

فرمان همایون شد آنکه چون از روزی که از جامه خانه لطف قادر بی‌همتا بالای بخت و قامت اقبال فیروزمند ما به طراز زیبای دارایی و لباس دیبای سلطنت و فرمانروائی مطرز گشته و فر کلاه سروری و گوشه دیهیم تاجداری ما رونق اکیلل فرق فرقدان را بر ترک و تارک فلک شکسته بر ذمت همت والا لازم فرمودیم که هر یک از چاکران عقیدتمند که شخص اخلاص نشان از خدمت

شبانروزی جامه شب دوزی در بر کرده از لباس

(۱) - در منشآت «قبجاق خانه» ضبط شده که ظاهراً غلط است. زیرا در هیچیک از کتب لغت کلمه قبجاق خانه نیامده است. به ظن قریب به یقین قیجاجی خانه است، به معنای خیاط خانه. جزء اولش همان کلمه‌ای است که امروز قیچی می‌گوئیم و وسیله اساسی کار برش و خیاطی است. در کتاب تذکره الملوک متضمن تشکیلات اداری و سازمان‌های حکومتی و درباری عهد صفویه از قیجاجی خانه امرایی (ص ۶۲) و قیجاجی خانه خاصه (ص ۶۳) نام برده شده و حتی کارمزد «عمله» معین کارکنان قیجاجی خانه نیز معین شده (ص ۵۵) و به عنوان صاحب جمع قیجاجی خانه خاصه و خیاط خانه نیز اشاره شده و حقوق وی به مبلغ چهل تومان ذکر گردیده (ص ۶۶) (تذکره الملوک به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات طهوری، طهران ۱۳۳۲ ش.).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۳

یکرنگی مثل بوقلمون صد رنگ صداقت و خدمت به ظهور آورده باشند ایشان را به عنایت شاهی سرافراز و برو دوش احوالشان را پیرایه پوش خلعت امتیاز فرماییم، بناء علیه شمه‌ای از مراحم خدیوانه که شامل حال صاحبجمع قیجاجیخانه گردیده از ابتدای [فلان] مبلغ [فلان] را به مواجب او مقرر فرمودیم «۱».

(۱) منشآت ص ۳۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۴

رقم منصب صدور بروات و مستمریات آذربایجان

فرمان همایون شد آنکه چون منظور آفتاب اثر این و مکنون خاطر معدلت پرور چنین که صدور بروات و وظایف و مستمریات اهل آذربایجان به عهده اشخاص امین و کاردان محول فرماییم که هنگام صدور آن بدون کسر و نقصان بروات ایشان را از دفترخانه مبارکه صادر نموده به صاحبانش برساند تا ارباب وظایف از این رهگذر آسوده خاطر و فارغ بال از روی حصول امیدواری به دعای بقای دولت قاهره اشتغال نمایند، لهذا عالی‌جاه مجدت و نجدت همراه فخامت و مناعت و صداقت و ارادت آگاه مقرب الحضرة العلیه میرزا شفیع مستوفی که مراسم صداقتش به کرات و مرات در پیشگاه حضور مهر ظهور جلوه بروز یافته و طرز امانت و کفایتش بارها بر رای انور ظاهر و هویدا گشته به مباشری امور ارباب مستمری آذربایجان سرافراز و برقرار فرمودیم که در مقام صداقت و در انجام امور مرجوعه، حسن کاردانی و اهتمام خود را در پیشگاه ضمیر منیر مهر مآثر ظاهر و لایح سازد و خاطر مبارک را در انجام این خدمت خشنود دارد و نوعی سلوک نماید که عموماً از رفتار مشارالیه خوشوقت و به دعاگویی

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۵

دولت قاهره مشغول باشند. مستوفیان عظام حسب المقرر صدور برات وظایف و مستمری فلان را مختص مشارالیه دانسته احدی مداخله نمایند و شرح رقم مبارک را ضبط نموده و در عهده شناسند. «۱»

(۱) نادرنامه ص ۵۷۰

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۷۶

رقم چرخچی باشیگری محمد قلی خان

فرمان همایون شد.

آنکه چون شاهنشاه کشور وجود و سلطان نافذ فرمان ممالک شهود که در معسکر نجوم فلکی خورشید جهانگشا را به چرخچگری و ماه فلک نورد را به طلایه‌داری مأمور ساخته به یمن عنایات شامله شقه علم ظفر پرچم خاقانی را در بسیط زمین به سان ماهچه لوای بدر منیر بر آسمان افراشته و به دبدبه پنج نوبت سلطانی از شش جهت و لوله در هفت اقلیم انداخته به شکرانه این موهبت کبری و عطیه عظمی بر ذمت همت فلک فرسای اقدس لازم فرمودیم که هر یک از دلاوران صف‌شکن و دلیران خصم‌افکن که در معارک شجاعت پیشتاز و در مضامیر دلیری همچون نیزه سربلند و گردن‌فراز باشند، ایشان را مقدمه الجیش و پیش جنگ لشکر پر طپش سازیم، لهذا از ابتدای سنه «۲» فلان محمد قلی خان را چرخچی باشیگری

(۱) - چرخچی باشی‌گری به معنای فرماندهی قوای پیش قراول و طلایه است یا به تعبیر دیگر مقدمه الجیش. حاجت به یادآوری نیست که به مناسبت مدلول فرمان، سراسر رقم مشحون است به اصطلاحات نظامی.

(۲) - در منشآت این فرمان چنین خاتمه می‌یابد: «... لهذا از ابتدای سنه ... چرخچی

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۷۷

سرافراز فرمودیم تا از روی امیدواری به مراسم خدمتگزاری اقدام نماید. مقرر آنکه مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نمایند. «۱»

باشی فرمودیم» بقیه رقم را از نادر نامه تکمیل کردیم.

عنوان نامه در منشآت: «رقم در خصوص چرخچی باشی بودن محمد قلی خان نوشته شده است.»

(۱). منشآت. ص ۳۴، نادرنامه ص ۵۷۰

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۷۸

فرمان نادر شاه در خصوص آزاد کردن یکی از غلامان

فرمان همایون شد: آنکه چون به میامن مراحم داور بنده پرور و به برکات انتساب به خاندان خیر البشر صلوات الله المملک الاکبر، در این سده سدره مبانی سلاطین را رتبه بندگی و بندگان را رتبه سلطانی و خرد و بزرگ جهان را داغ عبدا مملوکا - لا یَقْدِرُ عَلٰی شَیْءٍ «۱» نقش پیشانی و عموم جهانیان حلقه غلامی این درگاه را آویزه گوش جان ساخته‌اند و کافه عباد به طوق بندگی این آستان گردن آزادگی افراخته به مضمون صدق مشحون من اعتق مؤمننا اعتق الله العزیز الجبار لکل عضوا من النار اعتاق «۲» اعناق «۳» بندگان موجب آزادی کونین و مکفر ذنوب و معاصی و رفع رقیت از رقیبات سلسله عباد باعث رستگاری فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی «۴» می‌باشد، ما نیز بر ذمت همت خسروانه لازم ساختیم و همیشه طالب رضای مولای حق و جویای خشنودی ملک

(۱) - سورة النمل ۷۵

(۲) - اعتاق (از ریشه عتق در باب افعال) به معنای آزاد کردن بنده است.

(۳) - اعناق جمع عتق به معنای گردنها.

(۴) - الرحمن ۴۱

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۷۹

الرقاب مطلق بوده قید بندگی را از گردن بندگان برداریم و این معنی را در درگاه پادشاه حقیقی سر خط آزادی خود شماریم بنابراین قرئه الی الله تعالی و کفاره- للذنوب و الخطایا فلان نام غلام سرکار خاصه شریفه را در سلک احرار انتظام و در زمره آزاد کردگان مرحام خسروی مأوی و مقام داده توسن نفس او را مطلق العنان فرمودیم من بعد بندگان آستان دوستان نواز غلامان درگاه آسمان طراز او را بر وجه محرر دانسته از مضمون فرمان واجب الاذعان تخلف نوزند. «۱»

(۱). منشآت ص ۹۶-۹۷

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۰

فرمان نادر

محل مهر نادر با سجع:

نگین دولت و دین رفته بود چون از جابه نام نادر ایران قرار داد خدا هو الله تعالی شأنه فرمان همایون شد آن که عالی‌جاه خلاصه السادات العظام میرزا عبدالحی الرضوی متولی سرکار فیض آثار به شفقت شاهنشاهی سرافراز گشته بداند که عریضه‌ای که در باب فوت مرحوم میرزا خلیل کلیددار ضریح مقدس نوشته بود به نظر اقدس رسید.

خدمت کلیدداری را- به نحوی که با مرحوم مزبور بوده- به سلاله السادات العظام میرزا عبد الغفور نواده او به موجب رقم اقدس مرحمت فرمودیم که به لوازم آن قیام و اقدام نماید. آن عالی‌جاه در خدمات متعلقه به خود سعی و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۱

اهتمام لازمه به عمل آورده مطالب خود را عرض نماید و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر رمضان سنه ۱۱۵۴ «۱»

(۱) «شجره طیبه» در شرح سادات رضویه تألیف سید محمد باقر رضوی مدرس (به تصحیح و تکمیل محمد تقی مدرس رضوی

۱۳۵۲) ص ۲۵۱

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۲

فرمان حکومت استرآباد

حکم جهان مطاع شد آن که چون پیشنهاد خاطر آفتاب اثر خسروی آن است که هر یک از چاکران آستان ملایک پاسبان که در سلوک میثاق ارادت به هدایت صدق و کذب «۱» خلوص بر همگنان سابق آیند و به حقیقت در طریق بندگی و رسم عبودیت راستی نمایند، ایشان را از موهبتی خاص به عز اختصاص سرافراز فرماییم، لهذا نظر به قابلیت و استعداد عالی‌جاه رفیع جایگاه، اخلاص و ارادت همراه، مجدت و نجدت انتباه، شوکت و جلالت دستگاه، امیر الامراء العظام، محمد زمان خان و مرحام بیکران حضرت شهریار دربار مشارالیه از ابتدای هذه السنه فلان منصب حکومت استرآباد و ایلخانگیری طوایف یموت و کوکلان را بر او مرجوع و مقال قابلیت و استعداد طویش را به سمع اصغاء مسموع داشتیم «۲». به رسمی که باید و قسمی که شاید، چنانکه شایسته کاردانی‌های

(۱)- این کلمه «کذب» در اینجا درست به نظر نمی‌رسد. به قیاس کلام و وجود و او عطف این کلمه به همراه مضاف‌الیه آن باید

مفید معنائی باشد برابر «هدایت صدق». شاید هم: دأب.

(۲) - محققا این فرمان وقتی صادر شده که نادر از جانب طهماسب ثانی ظاهرا

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۳

اوست با دقتی کامل و عزمی شامل و اهتمامی وافی مهمات و امورات آن سامان را قرین انتظام سازد. «۱»

فرمانروای خراسان و مضافات آن چون ناحیه استرabad شده بود و باطنا فرمانش در همه جا روان بود و بدون اجازه و تصویب او کاری نمی‌گذشت. طغرای فرمان هم از این امر حکایت می‌کند. طغرای فرمانهای نادر در هنگام سلطنت «فرمان همایون شد» است. (۱) نادرنامه ص ۵۵۴.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۴

فرمان نادر

الملک الله ... سرافراز و روانه فرموده‌ایم که مبلغهای کلی از وجوهات نقدی و جنسی دیوانی، سوای تحصیل ریکایان و کدخدایان خراسانی، بدین موجب ابوابجمعی اوست که عرض نموده‌اند: چهار الف و هشتاد و نه هزار نادر، سه هزار و هشتصد و بیست و سه خروار. موازی سی هزار نادر را انفاذ قزوین نموده و موازی هشتاد هزار نادر دیگر هم موجود کرده است که انفاذ اصفهان خواهد نمود. چنانچه هشتاد هزار نادر هم اصل داشته باشد، بعد از وضع آنها، موازی سه الف و هفتاد و نه هزار نادر از نقدی باقی او می‌ماند که باید انفاذ کند. این چه نحو خدمت کردن و کار دیدن است که حال هفت هشت ماه از سال گذشته وجوهات ابوابجمعی خود را هنوز وصول و انفاذ نکرده ظاهرا بازخواست نواب همایون ما را فراموش نموده؟ به هر حال، درین وقت عمده الاعیان مهدی بیک نایب چاوش باشی را برای آوردن

(۱) - دریغا که این فرمان به همین گونه ناقص و ابتر و نیمه کاره در مجله بررسیهای تاریخی چاپ شده و امیدواریم که صاحب نظری تمام فرمان را در اختیار داشته باشد و آن را یک جا منتشر کند. اما این فرمان با همه نقص و ناتمامی، آینه تمام نمائی از ستم و آز نادر در جمع‌آوری اموال مردم است به زور سر نیزه. مطلب شایان توجه اینکه نادر به گیرنده نامه دستور می‌دهد که پولها را هر چه زودتر تحویل دهد و «انعام ده نفر چاوش» را نیز از قرار «هر نفری پنجاه نادر از «عین المال خود مهیا» سازد! نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۵

عمال و کلانتران و کدخدایان تعیین و روانه فرموده‌ایم. می‌باید که به ورود مشارالیه موازی یک هزار نادر به صیغه انعام و پانصد نادر به صیغه انعام ده نفر چاوش هر نفری پنجاه نادر از عین المال خود مهم سازی و وجه باقی نقدی را که سه الف و هشتاد و نه هزار نادر می‌شود، در عرض دو روز که مهلت اوست، وصول و به اتفاق مهدی بیک مشارالیه و ریکایان محصلان و عمال و کلانتران و کدخدایان برداشته در هنگامی که رایات جاه و جلال برابر کاشان می‌آید به درگاه جهان‌پناه معلی آمده وجه مزبور را آورده انفاذ خزانه عامره نمایند و موازی شش الف و پانصد هزار و یک صد نادر وجه تحصیل ریکایان و محصلان بدین موجب می‌شود که آنها را هم همراه مهدی بیک مزبور روانه نمودیم.

از بابت ابواب بعضی مؤدیان تحصیل ریکایان دعوا پنج الف و نود و پنج هزار و هفتصد نادر، از بابت تفاوت جریمه کلانتر جوشقان چهارده هزار نادر، از بابت مسترد انجام تحویل داران و صرافان یک هزار و چهارصد نادر نمودیم. می‌باید که در ایام توقف آنجا لازمه امداد نموده آنچه از تحصیل ایشان که نیز به وصول می‌رسانند به دستور به اتفاق خود آورده تحویل دهند و هر

قدر که نزد مؤدیان باقی بماند وجه مزبور را همراه خود به حضور اقدس آورند و جنس را تمام گرفته انبار کرده آنچه جنس هم که از جوار به آنجا می‌آورند نیز میسر نموده چیزی را به فروش نرسانند و در هر آن به نحو مقرر عمل نموده کوتاهی جایز ندارند و در عهده شناسند.

تحریر فی سلخ شهر شوال سنه ۱۱۵۸. «۱»

حاشیه دست راست فرمان

[اگر] ولایت کوتاهی نماید نوعی بازخواستی از او می‌شود که عبرت مردم

(۱) مجله بررسیهای تاریخی، سال ۵ شماره ۵، مقاله محمد کریم‌زاده تبریزی ص ۱۸۱-۱۸۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۶

گردد. وصول وجوهات در کاشان امری نیست و محصلان وجوه ارباب عرض نمودند که هر یک مبلغی از وجه تحصیل خود به جهت اتمام فرمایش تحویل داده‌اند. باید که فرمایش مذکور را نیز به اتمام رسانیده بیاورد و چیزی را ناقص نگذارند.

با نقش شیر دهان باز در حمله بر پشت شیر آفتاب درخشان

و توضیح «الملک الله» و تاریخ ۱۱۵۸ با مهر دز تاریخ کتاب فرمان

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۷

فصل پنجم اسناد و مکاتبات رسمی از سال ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۱ ه. ق

اشاره

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۸۹

بازماندگان نادر

علیقلی خان پسر ابراهیم خان و برادرزاده نادر بود. پدرش در جنگ بالکزیها در داغستان کشته شد و از این روی نادر این برادرزاده را گرامی می‌داشت. در سال ۱۱۶۰ علیقلی خان از جانب عم خویش مأمور حکومت سیستان و سرکوبی سرکشان آن منطقه گردید. با این همه نادر که ذاتا مردی پست و پولدوست بود، بی دلیل موجهی، برادرزاده خویش را صد «الف» جریمه کرد و طهماسب خان جلایر سردار باوفای نادر نیز که همراه علیقلی بود از ۵۰ الف جریمه معاف نماند. محصلین نادری برای دریافت جریمه روانه سیستان شدند. علیقلی سر به شورش برداشت و چون از جانب طهماسب خان جلایر اندیشناک بود وی را مسموم کرد و در کارها استقلال یافت.

پس از کشته شدن نادر- که علیقلی خان در آن دستی تمام داشت- سران شورشی سر نادر را به نزد او بردند. این عمل نشانه اظهار طاعت آنان بود. علیقلی به شتاب خود را به مشهد رسانید و میر سید محمد متولی آستان قدس رضوی را سمت تولیت و صدارت کشور بخشید و سهراب خان غلام خود را با جمعی از بختیاریان بر سر کلات گنج خانه نادری فرستاد. کلات نقطه مرتفع و مستحکمی بود به وسعت هجده فرسخ با نهرهای پر آب و آسیاهای فراوان به نحوی که اگر قرار بر محاصره آن قلعه می‌شد

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۹۰

مدافعین می‌توانستند حتی در آنجا زراعت کنند و نیازمند آب و نان از خارج نباشند.

نادر نیز از روی احتیاط کلیه احتیاجات سکنه آن قلعه را چندین برابر لازم تهیه کرده بود. حتی صد هزار دسته سوزن و صد هزار قلم و صد هزار دسته کاغذ از هر گونه اما گوئی مشیت خداوندی بر این قرار گرفته بود که از دستگاه نادری چیزی باقی نماند.

چه کلات با آن همه استحکام و تدارک بدون هیچ گونه مقاومتی به دست علیقلی خان افتاد و او پس از دست یافتن بر گنجینه عظیم نادری که گلستانه میزان آن را، غیر از اجناس و اشیای نفیس، «پانزده کروور نقد مسکوک که هر کرووری پانصد هزار تومان باشد» نوشته است - همه این ثروت بیکران را به مشهد برد و دست به اسراف و بخشش بیموقع گشود و آنچه نادر در چندین سال به زور شمشیر یا به ظلم و تزویر گرفته و به لثامت و بخل روی هم انباشته بود همه را دیوانه‌وار به این و آن بخشید.

دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت‌الله که تلف کرد و که اندوخته بود در تصرف کلات، فرزندان نادر نیز به چنگ علیقلی خان افتادند و علیقلی خان بر هیچیک از آنان رحم نیاورد و همه را به دم تیغ آبدار سپرد. اسامی شاهزادگان نادری که به فرمان وی کشته شدند چنین است:

از فرزندان نادر: رضاقلی میرزا بیست و نه ساله، نصرالله میرزا بیست و سه ساله، امامقلی میرزا هیجده ساله، چنگیز خان سه ساله، جهدالله خان شیرخواره.

از فرزندان رضاقلی میرزا: محبعلی میرزا دوازده ساله، واحدقلی میرزا یازده ساله، هارون خان پنجساله، بیستون خان هفت ساله، محمود خان چهار ساله.

از فرزندان نصرالله میرزا: اولدوز خان هفت ساله، تیمور خان پنج ساله، مصطفی خان پنج ساله، سهراب سلطان چهار ساله، مرتضی قلی خان سه ساله، اسدالله خان سه ساله، اوکتای خان شیرخواره، نصرالله میرزا که بعد از مرگ پدر به دنیا آمد و نام پدر بر او نهادند و او نیز به دستور علیقلی خان به قتل رسید. علیقلی خان فقط شاهرخ

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۱

علیقلی خان فقط شاهرخ را از کشته شدن معاف داشت و علت آن مسلما این بود که مادر شاهرخ دختر شاه سلطان حسین بود و شاهرخ در نظر مردم تنها یادگار صفویه.

علیقلی خان، بعد از کشتن فرزندان و نوادگان نادر، که ظاهرا برای جلب قلوب مردم و باطنا برای قلع و قمع مدعیان سلطنت صورت گرفت، در بیست و هفتم همان ماه یعنی جمادی الثانیه سال ۱۱۶۰ بر تخت نشست و هنگام جلوس بر تخت پادشاهی فرمانی صادر کرد و در آن از ستم و جور نادر اظهار انزجار نمود و اسم خود را نیز از علی شاه به عادل شاه تغییر داد تا همه مردم بدانند که دیگر دوران ستمکاری نادری پایان گرفته و دوره عدل و دادگری علیقلی خانی آغاز شده است. نقش سکه وی چنین بود:

گشت رایج به حکم لم یزلی سکه سلطنت به نام علی سجع مهر خود را نیز «بنده شاه ولایت علی» قرار داد تا دل‌های رمیده مردم شیعی مذهب ایران را به خود جلب نماید. پس از این اقدامات ریاکارانه، حسنعلی خان معیر الممالک و سهراب بیگ غلام را «نظام‌بخش کارخانه سلطنت ساخت» و ابراهیم خان برادر خویش را به سرداری و صاحب اختیاری عراق به اصفهان فرستاد و خود به عیش و عشرت نشست.

اما با این همه ریا و تزویر، سلطنت این مرد دیری نپایید. زیرا تمامی ایلات و عشایر افشار و بختیاری و سایر طوایف نواحی عراق و آذربایجان که نادر آنان را به خراسان کوچانده و مستقر ساخته و در حقیقت پشتوانه سلطنت و قدرت خویش قرار داده بود، روی به سرزمینهای آباء و اجدادی نهادند و این امر موجب ضعف دستگاه سلطنت عادل شاه گردید. از طرف دیگر متعاقب سقوط و مرگ نابهنگام نادر در خراسان، بر اثر تاخت و تاز سواران ترک و تاجیک، قحط و غلای عظیمی در خراسان بروز نمود تا جایی که عادل شاه بالاجبار به مازندران رفت و نه ماه در آن خطه سرسبز و پر نعمت جای گزید.

ابراهیم خان نیز در اصفهان به حکم جوانی، در جستجوی استقلال و سروری

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۲

و ماخلویای مهتری در اندیشه مخالفت با برادر افتاد. حسنعلی خان معیر المالك که وجود سهراب خان را مانع پیشرفت خود می‌دید، علی شاه را واداشت که سهراب خان را به اصفهان فرستد تا مراقب ابراهیم خان باشد. ابراهیم خان نیز که سهراب خان را مغل و مزاحم خویش می‌پنداشت وی را به قتل رسانید و مخالفت دو برادر آشکار گردید.

ابراهیم خان با ریخت و پاش فراوان جمعی از افغانه و ازبکان را با عده‌ای از سران سپاه اصفهان به دور خویش جمع کرد و امیر اصلان خان قرقلو را نیز - که از جانب نادر به سرداری آذربایجان منصوب بود، و به عللی از عادل شاه وحشت داشت - با خود همدستان کرد و لشکر بر سر کرمانشاهان فرستاد و این لشکر توانست امیر خان عرب میش مست حاکم کرمانشاهان را مغلوب و دستگیر کند. بدین ترتیب در اندک مدتی سراسر عراق و کرمانشاهان و آذربایجان در اختیار ابراهیم خان قرار گرفت و ابراهیم خان از اصفهان عزیمت کرد و علی شاه (عادل شاه) نیز به قصد سرکوبی او روانه شد. جنگ دو برادر در زنجان بین سلطانیه و قزوین واقع شد و چون جمعی از لشکریان عادل شاه به سپاه دشمن پیوستند، سپاه علی شاه شکسته شد و او خود با سه برادر کوچکتر و جمعی از خواص به طهران گریخت و در اینجا گماشتگان ابراهیم خان بدو رسیدند و او را گرفتند و کور کردند (اوایل جمادی الثانیه ۱۱۶۱).

درین هنگام وی بیست و پنج سال بیشتر نداشت.

ابراهیم خان پس از غلبه بر برادر، مدت شش ماه، در تبریز ماند و نخستین اقدام وی درین مدت کشتن امیر اصلان خان بود که در صفحات آذربایجان قدرت و نفوذی فراوان داشت و ابراهیم خان از او اندیشناک بود. لذا برای سرکوبی وی حرکت کرد و در نزدیکی همدان امیر اصلان خان را درهم شکست. امیر اصلان خان به کوهستان قراجه داغ پناه برد، ولی اندکی بعد به حيله دستگیر شد و ابراهیم خان دستور داد تا او را با برادرش ساروخان به قتل رسانند.

پس از این اقدام، قدرت ابراهیم خان بالا گرفت و شمار سپاهیان به صد و بیست هزار نفر رسید. وی حسین میرزا برادر خود را سرداری خراسان داد و آوازه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۳

در افکند که پادشاهی بالآخر و الاستحقاق، متعلق به شاهرخ میرزا فرزند رضاقلی میرزاست و او را بغیر از خدمت و اطاعت منظوری نیست و به نوشته ابو الحسن گلستانه از شاهرخ میرزا دعوت کرد تا به عراق آمده «اورنگ سلطنت را به جلوس همایون زینت بخشد».

البته این همه نیرنگی بیش نبود و او چنین در نظر داشت که بدین گونه شاهرخ را به دست آورد و نابود سازد و خزاین مشهد را به عراق منتقل کند. اما سرداران و سران مردم خراسان جواب دادند که حرکت شاهرخ میرزا به عراق لزومی ندارد و وی در خراسان جلوس خواهد کرد و اگر ابراهیم خان در قول و فعل خویش صادق و ثابت است به مشهد آید.

بدین ترتیب شاهرخ را از ارگ فراخواندند تا بر تخت سلطنت نشاند. ولی شاهرخ نپذیرفت تا آنکه تمامی سرداران و رؤسا به اطاعت و خدمتگزاری او سوگند خوردند و شاهرخ در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ در مشهد به سلطنت نشست و ماده تاریخ جلوس وی را «سلطان اعظم» یافتند.

ابراهیم خان که از دسایس خود طرفی نبسته بود، در هفدهم ذی الحجه سال ۱۱۶۱، در شهر تبریز خود را ابراهیم شاه خواند و سکه به نام خویش زد و همچون علی - شاه دست به ائتلاف مال و پراکندن سیم و زر گشود و چون مردم با شخصیت و اصیل او را ارجی نمی‌نهادند، وی فرومایگان و بی‌سر و پایان را به دور خویش جمع کرد و بدانان مبالغی گزاف سرمایه داد و لقب خانی و عنوان

حکمرانی بخشید و سپس با سپاهی فراوان به عزم جنگ به سوی خراسان روانه شد و به قم آمد و علی شاه کور را با متعلقان حرم و بنه و مقادیری توپ و پادگانی مرکب از سی و پنج هزار نفر در آن شهر گذاشت و خود روی به خراسان نهاد. جلودار سپاه وی امیر خان توپچی باشی بود که همه جا یک منزل از اردوی اصلی جلوتر حرکت می‌کرد. در منزل سرخه سمنان، امیر خان که از ابراهیم خان روی گردان شده بود با او به مخالفت برخاست. زیرا وی پس از مشاهده سرنوشت نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۹۴

امیر اصلاخان و کشته شدنش به دست ابراهیم خان بر جان خود بیمناک شده بود. از آن گذشته می‌دانست که ایرانیان به سلطنت شاهرخ که از جانب مادر به صفویه می‌رسید علاقمندند و او را برای سلطنت شایسته‌تر می‌دانند. خاصه آنکه ابراهیم خان نیز مانند نادر جانب افغانان و ازبکان سنی مذهب را بیشتر از ایرانیان رعایت می‌کرد. باری امیر خان به مبارزت با ابراهیم برخاست و با استفاده از توپخانه، قسمت اصلی سپاه را به توپ بست. با تیراندازی امیر خان، در صفوف سپاه ابراهیم خان هرج و مرج سختی روی داد و قزلباشان نیز با استفاده ازین وضع به امیر خان پیوستند و در نتیجه، در چشم بر هم زدنی اردوی ابراهیم خان پراکنده شد و او خود به سوی قم گریخت.

درین میان، افراد قزلباش پادگان قم نیز بر سر افغانان و اوزبکان ریختند و آنان را از شهر بیرون کردند و دروازه شهر را بستند. چند روز بعد ابراهیم خان به قم رسید و چون به نیرنگ و تمهید نتوانست به شهر درآید به جنگ پرداخت. اما پس از سه چهار روز سپاهش متفرق شدند و از آن میان، آزاد خان افغان با پانزده هزار سوار از او جدا شد. ابراهیم خان به قلعه قلاپوربین ساوه و قزوین گریخت. اهل قلعه او را گرفتند و مراتب را به دربار شاهرخ اطلاع دادند. شاهرخ چند نفر را بر سر او فرستاد و آنان نخست به دستور شاهرخ او را کور کردند و سپس در طی راه وی را به قتل رساندند و نعشش را به مشهد بردند و علی شاه را نیز در روز ورود به مشهد به قصاص خون شاهزادگان نادری کشتند.

بدین ترتیب حکومت بر شاهرخ میرزا قرار گرفت. شاهرخ چنانکه گفته شد پسر رضا قلی میرزا و فاطمه سلطان بیگم دختر شاه سلطان حسین بود. وی در هنگام قتل نادر چهارده سال داشت. علی شاه که همه فرزندان و نوادگان نادر را کشته بود، وی را از قتل معاف داشت. اما شهرت داد که وی نیز کشته شده است. زیرا بدین وسیله می‌خواست نظر مردم را نسبت بدین امر دریابد. چه می‌دانست که مردم شاهرخ را به سمت انتسابش به صفویه دوست می‌دارند و وارث سلطنت صفویه می‌شناسند اما سلطنت شاهرخ سست و متزلزل بود. بدین معنی که وی در قصد جان میر سید محمد برآمد و این کار موجب شد که سرداران سرکش و مغرور خراسان جانب میر سید محمد را بگیرند

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۴۹۵

که از سلاله پیغمبر اکرم و از سادات مرعشی و ذاتا مردی پدر و مادردار و محتشم و با شخصیت بود. میر سید محمد نیز از جانب مادر به صفویه می‌رسید. پدرش میرزا داود مرعشی بود و مادرش شهربانو بیگم دختر شاه سلیمان صفوی. وی در سال ۱۱۲۸ در اصفهان متولد شده بود و نام محمد داشت ولی مردم او را به نام جد مادری خود سلیمان میرزا می‌نامیدند. این شاهزاده مورد احترام و محبت فراوان شاه سلطان حسین قرار داشت.

بخصوص که نسبت او به میر قوام الدین مرعشی مؤسس سلسله سلاطین مرعشی مازندران می‌رسید که اجداد مادری شاه عباس بودند. مادر میرزا داود هم عز شرف بیگم بود نوه فخر جهان خانم دختر باگرات والی گرجستان که در عقد شاه عباس درآمده بود. میرزا داود ده پسر داشت که یکی از آنها ابو القاسم است، پدر میرزا سید احمد که پس از تسلط افغانه در فارس و کرمان و لارستان دعوی سلطنت کرد و به نام خود سکه زد و سرانجام، بر اثر نادانی و خودخواهی شاه طهماسب ثانی، در سال ۱۱۴۰، به دست افغانه کشته شد.

بعد از شکست افغانان، شاه طهماسب ثانی میرزا سید محمد را از مازندران به اصفهان فراخواند و خواهر خود را بدو تزویج کرد. هنگامی که نادر بر طهماسب به زور و تزویر غلبه کرد، میرزا سید محمد را با خانواده‌اش نخست به مشهد و سپس به مازندران و سمنان فرستاد و در بازگشت از هند، نادر وی را به مشهد طلبید و صدارت کل ممالک ایران را به علاوه تولیت آستان قدس به او داد تا وی را همواره زیر نظر داشته باشد. ولی مادر وی که از نیت نادر مطلع بود پیغام داد اگر می‌خواهی پسر مرا بکشی مثل برادرزاده‌ام (طهماسب ثانی) در پیش خودم این کار را بکن و گرنه من پیرزن ضعیفی بیش نیستم و تنها همین یک پسر دارم. او را از من جدا مکن.

نادر هم پذیرفت. پس از مرگ نادر، وی قلعه مشهد را به علیقلی سپرد و علی شاه هم او را احترام تمام کرد. ولی چون بودنش را در مشهد صلاح نمی‌دانست، برای جلب قلوب مردم، وی را علاوه بر منصب تولیت، سمت «صدارت خاصه و عامه کل ایران» داد نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۶

و همراه خود به مازندران برد. وقتی عادل شاه به دست برادر خویش ابراهیم خان افتاد و به امر وی کور شد، سید محمد در جزو همراهان وی بود. ابراهیم خان نیز او را محترم داشت و سرانجام وی را با پنج هزار سپاهی جهت تعمیر سد رودخانه قم «و تجدید مقرنس کاری قبه مطهره و عمارت طیبه و تقرر و ترمیم حصن حصین شهر و ارگ دار المومنین و حفاظت شهر و تجویز محاسبات عمال عراق» به قم فرستاد و درین مأموریت بود که او توانست افغانان را که پس از شکست ابراهیم خان در شهر قم متعرض مال و ناموس و جان مردم شده بودند از شهر بیرون کند و قم را در برابر حمله ازبکان و افغانان حفظ نماید.

این عمل جسورانه مبتنی بر کفایت و کاردانی موجب شد که امرا و مردم عراق از وی درخواست کنند تا به قبول سلطنت راضی شود. در خلال این احوال، شاهرخ نامه تضرع آمیزی همراه قرآن مجید نزد او فرستاد که «به استعجال تمام تشریف فرمای این صوب گردیده ... بر سر این یتیم بی کس سایه گسترده، در سلک فرزندان و غلامان خود منسلک فرموده به هر نحوی که مناسب حال دانند نظام امور فرموده این بی کس را از دست این جماعت اجامر و اوباش خراسان استخلاص دهند»

با رسیدن نامه، همراه با کلام الله مجید و مهر حضرت رضا (ع)، سید محمد پیشنهاد امرای عراق را در باب سلطنت نپذیرفت و گفت داعیه سلطنت ندارد و شاهرخ به جای فرزند من است بخصوص که حرمت کلام الله مجید و مهر حضرت رضا (ع) ایجاب می‌کند که به خراسان بازگردم و خود نمی‌دانست که این تمهیدات حیل ناجوانمردانه‌ای از جانب شاهرخ است. باری وی اسباب و ائانه و جواهر خانه و توپخانه و عادلشاه کور را برگرفته از راه کویر خود را به مشهد رسانید و از بیراهه وارد شهر شد.

این عمل تصادفی موجب زنده ماندن وی گردید. زیرا شاهرخ کسی را برای کشتن وی در بین راه فرستاد بود. به مجرد ورود سید به مشهد، شاهرخ از وی استقبال کرد و او را به چهارباغ مقر سلطنت خود دعوت نمود که در همانجا به حیات سید خاتمه دهد؛ اما سید متوجه شد و حضور جمع کثیری از همراهانش موجب گردید که شاهرخ موقتا

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۷

از اجرای نقشه خود صرف نظر کند. وقتی دشمنی شاهرخ آشکار شد، سید دوستان عراقی خود را جهت محافظت خویش فراخواند و هزار نفر از خراسانیان نیز که او را، به مناسبت شرف سیادت و انتساب نزدیک به خاندان صفوی، گرامی می‌داشتند، به محافظت او کمر بستند. شاهرخ یکی از سرداران خود را به نام بهبود خان مأمور کشتن وی کرد. وی از اجرای این مأموریت خودداری ورزید و شاهرخ او را به زندان افکند و در جواب شفاعت سایر سرداران، کشتن سید را پیشنهاد کرد. سرداران که به قتل سید محمد راضی نبودند بهبود خان را از زندان بیرون آورده همگی نزد سید محمد رفتند و پس از مذاکرات مفصل وی را به سلطنت راضی کردند. (بیستم محرم ۱۱۶۳ ه. ق)

در روز پنجم صفر، میر سید محمد بر تخت سلطنت جلوس نمود. بلافاصله سکه به نام او زده شد.

نقش سکه‌اش در یک طرف لا-اله الا-الله، محمد رسول الله، علی ولی الله بود و در حاشیه نام دوازده امام و در طرف دیگر این بیت:

زد از لطف حق سکه کامرانی‌ش عدل گستر «سلیمانی ثانی» ماده تاریخ جلوس وی را «طلوع شمس از مشرق» یافتند. سید محمد، پس از انتصابات معمول، سپاهی به سرکردگی امیر خان توپچی‌باشی و امیر معصوم خان برادر امیر علم خان بر سر هرات فرستاد و این سپاه هرات را تصرف کرد. پس از رسیدن خبر این فتح، سید محمد با خبر شد که امیر علم خان خزیمه «وکیل مطلق دولت علیه» (تقریباً به معنای معاون کل) با همدستی امیر مهرباب خان خویش خود، شاهرخ را کور کرده است. سید محمد سخت برآشفته و از سلطنت اعراض کرد. ولی پس از یک هفته، بار دیگر بر اثر الحاح و اصرار سرداران، دوباره به سلطنت بازگشت. سید محمد در اندیشه لشکرکشی به قندهار بود که ناگهان امیر مهرباب خان درگذشت.

شاه کلیه امرا من جمله امیر علم خان را جهت تشییع جنازه فرستاد. درین هنگام نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۸

یوسفعلی جلایر که با دو هزار سوار در جلوخان دولتخانه ایستاده بود تا میر سید محمد از آنان سان ببیند، افراد خود را یک یک و دو دو به داخل عمارت دولتخانه فرستاد و یکباره بر سر شاه هجوم آورد و او را گرفته کور نمود و در ارگ شهر زندانی کرد و سپس به دستور شاهرخ زبان او را برید. شاه سلیمان ثانی در حالت زندانی و کوری و بی‌زبانی چندان بماند تا در سال ۱۱۷۷ ه. ق از رنج زندگی رهایی یافت. دوران سلطنت وی بیش از چهل روز طول نکشید.

یوسفعلی و سوارانش بار دیگر شاهرخ کور را به سلطنت برداشتند و نقاره شادیانه زدند و با صدای توپها جلوس مجدد او را اعلام داشتند، (یازدهم ربیع الثانی ۱۱۶۳ ه. ق). سردارانی که برای تشییع جنازه رفته و مخدوم خود را در کف گرگی چون یوسفعلی انداخته بودند به شتاب بازگشتند و چهارباغ را محاصره کردند.

ولی چون توپ نداشتند کاری از پیش نبردند و از بیم آنکه جان سید بی‌گناه در خطر- افتد پراکنده شدند.

از آن پس، شاهرخ سلطنتی به نام خویش و به کام دیگران داشت. در سراسر دوران طولانی پادشاهی، آن که یک بار احمد خان در انی به خراسان تاخت و شاهرخ تحت فرمان او درآمد و عملاً زیر نظارت و حمایت خان افغان قرار گرفت حادثه‌ای پیش نیامد. اما احمد خان در ایران توفیقی نیافت و به افغانستان بازگشت و شاهرخ بار دیگر استقلال خویش را بازیافت. درین هنگام کریم خان مالک الرقاب و همه کاره ایران و ایرانیان شده بود. اما خان زند نیز مزاحم او نشد بلکه خراسان را به عنوان «نان پاره» حق «مخدوم‌زاده» دانست. تا اینکه در اواخر سال ۱۲۱۰ ه. ق آغا محمد خان قاجار پس از جلوس در تهران به سوی خراسان روانه شد، ظاهراً برای بوسیدن آستان سلطان ارض طوس و باطنا برای تصرف خراسان و ضبط بقایای جواهرات نادری. شاهرخ بسیار کوشید تا مگر اندکی از جواهرات را برای خویش نگهدارد ولی به دستور خواجه فاتح، او را چندان شکنجه کردند که هر چه جواهر در پنهان و آشکار داشت در طبق اخلاص نهاد. با این همه آغا محمد خان

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۴۹۹

به بهانه آنکه هنوز تمام جواهرات را نداده دستور داد تا وی را به مازندران ببرند.

شاهرخ بر اثر شکنجه در همین سفر درگذشت. وی در هنگام مرگ شصت و سه سال داشت، در ۱۲۱۷ فتحعلی شاه به خراسان رفت و به شرحی که در کتب تاریخ آمده سرانجام بر نادر میرزا پسر شاهرخ دست یافت و او را کشت و دولت افشاریه را منقرض ساخت. رسم روزگار چنین است. روزی نادر (شاه) افشار فتحعلی (خان) قاجار را کشت و روزی فتحعلی (شاه) قاجار نادر (شاه ثانی) افشار را.

مراجع: جهانگشای نادری از میرزا مهدی خان استرآبادی (به تصحیح سید عبد الله انوار، انجمن آثار ملی)

مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی (به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸).
مجموع التواریخ پس از نادر تألیف ابو الحسن بن محمد امین گلستانه (تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۲۰).
فارسانه ناصری ج ۱ تألیف میرزا حسن فسایی (چاپ سنگی) در سلطنت کریم خان
روضه الصفای ناصری ج ۹ تألیف رضا قلی خان هدایت
کریم خان زند تألیف عبدالحسین نوائی ۱۳۵۶ ه. ش (چاپ دوم)
عاقبت بازماندگان نادر به قلم عبدالحسین نوائی (مقاله در مجله یادگار (سال ۳ ش ۵ ص ۳۷-۲۶)
نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۰۰

نامه ابراهیم شاه به سلطان محمود خان پادشاه عثمانی

[شمسا لفلک السلطنه و العظمه و الأبهه و النصفه و المعدله و الرحمه و الرافه و البر و الاحسان سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان خلد الله ملکه] «۱»
الحمد لله الملك المتعال و هو المحمود فی کل فعال. آغاز کلام میمنت انجام و افتتاح صحیفه فرخنده ختام بر نمط خجسته نظام که مصداق کلام الملوك ملوک الکلام تواند بود، به نام نامی و گرامی خداوند علام جل شانہ سزاست که ذات بی مثالش از و صمت تغیر و زوال و نقص تبدل و انتقال منزله و مبراست.
تعالی الله زهی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند مالک الملکی که جهت نظام امور جهان، در هیچ عصر و زمان، آسمان جهانبنانی از نجوم درخشان خسروان رفیع الشان خالی نگذاشته، خداوندی که در هر افقی از آفاق غروب کوکب لامع را به طلوع نجمی ساطع قران داده و افول آن را به ظهور این مقارن داشته و درود از حد فزون و تحیات از حساب بیرون شایسته روح مطهر و مرقد منور شمع محفل رسالت، آفتاب ملک جلالت، گوهر درج نبوت، اختر برج فتوت،

(۱) - نام و القاب سلطان عثمانی احتراماً در صدر نامه آمده است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۰۱
مصدوقه کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین، منطوقه ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «۱»، معزز به خطاب لولاک، «۲» باعث خلق ارضین و افلاک، سید ابراهیمی نسب و سرور هاشمی حسب، اشرف موجودات و اخلص کاینات، واسطه آفرینش جهان، مصلح اجزای کلیات کون و مکان، فخر رسل و هادی سبل و ناظم جزو و کل
محمد عربی کاز غبار مقدم وی زمین همیشه بر افلاک افتخار کند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا «۳» تَسْلِيمًا و بر ارواح طیبه و اجساد طاهره اولاد طاهرین و خلفای راشدین او باد که هادیان راه یقین و حامیان حوزه دین مبین اند.
بعد از تزیین نامه مؤالفت اقتضا به نام یگانه بی همتا و ستایش خداوند ولی الحمد و الثنا و درود بر مقربان درگاه کبریا، ازهار دعایی که از کنار جویبار آن نهال أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ «۴» نشو و نما یافته و انوار ثنایی که درخت طوبی مثال آن در روضه أَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ «۵» پرورش پذیرفته و صنوف تحیاتی که شاخسار گلزار خلوص نیت به ترشح سحاب فَتَقَبَّلَهَا «۶» رَبُّهَا قبول حسن غنچه امانی و آمال متبسم و فنون تسلیماتی که از ریاحین بساتین مصادقت قرین آن نسیم أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ «۷» و شمیم فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ «۸» متنسم گردد، نثار مجلس بهشت آیین و محفل ارم تزیین بندگان ثریا مکان، اعلی حضرت گردون بسطت، ثریا منزلت،

(۱) - سورة الأنبياء ۱۰۷

(۲) - یعنی لولا که لما خلقت الافلاک

(۳) - سورة الاحزاب ۵۶

(۴) - ابراهیم ۲۴

(۵) - الزمر ۲۲

(۶) - آل عمران ۲۷

(۷) - البقرة ۱۸۶

(۸) - آل عمران ۱۵۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۲

کیوان رفعت، برجیس سعادت، بهرام صولت، خورشید نصرت ناهید بهجت، عطارد فطنت، قمر خصلت سکندر نصف‌السلطان، سکندرشان سلیمان مکان، خاقان جهانگیر جهانبان، قآن اعظم رفیع الشان، شهسوار مضمار عدل و امتنان، مظهر آثار إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (۱)، مظهر شمیم رأفت بی‌پایان، محیی مراتب عدل و انصاف، ماحی مراسم جور و اعتساف، مخدوم اعظم السلاطین فی العالم، ملاذ افاحم الخواقین بین الأمم، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، خادم الحرمین الشریفین، المخصوص باوفر الحظ من عناية الملك المنان، ظل الله الرحمن، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان [جای کلماتی که در صدر نامه آمده] لازالت علیا عتبه ملجأ قاطبة الأنام و سنیا سده سدا بین الکفر و الاسلام نموده، مرفوع رای جهان آرای بیضا ضیا که مطرح اشعه فیوضات الهی و مهبط انوار نیز فتوحات نامتناهی است می‌دارد که چون حل و عقد امور خلافت و جهاننداری به کف کفایت مقدران عالم بالا مربوط و بست و گشاد مقدمات سلطنت و شهریاری به دست کارکنان قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ (۲) منوط می‌باشد و درین اوان میمنت اقتران که ممالک آذربایجان مضرب خیام سپاه انجم احتشام و قشلاق اردوی ظفر انجام گردیده، این مستمند درگاه اله به مدلول کریمه شریفه وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ (۳) سریر آرای سلطنت و شهریاری و زینت افزای اورنگ نصف و بختیاری گردیده جلوس و چون نظر به مضمون الفت مشحون نامه مصافات ختامه که قبل از این به خاقان سدره مکان، غریق بهار رحمت رحمن، عم نامدارم طاب الله ثراه نگاشته قلم مودت رقم شده بود، روایح مصالحه پادشاه رضوان مرابع، سلطان مرادخان رابع، برد الله مضجعه فی ما بین دولتین علیتین به دماغ اطلاع خاص و عام و جمهور انام رسیده موثیق مؤکده به اوتاد کریمه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۴)

(۱) - النحل ۹۰

(۲) - آل عمران ۲۶

(۳) - الأنعام ۷۳

(۴) - المائدة ۱

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۳

و ارکان رکن مشیده مصدوقه أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۱) و در تلو وثیقه نامجات مبتنی بر مسالمة و مصالحه بین الدولتین العلیتین به امنای دو دولت عظمی سپرده شده و در این اوان سعادت نشان که ازهار آمال در گلشن خاطر صداقت مظاهر شکفته و گلزار ضمیر دوستی تخمیر خواهشمند رشحات سحاب اطلاع بر مجاری احوال خیرمآل آن منظور نظر عاطفت خدای متعال بود، نامه مشکین ختامه همایون که به صحابت عالیجاه شهامت و بسالت دستگاه، مقرب الخاقانی محمد کریم خان رقم زده کلک درر-

سلک منشیان عطارده نشان گردیده، در مقام تشدید مبانی صلح و صفا، فرمان واجب الأذعان والا به عموم وزرا و پاشایان و بیگلر بیگیان و ارباب اختیار سرحدات و ثغور ممالک محروسه سلطانی صادر شده بود که به دستور سابق ارکان رکن مصالحه و اتحاد جانبین را قایم و دایم دانسته، امری را که منافی مصافات و یگانگی باشد مرتکب نشده، احتراز و اجتناب لازم شمارند. مضامین مسطوره چنانچه باید بتمامها معلوم رای مهر انتما گردیده، از آنجا که کوکب نیلی به ظهور رأفت خسروانه فروغ‌افزای ساحت قلوب احباب مودت اسلوب شده و این امر خیر را اهتماماً اشعار فرموده بودند از این جهت که محض خیریت و رفاهیت رعایا و برایا بود که آن خلیفه اسلام مالک رقاب انام اعلام و همت والا نهمت پادشاهی بر آن مصروف فرمودند و این دوست هواخواه را نیز غرض اصلی و مطلب کلی همین مدعا بود، نظر به مراتب مسطوره مجدداً ارقام قضا و قدر نظام به همگی والیان و سرهنگان و بیگلر بیگیان و خوانین سرحدات ولایات ممالک محروسه خاقانی صادر و مقرر گردید به نحوی که از آن حضرت اعلی و دولت اسنی اعلام و قبل از این نیز این بنای خیر در میان دو دولت عظمی بود مصالحه و دوستی منظور داشته از سرحد خود تجاوز و تعدی نمایند و تجار خیر مدار را مراعات از لوازم شمرند. بنابر اینکه در ایام عم نامدارم، سفارت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه، عمده الخوانین العظام، مصطفی خان شاملو افشار که به امر

(۱) - الأسری ۳۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۴

سفارت مأمور بود به تقریب قدمت خدمت ممتاز و به عبودیت این سده سدره مرتبت سرافراز و محل اعتبار و اعتماد شهریاری و شناسای قوانین و قواعد خدمتگزاری است، مجدداً مأمور به تقییل عتبه علیه والا و تلثیم سده سنیه علیا که مطلع السعدین دین و دولت و مجمع البحرین الفت و رفعت است نمودیم که در مجلس ارم تزیین و محفل بهشت آیین، بعد از تشدید بنیاد یگانگی، به گزارش آداب خدمت و ایصال نامه صداقت ختامه و گذرانیدن هدایای مرسوله از نظر خیریت منظر خورشید اثر و ترسیم رسوم شرفیابی فیض سعادت تبلیغ رسالت نماید.

از آنجا که آن شهریار کامکار، برگزیده پادشاهان روزگار، به این نیازمند درگاه کردگار منزله برادر بزرگ و همیشه از طرفین روایح عنبرین فوایح الفت و وداد و یکجتهی و اتحاد به مشام مراد و مرام رسیده پیوسته قلم بدایع نگار و مقالید خامه‌های گوهر بار فاتح ابواب مهر و مؤالفت و گشاینده درهای مودت و مصافات بوده باعث انبساط خاطر خطیر این نیازمند درگاه اله و شکفتگی ضمیر منیر معدلت انتباه کردند.

باقی همیشه ساغر کامرانی لبریز و باده کامرانی نشأء خیز و همواره با شاهد حسنی دولت و شوکت هماغوش و با دوشیزه زیبای عظمت و ابهت دوش بر دوش باد. «۱»

[پشت نامه] صورت نامه‌ای است که حالیا سلطان ابراهیم پادشاه ایران روانه دولت ابد مدت علیه عالییه نموده و اختلافی ندارد، تاریخ ۱۱۶۲. (مهر ایلچی ایران): عبده مصطفی

(۱) اسناد انجمن تاریخ (۲۹۱B) / اسناد و مکاتبات (نصیری ص ۱۸۹ تا ۱۹۳) به نقل از بایگانی نخست‌وزیری ترکیه، خط همایون

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۵

نامه ابراهیم میرزا به صدراعظم عثمانی

بسم الله خير الاسماء ان شاء الله پیوسته کوکب درخشنده وزارت و شوکت و ابهت و فیروزی و اقبال و اختر فروزنده حشمت و

نبالت و بهروزی و اجلال از مطلع سعادت و نیکبختی و کامروایی طالع و لامع بوده به میامن تأییدات ایزد متعال و امداد بخت فرخنده فال مسند آرای صدارت و دولت و نیکو محضری و و ساده پیرای عزت و مکرمت و هدایت - گستری باشند.

بعد از نشر اضواء دعوات طبیات دوستی آیات و نسیم روایح تحیات غالیات مسکیه الفوحات مشهود رای مرآت سیما و مکشوف ضمیر منیر مهر انجلامی دارد که از اول حال حقیقت احوال مرحمت و مغفرت مآل پادشاه قوی دستگاه سلطان نادر شاه و عروج اختر اقبال و غلبه و کشورگشائی او معلوم رای ذی‌شان ایشان و همگنان گردیده تا در اواخر احوال، از هیجان غلبه سودا، آزاری، مثل مالیخولیا عارض

(۱) - عنوان ثبت نامه: ایران ایلچی محمد کریم خان ایله شاهک قرنداشی ابراهیم میرزا دن صاحب دولت حضرت لرینه و ارداولان فارسی مکتوب بعینه صورتیدر.

غرض از صدر اعظم عثمانی سید عبد الله پاشاست که اندکی بعد از مرگ نادر شاه به صدارت رسید و دو سال و چند ماه در این سمت باقی بود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۶

او شده طبعش از حد عدل و داد گستری و ضابطه رفت و رعیت پروری انحراف و میل به طریقه ظلم و اعتساف نموده کار بر عموم اعالی و ادانی ایران صعب و دشوار تا امسال که از سمت ولایت عراق معاودت و وارد خراسان شده مزید بر اول، کار بر مردم تنگ و به مرتبه‌ای رسید که جمع کثیری از اعیان و بزرگان ایل جلیل افشار که در اردوی پادشاه مذکور شب و روز در دور و حوالی خیام او قریت کشیک و حراست داشتند، با جمع دیگر از سران و سرکردگان سپاه در فکر اتلاف و تضييع وجود پادشاه مزبور یکدل و همکار گردیده و از آنجا که از پادشاه مذکور و اولاد احفاد او کمال اکراه و انزجار داشتند و فی الحقیقه ایشان را نیز قابلیت و استحقاق تمشیت امور عظیمه نبود، بعد از اجماع و اتفاق در تضييع پادشاه مزبور، این مراتب را به خدمت سراسر سعادت بندگان ثریا مکان، فریدون دارا دربان، پادشاه جمشید جاه سلیمان حشمت، خداوندگار گردون دستگاه قآن شوکت، آفتاب عالمگیر برج عظمت و کامکاری، نیر فروزان آسمان سلطنت و شهریاری، آیه رحمت کتاب الهی، سایه رأفت خورشید عطوفت نامتناهی، گلستان امکان را سحاب آمیزش و احسان، عالم هستی را نسیم مرحمت و امتنان، پادشاه سلیمان شان، السلطان علی پادشاه ابد الله تعالی بعونه و نصرت که در آن اوان در مملکت سیستان و فراه به انتظام امور آن جا متوجه بودند عرض و تظلم نمودند.

بنندگان اقدس، به جهت رفع این ظلم و عدوان به یاری حضرت باری و عون جناب مستعان، عطف عنان به صوب ولایت مشهد مقدس و توابع که در آن وقت پادشاه مذکور در آن ولایت توقف و به زجر مردم اصرار داشت معطوف و همت والا نهمت خدیوانه در این خصوص مصروف داشتند تا ورود رایات جاه و جلال سلطانی، اهل اردو را در هر باب طاقت طاق و زیاده بر این تاب مقاومت نیاورده غازیان مذکوره افشار، به تاریخ شب پانزدهم شهر جمادی الآخرة، پادشاه مذکور را مقتول نموده بندگان اقدس که در آن روزها در قرب و جوار بودند، در عرض سه چهار روز به دولت و سعادت تشریف آورده داخل بلده شهر مقدس و بعد از وقوع این مقدمه، تمامی سران و سرکردگان و بزرگان و امرا و اعیان ایلات و احشام

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۷

مصدوقه (کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین)، منطوقه ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، «۱» معزز به خطاب لولاک، «۲» باعث خلق ارضین و افلاک، سید ابراهیمی نسب و سرور هاشمی حسب، اشرف موجودات و اخلص کاینات، واسطه آفرینش جهان، مصلح اجزای کلیات کون و مکان، فخر رسل و هادی سبل و ناظم جزو و کل

محمد عربی کاز غبار مقدم وی زمین همیشه بر افلاک افتخار کند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا «۳» تَسْلِيمًا و بر ارواح طیبه و

اجساد طاهره اولاد طاهرین و خلفای راشدین او باد که هادیان راه یقین و حامیان حوزه دین مبین‌اند.

بعد از تزیین نامه مؤالفت اقتضا به نام یگانه بی‌همتا و ستایش خداوند ولی الحمد و الثنا و درود بر مقربان درگاه کبریا، ازهار دعایی که از کنار جویبار آن نهال أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ «۴» نشو و نما یافته و انوار ثنایی که درخت طوبی مثال آن در روضه أَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ «۵» پرورش پذیرفته و صنوف تحیاتی که شاخسار گلزار خلوص نیت به ترشح سحاب فَتَقَبَّلَهَا «۶» رَبُّهَا قبول حسن غنچه امانی و آمال متبسم و فنون تسلیماتی که از ریاحین بساتین مصادقت قرین آن نسیم اجیب دَعْوَةُ الدَّاعِ «۷» و شمیم فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ «۸» متنسم گردد، نثار مجلس بهشت آیین و محفل ارم تزیین بندگان ثریا مکان، اعلی حضرت گردون بسطت، ثریا منزلت،

(۱) - سورة الأنبياء ۱۰۷

(۲) - یعنی لولاك لما خلقت الافلاك

(۳) - سورة الاحزاب ۵۶

(۴) - ابراهيم ۲۴

(۵) - الزمر ۲۲

(۶) - آل عمران ۲۷

(۷) - البقرة ۱۸۶

(۸) - آل عمران ۱۵۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۸

انظار باد بالنبی و آله الامجاد. «۱»

[جای مهر:]

از عنایات کردگار کریم دارد امید رحمت ابراهیم ربیع الآخر ۱۱۶۱

(۱) سند شماره ۷۰ انجمن تاریخ ایران (نامه همایون ج ۳ ص ۷۶/ اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۸۳ تا ۱۸۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۰۹

نامه ملا علی اکبر به شیخ الاسلام

حضرت علیم علامی که در مدرس کمال و حوزه فضل و افضالش مسبحان ملأ اعلی به تکرار ذکر و درس سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا «۲» وظیفه اشتغال دارند، ذات کامل الصفات موفور الحسنات عالی درجات سامی را از انقلاب حوادث روزگار و مکاره لیل و نهار مصون و محروس داشته زینت افزای و ساده فضیلت و شریعت و افادت و افاضت و هدایت و ارشاد باشند.

بعد از تبلیغ دعوات و افیات اجابت آیات و توسیل تحیات زاکیات عنبرین نسیمات مشهود رای مرآت سیما و مکشوف ضمیر منیر اصابت اقتضا می‌دارد که از اول حال حقیقت احوال مرحمت و غفران مآل پادشاه قوی دستگاه، سلطان نادر شاه و عروج اختر اقبال و غلبه و جهانگیری او معلوم رای ذی شان ایشان و همگنان گردیده تا در اواخر حال، از هیجان ماده سودا، آزاری مثل مالیخولیا عارض او شده طبعش

(۱) - عنوان نامه در اصل سند: سعادت‌لو سماحتلو شیخ الاسلام افندی حضرت لرنه ایلچی محمد کریم خان ایله بوملا باشیدن و رودبون فارسی مکتوبه به صورتیدر.

(۲) - البقره ۳۲

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۰

از حد عدل و دادگستری و ضابطه رأفت و رعیت پروری انحراف و میل به طریقه ظلم و اعتساف نموده کار بر عموم احالی و ادانی ابران صعب و دشوار و تا امسال که از سمت ممالک عراق معاودت و وارد خراسان گردید، زیاده بر اول، با مردم سختگیری و کار را به حدی رسانید که جمع کثیری از اعیان و بزرگان طائفه جلیله افشار که در اردو، شب و روز، در دور و حوالی خیام پادشاه قریت کشیک و حراست داشتند، با جمع دیگر از سران و سرکردگان سپاه در فکر اتلاف و تضييع پادشاه مزبور یکدل و همکار گردیده از آنجا که از پادشاه مذکور و اولاد و احفاد او در هر باب کمال اکراه و انزجار و مایوسی داشتند و فی الحقیقه ایشان را نیز قابلیت و استحقاق تمشیت امور عظیمه نبود، ناچار بعد از اجماع و اتفاق، در تضييع پادشاه مذکور، این مراتب را به خدمت سراسر سعادت بندگان ثریا مکان فریدون رأی دارا دربان، پادشاه جمشید جاه سلیمان حشمت، خداوندگار گردون دستگاه، قآن شوکت، آفتاب عالمگیر برج عظمت و کامکاری، نیر فروزان آسمان سلطنت و شهریاری، آیت رحمت کتاب الهی، سایه رافت خورشید عطوف نامتناهی، گلستان امکان را سحاب ریزش و احسان، عالم هستی را نسیم مرحمت و امتنان، پادشاه سلیمان‌شان، السلطان علی پادشاه ایده الله بتأییداته الأزلیه که در آن اوان در مملکت سیستان و فراه مشغول انتظام امور آنجا بودند عرض و تظلم نمودند. بندگان اقدس، به جهت رفع این ظلم و عدوان، به- یاری حضرت باری و عون جناب مستعان، عطف عنان به صوب ولایت مشهد مقدس و توابع که در آن وقت پادشاه مذکور در ولایت مزبور توقف و به زجر و اضرار مردم کمال اصرار داشت معطوف و همت والا نهمت درین خصوص مصروف داشتند تا ورود رایات جاه و جلال سلطانی اهل اردو را دیگر در هر باب طاقت طاق و زیاده بر این تاب مقاومت نیاورده غازیان مذکوره افشار به تاریخ شب پانزدهم شهر جمادی الثانی پادشاه مذکور را به قتل آورده بندگان اقدس که در آن روزها، در قرب و جوار نزول اجلال داشتند، در عرض سه چهار روز به دولت و سعادت تشریف آورده داخل

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۱

بلده مشهد مقدس و بعد از وقوع این مقدمه، تمامی سران و سرکردگان و بزرگان و امرا و اعیان ایلات و احشام ایران که در بلده مزبوره حاضر بودند به شرف پای بوس اقدس مشرف و سرفرازی یافته انتظام امور و التیام شکستگی و اجتماع پراکندگی خود را عجزا و تظلما از خدمت ثریا منزلت اقدس استدعا و رجا نمودند.

از آنجا که این امر بزرگ و کار خطیر منوط بر تأییدات و تفضلات علی عظیم و مالک واجب التعظیم است، بنابر توفیقات ازلی و «اولویت و استحقاق ذاتی و چیات استعداد و اکبریت اولاد در این اوان سعادت نشان، به فیروزی و خجستگی و فرخندگی جلوس میمنت مأنوس بر اورنگ سلطنت و سروری و بسط جناح رأفت و رحمت بر مفارق عموم اهل ایران که در این چند سال در حرارت آفتاب بأس و سطوت پادشاه سابق الذکر مانده بودند فرموده رفع ظلم و بدعت و منع اخذ وجوه باطله و بی حساب و از فرط شفقت و عنایت بی نهایت پادشاهی سه ساله نیز اصل حقوق دیوانی را در کل ممالک محروسه سلطانی تخفیف داده بحمد الله و المنه تمامی مستنطلان ظل جناح مکرمت خاقانی، از اعالی و ادانی، کافه جمهور از نزدیک و دور قرین رفاه و آسایش و غنوده بستر راحت و آرامش و مشغول دعای دوام و ابود و دولت ابد مدت لا یزال و از تقای لوای شوکت و سلطنت این خدیو بی شبه و همال می باشند و از هیچ رهگذر الم و تکدیری ندارند.

از آنجا که پیوسته اساس اتحاد و ائتلاف در میانه دو دولت علیه عظمی قرین استکام و دوستی و التیام حضرتین سبب حصول مرضیات جناب اقدس ملک علام و رفاه و آسایش امت حضرت سید الانام علیه الصلوه و السلام می باشد عالی جاه عقیدت و

اخلاص دستگاه محمد کریم خان را که از جمله معتمدان دولتخواه است با نامه همایون برای رسانیدن این خبر مسرت اثر، روانه آن صوب سعادت پرور و دولت علیه معدلت گستر و این داعی دوام دولتین کریمتین نیز لازم دید که به تحریر این مراتب پردازد. بدیهی است که آن عالی‌جاه معلی‌شان، در عالم آگاهی و خیر خواهی، آنچه لازم دانند در تأکید اساس دوستی و موافقت به تقدیم سعی و اهتمام خواهند پرداخت و ریاض همیشه بهار یگانگی را به ریزش سحاب مداد خانه مشکین ختامه قرین خضارت و نصارت و خرمی و سرسبزی خواهند ساخت.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۲

باقی ایام فرخنده انجام شریعت و فضیلت و هدایت و افادت و افامت و دین‌پروری مستدام باد بالنون و الصاد.

صورت مهر:

و رفعا مکانا علیا «۱»

(۱) اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۷۷ تا ۱۸۱ به نقل از بایگانی نخست وزیری ترکیه، نامه همایون (ج ۳ ص ۷۹/۷۸)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۳

فرمان ابراهیم شاه افشار به احمد پاشا به والی بغداد

الملك لله لا قوة الا بالله فرمان همایون شد آنکه ایالت و وزارت و شوکت و اقبال‌پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، عالیجاه امیر الامراء العظام، دستور معظم و مشیر مفخم، نظاماً للایاله و الوزاره و الحشمه و الشوکه و الاجلال، احمد پاشا والی دار السلام بغداد، به صفوف عنایت خاص پادشاهی و الوف اشفاق فزون از قیاس ظل الهی درجه امتیاز و اختصاص یافته بدانند که سفارت و شوکت و اقبال‌پناه، حشمت و ابهت و اجلال دستگاه، عالیجاه عمده الخوانین العظام، مصطفی خان شاملو افشار ایلچی مملکت روم که در بغداد توقف دارد، او را به ایلچیگری و سفارت دولت علیه عالی عثمانیه تعیین و نامه همایون مشعر بر قواعد مودت و درستی بین الدولتین العلیتین، به اعلیحضرت فلک رفعت گردون بسطت، ثریا منزلت، مشتری سعادت، اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، پادشاه اسلام پناه آسمان بارگاه مرقوم و ارسال می‌شود که آورده به عالیجاه مصطفی خان رسانیده که عالی‌جاه مشارالیه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۴

از بغداد حرکت و روانه دولت ابد مدت علیه عالی عثمانیه شده، مراسم سفارت را به نحوی که شایان شأن این دولت ابد مدار بوده باشد، بجا آورد. می‌باید که آن عالیجاه تا وصول نامه همایون مراتب مزبور را به پایه سریر خلافت مصیر عثمانی عرض و رخصت و اذن حاصل نماید که تا وصول جواب از دولت ابد مدت ازین طرف قرین الشرف نیز نامه همایون به عالیجاه مصطفی خان رسیده، بلا توقف از بغداد حرکت و عازم مقصد شود و شققت نواب همایون ما را درباره خود به درجه کمال دانسته، مطالب و مستدعیاتی که در این دربار خلافت‌مدار داشته باشد، به اسعاف و انجاح مقرون شمرده بدون حجاب به عرض ایستادگان پایه سریر گردون قباب رسانیده، در عهده شناسد. «۱»

تحریر فی ۱۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲ «۲»

(۱) - عنوان در سند: بودفعه ایران شاهی اولان دولتلو ابراهیم شاهدن کلان رقمک صورتیدر بودر که.

(۲). سند ۱۸۷۷ انجمن تاریخ ایران/ اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۰۳ تا ۲۰۵

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۱۵

فرمان ابراهیم شاه افشار به مصطفی خان شاملو

[محل مهر مبارک همایون اعلی] الملک لله لا قوة الا بالله فرمان همایون شد آنکه سفارت و شوکت و اقبال پناه، ابهت و حشمت و اجلال دستگاه، عالیجاه عمده الخواص العظام، نظاما للسفارة و الشوكة و الحشمة، مصطفی خان شاملو افشار ایلچی ممالک روم، به اشفاق بیکران پادشاهی و الطاف بی پایان ظل الهی سرافراز و مباهی بوده بدانند که اسبان پیشکشی که در این وقت انفاذ درگاه معلی کرده بود، به- نظر انور رسیده، مستحسن طبع اقدس گردید. ان شاء الله تعالی درین چند روز، نامه همایون مرقوم و ارسال می شود که از بغداد حرکت و عازم دولت ابد مدت علیه عالیه عثمانیه شده، مراسم سفارت را به تقدیم رساند و امیر آخور سرکار عالیجاه، امیر-العظام، دستور معظم و مشیر مفخم احمد پاشا والی بغداد که به درگاه معلی آمده بود

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۱۶

مرخص فرمودیم که معاودت نموده باید که به همه ابواب به توجهات خدیوانه مستظهر و مستمال بوده، مطالب و مدعیات خود را عرض کرده به انجاح مقرون داند و در عهده شناسد.

تحریرا فی ۱۷ شهر محرم سنه ۱۱۶۲ «۱»

(۱) سند ۸۷۹ انجمن تاریخ ایران/ اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۱۵-۲۱۶

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۱۷

منشور ابراهیم میرزا در اعطای وزارت آذربایجان

[محل مهر جیقهدار با تاریخ ۱۱۶۱، با سجع:]

سلام علی ابراهیم آن که چون پیوسته منظور نظر آفتاب اثر اقدس و مکنون خاطر خطیر مرحمت گستر مقدس آن است که هر یک از غلامان عقیدت قرین و چاکران ارادت آیین که از بدو طلوع نیر درخشان این دولت پایدار و از حین سطوع آفتاب رخشان این شوکت- ابد مدار گوی سبقت در میدان اخلاص و خدمتگزاری از همگنان ربوده باشد به ادراج مراتب عالی و ارجاع خدمات لایقه بین الامائل رتبه امتیاز بخشیده سرافراز فرماییم، مرآت این مقال عکس پذیر صورت احوال مقرب الخاقان میرزا محمد- شفیع قدیمی است. لهذا شمه‌ای از مراحم بی کران شاهی و نبذه‌ای از بحار غمام الطاف بی پایان ظل الهی شامل حال و کافل آمال او گردیده از ابتدای چهار ماهه هذه السنه میمونه لوی‌ئیل، مقرب الخاقان مشارالیه را به رتبه وزارت آذربایجان سرافراز و مبلغ هفتصد تومان تبریزی مواجب سالیانه در وجه او مرحمت و عنایت

(۱)- تاریخ تبریز ص ۲۸۳/۳۸۴

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۱۸

فرمودیم که هر ساله از بابت مالیه دیوان بازیافت و صرف معشیت خود کرده از روی جوهر و کار آگاهی به لوازم امر مزبور و مراسم آن قیام و در توفیر و تکثیر مالیات و خالصه‌جات و اجارات و نگاه داشتن سرشته‌جات و تنقیح و تشخیص محاسبات ضابطان و عمال و مباشرین امور دیوانی و از نیات حسن اخلاص و کاردانی و خدمتگزاری خود را در پیشگاه خاطر خطیر اقدس جلوه ظهور دهد و موازی سه نفر نویسنده به جهت نگاه داشتن سرشته‌جات خود نگاه داشته از تاریخ مزبور در وجه هر یک مبلغ بیست تومان

تبریزی مواجب سالیانه مقرر دانسته از بابت مالیات ابوابجمعی و کلا مهم‌سازی و سر رشته محاسبات را مفصل و مشروح در کمال تنقیح نگاه دارد.

وکلا- و حکام و لشکرنویسان کل و ضابطان و عمال و کلانتران و کدخدایان و عموم اهالی ولایات آذربایجان مشارالیه را وزیر بالاستقلال مملکت مزبور دانسته محاسبات خود را نزد وکلا و مقرب الخاقان مشارالیه مفروغ سازند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را در دفاتر خلود ثبت و از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس فرمایند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۱۶۱ «۱»

(۱) تاریخ تبریز ص ۲۸۳/۲۸۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۱۹

نامه مصطفی خان شاملو به صدراعظم عثمانی

مخلص عقیدت کیش و محب صلاح اندیش، بعد از عرض و اهدای جواهر دعوات وافیات اجابت آیات استجابت سمات و اتحاف تحیات مخالصة علامات مؤالفت بینات که بهترین هدایای مخلصان و صادقترین تحفه محبان است، مکشوف رأی ممالک آرای بیضای ضیای عالی و معطوف ضمیر خورشید تنویر متعالی که مطلع طلعه فیوضات الهی است و مطرح اشعه تأییدات نامتناهی و عقده گشای تمنای جمهور انام و انتظام بخش سلسله ایام است می‌دارد که در احسن اوان و ایمن زمان که جنان خلوص توأمان متمنی و خواهان این احسان نمایان بود، طلوع صبح عنوان نامه الطاف شمامه نامه نامی که نامزد این اخلاص آیین شده بود ضیا افروز دیده انتظار گردید و از شرفیابی و اهتزاز مطالعه ریاض مضامین ملاطفت قرین حقیقت آینیش غنچه‌های شکفتگی و نشاط و ریاحین خرمی و انبساط و اثمار الفت و ارتباط چید. مقارن این حال سعادت مآل نیز ورود مسعود میمنت نمود و ملاقات بهجت سمات مسرت آیات عالی‌جاه معلی جایگاه وزیر صائب التدبیر و مشیر مشتری نظیر مفخم مکرم، جناب سعادت مآب معلی القاب دستور معظم الحاج محمد پاشا در دار السلام بغداد اتفاق افتاد. فی الحقیقه لوازم مؤالفت و ملاطفت و داد و مراسم موافقت و میهمان‌جویی و میزبانی و اتحاد در جمیع موارد مرعی و مسلوک فرمودند و چون در مطاوی نامه

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲۰

ملاطفات ختامه همای فحوای ارسال سواد نامه همایون دولت علیه سلطانی به حضور سعادت مقصور به قلم حقایق توأم بال‌گشا گردیده همانا سایه‌افکن تارک مدارک این این خیرخواه هر دو دولت ابد مدت شد. حسب‌الاشاره لازم‌الاطاعه و البشاره سواد الفت مواد مذکور را تسلیم گماشتگان عالی‌جاه سعادت همراه وزیر عدیم النظیر معزی الیه نمود که انفاذ در گاه مسلمین پناه و خلاق امیدگاه لازالت ظلال عنایت ظلیلا- علی مفارق الآفاق نمایند و بنابر آنکه عالی‌جاه معلی جایگاه سابق الالقاب سواد اتحاد مواد مذکور را ارسال می‌فرمودند، واجب و لازم بود که به این تقریب وسیله جوی اعلام و اشعار این مدعا و مترصد گردد که از آن جا که همگی همت عالی نهمت آن فرشته خصلت به آسایش و رفاه حال عباد و رجال که ودایع حی متعال اند مصروف می‌باشد. رجای کامل و یقین حاصل است که ان شاء الله الملك العلام امور و مهام بر وفق مراد و مرام عما قریب صورت تکمیل و اختتام پذیرفته آثار خیر و فواید آن الی یوم القیام عاید آن دولت ابد مدت علیه خاقانیه سپهر احتشام و این دولت گردون عدت عالیه سلطانیه معدلت فرجام گردد.

توقع و تربص از مکارم اخلاق آن منتخب آفاق آنکه نظر به خلوص عقیدت و خیریت نیت این خیرخواه طرفین تا اوان سعادت

ادراک حضور کثیر النور، همیشه از شمایم همیشه بهار تذکار و اظهار صحت ذات کثیر البرکات ملکی ملکات خاطر منتظر و ضمیر مستخبر را مسرور و معطر فرمایند.

باقی آفتاب جهانتاب دولت و شوکت و عظمت و ابهت و بختیاری از مشرق سعادت و نصفت و کامکاری طالع و لامع و بر مفارق مسلمین سایه گستر باد، برب العباد.

سنه ۱۱۶۲

[مهر]: عبده مصطفی

«۱»

(۱) - اسناد انجمن / اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۱۹۵ - ۱۹۷

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۵۲۱

نامه مصطفی خان شاملو به صدر اعظم عثمانی

مخلص صادق الاخلاص و معتقد کامل الاختصاص که علی التوالی و التواتر صمایف ایام و لیالی را به درر غرر دعای دوام دولت آن حضرت مزین و محلی دارد، بعد از اهدای هدایای تحیاتی که لب غنچه اخلاص از لطافت نفحات آن در چمن اختصاص متبسم شود و شامه صدق و صفا از طراوت فوحات آن در گلزار عقیدت و وفا متنسم گردد و پس از اتحاف طرایف دعائی که نسایم خلوص آن ریاض بهجت و نصارت و خضارت و نفایح خصوص آن گلزار عقیدت را لطافت و طراوت بخشد، ساحت گردون مساحت خاطر خطیر مهر تنویر و پیشگاه فلک دستگاه ضمیر منیر خورشید تأثیر را که از لمعات انوار غیبی و لمحات اسرار لاریبی مستفیض و مستفید است به نثار گل‌های الوان و ایشار غنچه‌های خندان اظهار مدعا مزاحم می‌گردد که چون بر سجنگل «۲» مهد ضیای والا منطبق خواهد بود که در اکثر اوقات صفحه لسان

(۱) - در پشت لفاف نامه چنین آمده:

یا حفیظ تعالی شانه العزیز

ذریعة الاخلاص بندگان ذی‌شان معلی مکان جبلی الجود و الأحسان، کثیر البر و الأمتان، عالیجاه والا جایگاه، معالی دستگاه، وزیر مکرم و مشیر مفخم، نظام العالم، صدر اعظم، ادام الله اجلاله العالی [مهر] عبده مصطفی

(۲) - به معنای آئینه

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۵۲۲

و صحیفه جنان به رقوم ذکر مآثر بهیه و شرح مناقب سنیه مرقوم می‌باشد، دیگر در آن خصوص خوض نمودن بی‌معنی و تطویل لاطایل دانسته به اظهار این مطلب مبادرت می‌ورزد که از آنجا که نظر به وفور خلوص خیرخواهی دولتین علیتین پیوسته در فیافی وسیله و بوادی فرصتی است به ذرایع صفوت ودایع خود را از مذکورین ذیل و حواشی خاطر دریا مقاطر می‌ساخته باشد، در این وقت که فرستاده مخلص از اردوی کیهان پوی اعلی معاودت و از درگاه آسمان‌جاه بندگان اقدس ارفع و امجد همایون اعلی کمترین غلامان را به ارسال خلعت آفتاب طلعت فاخره و رقم قدر توأم مبارک تهیه و تدارک امر سفارت بدون ثانی انفرادا قرین افتخار فرموده‌اند، امر اقدس شرف نفاذ یافته که در این چند یوم، نامه همایون مصافات مشحون را ارسال خواهند فرمود که به مخلص رسیده به اعتماد توفیقات الهی و اعتضاد بخت همایون سفارت مقرون اعلی حضرت ظل‌اللهی، بعد از نوروز فیروز، بلا

تأخیر به همعنائی قاید تفضلات قادر معبود، روانه آن کعبه مقصود و لوازم امر سفارت، که همگنان را محمود و عالمیان را مقصود است، تقدیم یابد و چون این معنی موقوف بر اذن و رخصت و تعیین مهماندار از طرف ذی شوکت و شرف دولت ابدمدت علیه می‌باشد، مخلص هم زیاده ازین توقف نمودن در بغداد را مقرون به صلاح و صواب دولتین علیتین نمی‌داند، بناء علیه لازم دانسته به این ذریعۀ- المخالصة مبادرت و صورت رقم مطاع را به جهت استخبار شرح مندرجه ملفوفا روانه صوب صواب حضرت گردون بسطت اعلی ساخت که بعد از تشرف به شرف تقبیل انامل فیوضات شامل و انطباع و انعکاس مفاهیم آن بر جام جهان‌نمای خاطر آفتاب مآثر بدانچه مقتضی رأی جهانگشای و امر و اشاره عالی به صدور و نفاذ پیوندد مقرر فرمایند که تخت و خیمه را که مرحوم احمد پاشا ضبط والی حال در تصرف گماشتگان والی دار السلام بغداد می‌باشد، تسلیم مخلص و ان شاء الله الرحمن حرکت به عمل آید.

لهذا امید است لدی شرف الوصول و عز الحصول، در خصوص مأمول، سزاوار

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۲۳

همت و نیت بحر خاصیت حسن التفات مبذول و مخلص صافی طویت را از تحریر عطوفت نامه معلی از حضيض خمول قرین اوج اعتبار و قبول خواهند فرمود.

باقی اسباب عظمت و جهانداری و آثار ابهت و کامکاری لحظه به لحظه در توالی و تزیید و کوکب اقبال جاودانی و اختر اجلال و کامرانی در ترقی باد.

سنه ۱۱۶۲ «۱»

(۱) اسناد انجمن (خط همایون ص ۱۲۳) / اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۰۱-۱۹۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۲۴

نامه ابراهیم شاه به احمد پادشاه والی بغداد

الملک لله و لا- قوة الا- بالله فرمان همایون شد آن که ایالت و وزارت و شوکت و اقبال پناه، عظمت و حشمت و اجلال دستگاه، عالی‌جاه امیر الأمراء العظام، دستور معظم و مشیر مفخم، نظاما للأیالة و الوزارة و الحشمة و الشوكة و الأجلال، احمد پاشا والی دار السلام بغداد، به صنوف عنایت خاص پادشاهی و الوف اشفاق افزون از قیاس ظل الهی درجه امتیاز و اختصاص یافته بدانند که سفارت و شوکت و اقبال پناه، حشمت و ابهت و اجلال دستگاه، عالی‌جاه عمدة الخوانین العظام مصطفی خان شاملو افشار ایلچی مملکت روم که در بغداد توقف دارد، او را به ایلچیگری و سفارت دولت علیه عالی عثمانیه تعیین و نامه همایون مشعر بر قواعد مودت و دوستی بین الدولتین علیتین به اعلی حضرت فلک رفعت گردون

(۱)- عنوان نامه در سند: بودفحه ایران شاهی الان دولتلو ابراهیم شاهدن کلان رقمک صورتیدر بودر که:

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۲۵

بسطت ثریا منزلت مشتری سعادت، اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران، سلطان البرین و خاقان البحرین، ثانی اسکندر ذی القرنین، پادشاه اسلام پناه آسمان بارگاه مرقوم و ارسال می‌شود که آورده به عالی‌جاه مصطفی خان رسانیده که عالی‌جاه مشارالیه از بغداد حرکت و روانه دولت ابدمدت علیه عالی عثمانیه شده مراسم سفارت را به نحوی که شایان شأن این دولت ابدمدار بوده باشد به جا آورد. می‌باید آن عالی‌جاه تا وصول نامه همایون، مراتب مزبور را به پایه سریر خلافت مصیر عثمانی عرض و رخصت و اذن

حاصل نماید که تا وصول جواب از دولت ابد مدت از این طرف قرین الشرف نیز نامه همایون به عالی‌جاه مصطفی خان رسیده بلا توقف از بغداد حرکت و عازم مقصد شود و شفقت نواب همایون ما را درباره خود به درجه کمال دانسته مطالب و مدعیانی که در این دربار خلافت مدار داشته باشد به اسعاف و انجاح مقرون شمرده بدون حجاب به عرض ایستادگان پایه سریر گردون قباب رسانیده در عهده شناسد.

تحریر فی ۱۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲ «۱»

(۱) اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۰۳-۲۰۵

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲۶

نامه میرزا مهدی خان به احمد پاشا والی بغداد

پیوسته مقالید دار السلام وزارت و دولت و اقبال و مفاتیح شهرستان سعادت و مناعت و اجلال درید اقتدار بندگان ذی‌شان بوده، کشور ابهت و کامکاری از تپرد جنود حوادث مصون و ممالک مجدت و بختیاری از تطاول لشکر فتن محروس و مأمون باد. بعد از تقدیم مراسم اعزاز و تکریم و ادای لوازم تبجیل و تفخیم، مشهود رأی ملاطفت پیرای عالی می‌دارد که صحیفه شریفه والا و نمیه انیقه علیا که سمت ابلاغ و اهدا یافته بود، فیض ورود ارزانی و از مژده صحت ذات خجسته سمات سامی ساغر دهان را لبریز باده شکرریز یزدانی و دامن دل را مشحون به گل‌های رنگارنگ بهجت و شادمانی ساخت. مترقب و نیازمند از مکارم اخلاق مخلص نواز آنکه پیوسته به کلید خامه دلگشا ابواب مسرت بر چهره دوستان باز و مهمات اتفاقیه را نگاشته لوحه خلت طراز سازند. شرحی که در حاشیه مکتوب در باب رسیدن اشرفی نوشته شده است پانصد عدد اشرفی انجم لمعان که از دار الضرب عطوفت و احسان اکرام و به-

(۱)- عنوان در منشآت: «در جواب مکتوب احمد پاشا والی بغداد نوشته شده»

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲۷

فحوای الکیس؟؟؟ ن الکیس سر به مهر اهدا شده بود، رسید. خانه و دادآباد. هر- چند که طبع جواهر سامی در تفقد حال مخلصان بر سر بهانه می‌باشد، لیکن در نظر معامله شناس جز کالای گرانبهای محبت را بها نمی‌باشد و نقد التفاتی که از خلاص اخلاص برآمده در دار الضرب دوستی به سکه قبول قلوب اهل دل برسد، بهتر از زر ناب کامل عیار مکاتیب مودت اسالیب نخواهد بود. «۱»

(۱) منشآت ص ۲۹

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲۸

نامه احمد پاشا به سلیم خان وزیر ابراهیم شاه

بعد از تشیید مبانی خلوص و تمهید قواعد خصوص، به اهدای درر دعوات صافیات مصافات علامات مجاملت مخصوص و اتحاف غرر تحیات وافیات مصادقت آیات عقیدت منصوص که پیرایه دوشیزه دوستی و اتحاد و غازه چهره محبوبه مؤالفت و و داد تواند بود سرلوح دیباچه رساله الفت و ولا را به شنجرف و لاجورد عرض مدعا زیب و زیور می‌دهد که فاتحه کتاب خلت و موالات و سبع المثانی صحیفه صفوت و التفات، اعنی مفاوضه مستلزم الأنبساط و مراسله مستوجب النشاط که به دستیاری قلم زرین و خامه مشکین

منشیان بلاغت نشان سمت ارتباط و رسم زینت و انضباط پذیرفته، به انضمام هدیه بهیه و تحفه سنیه یادبود، به صحابت بندگان یکجتهی توامان میرزا محمد علی و حسین آغای میرآخور شرف ارسال یافته بود، در حینی به سعادت مقرون و هنگامی از وصمت حوادث مصون، عز وصول ارزانی و فؤاد مخالفت اعتیاد را نصیبه اندوز مسرت و شادمانی ساخت. ان شاء الله تعالی خانه رفت و عطوفت آباد و همواره در کنف حمایت پروردگار از گزند حوادث

(۱) - عنوان در سند: بودفعه ایران شاهک وزیری اولان سلیم خانه تحریر اولنان مکتوبک صورتیدر بودر که:

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۲۹

روزگار مأمون باشند، بمنه و جوده.

از آنجا که مقدا وصول خبر عزل محب و تفویض ایالت دارالسلام بغداد به عالیجاه معلی جایگاه، صدراعظم سابق محمد پاشا، رقم زد خامه یگانگی ختامه گردیده، زیاده را موجب تصدیع دانسته می‌شد و در این وقت که به شکرانه انعام و احسان بندگان همایون اعلی به تحریر عریضه علیحده جسارت لازم می‌دید تسطیر این خلوص نامچه را مبادرت و ان شاء الله تعالی هر وقت و در هر کجا باشد، در خصوص امر خیر مصالحه و التیام بین الدولتین علیتین به قدر سعی و اهتمام و خود را به قصور راضی نخواهد داشت. مأمول از مکارم سنیه آنکه مخلصان از حواشی ضمیر مهر تنویر مهجور نبوده، گاهی که اتفاق افتد مصحوب مترددین از مفاوضات لازم البشارات و انهای مهمات قرین حبور و سرور می‌فرموده باشند، که در تمشیت آنها لوازم صفوت به تقدیم خواهد رسید. باقی قصور بی‌فتور دولت و شوکت و ابهت و اقبال از فیض عنایات الهی معمور باد. «۱»

(۱) سند ۸۷۸ انجمن تاریخ ایران.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۰

نامه احمد پاشا به ابراهیم شاه افشار

عرضه داشت داعی دولت ابدمدت وسایل قوام مبانی شوکت و ابهت که در مضمار خدمتگزاری و میدان چاکری و ثناکاری دامن عقیدت در میان گوی مسابقت از همگنان ربوده، قواعد فرمانبرداری و معاهد هواداری را به مزیت استحکام منضم و مقرون و صحایف اوقات لیل و نهار را به ارقام وظایف دعای آن حضرت به مزید مسألت مزین و مشحون می‌دارد. بعد از عرض نیاز بندگان و خدمت ثنای یکجتهانه، به موقف عرض می‌رساند که صدر الکتاب صحایف دولت و کامکاری و فصل الخطاب جریده شوکت و بختیاری، اعنی رقم قدر توأم اعلی، که از طرف مرحمت طرف محرران دارالانشای سرکار دیوان اعلی به اسم این اخلاص قرین شرف صدور و ظهور و به انضمام بعضی تحف و تشریفات که این یکجتهی آیین به احسان و انعام آن قرین افتخار و رهین امتنان شد و به صحابت بندگان در گاه آسمان‌جاه میرآخور حسین آغا و میرزا محمد علی

(۱) - عنوان در سند: بودفعه ایران شاهی ابراهیم شاهک رقمی جوابنده تحریر اولنان مکتوبک صورتی در بودر که:

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۱

فِي ضَيْحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ «۱» در هنگامی به شرف ممتاز و زمانی به سعادت انباز از افق عاطفت و تنق عنایت مانند همای اوج عزت و اقبال سایه افکن فرق افتخار و اعتبار گردیده، به اندازه طاعت و قدر استطاعت به خطوات عقیدت استقبال و در تزیید مواد اعزاز و تقییل و تضاعف مراسم احترام و تبجیل مساعی مشکور به ظهور رسانیده، وظایف دعاگوئی و دوامجویی را

تجدید و تکرار و مواظبت دولتخواهی و صداقت‌خویی را در استقامت و استقرار افزوده، انعامات و اعانات فاخره را زیب و زیور کتف و دوش اشتها سازت. ان شاء الله تعالی خورشید عنایت و الطاف بلاغیات بندگان اعلی بر مفارق عموم دولتخواهان ابدی القرار و ظلال اشفاق و اعطاف بی‌نهایت خدام درگاه معلی بر تارک جمهور و اعیان سرمدی‌الاستقرار باد.

چون در این وقت رافع عریضه عبودیت عازم معاودت و بر ذمت این صافی نیت لازم می‌نمود، به تحریر این معروضه جسارت ورزیده، از جناب باری جل‌شانه مسئول آن است که ذات اقدس و وجود مسعود مقدس امجد اعلی در کنف حمایت و کھف صیانت صمدانی محفوظ و از اثمار لطافت ثمار حدائق جهانگیری و کشور ستانی محظوظ و ظل مرحمت و سایه عنایت پاینده و مستدام باد.

باقی امره اعلی «۲»

(۱) - سورة عبس: فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (آیات ۱۲-۱۴).

(۲) - سند ۷۸۹ انجمن تاریخ ایران/ اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۰۷-۲۰۹.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۲

فرمان ابراهیم شاه به مصطفی خان شاملو

بسم الله الرحمن الرحيم موضع مهر مبارک همایون اعلی الملك لله لا- حول و لا- قوة الا- بالله فرمان همایون شد آنکه سفارت و شوکت و اقبال پناه، ابهت و حشمت و اجلال دستگاه، عالی‌جاه عمده الخوانین العظام، نظاما للسفارة و الشوكة و الحشمة، مصطفی خان شاملو افشار، ایلچی ممالک روم، به اشفاق بی‌کران پادشاهی و الطاف بی‌پایان ظل الهی سرافراز و مباهی بوده بدانند که اسبان پیشکشی که در این وقت انفاذ درگاه معلی کرده بود، به نظر انور رسیده مستحسن طبع اقدس گردید. ان شاء الله تعالی، در این چند روز، نامه همایون مرقوم و ارسال می‌شود که از بغداد حرکت و عازم دولت ابدمدت علیه عالی‌عثمانیه شده مراسم سفارت را به تقدیم رساند و امیر آخور سرکار عالی‌جاه امیر الامراء- العظام دستور معظم و مشیر مفخم، احمد پاشا والی بغداد که به درگاه معلی آمده بود مرخص فرمودیم که معاودت نمود.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۳

باید که به همه ابواب، به توجهات خدیوانه مستظهر و مستمال بوده مطالب و مدعیات خود را عرض کرده به انجاح مقرون داند و در عهده شناسد.

تحریر فی ۱۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲ «۱»

(۱). اسناد و مکاتبات (نصیری) ص ۲۱۵/۲۱۶ به نقل از بایگانی نخست وزیری ترکیه، خط همایون ش ۱۴۸.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۴

نامه شاه افشار به صدر اعظم عثمانی

جناب وزارت مآب جلالت نصاب، مسند آرای محفل ابهت و اعتبار و وساده انجمن عزت و اقتدار، وکیل امین دولت عثمانیه، رکن رکن سلطنت بهیه سلطانی، صدرا کرم و وزیر اعظم ادام الله اجلاله را بعد از ادای رسمیات مشفقانه منهای نهایی اصابت اقتضا می‌دارد که مکتوب آداب اسلوب، در زمانی مرغوب، وارد ساحه وصول و مضامین خلوص آیین آن مفهوم ضمیر حقانیت شمول

گردید. شرحی که اعلام شده بود که آن والایان در تشیید اساس دوستی بین الدولتین مظهر مساعی جزیه شده‌اند، از این طرف قرین الشرف نیز به قدر امکان در انجام و ختام این امر خیر فرجام بذل توجه و ابراز اهتمام شود. قبل از نوشته و رجاء آن جناب از جانب این خیریت نصاب در نضج مواد و ازاله فساد شرایط پاسداری و سعی مبذول می‌شد.

حال بحمد الله به توفیق ایزد متعال و میامن صدق نیت خیرخواهان دولتین آنچه مأمول و مقصود بود میسر و صورت مصالحه به موجب وثیقه که ملحوظ نظر می‌گردد

(۱). عنوان در بایگانی باش وزیری ترکیه: مقام صدارت عظمایه بودفعه نظیف مصطفی افندی ایله وارد اولان شاهرخ میرزانک فارسی مکتوبیدر. غرض از صدراعظم عثمانی حاجی محمد پاشاست که از رجب ۱۱۵۹ تا شعبان ۱۱۶۰ سمت صدارت عظمی داشته.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۳۵

بر مرآت قبول و حصول جلوه گر گردیده، افتخار الاماجد نظیف افندی به کامرانی و خرسندی نائل اعزاز و سربلندی شده، رخصت انصراف یافت. آن والایان به دستور محافظ حدود دوستی دولتین خواهند بود.

باقی ایام وزارت و دولت بماناد «۱»

ز نام شاهرخ چون مهر از تأیید ربانی نمایان است فر دولت آثار جهانبانی [مهر]

(۱). بایگانی باش وزیری استانبول نامه همایون ج ۸، ص ۱۹۱، سند ۲۴۸ انجمن تاریخ ایران.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۳۶

فرمانی دیگر در تأیید نظارت میرزا محمد رضی ناظر

[مهر شاه با سجع «الملک لله» در جیقه و سجع]:

شد در اقلیم رضا صاحب نگین شاهرخ کلب امیر المؤمنین فرمان همایون شد

آن که بنا بر شفقت بی‌نهایت شاهانه و مرحمت بی‌غایت خسروانه، درباره خلاصه السادات العظام و زبده النجباء الکرام میرزا محمد رضی، به دستور سابق مشارالیه را به رتبه نظارت آستانه مقدسه عرش درجه سرافراز و موجب و مرسوم که نقدا و جنسا در وجه خلاصه السادات العظام مومی الیه مقرر بوده به همان دستور قدیم برقرار فرمودیم، بنوعی که باید و به طریقی که شاید و از حسن مساعی جمیله او آید، به اتفاق عالی‌جاه اسلام و اسلامیان ملاذی متولی جلیل الشأن در نسق و رونق آستانه مقدسه عرش درجه و مستغلات و کارخانجات و نظم و نسق زراعت و املاک موقوفه سرکار مقدس و تعیین داروغگان در همه‌جا موافق قرارداد ضابطه ایام صفویه و ضبط و ربط محصولات املاک مذکوره معمول و به هر جا که عالی‌جاه متولی کس تعیین نماید، آن سلاله السادات العظام نیز احدی را تعیین نماید که در

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۳۷

آنجا ناظر و مستحضر باشد و در جابه‌جا تعیین نمودن سرکشیکان و خادمباشیان و خدام آن سرکار موهبت‌مدار به ضابطه و دستور قدیم، به موجب ارقام قضا فرجام سلاطین جنت مکین و نواب مرحمت و غفران مآب کشیک به کشیک به خدمات مرجوعه ایشان دخیل و مستحضر و بدون تقصیر احدی را تغییر و تبدیل نداده هر کدام از منسوبان که در خدمت مرجوعه به خود کوتاهی نمایند، به اتفاق عالی‌جاه متولی بازخواست و تنبیه و از امور کلی و جزئی آن سرکار فیض‌مدار مستحضر و آگاه بوده و سر رشته منقحه نگاه

داشته کوتاهی ننماید و حس کاردانی و جوهر ذاتی خود را ظاهر سازد و اگر در امری از امور متعلقه آن سرکار کوتاهی از او واقع شود موجب مؤاخذه و بازخواست خواهد شد. عالی‌جاه متولی و سرکشیکان و عمال و باقی منسوبان سرکار فیض آثار حسب المسطور مقرر دانسته از سخن صلاح و حسابی او انحراف نورزند و سلاله السادات العظام مشارالیه را ناظر بالاستقلال و الأنفراد آن سرکار دانند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۱۶۱ «۱»

(۱) شجر، طیه ص ۱۵۴/۱۵۵ (به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۵۲ ه. ش).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۸

فرمان شاهرخ

هو الله تعالی شانه فرمان همایون شد آن که از آنجا که در این اوان سعادت نشان، به محاسن الطاف خداوند جهان و میامن اعطاف پروردگار زمین و آسمان فیض امداد بواطن قدس موطن حضرات ائمه اطهار نگین سلطنت و نامداری را به نام نامی ما تزیین داده و شقه علم ظفر پرچم فیروزی و جهانگشائی را در هوای اقبال ما رتبه سایه گستری داده همگی نیت تمام خیریت والا و جملگی همت بحر خاصیت معلی مصروف بر آن است که خدمات آستانه مقدسه رضویه مختص سادات عالی درجات و انتظام امور آن سرکار فیض مدار متعلق به این زمره پسندیده صفات باشد، لهذا از ابتدای سنه میمونه ئیلان‌ئیل سرکشیکی کشیک رابع آستانه مقدسه را به سیادت و نجابت و فضیلت پناه، افادت و افاضت دستگاه، سلاله السادات و النجباء العظام، نظاما للسیاده و النجابه و الفضیله میرزا محمد حسین الرضوی شفقت و مبلغ بیست تومان تبریزی نقد و مقدار چهل خروار غله به وزن تبریز به وظیفه سالیانه او مرحمت فرمودیم که هر ساله از بابت موقوفات سرکار فیض آثار نقد و جنس وظیفه مقرر خود را بازیافت و صرف

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۳۹

معیشت خود نموده، به نحوی که باید و به طریقی که شاید و از حسن نیت و صفای طویت او آید، به لوازم امر مزبور و خصوصیات آن قیام و اقدام و آثار نیکوخدمتی خود را در آن آستانه منوره عرش درجه بر رای جهان‌آرای اقدس ظاهر سازد.

عالی‌جاه خلاصه السادات العظام متولی جلیل الشأن و ناظر سموالکان و وزیر و مستوفی و عمال آن سرکار موهبت‌مدار سرکشیکی کشیک مزبور را به سلاله السادات مشارالیه متعلق و وظیفه او را نقدا جنسا به دستور باقی موظفین مهم‌سازی [کنند] و موقوف رقم مجدد ندارند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و از شوائب تغیر و تبدیل مصون و محروس دانسته و در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر جمادی الأولى ۱۱۶۲ «۱»

(۱) شجره طیه ص ۲۳۶/۲۳۷ تألیف میر محمد باقر الرضوی (به تکمیل و تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۵۲).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۰

فرمان شاهرخ

هو الله تعالی شانی فرمان همایون شد آن که بنابر شفقت بی‌نهایت شاهانه و عنایت بی‌غایت خدیوانه دربار سلاله السادات و النجباء

العظام میرزا محمد ولد خلاصه السادات و النجباء الكرام میرزا محمد معصوم الرضوی سرکشیک، از ابتدای هذه السنه مبارکه ثیلان‌نیل سلاله السادات و النجباء العظام موی‌الیه را در عوض والد مزبور او به رتبه سرکشیکی کشیک اول آستانه مقدسه روضه رضویه به نیابت نواب همایون خود سرافراز و مبلغ پانزده تومان تبریزی و مقدار چهل خروار غله مثالثه در ازاء خدمت سرکشیکی از بابت موقوفات سرکار فیض آثار در وجه سلاله السادات مشارالیه سالیانه شفقت و مرحمت فرمودیم که هر ساله مبلغ و مقدار مذکور را بازیافت و صرف معشیت خود نموده به دستور والد خود به نیابت نواب همایون ما به مراسم امر مزبور و خصوصیات آن قیام اقدام و نظم و نسق کشیک اول را مخصوص خود دانسته به نوعی که باید و به طریقی که شاید به لوازم خدمات و مشاغل مزبور و دعای دوام دولت ابدی الظهور اشتغال نماید و هرگاه خواهد به دستور کشیک اول در سایر کشیکها نیز به نیابت نواب همایون نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۴۱

ما از روی کمال ارادت و اخلاص خدمت نماید و از کلی و جزوی امور آستانه مقدسه منوره خیر و آگاه بوده هرگاه خلاف واقعی مشاهده نماید به عرض عاکفان سده سنیه اعلی رساند و از هر یک از خدام و منسوبات کشیک مزبور تقصیر شرعی به ظهور رسد او را گرفته مقید و مجبوس و به اتفاق یکی از دربانان سرکار فیض آثار نزد عالی‌جاه متولی جلیل القدر بفرستد که او را تنبیه و تأدیب نماید و در هر باب حسن خدمت و اهتمام خود را بر رأی جهان‌آرا ظاهر سازد و در هیچ باب کوتاهی جایز ندارد. عالی‌جاه خلاصه السادات و النجباء العظام متولی جلیل القدر و ناظر سموال‌مکان و سرکشیکان معظم و باقی عمال سرکار آستان ملایک پاسبان سلاله السادات و النجباء العظام مشارالیه را سرکشیک کشیک اول و نایب الخدمه بالاستقلال دانند و لوازم امر مزبور را مختص او شناسند و اعزاز و احترام او را لازم شمرند. سرکشیکان آستانه مقدسه منوره به هیچ وجه بر سلاله السادات و النجباء العظام مزبور تقدیم نجسته در امور متعلقه به او مدخل ننمایند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم اشرف را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر جمیدی الأولی ولی سنه ۱۱۶۲ «۱»

(۱) شجره طیبه ص ۲۴۴ / ۲۴۵.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۴۲

منشور شاهرخ

[مهر جیقه‌دار با عبارت «الملک لله» در جیقه و سجع]:

شاهرخ کلب امیر المؤمنین شد در اقلیم رضا صاحب نگین آن که چون در این وقت انتظام امور ولایات مکنون ضمیر منیر و انضباط سرحادات مطوی خاطر خطیر اقدس و انضباط و انتظام امور کافه انام منوط بر این است که سررشته قبض و بسط امور سپاهی و رعیت را به کف کفایت صاحب کیاستی حواله فرماییم که سالها در دفترخانه اخلاص جمع و خرج عمل به میزان قابلیت سنجیده روزنامه اوقات را از حد نقایص و معایب خالی نموده باشند بین الأمثال و الأقران به خدمات شایان سرافراز فرماییم و صورت این مقال شاهد حال سلاله النجباء العظام مقرب الخاقانی میرزا محمد شفیع قدیمی است، لهذا از ابتدای نه ماهه هذه السنه ثیلان‌نیل او را به رتبه وزارت کل ممالک آذربایجان با مواجهی که از سابق حسب الرقم خاقان رضوان مکان در ازای خدمت مزبور برقرار بوده سرافراز فرمودیم که هر ساله وجوه موجب خود را از بابت مداخل آن ممالک بازیافت و صرف معیشت خود نموده از روی راستی و درستی به خدمت مزبور و لوازم آن قیام و اقدام نموده آثار دولتیخواهی و

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۴۳

خدمتگزاری خود را بر رای جهان‌آرا ظاهر سازد.

عالی‌جاهان سردار و بیگلر بیگی و قلعه بیگیان و حکام و عمال ولایات متعلقه مقرب الخاقان مشارالیه را وزیر بالأنفراد و الأستقلال آن مملکت دانسته از سخن صلاح حساب او تجاوز نمایند و داد و ستد مالیات آن مملکت را به خط و مهر او منوط و مربوط دانسته و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر رجب المرجب ۱۱۶۲ «۱»

(۱) تاریخ تبریز (ص ۲۸۵).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۴

منشور دیگر

[مهر جیقه‌دار با عبارت «بسم الله» در جیقه با تاریخ ۱۱۶۲ و سجع مهر]:

نظام یافت به لطف جناب مرتضوی ز شاهرخ به جهان دین و دولت صفوی آن که عالی‌جاهان اخلاص پناهان محمد کاظم خان قراجه‌داغی قدیمی و کیل و میرزا محمد شفیع وزیر مالیات آذربایجان به اشفاق بیکران خسروانه سرافراز بوده بدانند که چون آن عالی‌جاهان قدیمی خدمت و هر دو محل اعتماد این دولت و نواب همایون ما را در کمال شفقت و عنایت درباره ایشان فرمایند به موجب عرض و استدعای ایشان عالی‌جاه رستم خان بهارلو را به رتبه ایالت و سلاله النجبایی میرزا محمد شفیع را به رتبه وکالت تبریز و حسنعلی سلطان را به حکومت سراب و فضلعلی سلطان را به حکومت محال گرگر و علمدار سرافراز و ارقام علی حده به اسم هر یک صادر و ارسال گردید.

می‌باید ارقام را جابه‌جا تقسیم و سوای اینها نیز قبل از این حسب الاستدعای

(۱). ظاهراً چنین باید باشد: و نواب همایون ما را کمال شفقت و عنایت درباره ایشان است.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۵

خوانین و سرکردگان آذربایجان که در رکاب اقدس حاضر بودند و از بسطام مرخص و در معسکر عالی‌جاه امیر الأمراء العظام موسی خان سردار عراق روانه می‌شدند ارقام خدمات به اسم هر یک در ولایات آذربایجان صادر و ارسال گردید و نواب همایون ما را معرفتی به حال اکثری از حکام و عمال و کلانتران و مباشرین امور دیوانی آن ولایت نیست. آن عالی‌جاهان هر دو دولخواه بی‌غرض و محل اعتمادند و از کار و شغلی که به هر یک تفویض شده است مطلع گردیده‌اند. می‌باید حسب الواقع دست از پی‌برده تحقیقات لازمه در هر باب نموده هر یک در کار و شغل متعلقه به خود موافق رویه اخلاص کیشی و دولخواهی مشغول و از عهده آن امر حسب الواقع بیرون می‌آیند فبها والا اگر احدی قابلیت آن شغل نداشته باشد و از عهده بیرون نتواند آمد یا قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته سر به خودسری و شرارت برداشته باشد اغماض کردن و چشم از دولخواهی پوشیدن حکم شریک ایشان بودن دارد و باید چشم‌پوشید به زودی حقیقت حال را عرض و دیگری را که متناسب آن امر باشد قلمی نمایند. ان شاء الله به زودی رقم اقدس صادر شود و درین باب غدغن لازم دانسته در عهده شناسند.

تحریر فی شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۱۶۲

و در حاشیه نامه با همان مهر متن:

مقرر آن که هرگاه برای انجام خدمات مقرر امدادی ضرور باشد به زودی عرض نمایند که فوجی از رکاب اقدس به سرعت مأمور

آن حدود شوند. موبک همایون نیز درین زودی حرکت و عازم عراق و آذربایجان می‌باشیم. می‌باید از خدمات مقرر خودداری و اهمال نورزند و در عهده شناسند «۱»

(۱) تاریخ تبریز (ص ۲۸۶ / ۱۸۷).

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۶

منشور شاهرخ

بسم الله تعالى هو [مهر جیقهدار با عبارت «الملک لله» در جیقهدار به تاریخ ۱۱۶۳ با سجع]:
آفتاب ملک را گز شد کسوفی چند روزبار دیگر شد ز نور شاهرخ گیتی فروز «۱» آن که سلاله النجباء العظام مقرب الخاقان میرزا محمد شفیع وزیر کل آذربایجان به اشفاق بی‌پایان خدیوانه مستظهر و مستمال بوده بداند که درین وقت که به میامن تأیید الهی و بواطن فیض موطن حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مجددا بر اورنگ سلطنت موروئی خود جلوس فرمودیم بنابر فرط شفقت درباره آن مقرب الخاقان، از ابتدای هذه السنه میمونه یونتیل، وزارت کل آذربایجان را با مواجبی که سابقا در وجه آن مقرب الخاقان مقرر بوده کماکان برقرار و بین الأمثال سرافراز فرمودیم. چون آن مقرب الخاقان قدیمی و خیرخواه این دولت علیه و نواب همایون ما را به او شفقت می‌باشد، می‌باید از روی کمال اخلاص و امیدواری متوجه

(۱). در اشاره به سلطنت مجدد وی، پس از پادشاهی چهل روزه سید محمد ملقب به شاه سلیمان ثانی و ایهامی به نور چشم یا بینائی وی.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۷

تمشیت امور متعلقه به خود بوده در ضبط و ربط مالیات و توفیر و تکثیر محصولات و زراعات و تنقیح محاسبات لوازم اهتمام به عمل آورده حسن سعی و اخلاص خود را به منصفه شهود همواره گسترد و مطالب و مستدعیات خود را به پایه سریر اعلیٰ عرض و به انجاح مقرون داند.

عالی‌جاه امیر الأمراء العظام سردار و حکام و عمال ولایات آذربایجان مقرب الخاقان مشارالیه را وزیر کل آذربایجان دانسته خط و مهر او را در داد و ستد مالیات معتبر دانسته بدون اطلاع او، داد و ستد ننموده محاسبات خود را نزد مشارالیه مفروغ نمایند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلیٰ شرح رقم اشرف را دفتری و از نوایب تغیر و تبدیل مصون دانسته و در عهده شناسند. تحریر فی شهر جمادی الاول سنه ۱۱۶۳ «۱»

(۱) تاریخ تبریز (ص ۲۸۴ / ۲۸۵)

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۴۸

منشور دیگر

[مهر جیقهدار شاهرخ با عبارت «الملک لله» در جیقهدار به تاریخ ۱۱۶۸ با سجع مهر]:
یافت از الطاف احمد پادشاه شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه «۱» حکم جهان مطاع شد آن که سلاله النجباء العظام و اسوه الکبراء الفخام، عقیدت و اخلاص فرجام، مقرب الخاقان میرزا محمد شفیع قدیمی و باقی اخلاص کیشان دار السلطنه تبریز، به اشفاق مهر

اشراق بندگان اقدس اعلی مخصوص بوده بدانند که مدتهاست که عریضه آن اخلاص شعاران به حضور نرسیده و ایشان همگی اخلاص کیشان قدیم و حقوق خدمات سابقه ایشان مطمح نظر خیر منظر می‌باشد. می‌باید که شفقت بندگان اقدس اعلی را نسبت به حال خود در وجه کمال دانسته مطالب و حوایج خود و حقیقت احوالات و گزارش امور آنجا را همه وقت به عرض ایستادگان پایه سریر اعلی می‌رسانیده به انجام مقرون دانند و در عهده شناسند.

جمادی الثانی سنه ۱۱۶۹ «۲»

(۱). اشاره به سلطنت شاهرخ است در ظل حمایت و تحت سیطره سلطان احمد خان درانی در هنگام تسلط او بر خراسان.

(۲) تاریخ تبریز (ص ۲۸۵/۲۸۶)

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۴۹

صورت وقف نامه‌ای از شاهرخ

جای مهر/ نقش مهر:

بسم الله

آنکه باشد کلب سلطان خراسان، شاهرخ روز و شب بر درگهش ساینده مهر و ماه رخ هو الواقف علی الضمائر و السرائر الحمد لله الواقف علی النیات، الموفق لأقتناء الخیرات و المبرات و الصلوات الزکیات علی اشرف المخلوقات و آله المعصومین الهادین الی مناهج الجنات العالیات حتی الوقوف فی العرصات.

و بعد از آنجا که واقفان و ناظران کارخانجات سرادقات معارف ربانی و عاکفان کعبه توفیقات عواطف سبحانی پیوسته سالکان طریق حق و یقین و اصحاب سعادت مآب دین مبین را به تقویت ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء «۱» همقرین بوده و به دستیاری ارشاد توفیق و ضیاگستری شمع فروزان معرفت و نور هدایت طریق

(۱). سورة المائدة ۵۴

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۵۰

سرمنزل تحقیق را پیموده، در این اوان خجسته اقتران وقف مؤبد و حبس مخلد نمودند، بندگان دارادربان، اعلی حضرت کیوان رفعت، ناهید سعادت، بهرام صولت، خورشید سمای سلطنت و فرمانروائی و اختر برج عظمت و شهریاری، زینت‌افزای سریر سلطنت عظمای صفویه و نادریه بالأثر و الأستحقاق [السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، السلطان شاهرخ پادشاه الموسوی الحسینی «۱»، ادام الله ظلال جلال دولته و سلطنته] و آب و رنگ چمن دولت با سعادت کبری خداداد، ظل ملک سبحان [محمد میرزا ادام الله تعالی اجلاله] «۲» همگی و تمامی رسد ارثیه خود را از حمامات دایره و بایره واقعات در دار الثبات کلاکت را محضاً لله و طلباً لمرضاته بر جمیع سکنه و متوطنین آنجا و غیر هم که در آنجا بوده باشند بهره‌ور گردیده و منتفع شده ثواب آن را به روح علیجاه قمر رکاب، خورشید احتجاب بلقیس مکانی، فاطمه الدورانی نواب علیه طاب ثراه والده بندگان ثریا مکان نواب مستطاب هبه و بخشش نمایند. و تولیت آن را به اعلم و افقهی که در آنجا امامت جماعت می‌نموده باشد مقرر فرمودند وقفاً صحیحاً شرعاً عاماً و حبساً مویداً و صیغه جاری و گفته شد فی شهر ذی القعدة الحرام من شهور سنه تسع و ثمانین و مائه [۱۱۸۹] بعد الالف من الهجرة النبویه. «۳»

(۱). چون شاهرخ از جانب مادر صفوی بود و از جانب پدر نادری (افشاری) او را زینت‌افزای سریر «سلطنت نادری و صفوی ارثا و استحقاقا» می‌خواندند یا «موسوی حسینی». مادر شاهرخ، فاطمه سلطان بیگم، دختر شاه سلطان حسین صفوی بود. این دختر که در ۱۱۴۲ نامزد رضاقلی میرزا پسر نادر شده بود، در هفدهم رجب ۱۱۴۹ به خانه وی رفت و نخستین ثمره این وصلت شاهرخ بود.

(۲). شاید هم اشتباهی روی داده باشد. در ضمن اولاد و نوادگان نادر و پسرانش «محمد» وجود ندارد. شاید هم محمود باشد که پسر شاهرخ بود.

(۳) (نادرنامه ص ۶۴۵).

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۵۱

فرمان شاهرخ

حکم جهان مطاع شد آنکه چون مشرف سرکار عمارات غیب و شهود و انتظام‌بخش کارخانجات دیوان هست و بود که از آشپزخانه نعمای بی‌همتایش ذائقه تمنای روزی‌خواران نعمت‌کده حیات حلاوت‌سنج چاشنی مقصود و به اهتمام خوانسالار مطبخ احسان بی‌پایانش راتبه چاشت و شام جیره‌خواران سرکار وجود موجود است، لذت این نعمت شگرف را به ذائقه شعور صدر آرایان انجمن عظمت و اقتدار چشانیده که جمعی از کارآگاهان هوشیار و قدیم‌زادگان اخلاص شعار که سالها در سرکار زندگی و مدتها در کارخانه بندگی به تهیه سامان و اسباب شعور و کاردانی و سرانجام مصالح رشد و کفایت‌رسانی پرداخته باشند، آنها را به مناصب مناسب سرافراز و بین‌الأمثال و الأقران ممتاز فرمائیم. مصداق این مقال صورت احوال نجابت و کمالات پناه سلاله السادات العظام، قدیم‌زاده اخلاص مراسم میرزا ابو القاسم است که در تقدیم این امور بر همگان فائق و اصناف مراعات را قابل و لایق است. و لهذا الطاف اشفاق خدیوانه [شامل] «۱» احوال مشارالیه گردیده، خدمت مشرفی

(۱). تصحیح قیاسی.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۵۲

عمارات مبارکات سرکار فیض آثار [شهد] «۱» و شربت‌خانه و دار الشفاء و متعلقات آن سرکار را من حیث المجموع، که با مرحمت‌پناه میرزا احمد خولیش مومی‌الیه بوده، به او مفوض و مرجوع نمودیم که به تقدیم امور مزبور اشتغال ورزد و وظیفه مقرری و مواجب معمولی خدمات مزبور را به نحوی که در طومار و قرارداد است در وجه او مقرر فرمودیم که در انجام مهام مزبور لازمه اهتمام تمام به عمل می‌آورده باشد و مادام که خود صغیر است، نیابت او را عالیجاه خلاصه السادات العظام میرزا محمد شهاب والد او مقرر فرمودیم که متوجه می‌شده باشد. عالی‌جنابان متولی و ناظر خدمت مزبور را مخصوص مشارالیه دانسته، هر ساله وجه وظیفه او می‌داده باشند و مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام صورت رقم مبارک او را ثبت نمایند.

فی التاريخ ۸ محرم الحرام ۱۱۹۵ «۲»

(۱). تصحیح قیاسی، در نادرنامه: شد. شاید هم: مشهد

(۲) نادرنامه (ص ۶۵۳) مأخوذ از اصل فرمان که در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است.

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۵۳

فرمان شاه سلیمان ثانی

«نظر به آن که اهل ایران به سبب تسلط فرق مختلفه که بعد از سالها متصرف مملکت ایران گردیده بودند شیوه قطاع الطریقی که جبلی ذات آنها بود مرعی داشته در تخریب و تاراج لمحهای فوت و فرو گذاشت نکرده رعایا و سکنه ایران از مدتی به انواع صدمات و بلایا گرفتار بودند، بعد مدت متمادی جناب باری تعالی به آن ضعفاً ترحم نموده انتظام امور و ارتکاب فرمانروایی ایران را به این بنده درگاه اله و غلام آستان ید الله تفویض فرموده حق را در مرکز خود قرار داده اراده اقدس چنین است که سپاهی و رعیت ایران پیوسته در کمال آرام و اطمینان بوده شدايد گذشته را نعم البدل یافته لیلا و نهارا با اهل و عیال مرفه الحال به دعای دولت قاهره مشغول باشند.

بنابراین، به شکرانه توفیق این عطیه عظمی، به درگاه جناب واهب العطايا، از ابتدای جلوس والا تا مدت سه سال کل مال و جهات را به طریق انعام به سکنه ایران معاف نمودیم و در این سه سال نیز اخذ سیورسات به هیچ وجه از هیچ ملکی نخواهد شد.

هر یک از حکام و عمال باید به موجب حکم اشرف عمل نموده تا سه سال

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۴

دانی و درمی از اهل ایران طلب نمایند. اگر به مسامع جلال آزرده‌گی خاطر ضعیف‌ترین اهل ایران از دست حکام و عمال رسد به اقبح وجهی آن شخص به- جزا و سزا رسد که باعث رضای حق و تسلی خاطر ضعیفا و عجزه و مساکین گردد و این حکم بلیغ و یرلیغ قضا تبلیغ را باید به مسامع قبول بر صفحه سینه خود نقش داده در عهده شناسند «۱»

(۱) مجمع التواریخ تألیف محمد خلیل مرعشی تصحیح اقبال آشتیانی ص ۱۲۱/۱۲۲.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۵

فرمان شاه سلیمان ثانی به احمد خان درانی

منوط بر این که جماعت ابدالی همیشه در اطاعت و فرمانبری اجداد عالی- مقام ما بوده‌اند، به سبب انقلاب و خودسری جماعت غلزه‌ای که نسبت به سلسله علیه [صفویه] بی ادبی به وقوع آوردند، از آن وقت به کرات و مراتب به انواع مصائب و قتل و اسر مبتلا گردیده‌اند چنانچه اظهر من الشمس است. بنابراین ارقام می‌گردد که جناب اقدس الهی بندگان ما را از شر اشرار در کنف حمایت خود محفوظ داشته در این ولا بر مسند اجدادی و بر ملک موروثی لطف نموده متمکن گردانیده به انتظام امور سلطنت ایران مأمور نموده مناسب حال و مستحسن مآل و احوال آن عالی‌جاه بلند پایگاه چنین می‌نماید که به نهج سابق طریق سلامت را پیش گرفته خود را از منتسبان این سلسله دانسته امیدوار و مستظهر عنایات بوده داروغگان خود را از سرحد قندهار الی هرات طلبیده قلاع و بلدان و قصبات مملکت پادشاهی را تفویض عالی‌جاه مقرب الخاقان بهبود خان بیگلر بیگی هرات نمایند والا آنچه مستحسن بر رای آن عالی‌جاه باشد به عمل آرند «۱».

(۱) مصحوب کریم خان افغان، مراسله‌ای به جهت احمد خان سدوزه افغان روانه فرمودند بدین مضمون:

مجمع التواریخ محمد خلیل مرعشی ص ۱۲۳.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۶

فرمان آقا محمد خان به بابا خان در باب انقراض افشاریان

آنکه فرزند ارجمند کامکار اعزاز شد عالی‌مقدار، بابا خان، به عنایت کامله خاطر مهر آثار درجه افتخار یافته بداند که از آنجا که

به یمن عنایات خداوند بنده- پرور و به برکت تأییدات حضرت داور، صیقل تیغ مهرسا و برق انگیزی سم سهند سمندر آسای نواب همایون ما عرصه گیتی روشن و از فیض ابدی رحمت صحت بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ «۱» مبرهن گشته و در هر جا قاید و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا «۲» سلسله جنبان همت والا- می گردد که در این اوان سعادت نشان که تسخیر ممالک خراسان را عازم و قلع و قمع طایفه ترکمانیه دشت را جازم گردیده، به طالع همایون و بخت سعید و همدستی و ما صدق و أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ «۳»، از دار السلطنه تهران کوس قیامت غریو کشورستانی بلند آواز و نوای جهانگشایی رزم آزمای فلک-

(۱). سورة المائدة، آیه ۶۴.

(۲). وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (سورة العنكبوت، آیه ۲۶۹).

(۳). سورة الحديد، آیه ۵۷.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۷

فرسا گردیده به دولت و اقبال وارد دار المؤمنین استرabad و از اطراف گروه گروه لشکر کوه شکوه به نهب و اسر و قتل ترکمانیه شومیه و دفع و رفع آن طایفه دچار و بعد از گیر و دار در آن خطه خونخوار رجال آنها طعمه شمشیر آبدار و اطفال و نسوان آنها گرفتار قید اسارت گشته و اسباب و دواب افرون از حیطة احتساب به معرض اکتساب غازیان بهرام انتقام و دلاوران خون آشام درآمد. فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ «۱» و بعد از تنبیه کامل که بر سیل عامل جهت هر یک از طوایف طاغیه باغیه یموت و گوکلان حاصل شد، شاهباز بلند پرواز عقاب پیکر خاقانی به عزم صید- افکنی و گیتی ستانی به جانب خراسان در پرواز و لوای نصرت التوای سلطانی در اهتزاز آمده با سپاه برق ستیز رعد خروش وارد چمن کالپوش و طنطنه این خبر لرزه افکن قلوب چمشکزک و ترک و رعب انداز خاطر کوچک و بزرگ گردید.

چون نائره شوق زمین بوسی درگاه عرش اشتباه مربع نشین صفه صفای امامت و والی ولایت و ایالت و کرامت، سلطان شهرستان ارتضاء، علی بن موسی- الرضا علیه آلاف التحية و الثنا در کانون دل مشتعل بود، اشهب شهاب آیین را رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ «۲» به رهنوردی و عرق ریزی و قطره زن به جانب ارض فیض قرین ساختیم.

در عرض راه امرا و خوانین سرحدات و همگی ریش سفیدان و رؤسای ایلات و ارباب اختیار ممالک خراسان را از ترک و کرد که در قلاع بعیده و جبال سدیده مصداق و مشحون مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ «۳» شرفیاب آستان راستان نواز شده غاشیه اطاعت و فرمانبرداری را پیرایه بر و دوش و حلقه بندگی و چاکری را زیب گردن و گوش ساخته، به لوازم خدمتگزاری پرداختند و به تاریخ محرم الحرام، ظفر در یمین و نصرت در یسار، وارد ارض فیض آثار و از جبهه سایی عتبه مجتهد العصر و الزمانی، میرزا مهدی وارد سده سپهر معانی و سعادت اندوز بزم

(۱). سورة آل عمران آیه ۱۱.

(۲). سورة الملك، آیه ۵.

(۳). سورة فصلت، آیه ۱۱.

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۸

ارم نظم سلطانی گشته التماس پروانه رخصت جهت نادر میرزا نمودند که از سخط پادشاهی مصون بوده، قبل از ورود موکب مسعود از ارض اقدس بیرون رود. نواب همایون ما مأمول آن جناب را مقرون به درجه قبول فرمود. باقی اولاد امامقلی پوستین دوز که ادعای شاهنشاهی می نمودند، به جزای عمل خود گرفتار و ذلیل این شوکت پایدار گردیدند و مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ «۱».

لله الحمد دعای عجزه و ملهوفین به اجابت قرین و مستمندان خراسان را از ترک و تازیکن و افغان را که به جان آمده بودند، آسایش گزین مهد امن و امان داشتیم. ان شاء الله در این روزها موکب ظفر فرجام اراده عراق خواهد فرمود و در هر حال به شکر الهی و دعای دولت پادشاهی رطب اللسان و به الطاف خداوند ملتمس باشند و به جهت ابلاغ این مژده فرح‌افزا، عالی‌شان محمد رضا بیگ یساول را روانه آن صوب ساختیم که گوشزد خاص و عام نماید و در عهده شناسند.

به تاریخ شهر محرم الحرام ۱۲۱۱ «۲»

(۱). سورة النحل، آیه ۳۳.

(۲) مجله یادگار سال ۳ شماره ۵ صفحات ۳۶/۳۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۵۹

فهرست اعلام

نام کسان، کتابها، چیزها، اصطلاحات ...

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۶۱

آ ابراهام کاتوگیکوس ۱۸۴

آبله (بیماری) ۲۳۰

آتشکده (تألیف آذر بیگدلی) ۱۰۰

آجیت سینگ ۳۹۲

آذر بیگدلی (لطفعلی بیگ) ۱۰۰، ۱۷۴

آرام بیگ ۴۵۲، ۴۵۳

آرنووا (خانم-) ۱۸۴

آزاد خان افغان ۴۹۴

آصف‌جاه چنگلیش خان نظام الملک ۳۹۱

آق‌قوینلو ۱۴۱، ۲۲۱

آقا بابا بیگ ۴۶۸

آقا بزرگ تهرانی (آقا شیخ-) ۱۸۵

آگوست دوم ۲۷۴

آگوست سوم ۱۷۴

آل اطهار ۴۴، ۳۰۰، ۳۷۳

آل عثمان ۲۷، ۵۳، ۱۴۱

الکساندر خان ۴۴۷

آلمانیها ۴۳۲

آنا یوانونا ۹۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۷۵

آوار (طایفه) ۱۳۳

آوراموف (سیمون) ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۹۱

الف ابراهیم (پسر پیغمبر اکرم) ۹۷

ابراهیم پاشا (داماد، صدراعظم) ۱۹، ۲۰، ۴۸، ۵۳، ۵۶، ۸۷، ۸۹، ۹۷، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۲

ابراهیم پاشا (بکر فرزند و اختانگ) ۸۷

ابراهیم خان ایلچی (میرزا-) ۲۴۳

ابراهیم شاه (برادرزاده نادر) ۳۵۲، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۱۷، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲

ابراهیم خان صدر (میرزا-) ۱۰۵، ۱۰۶

ابراهیم خان ظهیر السلطنه (برادر نادر) ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۳۹، ۳۱۵، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۸، ۴۴۵، ۴۸۹

ابراهیم مستوفی عالی (میرزا-) ۲۷

ابدال بیک ۱۱۱

ابو الحسن گلستانه (اسید-) ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۳، ۴۹۳

ابو الخیر قزاق ۱۳۳

ابو الفیض خان امیر بخارا ۱۳۲

ابو القاسم (میرزا، سید) ۵۵۱

ابو القاسم (میرزا-) ۱۰۷

ابو القاسم شیخ الاسلام (میرزا-) ۳۳۶

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۲

ابو القاسم صدر (میرزا-) ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۱

ابو القاسم کاشی (میرزا-) ۱۸۶

ابو القاسم مرعشی (سید-) ۴۹۵

ابو القاسم خان ناصر الملک ۱۸۴

ابو بکر (خلیفه اول) ۶۶، ۱۳۳، ۱۴۴، ۲۲۵، ۳۲۸، ۳۳۴

ابو تراب خان نوری ۱۸۴

ابو حنیفه (امام-) نعمان بن ثابت ۱۲۹، ۱۳۴، ۳۴۶

اتباع ایران در روسیه ۲۵۲، ۲۵۹

اتباع روسیه در ایران ۳۱، ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۵۹

اتحاد نادری ۳۲۸

اتریشها (اطریشها) ۲۷۴، ۲۷۵

احمد (میرزا، سید-) ۵۵۲

احمد افندی ۱۷۷، ۳۵۶

احمد تاج‌بخش (دکتر-) ۳۱، ۸۶

احمد بن حنبل (امام) ۱۲۹، ۳۴۶

احمد بن درویش ۳۳۸

احمد بیک گرجی

احمد پاشا بغدادی ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۸۷، ۸۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۸، ۳۲۱، ۳۸۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۲۱، ۳۷۶، ۵۱۳، ۵۱۵،

۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲

احمد خان درانی (سلطان) ۴۹۸، ۵۴۸، ۵۵۵

احمد سهیلی خوانساری ۱۸۵

احمد صفوی (میرزا، سید) ۴۹۵

ارامنه ۱۷۲، ۴۱۰، ۴۵۲

ارامنه جلفا ۱۹

اردوی مصلی (اردوی نادری) ۷۶، ۴۰۶

اروپاییان ۱۸، ۳۸۷

اروس - روس، روسی

ازبکان (اوزبکان) ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۳۱۲، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۶

استار (واحد وزن) ۴۳۶، ۴۳۷

استاتیان (سفیر انگلیس) ۸۹

استانیلاس لگزینسکی ۲۷۴

استرabad نامه (مسیح ذیحی)

استسقا (بیماری نادر) ۱۳۷

استرومان (کنت) ۲۳۸

استفان هانائیان ۱۷۴

اسحق پاشا ۸۷

اسد الله خان (نوه نادر) ۴۹۰

اسرای ایرانی ۲۸۵، ۲۸۹

اسرای ترک ۲۴۰

اسرای گیلان ۲۴۲

اسقفهای ارامنه ۱۷۱

اسماعیل بیک ۷۹-۸۴، ۹۱

اسماعیل بیک (سفیر ایران) ۲۳

اسماعیل دولتشاهی ۱۸۵

اسماعیل صفوی (شاه) ۳۶، ۴۳، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۲۱، ۲۲۴-۲۲۶، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۷، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۰،

۳۸۱

اسناد تاریخی ایران (محمود غروی) ۱۷۸

اسناد تاریخی و مکاتبات ایران (محمد- نصیری) ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۹،

۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۴، ۴۲۳، ۴۲۵، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۱، ۵۳۳

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۶۳

اشراقیان (خانم-) ۱۸۴

اشرف افغان ۱۷، ۲۷، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۷۵، ۸۹، ۹۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۴۰۲

اشرفی (پول طلا) ۵۲۶

اشقیای عرب ۶۴

اصل خان چرخچی‌باشی ۴۰۵

اصلان خان قرقلو (امیر-) ۱۳۰، ۴۹۲، ۴۹۴

اعتاق ۴۷۷

اعتبار خان ۴۰۵

اعتماد السلطنه (محمد حسن خان) ۱۸۱

اغرلو خان ۱۱۱

اغوز خان (جد چنگیز) ۱۳۱

افغنه ۱۵-۱۸، ۲۲-۲۶، ۳۶-۳۸، ۴۳، ۶۳، ۶۵، ۷۳-۷۵، ۸۰، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۸

۱۶۱-۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۰۶، ۳۴۰، ۴۱۱، ۴۲۸

۴۴۵، ۴۹۱، ۵۵۸

افغنه ابدالی ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۳۹، ۵۵۵

افغنه قندهار ۳۹۵، ۴۰۲

افغنه کلات ۴۰۳

افغنه هرات ۱۹۵، ۴۰۳

افشار، افشاریه (طوایف، جماعت، ایلات) ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۸۶، ۲۲۱، ۴۲۰، ۴۴۴، ۴۹۱، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۵۶

افشار قرقلو ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰

افندی یاسین ۳۴۰

افندیان ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۴۴، ۳۷۲

اقبال آشتیانی (عباس-) ۱۶۲، ۱۸۴، ۵۵۴

اگارجه ۴۱۱

الف نادری ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵

الله قلی صفوی ۴۴۴

الله یار خان گرایلی ۱۲۶

الماس تاج ماه ۱۳۱، ۱۵۰

الماس دریای نور ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۵۳

الماس کوه نور ۱۳۱، ۱۵۰

الماس محمد شاهی ۱۳۱، ۱۵۰

الماس قولر آقاسی ۱۸

الیزابت پتروونا ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۴

الام (کتاب الام شافعی محمد بن ادریس) ۳۴۶

امامقلی پوستین دوز (پدر نادر) ۱۴۳

امامقلی خان ایلچی (مسئول هدایا) ۳۵۰

امامقلی میرزا (پسر نادر) ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۶۵، ۴۹۰

امان الله افغان (فرمانده) ۱۶، ۱۸، ۷۵

امانویل شریمان ۱۹

امرای سامانی ۱۴۰

امیر خان عرب میش مست توپچی باشی ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۷

امیر کبیر (میرزا تقی خان فراهانی) ۱۸۴

انجمن آثار ملی ۱۳، ۱۸۵، ۲۳۹، ۴۹۹

انجمن تاریخ ایران ۴۰، ۴۷، ۵۲، ۵۵، ۶۱، ۷۲، ۱۰۱، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۵۰،

۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۹، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۲۰، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۵ نادرشاه و

بازماندگانش ۵۶۳ فهرست اعلام

انجمن مغان ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۲۸

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۴

انجیل (کتاب مقدس) ۱۷، ۱۷۱، ۱۷۲

انصار ۳۲۸

انگلبرت کمپفر ۱۴۰

انگلیسهای بنگال ۳۹۰

اورنگ زیب (پادشاه گورکانی هند) ۵۴، ۳۸۷، ۳۸۹

اوسمی ۲۵۷، ۳۱۳

اوکتای خان (نوه نادر) ۴۹۰

اولاد امامقلی پوستین دوز ۵۵۸

اولاد شیخ صفی ۳۵۵

اولدوز خان (نوه نادر) ۴۹۰

اولثاریوس آدام ۱۴۰

اویماقات ۲۸۱، ۲۸۸

ایراگلی ۱۳۶

ایران در زمان ساسانیان (تألیف کریستنسن) ۴۳۷

ایرانیان ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۸۰، ۸۱، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۸۰، ۲۳۴، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۵، ۲۹۵، ۲۹۹،

۳۱۷، ۳۲۹، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۰۱، ۴۹۴، ۴۹۸

ایل ترکمانیه ۴۱۰

ایل صوفیانلو ۴۴۳

ایل قاجار ۱۲۲، ۱۳۶

ایلات ایران ۳۶۲

ایلات بختیاری ۴۹۱

ایلبارس خان (فرمانروای خوارزم) ۱۳۲، ۱۳۴

ایلجاری ۱۰۹

ایلخانان ۱۴۰

ایروانیان ۸۸

ائمه اثنی عشر ۱۴۲، ۲۱۰، ۲۲۰، ۴۳۴

ایوان (برادر پطر کبیر) ۲۳۰

ایوان آنتونوویچ ۲۳۲

ب بابا خان فتحعلی شاه ۵۵۶

بابا علی بیگ کوسه احمدلو (حاکم ایبورد) ۱۶۶، ۴۳۵، ۴۳۹

بازرگانان (مقتول در میدان نقش جهان) ۱۴۷

بازن کشیش ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۴، ۳۵۲

باستانی پاریزی ۱۸۴، ۳۵۲

باغباناشیگری ۱۱۵

باگرات ۴۹۵

بالاجی (مهارات) ۳۹۳

بحار الانوار ۱۴۱

بختیارها ۱۵، ۸۹، ۴۴۶، ۴۸۹، ۴۹۱

برخوردار خان ۹۹

برونسویک لومبرگ ۲۴۲

برهان قاطع ۴۳۶

بلوچها ۱۰۴

بنی امیه ۳۲۹

بنیاد فرهنگ ۱۸۴

بنیچه ۱۰۸

بنی عباس ۳۳۹، ۳۴۶

بوستان سعدی ۱۹۰

بوهرن (فیلد مارشال مونیخ) ۲۳۲

بهادر شاه ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱

- بهاء الدین عاملی شیخ بهایی ۱۴۱
بهبود بیک ۴۵۱
بهبود خان اتکی ۴۹۷، ۵۶۵
بیستون بیک افشار ۱۲۴، ۱۲۵
بیستون خان (نوه نادر شاه) ۴۹۰
نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۵
پ پادشاه خورشیدکلاه امپراتریس روسیه ۲۴۳، ۲۴۶
پاسارویتس (پاسارویتز) ۲۷۳، ۲۷۵
پانصدباشی ۱۵۴
پتریچی یونانی ۷۹
پروتستانهای فراری اروپا ۲۳۳
پرتغالیها ۳۸۷
پرنس برژانسکی ۲۳۲
پتر (پتر) اول (کبیر) ۱۵، ۶۴، ۷۷-۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۲۳۰-۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۷۳
پتر (پتر) دوم ۲۷، ۲۳۰
پیتر شافیروف (بارون) ۲۴۹
پیمان شالیمار (شلیمار) ۴۰۸
پیر محمد خان ۴۶۳
ت تاتارها ۱۶۴، ۲۳۷
تاج‌ماه (الماس) ۱۳۱
تاجیک تازیک ۲۱۸، ۲۸۸، ۴۹۱، ۵۵۸
تادنوس کروزیسکی ۱۹
تاریخ ایران (سایکس) ۱۸۴
تاریخ تبریز ۵۱۸، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۸
تاریخ سالاری (کرمان) ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۸۴
تاریخ عضدی، عضد الدوله سلطان احمد میرزا ۲۴۳، ۴۴۰
تاریخ نادر شاهی ۲۸۴
تاریخ نظامی ایران ۴۰۹
تاریخچه نادر شاه (مینورسکی) ۱۸۴
تاوَرَنیه فرانسوی (ژان) ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۴
تبرزین خان نادر ۱۷۰
تباين ۴۶۹
تجار روس ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸

تخت طاوس ۱۴۹، ۱۵۲، ۳۵۲

تخت نادر ۲۵۳

تراب خان ۴۰۵

ترکان آذربایجان ۲۳۶، ۲۳۷

ترکان عثمانی ۱۸، ۱۹، ۲۰-۲۳، ۷۷، ۷۷، ۸۸-۹۰، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۴-۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸،

۱۸۹، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۸، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۳۰، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۹۱، ۵۵۷، ۵۵۸

ترکان ۱۲۵، ۱۶۴، ۲۲۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۳۰، ۳۸۱، ۳۹۶، ۴۰۶، ۵۵۶، ۵۵۷

ترکمانان آق‌قویونلو ۲۲۱

ترکمانیه دشت قبیچاق ۳۲۹

تذکره آتشکده ۱۷۳

تذکره اختر (احمد بیک گرجی) ۱۷۳

تذکره حزین لاهیجی (محمد علی) ۱۸۴

تذکره ریاض الشعرا ۱۸۱

تذکره سالاری تاریخ کرمان

تذکره الملوك ۴۷۱

تشیع ۱۴۰

تصویب نامه مغان ۱۳۴

تعزیه ۱۴۴

تعزیه‌داری ۱۴۴

تقوز طقوز، توقوز ۳۰۳

تقی خان شیرازی ۱۷۶

تلخیص (کتاب-) ۱۷۶

توپال عثمان پاشا ۱۲۶، ۲۷۸

توپچیان فرنگی نژاد ۱۲۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۶

توشه (مجله-) ۱۸۵

توفیر نشستن ۱۰۷

تومان تبریزی ۱۰۹، ۱۴۸، ۴۰۹، ۴۴۶، ۴۳۹، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۵۱۷، ۵۳۸، ۵۴۰

تیمور افشار (نوه نادر) ۴۷۱

تیمور گورکان ۱۴۹، ۳۱۲، ۴۱۹، ۴۲۰

تیموریان ۱۴۰

ج جامع عباسی (شیخ بهائی) ۴۶۲

جامیش حسن آقا (چاوش؟) ۳۵۶

جعفر سلطان القرای (سید-) ۳۳۳، ۴۵۲-۴۵۴

جعفر شهیدی (دکتر سید-) ۱۰۰

جعفر بن محمد الصادق (ع) ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۲۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۶۱، ۳۶۳

جلایر (طایفه) ۱۲۲

جمال ترابی طباطبائی (سید-) ۱۱۱

جمال خوانساری (آقا-) ۱۴۱

جمال اوغلو احمد پاشا ۱۳۶

جمشید افغان (پیشماز) ۳۲۷

جمشیدی (طوایف) ۱۲۳

جنگ کرکوک ۱۸۳

جنگ کرنال ۱۴۹

جنگهای جانشینی اتریش ۲۷۶

جنگهای ترکان عثمانی و افغانها ۲۱

جوکیها ۴۰۹

جوناس هانوی ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۸۵

جهانگشای نادری ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۸-۲۰۱، ۲۲۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۷۳، ۴۴۸، ۴۹۹

جی سینک ۳۹۲

جیمز اوترام (سر-) ۳۹۲

جیمز فریزر ۱۸۴

چ چاپارهای نادری ۱۶۰

چاوش ۴۸۴

چریک ۱۰۹

چریک محال خمسه ارامنه ۴۵۲

چگونه نادر قلی شاه شد (کتاب نصر الله فلسفی) ۱۸۵

چند فرمان اصلی ۴۲۶

چند مقاله تاریخی و ادبی (نصر الله فلسفی) ۱۸۵

چنگلیش خان (نظام الملک) ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۵، ۴۰۶

چنگیز خان مغول ۱۸۰

چنگیز خان (پسر نادر) ۴۹۰

ح حاجی خان چرخچی باشی سول ۳۸، ۳۱۱، ۳۲۴

حاجی خان چمشگزک (بیگلر بیگی گنجه) ۴۵۲

حافظ شیرازی ۲۱۲

حجج القطیة (ال-) ۲۴۰

حجاج ایرانی ۲۸۵، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۷۷، ۴۷۸، ۴۸۲

حجاج بیت الله الحرام ۳۶، ۱۴۳

حجاج روم ۳۸۳

حدیقه الشعرا (سید احمد دیوان بیگی) ۱۸۱

حسن وزیر گیلان (میرزا-) ۱۰۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۷

حسن پاشا ۸۸

حسن فسائی (میرزا-) ۴۹۹

حسن مستوفی (میرزا-) ۱۷۶

حسنعلی بیک معیر الممالک ۷۶، ۱۲۲، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۴، ۴۹۱، ۴۹۲

حسنعلی خان (بیک سلطان هند) ۴۱۷، ۴۱۸

حسنعلی سلطان هند ۵۴۴

حسین (آقا-) شیخ الاسلام اردو ۳۳۶

حسین (آقا-) شیخ الاسلام سبزوار ۳۳۶

حسین (آقا-) پیشماز کاشان ۳۳۶

حسین خان چمشگزک چرخچی‌باشی حاجی خان چرخچی‌باشی سول

حسین غلجایی (محمد حسین برادر محمود افغان) ۲۶، ۱۲۵، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷

حسین قندهاری (سلطان) حسین غلجایی

حسین میرزا (برادر ابراهیم شاه) ۴۹۲

حسین میرزا (شاهزاده مدعی) ۱۷۸، ۱۷۹

حسین میرزا (میرآخور) ۵۲۸، ۵۳۰

حسینعلی (سید-) ۳۸۹-۳۹۱

حسینعلی بیک (پسر خاندانقلی بیک) ۱۴۷

حکیم‌زاده علی پاشا ۲۷۸

حمزه افغان شیخ الاسلام (ملا-) ۳۲۹

حمید مؤمنی ۱۸۴، ۴۱۳

حیدر صفدر علی (ع)

خ خاتون هفت قلعه (کتاب) ۱۸۵

خامس آل عبا امام حسین (ع) ۱۴۴

خان سیواسی خان سفیدگر- محمد بلوچ

خاندان صفوی (دربار و سلاطین) ۱۵، ۳۶، ۷۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۹-۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۳-۱۷۵،

۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۴۶، ۳۷۸، ۳۸۳، ۴۲۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۳۶،

۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۵

خاندان قلی بیگ (نایب الحکومه) ۱۴۷، ۱۴۸

خداداد ۴۰۹

خدیجه خانم ۴۳۹

خراسانیان ۴۹۷

خلفای ثلاثه ۳۱۶، ۳۵۵

خلفای راشدین خلفای اربعه ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۳، ۵۰۱

خلوتسرا ۴۵۵

خلیل الرحمن حضرت ابراهیم (ع)

خلیل کلیددار (میرزا-) ۴۷۹

خواجه خان چمشگزک ۱۳۴

خوانین ازبک ۴۰۵

خوانین بیگدلی ۱۰۰

خوانین لرستان

خیمه نادری ۱۵۲

د دالگوروکی (پرنس-) ۹۱، ۲۳۱

دالهوری (لرد فرمانروای انگلیسی هند) ۳۹۲

داود بیگ ۸۰

داود اصفهانیان (دکتر-) ۳۵۳

داود خان گرجی (شاهزاده-)

داود مرعشی (میرزا-) ۴۹۵

دخیل علی قاضی ۳۳۸

دربار دهلی ۳۹۲

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۸

دره نادری ۱۸۰، ۱۸۲

دوبوناک ۷۸

دودمان بابری ۳۸۷

دولت نادر شاه افشار ۱۸۴، ۴۱۳

دیمتری گالیتسین (پرنس) ۱۲۸، ۲۳۱، ۲۳۵-۲۳۸، ۲۴۳، ۲۵۶

دیوان طالب ۱۴۶

دینار ۴۳۷، ۴۴۰

ذ ذریعه (کتاب آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی) ۱۸۵

ذوالفقار خان افغان ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۰۲

ذوالفقار خان هندی ۳۸۸، ۳۸۹

ر راجپوتها ۳۸۸، ۳۸۹

راجها ۳۰۷

راجی رانو ۳۹۳

راشد محمد پاشا (بیگلر بیگی روم) ۵۵، ۵۷

رافضی، رافضیان ۲۱-۲۳، ۲۲۴

رحمی (شاعر ترک) ۱۷۷

رحیم حکیمباشی (میرزا-) ۷۴

رحیم مشرف (میرزا-) ۴۱۵

رستم خان بهارلو ۵۴۴

رستم خان سردار ۳۵۵

رستم خان قراچرلو ۱۲۸

رستم التواریخ (کتاب) ۱۸۴

رشید یاسمی (غلامرضا) ۴۳۷

رشید الدین فضل الله ۱۲۱

رضا شعبانی (دکتر-) ۱۸۴

رضا قلی بیگ (سفیر) ۸۹

رضا قلی خان (فرمانده سپاه) ۱۲۲

رضا قلی میرزا ۷۷، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۹-۱۴۳، ۱۶۰، ۱۸۹، ۲۱۸، ۲۳۰، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۸

رضیه خانم (خواهر شاه طهماسب ثانی) ۱۲۴

رفیع شیخ الاسلام (ملا-) ۳۳۶

رفیع الدوله شاه جهان دوم (پادشاه گورکانی هند) ۳۹۱

رفیع الشان (پادشاه گورکانی هند) ۲۹۱

رموز حمزه (کتاب) ۱۵۳

روابط ایران و هند (کتاب) ۳۸۵

روبل ۲۳۱، ۲۴۸، ۲۵۳

روپیه ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۵۲، ۳۹۳

روزنامه میرزا محمد کلانتر ۱۸۴

رؤسای افغان ۱۷

روسیی خانه‌ها (بیت اللطف) ۱۴۰، ۱۴۲

روسها ۱۸، ۲۰، ۷۵، ۸۰، ۹۱، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۷۵

روشن الملک ۱۳۱

روضه الصفای ناصری ۴۹۹

روضه رضوی ۱۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲

رومیه، رومیان ۱۷۰، ۲۲۲، ۳۲۹، ۳۷۸، ۳۸۳

ریاض الشعرا (تالیف علی قلی خان واله) ۱۰۰

ریحانۃ الادب ۱۸۵

ریکایان ۴۸۳، ۴۸۴

زاد المعاد (کتاب) ۴۶۲

زبردست خان ۱۶

زربواب ۱۶۵

زرتشتیان یزد ۱۷

زرین‌رای خان (امین توپخانه) ۴۰۵

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۶۹

زندگی نادر (جوناس هانوی) ۱۸۵

ژان ژوزف ۸۹

س سادات مرعشی ۴۹۵

سارو خان ۴۹۲

سارو مصطفی (داماد سلطان عثمان) ۱۲۸

سام میرزا ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۵

سان سون (کشیش) ۱۴۰

ساهو (مهارات) ۳۸۸، ۳۹۰

سایکس (ژنرال) ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۸۴

سبحان وردی خان ۱۱۱

سبک‌شناسی (محمد تقی بهار ملک الشعرا) ۱۸۵

سپاه افغان ۱۶

سرخای لزگی ۱۲۷

سعادت خان هندی ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۰۵

سعادت علی خان ۳۹۳

سقای راییه کش ۴۳۶

سفینه‌المحمود ۱۷۳

سلاجقه ۱۴۰

سلاحدار (سید محمد پاشا) ۲۸۳

سلاطین ازبک ۱۳۹

سلاطین ترکمان ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۶۳، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۱

سلاطین عثمانی ۳۶۶، ۴۲۱

سلاطین غزنوی ۱۴۰

سلطان احمد ثالث ۳۲، ۴۱، ۹۳، ۱۲۴، ۲۷۲، ۲۷۳

سلطان سلیمان خان ۲۷۶

سلطان محمود خان عثمانی ۱۷۸، ۲۷۲، ۲۲۷۳-۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۲۲، ۵۰۰

سلطان محمود غزنوی ۱۴۹، ۱۶۲

سلطان مراد چهارم ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۷۳، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۶-۳۷۸، ۳۸۲

سلطان مصطفی خان ۲۷۲، ۳۰۶

سلطان وردی خان اردلان ۱۳۸

سلیم خان ۵۲۸

سلیمان صفوی (شاه) ۳۸۸، ۴۹۵

سلیمان میرزا (میر سید محمد) ۴۹۵

سلیمان میرزا ۱۳۲، ۱۶۰

سنت الکساندر (نشان) ۲۴۹

سنگلاخ فرهنگ لغت ترکی ۱۷۹

سویمونف ۷۹، ۸۰

سهراب خان غلام ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۲

سهراب سلطان (پسر نادر) ۴۹۰

سیاستهای استعماری ۳۱، ۸۶، ۲۶۰

سیدال- (صیدال) ۱۲۳

سیف الدین خان (مأمور نادری) ۴۵۱

سیک، سیخ (قبیله) ۳۷۹

سیواجی (مهارات) ۳۸۸

ش شاردن (ژان) ۱۴۰

شارل دوازدهم (سوئد) ۷۷

شافعی (امام محمد بن ادریس) ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۷۶، ۳۴۶

شافیرف (بارون) ۲۳۴، ۲۴۲

شاه اصلانخان (محمد علی خان ولد اصلان خان) ۱۱۳، ۱۱۴

شاه بابام ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۱

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۵۷۰

شاه جهان دوم هند ۳۹۱

شاهرخ (شاه) ۱۲۷، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶-۴۹۹، ۵۳۴-۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۸-۵۵۱

شاهزاده بوریس (روسیه) ۸۲

شاهزادگان صفوی ۱۷

شاه سلطان حسین صفوی ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۳۸۸، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵

۵۵۰

شاه صفی ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۷۳

شاه طهماسب اول ۱۳۸، ۱۴۱

شاه طهماسب دوم (ثانی) ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۷۳-۸۸، ۹۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷،

۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۱۷-۲۱۹، ۲۳۴، ۲۳۵-۲۶۲، ۲۶۷، ۴۲۸، ۴۸۱، ۴۹۵

شاه عباس اول ۱۳۹، ۱۴۱، ۴۹۵

شاه عباس دوم ۷۶

شاه عباس سوم ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۵

شاهسونها ۲۱

شاهقلی خان ۲۱

شاهلو خانم ۳۴۹

شاهم خواجه ۳۳۹

شاهوردی بیگ ۴۴۳، ۴۵۰

شجره طیبه ۴۸۰، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۱

شرابخانه ۱۴۰

شراب طهور ۲۰۴

شرح حال حزین لاهیجی ۱۰۰

شریعتی (دکتر علی) ۱۴۲

شروان شاهی (سلاطین-) ۱۴۱

شفیع مستوفی (میرزا-) ۴۲۳

شفیع نائب الصداره (میرزا ملا-) ۳۳۵

شقاقی (طائفه) ۲۱

شمس الدین رفیع الدرجات ۳۹۱

شمس الدین سامی ۳۰۳، ۳۰۴

شورش ابدالیان ۱۲۴

شورش داغستان ۱۶۰

شورش ینی چریان ۱۲۴

شهباز خان ۸۸

شهربانو بیگم (دختر شاه سلیمان صفوی) ۴۹۵

شهیدی (دکتر سید جعفر) ۱۰۰

شیبانی (سلاطین-) ۱۴۱

شیپوف (کلنل) ۷۹، ۸۰

شیعه علوی و شیعه صفوی (-دکتر شریعتی) ۱۴۲

شیعیان ۱۲۹

شیعیان ایران ۱۷۶، ۲۱۳، ۲۱۶

ص صالح، شیخ الاسلام خلخال (ملا-) ۳۳۶

صائب تبریزی ۱۶۴

صحابه ۳۲۸، ۳۷۳

صدر الدین محمد (شیخ الاسلام دامغان) ۳۳۶

صدر الصدور ۱۴۴، ۱۴۵

صد و پنجاه سند تاریخی ۱۱۷

صفی (شاه) ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۷۳

صفاریان ۱۲۲

صفی میرزا ۱۷، ۷۳، ۷۴، ۹۰، ۱۳۶، ۳۵۵

صفی میرزای ثانی ۹۰، ۱۳۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷۱

صفی قلی بیک ۴۳۹

صفی قلی بیک شاملوی قاپوچی باشی ۱۰۲

صفی یار بیک افشار ۴۴۶

صمصام الدوله ۱۵۳

صوفی زادگان ۱۰۰، ۲۰۲

صیغسه سرشمار ۱۰۷

ط طائفه بنی لام ۱۲۶

طائفه ترکمن ۱۲۵

طائفه جلایر ۱۲۲

طائفه زند ۱۲۶

طالب شیخ الاسلام (ملا-) ۳۳۷

طرلان ۴۳۹

طریقه جعفری ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۶، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۱، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۵

طغان خانم ۴۳۹

طوائف آوار ۱۳۳

طوائف داغستان ۱۲۷، ۱۲۸

طوائف غلیجائی ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۹۹، ۲۰۶

طوائف کوه گیلویه ۱۵

طوائف هفت لنگ بختیاری ۱۲۶

طهماسبقلی خان افشار (نادر شاه) ۲۳، ۷۶، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۳-۱۴۶، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰

۲۱۸، ۲۴۳، ۲۶۷، ۴۴۸

طهماسب‌قلی خان جلایر ۲۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۶۵، ۴۸۹

طهمورث (تیمورز) گرجی ۱۲۸، ۱۳۶

طغیان ۴۳۹

طیغون ۴۴۰

ع عاشور خان ۴۰۷، ۴۴۴

عاقبت بازماندگان نادر (مقاله) ۴۹۹

عاقبت نادر شاه (مقاله) ۱۸۵

عالم آرای نادری (کتاب) ۱۵۶

عایشه (همسر پیغمبر اکرم) ۱۴۴

عباس اقبال آشتیانی ۱۸۵

عباس حریری (دکتر-) ۱۸۴

عباس صفوی - شاه عباس

عباس میرزا صفوی ۷۴، ۸۶، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۶۰

عبد الباقي (شیخ بنی لام) ۱۲۶

عبد الباقي خان زنگنه (سفیر نادر) ۱۲۹

عبد الحسین سپنتا ۱۸۴

عبد الحسین صدر اصفهانی (میرزا-) ۱۲۷

عبد الحسین نوائی ۴۹۹

عبد الحی رضوی (میرزا-) ۴۷۹

عبد الرحمن پاشا ۲۱، ۱۲۴

عبد العالی محقق کرکی، مجتهد الزمانی (شیخ-) ۱۴۱

عبد العزیز (برادر میرویس) ۱۸

عبد العزیز قاطرچی ۱۹-۲۱

عبد الغفور کلیددار (میرزا-) ۴۷۹

عبد اللطیف خان (قپودان‌باشی) ۴۵۷

عبد الکریم خان ۳۰۲، ۳۰۳

عبد الکریم افندی (قاضی عسکر عثمانی) ۱۲۶

عبد الله (سید-) [بیک محمد شاه گورکانی] ۴۲۵

عبد الله (سید-) [سردار هندی] ۳۸۹، ۳۹۱

عبد الله اتوار ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۲۷، ۴۹۹

عبد الله پاشا ۲۱

عبد الله پاشا (سید-) ۵۰۵، ۵۱۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۷۲

عبد الله پاشا کوپرولو ۸۸، ۸۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷، ۲۴۰

عبد الله تونی (ملا-) ۱۴۱

عبد الله بن حسین سویی ۳۳۸، ۳۴۰

عبد الله پاشا جبه‌چی ۱۳۷، ۴۰۵

عبد الله صدر بخارا (میر-) ۳۳۹

عبد الله مشعشی (سید-) ۷۳، ۷۴

عبد المومن خان ازبک ۱۳۹

عبد الله خان ازبک ۱۳۹

عبد الله افندی ۲۳، ۲۴

عثمان بن عفان ۱۳۳، ۱۴۸، ۲۲۵، ۳۲۸

عثمانی ۱۹- ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۸، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۹۴،

۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۱، ۴۲۴،

۴۲۵، ۴۴۸، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵

عجم ۱۸۸

عرب ۱۸۸

عز شرف بیگم- ۴۹۵

عطاء الله (سید-) ۴۲۳

عظاملک جوینی ۱۸۰

علم خان ۴۹۷

علما و اشراف اصفهان ۲۵

علمای افغان ۱۹، ۲۲، ۲۳

علمای ایرانی ۳۶۵

علمای بغداد ۳۲۵

علمای عراق ۱۳۴

علی بن ابی طالب (ع) ۶۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۷۲، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۳۴، ۳۹۸

علی خان بیگلر بیگی ۴۵۳

علی پاشا والی قرامان (حاجی-) ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۲۱

علی پاشا صدراعظم عثمانی ۳۳۱-۳۴۶

علی پاشا حکیم اوغلو ۱۴۵

علی بن حمزه (شیخ الاسلام) ۳۳۸

علی شاه عادلشاه- علی قلی خان علی خان قلیجه ۴۵۲

علی بن موسی الرضا (ع) ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۲، ۴۱۱، ۴۳۵، ۴۹۶، ۵۵۷

علی مدرس افغان ۳۳۹

علی احمد خان افغان ۴۰۵

علی اکبر مدرس خراسان ملا علی اکبر مدرس ۱۷۶، ۲۲۶، ۳۶۵، ۵۰۹

علی قلی خان ۱۳۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۴ علی شاه عادلشاه

علی قلی خان واله ۱۸۱، ۱۷۱، ۴۲۰

علی مراد خان شاملو ایشیک آقاسی باشی ۲۰۵، ۳۹۶، ۴۰۲

علیمردان (مأمور نادری) ۴۵۰

علیمردان خان افغان ۱۹۶

علیمردان خان بختیاری ۱۷۴

علیمردان خان فیلی ۱۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱

علینقی بیک‌لر ۱۴۸

عماد الحسنی (میر-) رجوع شود به -م-

عمر بن الخطاب ۱۳۳، ۱۴۸، ۲۲۵، ۳۲۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷۳

عمر سلطان ۲۸

عهدنامه اشراف و سلطان احمد ۳۵، ۹۰

عهدنامه ایران و عثمانی ۱۲۵

عهدنامه بلغراد ۲۷۵

عهدنامه پاسارویتس ۲۷۲، ۲۷۵

عهدنامه ترکان عثمانی و روسها (۱۷۴۴) ۲۰

عهدنامه رشت ۲۷، ۹۲، ۱۲۳، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۵۹

عهدنامه قسطنطنیه ۲۳۹

عهدنامه گنجه ۹۲، ۱۲۳، ۲۳۷، ۲۵۵

عیسویها ۲۳

عین الحور (جواهر) ۱۵۳

غ غازیان ۱۱۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۵۴، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۴۶، ۴۶۶، ۵۰۶، ۵۱۰

غلامرضا رشید یاسمی ۱۸۴

غلزائی، غلزهای، غلجائی (طوائف) ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۹۹، ۲۰۶، ۵۵۵

ف فارسنامه ناصری (حسن فسائی) ۱۸۴، ۴۹۹

فاطمه سلطان بیگم (دختر شاه سلطان حسین) ۴۳۴، ۴۵۰

فتحنامه قندهار ۴۴۵

فتحنامه هندوستان ۴۰۲

فتحعلی کلانتر کرمان ۱۴۸، ۱۴۹

فتحعلی خان افشار ۴۵۸

فتحعلی بیگ ترکمان ۲۰۲، ۲۹۸، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۰

فتحعلی شاه قاجار ۱۶۹، ۲۴۳، ۴۴۰، ۴۹۹

فخر جهان خانم (دختر باگرات) ۴۹۵

فخر داعی گیلانی ۱۸۴

فرانسویان ۱۸، ۲۳۵، ۳۸۷

فرخ سیر ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۲، ۳۹۶

فردریک دوم ۲۳۳

فردریک گیوم (دوک کورلاند) ۲۳۱

فرهنگ رشیدی ۱۸۸، ۴۳۸

فرهنگ معین ۴۶۴

فضلعلی سلطان ۵۴۴

فقه الاکبر ۳۴۶

ق قاپلان گرای ۱۲۸، ۲۳۷

قاپوچی‌باشی ۱۶۶

قاپودان پاشا ۲۷۲، ۲۷۳

قاپودانی کل سواحل و بنادر ۴۵۷

قاطرچیان افغانی ۱۹

قاموس ترک ۳۰۳، ۳۰۴

قبات ۴۶۱

قرآن کریم ۶۵، ۱۴۴، ۱۷۲، ۴۳۵، ۴۵۸، ۴۹۶

قرارداد ایران و روس ۱۲۸

قرارداد زهاب (۱۰۴۹) ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۴۰، ۲۷۳

قزلباشیه ۱۵، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۳۹۸، ۴۹۴

قزوینیان ۲۲

قلندر خواجه ۳۳۹

قمر الدین خان ۴۲۴

قوام الدین مرعشی ۴۹۵

قوچه بیگ گوندوزلو (افشار ارومی) ۱۶۶

قورچی‌باشی ۱۱۷

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۵۷۴

قورچی تیر و کمان کهنه ۱۰۹

قوم قاجار ۱۶۵

قهوه‌خانه ۱۴۰، ۴۵۵

فیجاجی‌خانه امرائی ۴۶۳

قیجتجی‌خانه خاصه ۴۶۳

ک کاترین، کاترینوشکا ۹۱، ۲۳۰، ۲۳۴ زن پتر کبیر

کاترین دوم (تزار روس) ۲۳۳

کارل ششم (اتریش) ۲۷۶

کافی نصیری خلفا ۲۳۹ نادرشاه و بازماندگانش ۵۷۴ فهرست اعلام

کالوشکین (سفیر روس) ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴

کاوالیه (نشان) ۲۴۹

کدخدایان خراسانی ۴۸۳، ۴۸۴

کرد ۵۵۷

کردان ابیورد ۱۲۲

کردان چمشگزک خبوشان قوچان ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۶۵

کردان دره گز ۱۲۲، ۱۲۳

کردان فراری ایران ۱۳۷

کردی (نوعی لباس نیم‌تنه) ۴۶۴

کرمعلی بیک افشار ۴۶۵

کرملی (فرقه) ۸۹

کریستین ۴۳۶

کریم بیک (مأمور نادر) ۴۱۵

کریم خان افغان ۵۵۵

کریم خان زند ۱۷۹، ۴۹۸، ۴۹۹

کریم خان زند (کتاب) ۴۹۸، ۴۹۹

کشتی‌ها، کشتیهای روس ۱۳۳

کشیشان ارمنی ۱۷

کلب علی بیک کوسه احمدلو (سردار) ۱۳۵

کمپانی انگلیسی هند شرقی ۲۵، ۳۹۲

کمپانی هند هلند ۲۵، ۱۴۹

کناس کنیاز (به معنای شاهزاده)

کنستانین سوم (محمد قلی خان) ۸۷

کوسه احمدلو (جماعت-) ۴۴۴

کوکلان (قبایل، جماعت-) ۴۸۱، ۵۵۷

- کوکنارخانه ۱۴۰
کیاناصر ۱۵۶
کیانیاں ۱۲۲
گگ گالیتسین (پرنس سرگئی) ۲۵۶
گرجیان ۱۳۶
گلستانه (سید ابو الحسن -) ۴۹۹، ۴۹۳، ۴۹۰
گمرک راهداری ۴۴، ۳۷
گورکانیان هند اعقاب تیمور در هند ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۰۸، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۸۷-۳۹۴، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۷
ل لارنس لاکهارت ۱۸۴
لاهیجی (شیخ-) ۱۵۹
لرها ۱۵
لزگیاها ۷۷، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۲۲، ۲۳۰
لذت‌خانه ۱۴۲
لطف الله میسی (شیخ-) ۱۴۱
لوئی پانزدهم ۲۷۵
لئو پو لد وونا (آنا-) ۲۳۲
لئونتف (ژنرال روسی) ۲۳۷
م ماتیوشکین ۸۰، ۸۲
نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷۵
ماری ترز ۲۷۶
ماریه قبطیه ۹۷
مالاریا ۹۱، ۲۳۴
مالک ابن انس (امام) ۱۲۲، ۳۴۶
مبلغان اشرف ۲۰
مبلغین کاتولیک ۱۷۱
متریس (مطریس) ۳۵۵، ۳۵۶
مجله ارمغان ۲۴۴، ۲۴۵
مجله بررسیهای تاریخی ۱۱۷، ۴۴۲، ۴۸۳، ۴۸۴
مجله توشه ۲۲۳
مجله هنر و مردم ۳۵۳
مجله یادگار ۱۶۲، ۱۸۵، ۳۴۰، ۴۹۹، ۵۵۸
مجله یغما ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۹۲، ۳۳۳، ۳۵۳، ۴۵۲، ۴۵۴
مجمع التواریخ ۱۴۴، ۱۶۳

مجمعل التواریخ ۱۸۳، ۱۸۴، ۴۹۹، ۵۵۴، ۵۵۵

مجنوس ۴۱۱

مجبعلی میرزا ۴۹۰

محراب خان (امیر-) ۴۵۵

محسن فیض (ملا-) ۱۴۱

محسن مدرس (ملا-) ۴۶۱، ۴۶۲

محصل ۴۶۱

محمد بن احمد جزایری ۳۳۸

محمد میرزا (محمود میرزا؟) پسر شاهرخ ۵۵۰

محمد خان بلوچ ۲۴، ۱۲۷ خان سیواسی

محمد پاشا بیگلر بیگی ۷۰، ۲۴۰

محمد پاشا (صدراعظم) حاجی - ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۱۰

محمد پیری زاده (صفتی عثمانی) ۲۹۳

محمد پیشنماز قم (سید-) ۳۳۶

محمد خان ترکمان ۴۰۳، ۴۰۸

محمد خزانه دار ۱۵۵

محمد خطیب (ملا-) ۳۳۸

محمد دبیر سیاقی ۴۷۱

محمد رسول الله (ص) ۳۲، ۴۶، ۴۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۹۷، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۷۲، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۸،

۳۴۶، ۳۵۵، ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۸۰، ۴۲۲، ۴۹۵، ۵۱۱

محمد رضوی (میرزا-) ۵۴۰

محمد شرف (میرزا-) ۱۵۴، ۱۵۶

محمد شیخ الاسلام ایروان (سید-) ۳۳۶

محمد شیخ الاسلام شیراز ۳۳۶

محمد صاحب جمع خزانه (میرزا-) ۴۵۷

محمد شاه عثمانی ۴۱۵

محمد خان قاجار (آقا-) ۴۹۸، ۵۵۶

محمد بیگ قاجار ۱۶۸

محمد خان قاجار ایروانی ۱۶۶

محمد کریم زاده تبریزی ۴۸۴

محمد کلانتر (میرزا-) ۱۴۸

محمد شاه گورکانی ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۲ - ۴۰۶، ۴۰۸،

۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹ - ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۹

محمد متولی آستان قدس (میر سید-) شاه سلیمان ثانی ۴۸۹، ۴۹۵-۴۹۸، ۵۴۶، ۵۵۳، ۵۵۵

محمد مشیری ۱۸۴

محمد ابراهیم مستوفی ۲۴۹

محمد اسماعیل (نماینده نادر) ۲۸

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷۶

محمد اعظم (پسر اورنگ زیب) ۳۸۸، ۳۸۹

محمد اکبر (پسر اورنگ زیب) ۳۸۸

محمد امین افغان ۳۳۹

محمد باقر استرآبادی ۳۲۹

محمد باقر الرضوی (میر-) ۵۳۹

محمد باقر مجلسی (شیخ-) ۱۴۱

محمد باقر مستوفی ۱۷۶

محمد باقر مستوفی الممالک ۴۱۱

محمد تقی خان بیگلر بیگی ۱۳۵

محمد تقی مدرس رضوی ۱۸۳، ۴۸۰، ۴۹۹، ۵۳۷، ۵۳۹

محمد تقی مجلسی (شیخ-) ۱۴۱

محمد حسن (میرزا-) ۴۱۱، ۴۳۷

محمد حسن خان قاجار ۱۳۶

محمد حسین الرضوی ۵۳۸

محمد حسین خان قاجار ۷۷، ۱۶۷

محمد حسین قاضی عسکر ۳۳۵

محمد حسین قدوسی ۱۸۵، ۴۳۱

محمد حسین خان قرقلو ۱۳۵

محمد حسین ملاباشی (میرزا-) ۷۴

محمد خلیل مرعشی ۱۴۴، ۱۸۴، ۵۵۴، ۵۵۵

محمد رحیم شیخ الاسلام اصفهانی (میرزا-) ۳۳۷

محمد رضا خان (سفیر روم) ۲۱۱

محمد رضا بیک ایواغلی ۳۱۱

محمد رضا متولی ۲۱۷، ۴۶۶

محمد رضا خان عبد اللو ۱۹۹

محمد رضا بیک یساوول ۵۵۸

محمد رضی ناظر (میرزا-) ۵۳۶

محمد زکی شیخ الاسلام اصفهان ۲۰۲

محمد زمان خان ۴۸۸

محمد زمان بیگ قراموسانلو ۱۳۶

محمد سالم افندی ۴۲۲، ۴۲۵

محمد سعید (سفیر عثمانی در فرانسه) ۲۷۶

محمد سیدال (سیدال) ۲۶، ۲۷

محمد شفیع (میرزا-) ۵۱۷، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶

محمد شفیع تبریزی (میرزا-) ۱۷۶

محمد شفیع تهرانی ۱۸۴

محمد شهاب (میرزا-) ۵۵۲

محمد صالح خان قرقلوی ایوردی ۱۶۶-۱۶۸

محمد صالح ابن محمد تقی استرآبادی ۱۸۲

محمد علی (میرزا-) ۵۲۸، ۵۳۰

محمد علی خان (شاه اصلان خان) ۱۱۳، ۱۱۴

محمد علی تبریزی (شیخ-) ۱۸۵

محمد علی حزین (شیخ-) ۱۰۰، ۱۵۸

محمد علی رفسنجانی ۹۰، ۱۳۶، ۳۵۵

محمد علی خان قاجار (قوریساول باشی) ۴۰۳

محمد علی خان قوللر آغاسی ۷۵، ۱۱۳، ۱۲۳

محمد علی نائب الصداره ۲۲۷

محمد قلی خان اعتماد الدوله ۱۶، ۳۶

محمد قلی بیگ افشار ۲۰۱

محمد قلی خان چرخچی باشی ۴۷۵، ۴۷۶

محمد قلی خان سعدلو ۱۱۷

محمد قلی خان کشیکچی باشی ۱۶۵

محمد کاظم خان قرچه داغمی ۵۴۴

محمد کاظم (وزیر مرو) ۴۵، ۵۲-۵۴، ۵۶، ۲۵۹

محمد کریم خان ۵۰۳، ۵۰۵

محمد معصوم رضوی

محمد معظم (بهادر شاه) پسر اورنگ زیب ۳۸۸

محمد نصیر ۱۷۳

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۷۷

محمد هادی (آقا-) ۱۷۹

محمد هاشم رستم الحکما ۱۸۴

محمد یوسف افندی (حاجی-) ۴۲۵

محمود خان (نوه نادر)

محمود میرزا ۷۳

محمود افغان ۱۵-۱۸، ۳۶، ۷۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۴، ۱۷۸

محمود سیستانی- ملک محمود سیستانی ۷۵، ۷۶، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۳، ۲۲۲

محمود غروی ۱۷۸

محمود میرزای قاجار ۱۷۳

محمود رشید افندی ۲۴

محمودی (واحد پول) ۳۵۷

مذاهب اربعه ۱۲۹، ۱۶۰، ۳۳۹، ۳۶۲

مذهب برهمنی ۲۹۳

مذهب موسی ۱۷۲

مرتضی شیخ الاسلام نائینی (آقا-) ۳۳۶

مرتضی قلی خان (نوه نادر) ۴۹۰

مرتضی قلی بیگ صفوی ۱۰۹، ۱۱۱، ۴۳۹

مسافران فرنگی ۱۴۰

مسند (کتاب) ۳۴۶

مسیح (ع) ۶۵، ۲۵۵

مسیح دهدشتی (آقا-) ۳۳۶

مسیح ذبیحی ۱۸۵

مسیحیان ۴۴۲

مسیحیت ۱۷۲

مشرسکی ۸۴

مشفق همدانی ۱۸۴

مصطبه خراب (تألیف هلاکو میرزا) ۱۷۳

مصطفی افندی ۸۹، ۹۰، ۲۸۷

مصطفی خان شاملو افشار ۱۳۸، ۱۷۷-۱۷۹، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۹-

۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۲

مصطفی پاشا ۸۷

مصطفی خان (نوه نادر) ۴۹۰، ۵۰۰

مظفر خان ۴۰۳

معز الدین جهاندار (سلطان گورکانی هند) ۳۳۹

معصوم خان (امیر-) ۴۹۷

مغولان ۱۲۱، ۳۰۳

مفتی عبد الله (عبید اله؟) ۱۹، ۲۰

مفتیان ۲۱

مقصود علی بیک گرایلی ۲۱۲

مقیم خادم رضوی (میرزا-) ۳۳۷

مکری (عشایر) ۱۲۳

ملا علی اکبر مدرس خراسان ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۱

ملا نصرت ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۰

ملاها و مسلمانان پنجاب ۳۳۹

ملک محمود سیستانی - محمود سیستانی ملوک هند ۳۳۰

ملک یکن ضابط محال خمسه ۴۵۲، ۴۵۳

من تبریز (واحد وزن) ۴۳۶، ۵۳۸

منشآت ۱۰۲-۱۰۴، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۴۱-۲۴۷، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۳،

۳۲۵-۳۲۸، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۹۷، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۵۵، ۴۵۶-۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۶،

۴۷۸، ۵۲۶، ۵۲۷

موسی بیک افشار خلخالی ۱۶۶

موسی خان ۵۴۵

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۷۸

مولوی (مولانا جلال الدین محمد بلخی) ۲۲۲

مؤمن (میرزا-) ۱۷۵

مهارتها ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳

مهاجرین ۳۲۸

مهدی خان استرآبادی (میرزا-) ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۷۱-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۷، ۳۰۵، ۳۳۹، ۳۴۰،

۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۱۵، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۹، ۵۲۸، ۵۵۶، ۵۵۷

مهدی پیشنماز اصفهان (میر-) ۳۳۷

مهدی القنوی ۳۳۸

مهدی کوکب استرآبادی ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱

محمد لاریجانی ۳۲۶

مهدی نائب الصدارة (حاجی-) ۳۳۷

مهدی بیک نائب چاوش باشی ۴۸۳

مهندسین روسی ۱۲۷

میرویس ۱۸

مین باشی ۱۵۴، ۱۵۵

ن ناپلئون ۱۶۹

ناتالی لوپوخین ۲۳۲، ۲۳۳

نادر در اغلب صفحات

نادر دوران (مقاله) ۱۸۵

نادر میرزا (پسر شاه‌رخ) ۴۹۹، ۵۵۸

نادر قلی بهادر خان - نادر شاه افشار ۲۲۲، ۴۴۱

نادر نامه (کتاب) ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۹، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۸۲،

۵۵۰، ۵۵۲

نادری (پول) ۴۸۳، ۴۸۴

ناصر الدین شاه قاجار ۱۸۱

ناصر خان (والی پیشاور) ۱۳۰

نامدار خان (سفیر) ۵۵، ۶۱

نامه‌های طیب نادر شاه ۱۸۴، ۱۹۲

نقچیان ۱۴۸، ۱۵۵

نشان سنت الکساندر ۲۷، ۲۴۹

نصر الله (سردار افغان) ۱۶

نصر الله میرزا (پسر نادر) ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۷۰، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۵۲، ۴۵۳،

۴۹۰

نصیرا مازندرانی (ملا-) ۳۳۶

نظام دکن (بازماندگان نظام الملک) ۳۹۲، ۳۹۳

نظام الملک (چنگلیش خان) ۴۰۵، ۴۰۶

نظر علی بیک ۴۵۱

نظیف افندی ۱۷۷، ۲۹۵ - ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴، ۵۳۵

نعمان افندی ۱۷۷

النفحة المسکيه (کتاب) ۳۴۰

نیکوسیر ۳۹۱

و واسیلی لوشف (سرلشکر) ۲۷، ۸۰، ۸۲، ۹۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۹

واحد قلی میرزا ۴۹۰

واحد علی خان ۳۹۲

وحدت شیعه و سنی ۲۲۸، ۲۲۹

وختانگ ۲۳۶، ۲۵۴

وزیری (مولف تاریخ کرمان) ۱۸۴

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۷۹

وقف نامه ۴۲۸، ۴۲۹-۴۳۱، ۴۳۴

ولادیمیر مینورسکی

ولی افندی (صدر اعظم عثمانی) ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۴

ولی محمد خان بیگرلی شاملو ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹

ولینو (مارکی) ۲۳۵

ه هارون ۶۷

هارون خان (نوه نادر) ۴۹۰

هامیلتون (دکتر جراح) ۳۹۰

هانری چهارم (پادشاه فرانسه) ۱۵۸

هدایای نادر ۳۰۲، ۳۰۳

هراتیان ۲۰۶

هلاکو میرزا ۱۷۳

هندو ۳۹۲، ۴۱۱

ی یکن محمد پاشا ۱۳۷، ۲۹۵، ۳۶۲، ۳۶۳

یموت ۴۸۱

ینگگی چری ۱۳۷

یوزباشی ۱۵۴

یوسف (قاصد) (حاجی-) ۴۲۱، ۴۲۲

یوسف پاشا ۱۳۶، ۳۲۱، ۴۴۷

یوسف علی جلایر ۴۹۸

یوهان اتر ۱۴۵

یهود ۴۱۱

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۸۱

فهرست اماکن

الف ابهر ۳۸، ۴۵، ۱۲۵، ۱۳۵

ایبورد ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۶، ۲۲۳، ۳۳۰، ۴۴۴، ۴۶۰

اتریش ۷۷، ۷۸، ۱۴۰، ۲۳۷، ۲۷۵، ۲۷۶

اجمیر ۲۰۷

ادرنه ۲۰۷

ارییل ۱۳۴، ۱۳۵

اردبیل (دار الارشاد-) ۲۱، ۷۸، ۸۸، ۱۱۱، ۳۲۹، ۳۳۷

اردوباد ۲۳

ارزنه الروم ۸۷، ۱۳۷

ارس رود ارس

ارض طوس - مشهد ۴۹۸

ارگ قم ۴۹۶

ارمنستان ۲۳۴، ۲۳۶

اروپا ۷۸، ۲۳۳، ۲۷۴، ۲۷۶

ارومی (ارومیه) ۱۹۹، ۳۳۷

ارومیه چای ۱۲۹

استانبول (دار السلطنه) ۱۹، ۳۷، ۴۴، ۷۸، ۹۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۲۹، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۵۳۵

اسپانیا ۸۷، ۲۳۵

استرآباد ۱۸، ۲۸، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۳۱، ۲۵۰، ۳۳۶، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۵۷

اسفراز ۱۹۵، ۲۰۸

اسکدار ۱۹، ۲۰

اشکوار ۲۹

اصفهان (دار السلطنه) ۱۵ - ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۵۵، ۵۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۶،

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،

۱۸۸، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۲، ۳۲۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۵، ۴۲۸، ۴۹۲، ۴۹۵

افغانستان ۹۳، ۱۰۰، ۲۶۴، ۴۰۹، ۴۹۸

الله‌آباد ۳۸۹

اماکن مشرفه ۳۲۶

نادرشاه و بازماندگاننش، ص: ۵۸۲

انار (بلوک) ۱۴۷

انباله ۴۰۳، ۴۲۹

انزلی ۷۹

انگلیس - انگلستان ۲۰، ۹۰، ۹۱، ۱۴۰، ۱۶۹، ۲۳۷، ۳۸۷، ۳۹۰

اوج رود ۱۰۹

اود (ناحیه) ۳۹۲

ایروان ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۸۷، ۸۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۶۰، ۳۳۹، ۳۵۵

ایمرت ۴۴۸

ب باب عالی ۱۹، ۲۸

بابا قدرت ۴۳۶

باجگیران ۳۷

بار فروش (بابل) ۷۵

باش آچق (ناحیه ایمرت) ۴۴۸

باکو ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۹۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۵۷

بالکان (شبه جزیره) ۷۸

بایزید ۳۵۷

بحرین ۱۶۹

بخارا ۱۳۲، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۳۹

برج دده ۴۴۶

بردع ۱۳۶

بروجرد ۳۸، ۴۵، ۸۹، ۱۲۴

بسطام ۵۴۵

بقاع متبرکه کربلا ۱۳۴، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۸

بغداد ۳۴، ۳۷، ۴۴، ۵۰، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۸، ۱۷۷-۱۷۹، ۲۳۸، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۳

۴۱۷، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۲

بغداد جدید ۱۲۶

بغداد کهنه ۱۲۶

بقعه شاه عبد العظیم ۱۹، ۲۴، ۵۷

بلخ ۱۳۱، ۱۳۴، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۰۷

بلغراد ۲۷۵

بلوچستان ۲۱۸

بسنه ۲۷۴

بهشهر (اشرف البلاد) ۷۵

بهوپال ۳۹۳

بیت الله الحرام ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲

بیجاپور ۳۸۸

بیهار ۳۸۹

پ پادگان جلفا ۱۹

پانی پت ۴۰۳، ۴۰۴

پرتسموت ۱۶۹

پروس ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۳

پل فسا ۲۶

پل مالال ۲۰۷

پنجاب ۳۸۹

پول کرپی ۱۲۴

پولتاوا ۷۷

پیره بازار ۷۹

پیشاور (الگا) ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۰

ت تبت ۱۳۲، ۳۰۸

تبریز ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۷۵، ۸۸، ۹۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۶۵، ۲۱۹،

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۸۳

۲۳۰، ۳۳۳، ۳۴۱، ۴۴۵، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۴۴، ۵۴۸

تته - تهته ۱۳۲، ۳۰۸، ۴۰۹

ترپین (قریه) ۴۰۹

ترکستان ۲۶۸، ۳۱۲

ترکیه، ۱۸، ۱۹، ۱۷۷، ۴۲۱، ۵۰۴، ۵۱۲، ۵۳۳

تفلیس ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۸۷، ۱۲۸، ۴۵۲، ۴۵۳

تمیشان ۲۹

تنکابن ۲۹

توپقای ۳۵۲

توران ۳۱۶، ۳۳۰، ۳۳۹، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۹۶، ۴۰۷

تون ۱۲۲

تهران ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۸۶، ۱۲۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۳۹، ۳۳۶، ۳۷۶، ۴۴۰، ۴۷۱، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۵۶

ج جبال البرز ۱۸

جلال آباد ۱۳۰

جواد (محل) ۱۲۸

جوشقان ۴۸۴

جهان آباد (دهلی) ۵۴، ۱۳۰، ۱۵۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۹

جیحون ۱۳۱، ۱۳۲

جیلمند (رود-) ۱۵۶

چالدران ۳۵۱

چلدر ۸۷

چمن کاپوش ۵۵۷

چن (شهر) ۴۰۹

چنار مرزبانی ۱۴۷

چندال ۳۹۳

چورس ۱۳۸

چهار باغ (مشهد) ۴۹۶، ۴۹۸

چهار جوی ۱۳۲

چهار سوق ۴۳۰

ح حدایق ۴۶۲

حرمسرا ۴۵۵

حرمین شریفین ۳۲

حله ۳۳۷، ۳۳۹

حویزه ۲۳، ۳۷، ۴۴

حیدرآباد ۳۹۲

خ خاندیش ۳۹۲

خانقین ۱۳۴

خبوشان (قوچان) ۷۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۱۵

خراسان ۷۶، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۲۱-۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۴۲،

۲۵۶، ۲۶۲، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۸، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۵۳، ۴۸۲، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۴۲، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۶، ۵۵۷،

۵۵۸

خرم‌آباد ۲۲، ۲۳، ۳۸، ۸۹، ۱۲۴

خلیج فارس ۱۳۵، ۲۳۴

خوار ۲۱۱

نادرشاه و بازماندگان‌ش، ص: ۵۸۴

خوارزم ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۹، ۳۳۸

خوانسار ۱۷

خوزستان ۱۲۶

خوقند ۱۳۸

خوی ۲۳، ۸۸، ۱۳۸، ۳۵۷

د دار السلام- بغداد

دار المرز ۲۷، ۲۸

داغستان ۷۷، ۷۹، ۹۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۶۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۷، ۴۵۲، ۴۸۹

دامغان ۷۵

دجله ۱۲۶

در بند ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۹۲، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۵۷

در گز ۷۶، ۱۲۱، ۱۲۲

درگزین ۸۹

دزفول ۱۲۴

دریای خزر ۲۷، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۱۲۳، ۲۱۸

دریای سیاه ۲۷۵

دریاچه گوگچه ۱۳۷

دژ شلوسلبورک ۲۳۲

دستگرد ۱۲۱

دشت کربلا ۱۴۴، ۳۳۸

دشت مغان ۷۶، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۵، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۷۳، ۳۸۰

دشتستان ۴۵۷

دکن ۳۰۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳

دمدم (قلعه-) ۳۵۷

دهشک (مزرعه) ۴۳۰

دهلی ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴

دهوین ۱۷۲

دیاربکر ۸۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۱۲

ر رانکوه ۲۵۰

رشت ۱۸، ۷۹، ۸۰، ۱۲۳، ۱۷۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹

رود اتک (دریا) ۱۵۴، ۳۰۸، ۳۱۰، ۴۰۹، ۴۱۰

رود ارس ۲۸، ۲۹، ۷۸، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۳۱

رود جیلمند ۱۵۶

رود دانوب ۲۷۵

رود سند ۱۳۲، ۱۵۴، ۴۰۹، ۴۱۰

رود سیدور ۲۹

رود کر ۲۸، ۷۸، ۹۲، ۱۲۸، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۰

رود ولگا ۷۹

رودبار ۲۸

روسیه- روس ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲-۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۶۹، ۱۷۸، ۲۲۲، ۲۳۰-۲۳۹، ۲۴۱-۲۴۴

۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۲۹، ۴۱۳

روستای بن (اصفهان) ۱۶

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۸۵

روستای گر ۱۶

روم (دار الخلافه) ۴۴، ۵۱، ۸۸، ۱۰۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۸۵، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۷۳-۳۷۵

۳۷۸-۳۸۰، ۳۸۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۳۲

ری ۱۴۰

ز زرقان ۲۵، ۱۲۴

زنجان ۱۶، ۳۸، ۴۵، ۷۵، ۴۹۲

زهاب ۱۲۷

س سامره ۱۳۴

ساوه ۴۹۴

سبزوار ۱۳۲، ۱۴۰، ۲۲۰

سربستان ۲۷۴، ۲۷۵

سرخس ۱۳۲

سرخه سمنان ۴۹۳

سرداب ۲۹

سر دره‌خوار ۱۲۴

سرخه شیر ۱۳۰

سقاخانه ۴۳۰

سقاخانه مبارکه ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷

سقاخانه اسماعیل طلائی ۴۳۵

سلطانیه ۴۵، ۷۰، ۲۹۳، ۴۹۲، ۵۲۰

سمنان ۲۴، ۷۵، ۳۳۷، ۴۹۵

سموالی ۴۰۹

سن پترزبورگ ۸۱، ۸۳، ۱۲۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸

سند (رود-) ۱۳۲، ۱۵۴، ۴۰۹، ۴۱۰

سند (ولایات، ناحیه) ۱۳۰، ۳۰۸

سندج ۲۳، ۱۲۴، ۱۳۴

سولاق ۹۲

سوئد ۲۳۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶

سیستان ۱۵، ۲۶، ۹۹، ۱۲۴، ۱۶۵، ۲۱۸، ۴۸۹، ۵۰۶، ۵۱۰

سیواس ۳۰۸، ۳۱۱

ش شام ۱۲۹، ۲۰۵، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲

شاه توت (محال) ۴۴۴

شبستر ۸۸

شبه جزیره بالکان ۷۸

شبه جزیره کریمه ۲۳۸، ۲۷۴

شترخان ۴۵۰

شفت ۲۸

شلیمار (باغ) ۴۰۹

شماخی ۱۸، ۲۳، ۸۰، ۲۳۳، ۲۳۶

شمخال ۲۵۷

شمیران ۱۸

شورستان ۴۵۷

شوشتر ۱۲۴، ۳۳۷

شهر زور ۱۳۴

شهریار ۲۱۱

شیراز ۱۶، ۲۵، ۲۶، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۵۹، ۱۷۶، ۲۰۵

شیروان (شروان) ۷۷، ۷۹، ۹۱، ۱۳۵، ۱۶۵، ۲۲۲، ۲۳۳، ۳۳۶

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۸۶

ص صحن حضرت رضا (ع) ۱۸۹

صحن عتیق ۴۳۵

صومعه نصارای گرجی ۲۵۷

ض ضرابخانه ۴۱۲

ط طالش ۱۱۱

طبرسران ۱۳۳

طبس ۱۳۸

طوس ۴۳۰

تهران- تهران ۳۳۶

ع عتبات عالیات ۱۲۷، ۱۳۵

عراق ۱۲۳، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۷۶، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۶۸، ۳۱۲، ۳۴۰، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۱، ۴۵۳، ۴۹۱-۴۹۵، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۴۵، ۵۵۸

عربستان ۷۳

عمر کوت ۱۵۶

عمان ۱۳۵

عون ۴۰۴

غ غار ثور ۶۶

غازی قموق ۱۲۷

غزنین ۳۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰

غلطه- غالاطا ۲۷۸

ف فارس ۱۶، ۵۵، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۴۹۵

فتح آباد ۱۶۶

فرانسه ۲۰، ۷۷، ۷۸، ۱۴۰، ۱۶۹، ۱۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶

فراهان ۱۳۸

فرح آباد ۱۹

فردوس ۴۰۸

فنلاند ۲۳۳

ق قارص ۸۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۹، ۳۵۴-۳۵۶

قافلان کوه ۱۲۹

قرباغ ۲۳ نادرشاه و بازماندگان ۵۸۶ فهرست اماکن

قرچه داغ ۴۹۲

قرمان (قرامان) ۲۸۱، ۲۸۴

قرنه ۱۳۵

قزوین ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۷۴، ۱۲۶، ۱۴۳، ۳۳۷، ۴۸۳، ۴۹۲، ۴۹۴

قسطنطنیه ۲۳، ۲۴، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۴

قفقاز ۱۲۸، ۲۳۴، ۴۵۲

قلات ۴۶۰

قلعه بکر سنگ ۴۰۹

قلعه زهاب ۱۲۶

قلعه سولاق ۲۳۷

قلعه قریش ۱۳۳

قلعه قلاپور ۴۹۴

قلعه قندهار ۱۳۰

قلعه کلات ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۷

نادرشاه و بازماندگان، ص: ۵۸۷

قلعه لهری بندر ۴۰۹

قلعه هرات ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۱

قم ۱۹، ۱۲۵، ۱۴۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶

قمشه ۱۶

قندهار ۱۷، ۲۶، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۰۶، ۳۳۹، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۵۶، ۴۹۷، ۵۵۵

قوچان ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲

ک کابل ۱۳۰-۱۳۲، ۱۶۵، ۱۸۸، ۲۰۸، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۷-۴۱۰

کاخ چهل ستون ۲۴

کاخت ۸۷، ۱۳۶

کارتلی (کارتیل) ۸۷، ۱۳۶، ۲۳۶

کاشان ۱۷، ۱۸، ۷۴، ۱۰۷، ۱۴۰، ۴۸۵

کاظمین ۱۳۴

کتابخانه ملی ۱۴۶

کترا ۴۰۹

کر، کورا (رود-) ۲۸، ۷۸، ۹۲، ۱۲۸، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۰

کردستان عراق ۴۵۲

کرکوک ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۳۵، ۳۳۸، ۴۲۹

کرمان (دارالملک-) ۱۵، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۴۷-۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۲۱۸، ۴۹۵

کرمانشاهان ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۸۸، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۲۲، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۱، ۴۹۲

کرنال ۱۳۰، ۳۰۷، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۳۹

کریمه (شبه جزیره) ۲۳۸، ۲۷۴

کشمیر ۱۳۱، ۳۰۸

کعبه ۳۷۸، ۳۸۳

کلات ۱۳۲، ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۲۳، ۴۸۹، ۴۹۰

کلاه فرنگی (عمارت) ۱۵۲

کونکان ۳۹۳

کوهستان ۴۰۹

کویر ۱۳۸

کهدم ۲۸، ۲۹

کهگیلویه ۱۷، ۱۲۴، ۱۲۷

گک گجرات ۳۹۲، ۳۹۳

گرجستان ۲۳، ۷۴، ۸۷، ۱۳۹، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۴، ۴۴۸، ۴۹۵

گرگان ۱۲۵

گلپایگان ۱۷، ۳۴، ۵۰

گلکنده ۳۸۸

گلون آباد ۷۳، ۷۹

گنجه ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۸۷، ۸۸، ۱۲۷، ۱۳۶، ۴۵۲

گواشیر ۱۴۷

گوری ۱۳۶

گیلان ۲۷-۲۹، ۷۷-۸۲، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳، ۱۲۳، ۲۲۲، ۲۳۱-۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۳۶

ل لار ۲۶، ۱۰۰

لارستان ۴۹۵

لاهور ۱۳۰، ۴۰۳

لاهیجان ۱۵۸، ۲۵۰

لرستان ۲۳، ۳۸، ۴۵، ۸۹

لندن ۱۶۹

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۸۸

لهری بندر ۴۰۹

لهستان ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۷۳، ۲۷۵

م مازندران ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۶۵، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹

ماسوله ۲۸

مالوه ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳

ماوراء النهر ۱۳۹، ۱۶۳

متصرفات انگلیسی هند ۳۹۲

مجارستان ۲۷۵

محال خمسه ارامنه ۴۵۲، ۴۵۳

محال سمام ۲۹

مدینه ۲۰، ۳۷۸، ۳۸۳

مراد تپه ۱۲۷، ۱۳۷، ۲۴۰

مراغه ۲۱، ۲۳، ۱۲۵، ۳۴۱، ۳۵۷

مرند ۲۱، ۸۸

مرو ۱۳۳

مزرعه دهشک ۴۳۰

مسجد الحرام ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۹

مشهد ۱۸، ۲۴، ۷۵، ۷۶، ۱۲۲-۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۷، ۳۳۴، ۴۲۸، ۴۶۶، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۳-۴۹۵، ۵۰۶،

۵۱۰، ۵۱۱، ۵۵۲

مشهدین ۳۳۹

مصر ۱۲۹، ۲۰۵، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۷۵

معبر خیبر ۱۳۰

مکه ۲۰، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۷۶

ملداوی ۲۷۷، ۳۳۸

مورچه خورت ۲۵، ۱۲۴

موصل ۱۳۴، ۱۳۷، ۳۵۵، ۴۲۹

مولودگاه ۱۲۱

مهماندوست (دامغان) ۲۴، ۱۲۳

میدان جدید دولتخانه ۴۳۰

میدان قدیم دولتخانه ۴۳۰

میدان نقش جهان ۱۴۷

ن نادرآباد ۱۳۰، ۱۳۱

ناربید ۳۹۳

نالاسنگ ۴۰۹

نجف اشرف

نخجوان ۲۳

نقله بر (محل) ۲۸، ۲۹

نهایوند ۲۳، ۸۹، ۱۲۴

نیارال ۹۲

نیشابور ۱۲۲، ۲۳۶

و وان ۸۸، ۳۵۷

ورامین ۲۵

ولگا (رود-) ۷۹

ه هرات ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶-۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۶۲، ۳۳۶، ۴۳۵، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۹۷، ۵۵۵

هزار جریب (مدرسه) ۴۶۱

هزاره جات ۴۰۹، ۴۱۱

هلند ۱۴۰، ۲۳۷

همدان ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۸۸

نادرشاه و بازماندگانش، ص: ۵۸۹

۸۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۲۲۲، ۲۳۶، ۳۵۷، ۴۹۲

هندوستان ۲۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۸، ۲۳۹

۲۵۱، ۳۰۲، ۳۰۶-۳۱۲، ۳۱۶، ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰-۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۶، ۴۰۸-۴۱۰

۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۹۵

ی یزد ۷۱، ۸۷، ۱۲۴، ۱۷۸

یقیان ۴۵۰

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز، مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹